



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

انوار درخشان

در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	جلد یازدهم
۱۰	(سوره انبیاء) ... ص: ۳
۱۰	اشاره
۱۰	[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص: ۴
۱۰	اشاره
۱۱	شرح ... ص: ۶
۱۶	[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱۶ تا ۳۳] ... ص: ۱۷
۱۶	اشاره
۱۶	شرح ... ص: ۱۹
۲۸	[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۳۴ تا ۴۷] ... ص: ۴۴
۲۸	اشاره
۲۹	شرح ... ص: ۴۶
۳۴	[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۴۸ تا ۷۷] ... ص: ۵۸
۳۵	اشاره
۳۵	شرح ... ص: ۶۰
۴۵	[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۷۸ تا ۹۱] ... ص: ۸۱
۴۵	اشاره
۴۶	شرح ... ص: ۸۳
۵۳	[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۹۲ تا ۱۱۲] ... ص: ۹۹
۵۳	اشاره

۵۴	شرح ص : ۱۰۱
۶۲	سوره حج ص : ۱۱۸
۶۲	اشاره
۶۳	[سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۲] ص : ۱۱۸
۶۳	اشاره
۶۳	شرح ص : ۱۱۹
۶۴	[سوره الحج (۲۲): آیات ۳ تا ۱۶] ص : ۱۲۲
۶۴	اشاره
۶۵	شرح ص : ۱۲۴
۷۴	[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۷ تا ۲۴] ص : ۱۴۴
۷۴	اشاره
۷۵	شرح ص : ۱۴۵
۸۰	[سوره الحج (۲۲): آیات ۲۵ تا ۳۷] ص : ۱۵۶
۸۰	اشاره
۸۰	شرح ص : ۱۵۸
۹۰	[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۸ تا ۵۷] ص : ۱۷۸
۹۰	اشاره
۹۱	شرح ص : ۱۸۰
۱۰۱	[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۸ تا ۶۶] ص : ۲۰۱
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	شرح ص : ۲۰۲
۱۰۶	[سوره الحج (۲۲): آیات ۶۷ تا ۷۸] ص : ۲۱۲
۱۰۶	اشاره
۱۰۶	شرح ص : ۲۱۴

- سوره المؤمنون ... ص : ۲۳۲ ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۲۳۲ ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
- شرح ... ص : ۲۳۳ ۱۱۵
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۲ تا ۲۲] ... ص : ۲۴۱ ۱۱۹
- اشاره ۱۱۹
- شرح ... ص : ۲۴۲ ۱۲۰
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۳ تا ۵۴] ... ص : ۲۵۳ ۱۲۵
- اشاره ۱۲۵
- شرح ... ص : ۲۵۶ ۱۲۵
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۵ تا ۷۷] ... ص : ۲۷۳ ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
- شرح ... ص : ۲۷۵ ۱۳۴
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۹۸] ... ص : ۲۸۷ ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰
- شرح ... ص : ۲۸۹ ۱۴۱
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۹ تا ۱۱۸] ... ص : ۳۰۵ ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- شرح ... ص : ۳۰۷ ۱۴۹
- سوره نور ... ص : ۳۲۷ ۱۵۹
- اشاره ۱۵۹
- [سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۳۲۷ ۱۵۹
- اشاره ۱۵۹

- شرح ص : ۳۲۸ ----- ۱۵۹
- [سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۶] ص : ۳۳۶ ----- ۱۶۳
- اشاره ----- ۱۶۳
- شرح ص : ۳۳۸ ----- ۱۶۴
- [سوره النور (۲۴): آیات ۲۷ تا ۳۴] ص : ۳۵۴ ----- ۱۷۱
- اشاره ----- ۱۷۱
- شرح ص : ۳۵۶ ----- ۱۷۲
- [سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۴۶] ص : ۳۶۸ ----- ۱۷۷
- اشاره ----- ۱۷۷
- شرح ص : ۳۷۰ ----- ۱۷۸
- [سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۷] ص : ۳۹۶ ----- ۱۹۱
- اشاره ----- ۱۹۱
- شرح ص : ۳۹۸ ----- ۱۹۱
- [سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۴] ص : ۴۱۵ ----- ۱۹۹
- اشاره ----- ۱۹۹
- شرح ص : ۴۱۷ ----- ۲۰۰
- سوره فرقان ص : ۴۲۷ ----- ۲۰۴
- اشاره ----- ۲۰۴
- [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۳] ص : ۴۲۷ ----- ۲۰۴
- اشاره ----- ۲۰۵
- شرح ص : ۴۲۸ ----- ۲۰۵
- [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴ تا ۲۰] ص : ۴۳۶ ----- ۲۰۸
- اشاره ----- ۲۰۸
- شرح ص : ۴۳۸ ----- ۲۰۹

- ۲۱۵ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۳۱] ... ص : ۴۵۲
 اشاره ۲۱۶
 شرح ... ص : ۴۵۳ ۲۱۶
 ۲۲۱ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۲ تا ۴۰] ... ص : ۴۶۳
 اشاره ۲۲۱
 شرح ... ص : ۴۶۴ ۲۲۱
 ۲۲۶ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۱ تا ۶۲] ... ص : ۴۷۵
 اشاره ۲۲۶
 شرح ... ص : ۴۷۷ ۲۲۷
 ۲۳۵ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۳ تا ۷۷] ... ص : ۴۹۴
 اشاره ۲۳۵
 شرح ... ص : ۴۹۶ ۲۳۵
 فهرست ... ص : ۵۰۹ ۲۴۱
 درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۴۲

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن/ تألیف محمد الحسینی الهمدانی
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

جلد یازدهم

(سوره انبیاء) ... ص: ۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص: ۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱) مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدِّثٍ إِلَّا اسْتَخَفُّوا وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۲) لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ
أَسْرَوْا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳) قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ (۵) مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶) وَ
مَا أَرْسَلْنَا قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَيَلُّوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷) وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا

خَالِدِينَ (۸) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَ مَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (۹)

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰) وَ كَمْ قَصَّيْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْماً آخِرِينَ (۱۱) فَلَمَّا أَحْسَبُوا
بِأَسِينَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱۲) لَا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْتَعْلَمُونَ (۱۳) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

(۱۴)

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِئِينَ (۱۵)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶

شرح ص: ۶

اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ:

آیه بیان امر طبیعی و فطری است که بررسی باعمال و افعال اختیاری و کشف سیرت نیک و بد آنها مردم را بسوی صحنه قیامت و به پیشگاه کبریائی سوق میدهد زیرا افعال اختیاری بشر بر اساس بکار بردن دو نیروی روانی و جوارحی فاعل مختار استوار است و بشر از طریق حرکت روانی و جوارحی میتواند مقصدی را که در نظر گرفته بیابد و بدان نائل گردد و نقص خود را تکمیل نماید. بنابراین فعل اختیاری حرکت بسوی کمال و کسب جوهر وجودی خود میباشد و فاعل مختار آنچه در کمون نهفته دارد از طریق دو نیروی اراده و حرکت جوارحی مقصد و خواسته خود را بیابد و در نتیجه جوهر وجودی نهائی خود را بصورت فعلیت درآورد.

بعبارت دیگر افعال اختیاری بشر عبارت از سیر و سلوک بسوی تحصیل کمون و آشکار نمودن نهائی انسانی است و فعلیت و ظهور افعال اختیاری بشر نیز بر اساس بررسی به پیشگاه پروردگار کشف و آشکار میشود و از نظر مسؤلیت که در برابر حرکات ارادی خود دارد او را بسوی نتیجه و کمال و کشف سیرت سوق میدهد و همانطور که هر موجود طبیعی بر حسب جریان بسوی کمال متناسب خود رهسپار و روانه است و این قاعده استثناء ناپذیر است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷

بهمین قیاس هر فردی از بشر از طریق افعال اختیاری خود بسوی کمال رهسپار است و بصورت فعلیت در میآید و سیر و سلوک هر یک از افراد بشر بسوی نهایت کمال عبارت از حضور در صحنه قیامت به پیشگاه کبریائی بر حسب جریان و اقتضاء ذاتی نظام خلقت است.

بعبارت دیگر حساب و بررسی بافعال اختیاری بشر عبارت از رسیدگی به نعمتهائی است که پروردگار دسترس بشر نهاده که آنها را در مورد مخصوص طبق برنامه صرف نموده و بمقصدی که برای هر یک در نظر گرفته شده رهسپار گردند و کمون خود را بیابند و حقیقت خود را بصورت فعلیت در آورند و بمقامی از انسانیت نائل آیند.

بالاخره حساب برای کشف آنستکه نعمتها را که بشر بکار برده بمنظور رسیدن بمقصد بوده طبق برنامه و بمقصد نیز نائل شده: و در مقام سپاسگزاری از نعمتها بوده و بمقصدی که برای او در نظر گرفته شده نائل شده یا نه بلکه نعمتها را در ناسپاسی بکار برده و کفران نموده و از مقصدی که برای او از سعادت در نظر گرفته شده بدور افتاده و در قطب مخالفت و ناسپاسی با پروردگار بکار برده است و از مقصد اصلی ذاتا محروم گشته و تدارک پذیر نخواهد بود با توجه به این که عمل اختیاری که مرکب از نیروی روانی و دیگر نیروی جوارحی است بالاترین نعمت پس از نعمت آفرینش است.

زیرا افعال اختیاری عبارت از بکار بردن دو نیروی ارادی و جوارحی است که تنها وسیله‌ای است که انسان بکمال ذاتی خود میرسد و خود را مییابد و مورد حساب و بررسی نیز همین افعال اختیاری است که حرکت بسوی مقصد و یافتن جوهر وجودی خود میباشد چه آنکه هدف از حرکت رسیدن بمقامی از کمال و انسانیت و قرب رحمت و تشبه بصفات کبریائی باشد و یا حرکات ارادی او سبب محرومیت از مقام انسانی و بی‌بهره بودن از رحمت گردد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸

و خلاصه نعمتهای بیشمار پروردگار برای کسب سعادت و ایمان و خویشتن داری از گناهان است بر این اساس نعمت بطور اطلاق نیروی ایمان و تقوی خواهد بود و سایر نعمتها مقدمه آنست.

وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ جمله حال است با اینکه بشر از طریق افعال اختیاری خود بسوی مقصد و کمال رهسپار است ولی بیگانگان از این سیر و سلوک و مسؤلیت خود بحال غفلت و بی‌خبری بسر میبرند و از هدف و بررسی باعمال خود در پیشگاه پروردگار غافلند و در زندگی و حرکت خود هدف ندارند.

و غفلت امر عدمی حالت روانی است و عبارت از عدم توجه بمسئولیت خود و بررسی باعمال خود میباشد هم چنین اعراض امر

وجودی روانی است و با توجه بمسئولیت خود در باره افعال اختیاری خود از بررسی بآنها رو برمیگرداند و در آیه حالت غفلت از محاسبه و اعراض از آن به بیگانگان نسبت داده شده در صورتی که این دو حالت متضاد یکدیگرند.

پاسخ آنستکه غفلت و عدم توجه دارای شدت و ضعف و مراتبی است با عدم توجه دقیق بمحاسبه به پیشگاه پروردگار با این حال نیز بطور اجمال مرگ را میدانند ولی در باره بررسی و از تفکر بیایان آن و محاسبه اعمال خود اعراض مینمایند.

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ:

بیان حال اعراض بت پرستان مکه و توبیخ آنهاست با اینکه هر یک از آنان آیات قرآنی که بتدریج ایام بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نازل میشود بطور حتم آیات کریمه را از مسلمانان میشنوند و میخوانند.

وَهُمْ يَلْعَبُونَ لَاهِيَةٍ قُلُوبِهِمْ:

شنیدن آیات قرآنی و خواندن آنرا وسیله ملعبه و بازیچه قرار میدهند زیرا دلهای آنان بمعانی آیات قرآنی توجه ندارد و از آیاتی که بر اساس تعلیم و تربیت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹

بشر است اعراض نموده و در باره توجه بمعانی آنها سهل انگاری مینمایند و بمنظور ملعبه و استهزاء میخوانند و جز طرب و سرگرمی انگیزه‌ای ندارند و آیات که مبنی بر تعلیم و تربیت و ارشاد است کوچکترین اثری در قلوب آنان نخواهد گذارد.

مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ:

آیه قرآن کریم را محدث و حادث معرفی نموده و جهاتی که در باره آیات قرآنی و تحولات آنها میتوان تصور نمود بخلاصه آنها اشاره میشود از جمله خواندن آیات قرآنی است که صدا و صوت و از مقوله کیف مسموع و شنیدنی و حادث است و چنانچه تکرار شود حادث دیگری است و بلحاظ انتقال بمعانی و مفاهیم هر یک از آیات قرآنی نیز امر ذهنی و صورت علمی حادث است و چنانچه انتقال بمعانی و تصور و تصدیق آنها مجدداً تکرار شود صورت و خاطر علمی و حادث دیگری است غیر از صورت و خاطر علمی سابق و بلحاظ رابطه وضعی که الفاظ و جمله‌ها و عبارات آیات قرآنی با مفاهیم آنها دارد که بآنها کلام گفته میشود بلحاظ دلالت الفاظ بر معانی عرفی آنها امر اعتباری و فرضی است و قائم بفروض بوده و در خارج تحقق ندارد و کلام در اینصورت نه حادث و نه قدیم بلکه امر اعتباری و قائم بفرض است و نیز از جمله فعل خارجی که از فاعل صادر شده باشد نیز نخواهد بود زیرا بر اساس فرض و اعتبار است نه بر اساس فعل و حرکت خارجی و از مقولات نیست.

و بلحاظ اینکه آیات کریمه قرآنی کاشف از معانی مکنونه و از کمال وجودی نامتناهی حکایت مینماید و از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و از طریق رابطه الفاظ و عبارات با مفاهیم آنها کشف میشود کلام حقیقی و کاشف از اعجاز و تعجیز آنها است و کاشف از احاطه علمی کبریائی است ولی از جمله علم ذاتی مانند سایر علوم نامتناهی میباشد و نمیتوان آنرا کلام و ساحت پروردگار را متکلم خواند و از جمله صفات ذات تصدیق نمود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰

و بلحاظ نزول آیات قرآنی که جبرئیل امین (ع) بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل نموده و بر حسب چگونگی قرائت نیز اطوار و اقسامی متصور است چنانچه عین آیات کریمه را جبرئیل علیه السلام برای رسول گرامی از طریق قرائت و خواندن باشد و رسول نیز از طریق نیروی شنوائی آنرا شنیده و سپس تعقل نموده و یافته است آن نیز کیف مسموع یعنی از مقوله صوت و صدا و حادث است و بیایان رسیدن آیات کریمه صدا نیز زائل میشود.

و چنانچه جبرئیل علیه السلام آیات قرآنی را بر قلب مبارک رسول گرامی القاء نموده باشد آن نیز القاء وجودی و موهبت الهی و حادث است و قرائت و اعلام رسول اکرم برای مردم نیز از مقوله صوت و تعلیم و حادث خواهد بود از این بیان استفاده شد که بهیچ فرض آیات کریمه قرآنی قدیم نخواهد بود و بدین طریق صفت کلام و متکلم از صفات ذات و ثبوتیه کبریائی نخواهد بود.

بعبارت دیگر آیات کریمه قرآنی از جمله علم ذات ازلی و ابدی است قدیم میباشد ولی علم ساحت آفریدگار بکتاب و آیات

قرآنی و حکم به این که صفت قدیم قرآن است اساس ندارد زیرا احاطه علمی آفریدگار بهر آفریده و هر شیء قدیم بقدم ذات واجب تعالی است و بلحاظ معارف و حقایق و اسماء که بقلب الفاظ و عبارات عربی در آمده و تنزل نموده آن نیز از جمله علم پروردگار و قدیم است و نمیتوان آنرا کلام قدیم خواند و بلحاظ معانی و حقایق کلام لفظی و یا صورت علمی آیات قرآنی که منطبق با الفاظ و عبارات آیات میشود حقیقت آنها رجوع به علم ذاتی است نه بصفت ذات متکلم و اینکه قرآن کریم کلام قدیم است.

خلاصه قرآن کریم کلام قدیم و صفت ثبوتی پروردگار نیست و بجز علم ذات نیست و صفات ثبوتی کبریائی همان صفات ذاتی و منحصر در آنها است و نمیتوان هر صفت ثبوتی را صفت جداگانه قائل شد و ظاهر آنستکه قرآن کریم و آیات نازل که بتدریج توسط جبرئیل (ع) بر رسول اکرم (ص) نازل شده صفت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱ فعل کبریائی و حادث است همچنانکه آیه کریمه از آن ذکر محدث تعبیر نموده است.

وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ:

بت پرستان مکه و بیگانگان بطریق نجوی و نهائی گویند و اشاره بر رسول گرامی نموده مگر این بشر نیست؟ پس چگونه دعوی رسالت از جانب پروردگار مینماید و دعوی ارتباط با عالم غیب و ماوراء جهان دارد همچنانکه ما ارتباط با غیب نداریم و از حوادث جهان بیخبریم از نظر اینکه افراد بشر یکسانند چنانچه دعوی رسالت و ارتباط او با غیب صحیح بود هر آینه هریک از ما نیز با غیب ارتباط داشته و از حوادث جهان آگاهی داشتیم و نظر به این که رسول فردی از بشر است، شاهد آنستکه در دعوی رسالت او و ارتباط وی با غیب بر خلاف حقیقت است بر این - اساس رسالت از جانب پروردگار از شئون فرشتگان است که با عالم غیب ارتباط دارند.

أَفَتَأْتُونَ السَّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ:

نظر به این که بشر محال است بمقام رسالت از جانب پروردگار نائل شود و با عالم غیب ارتباط داشته باشد پس هر آنچه از آیات قرآنی بشما ارائه میدهد سحر است و معجزه از جانب پروردگار نیست و هرگز شایسته نیست خردمند فریفته سحر گشته و بساحر ایمان آورده دعوی او را تصدیق کند.

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

بیان پاسخ رسول است نظر به این که بت پرستان و بیگانگان دعوی رسالت او را تکذیب نموده و آیات قرآنی را سحر خوانده میگفت آفریدگار شاهد و گواه بر صحت قول و دعوی من است و او گواه است که مرا بدین سمت اعزام فرموده و بمنظور اتمام حجت رسالت خود را انجام میدهم و تکذیب رسالت من مبارزه با ساحت پروردگار است همچنانکه رسولان جز اعلام رسالت خود بمردم و دعوت آنان وظیفه‌ای نداشته‌اند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ:

بت پرستان آیات قرآنی را سحر پنداشته و نیز گفته‌اند جز افسانه سرائی نیست و آیات را بطور ناروا بپروردگار نسبت میدهد بلکه عبارات و مفاهیم شاعرانه و جز خیال بافی و یاهه گوئی نیست.

فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ:

نتیجه تکذیب آیات قرآنی آنستکه بت پرستان گویند چنانچه بخواهد که ما دعوت او را بپذیریم باید معجزه‌ای آشکار بما ارائه دهد همچنانکه رسولان گذشته معجزاتی بمردم برای اثبات رسالت و صحت دعوی خود ارائه می‌دادند مانند عصا و دست درخشان و بت پرستان مکه با اینکه رسالت رسولان را نیز تکذیب می‌نمایند ولی از نظر تعجیز با رسول گرامی بدین طریق احتجاج مینمودند.

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمِهِ أَهْلُكُنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر تکذیب گفتار بت پرستان است که چنانچه رسول معجزه آشکاری بما ارائه دهد دعوی رسالت او را میپذیریم. پاسخ آنستکه بسیاری از امتهای گذشته نیز چنین درخواست تعجیز آمیزی از رسولان نموده پروردگار نیز بدرخواست آنان معجزه‌ای دسترس آنان نهاده و بآنها ارائه داده مردم بتکذیب و انکار خود ادامه داده و ما آنها را بهلاکت افکندیم بت پرستان مکه نیز مانند امتهای گذشته هستند چگونه ایمان خواهند آورد زیرا دعوی آنان جز بهانه جوئی نیست.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ:

آیه مبنی بر اعلام آنستکه رسولان گذشته راد مردانی بودند که پروردگار آنان را بسمت رسالت بسوی امتهای گذشته اعزام فرموده با قید اینکه با سروشهای غیبی ارتباط داشته و از تعلیمات ربوبی استفاده نموده باشند بت پرستان نباید رسولان را قیاس بخودشان نمایند و از نوع بشر بودن سبب نمی شود که همه افراد در شئون انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳ انسانیت مانند هم باشند و در کمالات ظاهری و فضائل معنوی همه انسانها یکسان باشند.

از نظر اینکه پروردگار در کمون بشر روح و روان نهاده که زیاده بر تصور قابل ترقی و تکامل است و سبب امتیاز ذاتی افراد از یکدیگر میشود و روح و نیروی ناطقه که برای بشر فصل معرفی شده بطور مبهم بوده و بر همه افراد صادق است و فصل حقیقی که سبب امتیاز هر فردی از افراد دیگر میشود امتیازات روحی و روانی او است و بهترین مزیت و امتیاز برای افراد بشر آنستکه قابلیت داشته باشند که پروردگار بر آنان منت گذارد و آنان را با تعلیمات غیبی آشنا سازد و بسمت رسالت و دعوت جامعه بشر بخداپرستی اعزام نماید و تعلیم و تربیت بشر را بعهده آنان گذارد.

و بت پرستان چنین پندارند که رسالت از جانب پروردگار در اثر ارتباط غیبی است و اختصاص بفرشتگان دارد که وجود و حقیقت آنها ملکوتی است و بشر از این امتیاز محرومند بهمین قیاس رسولان نیز که دعوی رسالت از جانب آفریدگار مینمایند فاقد امتیاز جنبه ملکوتی بوده و از الهامات غیبی بی بهره خواهند بود.

پاسخ این شبهه گفته شد که روح نیروی ملکوتی است ممکن است از نظر شایستگی با تعلیمات غیبی ارتباط بیابد و بسمت رسالت اعزام شود.

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ:

خطاب به بت پرستان است که در مقام اعتراض بر آمده به این که همچنانکه در مقام امتحان و آزمایش رسول گرامی اسلام از دانشمندان مکتب توریه و انجیل سؤالاتی مینمایند در باره رسولان گذشته نیز که کتابهای آسمانی مانند صحف و توریه و زبور و انجیل و احکام الهی بر آنان نازل شده و دسترس بشر نهاده‌اند سؤال نمائید گواهی خواهند داد که چه رادمردانی بوده‌اند.

در کتاب کافی از امام باقر (ع) روایت نموده از امام سؤال شد بعضی از مردم گمان کنند که مفاد آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» مراد علماء و دانشمندان یهود و نصاری انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴

است امام فرمود آنان بدین خودشان شما را دعوت خواهند نمود و سپس بخود اشاره نموده فرمود ما اهل ذکر هستیم که باید مورد سؤال قرار بگیریم.

مفسر گوید: روایت در مورد تفسیر آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ» نیست زیرا ارجاع بت پرستان باوصیاء علیهم السلام مورد ندارد با اینکه از رسول اکرم (ص) پذیرفته‌اند و نیز از امام امیر مؤمنان علی (ع) روایت شده که فرمود ما اهل ذکر هستیم. و مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ:

آیه مبنی بر رد گفتار بت پرستان است که چگونه رسول گرامی اسلام غذا صرف مینماید.

پاسخ آنستکه پروردگار رسولانی را که قبل از تو بسوی جامعه بشر اعزام داشته صاحبان اجسادی نبوده‌اند که بغذا نیاز نداشته و مرگ آنان را فرا نرسد تا اینکه نیاز ترا بغذا و آشامیدنی و مرگ تو سبب شود که برسالت تو اعتراض نمایند و ما رسولان را در اثر

القاء وحی بآنها از بشریت خارج ننموده‌ایم.

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ:

پس از اعزام رسولان بسوی جامعه بشر و تأسیس مکتب توحید و قیام آنان بدعوت و پیروی مردم از برنامه مکتب خداپرستی بآنان وعده داده بودیم که چنانچه مردم در مقام انکار و مبارزه برآیند آنان را نصرت دهیم و بر دشمنان آنان که با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته غلبه یافته چیره شوند همچنین پیروان آنان را از آزار و شکنجه دشمنان نجات بخشیده و بت پرستان را که در مقام مبارزه با رسولان برآمده‌اند بهلاکت افکنده‌ایم.

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

آیه مبنی بر اعلام منت بر جامعه اسلامی است که آیات کریمه قرآنی که برنامه تعلیم و تربیت بشری است و بر اساس توحید خالص و فضایل خلقی و اعمال صالحه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵

نهاده شده و دسترس بشر است ارجدارترین کتابهای آسمانی که معارف الهی و برنامه سعادت اجتماعات بشری را در همه ادوار بعهدہ دارد.

و چنانچه نزول آیات قرآنی در نظام جهان نبود مصالح بشر تأمین نمیشد و برنامه تعلیم و تربیت سلسله بشر بر اساس صحیح استوار نبود زیرا یگانه وسیله‌ایکه توحید خالص و دلایل آشکار آن و معارف الهی و برنامه عملی را در دسترس بشر گذارد همانا آیات کریمه قرآنی است زیرا در کتابهای آسمانی و احکام آنها نواقصی بچشم میخورد که مورد انتقاد قرار گرفته است و چنانچه اصلاحات اساسی برنامه اعتقادی و احکام عملی مکتب قرآن نبود هرگز صلاح و انتظام زندگی اجتماعات بشری در همه ادوار بشریت در نظر گرفته نمیشد و بسیاری از احکام دیانت‌های گذشته که مورد اعتراض است مصون از انتقاد نبود.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

مبنی بر توییح است با اینکه معارف مکتب توریه و همچنین در برنامه عملی و احکام حقوقی و جزائی آن قصور و نواقصی دیده میشود در صورتی که مبسوطترین کتابهای آسمانی است و دوره دبیرستانی تعلیم و تربیت بشری را بعهدہ دارد با مقایسه برنامه مکتب قرآن که بمنزله دانشگاه عالی توحید خالص است آشکار میشود و یگانه دلیل بر اعتبار صحت دیانت‌های آسمانی و نیز صحت وقوع معجزات رسولان همانا شهادت و گواهی آیات کریمه قرآنی است که چنانچه گواهی آیات قرآنی نبود رسالت هیچیک از رسولان و معجزات آنان بر اساس صحیح و دلایل آشکار استوار نبود.

از جمله چنانچه گواهی آیه کریمه «وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» نبود طهارت و قدس مریم صدیقه علیها السلام بر اساسی استوار نبود و جامعه توحید آئین مسیحیت هرگز نمیتوانست دین و آئین و کتاب انجیل را مستند برسولی هم چه عیسی مسیح (ع) معرفی نمایند و یا عالم بشریت آنرا بپذیرد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶

وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ:

آیه مبنی بر تهدید بیگانگان و سرگذشت امتهای و اجتماعات گذشته است که در مقام تکذیب رسولان برآمده و بمبارزه با ساحت پروردگار برخاسته بودند و عاقبت بهلاکت محکوم گشته و سرزمین و آثار آنان را پروردگار بگروه‌ها و اجتماعات دیگر واگذار نموده که سبب عبرت آیندگان گردد.

فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّ بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ:

بیان سرگذشت هلاکت امتهای و اقوام گذشته است که با ساحت پروردگار بمبارزه قیام نموده هنگامیکه آثار و نشانه عذاب و عقوبت الهی آنها را فراگرفت بیدرنگ در صدد فرار برآمدند که از آن سرزمین بیرون روند و هر گونه وسائل نقلیه داشته بکار گرفته‌اند.

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ:

فرشتگان و بعضی اهل ایمان آن گروه مردم فراری را از فرار باز داشته و از نظر توییح و تعجیز میگفتند برای همیشه آیا نیازمندان بنزد شما آمده اظهار حاجت مینمایند و از بر آوردن حاجت آنها باز خودداری خواهید نمود.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ:

آنگاه که نشانه عذاب الهی آنان را فراگرفت با حسرت و پشیمانی خواهند گفت که ما از جمله ستمگران هستیم که بدعوت رسولان گوش فراداده در مقام مبارزه با آنان برخاستیم.

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ:

پیوسته از اضطراب و یل گویان و در عقوبت غلطان بهلاکت رسیدند تا هنگامی که اجساد آنها سوخته و آتش عقوبت آنان فرونشیند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۱۶ تا ۳۳] ص: ۱۷

اشاره

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (۱۶) لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَنَتَّخِذَنَّاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۷) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸) وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (۲۰)

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ (۲۱) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲) لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ (۲۳) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴) وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸) وَ مِنْ يَقُولُ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۲۹) أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰)

وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رِوَاسِيًا أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سِيْبًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳۱) وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سِيفًا مَحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (۳۲) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹

شرح ص: ۱۹

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ:

بیان آنستکه پروردگار کرات بیکران آسمان را مانند سقف زرین و زمین پهناور را مانند گهواره گسترده و آنچه از مخلوقات و آفریده‌ها و انواع بیشمار و شگفت‌آور در آن آفریده مانند عمل ستمگران و جباران بمنظور بازیچه و سرگرمی و بطور ملعبه نبوده بلکه بمنظور اثبات آنچه در صدر سوره نخستین آیه سلسله بشر را بآن تهدید نموده و تذکر داده است به این که هنگام حساب و بررسی باعمال بشر بسیار نزدیک و از هر حادثه نزدیکتر است.

پروردگار بمنظور اینکه به بشر اعلام نماید که زندگی بشر غرض اصلی از خلقت جهان و آفرینش آسمان و کرات بیشمار است و زندگی بشر را همیشگی و ابدی معرفی نموده و نیز غرض از خلقت جهان آن نیست که بشر چند صباحی زندگی نموده و سپس

نابود گردد و در حرکات و اعمال خود مسئولیت متوجه او نباشد بلکه در همه لحظات زندگی در باره حرکات خود مسئولیت خواهد داشت و مورد بررسی به پیشگاه کبریائی قرار خواهد گرفت.

و چنانچه خلقت جهان بمنظور رهگذر برای عالم قیامت و زندگی همیشگی بشر نبود بیهوده بود بلکه بمنظور سرگرمی و لعب بوده که این جهان پهناور و موجودات گوناگون را پدید آورد و سپس زوال پذیرد و نابود گردد و غرض دیگری از آن انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰

نمود جز عمل لغو و بیهوده بآن گفته نمیشد و ساحت پروردگار منزله از عملی است که هر خردمندی نیز از آن تبری میجوید.
لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا:

و نیز مبنی بر تنزیه ساحت کبریائی است از اینکه خلقت کرات آسمان و زمین و موجودات در آنها بمنظور رفع نقیصه‌ای از پروردگار باشد این تصور امر محال است زیرا هرگز مخلوق که فعل و اثر کبریائی است در قدس ذات او تأثیر نخواهد گذارد به این که مثلاً ملالت و کسالت و خستگی خود را بدان وسیله بر طرف نماید و یا از تفرد و وحشت تنهائی که در قدس او خطوط نموده بیاساید و بفرض محال چنانچه بخواهد صفت لهوی و یا نیروی طرب بر او رخ دهد نیاید از طریق فعل و آفریده او باشد بلکه در صفت ذاتی خود نیروی لهو و طرب تصور شود گذشته از اینکه اتصاف به صفت لهو ذاتی شاهد بر ضعف و نیاز و نقص امکانی است و مستلزم آنستکه ذات قدس او مرکب باشد از حاجت که امر عدمی است و نیروئی که آن حاجت را رفع کند.

پس خلقت جهان بمنظور لعب و بازی نبوده بلکه برای اینکه غرض بر آن مترتب شود و اینکه جهان مقدمه و رهگذر بشر برای عالم دیگر که مقصد است و بشر باید از رهگذر اینجهان بصبغه عالم دیگر انتقال بیابد و زندگی وی در آنجهان همیشگی خواهد بود.

و پاسخ از اینکه خلقت جهان سبب تلهی و لهو و بمنظور رفع نقیصه ساحت کبریائی نخواهد بود آنستکه خلقت جهان فعل خارجی است و هرگز تأثیری در ذات پروردگار نخواهد داشت بر این اساس جهان آفرینش بمنظور لهو نبوده و بفرض محال چنانچه غرض لهو بود از غیر طریق فعل خارجی باید تأمین شود یعنی صفت نیروی تلهی از ذات قدس نقیصه را رفع نماید.

نتیجه اینکه جهان آفرینش فعل و اثر حکمت‌آمیز و دارای آثار جدی و ابدی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱

و رهگذری است متحرک و بشر در این جهان با نیروی اختیار برهبری رسولان باداء و وظایف و سپاسگزاری اشتغال میورزد و بکسب فضیلت و بمقامی از انسانیت نائل میگردد و سپس بجهان دیگر انتقال مییابد جهانی که منتها سیر و حرکت بشر از این جهان است بنام عالم قیامت که در کمون این جهان نهفته و از آن نیز بوجود می‌آید و زندگی بشر در هر دو جهان نهایت ارتباط و وابستگی بیکدیگر دارد و انفکاک پذیر از یکدیگر نمیباشد. و جمله:

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا:

جمله فرض محال است از نظر اینکه خلقت جهان که فعل و اثر خارجی پروردگار است در ذات قدس و قدیم او اثری نخواهد گذارد و بحرف لو که در مورد محال بکار می‌رود گفته شده است. و جمله:

لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا:

اشاره باین نکته است چنانچه بفرض محال نیاز به نیروی لهو و تلهی باشد باید از ذات قدس و صفت ذاتی آن نیاز را برآورد نه از فعل و اثر خارجی خود و خلقت جهان. و جمله:

إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ:

نیز مبنی بر تأکید در باره قضیه فرض محال است که هرگز این چنین تحقق نخواهد یافت.

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ:

جمله اضراب و بیان آنستکه خلقت جهان عمل جدی و مصالح آن همه عوالم امکان را فرا گرفته و صفات واجبه کبریائی را بعرصه

ظهور در آورده از نظر اینکه پروردگار نظام جهان را بر تبدیل و تحول و تکامل استوار نموده و مراحل بیشمار امکان را در اینجهان پیاده نموده و از موجود شریف و اشرف آغاز و بر صحنه امکان پرتو افکنده تا آخرین مرتبه مبهم و هیولی سطح جهان را فرا گرفته تا آنجا که هیچ انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲

ذره‌ای که شایسته باشد از نعمت گسترده بی‌بهره نخواهد بود و هر ذره و پدیده‌ای هر چه خواهد که بسوی کمال رهسپار گردد خواسته آن در بر آن آماده خواهد بود.

و از طریق تأثیر و تأثر و فعل و انفعال و قذف و تأثیر در معلولها و تأثیر اسباب را در سایر موجودات و معلولها قرار داده بر این اساس نظام حرکت و تأثیر و قذف باطل و تبدیل را در سرتاسر جهان بموقع اجراء گذارده و صحنه تنازع و زد و خورد میان حق و باطل و نور و ظلمت و صلاح و فساد و خیر و شر و نیک و بد را برای همیشه گسترده است صحنه‌ای که همه اقطار و جوانب و ابعاد آن بر نیروی قذف باطل استوار است.

و بالاخره محصول تنازع و ستیز و مبارزه رسولان با نمرودیان و فرعونیان است که در اثر تمرد از دعوت رسولان خط بطلان بر خود کشیده آنگاه بسوی وادی هلاکت و نیستی رانده شده‌اند و سرتاسر جهان از کرات بالا و زمین پهناور و همه انواع بیشمار موجودات آنها و همچنین محصول و خلاصه جهان که عبارت سلسله بشر است هر لحظه بدین منوال در حرکت و سیر و جهش و تنازع و زد و خورد بوده رو بعالم دیگر نهاده هر یک پس از دیگری بدان سو رهسپارند.

نظام تبدیل جهان که اساس آن بر سوق بکمال استوار است بر مبارزه حق و سرکوبی باطل نهاده شده و نمونه بارز آن پس از اینکه بشر بحرکت و سیر ارادی و جوارحی خود بسوی قطب انحراف و بطلان گرائید ناگزیر بر حسب نظام نیروی حق او را سرکوب خواهد نمود زیرا از بی‌راهه راه پیموده که بپرتگاه دیر یا زود خواهد رسید.

همچنانکه تاریخ و سرگذشت اقوام و امتهای پیشین نشان میدهد که پس از اعزام رسولان بسوی آنان و بنا گذاری مکتب توحید عموم مردم را پیروی از برنامه مکتب توحید دعوت نموده گروهی که پذیرفته و در پرتو دعوت بحق و حقیقت بسیر خود ادامه داده بحیات همیشه نائل آمده‌اند و گروه دیگر قطب مخالف از نظر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳

اینکه راه باطل پیموده و با دعوت بحق مبارزه نموده بر طبق حکمت پس از آنکه دوره آزمایش پایان یابد پروردگار از نظر شایستگی باطل را از صحنه هستی برای همیشه بدور خواهد افکند.

و تاریخ اقوام گذشته مسطوره‌ای از این نظام خلقت است که سرگذشت آنان که سرنوشت ساز خود آنان بوده بمعرض نشانه نهاده که اجتماعات آینده هر یک بقدر توجه خود عبرت بگیرند که بهترین آموزش است.

فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ:

جمله بیان آنستکه نظام جهان که بر اساس تنازع و زد و خورد و تأثیر و تحول است هر لحظه نقص زائل شده کمال نسبی جایگزین آن خواهد شد ناگهان بر حسب مشیت کبریائی صحنه جهان پهناور نیز مانند همه اجزاء و ذرات آن که طول تاریخ دامنه‌دار هر لحظه در آن تحول فرمانروا بوده و جریان داشته مجموع نظام کرات و زمین پهناور نیز بهمین سرنوشت محکوم گشته و پراکنده گردد و در نظام گسترده مقدمه عالم دیگر که منتها سیر و تحول این جهان است صحنه پهناور دیگری را در کمترین لحظه‌ای بیافریند و بگستراند آنگاه اهل بصیرت مشاهده خواهد نمود که چه غرض اصیل و عمیق از جهان خلقت در نظر گرفته شده که زیاده بر تصور بوده و بجز از طریق مشاهده نمیتوان در آن باره پیش بینی نمود.

با توجه به این که چنانچه مفاد (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ) بر حسب اشاره آیات گذشته غلبه و ظفر رسولان و پیروان آنان باشد که پروردگار گروه متمرّد را در اثر مبارزه بوادی هلاکت افکنده باشد از نظر آن است که مسطوره حق همانا مکتب توحید و دعوت رسولان است هم چنین آشکارترین الگوی باطل گروه متمرّد است که با دعوت رسولان بحق بمبارزه برخاسته‌اند.

وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ:

مبنی بر تهدید است هنگام که صحنه جهان دیگر که محصول همه عوالم است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴ گسترده شود اسرار و نهانی‌ها آشکار گشته بیگانگان بطلان اندیشه‌های خود را خواهند یافت که چه نسبت‌های ناروا بساحت قدس داده و بچه وسایل بی‌پایه بمبارزه برخاسته آنگاه سیرت ننگین خود را خواهند یافت.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام بمعنای اختصاص که ناشی از آفرینش است بدین نظر اقصی درجه عبودیت را باید بکار بندند و من اسم موصول بصاحبان خرد گفته میشود و کلمه سماوات بمعنای مقامات عالیه فرشتگان قدس است زیرا کرات آسمان سمو و علو آنها از زمین اعتباری است و ساحت پروردگار بر فرشتگان و بر اهل زمین ولایت دارد و مقتضی عبودیت ذاتی و ارادی است و فرشتگان انقیاد ذاتی دارند و مأمور اجرای تدبیر پروردگارند و تخلف آنان فرض ندارد زیرا اراده‌ای جز آنچه که آفریده‌گار از آنها خواسته اراده‌ای ندارند.

هم چنین ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء علیهم السلام برگزیدگان از سلسله بشر و وسائط تعلیم و تربیت جامعه بشرند تمرد و عصیان نیز در باره آنان تحقق ناپذیر است آیه مبنی بر توحید افعالی است که فرشتگان و سلسله بشر آفریده پروردگار جهانند و در خلقت و آفرینش آنها موجود و با نیروی شرکت و یا دخالت نخواهد داشت بهمین قیاس سلسله موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات که بطور طفیلی و منظور اساس بشرند نیز مخلوق جهان آفرین هستند:

وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ:

فرشتگان مقرب انقیاد وجودی دارند و با شهود عظمت ساحت کبریائی و نیز از نظر مذلت وجودی خود که ربط و تعلق محض‌اند امکان ناپذیر است که در مقام خودستائی برآیند و شعار آنان انقیاد محض طبق انقیاد ذاتی و تکوینی آنها است.

وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ:

فرشتگان مقرب از نظر تجرد و صفا و نورانیت محض از اجرای عبودیت و انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵

انجام وظایف و تدبیر در باره جهان هرگز فرسوده و یا خسته نخواهند شد و همچنین کسالت و ملالت بر آنان عارض نمی‌شود.

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ:

تفسیر جمله متصله است به این که فرشتگان مقرب بطور دائم و بدون اینکه لحظه‌ای فتور و سستی بر آنان رخ دهد ساحت کبریائی را از نقص تنزیه می‌نماید و محتمل است از نظر اجرای تدبیر در نظام جهان باشد که در آن روز و شب و حدوث و زوال تصور می‌رود و گر نه وجود آنها از عالم قدس و فوق عالم طبع است از نظر اینکه آفریدگار حقایقی را از معارف بطور شهود بآنها موهبت فرموده و وسائط اجرای تدبیر جهان معرفی نموده و باتمام شئون وجودی خود به مدح و ثنای پروردگار اشتغال دارند و از نقص و امکان تنزیه مینمایند و اجرای نظام یکنواخت جهان مسطوره‌ای از تسبیح و مدح و ثنای فرشتگان مقرب است.

همچنانکه پیروی اهل توحید از مکتب آسمانی نمونه‌ای از تسبیح و حمد رسولان است همچنین تأسیس مکتب عالی قرآن و تعلیم و تربیت دانشجویان آن نیز مسطوره‌ای از تسبیح و ثنای رسول گرامی (ص) و اوصیاء (ع) میباشد.

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ:

پس از اثبات اینکه بحکم خرد بشر باید در انتظار زندگی همیشگی باشد و اعمال و افعال اختیاری او از شئون وجودی او بوده و مورد بررسی قرار می‌گیرد در اینصورت بت پرستان آیا خدایانی برگزیده و پرستش مینمایند که از انواع موجودات سفلی و مادی است که بت پرستان را در عالم قیامت بار دیگر ایجاد مینماید و باعمال آنان نیز بررسی خواهند نمود.

در اینصورت پیروی از مکتب رسولان در جهان و بررسی باعمال در قیامت به پیشگاه پروردگار مورد ندارد.

آیه مبنی بر توبیخ است چگونه بیگانگان خدایان از نوع موجودات سفلی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶

و مادی را پرستش مینمایند و چنین پندارند که در قیامت نیز آنها باعمال آنان بررسی مینمایند در صورتی که خدایان آنها بر حسب نظام جهان محکوم بقاء خواهند بود مانند سایر موجودات.

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا:

حرف الا بمعنای غیر است یعنی چنانچه غیر آفریدگار که آسمان و زمین را آفریده آنها را تدبیر نماید منتهی بفساد خواهد شد و حرف الا بمعنای استثناء نیست زیرا معنای استثناء آنستکه چنانچه آسمان و زمین را مدبری بجز آفریدگار آنها را تدبیر کند رو بفساد خواهند نهاد و مفهوم این عبارت آنستکه چنانچه آسمان و زمین را مدبرانی باشد که با آفریدگار آنها را تدبیر نمایند منتهی بفساد نخواهد شد و این باطل است.

و از آیه استفاده میشود که در مقام اثبات توحید بدلیل تمناع است و تقریر آن چنین است چنانچه با آفریدگار جهان پروردگار دیگری باشد هر آینه هر دو قدیم و ازلی خواهند بود و اشتراک سبب تماثل هر دو میشود ناگزیر هر دو قادر وحی و عالم خواهند بود و از شئون هر یک از دو قادر بطور اطلاق آنستکه صحیح باشد که هر یک ضد آنچه را که دیگری خواسته است بخواند و اراده کند و چنین فرض کنیم لامحاله باید خواسته هر دو بوجود بیاید و این محال است و یا خواسته و مراد هیچیک تحقق نیابد آن نیز محال است با فرض قدرت قاهره هر یک با توجه به این که فرض دو موجود واجب بآنستکه هر یک فاقد حد و خصوصیت دیگری باشد و لازم آن محدود بودن و ترکیب است این نیز نقص و محال است. جمله:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا:

حرف لو در مورد امر محال بکار میرود آیه بیان آنستکه چنانچه در تدبیر کرات آسمان و زمین پهناور و انواع موجودات آن زمام تدبیر و تصرف در آنها بجز آفریدگار جهان باشد هر آینه منتهی باختلال نظام خواهد گشت زیرا بت پرستان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷

تصدیق دارند که امر خلقت و آفرینش ابتداء اختصاص بآفریدگار دارد.

ولی پس از خلقت موجود شریف تدبیر قسمتی از نظام جهان را آفریدگار پاره‌ای از آن مخلوقات شریف واگذارده است مانند فرشتگان آسمان و یا فرشته زمین و کوهها و نباتات و حیوانات و نیروی قدرت و تدبیر بهر یک از آنها و در وجود آنها نهاده است. آیه بیان پاسخ از این نظر و پنداشت است که چنانچه نیروی دیگری زمام تدبیر قسمتی از جهان را بعهده بگیرد لازم آن اختلال نظم و فساد خواهد بود زیرا فرض وجود دو مدبر و زیاده آنستکه هر یک در حقیقت ذات و وجود مابین با وجود مدبر دیگر خواهد بود و هر یک از مدبرها حد وجودی دارند که مابین و جدا از حد وجودی دیگری و فاقد حد وجودی آنست و گر نه تعدد آنها مفهوم ندارد خلاصه تعدد مدبر شاهد بر تعدد ذات و تباین حد وجودی هر یک از آنها است و هر یک هر چه در ذات و وجود خود دارد دیگری فاقد آن باشد.

در اینصورت تعدد مدبر صدق مینماید و آثار هر یک نیز متباین با آثار دیگری بوده و تباین آثار هر یک سبب اختلال نظام جهان خواهد شد و از وحدت و ارتباط نظام عمومی که در همه مراتب موجودات جهان فرمانروا است دلیل قطعی است که یک تدبیر و یک دستور همه جانبه از یک مقام صادر میشود که همه آثار و علل و اسباب را متناسب هم نموده بدون کوچکترین موردی که از آن تخلف پذیر باشد.

و بعبارت دیگر یک نیروی نامتناهی طولی و محیط در همه طبقات موجودات فرمانروا است و اتصال تدبیر که همه اطراف و جوانب بشمار جهان را فرا گرفته و نظام یکنواخت همه ذرات موجودات را تأمین مینماید و نظامهای جزئی بشمار موجودات را نیز بنظام

عمومی میپیوندد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸

فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ:

جمله تفریع آیه در مقام تنزیه ساحت پروردگار است از پنداشت بی پایه بت پرستان به این که چنانچه زیاده بر یک مدبر در نظام مجموع جهان دخالت داشته باشد منتهی باختلال نظم و نابود شدن جهان و فساد خواهد کشید آیه ساحت پروردگار را تنزیه مینماید از اینکه نتواند خود قائم بتدبیر جهان باشد و بلفظ جلاله استناد نموده که نام ذات واجب و مجمع صفات کمال و صفات ثبوتیه و سلویه است و جهان هستی صحنه‌ای است که صفات کمال و جلال کبریائی را هر لحظه ارائه میدهد.

کلمه رَبُّ الْعَرْشِ:

صفت فعل پروردگار و نسبت بجهان خلقت خالق و مدبر بطور اطلاق آفریدگار مستجمع صفات واجبه است و کلمه العرش بمعنای سعه نفوذ و سلطنت و فرمانروائی است که صحنه جهان خلقت را از ازل فرا میگیرد و مفاد آیه ساحت کبریائی که جهان هستی را از ازل گسترده و بسوی ابد نیز سوق میدهد و باستناد صفت فعل توحید افعالی پروردگار منزله از آنچه بیگانگان از نقص و امکان پنداشته و در تدبیر نظام جهان مخلوقی دخالت نخواهد داشت.

لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ:

آیه بیان آنستکه باستناد اینکه ساحت پروردگار رب عرش و آفریدگار و مالک علی الاطلاق صحنه جهان هستی و جهانیان است حق سؤال برای احدی باقی نخواهد گذارد زیرا حق سؤال و پرسش از چگونگی و صلاح فعل پروردگار ملازم با مسؤلیت ساحت کبریائی است یعنی چنانچه بشر حق سؤال از چگونگی و صلاح عمل پروردگار داشته باشد در اینصورت به بشر حق میدهد که از مصلحت عمل پروردگار پرسش نماید و این مخالف حق مالکیت پروردگار بطور اطلاق بر عمل و بر سائل و بر همه افراد بشر است.

و آیه حق سؤال از مصلحت عمل پروردگار را از بشر سلب مینماید و بشر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹

باید معتقد باشد که آفریدگار حاکم علی الاطلاق و حکم و خواسته او نافذ است و حق سؤال از صلاح و مصلحت عمل پروردگار که ناشی از اعتراض است از بشر سلب شده است و سیاق آیه مبنی بر سؤال از فعل و چگونگی عمل پروردگار و از مصلحت آنست و با توجه بمصلحت که بر عمل پروردگار مترتب است سبب تصدیق حکمت در عمل گردد و مانع شود که بر عمل او اظهار نگرانی نماید.

با توجه به این که سؤال و مسئلت حاجت از پیشگاه پروردگار امریست ممدوح و بآن ترغیب شده و اظهار حاجت از جمله شعار عبودیت معرفی شده همچنین قضاء حاجت نیازمندان شعار الوهیت و صفت فعل و ربوبیت کبریائی است.

و از نظر اینکه پروردگار رب عرش و رب عالمیان است مالک بطور اطلاق بر تدبیر جهان و بر سلسله بشر است و برای بشر شایسته نیست که سؤال نماید بجهت به عمل مخصوصی امر نموده و یا از آن نهی نموده بالاخره حکمت و مصلحت امر و یا نهی را از پروردگار سؤال نماید زیرا مالکیت بطور اطلاق پروردگار سبب هر گونه تصرف و نفوذ و فرمان بر جهان و بر مردم میباشد:

و گفته شده که آیه «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ» از نظر آنستکه بر حسب آیات قرآنی از جمله صفات فعل پروردگار حکیم معرفی شده بدینجهت موردی برای سؤال از مصلحت عمل حکیم نخواهد بود زیرا شعار عمل او بطور دائم حکمت و صلاح است و در حقیقت ترک سؤال از حکمت و فائده عمل از نظر آنستکه فاعل حکیم بطور اطلاق است و پیوسته بر وفق حکمت و صلاح رفتار مینماید و سؤال بمنزله تزلزل در این عقیده است.

زیرا سؤال از مصلحت و صلاح عمل از نظر آنستکه ممکن است احیانا عمل سبب ضرر و زیان بر فاعل مختار و یا بر دیگری گردد و عملی این چنین شایسته مذمت عقلاء و نیز سبب عقوبت الهی خواهد بود و عمل چنانچه مقرون بصلاح و فائده باشد مورد مؤاخذه و اعتراض نخواهد بود بر این اساس سؤال از صلاح عمل انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰

اختصاص با افراد و بمواردی دارد که ممکن است عمل با آن دارای مصلحت و یا مفسده باشد.

و هُمْ يُسْئَلُونَ:

بر حسب سیاق آیه ضمیر راجع به بت پرستان است ولی آیه بیان قاعده کلی در باره بشر است که مسئولیت لازم وجودی و شئون او خواهد بود و همه گونه اعمال و حرکات اختیاری که عبارت از حرکت بسوی مقصدی است که در نظر گرفته و بمنظور کسب جوهر وجودی خود میباشد مورد سؤال و مؤاخذه ساحت کبریائی قرار خواهد گرفت زیرا که او مالک علی الاطلاق و رب عرش و خالق کرات آسمان و زمین و موجودات است و غرض اصلی از جهان هستی نیز سلسله بشر است و مربوط و مسئولیت لازم لاینفک او خواهد بود.

آیه شعار وجودی بشر را عبودیت معرفی نموده و شعار زندگی و حرکت اختیاری او را مسئولیت به پیشگاه آفریدگار اعلام فرموده و حس مسئولیت یگانه موهبتی است که بشر بعهد گرفته میتواند خود را باقصی درجه کمال و مقام انسانیت برساند بدین اساس نیز هیچیک از انواع موجودات عالم شایستگی چنین موهبت و نعمت را نداشته و نپذیرفته‌اند همچنانکه بیگانه که حس مسئولیت ننماید و رعایت نکند او را بسخت‌ترین درکات شقاوت و تیره‌بختی خواهد افکند.

نظام جهان بر حدود و حرکت است و لازم حرکت رسیدن به غرض و کمال ذاتی است و نیز لازم حرکت آنستکه غایت و غرض کاملتر از حرکت باشد زیرا حرکت بمنظور رسیدن بکمال است و نیز غایت هر حرکت فاعل آن حرکت و فاعل هر حرکت غایت و غرض آنست و غرض از خلقت جهان سیر و حرکت بشر بسوی کمال است.

و حرکت بشر نیز بر اساس افعال اختیاری او استوار است و بر دو نیروی روانی و جوارحی وی نهاده شده و حرکت و سیر ذاتی و طولی برای رسیدن به حقیقت انسان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱ است که خود را بیابد و برای هر یک از افراد بشر نظام خاصی مقرر داشته که بر اساس حرکات ذاتی و افعال اختیاری جوهر وجود خود را بیابد و طریقه سعادت و یا شقاوت را که خواهد بینماید.

از این مقدمه استفاده شد نظر به این که افعال اختیاری بشر سیر و حرکت وجودی است بسوی ذات نهفته خود که غایت و غرض خود را کسب کند و بظهور و فعلیت برساند بر این اساس بشر در صورتی مالک عمل و حرکت خود خواهد بود و مورد مؤاخذه و عقوبت قرار نخواهد گرفت که بصلاح و سود و بسعادت او باشد.

و چنانچه بر فعل اختیاری او ضرر و زیان مترتب شود سیرت آن کسب شقاوت بوده و مورد کیفر و عقوبت خواهد بود نتیجه آنکه هر یک از افعال بشر مورد سؤال قرار میگیرد که بچه سبب این عمل را انجام داده‌ای و باید فاعل مختار سبب ارتکاب عمل خود را اظهار نماید و اثبات کند که عمل او بر اساس حق و صلاح بوده.

این جریان در باره افعال مردم بطور عموم جاری است از نظر اینکه احتمال حق و باطل صحیح و فاسد و زشت و زیبا در باره هر یک از افعال مردم می‌رود ولی در باره آثار و افعال پروردگار که حق و صالح حقیقی و حد وجودی موجودات است مورد ندارد.

بر این اساس آیه (الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ) تعبیر نموده که هر امر حق و ثابت و شایسته در نظام جهان از ناحیه پروردگار و پدید آورده او است و بحرف من قید شده یعنی ایجاد و تکوین حق از او است و گفته نمیشود الحق مع ربک زیرا از آن شائبه شرک و عجز نسبت بساحت پروردگار استفاده میشود و بر این اساس «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ» فعل و آثار او خیر محض است.

همچنانکه آیه (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ... ثُمَّ هَدَى) خلقت و آفرینش هر موجودی را نیکو و حسن برگزار نموده که حق و ثابت است و در آن شائبه بطلان و قبح نخواهد بود پس محصول افعال و آثار پروردگار حسن نظام جهان است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲

و هر عمل که بر طبق صلاح باشد شایسته است و قضایای کلیه چه ضروریه و یا غیر آنها هم چنین آثار تکوینی که برای هر یک از موجودات بر حسب نوع آنان مقرر شده و حد وجودی آنها است همه را بشر در اثر آزمایش بدست می‌آورد و نظام علمی و برنامه عملی برای افعال و حرکات و مقاصد خود قرار میدهد.

مثلا آثار گوناگون درمانی از نباتات برای معالجه بیماریهای مختلف استفاده مینماید و در اثر حد وجودی است که پروردگار در هر یک از نباتات نهاده و بشر در نتیجه آزمایش معلومات و نظام علمی و برنامه برای سیر و سلوک خود در زندگی تشکیل میدهد و صلاح و فساد و آثار نیک و بد افعال اختیاری و حرکات ارادی خود را تمیز میدهد و بکار می‌بندد و در صورتی که بطریق صحیح و یا آزمایش از خارج استفاده نموده و صورت علمی اخذ نموده باشد و حرکت جوارحی و فعل اختیاری نیز بر طبق آن برنامه باشد و بغرض و فائده که منظور بوده نائل شود عمل و فعل فاعل مختار بر وفق صلاح و حکمت بوده است و صلاح و اثر نیک عمل سبب رفع مؤاخذة و ضامن عدم مسؤولیت فاعل مختار خواهد بود.

و مصون بودن افعال و آثار حسنه پروردگار از سؤال از نظر اینکه ساحت او منزله از نقص و امکان است و باستناد صفات فعل از جمله حکیم و عزیز است که قدرت بی‌نهایت خود را در ایجاد و آثار صحیح و حق و ثابت بکار می‌بندد و هرگز مورد سؤال قرار نمیگیرد و بشر بسپاس او باید معتقد باشد که همه آثار او خیر محض و حکمت و صلاح نظام است.

و نیز باستناد آیه «فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ» که مفاد آن مالکیت بطور اطلاق است و بر همه سلسله موجودات جهان و بخصوص بر سلسله بشر که محصول جهان است حق ایجاد و مالکیت بطور اطلاق دارد لازم ذاتی آن مصون بودن افعال و آثار پروردگار از سؤال است زیرا مالکیت بطور اطلاق کبریائی ملازم با مملوکیت بطور اطلاق و ربوبیت بشر است و حق سؤال و یا اعتراض از او سلب شده. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳

و نیز باستناد اینکه از جمله صفات واجب او حکیم و عزیز است جز بر طبق حکمت و صلاح نظام جهان که محصول و غرض اصلی آن زندگی بشر است رفتار نخواهد نمود و هرگز از این وعده که لازم صفت فعل او است تخلف نخواهد فرمود و چنانچه ضرر و زیانی بر بشر رو آورد در نتیجه رفتار خود او بوده و یا در اثر عقوبت کرده‌ها و آثار وضعی آنها خواهد بود.

خلاصه نظام جهان هستی مسطوره‌ای از صفات جمال و جلال کبریائی است صحنه سرائی است از ازل تا ابد آنرا گسترده صفات کبریائی را ارائه میدهد از جمله حکایت از ابدیت نظام شریف ربوبی مینماید این چنین صحنه‌ای را پروردگار دسترس بشر نهاده و سرتاسر آنرا موجودات و پدیده‌ها فرا گرفته و در هر یک نظام بخصوصی فرمانروا است بشر نیز بشعاع نیرو و قدرت خود از آن استفاده نموده آنرا برنامه و صورت علمی خود قرار دهد چنانچه بر طبق آن حرکت نموده بکمالی که در انتظار او است نائل خواهد آمد.

اثر و فائده فعل اختیاری پس از تحقق عمل بر آن مترتب میشود و مصلحت بوجود علمی آن مقدم بر عمل است.

پایه فعل اختیاری بر دو رکن نهاده شده یکی علم بصلاح و اینکه فعل فائده دارد و فاعل مختار فاقد آنست و در اثر اقدام بعمل واجد همان مصلحت و فایده شده و این در صورتی است که از خارج و نظام جهان ارتباط عمل را با آن فائده احراز نموده باشد رکن دیگر آنستکه آنرا برنامه عمل اختیاری خود قرار دهد و فاعل در نتیجه عمل اختیاری بغرض و فائده که منظور او بوده نائل خواهد آمد.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ:

آیه مبنی بر توییح و دفع احتمال دیگر برای معاد و بررسی باعمال به پیشگاه پروردگار است به این که بیگانگان خدایان خیالی دیگری را اتخاذ نمایند و پرسش کنند و از عبادت آفریدگار بی‌نیاز گردند و از محشور شدن در صحنه قیامت و بررسی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴

باعمال رهائی یابند آیه خطاب بر رسول اکرم (ص) نموده که به بیگانگان اعلام نماید که دلیل این اندیشه و پنداشت بی‌پایه خود را اعلام نمایند.

هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي:

ای رسول گرامی در مقام ابطال پنداشت آنان بگو و احتجاج بنما بآیات قرآنی که بجامعه مسلمانان جریان محشور شدن در صحنه قیامت را خبر داده که همه افراد بشر به پیشگاه آفریدگار احضار و باعمال آنان بررسی خواهد شد و از آیات قرآنی تعبیر بذکر نموده بلحاظ اینکه امر معاد و محشور شدن همه افراد بشر در صحنه قیامت و بررسی باعمال آنان امری است که بشر هرگز بآن نخواهد پی برد جز از طریق تذکر و تعلیمات آسمانی بوسیله نزول آیات کریمه قرآنی و سایر کتابهای آسمانی که بآنها اشاره شده است و تصریح نموده که امر معاد و حضور سلسله بشر را در صحنه قیامت رکن توحید و خداشناسی معرفی نموده و با تصریح کتابهای آسمانی و ضرورت آن چگونه بیگانگان با دعوی و پنداشت بی پایه در مقام انکار معاد بر میآیند که از مسؤلیت خودشان به پیشگاه آفریدگار جهان رهائی یابند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ:

مبنی بر توییح است که اکثر از مردم فرومایه در مقام جستجوی حقیقت نیستند و پیرو هوی و تمایلات بوده از اینرو بدون دلیل هر اندیشه‌ای که بآنان پیشنهاد شود پذیرفته از آن پیروی مینماید و از قبول حقیقت که بحکم خرد مقرون بدلائل آشکار است اعراض مینمایند.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ:

آیه خطاب بر رسول گرامی نموده مبنی بر تاکید اینکه ساحت پروردگار در جامعه بشر رسولانی اعزام داشته و از الهامات غیبی و تعلیمات ربوبی آنان را بهره‌مند نموده و از طریق آنان پیوسته باجتماعات بشری بی‌درپی اعلام میشد که شایسته انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵

ستایش و پرستش نیست جز آفریدگار یکتا و بی‌همتا و بشر نیز باید بسپاس نعمت آفرینش قیام نموده آفریدگار جهان را پرستش نمایند و از شرک تبری جویند.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ:

آیه مبنی بر توییح و تهدید بت پرستان است که نسبت ناروا پروردگار گفته و پنداشته و فرشتگان مقرب را فرزند تشریفی خود قرار داده و معرفی نموده و ساحت پروردگار خود را از این سخنان ناروا تنزیه فرموده است.

بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ:

فرشتگان موجودات مجرد و منزله از نقص مادیت و جسمانیت هستند و هرگز معرض زوال و فساد و تغییر و خستگی و یا معرض استکمال تدریجی نخواهند بود و هر چه از نیروی زیاده بر تصور واجد هستند بطور موهبت و کرامت بآنان هدیه شده و هیچ جنبه کمال اکتسابی ندارند و ظهور نازلی از قدرت نامتناهی و اراده قاهره مقام کبریائی هستند.

و در اجرای وظایف و مأموریت هر یک از آنان مانع و عایق تصور نمی‌رود بطوریکه از اجرای مأموریت خود بی‌بهره گردند و وسائط اجرای همه گونه نعمتها به بشر هستند و آنچه از نیروی غیبی و سعه وجودی که بهر یک موهبت شده کمالی جز آنچه بآنان اعطاء شده در انتظار ندارند و هیچ حادثه کوچک و یا بزرگ در جهان رخ نخواهد داد جز آنکه بنیروی فرشتگان اجراء میشود و برای حوادث فرشتگانی بخصوص موکل هستند و وظیفه‌ای جز اجرای تدبیر و دستور پروردگار ندارند و هرگز لحظه‌ای بمعصیت و تخلف اقدام نموده در روان آنان خطور هم نخواهد نمود از نظر اینکه در اراده و قدرت استقلال ندارند و حادثه و یا امری را هرگز اجراء نخواهند نمود جز آنکه در آن باره دستور صادر شده باشد و در باره اجرای دستورات هرگز تصرف و یا تحریف و یا زیاده و یا تغییری نخواهند داد.

فرشتگان مقرب باکثرت زیاد بر تصور ارتباط خاصی در اجرای وظایف دارند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶

و پیوسته سلسله و ارتباط را رعایت مینمایند و نیروهای غیبی بطور سلسله و منتظم هستند مقام بعض فرشتگان بالاتر از بعض دیگر

است و جنبه آمریت نسبت بفرشتگان نازلتر دارند و هر یک از آنها مقام قرب و معلوم و وظایف خاصه دارند مثلاً ملک الموت قابض ارواح (ع) و اعوان او وظیفه اجرای دستورات مخصوصی در باره قبض ارواح افراد را عهده دارند و وظایف دیگری بآنان محول نمیشود و برای اجرای نیروی غیبی و انجام مأموریت خود قید و شرطی را رعایت نموده بیدرنگ انجام می‌دهند همچنانکه در کمترین لحظه‌ای سرزمین قوم لوط را واژگون کردند.

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ:

در باره اجرای عمل بر ساحت پروردگار هرگز سبقت نجویند زیرا نه در اراده و نه در اجرای نیروی و قدرت غیبی از خود استقلال دارند و در همه شئون وجودی ظهور نازلی از اراده و قدرت کبریائی هستند بر این اساس پیوسته در اراده و عمل پیرو اراده و دستور پروردگارند.

وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر حصر است که فرشتگان با نیروهای غیبی زیاده بر تصور نیروی اراده و قدرت خود را فقط در اجرای اوامر و دستورات پروردگار بکار میرند و فرشتگان مورد نهی قرار نمیگیرند زیرا نهی فرع امکان عصیان و جواز اتیان فعل مورد نهی است و فرشتگان اراده و عملی ندارند جز اینکه امر و تدبیر وجودی پروردگار را اجراء نمایند.

یعنی اطاعت فرشتگان بر حسب اراده تکوینی اختصاص بامر وجودی و اجرای دستور دارد و منع از عملی در باره فرشتگان تصور نمیرود هم چنانکه آیه «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» دلالت دارد به این که هر آنچه پروردگار بآنان امر فرماید هرگز تمرد و عصیان نخواهند نمود.

بعبارت دیگر انقیاد و اطاعت بشر بر اساس اختیار است به این که هر لحظه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷

جانب اطاعت را بر تمرد و معصیت تغلب دهند ولی انقیاد فرشتگان فقط در مورد امر وجودی بر طبق انقیاد ذاتی آنها است و اطاعت و انقیاد نسبت بخویشتن داری از گناه در باره فرشتگان مفهوم ندارد و در باره بشر دو طریق برای اطاعت او تصور می‌رود یکی اطاعت از امر و اتیان واجبات و دیگر اطاعت از نهی و خویشتنداری از گناهان است.

و از نظر دیگر عمل فرشتگان و اجرای دستور پروردگار متحد با اراده آنها بوده مغایرت و تعدد ندارند بدینجهت ظهور اراده و قدرت پروردگارند ولی اطاعت عملی بشر و حرکت جوارحی آنان مغایر با اراده قلبی فاعل مختار و فرع آنست از این بیان استفاده میشود ارجمندی مقام رسولان و اوصیاء علیهم السلام از مقامات قدس فرشتگان مقرب از نظر تفاوت کرامت وجودی که پروردگار بفرشتگان مقرب از آغاز خلقت آنها موهبت فرموده و حد وجودی آنان قرار داده و قابل ارتقاء و استکمال زیاده بر آن نخواهد بود. ولی کرامت وجودی که ساحت پروردگار بهر یک از رسولان و اوصیاء علیهم السلام موهبت فرموده با اینکه کامل و مکمل هستند هر لحظه در طریق استکمال بوده و مقاماتی را از طهارت و قدس روحی و انقیاد جوارحی در انتظار دارند.

بعبارت دیگر قدس ذاتی و کرامت وجودی فرشتگان فقط بر اساس موهبت است بدون اینکه وابسته به کسب و عمل بوده و اختیار در آن دخالت و یا ارتباط داشته باشد ولی قدس ذاتی و کرامت وجودی رسولان و قدسیان از بشر بطور موهبت و بغیر قیاس در اثر شایستگی ذاتی و اختیاری است.

زیرا هر لحظه بر اساس اختیار نهاده شده و آمیخته بدوام شعار عبودیت محض است و چنانچه لحظه‌ای بفرص تیره‌گی شرک و یا غبار کفر بر روان تابان آنان سایه افکند سبب انحطاط مقام و حبط عمل آنان میشود بر طبق آیه (لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ). انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸

تفاوتی که نیروی اختیار بشر با اختیار و اراده فرشتگان دارد از نظر آنستکه اختیار بشر بر اساس نیروی اراده و دیگر حرکت جوارحی نهاده شده است و اراده نیز بر مبنای تصور و تصدیق عمل و علم بصلاح آنست که از خارج استفاده نموده باشد و در باره آن

قضاوت نموده آنرا برگزیند و حرکت جوارحی اقدام بعمل است و با این دو نیرو آنچه در کمون او نهفته است بعرضه ظهور و فعلیت خواهد در آورد و در اثر حرکت جوهر وجود خود را کسب کند و بیابد.

ولی اختیار و اراده فرشتگان عبارت از اجرای دستور که ظهوری از اراده و قدرت پروردگار است بدون اینکه بر اساس استفاده از خارج باشد و یا در باره صلاح عمل ارزیابی کند و در آن باره قضاوت نموده آنرا برگزیند.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ:

ساحت پروردگار بر ظاهر و باطن و درون فرشتگان احاطه قیومیه دارد و چیزی از کمون آنان بر او پنهان نخواهد بود و سبب میشود که در قیام باداء وظایف زیاده خضوع و اظهار عبودیت نمایند و ابن عباس گفته است که مفاد آیه آنستکه پروردگار عالم است بآنچه از وظایفی که انجام داده و آنچه بعد از آن انجام خواهند داد.

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ:

بیان تنزیه فرشتگان است از اینکه در پیشگاه کبریائی شفاعت نمایند جز در باره اهل ایمان که عقیده قلبی آنان مورد خشنودی و رضایت پروردگار باشد از نظر اینکه شفاعت در باره کسانی که رابطه قلبی و ایمان به پروردگار ندارند و ارتباط فطری خود را از پروردگار گسسته‌اند لغو و بیهوده و هرگز مورد قبول نخواهد شد و فرشتگان که محض عبودیت‌اند تا هنگامی که بآنان اذن و اجازه داده نشده در باره کسی شفاعت و درخواست عفو نخواهند نمود بدیهی است فرشتگان در باره بیگانگان که باصول توحید معتقد نیستند هرگز اقدام بشفاعت و درخواست عفو از عقوبت آنان نخواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹

وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ:

مبنی بر مدح و منت بر کرامت وجودی است که پروردگار بهر یک از فرشتگان مقرب موهبت فرموده و آنان را ایمن از عقوبت قرار داده از صفاء و نورانیت و مشاهده عظمت کبریائی پیوسته در خوف و هراس وجودی هستند از نظر مذلت ذاتی که در خود می‌یابند و خوف آنان خارج از ذات خود نیست.

زیرا تکلیف فرشتگان سنخ دیگر غیر از تکلیف معهود به بشر است زیرا تکلیف به بشر بر اساس اراده و اختیار مکلف است که در روان خود قضاوت و داوری نماید و امکان طاعت و معصیت داشته باشد ولی فرشتگان مخلوق نوری و طاهرند هرگز اراده‌ای ندارند جز آنچه را که پروردگار از آنها بخواهد.

بدین جهت ثواب و پاداش برای آنان نخواهد بود و مکلف فقط بتکلیف تکوینی هستند و تشریح در باره آنان مفهوم ندارد از نظر اینکه مقام بالاتری را انتظار ندارند و دارای درجات بطور ثابت و مقامات بشمارند و رابطه آنان با یکدیگر بر اساس اطاعت وجودی و انقیاد ذاتی است.

وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيَهُ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ:

قضیه شرطیه بیان ملازمه میان شرط و جزاء است گرچه تحقق شرط در خارج امکان پذیر نباشد آیه بیان آنستکه هر یک از فرشتگان مقرب بفرض که دعوی الوهیت کند و خود را شایسته عبادت و پرستش معرفی نماید مستحق و شایسته عقوبت در دوزخ خواهد بود با اینکه بفرشتگان مقرب نیروی عصمت و روح قدس موهبت فرموده از نظر سقوط از مقام خود روح قدس آنان را باز می‌ستاند و آنان را در محیط غضب قرار میدهد.

همچنانکه پیروان آنان را عقوبت خواهد فرمود آیه در مقام تعلیم آنستکه ساحت پروردگار روح قدس بفرشتگان مقرب موهبت فرموده و هرگز از وظایف خود تمرد نخواهند نمود با توجه به این که بطور موهبت و عاریت است و هر لحظه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰

نیز بر اساس فیص مجدد و تجدد امثال است و چنانچه بفرض اراده فرماید که روح قدس را از آنان باز می‌ستاند و هر چه را

پروردگار موهبت فرماید تملیک بطور عاریت است.

(مانند روح قدس و نیروی عصمت و طهارت) برسولان و یا حکم بخلود در سعادت و سکونت در جوار رحمت همه و همه بطور موهبت و عاریت و فضل است و از حیثه کبریائی هرگز خارج نخواهد شد و قدسیان و هم چنین ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء علیهم السلام تا چه رسد بافراذ بشر در هیچیک از هدایا که از ساحت کبریائی یافته‌اند استقلال نخواهند داشت و همه با همه شئون وجودی خود قائم باویند و تعلق هر لحظه و ربط محض باویند.

أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا:

آیه مبنی بر توییخ بت پرستان است و فتق بمعنای گشودن تدریجی آنچه در کمون موجودی از اسرار نهفته و نهاده شده است و رتق ضد آنست.

آیه بیان خلاصه‌ای از نظام جهان است به این که در اجزاء و ذرات عالم طبع که در حیثه هستی در آمده‌اند اسراری از وجود و هستی در اعماق و کمون آنها بودیعت نهاده شده و در اثر حرکت و تحول و تأثیر و فعل عوامل خارجی و داخلی صحنه گسترده جهان هستی بتواند نهفته و اسرار موجودات کمون آنرا بتدریج در هر لحظه ارائه دهد و این حکم در همه اجزاء جهان تا ابد فرمانروا خواهد بود.

برای روشن شدن مطلب اینکه هر لحظه تابش نور خورشید بهر قطعه از زمین پیوست با هوا و آب و فرو باریدن قطرات باران و علل مرموز دیگر در نتیجه آنچه از نیروهای درون خاک و اشعه خورشید و آب و هوا نهفته و نیروهای درون هر یک از آنها بحرکت و خروش در آیند و در نتیجه فعل و انفعالات نباتات رشد نموده و بحرکت در می‌آیند این مسطورهای از مرحله رتق و فتق گوشه و قسمتی از جهان طبع است و این حکم پروردگار در همه ذرات خاک و قطرات باران و اشعه خورشید در همه جوانب و اقطار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱

جهان فرمانروا است.

مثال دیگر برای روشن شدن نظام مرموز جهان آنکه از آغاز دمیدن روح بجنین که بلحاظی رتق فردی از بشر گفته میشود که در کمون او چه اسراری بودیعت نهاده شده که در اثر حرکات و تحولات زندگی او بتدریج گشوده و بعرضه ظهور در می‌آید و بلحاظی همه احوال و تحولات او را فتق همان فرد گفته میشود بهمین قیاس دوره کودکی و جوانی و کهولت و پیری و فرسودگی وی هر لحظه ادامه فتق و گشودن آنچه در کمون این فرد نهفته بوده تا اینکه دوره زندگی و حرکت اختیاری او بسوی هدفی که برگزیده پایان یابد و همه لحظات او عبارت از ادامه حالت فتق و گشودن آنچه در کمون نهفته داشته است.

و غرض آیه احتجاج با بت پرستان است که خلق و ایجاد اجزاء جهان بشرحی که اشاره شد آمیخته با تدبیر است که هر لحظه رتق بلحاظ دیگر فتق خواهد بود و بقاء هر موجودی بلحاظ سیر و حرکت آینده آن رتق بشمار می‌آید و بنظر گذشته آن فتق و گشودن کمون و کشف نهفته آن خواهد بود.

خلاصه تجدد امثال فیض و افاضه وجود پی‌درپی بهر موجودی کشف نهفته درونی آنست و بعبارت دیگر فتق و ارائه آنچه در رتق و کمون آن بودیعت نهاده شده خواهد بود و آغاز خلقت کرات آسمان و زمین که موادی از گاز و یا هر چه بوده میتوان رتق و فتق آنها را بهمین منوال قیاس نمود.

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا:

آیه مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که هر یک از انواع موجودات که دارای حس و حیات هستند آب که از ریزش قطرات باران پدید می‌آید در خلق و ترکیب و انتظام آنها دخالت و نقش مؤثری دارد.

أَفَلَا يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر توییخ است چنانچه بت پرستان تفکر نموده و در باره خلقت هر موجودی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲ بیندیشد خواهند تصدیق نمود که خلق و ایجاد هر موجود و پدید آوردن آن از کتم عدم و نیستی اختصاص بافریدگار یکتا و بی‌همتا دارد هم چنین هر لحظه ادامه فیض وجود بآن که بطور تجدد امثال است مانند تابش اشعه خورشید است که نباتات را حرارت و نیرو می‌بخشد و آنها را بسوی کمال مناسب سوق میدهد و چنانچه لحظه‌ای خورشید از افشاندن نور دریغ نماید جهان در اعماق تاریکی و نابودی فرو میرود وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار و نیز مبنی بر منت بر بشر است که در سطح زمین کوههای مرتفع و سنگین قرار داده تا بشر بتواند در سطح زمین با انتظام کامل زندگی نماید و زمین در حرکت و مدار مخصوص بخود اضطراب و انحراف بر آن رخ ندهد و همه اطراف و جوانب زمین توازن داشته باشد و نیز در سطح زمین و کوهها راه و جاده مقرر داشته که بشر بسهولت عبور نموده و باقطار جهان دست یابند.

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ:

باشد که بشر در اثر توجه باین نعمتها راه خداپرستی را بیامد و هدایت یابد و در مقام سپاسگزاری که غرض اصلی از سایر نعمتها است پروردگار بدین منظور دسترس بشر نهاده بر آید.

وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار خلقت کرات بیکران آسمان است که علم بشماره و تعداد آنها تا چه رسد بسایر خصوصیات و مشخصات آنها از حیثه قدرت و توان بشر خارج است زیرا میلیاردها ستاره درخشان که هر یک هزاران بار از خورشید زمین بزرگتر است همه آنها را از آغاز خلقت در مدار مخصوص بهر یک بحرکت در آورده و پیوسته هر یک بحرکت و سیر خود با نیروی گریز از یکدیگر ادامه میدهند بدون اینکه کمترین انحراف و تجاوزی از مدار خود بنمایند و چنانچه انحراف در مسیر یکی از آنها رخ دهد در اثر اصطکاک همه کرات انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳

متلاشی و پراکنده خواهند شد و از آغاز خلقت تا پایان جهان بطور منتظم همه را در مسیر خودشان محفوظ داشته و بمثابه سقف زرین بالای سر ما قرار داده که وسیله هدایت و شناسائی بشر باقطار جهان خواهد بود.

وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ:

بیگانگان چگونه بآثار ستارگان بشمار توجه نمی‌نمایند با اینکه از آغاز خلقت بطور شگفت‌آوری هر لحظه در حرکت بسر میبرند و هر یک در هر لحظه میلیاردها کیلومتر در مدار مخصوص بخود در حرکت هستند و بلحاظ نیروی جاذبه و گریز از یکدیگر که حرکت آنها را انتظام می‌بخشد بطور حتم از وحدت تدبیر که در باره همه آنها فرمانروا است حکایت مینماید.

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ:

از جمله توحید افعالی پروردگار خلق و ایجاد شب و روز است به این که در اثر حرکت زمین در مدار مخصوص بخود در ظرف یک شبانه‌روز چند ساعتی قسمتی از سطح زمین تیره گی و تاریکی مخروطی شکل آنرا فرا میگیرد و قسمت دیگر تابش نور خورشید آنرا روشنائی میبخشد هم چنین خورشید جهاتتاب و ماه تابان را آفریده و همه ستارگان و کرات آسمان در مدارها هر یک مخصوص بخود در سیر و حرکت بوده در فضا و جوّ زیاد بر تصور شناور هستند.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۳۴ تا ۴۷] ... ص: ۴۴

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (۳۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْحَيْرِ فَتْنَةً وَ إِنَّا تَوَجُّعُونَ (۳۵) وَإِذَا رَأَتْكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنِّي تَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَمْ هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ يَذْكُرُ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۶) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸)

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۳۹) بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۴۰) وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۱) قُلْ مَنْ يَكْلُؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ (۴۳)

بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِيُونَ (۴۴) قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ (۴۵) وَلَيْسَ مَسْتَهْتَمٌ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لِيَقُولَنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۴۶) وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (۴۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶

شرح ص: ۴۶

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ:

آیه بیان آنست که بت پرستان پیوسته در انتظار فوت و رحلت رسول گرامی هستند که از دعوت او مردم را بدین توحید و مبارزه وی با دنیای شرک آسوده خاطر گردند و همچنین بخدایان خیالی آنان طعن زنند بدین جهت در انتظار فوت وی هستند که پس از رحلت او به پیروی از آئین بت پرستی ادامه دهند ولی سخت در اشتباهند ای رسول گرامی زندگی بشر در دنیا بطور محدود و موقت خواهد بود رحلت تو فرا می رسد.

همچنین بت پرستان را مرگ فرا خواهد رسید و از انتظار و فوت تو بهره‌ای نخواهند بود و زندگی محدود بشر بمنظور آزمایش است که آنچه در کمون خود پرورانیده بظهور رسانند و دوره آزمایش الان پایان بیابد و مرگ آنان فرا رسد.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ:

بیان حکم فطری و طبیعی است که همه افراد بشر محکوم بمرگ هستند و نفس بمعنای روح و روانی که متعلق ببدن عنصری است روح پس از پایان دوره امتحان و آزمایش تدبیر خود را از بدن عنصری قطع می نماید و در نتیجه روح در وجود استقلال خواهد یافت و بر قدرت و شهود او افزوده می شود.

از نظر اینکه با نفوس کلیه اتصال و ارتباط خواهد یافت و بدن عنصری در اثر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷

جدائی و قطع تدبیر روح از آن حس طبیعی خود را از دست داده و محکوم بفساد می گردد از نظر اینکه موت و مرگ عبارت از زوال نیرو و قطع رابطه تدبیر روح از بدن عنصری است و امر عدمی و نتیجه آن فقدان حس اعضاء و جوارح خواهد بود.

روح از آغاز خلقت که بجنین دمیده می شود نیروی احساسی است که فاقد صورت هر گونه حس و احساس خواهد بود و در زندگی روح از طریق نیروهای حس شنوایی و بینائی و سایر حواس مطالبی را درک و از محسوسات و بدیهیات پی برموز و حقایقی برده و درک نموده و با آنها آشنا می شود و از طریق حرکات ارادی و افعال اختیاری امتیازاتی بدست می آورد و تشخیص وجودی می یابد و جوهر وجودی خود را کسب می نماید و خود را بنصاب که در انتظار داشته می رساند.

و پس از پایان دوره زندگی و امتحان و آزمایش او در آستانه مرگ قرار میگیرد و روح تدبیر و رابطه طبیعی خود را از بدن عنصری

خود قطع می‌نماید آنگاه روح استقلال یافته و نیاز به تدبیر و بکار بردن اعضاء و جوارح نخواهد داشت و بدن عنصری فاقد حس گشته و محکوم بفساد خواهد شد.

وَنَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً:

زندگی بشر در این جهان بر اساس مسئولیت و آزمایش نهاده شده و پیوسته معرض حوادث گوناگون قرار می‌گیرد و وظایف از قبیل واجبات عبادی و اجتماعی و معاشی بعهد او نهاده شده.

و نیز از طریق حوادث ناگوار بیشتر انسانی معرض آزمایش قرار می‌گیرد و بدین ابتلاء بوسیله شر و حوادث ناگوار بر حوادث گوارا مقدم داشته شده بر این اساس که کسب نیروی تقوی و خویشنداری از گناهان از جمله فضایل و امتیازات بشری است بدیهی است دوره زندگی که بر اساس حرکات ارادی و افعال اختیاری نهاده شده بمنظور آزمایش و موقت و مقدمی است برای اینکه امتیاز وجودی و نهایت مقصد و همت خود را بیابد و برای زندگی و انتقال بعالم دیگر که منتها سیر بشری است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸

خود را آماده نماید.

نظام زندگی و آزمایش بشر در دنیا بر پایه افعال اختیاری و حرکات ارادی او نهاده شده ناگزیر محدود و موقت خواهد بود زیرا آزمایش امر مقدمی است و غرض بررسی بارزش وجودی هر یک از افراد بشر و صدور حکم از پیشگاه کبریائی خواهد بود. و استفاده می‌شود که زندگی هر یک از افراد بشر در جهان مبنی بر برنامه صحیح حساب شده و بدون ابهام بوده و پیش بینی شده که در چه اموری مورد آزمایش قرار گیرد و چه مدت انجام شده و پایان یابد.

و بعبارت دیگر جمله (وَنَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً) نظام زندگی بشر را طرح ریزی نموده که با وظایف و تکالیف و نیز ایام آمیخته بناگوارها و حوادثی که انسان خواه ناخواه سریره و نهانی خود را بظهور برساند و نتواند هیچ یک از نهانی‌های خود را پنهان بدارد و بطور دقیق هر لحظه مورد آزمایش قرار گیرد و ارزش وجودی خود را بیابد و نیز ارائه دهد.

وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ:

سیر و سلوک بشر از رهگذر این جهان که بر اساس مسئولیت نهاده شده رجوع بسوی آفریدگار است از نظر اینکه زندگی وی در دنیا بطور موقت و مقدمی است و مقصد اصلی سیر و تکامل بشر رجوع بسوی آفریدگار است چنانچه باصول توحید معتقد بوده و بفصائل خلقی آراسته و از طریق افعال اختیاری و حرکات ارادی ملکات فاضله‌ای کسب نموده روح و روان او صفاء و نورانیت یافته شایسته سکونت در جوار رحمت خواهد بود.

چنانچه قطب مخالف و ناسپاسی پیموده و از فضیلت و شعار عبودیت و انسانیت بی‌بهره بوده ناگزیر در پیشگاه پروردگار محکوم بمحرومیت برای همیشه از رحمت خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹

رجوع بشر بسوی آفریدگار رجوع زمانی و فقط هنگام مرگ نیست تا اینکه قبل از رجوع صورت و سیرت و حقیقت او بر ساحت کبریائی پنهان باشد بلکه رجوع او بلحاظ مملوکی و اینکه آفریده پروردگار است و لحظه‌ای استقلال وجودی ندارد بر این اساس پیوسته بسوی آفریدگار باز می‌گردد و همه لحظات و اوراق زندگی بشر به پیشگاه احاطه پروردگار یکسان است.

وَإِذَا رَأَتْكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوءًا أَوْ هَدًى الَّذِي يَذُكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ:

آیه در باره رفتار هتک‌آمیز بت پرستان است هر وقت رسول گرامی (ص) را ملاقات نموده و او را میدیدند با کمال وقاحت بنای مسخره و استهزاء نهاده.

و بیکدیگر می‌گفتند این همان شخص است که نام بتها و خدایان ما را بزشتی می‌برد و میگوید بتها فاقد حس شنوائی و بینائی هستند.

و چنانچه از آنها سؤال و پرسش شود پاسخ نمی‌دهند و هرگز سود و زیانی بر آنها مترتب نمی‌شود گرویدن و پرستش آنها رفتاری بیهوده و دور از خرد است و حال آنکه از نظر لجاج بت پرستان و خود آن مردم از نظر عناد نعمت آفرینش آفریدگار را انکار مینمایند و با ساحت پروردگار مبارزه برخاسته‌اند.

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ:

بشر در اثر فساد اندیشه همه فضایل فطری و خلقی که در نهاد دارد فراموش مینماید مانند اینکه در کمون او فضیلتی نهاده نشده از جمله رذایل خلقی عجله و شتاب در کار و درخواستی است که باو رخ میدهد بدون اینکه در آن باره تدبیر کند و بیندیشد آنچه در آغاز بنظرش میرسد از نظر خوی عناد و خودستایی بآن اقدام مینماید آیه مبنی بر توبیخ بت پرستان مکه است زیاده بر انکار و مبارزه با ساحت کبریائی و تکذیب دعوت رسول گرامی اسلام (ص) در باره اجرای عقوبت بآنها تهدید میشود و در آیات قرآنی تصریح نموده از نظر تعجیز و خودستایی اظهار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰

مینمایند که آنچه تهدید به عقوبت مینمائید اجراء نمائید.

سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ:

بطور حتم عقوبت که در اثر مبارزه با پروردگار در انتظار دارند آنان را فرا خواهد گرفت و در آن باره چنانچه شتاب داشته باشند بضرر و زیان آنها خواهد بود.

و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

از جمله شعار بت پرستان در مقام خودستایی و تعجیز آنستکه برسول گرامی صلی الله علیه و آله و هم چنین بمسلمانان میگویند چه وقت عقوبت که ما را بآن تهدید مینمائید در باره ما اجراء خواهد شد و شاهد آنستکه تهدیدها بی اساس است.

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ:

مبنی بر توبیخ و سرزنش بیگانگان است چنانچه در دنیا باختیار تصدیق نموده و میدیدند پریشانحالی خودشان را که در انتظار دارند در صحنه قیامت که شعله‌های آتشین عناد و کفر درونی را از خود نمیتوانند فرو نشانند و هم چنین شعله‌های اعمال و مبارزه‌های خود که از پشت سر آنها را فرا میگیرد و از خود نمیتوانند دفاع نمایند و یار و کمک هم نخواهند داشت که از آنان دفاع نموده درخواست عفو نمایند.

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعْتَهُ فِتْنَتُهُمْ فَلَا يَسْتَصِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ:

از نظر اینکه روح و روان پلید بیگانگان اقتضاء عقوبت را دارد اجرای عذاب از درون و جوهر وجود خود ظهور خواهد نمود و اعضاء و جوارح آنان را فرا خواهد گرفت بطوریکه در حیرت فرو روند و لحظه‌ای نتوانند از خود دفاع نمایند و همچنین کمترین لحظه‌ای اجرای عذاب بآنها بتأخیر نخواهد افکند.

و لَقَدْ اسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و نیز تهدید بت پرستان است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۱

به این که رسولان و پیامبران گذشته نیز مورد استهزاء و امتهای خود قرار گرفته همچنین عقوبت و عذاب الهی آن مردم فرومایه را از هر سو فرا گرفته و بهلاکت افکند.

قُلْ مَنْ يَكْلَأُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ.

خطاب برسول گرامی است که بت پرستان را تهدید بنما به این که بچه نیرو هر یک از شما اعتماد نموده‌اید که از خطر عقوبت رهایی یابید با اینکه هر لحظه از نعمتهای بیشمار آفریدگار برخوردار هستند در صورتی که از توجه و یاد پروردگار اعراض مینمایند و بآیات قرآنی که در باره تهدید و اجرای عقوبت برای آنان خوانده میشود گوش فرا نداده بدان توجه نمی‌نمایند.

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا:

ای رسول گرامی از آنان سؤال بنما مگر خدایانی اتخاذ نموده‌اید که از آنان پشتیبانی کند و هر یک از آنان را از خطر عقوبت مبارزه و شرک بساحت پروردگار رهائی بخشد.

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِمَّا يُصْحَبُونَ:

ای رسول گرامی خدایان خیالی که پنداشته و برگزیده‌اند هرگز خودشان را نمیتوانند که در معرض هر گونه تغییر در می‌آیند از خود دفاع کنند هم چنین فاقد نیروی هستند که بکار برند و خود را از هر گونه تغییر و تصرف حفظ نمایند بلکه پروردگار به بتها نیروی حس و احساس نداده که ضرر و زیان خودشان را درک کنند تا چه رسد به این که در مقام دفاع برآیند و نیروی خود را بکار بندند بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ:

بیان فضل پروردگار بر بت پرستان قریش است با اینکه استحقاق عقوبت داشتند پروردگار بر آنان منت نهاد و نعمتها ارزانی داشته و آنها را در مهد امن قرار داد هم چنین پدران و نیاکان آنها قبیله قریش را سالها متمادی و قرون چند در سرزمین مکه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۲

سکونت نموده بقاء اجتماع قبیله قریش در دنیا بطول انجامید.

أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا:

بت پرستان مگر مشاهده نمی‌نمایند که پروردگار پیوسته اقوام و قبائل و اجتماعات را در زمین تغییر میدهد و هر اجتماعی و یا قومی و هر فردی که مدت زندگی آنان پایان بیابد فناء و زوال آنان فرا میرسد از جمله قبیله قریش ساکنان سرزمین مکه که سالهای متمادی زندگی نموده در اثر خودستائی و غرور نعمتهای پروردگار را فراموش نموده و نادیده گرفته و از سپاسگزاری پروردگار اعراض نموده بت پرستیش نمودند با اینکه قریش از فرزندان ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح (ع) بوده و در حرم امن پروردگار سکونت داشته و از نعمتها که از خارج آن سرزمین بسوی آنان حمل میشد متنعم بودند.

قبیله بنی جرهم را که در شهر مکه سکونت داشتند اخراج نموده و خود در آن سرزمین حرم امن پروردگار استقلال یافتند و از پیروی مکتب نیاکان خود دین حنیف ابراهیم خلیل (ع) اعراض نمودند و شعار بت پرستی را برگزیده کعبه معظمه بنای ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح علیهما السلام را پایگاه و کانون شرک قرار دادند. أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ:

استفهام انکاری و مبنی بر توییخ است، بت پرستان قریش چنین پندارند که غلبه با آنها است در صورتی که در اثر نهضت رسول گرامی اسلام و قیام او بمبارزه با مشرکان و کفار آن سرزمین بتدریج بر اراضی آنان استیلاء خواهد یافت و از قذارت شرک و بت پرستی پاک و پاکیزه خواهد نمود.

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ:

خطاب برسول گرامی (ص) نموده که به بت پرستان مکه و قریش اعلام و آنان را تهدید بنما که من آنچه را که از آیات برای شما خوانده و تهدید نموده‌ام از جانب آفریدگار نازل شده ولی گروهی که نیروی شنوائی را از دست داده انوار درخشان، ج ۱۱، ص:

۵۳

و نمیخواهند بشنوند و در آن باره بیندیشند هرگز نخواهند تهدید آیات را پذیرفت.

وَلَيْنَ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ:

خواندن آیات تهدیدآمیز قرآنی برای آنان سودی ندارد جز اینکه عذاب الهی آنان را فرا بگیرد آنگاه بخود آیند و خواهند تصدیق کرد که ستم نموده و در مقام تکذیب رسول گرامی و مبارزه با ساحت پروردگار بر آمده‌اند و اینک بهلا-کت ابدی محکوم

گشته‌اند.

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ:

بیان صفت فعل پروردگار در صحنه رستاخیز است نظر به این که عالم قیامت محصول عوالم است و بصورت حقیقت در می‌آید و بصفات آفریدگار تجلی نموده و همیشگی و ابدیت را نمایش و ارائه می‌دهد.

همچنین سلسله بشر غرض از نظام خلقت و محصول جهان هستی است و عالم دنیا رهگذری است که بشر با نیروی اختیار با سعی و کوشش خود بحرکت وجودی خود ادامه می‌دهد و جوهر خود را تحصیل میکند و میباید و غرض از انتقال از دنیا و ورود بشر بعالم قیامت نیز بررسی و کشف سرائر افراد بشر و ظهور ارزش وجودی هر یک از آنها است.

بدیهی است ارزش انسانی بشعار عبودیت و ارتباط قلبی وی با ساحت پروردگار و تشبه بصفات کامله او است.

و آیه بدینمنظور موازین قسط و عدل را در صحنه قیامت وضع نموده و گسترده است و سایر عوالم اقتضاء چنین اجراء قسط و عدل را نداشته‌اند زیرا همه آنها رهگذری بوده و نتیجه آنها سیر و سلوک ارادی بشر است که در اثر حرکت ارادی رشد نموده و بصورت حقیقی خود در آید و با نیروی اختیار بخواسته‌های خود صورت تحقق داده و بدان سیرت در آید و هر یک از دو طریق عبودیت و یا خودستائی را که خواهد پیماید و در صحنه قیامت بهمان قدر ارزش وجودی و تقرب به پیشگاه انوار درخشان، ج ۱۱،

ص: ۵۴

پروردگار خواهد داشت و یا بهمان نسبت از رحمت و نعمت محروم و بی‌بهره خواهد بود.

و یگانه وسیله کسب و نیل بهر مرتبه‌ای از فضیلت و عبودیت همانا علاقه قلبی باصول توحید و عمل جوارحی بوظایف است که پرتوی از انقیاد وجودی خواهد بود و ارزش وجودی و نیروی حیاتی هر عمل عبادی و یا غیر عبادی وابسته بارتباط آن با ساحت پروردگار است بهمین قیاس قدر و ارزش وجودی هر فردی بقدر شعار عبودیت و پذیرش او است در پیشگاه پروردگار زیرا حق و شایسته برای بشر انقیاد ارادی طبق پذیرش تکوینی او است بهمین قیاس مذلت وجودی هر فردی از بشر بقدر بعد و محرومیت او از فضیلت و رحمت خواهد بود که اهل بهشت در پاسخ درخواست آنان گویند (إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ) پروردگار بیگانگان را از هر گونه رحمت و نعمت بی‌بهره فرموده است، و مفاد:

نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ:

آنستکه ثقل و ارزش عمل بحسن و نیکوئی و شعار عبودیت آنست و حقیقت خواری و پستی عمل اختیاری بقبح و زشتی و خودستائی آمیخته بآنست که سبب مذلت و خواری فاعل آن میباشد از جمله ظهور فعل پروردگار در عالم قیامت وضع موازین و اجرای قسط و عدل در باره سنجش اعمال ارادی هر یک از افراد بشر است و باندازه ذره و خردل نیز ستم بر فردی روا نخواهد فرمود و وضع موازین و اجرای عدل در باره هر عمل باقتضاء همان عمل خواهد بود.

بدینجهت تعبیر بموازین شده است مثلاً- سنجش فرایض پنجگانه یومیه بداشتن ارکان و واجبات آنها است و سایر وظایف دینی از واجبات و محرمات نیز چنین خواهد بود اعمال جوارحی و افعال اختیاری بشر از مقوله حرکت و زوال پذیر است و هرگز بقاء و دوام ندارد.

در اینصورت سنجش عمل سیرت آن تأثیری است که در روان فاعل مختار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۵

بلحاظ صفاء و نورانیت و یا تیرگی و قذارت نهاده و آثار و علائمی در جوهر وجود فاعل از آنها آشکار است و اعمال صالحه و حسنه سیرت آن قدرت و کرامت روحی و سعه وجودی است و خفت و رذالت گناهان که ظهور فاعل است هوان و مذلت و خواری و فقدان و عجز و محکومیت است و وزن و سنجش اعمال در قیامت تطبیق عمل هر یک از افراد بشر است بحق و حقیقت و بقدر سهم و بهره‌ای که از ارزش وجودی خواهد داشت.

و آیات کریمه که در باره سنجش اعمال است مانند آیه «الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» آنستکه هر یک از افراد که ارزش عمل او زیاده باشد پایه رستگاری او همین است.

مفسر گوید: محتمل است بر تقدیر تجسم عمل و تمثل آن هنگام حساب و بررسی بصورت نعمت و رحمت و یا بصورت نعمت و غضب در آیند و این بهترین سنجش عمل و ارائه حقیقت و حسن و یا قبح آنست.

در کتاب توحید بسندی از ابن معمر سعدانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیثی میفرمود مفاد «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ وَ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» یعنی حسنات مورد وزن و سنجش قرار میگیرند هم چنین گناهان، و حسنات سبب ثقل و ارزش میزان است و گناهان خفت میزان.

مفسر گوید: محتمل است حسنات سبب ارزش وجودی فاعل میشود و گناهان سبب خفت و خواری و عجز و شایسته عقوبت میشود. در کتاب معانی بسندی از هشام بن سالم روایت نموده که سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَشِيطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» فرمود مراد انبیاء و رسولان است.

مفسر گوید: یعنی مقیاس حق اعتقاد و حق عمل همان است که رسولان و پیامبران گفته و مردم را بدان دعوت نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۶

در کتاب کافی بسندی از سعید بن مسیب از علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده که فرمود آیه (وَلَيْسَ مَسْتَهْمٌ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ) چنانچه بگویند مراد آیه اهل شرک و کفر است.

در صورتی که آیه میفرماید (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَشِيطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ) فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا) امام فرمود ای اهل ایمان بدانید بدرستی که اهل شرک و کفر هرگز برای آنان موازین قسط و عدل نصب نمیشود و هرگز کتابهای آنان گشوده نمیشود بلکه آنها را گروه بسوی جهنم سوق میدهند بلکه فقط نصب موازین اختصاص باهل اسلام دارد تا آخر خبر. در کتاب احتجاج در حدیث هشام بن الحکم از امام صادق علیه السلام روایت نموده گفت زندیقی از امام سؤال نمود آیا اعمال مردم مورد سنجش قرار میگیرد امام فرمود اعمال جسم نیستند که وزن آنها مورد سنجش قرار بگیرد بلکه صفت عمل است و کسی نیازمند بوزن و سنجش است که جاهل باشد و ثقل و خفت آنرا نداند و بر پروردگار چیزی پنهان نخواهد بود عرض کرد پس معنای آن چیست امام فرمود عدل و قسط است، سائل گفت معنای «فمن ثقلت موازینه چیست امام» فرمود یعنی کسیکه عمل او رجحان داشته باشد.

مفسر گوید: عمل اختیاری حرکت و فناء پذیر است وزن ندارد و جسم نیست و دیگر پروردگار عالم احاطه دارد و محتاج به سنجش نخواهد بود و بنا به قول حق و تجسم اعمال در قیامت که اعمال صالحه بصورت نعمت جاودان و رحمت ظهور مینماید و گناهان سبب هول و وحشت و فضاحت و مذلت فاعل خواهد شد و نیز میزان و توزین برای عمل اختیاری نیک و بد است ولی بطور تلویح فاعل مختار مورد سنجش قرار میگیرد و حد وجودی و جوهر فاعل است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۷

وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ:

صفت فعل پروردگار است فرشتگان موکل به ضبط اعمال قلبی و خاطرات و افعال اختیاری و جوارحی در همه لحظات زندگی هر یک از افراد بشرند و منازل و مقاماتی از ظهور احاطه قیومیه کبریائی هستند و هیچیک از آنها بطور حصولی نیست و از جمله مظاهر نهائی آن محاسبه و بررسی دقیق پیشگاه پروردگار است.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۸

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ (۴۸) الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (۴۹) وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۵۰) وَ لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (۵۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲)

قَالُوا وَ جَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۳) قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۵۴) قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵) قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶) وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ (۵۷)

فَجَعَلْنَاهُمْ جُذَاءً إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸) قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹) قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۰) قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱) قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۲)

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْتَئْتَبُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳) فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴) ثُمَّ نَكَبُوا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (۶۵) قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَ لَا يَضُرُّكُمْ (۶۶) أَفُ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷)

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸) قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْسَرِينَ (۷۰) وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (۷۱) وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّمَا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲)

وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (۷۳) وَ لُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغُرُوبِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوْءٍ فَاسْتَقِيمَ (۷۴) وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) وَ نُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَجَعَلْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ نَصَرْنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۰

شرح ص: ۶۰

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ:

آیات مبنی بر ذکر بعضی از رسولان و پیامبران و پاره‌ای از سرگذشت آنان را یادآوری نموده است از جمله موسی کلیم و هرون علیهما السلام است که کتاب توریه را بآندو نازل نمودیم و حقایق توحید و اصول و ارکان یکتاپرستی را بیان نمودیم بطوریکه توحید از کفر و شرک و ارکان آن کاملا آشکار گردید و برنامه سعادت بشری است و سبب بصیرت روح و ذکر نعمتهای پروردگار می‌باشد و طریقه سپاسگزاری از نعمت و قیام بآداء وظایف را برای خصوص اهل تقوی و خویشنداری بیان مینماید.

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ:

بیان اهل تقوی است که از عظمت کبریائی هراسانند و از نظر اینکه بر سیرت خود آگهی ندارند و در عالم قیامت پیشگاه پروردگار چگونه ظهور خواهد داشت هم چنین از احوال و وحشت صحنه قیامت پیوسته نگرانند.

وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ:

نامی از توریه کتاب آسمانی بمیان آمده توجه بنزول قرآن کریم نموده و در همه شئون صفات و آثار کتاب توریه آسمانی شرکت

در ردّ و دلیل قاطع و پشتیبان آنها است زیرا چنانچه گواهی آیه نبود توریّه را هرگز بنام کتاب آسمانی نمی‌توان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۱

شناخت از نظر اینکه متکی بدلیل قطعی نیست ولی قرآن کریم قائم بخود و همه آیات آن معجزه آسا و محتاج بدلیل دیگر نیست و خود دلیل قطعی هر حق و حقیقت است.

مبارک: از جمله صفات بارز قرآن کریم آنستکه سبب خیر و برکت و محور صلاح و تأمین سعادت بشر چه از لحاظ زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی میباشد و در همه شئون زندگی بشر اظهار نموده و گوشه‌ای از آنرا نادیده نگرفته است.

و چنانچه نزول آیات قرآنی نبود و مکتب عالی و دانشگاه توحید خالص در جامعه بشر بنا گذارده نمیشد غرض بر خلقت جهان مترتب نبود و آثاری دائم و درخشان در جامعه بشر آشکار نبود زیرا کاملترین کتاب و برنامه آسمانی که بالحنی اعجاز آمیز و قائم بخود و بی‌نیاز از دلیل و دلیل هر حق و حقیقت همانا قرآن است و جهان بشریت را با انواع احتجاج بمناسبت اختلاف افق افکار بشر توحید خالص دعوت مینماید و مسطوره معارف و برنامه انسانیت است.

بدین نظر قرآن مبارک بطور اطلاق و دائم است و وسیله خیر و برکت و محور سعادت در دو جهان و نتیجه نظام آفرینش است و غرض از خلقت همانا بنا گذاری مکتب عالی قرآن است و چنانچه جهان بشریت فاقد این مکتب بود بهره وافر از کمال حقیقی و تعالی نداشت.

زیرا همه اقسام خیرات مادی و انواع بیشمار آثار طبیعی همه مقدمه برکات معنوی و رشد روحی و ظهور مراحل انسانیت است از نظر اینکه قرآن کریم برنامه و رهبری است که بشر را باوج سعادت و عبودیت میرساند و او را مثال کمال لایزالی ارائه می‌دهد و هرگونه فضیلت و سعادت که بشر بآن نائل شود و هر مقامی که در عوالم دیگر بآن برسد از پرتو قرآن است در اثر نزول قرآن نظام تدبیر و صفت ربوبیت آفریدگار بحد نصاب و ظهور رسیده.

زیرا ثقل اکبر و غرض نهائی خلقت معرفی شده و صراط مستقیمی است که انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۲

همه رسولان و رهروان طریقه عبودیت نمونه و مثالی از آنند بالاخره قرآن کریم پرتوی از نظام ربوبی است که بعالم امکان تابیده و بر آن تا ابد روشنائی می‌بخشد و همه برنامه‌های آسمانی بطریقه عبودیت و بکمال رهبری می‌نمایند و وظایف اعتقادی و خلقی و عملی بشر را بیان می‌نمایند و تفاوت و تعدد برنامه‌ها فقط از نظر اجمال و تفصیل است.

همچنانکه نظام جهان بر حرکت نهاده شده ناگزیر بر حسب سیر و تکامل بشر معارف و مقررات عملی و قوانین انتظامی دین اسلام نیز بآخرین مرتبه رسیده و برنامه آن باقصی درجه کمال انسانیت رهبری مینماید بر این اساس دانشجویان مکتب قرآن هر یک بقدر سعی و ظرفیت خود میتوانند از تعلیمات آن استفاده نمایند زیرا برنامه معارف آن بالاتر از افق افراد بشر است و نیز از لحاظ فضایل فوق طاقت و استعداد انسانها است.

أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُّكْرِبُونَ:

با اینکه آیات قرآنی معجزه آسا و معارف الهی و برنامه سعادت بشری بر توحید خالص استوار است چگونه بت پرستان نسبت و صدور آنرا بساحت پروردگار انکار می‌نمایند این نیست جز عناد و خودستائی.

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ:

آیه مبنی بر سوگند است که جریان رسالت و اعزام رسولان بسوی جامعه بشر انحصار بآندو رسول: موسی کلیم و هرون (ع) نداشته بلکه بر حسب نظام جهان و تعلیم و تربیت بشر پیوسته این سنت الهی در جامعه بشر جاری است.

از جمله ابراهیم خلیل (ع) که جد اعلی موسی کلیم (ع) است بر طبق هدایت فطری و یکتاپرستی خالص او پروردگار از نظر استعداد

و لیاقت فوق العاده وی پاره‌ای از معارف الهی را باو موهبت فرمود و حقایقی از ملکوت نظام آفرینش را بر او آشکار نمود و بر صفاء فطرت و نورانیت و بصیرت او افزود و او را از سروشهای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۳ غیبی و تعلیمات ربوبی بهره‌مند فرمود:

إِذْ قَالَ لِأَيُّبِهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ:

و از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی است و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده است از جمله سرگذشت ابراهیم (ع) و آغاز دعوت او جامعه مردم را بخداپرستی آنستکه بطور تعجب از عموی خود بنام آزر سؤال میکرد از حقیقت آنچه وی و سایر مردم آن سرزمین از آنها پرستش نموده و گرامی میداشتند که چه هستند و بچه جهت آنها را پرستش می‌نمائید. قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ.

آزر و سایر مردم در پاسخ ابراهیم (ع) می‌گفتند ما از نظر قومیت و شعار وحدت و هم بستگی آنچه را که نیاکان و پیشینیان ما شعار خود قرار داده بودند و بتهای مخصوص را پرستش مینمودند ما نیز همان روش را پیروی مینمائیم و از طریقه آنان هرگز تخلف نخواهیم کرد.

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

در پاسخ آنان ابراهیم (ع) احتجاج نموده سوگند یاد کرده که نیاکان شما و هم چنین هر یک از شما ضلالت و گمراهی را شعار خود قرار داده و هرگز بحکم خرد گوش فرا نداده‌اید.

قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ:

قوم ابراهیم بطور اعتراض بوی میگفتند که بطور حقیقت و از نظر جدّ در مقام اعتراض برآمده‌ای و بشعار قومیت ما نقض مینمائی و یا غرض سخنوری و نکته‌گیری است از نظر اینکه باین روش سابقه و انس نداشته‌ای.

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ:

ابراهیم (ع) در مقام دعوت مردم بتوحید و بخداپرستی بدلائل محسوس انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۴

توجه نموده و نظر آنان را بحکم خرد در باره خلقت آسمان و زمین جلب نمود که آفریدگار جهان همه کرات بيشمار و زمین پهناور را از کتم عدم پدید آورده همچنین سلسله بشر را او آفریده و پیوسته نظام جهان را پاداشته و تدبیر مینماید و نظر به این که تدبیر در باره آفریده‌ها عبارت از ادامه همان فیض وجود است که هر لحظه تجدید شود و ادامه بیابد پس تدبیر و صفت ربوبیت نسبت بموجودات و هم چنین در باره سلسله بشر از شئون خلقت و آفرینش است و اختصاص بآفریدگار جهان دارد.

وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ:

من بطور شهود و بینش باین حقیقت آشکار و بدیهی گواهی میدهم و بدان یقین معتقد هستم و هرگز در این باره شک و تردید نخواهم نمود و منزّه هستم از این که در این باره بدله گو و یا گزافگوئی نمایم.

وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ:

آیه عطف بجمله «وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» است ابراهیم (ع) زیاده بر اینکه بطور حتم و بداهت بر یکتائی و بی‌همتائی آفریدگار جهان شهادت داده و احتجاج مینمودند اینک بمبارزه با دنیای شرک و بت‌پرستی قیام مینماید و سوگند یاد نموده که در باره اصنام و بتها که آنها را مقدس پنداشته و پرستش مینمایند هنگامی که کسی از آنها آگهی نداشته نیرنگ را بکار بندد و بتها را بشکند.

و استفاده میشود که از آغاز دعوت ابراهیم (ع) مردم آن سرزمین را بتوحید و خداپرستی و اصرار مردم بانکار و بمبارزه تصمیم گرفت که بتهایی که مورد تقدیس و پرستش آن مردم قرار گرفته همه آنها را یکباره شکسته و در اثر بکار بردن نیرنگی بتکده

بزرگ شهر بابل را هنگامی که خالی از مردم است این حيله را بکار بندد و ابراهيم (ع) این خاطره را همیشه در دل خود می‌پروراند زیرا بهترین طریقه احتجاج با بت پرستان همانا شکستن و واژگون نمودن بتها و ویران بودن بتکده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۵

بدین نظر آیه این تصمیم خاطر ابراهيم (ع) را بطور خطاب بمردم آن سرزمین حکایت نموده در صورتی که خاطره شکستن بتها و خرابی بتکده از اموری است که باید پنهان بماند و کسی از مردم بت پرست باین خاطره توجه نداشته باشد و گر نه انجام این چنین تصمیم امکان ناپذیر خواهد بود و ابراهيم (ع) نیز پس از چندین سال توانست این چنین فرصتی را بدست آورد و تصمیم خود را بموقع اجراء گذارد بَعْدَ أَنْ تَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ:

باین نکته اشاره نموده از نظر اینکه خالی ماندن بتکده بزرگ این چنین شهر و استان که پای تخت پادشاهی کلدیه بوده بسیار دور بنظر میرسد که از پاسداران و خدمتگذاران و بت پرستان خالی بماند در مدتی که بتوان بتهای بسیاری که از فلزات قیمتی و جواهر و سنگهای معدنی و محکم و قیمتی است که هر قوم و قبیله‌ای برای خود بت مخصوصی ترتیب داده‌اند همه آنها را یکباره. هنگامی که خالی از ناظران و پاسداران باشد بتوان شکست:

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ:

پس از اینکه ابراهيم (ع) سالها در انتظار فرصتی بود که بتواند تصمیم خود را در باره شکستن و واژگون نمودن بتها انجام دهد روز عید ملی پیش آمد و مردم از شهر بیرون رفته بتکده نیز خالی از اغیار و از پاسداران گشت تصمیم خود را با کمال رشادت و شتاب بموقع اجراء گذارد همه بتها را جزیت بزرگ شکسته و خرد نمود.

بدیهی است این کار در باره بتهای فلزی و سنگ معدنی با تبر آهنین بطول میانجامد و تبر را بدوش بت بزرگ نهاد که مردم این جنایت را بعهدہ آن بت بزرگ بگذارند بگمان اینکه همه شرکاء خود را شکسته بمنظور اینکه خود در پرستش استقلال بیابد و نظیر و مانند نداشته باشد.

و نیز گفته شده که ضمیر الیه نیز بابراهيم (ع) راجع است که مردم بابراهيم مراجعه نموده او را متهم شناخته و از وی بازپرسی نمایند ابراهيم نیز زمینه مساعدی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۶

برای احتجاج بیابد و در مقام دفاع از خود استدلال مبنی بر بطلان بت پرستی را بموقع اجراء گذارد.

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ:

مردم بت پرست هنگامی که از خارج شهر آمده وارد بتکده شده که مراسم پرستش را انجام داده در شگفت شده از منظره‌ای که مشاهده نموده که بتها همه شکسته و واژگون گردیده و نیز در آن میان تبری بر دوش بت بزرگ نهاده شده است.

و استفهام آیه مبنی بر پرسش و تحقیق در باره کسی است که با کمال جرئت چنین امر مهمی را انجام داده و خیانت بخدایان و بمقدسات آنها روا داشته و آشکار است که شخص مخالف بوده و باید مورد عقوبت قرار گیرد از نظر اینکه حرمت آنها را رعایت ننموده و بمقدسات مذهبی مردم هتک نموده است.

قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ:

آن مردم گفتند چنین جنایت را کسی نمی‌تواند انجام دهد و جرئت آنرا ندارد جز جوانی که مخالف با بتها است به پرستش آنها اعتراض مینماید و بدی نام آنها را میرد نام او ابراهيم است.

قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ:

حاضران گفتند ابراهيم را بعنوان متهم احضار نمائید با حضور مردم که دیده‌اند که ابراهيم در باره بتها و پرستش آنها بمردم اعتراض مینماید شاید طی مناظره و گفتگو بجنایت و گناه خود اقرار نماید.

قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ:

استفهام تقریر است طی باز پرسى از ابراهيم سؤال نمودند آیا تو به جرأت بدین جنایت دست زده و بتها و مقدسات جامعه ما را شکسته و بتکده بزرگ را ویران و واژگون نموده‌ای. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۷

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا:

ابراهيم (ع) زمینه را آماده نمود و بمنظور احتجاج با بت پرستان و سرزنش آنان از طریقی که حجت و دلیل ابراهيم را بپذیرند و دعوی و آئین خود را خواه-ناخواه باطل و بی اساس معرفی نمایند ابراهيم در پاسخ گفت بلکه بت بزرگ که تیر را بدوش گرفته بتها را شکسته و باین کار اقدام نموده است.

فَسْتَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ:

جمله شرط ابراهيم در مقام مناظره و احتجاج به بت پرستان پاسخ گفته که از بت بزرگ و سایر بتها که شکسته شده‌اند سؤال نمایند چنانچه جریان را ادراک نموده و شعور داشته باشند پاسخ خواهند گفت و جنایتکار را معرفی خواهند نمود.

پاسخ ابراهيم بدین منظور بود که بت پرستان بخود آیند و ملتزم شوند که پاسخ را از بتها بخواهند و جریان را جستجو نمایند و نظر به این که بت پرستان بطور بدهات میدانند که بتها فاقد ادراک و شعورند و نیز فاقد نیروی سخن بوده پاسخ نخواهند گفت سؤال و پرسش از بتها لغو و بیهوده است.

باین مقدمات بت پرستان بطور صریح تصدیق نمایند احتجاجی را که ابراهيم بآنها گفته و اعتراض مینمود به این که بشر که دارای نیروی خرد و تفکر و اندیشه است هرگز شایسته نیست که خود را در برابر جسمی هم چه سنگ که فاقد حس است خوار و زبون و نیازمند معرفی نماید و آنرا پرستش نموده اظهار حاجت نماید.

فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ:

مردم از پاسخ ابراهيم و دفاع از خود که گفت «فَسْتَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» استفاده نمودند که برای حل قضیه و تشخیص متهم از بتها و بت بزرگ باید سؤال نمایند و از طرفی بطور بدهات میدانند که پاسخ آنها محال است زیرا جماد فاقد ادراک و شعور است و نمی فهمد تا چه رسد به این که پاسخ بگوید.

بدین جهت هر یک از شنوندگان بخود مراجعه نموده اندیشید که جماد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۸

پاسخ نمیدهد و نیز هر یک بخود آمده و گفت که تو در باره پرستش بت و جماد که فاقد ادراک و شعور است بضالت هستی و سخن ابراهيم مبنی بر اعتراض بمردم که چگونه جمادی را پرستش مینمائید که فاقد ادراک و شعور است صحیح بوده از نظر اینکه عبادت و اظهار حاجت شما را نیز نخواهد ادراک کرد و نخواهد فهمید بر این اساس پرستش جماد و سنگ لغو و بیهوده است.

ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ:

بت پرستان سر بزرگ افکنده حق را بصورت باطل نمایش داده بابراهيم گفتند تو میدانستی که بتها و بت بزرگ ادراک و شعور ندارند و از سؤال که از آنها شود پاسخ نمیدهند با این حال ما را بسؤال از آنها رهبری مینمائی شاهد آنستکه تو خود مرتکب این جرم و جنایت شده‌ای و بدین عذر که از بتها سؤال نمائیم از خود دفاع نموده و مینمائی.

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ:

ابراهيم با این احتجاج زمینه را آماده نمود که بت پرستان خود اقرار نمایند برای اثبات اینکه جرم و جنایت را بعهدده ابراهيم گذارند به این که بتها هیچیک نیروی ادراک و شعور ندارند ابراهيم شروع باعتراض نموده گفت لازم گفتار شما که بتها فاقد شعورند آنستکه عبادت و اظهار حاجت بخود آنها را ادراک نمی کنند و نمی فهمند و لازم آن نیز آنستکه نفع و سود و ضرری از آنها برخاسته نمیشود.

در اینصورت عبادت و پرستش آنها لغو و بیهوده است از نظر اینکه قوام عبادت و پرستش و اظهار حاجت بآنستکه معبود ادراک نماید و بفهمد و اظهار حاجت نیازمندان را بشنود و بفهمد و نیز عبادت بمنظور آنستکه بنفع او امیدوار و از خوف خطر و ضرر او ایمن باشد و چون بطور بداهت و با اقرار شما که بتها فاقد ادراک و شعورند هرگز شایسته عبادت و پرستش نبوده درخواست حاجت از آنها نیز لغو و بیهوده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۹

أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

غرض و هدف ابراهیم (ع) این بود از طریق استدلال و دفاع خود بت پرستان مجبور شوند که اقرار نمایند و مورد نقض قرار گیرند و غرض ابراهیم این نبود که از خود دفاع نماید زیرا در مقام دفاع از خود گفت (بَلْ فَعَلَهُ كَيْبُؤُهُمْ هَذَا فَسِئَلُوهُمْ) و بت پرستان ملتزم شوند برای تکذیب دعوی ابراهیم بگویند چه دفاع است که از خود مینمائی و ضمناً اقرار نمایند که بتها فاقد ادراک شوند و بهمین اقرار مورد نقض قرار گیرند که بتها شایسته عبادت و پرستش نیستند.

در نتیجه اقرار بت پرستان به این که بتها فاقد ادراک و شعورند و شایسته پرستش و اظهار حاجت نیستند ابراهیم علیه السلام تصریح نمود و از مرام بت پرستی تبری نمود که از آنچه بغیر آفریدگار جهان پرستش کنید من بری هستم و هر خردمندی نیز از آن تبری خواهد نمود.

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ:

نظر به این که غرض اصلی ابراهیم (ع) این بود که بت پرستان ببطان بت پرستی اقرار نمایند و احتجاج ابراهیم بر بت پرستی با اینکه بر اساس صحیح و بر امر بدیهی استوار است زیاده بر آن بت پرستان نیز ببطان پرستش بت اقرار نمایند و غرض ابراهیم (ع) نیز تحقق یافت اینک بقرینه اینکه ابراهیم از خود بطور صریح دفاع نمود و باستناد پاسخ او که بت بزرگ آنها اقدام باین عمل نموده از بتها سؤال کنید معلوم میشود چنانچه بتها بشما پاسخ دهند.

از این سخنان ابراهیم استفاده نمودند که در مقام دفاع اتهام از خود بامری استناد نموده که صراحت نداشته و باستناد قرائن دیگر مقام قضائی کشور بابل ابراهیم بت شکن را بمحاکمه جلب نمودند و از نظر اعمال عناد او را بسخت ترین عقوبت محکوم نموده و بموقع اجراء گذاردند و آنرا انتقام از هتک حرمت که در باره بتها بکار برده معرفی نمودند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۰

و همانطور که ابراهیم اقدام بشکستن بتها و ویران نمودن بتکده نمود هم چنین در مقام احتجاج و دفاع از خود زمینه‌ای را طرح نمود که بت پرستان مجبور شوند ببطان آئین خود اقرار نمایند و بدفاع ابراهیم خرده گیرند بجمله (لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ) با اینکه تو بداهت میدانی که بتها فاقد ادراک و شعورند چگونه ما را بسؤال از آنها ارجاع مینمائی این نیست جز اینکه خود مرتکب این عمل شده و بمقدسات جامعه هتک نموده‌ای.

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ.

بیان نتیجه اجراء حکم در باره ابراهیم (ع) است هنگامی که حکم عقوبت را بموقع اجراء گذاردند و بر حسب روایات فراهم نمودن صحنه آتش مدتی بطول انجامید که چوب و سایر وسایل آتش افروزی را آماده نمودند.

از جمله وسایل منجنیق بود که ابراهیم را از مسافت نسبتاً دور که از حرارت و شعله‌های آتشین آسیبی بمجریان حکم عقوبت نرسد او را در منجنیق نهاده بسوی صحنه آتش پرتاب نمودند ناگهان از ساحت کبریائی امری شرف صدور یافت و بیدرنگ صحنه آتش و زبانه‌های آن که فضا را فرا گرفته بود بصورت گلستان در آمد و بر حسب توحید افعالی پروردگار که هر لحظه نظام هستی بر اساس تجدّد فیض وجود و بطور تکرار و تناوب موهبت هستی است همان لحظه که بآن صحنه آتش وجود افاضه شود باراده قاهره بصورت گلستان در آمد و با تفاوت مقام صدور امر کبریائی که فوق زمان و مکان است و نظر بمحسوس مانند صحنه سرابی لرزان که لحظه‌ای خورشید جهان آرا از افشاندن اشعه بآن صحنه دریغ نماید چگونه باعماق تاریکی فرو خواهد رفت.

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ:

نمرودیان خواستند که زمین را خالی از حجت نمایند و از نعمت بیمانند هم چه وجود ابراهیم بی بهره نموده طنین دعوت او را بخداپرستی فرو نشانند و از در انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۱

برداشتن پرچم توحید که در آن سرزمین ابراهیم باهتزاز در آورده بود باز دارند ولی اراده کبریائی آنچنان صحنه پهناور زبانه‌های آتشین را در کمترین لحظه بصورت باغ و گلستان در آورد که نمرودیان را از نزدیک و جهان بشریت را برای همیشه بحیرت در آورد وصیت آن جهان را فراگرفت و ابراهیم بت شکن را آذرنوش نام نهاد و بمقام خلت رسانید.

از ابن عباس نقل شده که پروردگار بر نمرود پادشاه بابل و بر لشکریان وی مگس را مسلط نمود گوشت و خون بدن آنان را مکیده و مگسی به بینی نمرود راه یافته او را بهلاکت افکند.

وَنَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ.

از جمله نعمت و فضل پروردگار که بر ابراهیم خلیل و لوط فرزند هاران برادر زاده او ارزانی فرمود آنستکه آندو را از شهر بابل صحنه خطر رهائی بخشید و بسوی سرزمین شام اعزام فرمود سرزمین پر برکت و نعمت و مهد آسایش برای عالمیان است و رسولان و پیامبران بسیاری از آن سرزمین برانگیخته شدند.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً:

از جمله فضل پروردگار بر ابراهیم خلیل (ع) آنستکه بوی فرزندی بنام اسحاق و نواده‌ای بنام یعقوب اسرائیل موهبت فرمود هدیه پر برکت هستند.

وَ كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ:

پروردگار ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب را از نظر لیاقت و شایستگی هر یک را صالح بطور اطلاق و رسول قرار دادیم.

صَالِحِينَ: صالح بطور اطلاق کسی است که دارای صلاح ذاتی بطور موهبت و خلقی و عملی باشد و در او شائبه تلمذ و انحراف نباشد و بهترین صلاح و سازش همانا شعار عبودیت و تشبه بصفات کبریائی است.

هم چنانچه در آیه (فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۲
ذَلِكَ ظَهِيرٌ

۶- ۶۷) صالح المؤمنین عبارت از یگانه فرد ممتاز در صلاح ذاتی و خلقی از اهل ایمان بطور اطلاق است که شامل رسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم صلوات الله نیز میباشد و بر حسب روایات اهل بیت (ع) مراد امیر مؤمنان علی (ع) است.

وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا:

از جمله فضل پروردگار بر ابراهیم و فرزندش اسحاق و نواده‌اش یعقوب آنستکه آنان را بمنصب امامت و هدایت بشر آراسته و معرفی فرمود و جمله یهدون بهیئت مضارع دلالت بر صفت دارد و مبنی بر تفسیر مقام امامت است که پیروان مکتب توحید را بسعادت میرسانند و زیاده بر اینکه در اثر منصب رسالت احکام الهی را از تعلیمات غیبی استفاده نمود برای مردم بیان مینمایند وسیله فیوضات پی در پی در باره پیروان خود میباشند.

منصب رسالت عبارت از وساطت و اعزام رسول است بسوی مردم که احکام دینی و وظایف اعتقادی را برای آنان بیان مینماید و منصب امامت عبارت از وساطت و پیشوائی برای مردم است که پروردگار او را وسیله فیوضات باطنی و تأثیر معنوی قرار داده و بعموم مردم معرفی مینماید از جمله آثار منصب امامت شهادت و احاطه علمی بر عقاید و اعمال جوارحی مردم زمان خود میباشد که در صحنه قیامت به پیشگاه پروردگار قیام بشهادت نمایند و گواهی آنان میزان سعادت و ایمان مردم خواهد بود بدیهی است نیروی احاطه علمی و شهود بر عقاید قلبی و اعمال جوارحی مردم بجز از طریق موهبت پروردگار امکان ناپذیر است و منصب

امامت و رهبری ظاهری و تأثیر باطنی و معنوی ممکن است توأم با مقام رسالت باشد مانند ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب علیهم السلام و سایر رسولان هم چه عیسی مسیح (ع) و غیره و ممکن است جدا از منصب رسالت باشد و اختصاص باوصیاء رسول گرامی صلی الله علیه و آله دارد و شرح آن در آیه ۱۲۵-۲ بقره گذشت.

خلاصه سمت امامت مانند منصب نبوت و رسالت از جمله مناصب الهی است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۳
یعنی دعوت ظاهری جامعه بشر بمکتب توحید توأم با تأثیر باطنی است به این که امام و پیشوا همچنانکه مردم را بتوحید دعوت مینماید بر طبق تأثیر باطنی و رهبری معنوی نیز پیروان خود را بمقصد و قرب ساحت پروردگار میرساند.

و لازم دیگر منصب امام آنستکه اختصاص بزمان حیات امام و تصدی امور دین و دنیای مردم دارد بخلاف منصب نبوت و رسالت یعنی هم چنانکه امام فقط در زمان حیات خود قیام بدعوت مردم بتوحید و نیز قیام به تصدی امور دین و دنیای مردم مینماید تأثیر معنوی و هدایت باطنی او نیز در باره پیروان خود اختصاص بزمان حیات او دارد.

پس از رحلت وی همچنانکه تصدی امور و زعامت دین و دنیای مردم بامام دیگر محول میشود هم چنین تأثیر معنوی و هدایت باطنی مردم نیز از شئون امام دیگر خواهد بود و تفاوت منصب امامت با سمت نبوت و رسالت همین است زیرا منصب نبوت و رسالت در محور تعلیم معارف و تبلیغ احکام الهی دور میزند و این منصب وابسته بحیات پیامبر و رسول نخواهد بود و آثار تعلیمی آنان در جامعه بشر باقی و نافذ خواهد بود.

ولی تصدی و ولایت بر امور دین و دنیای مردم و هدایت معنوی و تأثیر باطنی در باره پیروان خود اختصاص بزمان حیات دارد و قید حیات در باره تصدی امامت و شهادت در باره عقاید و اعمال مردم از آیات کریمه و روایات اهل بیت علیهم السلام بطور صراحت استفاده میشود.

از جمله آیه: (مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُمْ مِنْهُمْ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۱۱۹-۵) مبنی بر اینکه عیسی علیه السلام به پیشگاه کبریائی عرض خواهد نمود به این که جامعه بشر را پیوسته بتوحید دعوت نمودم تا هنگامیکه در میان آنان بوده و میزیستم بر عقاید قلبی و بر اعمال جوارحی آنان بطور کامل آگاه بوده و احاطه داشتم و پس از آنکه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۴

مرا بسوی خود احضار نموده فراخواندی ذات کبریائی خود مراقب و متصدی امور و عقاید و اعمال آنان بوده و هستی.

بأمرنا: حرف باء سببیه بیان آنستکه هدایت از طریق تأثیر باطن و تصرف تکوینی در نفوس بشری است به این که پیروان خود را بسوی کمال سوق میدهد و از موقف کمال بمرتبه کمال بالاتری میرساند و هدایت که وظیفه پیامبران است فقط هدایت و تبلیغ احکام الهی است که تشریح و مجرد امر اعتباری است ولی هدایت که وظیفه امام و از شئون امامت است عبارت از هدایت حقیقی و ایصال بمقصد بوسیله فیوضات معنوی و مقامات باطنی است و عبارت از عقاید صحیحه و اعمال صالحه و شمول رحمت و فضل پروردگار است.

عالم امر الهی عبارت از کن ایجاد و ملکوت است و از قید زمان و مکان و تغیر و تبدل عاری است مقابل عالم خلق که وجه دیگر و توأم با تغیر و تدریج و منطبق با قوانین حرکت و زمان است و ملکوت وجه باطن از دو وجه این عالم و بمعنای حکم و زمام تدبیر است به این که زمام تدبیر هر موجود و پدیده‌ای از شئون قدرت کبریائی است و امر و فرمان او بر همه پدیده‌ها ثابت و نافذ است.

و مفاد جمله (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) آنستکه آنچه متعلق بامر هدایت باشد و عبارت از قلوب و اعتقاد و اعمال اختیاری است امام باطن و حقیقت آنرا واجد و آگاه است حقیقت و وجه باطن آن بموهبت و افاضه پروردگار نزد امام است و بر آن آگاهی و احاطه دارد بدیهی است که قلوب و اعتقادات قلبی و حرکات ارادی و اعمال جوارحی مردم مانند موجودات جهان دارای دو وجه است و امام بر عقاید و بر اعمال اختیاری و حرکات مردم زمان خود آگاهی و احاطه باطنی دارد.

و از جمله لازم منصب امامت آنستکه در قیامت مردم پیروان خود را بسوی پروردگار سوق میدهد و به پیشگاه ساحت او معرفی مینماید همچنانکه در دنیا از انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۵

طریق ظاهر و تأثیر باطن و نیروی معنوی مردم را بسوی پروردگار رهبری و هدایت مینمود.

خلاصه امامت و پیشوائی مطلق هدایت و رهبری نیست بلکه خصوص هدایتی است که بامر پروردگار و باراده او تحقق یابد و عبارت از ملکوت وجه دیگر غیر از وجه خلق تدریجی آنست و منزله از زمان و مکان و از تغییر و تبدل بوده و کن ایجاد است همان وجود عینی است قبال خلق که وجه دیگر و تدریجی و تغییر پذیر است و منطبق بر قوانین حرکت و زمان است و امام هدایت کننده بامر پروردگار مصاحب ملکوتی است.

پس امامت بحسب باطن و نیروی معنوی نحو ولایتی است بطور موهبت در باره عقاید قلبی و بر اعمال جوارحی مردم زمان خود و هدایت بمعنای ایصال مردم است بمطلوب و بمعبود بامر پروردگار و مجرد ارائه طریق هدایت حقیقی نیست.

و نظر به این که هدایت حقیقی عبارت از صورت اعتقادی ایمان و نیروی تقوی است و موهبت وجودی و شخصیت انسانی است که فعل پروردگار و کن ایجاد است و سایر شرایط و افعال اختیاری و اعمال صالحه از جمله لوازم تشخیص اهل ایمان است و هدایت و تأثیر باطنی رسولان و اوصیاء (ع) نیز در طریق و مرتبه نازل و ظهور موهبت وجودی پروردگار قرار گرفته است یعنی تنزل هدایت پروردگار بصورت تأثیر باطنی رسولان و اوصیاء همانا رشته و مرتبه نازل موهبت هدایت و صورت اعتقادی ایمان و تقوی است که از عالم امر تنزل و ظهور نموده است مانند نور خورشید که بآینه بتابد و سپس بمحل اصابت نماید.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ.

آغاز آیه بیان آن بود که پروردگار بر ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب (ع) منصب نبوت و رسالت موهبت فرمود و سپس هر یک از آنان را بمقام عالی تر رسانیده و عبارت از منصب شهادت و گواهی بر عقاید و اعمال مردم است در اثر نیروی احاطه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۶

باطنی بر شئون هر یک از افراد اهل عصر و زمان خود که مردم را پیروی از برنامه مکتب توحید دعوت نمایند و زیاده بر آن با نیروی عصمت و هدایت معنوی مردم پیروان خود را بسوی قرب پروردگار سوق دهند و در عوالم دیگر نیز پیروان خود را به پیشگاه کبریائی معرفی نمایند.

و قسمت ذیل آیه بیان آنستکه پروردگار بابراهیم و اسحاق و یعقوب (ع) نیروی باطنی دیگری موهبت فرموده که پیوسته آنان را باشتغال بامور خیر و افعال صالح که عالی تر آنها قیام بصلوة و دعاء و اظهار حاجت پروردگار است و همچنین کمک مالی به بینوایان و رفع هر گونه نیاز نیازمندان و این قسم وحی بر اساس تعلیم و تشریح و تبلیغ احکام نیست بلکه نتیجه مترتب بر آنست یعنی موهبت نیروی الهام و تهدید عملی و اعانت جوارحی است.

و بعبارت دیگر نیروی تقویت الهی و طهارت وجودی است که پیوسته بقلب تابان آنان خاطرات صحیح القاء نماید و باعمال صالح و بامور خیر ترغیب نماید و در انجام امور خیر هرگز بمانع و عائق بر نخورد و عجز بر آنان رخ ندهد.

و از جمله در دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه توحید آنان را تقویت نمایند و لحظه‌ای از مبارزه با دنیای شرک و کفر باز نشینند زیرا عذری از آنان پذیرفته نخواهد بود و هرگز بر قلوب تابان آنها خاطرات بیهوده سایه نیفکند و لغزشی بآنان رخ ندهد و لحظه‌ای از توجه بعظمت ساحت کبریائی باز ندارد.

وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ:

مبنی بر مدح و سبب قابلیت آن سه رسول است برای موهبت مقامات عالی امامت و شهادت که بر حسب تعلیمات ربوبی پیوسته بعبادت و خلوص بساحت پروردگار قیام نموده و لحظه‌ای از اداء وظایف کوتاهی ننموده بر این اساس قابل و شایسته نیل مقامات

عالی تری شده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۷

و لَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَاسِقِينَ:

آیه بیان آنستکه لوط فرزند هاران برادر زاده ابراهیم خلیل (ع) در شهر بابل بسر می‌برد و پس از محکومیت ابراهیم که از بابل بسوی سرزمین شام تبعید و اخراج گردید لوط نیز به‌مراه ابراهیم (ع) بسوی شام روانه شد پروردگار بوی نیروی حکمت موهبت فرموده و بمقام نبوت نائل گردید و در شهر سدوم سکونت نمود و هنگامی که ساکنان آن سرزمین در اثر اصرار به عمل زشت محکوم بهلاکت گردیدند پروردگار لوط پیامبر و دختران او را از آن سرزمین اخراج نموده سپس آن را واژگون کرد.

وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ:

آیه مبنی بر اظهار منت بر لوط است که او را مشمول رحمت مخصوص قرار داده و از زمره صالحان و بنیروی عصمت و نبوت مجهز گردید و در آیه ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ سوره هود شرح و تفسیر آن نگاشته شد.

و نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ:

عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب برسول (ص) است که جریان و سرگذشت نوح پیامبر (ع) را بیاد آور که سابق بر عصر ابراهیم و لوط علیهما السلام بوده هنگامی که در کشتی در اقطار جهان در سیر و حرکت بود پیوسته آفریدگار را می‌خواند و درخواست رهایی و نجات خود و همراهان را مینمود خواسته او باجابت رسید او و اهل و همراهان او را از خطر بزرگ نجات بخشیدیم.

و نَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَأَعْرَفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ:

آیه مبنی بر اظهار منت و فضل بر نوح (ع) است از نظر اینکه در نتیجه دعوت قوم او در مقام تکذیب آیات و دلایل توحید بر آمده و چون نوح (ع) با چند نسل از بشر هم عصر و همزمان بود پیوسته در مقام دعوت آنان برمی‌آمد قوم او نیز پیوسته در انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۸

مقام مبارزه با او بر آمدند در نتیجه همه قوم او که ساکنان و اهل زمین را تشکیل میدادند در اثر طوفان که اقطار جهان را فراگرفت همه آنها را بهلاکت افکندیم جز نوح (ع) و همراهان او را که نجات بخشیدیم و در آیات ۳۷ الی ۴۹ سوره هود شرح سرگذشت او نگاشته شده است.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق (ع) روایت نموده ابراهیم خلیل (ع) در مقام مخالفت و مبارزه با قوم بت پرست خود برآمد و بخدایان خیالی و بتهای آنان ناسزا و عیب گوئی مینمود و چون روز عید ملی پیش آمده و در بتکده کسی نبود ابراهیم وارد بتکده شده با تبر که در دست داشت همه بتها را بشکست جز بت بزرگ را و تبر را نیز بدوش آن نهاد.

هنگامی که مردم به بتکده آمدند ویران شدن بتکده و شکستگی بتها را مشاهده نموده گفتند بخدا سوگند کسی جرئت ندارد و نمی‌تواند این جنایت را انجام دهد جز جوانی که پیوسته به بتها بدگوئی می‌نماید و از پرستش آنها تبری میجوید و جز سوزانیدن کیفر و مجازات او نخواهد بود.

بدین جهت چوب بسیاری در خارج شهر گرد آورده و هنگامی که بنا شد ابراهیم را در آن صحنه آتش بیفکنند نمرود و لشکریان او حضور یافتند و در ساختمانی که آماده شده بود که نمرود در آن بتماشا برگزار نماید چگونه ابراهیم در آن آتش پرتاب میشود.

آنگاه ابراهیم را در منجنیق نهاده که او را بسوی آتش پرتاب نمایند زمین گفت بار پروردگارا بر روی زمین کسی نیست که ترا بیگانگی پرستش کند جز ابراهیم چگونه آتش او را بسوزاند آنگاه ابان از محمد بن مروان از راوی از امام باقر علیه السلام روایت نمود به این که دعاء ابراهیم در آن روز این بود «یا احد یا احد یا صمد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد» و

سپس ابراهیم گفت بافریدگار خود توکل مینمایم. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۹

ساحت پروردگار بر حسب دستور تکوینی بآتش که حدیقه و بستان باش برای ابراهیم، از این رو ابراهیم از سردی آزار دید آفریدگار فرمود «سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ» جبرئیل امین نیز بنزد ابراهیم آمده و در آن صحنه با ابراهیم بگفتگو بر گزار نمود.

پس از اینکه نمود این صحنه شگفت آور را مشاهده کرد گفت هر که خدائی برگزیند مانند ابراهیم آفریدگار جهان را برگزیند یکی از بزرگان و نمودیان گفت من بآتش دستور داده‌ام که ابراهیم را نسوزاند ناگهان شعله آتش او را فراگرفت و سوخته شد امام فرمود و سپس لوط بابراهم ایمان آورده و هر دو با ساره بسوی سرزمین شام هجرت کردند.

و نیز در کتاب کافی از علی بن ابراهیم بسندی چند روایت شده که راوی گفت شنیدم از امام صادق علیه السّلام می‌فرمود ابراهیم علیه السّلام هنگامی که بتهای شهر بابل را شکست نمود دستور داد او را گرفته در بند و زندان افکندند و چوب بسیاری گرد آورده و آتش افروخت سپس ابراهیم را در آن افکنده برای اینکه او را بسوزانند و سپس رفتند تا اینکه آتش خاموش گشت دیدند ابراهیم در آن صحنه آتش بطور سلامت بوده و از بند و قید رها است.

بنمود پادشاه خبر دادند دستور داد ابراهیم را از آن سرزمین اخراج نمایند و همه اموال و احشام و اغنام او را بگیرند ابراهیم در مقام دفاع بر آمده گفت چنانچه احشام و اغنام مرا باز ستانید حق من بر شما آنستکه هر چه از عمر خود در این سرزمین گذرانیده‌ام بمن باز گردانید.

بقاضی رجوع نمودند قاضی حکم کرد که ابراهیم هر چه ثروت و احشام دارد باید بدهد و نمود پادشاه نیز آنچه از عمر ابراهیم در این سرزمین گذشته باید باو باز گرداند حکم قاضی را بنمود پادشاه گفتند دستور داد ابراهیم را از این سرزمین اخراج نمایند او را بحال خود واگذارند و چنانچه زیاده بر این شهر توقف کند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۰

آئین و مرام مردم را رو بفساد می‌کشاند و به بتها و مقدسات مردم ناسزا می‌گوید.

در کتاب علل بسندی از امام صادق علیه السّلام روایت نموده فرمود هنگامی که ابراهیم بسوی صحنه آتش پرتاب شد جبرئیل در آن هنگام باو عرض کرد آیا بمن حاجت داری ابراهیم فرمود بتو حاجت ندارم.

در کتاب عیون در ضمن حدیثی که از امام رضا علیه السّلام در باره امامت رسیده که فرمود پروردگار گرامی داشت ابراهیم خلیل علیه السّلام را به این که او را بمنصب امامت نائل فرمود و نیز منصب امامت را در خصوص صفوه و اهل طهارت از ذریه و فرزندان او قرار داد.

بر حسب آیه (وَ وَهَبْنَا لَهُ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنَا صٰلِحِيْنَ وَ جَعَلْنٰهُمْ اٰنَمَةً يَهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا وَ اَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرٰتِ وَ اِقَامَ الصَّلٰةِ وَ اِيْتَاءَ الزَّكٰوةِ وَ كَانُوْا لَنَا عٰبِدِيْنَ) و پیوسته در ذریه و فرزندان ابراهیم منصب امامت بوراثت از بعض بیعض دیگر انتقال مییافت تا اینکه برسول گرامی (ص) واگذار شد.

بر حسب آیه (اِنَّ اَوْلٰى النَّاسِ بِاِبْرٰهِيْمَ لِلَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ وَ هٰذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ اللّٰهُ وَ لِيُّ الْمُؤْمِنِيْنَ) آنگاه امامت منصب مخصوص بود که علی علیه السّلام عهده‌دار آن شد بر طبق آنچه پروردگار مقرر فرموده و سپس در فرزندان او که صفوه و طاهر هستند.

بر حسب آیه (وَ قَالَ الَّذِيْنَ اٰتَوْا الْعِلْمَ وَ الْاِيْمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِيْ كِتٰبِ اللّٰهِ اِلٰى يَوْمِ الْبَعْثِ) و منصب امامت در خصوص ذریه علی بن ابی طالب علیه السّلام ثابت است تا روز قیامت زیرا که پیامبر و رسولی پس از رسول اکرم (ص) نخواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۱

[سوره الانبياء (۲۱): آیات ۷۸ تا ۹۱] ... ص: ۸۱

وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذِ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (۷۸) فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَيَّخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹) وَ عَلَّمْنَاهُ صِنْعَهُ لِيُوسِلَ لَكُمْ لِيُخَصِّصَ نَكْمَ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰) وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (۸۱) وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (۸۲)

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴) وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكُفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵) وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶) وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ أَضَلَّحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَآ رَعْبًا وَ رَهْبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰) وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۹۱)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۳

شرح ص: ۸۳

وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذِ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ:

حَرث اسم مصدر بمعنای کشت و زراعت است و نفس بدو فتحه چرای شبانه گوسفند است و آیه از نظر تشریف و تذکر خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و جریان محاکمه و داوری داود و سلیمان علیهما السلام را در باره اختلاف دو نفر حکایت نموده به این که صاحب اغنام از گوسفندهای خود غفلت ورزیده شبانه بزراعت و کشت دیگری هجوم برده کشت زارعی را خراب و پایمال نموده.

طرفین بنزد داود علیه السلام آمده محاکمه را طرح نموده و بر حسب آیه داود و همچنین سلیمان علیهما السلام هر دو بطور شور در مورد اختلاف اظهار نظر نموده چنانچه هر یک جداگانه صادر نموده باشند و هر دو حکم بر طبق واقع باشد محال است که در یک مورد دو حکم مطابق واقع باشند و هم چنین است چنانچه یکی از آندو حکم بر طبق واقع بوده و دیگری مخالف با تأکیدی که آیه بصحت و نفوذ احکام رسولان بطور کلی نموده.

بر حسب آیه (وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ) و نیز بر حسب آیه (وَ كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا) و بر حسب آیه (فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ) که در باره خصوص صحت و نفوذ حکم سلیمان علیه السلام تصریح نموده است ناگزیر هر دو طبق یکدیگر و واقع در حل اختلاف حکم صادر نموده‌اند و فقط اختلاف در چگونگی پرداخت وجه ضمان خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۴

و بر حسب استفاده از آیه و روایات که از اهل بیت علیهم السلام رسیده جریان این بوده که گوسفندانی شبانه بزراعت و کشت دیگری هجوم آورده کشت زارع را خراب و ویران نموده در اینبار داود علیه السلام حکم نمود که غرامت باید صاحب گوسفند بزراع بدهد و از اعیان گوسفند نیز بردارد و سلیمان (ع) برای پرداخت غرامت حکم نموده که از منافع و عوائد تدریجی گوسفندان بردارد بدیهی است که پس از تعیین وجه ضمان بوده است.

و برای تشریح قضیه از نظر اینکه حقوق و ضمان مالی بر حسب تجزیه و تحلیل عقلی و بر اساس توازن و تعادل و تدارک حقوق مالی است و صاحب گوسفندان ضامن خرابی و ویران نمودن کشت زارع است بدیهی است وجه ضمان طبق قیمت همان زمان اتلاف است و ارزش کشت همان وقت بهر درجه از رشد رسیده باید تقویم شود و غرامت آنرا صاحب گوسفند بزراع بردارد و پرداخت قیمت بسه طور متصور است.

۱- صاحب گوسفند غرامت را از اعیان گوسفند بردارد.

۲- از منافع و عوائد گوسفندان از پشم و روغن و شیر و نتاج آنها بتدریج بردارد به این که گوسفندان را در اختیار زارع بگذارد.

۳- از محل دیگر وجه ضمان را صاحب گوسفندان بزارع نقدا بردارد و این خارج از فرض آیه است.
فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَعِلْمًا:

مبنی بر اعلام حکم واقعه است بسلیمان که او نیز شایسته حکومت و قضاوت و داوری است با تأکید اینکه هر دو داود و سلیمان علیه السلام و هم چنین سایر رسولان شایسته حکومت و داوری و حل و فصل اختلاف مردم بطور اطلاق هستند با این تأکید باید گفت که هر دو رسول داود و سلیمان علیه السلام در مورد اختلاف زارع و صاحب گوسفند یک طور حکم صادر نموده‌اند فقط تفاوت در چگونگی پرداخت غرامت و وجه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۵

ضمان است که هر یک طریقی را تعیین نموده و تشخیص داده‌اند.

وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ:

از جمله نعمتها و خصیصه که پروردگار بداد پیامبر (ع) موهبت فرمود آنستکه هنگامیکه در بیابان بذر و تسبیح پروردگار اشتغال میورزید و از نقص و امکان تنزیه مینمود کوهها نیز با او همراهی نموده با او هم آهنگ میشدند هم چنین پرندگان با او در تسبیح پروردگار هم نوا بودند.

تسخیر کوهها بهم آهنگ بودن با تسبیح داود بآنستکه ساحت پروردگار نیروی قلب و روح قدس داود پیامبر (ع) را آنچنان تقویت نموده بود همچنانکه با قلب نورانی و نیروی شنوائی و زبان گویای خود باتمام توجه نیروی باطنی و ظاهری خود بذکر ساحت کبریائی اشتغال ورزیده و سرگرم و از خود بی‌خبر بود نیروی و قلب او نیز تسبیح و جودی کوهها و سنگ ریزه‌ها را در بیابان باذن پروردگار از نزدیک مییافت و می‌شنید هم چنین نوای دلربای ذکر و ثنای پرندگان را با قلب قدس و شنوای خود می‌شنید. و محتمل است ذکر پرندگان جداگانه و عطف بواو از نظر امتیاز وجودی است که پرندگان از کوهها دارند که سبب امتیاز تسبیح آنها میباشد.

تسخیر عبارت از بکار بردن نیروی موجودی است بآنچه خواهان آنست مقابل فاعل مختار و فاعل بطبع و فاعل مکره و فاعل مجبور و فاعل بقسر و فاعل باضطرار، فاعل مسخر آنستکه موجودی بر طبق خواسته طبع خود بکار رود مانند آتش که برای سوزانیدن چوب بکار میرود و یا مانند شخص اجیر که باختیار خواسته موجر را بموقع اجراء میگذارد.

و فاعل مجبور آنستکه نیروی اختیار را از شخصی سلب نموده بانجام عملی گمارده شود و فاعل مکره آنستکه در اثر خوف و فرار از ضرر و تهدید شخصی عملی را که او برگزیده و باختیار آنرا انجام دهد و فاعل مضطر آنستکه برای تأمین انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۶

مصلحت خود باختیار بعملی اقدام کند که بجهت دیگر مستلزم ضرری است برای خود و فاعل بقسر آنستکه بنیروی موجود دیگری بر خلاف طبع مثلاً جسمی را بهوا پرتاب نموده باندازه نیروی قاسر بحرکت و صعود خود ادامه میدهد ناگزیر در اثر محدود بودن نیروی و پایان یافتن آن جسم بزمین باز خواهد گشت.

وَ كُنَّا فَاعِلِينَ:

صفت فعل پروردگار است که اساس رسالت و اعزام رسولان بسوی جامعه بشر در اثر نعمتها و امتیاز ذاتی است که پروردگار برسولان و اوصیاء علیهم السلام موهبت فرموده و آنان بسعه وجودی و قدس روحی امتیاز قابل ملاحظه‌ای از عموم مردم یافته‌اند.
وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُخَصِّنْكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ:

از جمله نعمت و نیرو و امتیازی که داود پیامبر علیه السلام یافت آنستکه پروردگار بوی بافتن زره آهنی را آموخته است و بر حسب

آیه (وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ) نیز از جمله امتیازی که بوی ارزانی فرموده آنستکه آهن را مانند پنبه برای او نرم و با انعطاف قرار داده که باسانی آهن سخت را بصورت ریسمان و نخ در آورده از آن زره و پیراهن آهنین میبافت و برای پوشیدن هنگام رزم و جنگ بکار می‌رود مانند سپری است برای تمام بدن که از خطر ایراد جرح نگهداری مینماید.

فَهَلْ أَنتُمْ شَاكِرُونَ:

لازم است مردم در برابر اینچنین وسیله دفاعی و تجهیزات رزمی که پروردگار تعلیم فرموده و آموخته است در مقام سپاسگزاری بر آیند.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت شده که میفرمود امیر مؤمنان (ع) میفرمود پروردگار وحی فرمود بداود پیامبر (ع) که تو بسیار بنده خوبی هستی جز اینکه از بیت مال بینویان ارتزاق نموده هزینه خود را تأمین مینمائی و با زحمت و رنج کار نمینمائی داود در اثر این الهام چهل شبانه‌روز گریست پروردگار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۷

آهن سخت را برای او نرم کرد بدین جهت داود پیامبر (ع) هر روز یک درع زره آهنی میبافت و هزینه و مخارج خود را از قیمت آن تأمین مینمود و از بیت المال مسلمانان بی‌نیاز گردید.

وَلِسَلِيمَانَ الرَّيْحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا:

از جمله موهبت و امتیازی که آفریدگار به سلیمان بن داود علیهما السلام اختصاص داده آنستکه بادها را بهیئت بساط در اختیار او نهاده که بسوی سرزمین شام رو آورده و بدانوسیله سلیمان و لشکریان و هم‌رهان او بهر سو که بخواهند بر آن بساط نشسته و استقرار یافته باقطار جهان مسافرت مینمود.

و بر حسب آیه (وَلِسَلِيمَانَ الرَّيْحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا) سرعت حرکت بساط سلیمان (ع) قبل از ظهر مسافت یک ماه راه در هوا می‌پیمود و هم چنین بعد از ظهر نیز مسافت یک ماه راه می‌پیمود.

وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ:

بیان آنستکه موجودات جهان مرتبه‌ای از ظهور علم و قدرت آفریدگارند و آنچه پیامبران و رسولان ارزانی داشته نظر بدلیل رسالت و صلاح نظام تعلیم و تربیت بشری است.

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ:

از جمله نعمت و امتیازی که سلیمان بن داود علیه السلام بآن اختصاص یافت آنستکه پروردگار بعضی از افراد شیطان و جن را برای خدمت او مسخر نمود و برای بیرون آوردن جواهر و لؤلؤ و مرجان در دریا فرو میرفتند و نیز شیاطین بناها و ساختمانها بامر او تهیه و آماده مینمودند مانند محراب که برای ایستادن او هنگام نماز و دعاء و بنای مجسمه‌ها و ظرفها برای صرف غذا و ظرفهای بسیار بزرگ مانند حوض برای آب و نیز ظرفهای دیگر بزرگ برای طبخ و پختن غذا که در زمین بنا نهاده شده و تغییر پذیر نبود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۸

مفسر گوید: استفاده میشود که در دین توریه ساختن مجسمه و بنای هیاکل حیوان و انسان جایز بوده زیرا داود و سلیمان علیهما السلام از پیامبران پیرو دین توریه بوده‌اند.

وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ:

افرادی از شیاطین و نیروهای پلید از جن که مسخر بودند بامر و دستور سلیمان بنا و ساختمانها بنا گذارند و مأموریت‌های دیگری را انجام دهند با نیروی غیبی فرشتگان پیوسته از تمرد و فرار آنان جلوگیری میشود.

مفسر گوید استفاده میشود که شیاطین و جن که نیروها و موجودات ناپیدا و پلیدی هستند و با عناد و دشمنی با بشر بخصوص با پیامبران آمیخته شده‌اند هرگز بمیل و رغبت فرمان سلیمان (ع) را انجام نمیدادند و پیوسته تحت نظر فرشتگان وظایف خود را انجام

میدادند.

مفسر گوید با توجه به این که شیاطین بر حسب وجود مجردند و نیروی پلید شیاطین و جن هرگز از این عالم جسمانی آگهی و یا ارتباطی بطور مستقیم ندارند و نمیتوانند در این جهان تصرفاتی بنمایند تا چه رسد به این که ساختمان و مانند آن بنا گذارند و فقط با افکار و خاطرات بشر از نظر سنخیت و مجرد ارتباط دارند.

بر این اساس تسخیر افرادی و نیروهائی از جن فقط برای انجام اوامر و دستورات سلیمان بن داود علیهما السلام بوده و از جمله عفریت نیرومند جن است که در دیار سلیمان (ع) مأمور انجام وظایفی بود هم چنانکه ارواح و نفوس بشری از نظر این که مجردند بغیر از طریق اعضاء و جوارح خود که بدان تعلق تدبیری دارد هرگز نمیتوانند در این جهان طبع تصرفاتی بنمایند و مقاصدی را انجام دهند و یا بطور مستقیم بپاره‌ای از امور آگهی بیابند.

وَ أَيُّوبُ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ:

بیان مختصری از سرگذشت ایوب پیامبر (ع) است که به پیشگاه پروردگار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۹

اظهار حاجت نموده به این که بیماری و ناتوانی بمن عارض شده و نیز حوادث ناگواری بر من رو آورده.

و در آیه (وَ اذْكَرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ) این حوادث را به نیرنگ شیطان نسبت داده و از پروردگار درخواست ترحم و رفع آنها را نموده است و بر حسب روایات در اثر حوادثی فرزندان او فوت شدند و اموال و احشام او تلف شد و بدن او دچار مرض و بیماری سخت گردید و مدت زیادی بدین منوال صبر و بردباری مینمود تا اینکه به پیشگاه پروردگار زبان بشکایت گشود و درخواست شفاء بدن و رفع نگرانی را از خود نمود پروردگار نیز درخواست او را اجابت فرمود بیدرننگ بدن او را بهبودی و عافیت بخشید و اموال و فرزندان او را بوی باز گردانید با توجه به این که نیروی صبر در اثر بیماری هر لحظه استقامت لازم دارد که مقرون با انزجار نباشد.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ:

در این آیه که ذکر شد حوادث ناگوار خود را به نیروی پلید شیطان نسبت داده است که در اثر تماس او را برنج و عذاب افکنده است و نسبت حوادث ناگوار بشیطان داده شده منافات ندارد که بصورت حوادث و پیش آمدها طبیعی خارجی باشد و نیرنگ شیطانی با حوادث خارجی در یک عرض نیستند بلکه همه در طول نیرنگ اویند و هرگز شیطان نمیتواند در اینعالم ماده تصرف نموده بطور مستقیم ضرر بر شخصی وارد کند بلکه از طریق اسباب طبیعی گرچه با وسائط چندی باشد ممکن است نیرنگ خود را بکار بندد هم چنانکه در باره آشامیدن و مستی شراب آن را بنیرنگ شیطانی معرفی نمود.

و در آیه (رَجِسُ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ) ذکر شده از نظر اینکه آشامیدن خمر بوسوسه و نیرنگ پلید شیطانی است و گر نه خردمندی هرگز نمی‌خواهد که شعور و خرد خود انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۰

را از دست بدهد بر این اساس آیه قذارت و حالت مستی را بطور مستقیم بشیطان نسبت داده است.

هم چنین در باره قتل موسی کلیم (ع) قبلی را که فرمود (هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ۱۶-۲۸) موسی (ع) از نظر اینکه قبلی در مقام بود که سببی را در اثر زد و خورد بقتل برساند موسی (ع) قبلی را بقتل رسانید همین زد و خورد آن دو را با یکدیگر از عمل شیطانی معرفی نمود بالاخره هر عمل طالح و نکوهیده‌ای گرچه بواسطه باشد استناد به نیرنگ و ترغیب شیطانی دارد.

هم چنین در باره آیه که ایوب پیامبر (ع) حوادث ناگوار خود را در مقام شکایت بطور صریح بشیطان نسبت داده ممکن است از نظر آن باشد که سرزنش مردم کوتاه نظر که این حوادث را به نیرنگ و وسوسه شیطانی از قصور و یا تقصیر و شامت او دانسته‌اند سبب شد که ایوب صابر صبر و نیروی بردباری او بنصاب برسد و زبان بشکایت بگشاید.

در تفسیر کشف وجه نامبرده را انکار نموده و گفته است جایز نیست پروردگار شیطان را نیرو دهد و او را بر رسولان مسلط کند برای اینکه در اثر ایجاد حوادثی و پیش آمدهای آنان را برنج و خطر افکند و چنانچه برای شیطان این نیرو مقرر بود هر آینه هر فردی از اهل ایمان را در اثر حوادثی بخطر و هلاکت میافکند در صورتی که تسلط شیطان بر بشر فقط از طریق وسوسه و القاء خاطرات او است.

پاسخ آنستکه آنچه از خصائص رسولان است آنکه در اثر روح قدس هرگز القائنات شیطان در خاطر و افکار رسولان تأثیر نخواهد نمود و صفای روان آنان هرگز معرض کدورت و تاریکی الهامات شیطانی نخواهد در آمد و اما سایر شئون آنان مانند اعضاء و جوارح آنان و یا سایر علائق مانند فرزند و اموال آنان معرض ضرر و خطر قرار بگیرد مانعی ندارد.

هم چنانکه یوشع پیامبر وصی موسی (ع) عرض نمود (فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۱) وَمَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ ۖ (۶۳-۵) شیطان خاطر را ربود فراموش نمودم که جریان ماهی بریان شده را عرض نمایم که خود را بدریا افکند ناپدید گشت بلکه مقتضای آزمایش دقیق نیز چنین است چنانچه مصلحت اقتضاء کند وسائل رنج و مشقت رسول را گرچه بوسائط باشد فراهم سازد و نیروی صبر و رضا و تسلیم رسول مورد آزمایش و سنجش قرار بگیرد و این سبب نمیشود که شیطان هر یک از اهل ایمان را نیز مورد رنج و مشقت و یا هلاکت قرار دهد.

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ:

اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل علیه السلام در سوره صافات جریان زندگی و سر-گذشت او ذکر شده و ذیبح است که در آیه (فَبَشِّرْنَاهُ بِبُحُلَامٍ حَلِيمٍ) دومین رسولی است که در آیات کریمه از او بنام حلیم یادآوری شده و نخستین رسولی که بصفه حلیم یادآوری ابراهیم خلیل علیه السلام است طبق آیه ۷۶-هود (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ).

و ادريس رسول نام او اخنوخ و قبل از زمان نوح رسول علیه السلام میزیسته و در سوره مریم حال و سرگذشت او ذکر شده است.

و ذَا الْكِفْلِ نيز در سوره ص شرح حال او بطور اختصار انشاء الله تعالى خواهد آمد.

كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ:

هر يك از نامبردگان از جمله صابران و دارای نیروی صبر و بردباری بودند و اساس هر فضیلت اکتسابی و همچنین هر فضیلت موهوبی صبر و شکیبائی است که آن فضیلت را بکار بندد خلاصه نیروی صبر بطور اطلاق و دوام که لحظه‌ای توأم با شائبه شکایت و انزجار نباشد در همه مراحل سخت و طاقت فرسا است و بر اساس نیروی عصمت و روح قدس نهاده شده است. انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۹۲

وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ:

در نتیجه بکار بردن صبر در اداء و ظایف تبلیغ و دعوت مردم بتوحید آنها را مورد رحمت و هدایت خاصه قرار دادیم و بصلاح ذاتی و موهوبی امتیاز دادیم وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ:

کلمه نون مراد حوت ماهی بزرگ نهنگ است و کلمه ذَا النُّونِ کنایه از یونس رسول (ع) فرزند متی است که دچار نهنگ شده و در سوره یونس آیات چند و مختصری از سرگذشت او ذکر شده و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.

و خلاصه آنچه از مجموع آیات قرآنی استفاده میشود آنستکه یونس از رسولان پیرو دین توریه بوده و از جانب آفریدگار بسوی قوم خود اعزام شده بود و زیاده بر یکصد هزار جمعیت بودند و سالها قوم خود را بدین توحید دعوت مینمود در مقام انکار و مبارزه با او بر آمدند ناگزیر یونس (ع) قوم خود را تهدید بتزول عذاب نمود و خود از میان آنان بیرون رفت هنگام که عذاب بر آنان در شرف نزول بود و با دیدگان آثار عذاب را مشاهده میکردند همه افراد قوم او بطور دسته جمعی بیرون شهر رفته توبه نمودند و

بسوی آفریدگار رو آوردند.

پروردگار بر آنان ترحم فرمود عقوبت را از آنان برگردانید و یونس پیامبر (ع) از جریان قوم خود آگهی نداشته بسوی قوم خود باز نگشت و بحالت غضب و خشم بر آنان بود هم چنان کسی که از محل مأموریت خود اعراض نموده راه فرار پیش بگیرد و پس از پیمودن راه بساحل دریا رسیده بر کشتی که در شرف حرکت بود سوار شد.

ناگهان در طی راه ماهی بزرگی نهنگ از دریا سر بیرون آورد که متعرض کشتی شود ساکنان کشتی ناگزیر شدند که یک نفر را بدریا افکنند برای طعمه ماهی و اهل کشتی از خطر رها شوند و بوسیله قرعه تعیین کردند و مکرر بنام یونس در آمدار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۳

و او را بدریا افکنند و ماهی بزرگ او را بکام خود فرو برد و کشتی را رها کرد.

پروردگار نیز یونس را در درون ماهی چند شبانه روز زنده و سالم نگهداشت یونس از جریان فهمید که بلاء و امتحانی است که بدان وسیله مورد آزمایش و عقوبت قرار گرفته است آنگاه در تاریکی درون ماهی و تاریکی قعر دریا و تاریکی شب بسر میرد بطور تضرع میگفت (لا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) پروردگار نیز درخواست او را پذیرفت پس از چند روز امر فرمود ماهی او را بخارج افکند و بزمین گذارد در حالی که سخت بیمار شده بود.

فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ:

اعراض او از بازگشت بنزد قوم خود با حالت خشم تمثلی است از اینکه از مأموریت خود سرپیچیده و از حیطة مولای خود بدر میرود که مورد تأدیب قرار نمیگیرد ولی بطور جد نبوده زیرا ساحت پروردگار پیامبران را مجهز با نیروی عصمت نموده از اینگونه خاطرات منزّه هستند ولی صحنه واقعه را بطور تمثیل میتوان چنین گفت و نظر به این که ظن و مظنه بمعنای یقین نیز آمده است و نیز قدرت که بحرف علی تعدیه شده بمعنای سرزنش و مؤاخذه است.

مفاد آیه محتمل است آن باشد یونس پیامبر (ع) یقین داشت که در اثر اینکه بحالت غضب و خشم از قوم خود اعراض نموده و بسوی ساحل دریا رهسپار گردید هرگز مورد ملامت و سرزنش ساحت پروردگار قرار نمیگیرد هم چنانکه در جمله «وَنَجِّينَاهُ مِنَ الْغَمِّ» نجات او را از غم و تشویش خاطر تعبیر فرموده نه از مؤاخذه و ملامت.

فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ:

از نظر اینکه یونس علیه السّلام در باره قوم متمرّد خود نفرین کرد و بآن اصرار داشت و سپس هنگام اجرای عقوبت آنان را رها نمود و بسوی آنان باز نگشت و بدون کسب دستور از مقام کبریائی از قوم خود اعراض نموده با اینکه تمرّد نبوده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۴

ولی یونس پیامبر علیه السّلام آنرا در باره خود لغزش شناخت در مقام توبه و عذر خواهی بر آمد در صورتی که مقام پیامبران منزّه از خطور لغزش است و نیز در درون ماهی در مقام تسبیح و حمد از نعمتهای بی حد و شماره پروردگار بر آمد و اقرار بلغزش خود نموده که ساحت کبریائی او را مورد رحمت و تأدیب و آزمایش قرار داده است.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ:

پروردگار درخواست یونس (ع) را پذیرفت و از غم و پریشانحالی که او را فرا گرفته و فکر او را مشغول نموده بود نجات بخشید و استفاده میشود که پروردگار عمل یونس را سبب تأثر خاطر او معرفی نموده و او را از غم و تشویش فکر و خاطر نجات بخشیده در صورتی که لغزشی نبوده فقط از نظر مقام عبودیت یونس (ع) آنرا برای خود لغزش دانسته و در مقام عذر خواهی بر آمده است و ساحت پروردگار نیز او را از غم و تشویش خاطر نجات بخشید بلکه همه افراد اهل ایمان را که دچار تشویش خاطر شوند و بمقام کبریائی رو آورند و رفع نگرانی را از خود درخواست نمایند مورد اجابت و پذیرش بطور حتم قرار خواهند گرفت.

و زَكَرِيَّا إِذِ نادى رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْدًا.

جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب از نظر تشریف به رسول گرامی (ص) نموده که بیاد آور درخواست زکریا پیامبر را از ساحت پروردگار که عرض نمود بار الها مرا در دنیا تنها مگذار و فرزندى صالح بمن موهبت فرما که در جامعه بشر آثار من باقى بماند.

وَ اَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ:

صفت فعل پروردگار که وارث حقیقی است و هر چه را به بشر موهبت فرموده بطور عاریت بوده و همه نعمتها که ارزانی فرموده به حقیقت از او بوده و باو نیز باز خواهد گشت. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۵

فَاشْتَجِبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيٰى وَ اَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ:

جمله تفریع در اثر دعا زکریا درخواست او مورد اجابت و پذیرش قرار گرفت باو فرزندى بنام یحیی موهبت فرمود از زوجه او که از جوانی عقیم و نزا بود إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِى الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنا رَغْبًا وَ رَهْبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ:

مبنی بر منت و سپاس است که زکریا شوهر خاله مریم صدیقه است و پیوسته افرادی از این خانواده در باره امور خیر ملازمت داشته پروردگار را با نهایت میل و رغبت میخواندند بامید نعمتها و خوف و هراس از عقوبت در حالی که قلوب آنان از عظمت پروردگار خاشع بوده است.

وَ الَّتِى اَخْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيْهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ:

از نظر تشریف و رعایت عفت نام مریم صدیقه بکنایه اشاره شده و به عفت و طهارت او گواهی داده است مبنی بر تکذیب افتراء که یهود بساحت صدیقه نسبت داده‌اند و نیز اعلام به بشر است و باستناد آیه پیروان آیین مسیحیت میتوانند خود را پیرو دین عیسی مسیح (ع) معرفی نمایند که از مادری هم چه صدیقه بدنیا آمده است و چنانچه گواهی آیه نبود هرگز نمیتوانستند بدنیا عرضه کنند و مورد قبول نیز قرار نمیگرفت و جریان بطور تفصیل در سوره مریم در آیات ۴۵ و ۴۶ ذکر شده و چگونگی حضور جبرئیل امین را نزد مریم بیان می‌نماید که جبرئیل بهیئت بشر تمثل یافته و بصورت بشر در آمده و در ظرف ادراک مریم خود را نشان داد و مژده را بوی فهمانید با اینکه جبرئیل موجود مجرد و منزه از جسمانیت است بر مریم صدیقه نازل شده و بهیئت فردی از بشر خود را در قلب و روان مریم ارائه نمود و بدون اینکه نوسان و صوت پدید آید مژده را بوی اظهار نمود و حال آنکه جبرئیل خارج از ادراک مریم فرشته و مجرد بوده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۶

وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ:

بیان چگونگی زندگی مریم صدیقه است که از زمان نوزادگی تحت کفالت زکریا پیامبر در آمد و تا هنگام که جبرئیل علیه السلام مژده و بشارت فرزند بوی اعلام نمود در این مدت متمادی در بالا حجره بیت المقدس سکونت داشته و تحت نظر و مراقبت زکریا پیامبر شوهر خاله او بوده و هیچگاه در این مدت زکریا برای مریم صدیقه غذا و آب آماده ننموده است.

و بشهادت آیه (كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا) هرگاه زکریا بنزد مریم می‌رفت مشاهده می‌کرد که میوه‌های و غذای بهشتی نزد او آماده است و تا هنگام که مژده فرزندى بوی داده نشده بود هیچگاه از غذای طبیعی استفاده ننموده است و پس از اعلام مژده بمریم پس از اندک زمانی آثار وضع حمل و زایش در خود مشاهده نموده از بیت المقدس خارج شده فرزندى بنام عیسی مسیح علیه السلام از او بوجود آمد.

و در آیات ۱۷ الی ۴۱ از سوره مریم جریان وضع و زایش او ذکر شده مراجعه نمائید و منظور کمال ارتباط طهارت مریم صدیقه با فرزندش عیسی مسیح (ع) است که هنگام نوزادگی مکرر بمردم اعلام می‌نمود (إِنِّى عَبْدُ اللّٰهِ آتَانِى الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِى نَبِيًّا) بر این اساس هر دو مریم صدیقه و فرزندش عیسی مسیح علیهما سلام الله آیه و نشانه عظمت ساحت کبریائی است که نظیر و مانند ندارد.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام صادق (ع) در طی حدیث روایت نموده که در باره آیه (إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَمَمُ الْقَوْمِ) فرمود حرث درخت تاک بوده که گوسفندان شبانه وارد باغ شده محصول آن را خراب نمودند و حکم سلیمان را در باره اختلاف زارع و صاحب گوسفند نقل نموده فرمود این حکم داود است و خواست که به بنی اسرائیل اعلام نماید و بفهماند که سلیمان وصی بعد از او خواهد بود و داود و سلیمان در صدور حکم اختلاف نداشته‌اند و چنانچه اختلاف داشتند آیه میفرمود (و کنا لحکمهما شاهدین). انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۷

در تفسیر قمی در باره آیه «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً» فرمود بادهای تند از هر سو می‌وزید و به بیت المقدس و سرزمین شام متوجه بود.

در تفسیر قمی بسندی از عبد الله بن بکیر و غیر او از امام صادق (ع) در باره آیه (وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ) امام فرمود پروردگار احیاء فرمود اهل و خانواده ایوب را آنان که قبل از بلیه بوده و نیز احیاء فرمود کسانی از خانواده او را که در زمان بیماری ایوب فوت شده بودند.

در تفسیر قمی و روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) در باره آیه «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا» فرمود غضب یونس از اعمال قوم خود بود (فَطَلَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ) فرمود یونس (ع) گمان نداشت که مورد عقوبت و سرزنش قرار می‌گیرد.

در کتاب عیون بسندی از ابی الصلت هروی در حدیث سخنان امام رضا (ع) را با مأمون خلیفه روایت نموده که در باره عصمت پیامبران امام فرمود و اما آیه (وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ) ظن بمعنای آنستکه یقین داشت که بر او سخت گیری نمی‌شود و مورد سرزنش و مؤاخذه قرار نمی‌گیرد هم چنانکه در آیه (إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ) یعنی رزق را بر او سخت نمی‌گیرد و چنانچه گمان میداشت که پروردگار بر او قدرت ندارد هر آینه کافر می‌شد.

در کتاب در منثور بسندی از سعد روایت نموده گفت شنیدم از رسول اکرم (ص) میفرمود اسم و نام پروردگار که چنانچه خوانده شود اجابت خواهد فرمود و نیز بآن دعاء سؤال شود عطاء خواهد فرمود دعاء یونس بن متی است راوی گفت یا رسول الله این دعاء اختصاص بیونس دارد یا برای همه مسلمانان است فرمود این دعا برای خصوص یونس و نیز برای همه اهل ایمان است هنگام که پروردگار را بخوانند.

هم چنانکه در آیه میفرماید (وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ) این شرطی است از پروردگار در باره اهل ایمان. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۸

در تفسیر قمی در باره آیه وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ وَ هَمْسَرُ زَكْرِيَّا هَرْكَزُ حَائِضٍ نَمِيشِدْ آنگاه خون حیض عارض او شد: در کتاب کافی بسندی از ابی اسحاق از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود رغبت بآنستکه درون دو دست خود را بسوی آسمان قرار دهی و رهبه آنستکه پشت دو دست خود را بسوی آسمان قرار دهی.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۹

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۹۲ تا ۱۱۲] ص: ۹۹

اشاره

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (۹۲) وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ (۹۳) فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (۹۴) وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْبِهِ أَهْلُكُنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۹۵) حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَاجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶)

وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَاِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ اُبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ (۹۷) اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْبُدُونَ مَنْ دُونَ اللَّهِ حَصْبَ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَاِرْدُونَ (۹۸) لَوْ كَانَ هُوَ اِلٰهًا مَا وَّرَدُوْهَا وَ كُلُّ فِيْهَا خَالِدُونَ (۹۹) لَهِمْ فِيْهَا زَفِيْرٌ وَ هُمْ فِيْهَا لَا يَسْمَعُوْنَ (۱۰۰) اِنَّ الدِّينَ سَبَقَتْ لَهِمْ مِّنَّا الْخُسْنٰى اُولٰٓئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (۱۰۱)

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيْسَهَا وَ هُمْ فِيْ مَا اشْتَهَتْ اَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ (۱۰۲) لَا- يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْاَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ هٰذَا يَوْمُكُمْ الَّذِيْ كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳) يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا يَدَّ اَنَا اَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيْدُهُ وَ عِيْدًا عَلَيْنَا اِنَّا كُنَّا فَاعِلِيْنَ (۱۰۴) وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُرِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ اَنَّ الْاَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصّٰلِحُونَ (۱۰۵) اِنَّ فِيْ هٰذَا لَبٰلَاغًا لِّقَوْمٍ عٰبِدِيْنَ (۱۰۶)

وَ مَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ (۱۰۷) قُلْ اِنَّمَا يُوحٰى اِلَيَّ اَنْمَ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَهَلْ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۸) فَاِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ اَدْبَتُكُمْ عَلٰى سَوَآءٍ وَ اِنْ اَدْرٰى اَقْرَبٰبٌ اَمْ بَعِيْدٌ مَا تُوعَدُونَ (۱۰۹) اِنَّهٗ يَعْلمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (۱۱۰) وَ اِنْ اَدْرٰى لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَ مَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ (۱۱۱)

قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَ رَبُّنَا الرَّحْمٰنُ الْمُسْتَعٰنُ عَلٰى مَا تَصِفُونَ (۱۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۱

شرح ص: ۱۰۱

اِنَّ هٰذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً:

امت از ماده ام یام گرفته شده گروهی از مردم است که برای آنان یک مرام و مقصد در نظر گرفته شده و بدان سو رهسپارند آیه خطاب بجامعه بشر است که سلسله بشر برای سیر و سلوک بیک مرام و مقصد آفریده شده‌اند و آن نیل بمقام انسانیت است زیرا هر موجودی بسوی کمالی که در کمون آن نهاده شده و بانتظار آنست متوجه خواهد بود و از نظر اینکه بشر مرکب از دو نیروی معنوی و جسمانی باید بسوی مقصد در حرکت باشد و از نظر اینکه زندگی بشر بر اساس تعقل و تفکر است ابدی خواهد بود و صورت روانی و روحی تعقل زوال و فناءپذیر نخواهد بود پروردگار نیز در باره سوق بشر بسوی مقصدی که برای او در نظر گرفته دو سنخ تدبیر معمول فرموده است.

۱- از طریق تکوین و آفرینش و بوسایل اسباب طبیعی زندگی او را منتظم و بر اساس منظم نهاده است مانند سایر موجودات.

۲- تدبیر دیگری از طریق تشریح و رهبری است و بوساطت پیامبران و راد مردان الهی که بسوی آنان اعزام فرموده که مردم را بتوحید و خداپرستی سوق دهند و بکمال انسانی برسانند و مکتب توحید نیز برنامه برای دانشجویان مقرر داشته که بر اساس امر اعتقادی و خلقی و عمل جوارحی نهاده است و هیچ تفاوت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۲

میان افراد و اجتماعات بشری نیست و برای هیچیک از انواع موجودات بشمار اینجهان مقصد و مرامی اتخاذ نشده جز کمالی که برای آسایش زندگی بشر بکار رود و خود آنها بطور تبعی و طفیلی است و فقط سلسله بشر دارای مرام و مقصد بینهایت دور است و آن مقام و فضیلت انسانیت و تشبه بصفات پروردگار که غرض اصلی از آفرینش است.

اُمَّةً وَّاحِدَةً:

سلسله بشر همه برای یک مرام و یک مقصد آفریده شده‌اند و آن نیل بمقام انسانیت و کمالات است و نظر به این که مرکب از دو نیروی روح و بدن است دو سنخ تدبیر پروردگار در باره او اجراء فرموده است و کمال انسانی از طریق عقیده و خلق و عمل جوارحی است و در این اصول و ارکان سازمانی انسان تفاوتی نیست هم چنین در مسیر و تکامل نیز تفاوت نخواهند داشت و فقط از طریق توحید و خداپرستی که در کمون دارد باید بکمال نائل شود.

وَ اَنَا رَبُّكُمْ:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است نظام و تدبیر یکنواخت که زندگی بشر را بعقل و اسباب می‌پیوندد ناگزیر از یک مقام شرف صدور یافته و سلسله بشر از اولین و آخرین بسپاس نعمت آفرینش و بر نعمت رهبری قیام نمایند و هرگز بشر بحکم خرد نباید در پرستش آفریدگار تشتت یافته و پراکنده شوند.

زیرا نظام جهان مسطوره‌ای از صفت ربوبیت و سایر صفات کبرئاتی است و هرگز از نظر خودستائی نباید در مقام مبارزه برآید و هر اجتماع و یا هر فردی طریقی برای پرستش و سپاس آفریدگار اتخاذ نماید که ضلالت و گمراهی است.

و گفته نشود که دیانت‌های آسمانی مانند دین حنیف ابراهیم (ع) و دین توریه و انجیل که متعدد و مختلف بوده هر یک طریقه برنامه‌ای برای بشر پیشنهاد نموده‌اند پاسخ آنستکه همه دیانت‌های آسمانی محور توحید دور میزنند و اختلاف آنها انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۳

فقط از نظر استعداد فهم و اقتضاء مردم اعصار و ادوار مختلف جهان بشریت است و هر یک از دیانت‌ها دوره دبستانی و دبیرستانی و دانشگاه عالی توحید را تشکیل داده‌اند و هیچگاه در جامعه بشریت دو دین آسمانی مقرر و نافذ نبوده است که سبب تفرقه و تشتت افراد و اجتماع در طریقه سپاسگزاری گردد و اینک با بنیان گذاری مکتب عالی قرآن جامعه بشر بحکم خرد موظفند که از دین اسلامی و اصول عالی و ارکان آن پیروی نمایند و برنامه اعتقادی و وظایف عملی آن ملتزم شوند.

فَاعْبُدُونِ:

بیان نتیجه صفت ربوبیت پروردگار نسبت به جامعه بشر است در نتیجه تأمین نیازهای جنبه جسمانی و نیز رهبری بشر برنامه توحید و تأسیس مکتب عالی قرآن که محصول جهان خلقت است بشر بحکم خرد باید بر طبق برنامه اعتقادی و اعمال جوارحی دین اسلام قیام نماید و بسپاس نعمت آفرینش و نعمت هدایت و رهبری او بمقام انسانیت ملتزم شود و غرض اصلی از خلقت بشر بر طبق آیه (مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) همانا قیام باده و وظایف عبودیت است که بر دو رکن استوار است اعتقاد قلبی باصول توحید و دیگر قیام بوظایف عملی و جوارحی است و طریقه عبادت و برنامه آن از وظایف مقام ربوبی و از شئون تدبیر و رهبری بشر بسوی سعادت است.

چنانچه طریقه سپاسگزاری را خود برگزیند بدعت در دین نهاده و قیام باده و وظایف نیز بر پیروی از رسول و یا از وصی رسول استوار است از نظر اینکه بشر ارتباط با تعلیمات غیبی ندارد ناگزیر باید در اداء وظایف الهی رسول وساطت داشته باشد همچنانکه در باره فیوضات تکوینی وساطت دارد.

خلاصه تدبیر و رهبری بشر از شئون آفریدگار است و از مناصب تشریفی نیست که در اختیار بشر نهاده شده باشد که هر فردی هر چه را بخواهد برگزیند و یا هر یک از دیانت‌های آسمانی را بخواهد پیروی کند بلکه با بناگذاری مکتب عالی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۴

قرآن بطور حتم باید از برنامه اعتقادی و عملی آن پیروی نماید.

وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ:

مبنی بر توییح است که بشر از نظر خودستائی هر طریقه‌ای را که برای پرستش که خواهد برگزیند گروهی دین توریه و یا انجیل را برگزیده و گروهی نیز خدایان خیالی پنداشته و اتخاذ نموده و حکم خرد و فطرت که هر یک از آنان را بسپاس از نعمت الزام مینماید آنچه را برگزیده سبب آرامش خاطر خود قرار میدهد در صورتی که بحکم خرد و دلایل آشکار فقط از طریق دین اسلام باید بسپاس نعمت آفرینش و سایر نعمت‌های بی‌شمار پروردگار قیام نمود.

كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ:

ولی مردم کومه نظر از این حقیقت غافلند که همه شئون زندگی و هدایت و رهبری بشر بسوی سعادت و انسانیت از شئون تدبیر و

صفت ربوبیت پروردگار است و همچنین بشر هر مرام و مقصدی که برای سپاس نعمت برگزیند و یا از دین اسلام و از برنامه اعتقادی و عملی آن پیروی نماید بسوی آفریدگار باز خواهند گشت و عقاید قلبی و اعمال جوارحی آنان صورت و سیرت آنان بوده ظهور خواهد نمود.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ:

بیان حال اختلاف مردم است باختلاف عقیده قلبی و اعمال جوارحی آنان و این آیه مبنی بر منت بر اهل ایمان است که چنانچه باستناد پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن عمل صالح انجام دهند و باداء واجبات و ترک گناهان ملتزم شوند هرگز عمل و سعی او هدر نرفته و نادیده گرفته نخواهد شد زیرا ایمان قلبی باصول توحید و بارکان دین اسلام تحکیم رابطه با آفریدگار است و به هر عمل صالح او روح میدمد و آنرا بصورت نعمت جاودان در میآورد زیرا ظهور و رشد ایمان همانا عمل صالح و قیام بوظایف و اداء واجبات و خویشتنداری از گناهان است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۵

وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ:

مبنی بر تأکید است که عمل صالح اهل ایمان در دیوان روانی و کتاب ذاتی او ثبت و ضبط خواهد شد زیرا از طریق حرکت و اقدام بعمل صالح کمون خود را بظهور میرساند و حقیقت و سیرت خود را مییابد و در صحنه قیامت نیز ظهور کاملتری نموده بدان صورت درخشان در میآید.

وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْبِهِ أَهْلُكُنْهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ گروهی است که از مکتب عالی قرآن با اینکه طنین دعوت آن اقطار جهان را فرا گرفته بدان توجه ننموده و توبیخ متوجه هر فرد و هر اجتماع آنان است که بحکم خرد محروم و بی بهره از سعادت و انسانیت خواهند بود و اعمال صالح آنان نیز ارزش نداشته و فاقد نیروی حیات بوده چنانچه تا آخرین لحظات زندگی بدینمنوال بسر برند و مدت فرصت آنان پایان یابد و بهالت محکوم گردند دیگر شقاوت آنان چاره‌ای نداشته زیرا بدنیا هرگز باز نخواهند گشت.

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ:

ظاهر آیه بیان نظام و سیره‌ای است که پروردگار در این جهان نظام آزمایش در باره اهل ایمان و هم چنین در باره بیگانگان اجراء خواهد فرمود و خروج و ظهور یأجوج و مأجوج را پایان این جریان معرفی فرموده است بر این تقدیر از علائم و نشانه پایان نظام جهان خواهد بود و در آیات سوره کهف نامی از یأجوج و مأجوج برده شده در آن باره احتمالاتی نگاشته شد.

وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا:

بیان حال بیگانگان است هنگام که در صحنه قیامت حضور یابند وعده حق و اجرای عقوبت در باره آنان در شرف تحقق است آنگاه دیدگان آنها گشوده شده با نهایت وحشت مشاهده نموده اقرار خواهند کرد که در دنیا پیوسته سرگرم انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۶

آلایش زندگی و پریشانی خاطر و اندیشه آن بودیم و از این حقیقت که در مقام سپاس از نعمتهای پروردگار بر آئیم غافل بوده و دوره فرصت و آزمایش را بغفلت و خود ستائی گذرانیده‌ایم اینک بطور شهود خود را در عقوبت ابدی می‌بینیم.

بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ:

با اینکه دعوت دین اسلام و مکتب قرآن و طنین آن اقطار جهان را فرا گرفته و بطور شهود مرگ افراد بسیاری را دیده لحظه‌ای بدان توجه ننموده بزندگی و آلایش دنیا مشغول و سرگرم بودیم سیره و شعار ما انکار و مبارزه با خداپرستی بود.

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ:

خطابی است در صحنه قیامت در باره بیگانگان مبنی بر محکومیت هر یک از آنان صادر میشود که هر یک از بیگانگان و

بت پرستان با آنچه غیر آفریدگار را پرستش نموده‌اید وسیله افروختن و شعله‌های دوزخ خواهید بود و هر یک با بتها که پرستش مینمودید وارد دوزخ شده و برای همیشه در آن زیست خواهید نمود.

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ:

آیه مبنی بر اعتراض و سرزنش است چنانچه بتها بحقیقت شایسته پرستش و معبودیت بودند هر آینه محکوم نبوده و وارد دوزخ نمیشدند ولی حسب مبعوضیت ذاتی که دارند همه آن مردم بت پرست، هم چنین بتهای آنان که مورد پرستش بودند در دوزخ بطور خلود خواهند زیست.

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ:

در آیه از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی (ص) است مبنی بر توبیخ و بیان حالات و سرگذشت بیگانگان در دوزخ است که از شدت عقوبت پیوسته نفس کشیده هوای تیره و مسموم را بدرون خود فرو برده و نیز برای همیشه از نیروی بینائی و شنوائی بی بهره خواهند بود.

این سیرت بیگانگان از نظر آنستکه در دنیا از دلایل وحدانیت پروردگار و نظام یکنواخت که در جهان فرمانروا است توجه ننموده و نادیده گرفته و هم چنین بطنین انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۷

دعوت دین اسلام که اقطار جهان را فرا گرفته گوش فرانداخته نشنیده گرفته‌اند.

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ:

نظر به این که نامی از زیستگاه بیگانگان در دوزخ برده شده بمنظور بشارت و مژده باهل ایمان و تقوی تصریح نموده و برای اطمینان خاطر آنان وعده فرموده که از عقوبت دوزخ آنان را ایمن فرماید وعده کبریائی تخلف ناپذیر است و از سبقت حسنی در باره اهل ایمان و تقوی استفاده میشود که پروردگار از نظر شایستگی در باره هر یک از آنان پی در پی احسان و تفضل فرموده و از نظر انقیاد و جودی و نیروی اطاعت که بکار برده‌اند سیرت آن دوری و بعد ذاتی آنان از غضب و عقوبت پروردگار خواهد بود نتیجه آنستکه پروردگار در باره اهل ایمان و تقوی آغاز حسن توجه فرموده هر یک از آنان را مشمول رحمت و فضل پی در پی قرار داده آنگاه لازم ذاتی نیروی ایمان تقرب برحمت کبریائی و بعد ذاتی هر یک از آنان از محیط غضب و عقوبت خواهد بود و با تأکیدی که ضمیر اشاره دارد مبنی بر اینکه هر یک از اهل ایمان و تقوی را از عقوبت دوزخ بعید و دور قرار داده است.

این نیز فضل دیگری است که هر اداء وظیفه و ترک گناه تحت کنترل و سبقت احسان میباشد با توجه به این که از آیه (أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ) استفاده میشود اهل ایمان و تقوی هر لحظه معرض خطرند چنانچه اقتضاء کند که از سبقت احسان و فضل کبریائی بی بهره گردند بقرب دوزخ انتقال خواهند ی...X

و از تعبیر بجمله منا الحسنی نیز استفاده میشود که آغاز و هر کار احسان پروردگار سبب نیروی اطاعت و انقیاد اهل ایمان و تقوی میشود و زمینه آماده برای تکرار احسان زیادتری خواهد شد که اهل ایمان انقیاد بیشتری را بکار بندند بهمین قیاس مکرر و بطور تجدد احسان پروردگار بهر یک از اهل ایمان و تقوی سبقت نموده بآنان بذل توجه فرموده در تعقیب آن نیروی اطاعت بیشتری بکار خواهند بست تا آنکه صفاء و نورانیت یافته نائل بمقام قرب رحمت شوند و از غضب و بعد از رحمت مصون مانند: انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۸

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا:

از جمله امتیازات اهل ایمان و تقوی آنستکه از شنیدن غرشهای دائم دوزخ ایمن هستند از نظر اینکه در دنیا و نظام اختیار نیروی بینائی و شنوائی خود را از گناهان باز داشته سیرت این نیروی تقوی در آخرت آنستکه از مشاهده منظره مهیب دوزخ و هم چنین از شنیدن پی در پی غرش و حشت زای آن در امان خواهند بود.

وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ:

بیان امتیاز دیگری برای اهل ایمان و تقوی است هم چنان که بیگانگان در دوزخ با عقوبتهای گوناگون بطور خلود در سوز گداز دست بگریانند اهل ایمان نیز در بهشت طبق مقامات روانی و تمایلات جسمانی متنعم بوده در جوار رحمت و امن کبریائی برای همیشه خواهند زیست از جمله رضوان کبریائی که ارجدارترین خواسته اهل ایمان است.

لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ:

لازم دیگر آنستکه هر که در جوار رحمت و امان ساحت کبریائی قرار گیرد هرگز فزع و جزع و اضطراب بر خاطر آنان رخ نخواهد داد.

وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ:

گفته شده فرشتگان مقرب که مأمور کتابت و ضبط اعمال اهل ایمان بوده با آنها ملاقات نموده مژده و نوید دهند که این همان روزی است که پیوسته بشما وعده داده میشد در حالی که ایمن از فزع و اضطراب خاطر هستند و نیز در انتظار نعمتها بوده که از هر سو شما را فراگیرد.

در کتاب محاسن از رسول گرامی (ص) روایت نموده که بعلی امیر مؤمنان (ع) میفرمود یا علی تو و شیعیان تو در سر حوض کوثر خواهند ایستاد هر که را بخواهید سیراب مینمائید و هر که را خواهند منع کنند و پیروان تو روز فزع اکبر در ظل عرش در امان خواهند بود در حالی که همه مردم در فزع و اضطراب و در حزن هستند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۹.

و آیه (تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ) در باره پیروان تو نازل شده است.

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ:

بیان چگونگی انقراض عالم جهان طبع است هنگامی است که کرات بیکران و بی شماره آسمان و از جمله آنها زمین است همه را گرد هم آورده و همه کرات از حرکت و سیر باز میمانند و نظام حرکت جهان و کرات پیچیده شده باز میایستد و محکوم بوقوف و رابطه آنها گسیخته میشود.

توضیح این حقیقت مرموز را آیه بمثال بیان نموده در هر یک از صفحه‌ها و اوراق و برگهای دفتر نظام طبع خطوط و حروف و جمله‌ها و عبارتهای بیشمار در آن ضبط و درج است و کاشف از حقایق و نهانی است که بوجود ناقص یعنی بوجود کتبی حقایقی را در بر دارد و چنانچه خطوط و جمله‌ها و سطرها در اثر پیوستن صفحه‌ها و اوراق بیکدیگر همه حروف و خطوط و جمله‌ها نیز پیچیده و پنهان میشوند و در نتیجه نظام افزایش خطوط حوادث و جمله‌ها پایان مییابد یعنی دفتر نظام طبع بسته میشود.

بالاخره پایان صحنه برزخ و آستانه عالم قیامت هنگامی است که مجموع نظام جهان ماده و طبع بصورت جمعی و عالم غیب و شهاده بهیئت گرد آمده و فشرده در میاید و زندگی سرتاسر موجودات جهان طبع فناء پذیرند و محکوم بفناء گردند و نظام عالم طبع که بر اساس حرکت و تحول نهاده شده پایان و به بن‌بست میرسد و به نیروی آن خاتمه داده میشود.

آنگاه وجود جمعی عالم طبع دفتری ماند که همه حروف و جمله‌ها و عبارتها که هر یک کاشف از حوادث و حقایقی است یعنی نشانه و وجود کتبی حوادث است در نقشه‌ها و فیلم‌ها که در اوراق روزگار بتدریج تحقق یافته فقط نمونه‌هایی از آنها ضبط و ثبت شده و باقی میماند و حقایق آن حوادث و موجودات در عوالم دیگر بوجود مناسبتری باقی و محفوظ خواهند بود مانند افعال اختیاری که صورت روان بشر است بوجود مجرد آن که از شئون روح فاعل است باقی و روبه رشد خواهد گذارد انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۱۱۰

هم چنین فرشتگان مقرب و نفوس کلیه الهیه که افعال بشر را ضبط و ثبت مینمایند بر مراتب وجود نوری و مقامات عالی از افعال اختیاری احاطه دارند مثلاً جنایت قتل و حدود آن چند لحظه بیش نیست وجود کتبی و مرتبه نازل آن که عبارت از حرکت باراده

فاعل است در نقشه و فیلمهای اوراق روزگار ضبط میشود و قابل انکار و انقلاب نخواهد بود و حرکت حدودی مصدری یعنی جنایت قتل توأم با زوال و فناء میباشد ولی قتل بمعنای اسم مصدری که صورت پلید روح قاتل است باقی و رو بر شد میگذارد هم چنین کشته شدن مقتول صورت روان او هم چه گوهر درخشان ماند و هر لحظه فروزان است هم چنین مقام عالی از وجود این عمل جنایت در نفوس کلیه و فرشتگان مقرب حقیقتی است ثابت خلاصه آنچه در صفحات و اوراق روزگار از حروف و کلمات و یا بصورت نقشه صحنه و یا فیلم که از حوادث جهان و یا افعال اختیاری افراد بشر ضبط شده یا مجموع جهان پیچیده میشوند ولی حقایق آن حوادث و افعال و حرکات اختیاری که صورت روح فاعل مختار است در نفوس بشر و هم چنین در نفوس کلیه و فرشتگان بوجود عالی تر باقی و ثابت خواهند بود.

و آیه وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ نيز ناظر بآنستکه حرکات موجودات متحول و هم چنین افعال و حرکات ارادی بشر در نظام حرکت همه و همه پیچیده و بحرکت و تحول آنها پایان داده میشود و بالاخره نظام طبع از حرکت باز میایستد و وجودهای کتبی و نقشه‌ها و فیلمهای آن حوادث محفوظ میماند.

هم چنین حقایق و سرائر حوادث و حرکات ارادی بشر که از شئون روح فاعل مختار و نفوس کلیه است آنها نیز بوجود عالی تر خود محفوظ و باقی خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۱

كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ:

بیان آنستکه طی سماوات و سرتاسر موجودات متحول و پایان یافتن نظام طبع و گسیختن رابطه موجودات از یکدیگر و فناء نیروی جاذبه و گریز آنها از یکدیگر زمینه‌ای است برای اعاده نظام هستی بصورت کامل و کاملتری که ثابت و محصول نظام طبع و سایر عوالم است بر این اساس نیروی حیاتی آن عالم زیاده بر تصور و ابدی خواهد بود.

و آیه ضمن اعلام عالم قیامت نیروی قدرت نامحدود کبریائی خود را یادآوری فرموده که همان نیرو که عوالم و صحنه‌های امکان را پدید آورده و بنظام شگفت‌آوری بحریان در آورده و صحنه سرابی لرزان در اثر تابش اشعه جهان آرای خود در خاطرات پدید آورده سپس آن صحنه را در کمترین لحظه‌ای نابود و سایه تیره نیستی آنرا فرا گرفته است بهمان نیرو بار دیگر همه آنها را بطور کامل و کاملتری ایجاد و اعاده خواهد فرمود.

وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ:

بیان آثار نظام صفت ربوبی و لازم تدبیر کبریائی است از نظر اینکه غرض اصلی از نظام خلقت و نیز غرض از نظام تکوین و تشریح در این جهان سلسله بشر و آزمایش او است بر این اساس به پیروان مکتب توحید وعده سعادت و مژده فضل داده و به رهروان قطب مخالف تهدید بعقوبت فرموده در این زمینه ظهور صفات کامله بآنستکه جهان دیگری را ایجاد فرماید که آنچه وعده فرموده انجام نماید و رحمت و نمونه‌ای از فضل خود را دسترس آنان گذارد هم چنین نمونه‌ای از صفات جلال و انتقام کبریائی را در آن صحنه غرض ضمنی ارائه دهد.

بعبارت دیگر نظام امکان که ابدی است باید بر اساس نظام طبع و نیز نظام دیگر بنام نظام جزاء نهاده شود و هر دو غرض اصلی آن سلسله بشر است و چنانچه بدنبال عالم طبع نظام دیگری کاملتر نباشد شاهد نقص فعل کبریائی است بدین اساس انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۱۱۲

بطور حتم ساحت آفریدگار برای ظهور صفات کامله خود بطور ابدیت و کاملترین وجه عالم قیامت را ایجاد خواهد فرمود و به بهترین و کاملترین صورت امکانی صفات کامله و فوق کمال خود را در آن صحنه تا ابد ارائه داده و بنمایش خواهد گذارد.

إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ:

پروردگار آنچه را وعده فرماید بطور حتم انجام خواهد نمود و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ زبور بمعنای کتاب و مکتوب و نام کتاب آسمانی است که بر داود پیامبر علیه السّلام نازل شده است و مراد از ذکر توریّه آسمانی است که پس از نزول توریّه بر موسی کلیم علیه السّلام زبور بر داود علیه السّلام که از پیامبران پیرو توریّه بوده نازل شده است و نیز محتمل است قویا مراد از ذکر: قرآن کریم باشد از نظر اینکه قرآن کریم هر چه را که در کتابهای آسمانی بیان و اعلام شده بطور کاملتری در بر دارد و قرآن از هیچ پند و حکمت و مژده‌ای فرو گذار ننموده و شاهد آنستکه این مژده از جمله حوادثی است که ارتباط با اجتماعات اسلامی دارد و مژده در باره استقلال مسلمانان در سرزمین خود میباشد خبر و مژده آنستکه مردم صالح و خداپرست بر سرزمین که در آن سکونت مینمایند بطور استقلال زندگی خواهند نمود و از منابع طبیعی و ذخائر زیر زمینی سرزمین خود بطور استقلال بهره‌مند خواهند بود بدون اینکه در سرزمین مسلمانان کفار و بیگانگان دخالت و یا تسلط داشته و فرمانروائی نمایند و یا در باره اداره کشورشان از لحاظ اقتصادی و سیاسی بیگانگان نظارت داشته باشند.

و این نعمت بزرگ و بشارت سودمندی است که ساحت کبریائی در کتاب زبور و قرآن کریم باهل ایمان اعلام فرموده است و ضمنا هوشداری است که مسلمانان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۳

و اجتماعات اسلامی ناگزیرند از اینکه کمال ارتباط با یکدیگر داشته باشند از نظر اینکه بر حسب عادت بدون وحدت کلمه و اتحاد و همبستگی برای اجتماعات اسلامی در اقطار جهان استقلال در زندگی میسر نخواهد بود که در همه شئون کشور و سرزمین خود هر یک استقلال داشته و تحت نفوذ و سیطره و استیلاء بیگانگان قرار نگرفته باشند.

و آیه بطور تلویح مبنی بر تأکید بآنستکه اجتماعات اسلامی باید با وحدت کلمه و نیروی ایمان و اعتماد بساحت پروردگار از سرزمین خود دفاع نمایند و از حریم اسلام و مسلمانان نگهبانی کنند و با کفار و بیگانگان ارتباط و وابستگی نداشته و از آنان رابطه عمومی را قطع نمایند و در همه شئون زندگی خود کفاء باشند و از استفاده از محصولات صنعتی آنان خودداری کنند و چنانچه این عوامل استقلال اجتماعی را بکار نیندد هیچیک از اجتماعات اسلامی نمیتوانند در زندگی استقلال یافته و از حریم اسلام دفاع نمایند بلکه هر یک منکوب و سرکوب جهانخواران خواهند گشت.

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ:

مبنی بر تأکید آنستکه این بشارت و مژده در باره اجتماعات اسلامی اعلامیه‌ای است در باره خصوص اجتماعات اسلامی که پیرو مکتب قرآن باشند و از برنامه اعتقادی و اخلاقی و عملی آن رفتار نمایند و متعهد بمکتب و ملتزم برنامه آن باشند و در اثر التزام اعتقادی و بوظایف اجتماعی و جدیت در تأمین نیازهای اقتصادی و سیاسی و در اثر وحدت کلمه و وابستگی بیکدیگر این مژده را در محیط زندگی و در کشورشان اجراء نمایند.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ:

آیه مبنی بر تشریف رسول اکرم (ص) و نیز منت بر او و اعلام بآنستکه رسالت رسول (ص) عمومی و جهانی است و هرگز نسخ پذیر نخواهد بود و نیز از نظر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۴

اینکه توأم با نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب و دانشگاه عالی در سرتاسر جهان است و نیز مبنی بر تعلیم و تربیت سلسله بشر است همه طبقات جامعه بشر را برای همیشه بتوحید و بفضیلت و مقام انسانیت دعوت مینماید و با دلائل آشکار و بطور اعجازآمیز حقایق بیشماری را دسترس بشر میگذارد و چنانچه معارف و تعلیمات آیات قرآنی نبود جامعه بشر بمقامی از انسانیت هرگز نائل نمیشد بلکه و باسراری از طبیعت نیز دست نمییافت و کشف نمی نمود و اعزام رسول گرامی برسالت و سفارت کبری بسوی اجتماعات بشری بطور اطلاق خیر محض و اساس تعالی و ارتقاء بشری است و در باره هر یک از شئون جوامع بشری برنامه صحیح بر اساس منتظم نهاده است و آنچه از لحاظ نیل بمقامات انسانی و معارف الهی و فضائل اخلاقی است رشحه‌ای از تعلیمات قرآنی

است.

هم چنین کشف پاره‌ای از اسرار طبیعت و هدایت و رهبری بشر بهر یک از فنون و علوم طبیعی و ریاضی بهره‌هایی از مکتب قرآن است بالاخره از هنگام که مکتب قرآن در جوامع بشری بنا نهاده شده چنانچه تعالی و تکامل بشر قیاس شود بقرون قبل از آن تفاوت قابل ملاحظه مشاهده خواهد شد.

قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

خطاب برسول اکرم (ص) نموده که بجامعه بشر اعلام نماید آنچه از شؤن دینی و معارف الهی که بوی وحی رسیده فقط در باره توحید است و در محور یکتائی و بی‌همتائی کبریائی دور میزند و اصول اعتقادی و اخلاقی و وظایف عملی و سپاسگزاری را در بر دارد و در پرتو و شعاع آن نیز انتظام اجتماعات اسلامی و برنامه و طریق زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی را بیان مینماید و چگونه مشرکان اصول دین اسلام را که مقرون با دلایل آشکار است انکار مینمایند و هم چنین با دعوت رسول گرامی بمبارزه برخاسته‌اند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۵

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ.

ای رسول گرامی چنانچه بت پرستان از دعوت تو اعراض نمایند و به ترغیب و پندهای تو گوش فرادهند آنان را تهدید نما که نزول عقوبت بر شما آنچنان نزدیک است و مورد خطر هستید که اعلام به عقوبت و اجرای آنچه بسا یکسان باشد. وَإِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ از جمله سخنان تهدید آمیز رسول گرامی (ص) آنستکه آگهی ندارم بآنچه شما را بآن تهدید بعقوبت نموده‌ام که پروردگار چه وقت آنرا انجام فرماید در زمان نزدیک و یا دیر زمانی آنچه را که تهدید نموده‌ام در باره شما اجراء فرماید.

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ:

آیه مبنی بر حصر است از نظر اینکه فقط ساحت کبریائی بر سخنان هتک آمیز بت پرستان و هم چنین بر آنچه در خاطر پلید خود از حيله و نیرنگ می‌پروراند احاطه دارد و از نظر طعن و اعتراضاتی که بدین اسلام و مبارزات دامن‌داری که با دعوت رسول گرامی مینمایند پروردگار هر یک از آنان را مجازات خواهد نمود ای رسول گرامی بر ضرر و زیان سخنان هتک آمیز هر یک از آنان اطلاع و آگهی نداری.

وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّه فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ:

از جمله سخنان تهدید آمیز رسول گرامی به بت پرستان آنستکه آگهی ندارم که بر حسب دستور کبریائی که شما را تهدید نمودم و اجرای عقوبت را اعلام نمودم وسیله آزمایش باشد که شما بت پرستان سیرت پلید و عناد خود را زیاده آشکار نمائید و آنچه پیرو در اختیار دارید بمبارزه بکار بندید.

قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ:

آیه از جمله سخنان رسول گرامی نیز در پایان سوره است که از پروردگار درخواست حل و فصل نموده که بار الها میان من و بت پرستان حکمیت فرما و آنکه دعوت او بحق و بر طبق دستور پروردگار است نصرت فرما و دعوت او را بجهانیان انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۱۱۶

اعلام نما و آنانکه در مقام عناد بر آمده و با دلایل آشکار حق و حقیقت را انکار مینمایند و با نشر خداپرستی و دعوت جامعه بشر بتوحید بمبارزه برخاسته‌اند محکوم بفاء فرما و بآنچه آنان را تهدید نموده در باره آنان اجرا نما.

وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ:

صفت فعل پروردگار است که زمام تدبیر نظام جهان در حیطة قدرت او است که از رحمت گسترده هستی جهانیان را هر لحظه

بهره‌مند میفرماید و رحمت بهتر از آنکه رحمت دعوت بحق و رهبری بفضیلت است دسترس بشر نهاده و باو نیروی اختیار داده که شاید بپذیرد و بدعوت پیامبر اسلام پاسخ دهد و بمقامی از فضیلت و انسانیت و سعادت نائل آید.

الْمُشْتَعَانُ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ:

صفت فعل پروردگار است بت پرستان در اثر انکار دلایل توحید که با دعوت رسول گرامی مبارزه دامنه‌داری مینمایند در باره دفع ضرر آنان رسول گرامی از پروردگار درخواست نموده و استمداد جسته پروردگار نیز عقوبتی که بت پرستان را تهدید نموده انجام خواهد فرمود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَ حَرَامٌ عَلَيَّ قَوْلُهُ أَهْلُكُنَاهَا) فرمود که محمد بن مسلم از ابی جعفر امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود هر قریه‌ای که پروردگار آن را بهلاکت افکند در اثر آنستکه توبه ننموده و بسوی پروردگار باز نگشته‌اند.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر امام باقر علیه السلام است که فرمود هنگامیکه آیه (إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ) نازل شد عداوت و بغض زیادی در قلوب تیره بت پرستان پدید آورد عبد الله بن زبیری و کفار قریش گرد هم آمده در مفاد آیه اندیشیدند عبد الله بن زبیری گفت چنانچه محمد این جمله را گفته باشد و بدان اقرار کند با او مخاصمه خواهیم نمود و هنگام احتجاج گفت ای محمد آیا تو آیه‌ای را که در باره خدایان گفته‌ای در باره بخصوص بت‌های ما است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۷

حضرت فرمود در باره بت‌های همه مردم بت پرست است و هر که را که پرستش نمایند جز آنکه را پروردگار استثناء فرموده است عبد الله بن زبیری گفت مگر تو عیسی مسیح را خیر و صالح نمیدانی در صورتی که مسیحیان او و مادرش را پرستش مینمایند و گروهی از مردم فرشتگان را پرستش مینمایند طبق گفتار تو همه این‌ها در دوزخ خواهند بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود نه چنین است قریش هراسان شده گفتند زبیری بر تو غلبه کرد رسول اکرم فرمود مگر نگفتم جز آنکه را پروردگار استثناء فرموده است و آنست آیه (إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ).

در کتاب امالی صدوق در ضمن حدیثی روایت نموده رسول اکرم (ص) بامیر مؤمنان (ع) خطاب نموده فرمود تو و شیعیان و پیروان تو در سر حوض کوثر هر که را بخواهید سیر آب مینمائید و هر که را نخواهید منع خواهید نمود و شماها از هر خطر ایمن هستید و روز فزع اکبر در ظل عرش پروردگار خواهید بود در حالیکه همه مردم در فزع و زاری هستند ولی شماها ایمن خواهید بود و همه مردم محزون باشند و شماها هرگز اندوهناک نخواهید بود.

در باره تو و شیعیان تو آیه (إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ) و نیز آیه (لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) نازل شده است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ) فرمود کتابهای آسمانی ذکر هستند آیه (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِيهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) فرمود مراد قائم (ع) و اصحاب اویند کتاب زبور دارای اخبار و پند و مشتمل بر حمد و مجد و دعاء است.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۸

سوره حج ص: ۱۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۲] ص: ۱۱۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرْوُنَهَا تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۹

شرح ص: ۱۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ:

آیه خطاب بجامعه بشر بطور قضیه حقیقیه است و مبنی بر اعلام بتقوی و پرهیز از مخالفت پروردگار است رب صفت فعل پروردگار و از شئون ربوبیت ایجاد و آفرینش و نیز تشریح و رهبری بشر است بآنچه وسیله سعادت و سپاسگزاری از نعمت آفرینش است و نیز پرهیز از شرک و مخالفت پروردگار و ناسپاسی از نعمت است إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ:

مبنی بر اعلام حادثه‌ای است مهیب و وحشت‌زا که کرات بیکران و بی‌شماره آسمان همه از مدار خود خارج شده در اثر اصطکاک بیکدیگر متلاشی و پراکنده میشوند و نظام جهان مختل و بیدرنگ سبب فناء و نابودی حیوانات و سلسله بشر خواهد شد و این هنگامی است که در آستانه قیامت بوده و پس از آن صحنه قیامت گسترده میشود.

هم چنانکه مفاد آیه (و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ۶۹-۳۹ زمر) و آیه حکایت از حادثه دمیدن صور بار اول مینماید که بشر و حیوانات و نباتات و هر چه هست بهمین نفخه و دمیدن صور بیدرنگ محکوم بمرگ میشوند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۰

و ظاهر آیه دو نفخه و دوبار صور دمیده میشود بار اول بمنظور امانه و مرگ همه جانداران و غرض اصلی مرگ همه بشر که در آن هنگام زنده‌اند و صور بار دوم بمنظور زنده نمودن اموات و خروج از قبور است و فاصله آنها بسیار خواهد بود و ظاهر از جمله استثنائیه الا ما شاء الله آنستکه موت عبارت از قطع رابطه ارواح از اجساد است به این که علاقه تدبیر روح از جسد و بدن عنصری خود گسیخته شده و روح در وجود استقلال یافته و مراد از استثناء ارواح بشر است که نیمیرند.

و بر حسب روایات اهل بیت علیهم السلام ارواح قدسیه رسولان در پاسخ ندای ساحت کبریائی که میفرماید (لِمَنِ الْمُلْكُ) ارواح قدسیه پاسخ دهند (لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ).

و آیه نیز مبنی بر اعلام بعالم قیامت است که پراکنده گی نظام کرات جهان و تلاشی اجزاء و ذرات آنها زمینه‌ای است که صحنه قیامت باراده پروردگار گسترده شود و نظام جهان بصورت نظام کامل و کاملتری در آید و زلزله که سبب فرو ریختن همه کرات و پراکنده گی آنها است عظیم و وحشت‌زا معرفی نموده است.

و کلمه الساعه الف و لام آن عهد و از سعه گرفته شده و در آن آیات قرآنی که ذکر شده مراد صحنه قیامت و گسترش آنست.

يَوْمَ تَرْوُنَهَا تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ

مبنی بر اعلام عظمت و سبب وحشت است با اینکه زلزله که جهان را فرا میگیرد و سبب پراکنده گی کرات میشود و نظام جهان

مختل و نابود خواهد شد و مثال برای تصریح سختی آن مانند هنگامی است که چنانچه مادر طفل نوزاد که با پستان خود او را شیر میدهد و همت او در سیراب نمودن کودک شیرخواره خود میباشد آنچنان وحشت بر او از وقوع زلزله رخ دهد که خاطر خود را از دست دهد و کودک که در حال شیر آشامیدن است او را بکناری خواهد افکند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۱

وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا

و نیز از نظر مثال از سختی آن حادثه هر بانوی حامله‌ای جنین خود را سقط مینماید.

وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ

چنانچه خواهی مشاهده نمود که همه مردم فکر و اندیشه خود را از دست داده هم چنین مست گشته ولی نه حالت مستی که از آشامیدن شراب بطور موقت عارض انسان میشود که پس از اندک مدتی زوال پذیر خواهد بود بلکه فقدان فکر و اندیشه است که از شدت و وحشت عقل و خرد انسان را میرباید و زیاده بر تصور سخت و طاقت فرسا است.

در کتاب در منثور بسندی چند از عمران بن حصین روایت نموده گفت هنگام که آیه (یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ) و دو آیه دیگر در حال سفر نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آیا میدانید که چه روزی است این روز مسلمانان گفتند خدا و رسول میدانند.

فرمود روزی است که پروردگار بادم ابو البشر فرمود من در آن روز مبعوث خواهم نمود برای برانگیختن آتش دوزخ عرض نمود یا رب کدام است آن فرمود از یکهزار نفر مردم نهصد و نود و نه نفر بسوی آتش روانه شوند و یک نفر بسوی بهشت روانه گردد مسلمانان که حضور داشتند همه گریستند عرض کردند پس چه کسانی نجات میابند رسول اکرم فرمود بشارت باد شما را.

و سپس فرمود امیدوار هستم که شما مسلمانان یک چهارم اهل بهشت باشید همه مسلمانان که حضور داشتند تکبیر گفتند و سپس فرمود امیدوارم که دو ثلث از اهل بهشت باشید، و اهل بهشت در صحنه قیامت یکصد و بیست صف خواهند بود و از امت اسلام هفتاد هزار نفر بدون حساب بهشت خواهند شد.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۲

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳ تا ۱۶].... ص: ۱۲۲

اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳) كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۴) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّئَبِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ آخِرِ مَسِيَّتِي ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأُنْتَبَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۷)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ (۸) ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۰) وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِن أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِن أَصَابَتْهُ فَتْنَةٌ اِنْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱) يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۲)

يَدْعُوا لِمَنْ ضُرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَسِّ الْمَوْلَىٰ وَ لِبَسِّ الْعَشِيرِ (۱۳) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴) مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ
هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (۱۵) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتِ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ (۱۶)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۴

شرح ... ص: ۱۲۴

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ:

بیان گروهی از مردم فرومایه است که بدون آگاهی و نیاموخته در باره صفات پروردگار و افعال ساحت او بحث و گفتگو مینمایند با اینکه افکار و سخنان آنان بر اساس علم و دانش نیست در باره گمان و پنداشت خود در باره کفر و شرک اصرار مینمایند.
وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ:

مرید صفت مشبهه بمعنای نیروی پلیدیست که پیوسته با بشر عموماً و با طبقات جاهل و فرومایه نیز بخصوص سنخیت دارد با افکار و اندیشه‌های آنان تماس میگیرد و مانند نیروی جاذبه مغناطیسی افکار و اندیشه‌های آنان را میرباید و عقاید انحرافی و کفر و الحاد را در اذهان آنان القاء مینماید و این گروه فرومایه در باره عقیده دینی خود از گفتار و سخنان هر گمراه کننده پیروی مینمایند مانند اینکه عقیده آنان بر پایه سخنان انحرافی مردم جمع‌آوری شده و در باره هر یک از صفات و افعال پروردگار اشکال و انحراف میندارند گویا که اندیشه‌های انحرافی و ضلالت را در فکر تیره خود از هر سو جمع نموده و گرد آورده‌اند.

بر این اساس ممکن است نیروی پلید مراد ابلیس موجود مجرد و ناپیدا و بی بهره از هر خیر و رانده از رحمت باشد و یا افرادی از بشر فرومایه که افکار آنان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۵

از نظر سنخیت با الهامات شیطانی بر پایه کفر و الحاد و عناد با حق و حقیقت باشد بطوری که هرگز حقیقت را نمی‌پذیرد و کلمه شیطان مارد بر هر دو قسم صادق است.

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ:

نظر به این که نظام جهان بر رابطه با علل و اسباب استوار است هر که از اندیشه شیطانی و پیشنهاد او پیروی نماید بطور حتم خود را بضلالت افکنده یعنی ضلالت نتیجه پذیرش قلبی و پیروی عملی از الهامات شیطانی است و افراد بشر فرومایه خود را آماده نموده و فریب خورده که الهامات بی‌اساس و کفر و الحاد شیطانی را بپذیرد و بر تقدیر قبول و پذیرش فاعلیت الهام شیطانی در باره او تام و بطور حتم مؤثر خواهد بود.

زیرا پیدایش هر اثر از مؤثر و هر معلول از علت و سبب وابسته بدو نیروی فاعل و نیروی قبول مفعول و منفعل است و چنانچه بشر در فکر و اندیشه خود تدبیر کند و بسنجد و الهام و وسوسه شیطانی را نپذیرد هرگز فریفته نشده و الهام او را نخواهد پذیرفت خلاصه نیروی وسوسه و جاذبه شیطانی ناقص است فقط در باره مردم کوتاه فکر که از خود نیروی قبول و پذیرش را نشان دهند تأثیر خواهد نمود.

بطور کلی نظام جهان اسباب بر تناسب و سازش هر پدیده‌ای با فاعل و اسباب مربوطه بخود میباشد مثلاً تأثیر آتش فقط در اجسام مانند چوبست نه در فلزات و آهن پس ضلالت مردم فرومایه وابسته بقبول و پذیرش اندیشه شیطانی است مقابل اهل دانش که هرگز الهام شیطانی از مرز افکار آنان گذر نخواهد نمود.

و جمله (مَنْ تَوَلَّاهُ) اشاره باین نکته قبول و پذیرش است که کفر و الحاد مردم فرومایه فقط در محور قبول آنان دور میزند و نیرو و الهامات و وسوسه شیطانی نسبت بهمم افراد یکسان است و تفاوت افراد بشر فقط در اثر پذیرش و پیروی از الهامات او است. انوار

درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۶

و يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ:

تفسیر جمله متصله است ضلالت صورت اعتقادی کفر و شرک و التزام عملی بمخالفت پروردگار است و عقیده صورت علمی و فعلیت و حد وجودی انسان است و اندیشه شرک و کفر عبارت از قطع رابطه ارادی از پروردگار و محرومیت و رانده شدن از رحمت پروردگار برای همیشه است و عقیده کفر بآنستکه بطور تجدد اندیشه کفر را در روان خود ابرام نماید و تثبیت کند و پایان این سیر خلود در دوزخ خواهد بود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مَّضْغَةٍ:

آیه خطاب بجامعه بشر و مبنی بر اثبات روز قیامت و اینکه زندگی بشر همیشگی است و پس از مرگ بعالم قیامت انتقال خواهد یافت و بهترین دلیل که قابل انکار و تردید نباشد استناد بوقوع و تحقق آنست مانند آدم ابوالبشر که پروردگار بقدرت کامل خود او را از خاک و گل آفرید و همان نیروی خالقیت که پروردگار در باره آدم اعمال فرمود.

و همچنین بطور بدهت سایر افراد بشر را از طریق مواد غذایی بصورت ماده تناسلی در آورده با امکانات مخصوص بصورت علقه و خون بسته و سپس بصورت مضغه و گوشت جویده در می‌آورد و پس از آنکه اعضاء و جوارح جنین بحد رشد رسید بآن روح می‌دمد و پس از رشد بیشتری بصورت نوزاد بدنیا می‌آید از این دلیل آشکار بطور حتم استفاده میشود که پروردگار با قدرت بینهایت خود پس از مرگ بشر که بدن عنصری او نابود و بصورت خاک در آمده بار دیگر آنرا حیات می‌بخشد و بصحنه قیامت احضار مینماید.

مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ:

جنین را بصورت کامل در آورد و اعضاء و جوارح او را بحد رشد کامل در انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۷

آورد و اعضاء و جوارح او بحد رشد و کمال رسیده بدنیا بیاید و نیز بعض جنین را که مشیت اقتضاء کند اعضاء و جوارح او بحد رشد نرسیده ساقط میشود.

لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ يُقَرِّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى:

برای اثبات قدرت و آموزش مسلمان این تحولات را در گوشت جویده نیروی حیات به آن بخشیده و آنرا بحرکت در آورده و بصورت کاملتری درآمده و آنرا مستسقر در رحم نموده رو برشد گذارد تا مدت مخصوص که در رحم اعضاء و جوارح او نیرو یافته و بتواند خارج از رحم زنده بماند و در ارحام مادران آنچه از پسر و یا دختر که مشیت اقتضاء کند ایجاد خواهد فرمود و هر یک از این تحولات دلیل آشکار بر قدرت خالقیت آفریدگار است.

ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبُلَّغُوا أَشُدَّكُمْ:

پس از آنکه در درون مادران اعضاء و جوارح آنان استحکام یافت بصورت نوزاد بدنیا انتقال خواهد یافت و وسایل تربیت و رشد بیشتری بوسیله غذای لطیف آشامیدنی مناسب فراهم آورده و در مدت دو سال بدین منوال اعضاء و جوارح بدن کودک نیرومند شده بتواند غذای دیگری صرف کند و رو برشد بیشتری گذارد و اعضاء و جوارح او محکم و نیرومند گردد.

وَ مِنْكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَ مِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْضِ الْعُمُرِ:

پروردگار نیز بعض افراد را که بخواهد در دوره کودکی و یا جوانی زندگی او پایان بیابد و بعض دیگر بزندگی او ادامه داده میشود بطوریکه همه قوا و جوارح او در اثر درازی عمر کاسته شود و فاقد نیروی تفکر و حرکت و اندیشه گردد.

لِكَيْلَا يَعْلَمَ مَن بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا:

آنچه از صورت معلومات و ملکات و نیروی صنعت و مانند آنها کسب نموده در اثر ضعف قوای بدن از نیروی تفکر او کاسته شده و فعلیات و خاطرات خود را از دست داده مانند اینکه بر آنها هیچگاه احاطه نداشته و فاقد همه گونه تعلیمات روانی و نیروهای انوار

درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۸

جسمانی گردد.

و تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ:

آیه از نظر تشریف بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده از جمله دلایل قطعی بر قدرت خالقیت پروردگار توجه بوضع زمین است با اینکه نیروی رشد و نمو خود را از دست داده پس از اینکه در فصل بهار باران فرو بارد بحرکت و جنبش در آید و رو برشد و نما گذارد و هرگونه نباتات و رستنی‌ها را از خود بظهور و رشد خواهد رسانید.

و از جمله مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ استفاده میشود که هرگونه نباتات و رستنی‌ها از طریق ازدواج و لقاح رو برشد و نما میگذارند بالاخره زمین در اثر فصل بهار و فرو باریدن باران و حرارت و نور خورشید دوره حمل و آبستنی را میگذراند و هسته‌ها که در درون زمین نهفته و پنهانند در اثر اقتضای ظرفیت زمین با خاک آمیخته با آب و حرارت بصورت شیره خام در آمده رو برشد و نما گذارده و از زمین سر برون آورند و هر یک هدف مخصوص خود را پیش میگیرند.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ:

بیان سبب است صحنه جهان آثار و نشانه‌های ثابت و برقرار است و قوام و نظام جهان بر حرکت و تولید استوار است و غرض اصلی از حرکت و نظام جهان پیدایش بشر و نیز رشد و نمای نباتات و ظهور مواد خواربار است که وسیله حیات بشرند و صحنه جهان پهناور نمونه قدرت پروردگار است.

و جمله (هُوَ الْحَقُّ) مبنی بر تأکید است به این که آفریدگار جهان حق بطور اطلاق ثابت ازلی و ابدی است و در ذات و صفات کامله او شائبه بطلان و فساد و زوال نخواهد بود همچنین اثر و فعل او نیز حق ثابت است و شائبه بطلان در آن نخواهد بود.

زیرا اثر حق بطور اطلاق حق ثابت است و چنانچه در اثر و فعل او شائبه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۹

بطلان و فساد باشد شاهد آنستکه مؤثر و خالق آن نیز مشوب بطلان و فساد خواهد بود و نظر به این که آفریدگار حق حقیقی بطور اطلاق است لازم آنستکه هر حق و حقیقتی پرتو و ظهوری از اوست.

از جمله نظام جهان هستی که حق ظلی و قائم بحق ثابت آفریدگار است بطور ابد و همیشگی خواهد بود با اینکه بطور بداهت اینجهان بر اساس تحول و حرکت نهاده شده ناگزیر خلل پذیر است زیرا هر حرکت بالاخره بپایان خواهد رسید ولی باستناد حق بطور اطلاق آفریدگار جهان هستی گسترده که اثر و فعل او است آن نیز حق ثابت و مستقر و ابدی خواهد بود و اینجهان متحرک هنگام که حرکت آن پایان یابد و به بن بست برسد و پراکنده شود بطور حتم بصورت جهان دیگر ثابت و مستقر و ابدی ظهور خواهد نمود.

و مفاد آیه (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ) استدلال بآنستکه نظر به این که آفریدگار جهان حق بطور اطلاق است بطور حتم اثر و فعل او نیز حق و ثابت و بطلان ناپذیر خواهد بود و این دلیل قطعی است که بدنال اینجهان متحرک عالم قیامت ابدی خواهد بود.

بدیهی است ابدیت عالم قیامت از نظر آنستکه ظرف برای زندگی دائم و ابدی سلسله بشر خواهد بود و گر نه قطع نظر از زندگی ابدی بشر عالم قیامت و همچنین همیشگی و ابدیت آن مورد غرض نخواهد بود همچنانکه در آغاز آیه تصریح نموده (إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ) که غرض اصلی برانگیختن بشر بار دیگر در صحنه قیامت است.

وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

جمله بهیئت مضارع دلالت بر صفت دائم و مستمر دارد و نظر به این که حیات که ظهوری از وجود است دارای مراتب و درجات بیشمار و ضد آن موت است هر مرتبه‌ای از حیات آمیخته با مرتبه‌ای از موت خواهد بود مثلاً- زمین و خاک خشک مرده انوار

درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۰

را نیروی حیات می‌بخشد و حد وجودی بیشتری مییابد.

بدینجهت بصورت شیره خاک و حرارت در می‌آید همچنین هسته و دانه درون خاک را حیات می‌بخشد و بجنین روح میدمد با توجه به این که هر لحظه بطور تجدد فیض و تکرار موهبت پی‌درپی حیات صورت می‌گیرد مانند تابش اشعه خورشید که پی‌درپی و هر لحظه جهان را فرا می‌گیرد و اجزاء حیات در نباتات و در سلسله بشر شاهد قطعی است که نظام یکنواخت سرتاسر جهان را فرا می‌گیرد.

وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

شیء صفت مشبهه بمعنای مفعول و مشئی و جوده و از مشیت گرفته شده یعنی آنچه در نظام هستی وجود آن خواسته شده است و عنوان شیء اطلاق دارد و همه موجودات را بدون استثناء شامل میشود و فرا می‌گیرد و هر موجود خارجی عبارت از موجودی است که توأم با تشخصات لا ینفک از آنست مثل زید فرزند عمرو که لوازم تشخص دارد و در دنیا منحصر بفرد است نه سابقه دارد و نه لاحق بر این تقدیر امکانات و شرایط از شؤن وجودی آنست از یک سو و قدرت کبریائی از هر سو بر این تقدیر صفت فعل پروردگار تام و فوق تمام خواهد بود زیرا آنچه از شرایط است از شؤن و لوازم تشخص موجود گرفته شده است.

چنانچه نظام جهان وجود حادثه و یا امری را اقتضا کند که فیض وجود آنرا فرا بگیرد علل و اسباب و شرایط و مبادی وجودی آن خواسته تحقق مییابد و از لوازم تشخص و قابلیت آن بشماره می‌آیند همه آنها از یک سو و از هر سوی دیگر ساحت کبریائی است و در میان خالق و مخلوق صفت قدرت و یا مشیت نخواهد بود بلکه صفت اراده و قدرت را عقل بشر پس از تحلیل حکم مینماید و همه ظهوری از قدرت و قهر کبریائی است که در این نظام تحقق یافته است.

خلاصه علل و اسباب هر پدیده و حادثه‌ای که در نظام خارجی تحقق مییابد در صفت متمم قابلیت حادثه و موجود خارجی قرار می‌گیرد و از سوی نامتناهی دیگر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۱ ساحت کبریائی سبب حقیقی است.

ایجاد سلسله بشر و اجزاء حیات در زمین و در نباتات بطور موجه جزئیه شاهد قطعی است که پروردگار بطور اطلاق بر هر خواسته‌ای قدرت دارد و اختصاص بمورد خاصی ندارد و قدرت او نامتناهی است زیرا نظام جهان بطور یکنواخت و مرتبط همه مراتب و انواع موجودات و طبقات آنرا فرا می‌گیرد و هرگز تجزیه پذیر نخواهد بود.

قدیر صفت فعل پروردگار است از نظر اینکه نظام هستی مسطوره‌ای از قدرت بی‌حد او است همچنین نظام عالم قیامت کاملترین نظام و غرض بالاصاله است و مفاد قدیر قدرت بطور اطلاق است به این که ایجاد و آفرینش هر موجود و خواسته‌ای وابسته بقید و شرطی نخواهد بود.

این نظر بر حسب توحید افعالی پروردگار در صورتی است که همه موجودات بر حسب نظر دقیق وابسته بیکدیگر باشند و ارتباط وجودی با اسباب و امکانات داشته باشد یعنی وحدت و اتصال خاصی میان همه آنها فرمانروا باشد در اینصورت هر یک از اجزاء و اسباب جدا از مجموع اسباب نخواهد بود و هر موجودی وابسته بمجموع علل و اسباب بوده و مجموع شرایط مشخصات معلول و خواسته‌اند. در اینصورت قدرت بطور اطلاق سبب ایجاد آن خواسته خواهد بود مثلاً وجود زید فرزند خالد بطور مقید بهمه شرایط باشد یعنی همه اسباب مشخصات وجودی او پیوست باشند بر این تقدیر صادق است که سبب تام وجود زید فقط اراده قاهره و قدرت پروردگار خواهد بود.

بعبارت دیگر مفاد جمله (عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) قدرت بطور اطلاق است و بهر موجود و خواسته‌ای تعلق می‌یابد و هر موجودی را فرا می‌گیرد ناگزیر بی‌نهایت خواهد بود و این در صورتی است که مجموع نظام سبب تشخص هر موجود و خواسته‌ای باشد بعبارت دیگری نقص و وابستگی بعلم و امکانات از شؤن موجودات طبیعی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۲

و لوازم تشخیص هر یک از آنها است و اراده و قدرت ظهور فعل و از شؤن واجب تعالی و بطور اطلاق و فوق زمان و زمانیات است و هر چه را ایجاد نماید واسطه نداشته بلکه ذات کبریائی است از هر سو و موجود امکانی است از سوی دیگر و هیچیک از صفات مانند اراده و حکمت و صلاح و قدرت در آفرینش وساطت نخواهند داشت و تعلق صفت قدرت کبریائی بایجاد عالم قیامت نیز از نظر آنستکه مجموع نظام جهان که از کرات بالا و زمین پهناور و انواع اقسام موجودات بشمار صورت گرفته و می‌گیرد.

بطور مجموع متعلق اراده و قدرت پروردگار قرار گرفته و اراده و قدرت صفت فعل و فوق زمان و ظهور آن وجود مجموع نظام جهان است که دارای مراحل و اجزاء و عوالم و صحنه‌هایی است از جمله خلقت سلسله بشر که غرض اصلی است.

و نظر به این که مجموع عوالم فعل پروردگار و باید ابدی باشد و گر نه خلقت جهان بیهوده خواهد بود و نیز نظر به این که سلسله بشر در اثر امتیاز ذاتی و امانتی که بوی سپرده شده ابدی و همیشگی خواهد بود پس عالم قیامت نیز بطور طفیلی است و پس از پراکندگی این نظام عالم دیگری که محصول و کاملترین عوالم است گسترده خواهد شد.

وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا:

از آیه متصله استفاده شد آفریدگار حق حقیقی و ازلی و ابدی است فعل و اثر او نیز باید ابدی باشد و گر نه لغو و بیهوده بوده و شاهد بر نقص فاعل است و نمیتواند فعل و اثر خود را بیافریند و بطور دائم نگهدارد و چون غرض از خلقت جهان زندگی بشر و آزمایش او است و اینکه خود را در پرتو عمل و حرکت اختیاری برای زندگی سعادت‌مندانه در جهان دیگر آماده نماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۳

در نتیجه آنکه غرض اصلی از خلقت جهان دو چیز است یکی اصلی است و عبارت از زندگی بشر و آزمایش او در اینجهان و دیگر خلقت این جهان بطور طفیلی و تبعی برای زندگی بشر و این دو فعل و اثر پروردگار است که باید ابدی باشد و گر نه خلقت جهان بیهوده بوده و شاهد قطعی بر نقض فاعل است.

و آیه (وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا) تصریح بآنستکه جهان هستی صحنه سرابی است که کمالات ربوبی را ارائه میدهد و پس از پایان یافتن حرکت و سیر آن رابط اجزاء و ذرات آن از یکدیگر گسیخته شده جهان دیگر و نظامی کامل و کاملتری آفریده خواهد شد که زیاده بر تصور صفات و کمالات ساحت ربوبی را برای همیشه ارائه خواهد داد.

و از جمله (آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا) استفاده میشود که عالم قیامت صحنه پهناوری است بدنبال اینجهان متحرک که بسوی عالم کامل و کاملتری در حرکت است و محصول و ثمره اینجهان خواهد بود و هر حرکت منتظم دیر یا زود بطور حتم به هدف خواهد رسید با توجه به این که زندگی بشر در اینجهان بمنظور آزمایش ناگزیر محدود و موقت بوده و بانظار عالم دیگر باید بود که هر از افراد بشر از نظر عقیده و عمل اختیاری مورد بررسی قرار خواهند گرفت و از نظر تعیین وقت و چگونگی و سایر خصوصیات عالم قیامت در آیات گذشته مانند آیه (إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا- ۱۵ طه) نگاشته شده است و جمله لَا رَيْبَ فِيهَا اطلاق دارد در باره امکان و یا در باره وقوع و تحقق آن هرگز خردمند شک و تردید نخواهد داشت زیرا خلقت اینجهان محسوس نشانه قدرت بینهایت پروردگار است و در باره تجدید آفرینش عالم قیامت بهمین قیاس قدرت بینهایت او بکار میرود بدون اینکه سهولت و صعوبت در باره قدرت پروردگار مطرح گردد.

وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ:

نظر به این که غرض اصلی از جهان خلقت زندگی و آزمایش سلسله بشر است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۴ و سایر موجودات و انواع بشمار جهان غرض تبعی و بمنظور آسایش بشر خواهد بود بر این اساس در جهان دیگر غرض اصلی همانا بار دیگر زندگی بشر از اولین و آخرین است و گسترش صحنه پهناور قیامت بمنظور تبعی و از نظر ظرف و مکان برای بشر است و بالاخره بصورت و هیئت بهشت و یا دوزخ در می‌آید و محل قرار و زیست همیشگی بشر از نیکان و بیگانگان خواهد بود.

بعبارت دیگر غرضی که بر خلقت اینجهان پهناور مترتب است همانا سیر تکاملی بشر بر اساس اختیار است که سیرت او در جهان دیگر بظهور برسد و نمونه صفات ربوبی برای همیشه باشد و نسبت بسایر موجودات و انواع بشمار آنها هیچ غرض بر آنها نیست که در عالم قیامت غرض بیشتری بر آنها مترتب گردد.

و بر حسب آیه (اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفَلَاحُ فِيهِ بِأَمْرِهِ ۱۲- ۴۵) دریاها بطور تسخیر مورد استفاده بشر در اینجهان قرار میگیرد هم چنین سایر موجودات و انواع حیوانات و غیر آنها مورد استفاده بشر هستند و خلقت آنها فقط بدین منظور بوده و منحصر باین جهان است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ:

آیه مبنی بر تهدید گروهی از بیگانگان و بت پرستان است که در باره اصول خداپرستی و صفات و افعال پروردگار بحث و گفتگو مینمایند با اینکه سخنان و دعوت آنان مردم فرومایه را بر اساس دانش و پیرو استفاده از رهبری و آموزش دانشمندان نیست.

و همچنین بر اساس استفاده از کتابهای و تعلیمات آسمانی در باره عقاید و ارکان توحید نبوده ولی از نظر خودستائی و مبارزه با دعوت بدین اسلام در مقام احتجاج و دعوت مردم فرومایه بر میآیند و آنان را بشرک و کفر دعوت مینمایند و مراد از علم دانش و استدلال باصول توحید است و هدی بمعنای آموزش از تعلیمات و رهبری دانشمندان دینی است و کتاب منیر مراد کتاب آسمانی و

از طریق رسولان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۵

و پیامبران که بمنظور تعلیم و تربیت دسترس بشر نهاده شده است.

ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

ثانی عطف یعنی جانب خود را بسوی دیگر نموده کنایه از اعراض از حق و لجاج است:

جمله حال و بمعنای خودشناسی و لجاج است دعوت بت پرستان مردم فرومایه را بشرک و کفر بمنظور مبارزه با دعوت اصول توحید است که مردم را از پیروی دین اسلام و پذیرش دعوت رسول گرامی باز دارند.

لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ:

احتجاج و دعوت بت پرستان مردم را بمخالفت و مبارزه با دین اسلام از نظر اینکه بر خلاف حکم خرد است جز خواری و تیره بختی نتیجهئی نخواهد داشت و در عالم قیامت نیز سیرت عناد با ساحت کبریائی آنست که با شعله‌های آتشین دوزخ در سوز گداز خواهند بود.

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ:

از نظر اینکه ساحت پروردگار بت پرستان را شدیداً مورد تهدید قرار داده باشد خطاب نموده و شعله‌های دوزخ را نتیجه و سیرت مبارزه با دعوت دین اسلام معرفی نموده است و حرف با سببه و ید بمعنای قدرت و نیروی لجاج است که بمبارزه با دعوت دین اسلام بکار برده شده است و عقوبت محصول و سیرت اندیشه شرک و دعوت مردم بمبارزه با دین اسلام است و در عالم برزخ و قیامت بظهور رسیده و پیوسته رو بافزایش خواهد بود.

وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ:

اجرای عقوبت به کفار و بیگانگان مستند باختیار خود آنان و ظهور عناد و مبارزه آنان با دعوت دین اسلام است و سیرت آن پذیرش آنچه را که خواسته‌اند و نیز تنزیه مقام ربوبی است از ظلم و ستم و اینکه آرامش و آسایش کسی را هرگز انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۱۳۶

سلب نخواهد فرمود و چنانچه این صفت نقض از او سلب شود بهیئت مبالغه گفته می‌شود و ساحت او منزّه است بفرض محال چنانچه ظلم صفت فعل او باشد عمومی و بطور دائم خواهد بود.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ:

بیان گروه دیگر از مردم فرومایه است که بر تقدیری از دین اسلام و دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیروی مینمایند که بنفع و سود آنان باشد و از آن بهره‌مند گردند.

وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ:

و چنانچه از پیروی دین اسلام ضرر و زیانی متوجه آنان گردد و رفاه زندگی از آنان سلب شود و بمشقت و سختی دچار گردند آنرا از شئامت دین پنداشته و از آن دوری نمایند هم چنانکه روش بت پرستان نیز چنین است که بطمع رسیدن بخیر دعاء و درخواست از بت اقدام مینمایند و از ضرر و زیان آن پرهیز مینمایند.

حَسِيرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ:

خسران و زیان بشر در زندگی بآنستکه نعمتهای بیشمار که پروردگار هر لحظه برایگان دسترس او نهاده بحکم خرد باید بسپاس آنها قیام نماید و باصول توحید که معرفت پروردگار و اساس سپاسگزاری و عبودیت است معتقد باشد و بدینوسیله رابطه ارادی خود را با پروردگار تحکیم نموده سعادت خود را در دو جهان تأمین خواهد نمود.

و چنانچه نعمتهای پروردگار را نادیده بگیرد و بخدایان خیالی و بخیالات بیبایه پایبند گردد بمبارزه با پروردگار برخاسته نعمتهای وی را کفران نموده و از سعادت بر حسب ذات محروم گشته محکوم بشقاوت ذاتی و ابدی خواهد گردید.

يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ:

مبنی بر توبیخ گروهی است که بحکم خرد و تهدید آن گوش فرانداده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۷

بجز آفریدگار جهان خدایان خیالی را پرستش مینمایند در صورتی که فاقد ادراک و شعورند که ضرر و زیان هم از آنها برخاسته نیست تا چه رسد بنفع و خیر ضلالت و تیره‌بختی بشر همین است که انسان خردمند نیروی خرد و تعقل خود را کنار گذارد و بتهدید آن گوش فراندهد و از جمادی کرنش نموده اظهار حاجت کند این چنین شخص هرگز راهی بسعادت و نیک‌بختی نخواهد یافت چه آنکه با اظهار خواری و پرستش بت باختر خود را گمراه و تیره‌بخت نموده است.

يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَى وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ:

بیگانه در صحنه قیامت احضار شده و سیرت نکبت بار اندیشه و محرومیت و شقاوت ذاتی خود را مشاهده نموده سوگند خواهد یاد کرد که چه بسیار زشت و قبیح است سرپرست که من خود را بآن وابسته معرفی نموده‌ام.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

در آیات گذشته دو گروه که در باره صفات پروردگار در مقام مجادله بر آمده و با دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله باصول توحید بمبارزه برخاسته بودند هم چنین گروه دیگر که قبول و پیروی آنان از دین اسلام در صورتی است ضرر و زیانی بر آنان رو نیاورد و گر نه آن پیش آمد ناگوار را از شئامت دین اسلام پنداشته و از آن اعراض مینمایند.

دو گروه در اثر پیروی از ضلالت و دعوت بگمراهی محکوم بشقاوت و خلود در دوزخ خواهند بود و گروه دیگر که پیروی آنان از دین اسلام بر تقدیر آنستکه حادثه و پیش آمد ناگواری بر آنان رخ ندهد و گر نه از شئامت پیروی از دین اسلام پنداشته خسران و زیان دنیا و آخرت گریبانگیر آنان نیز خواهد بود.

اینک صنف دیگر از مردم اهل ایمان و تقوی است پروردگار بر حسب ایمان و ارتباط ارادی آنان با پروردگار و هم چنین در اثر

نیروی خویشنداری از گناهان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۸

که روح آنان صفا و نورانیت یافته شایسته فضل گردیده نهایت کمال آنان سکونت در جوار رحمت و نعمتهای زیاده بر تصور خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ:

بیان آنستکه آنچه را ساحت پروردگار اراده فرماید بموقع اجراء گذارده میشود و وابسته بقید و شرط نخواهد بود و اراده صفت فعل پروردگار و از تحقق امر در خارج عقل صفت اراده و حکمت و صلاح را از آن انتزاع مینماید و قبل از صدور فعل از پروردگار صفت اراده تحقق نمیابد زیرا لازم آن آنستکه ذات کبریائی معرض عوارض قرار بگیرد و نیز محذور دیگر آنکه در اثر عروض صفت اراده قدرت و نیروی فاعلیت فاعل بنصاب میرسد.

هم چنانکه در بشر حدوث نیروی اراده در دوران سبب توان فاعل باقدام بعمل میشود از نظر اینکه بشر از نقض وجودی چنانچه بخواهد عملی را انجام دهد باید در باره صلاح آن قضاوت و داوری نماید و پس از عروض اراده بر روان فاعل مختار قدرت او بنصاب میرسد و بآن عمل خواسته اقدام مینماید و ساحت پروردگار منزله از نقض و امکان است.

و نظر به این که نظام جهان بر اساس تأثیر اسباب و علل در معلولهای خود میباشد و در صورتی که اجزاء سبب و علل تحقق بیابد ناگزیر اثر و معلول آنها نیز تحقق خواهد یافت و هر چه پاره‌ای از علل و اسباب آن بوجود نیامده معلول آنها نیز بوجود نخواهد آمد پس هر چه بوجود آید شاهد آنستکه علل و اسباب تامه آن نیز بوجود آمده است پروردگار نیز وجود آن معلول و اثر را خواسته است.

هم چنین وجود و تحقق هر یک از علل و اسباب بی‌شمار آنرا خواسته است و منافات ندارد در افعال اختیاری بشر خصوص فعل صادر از اختیار او را خواسته نه مطلق فعل را و نه فعل فاعل را بدون اختیار او زیرا هر یک از علل و اسباب و هم چنین نیروی اختیار در فاعل مختار و هم چنین تحقق فعل اختیاری همه ظهوری از اراده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۹ پروردگار است بطور طولی.

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ:

بسیاری از کفار و بت پرستان مکه از نظر عناد با بعثت رسول اکرم می‌پنداشتند که او را بطور اجبار از مکه و وطن خود اخراج نموده و بسوی مدینه هجرت نمود و هرگز پروردگار او را کمک نخواهد نمود و دین اسلام و دعوت او در جامعه بشر گسترش نخواهد یافت هم چنین در عالم قیامت پیروان او مورد رحمت و آمرزش قرار نخواهند گرفت زیرا دعوی رسالت او بر اساس صحیح نیست و در دنیا قلوب جامعه بشر را به پیروی از دعوت او جلب نخواهد نمود.

و پس از اینکه در مدینه اندک زمانی توقف نموده صیت دعوت او سرزمین جزیره العرب را فراگرفت کفار مکه بدین جهت بسیار اندوهناک شدند و آیه در این باره بت پرستان و معاندان را تویخ نموده که ساحت کبریائی کمک و ناصر رسول گرامی است. و آیات قرآنی را بر او نازل نموده و مکتب عالی توحید را برای همیشه در جامعه بشر بنا نهاد و مردم جهان را پیروی از آن دانشگاه عالی قرآن دعوت فرمود و گروه انبوه از مردم آن سرزمین بدعوت او پاسخ داده و طنین دعوت رسول گرامی در جهان انتشار یافت و بت پرستان و معاندان که از انتشار دعوت رسول گرامی بسیار اندوهناک شده چنانچه با وسیله و یا ریسمانی که بجای بلندی وابسته است خود را بآن آویخته خفه نمایند آتش حسادت آنان فرو نخواهد نشست.

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ:

این آیات قرآنی نیز مانند سایر آیات قرآنی است که بر اساس اعجاز آمیز بوده و عموم بشر را باصول توحید خالص دعوت مینماید و جامعه بشر را بفضائل انسانی و اعمال صالح دعوت مینماید و به سعادت سوق میدهد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۰

وَ أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ:

آیه مبنی بر حصر است که مقصود از نزول آیات قرآنی و بنا گذاری مکتب و دانشگاه عالی قرآن و دعوت عموم بشر در اقطار جهان بمنظور هدایت و رهبری آنان بسوی فضیلت و مقام انسانیت است با توجه به این که آیات معجزه آسای قرآن و هم چنین

معارف و اصول اعتقادی و وظایف عملی آن بطور اقتضاء است و مجرد اعلام و مژده بگروندگان و دانشجویان است بسعدت در دو جهان و نیز مبنی بر تهدید متمردان بعقوبت است.

و آنچه روح هدایت و سعادت است همانا مشیت و خواست پروردگار در باره هر یک از دانشجویان و پیروان این مکتب است زیرا هدایت و ایمان اعتقادی و تقوی بموهبت الهی و بافاضه او است از نظر اینکه اعتقاد قلبی و روح ایمان فعلیت و حد وجودی هر فردی از اهل ایمان است که پروردگار بفضل خود در اثر قابلیت و انقیاد روانی و جوارحی به پیروان برنامه مکتب قرآن موهبت میفرماید.

بعبارت دیگر از نظر اینکه بشر بر حسب نقص وجودی خود بطور حتم محتاج بحاجت فطری است که پروردگار او را هر لحظه هدایت و رهبری و یاری فرماید باقسام رهبری‌ها که زیاده بر تصور بشر است و از طریق عادی و یا پیش آمدها او را بسوی سعادت رهبری و سوق دهد و پیوسته از فضل خود بر او نظارت فرماید و این حاجت ذاتی نیز در سلسله موجودات نیز نهاده شده با تفاوت اینکه رهبری بشر غرض اصلی و محصول رهبری‌ها است و بشر اشر وجودی خود هر لحظه با نیروی روانی و شنوائی و بینائی از پیشگاه پروردگار درخواست مینماید و همین مسئلت را دارد.

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت شده هنگام که پروردگار اراده فرماید که بشر را از ماده تناسلی پدر و مادر بیافریند نطفه را در رحم جایگزین نموده با گذشت چهل روز بصورت علقه و پس از هشتاد روز بصورت مضغه گوشت جویده در می‌آورد آنگاه دو فرشته را مأمور فرماید تا روح باو بدمند و تعیین پسر و یا دختر بودن آن انجام انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۱

میشود و بتدریج اجزاء و جوارح آفریده شده و بآن دو فرشته نیز دستور تعیین سرنوشت و مقدرات او صادر میشود و این سرنوشت قابل تغییر از قبیل سعادت و شقاوت و زشتی و زیبایی از پیشانی مادر تعیین و یا دیکته یکفرشته و املاء فرشته دیگر نوشته میشود. مفسر گوید: بر حسب روایت جریان انتقال نطفه در رحم مادر که به نیروهای غیبی نسبت داده شده منافاتی با جریان طبیعی و ولادت ظاهری ندارد و هم چنین دو فرشته و تعیین سرنوشت بچه از پیشانی مادر طبق مبانی علمی است همان طور که فرزند صفات ظاهری از قبیل رنگ بصره و مو و سایر خصوصیات را از پدر و مادر بوراثت میبرد.

همان گونه صفات باطنی و روانی و خلقی را هم از آنان بارث خواهد برد تعیین سرنوشت بطور اقتضاء و فقط در خط و مشی و مسیر کلی زندگی طفل است و بطور حتم در دوران زندگی تحولاتی رخ خواهد داد از نظر اینکه اعمال و افعال اختیاری انسان‌ها رشد و ظهور نیروی روانی و سیر تکاملی و حرکت جوهری آنها است و اجرای این برنامه سیر در نظام طبع اجتناب ناپذیر است و سرنوشت زندگی افراد سیرت افعال اختیاری آنها است و از دخالت قانون وراثت بی بهره نخواهد بود.

بر این اساس از روی صفات موروثی بطور اقتضاء میتوان خط مشی زندگی افراد را پیش‌بینی نمود و در مسیر زندگی اساس حرکت بر نیروی اختیار و داوری نهاده شده و قابل تحول و تبدل خواهد بود زیرا نظام اختیار میدان هر گونه حرکت و فعالیت است.

در کتاب در منشور باسنادی از عبد الله بن مسعود روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله صادق مصدق فرمود بدرستیکه هر یک از افراد که آفرینش او در درون مادرش انجام میشود باین طریق چهل روز بصورت نطفه و سپس چهل روز بصورت علقه و هم چنین چهل روز بصورت مضغه گوشت جویده انجام میشود سپس فرشته‌ای مأمور میشود که روح بآن جنین بدمد و نیز چهار چیز را در او ثبت کند روزی و نیاز او انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۲

و نیز اجل و مدت زندگی او دیگر عمل و رفتار او و نیز شقی است و یا سعید.

سپس فرمود بآفریدگار سوگند چه بسا هر یک از افراد بشر عمل بسیار نیکو داشته باشد بطوری که میان او و بهشت فاصله نباشد جز یکذراع ناگهان بعمل نکوهیده اقدام کند و داخل دوزخ گردد و چه بسا هر یک از مردم عمل بسیار زشت و نکوهیده داشته بطوریکه فاصله میان او با دوزخ جز یکذراع نباشد ناگهان اقدام باعمال اهل بهشت نماید و داخل بهشت گردد.

در کتاب قرب الاسناد بسندی از امام رضا علیه السلام در ضمن حدیث روایت نموده که فرمود هنگام که چهار ماه از دوره جنین بگذرد پروردگار دو فرشته‌ای را مأمور فرماید که روح و هر یک از اعضاء و جوارح جنین را مقرر نمایند و نیز ثبت کنند رزق و روزی و اجل و مدت زندگی و اینکه شقی و یا سعید است و در ذیل آیه ۳۱ اعراف در باره طینت روایات ذکر شده از جمله روایت (السعيد سعید فی بطن امه) بجلد ۶ مراجعه شود.

در تفسیر قمی است بسندی از علی بن مغیره از امام صادق از باقر علیه السلام روایت نموده فرمود چنانچه کسی عمر او به یکصد سال برسد همان ارذل العمر است.

مفسر گوید نیروهای جسمانی او از کار افتاده چه بسا در تفکر و اندیشه او نیز خلل رخ دهد.

در کتاب کافی بسندی از سلام بن مستنیر روایت نموده گفت از امام باقر علیه السلام سؤال نمودم از آیه کریمه مخلقه و غیر مخلقه فرمود مخلقه گروهی هستند پروردگار آنها را آفریده و در صلب آدم (ع) نهاده و از هر یک از آنان عهد و پیمان گرفته و در صلب مردان و ارحام مادران نهاده آنها بدنیا می‌آیند تا اینکه از عهد و پیمان از آنها سؤال شود.

و غیر مخلقه چیز است که در عالم ذر در صلب نهاده نشده و عبارت از نطفه‌هایی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۳

که کنار ریخته شود و یا سقط گردد قبل از اینکه روح بآنها دمیده شود و یا حیات و بقاء داشته باشد.

در کتاب در منثور بسند صحیح از ابن عباس روایت شده گفت گروهی از اعراب و بادیه نشینان بودند بحضور رسول خدا علیهم السلام آمده دین اسلام را می‌پذیرفتند هنگام که بی‌لاد خودشان باز می‌گشتند چنانچه سال نعمت و وفور محصول و زیادی باران بود می‌گفتند دین اسلام صالح و شایسته است و بدان ملتزم هستیم و چنانچه خشکسالی پیش می‌آید و سال قحط و گرانی بود می‌گفتند در دین اسلام خیر و برکت نیست بر این پایه آیه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ) نازل شده است.

در کتاب کافی بسندی از زراره از امام باقر علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام از آیه شریفه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ) امام فرمود قوم و گروهی بودند که بیگانگی پروردگار معتقد بوده و از عبادت جز آفریدگار تبری داشتند و از شرک خارج شده ولی برسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جاهل بودند.

بر این اساس پروردگار را به شک در باره رسول اکرم پرستش مینمودند و شک در باره آنچه بر او نازل شده است و سپس بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده گفتند چنانچه اموال ما رو بزیادی گذارد و نفوس مادر عافیت باشد تصدیق خواهیم نمود که راستگو و رسول بر صدق است و چنانچه غیر این پیش بیاید در آن باره تجدید نظر خواهیم نمود و آیه فرمود.

(فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ) یعنی عافیت و سلامت زندگی در دنیا (وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ) یعنی بلاء و بیماری (انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ) رجوع بشک و شرک و خسران در دنیا و آخرت (ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ) تا آخر حدیث.

در کتاب در منثور باسنادی چند از ابن عباس روایت نموده در باره مفاد آیه (مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ) گفت ان لن ينصر الله محمدا في الدنيا والاخره هر که گمان برد که پروردگار هرگز محمد صلی الله علیه و آله را در دنیا و آخرت کمک و یاری نفرماید فلیمدد بسبب گفت ریسمانی را بمحل بالا و به سقف وصل کند و سپس خود را بآن خفه کند

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۴

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۷ تا ۲۴] ص: ۱۴۴

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصَلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ

شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ
وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸) هَذَا خِطْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ
فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ نِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹) يُضَيَّرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ (۲۰) وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ
حَدِيدٍ (۲۱)

كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳) وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى
صِرَاطٍ الْحَمِيدِ (۲۴)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۵

شرح ص: ۱۴۵

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا:

در آیه گذشته محور هدایت و نیل بسعادت را مشیت پروردگار معرفی نموده است در این آیه گروهی که هدایت یافته و آنان که عقیده‌شان بر اساس ضلالت و گمراهی است ذکر نموده و اختلاف در اصول دین آنها در سه مرحله است.

گروهی که پیرو دین اسلام و با اصول آن معتقد هستند ولی در باره بعض مسائل فرعی اختلاف دارند مانند اشاعره و معتزله و امامیه و گروه دیگر که پیرو دین آسمانی هستند ولی در باره رسول اختلاف دارند مانند یهود و نصاری که یهود رسالت عیسی علیه السلام را انکار مینمایند و هر دو رسالت رسول گرامی اسلام را منکرند و گروه دیگر در باره آفریدگار جهان با یهود و نصاری و مسلمانان اختلاف دارند.

وَالَّذِينَ هَادُوا از ماده هاد گرفته شده بمعنای رجوع است و مراد پیروان دین توریه کتاب آسمانی است که به پیامبران قبل از موسی کلیم علیه السلام ایمان دارند و سایر پیامبران صاحب دین و کتاب آسمانی را مانند انجیل و دین اسلام و رسول گرامی اسلام را انکار مینمایند.

وَالصَّابِئِينَ گروهی هستند که دارای کتاب هستند که نسبت آنرا به رسول یحیی و زکریا داده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۶
وَالنَّصَارَى پیروان دین و آئین انجیل بوده پیروان مکتب عیسی مسیح (ع) هستند و کتاب آسمانی آنان انجیل است که بصورت اناجیل چهارگانه در آمده است بنام لوقا و مرقس و متی و یوحنا.

وَالْمَجُوسَ پیروان آئین زردشت هستند و کتاب مقدس آنان اوستا است و تاریخ ظهور آن مبهم است و مدبر عالم را بر دو مبدء پندارند مبدء خیر را یزدان و نور و مبدء شر را اهریمن و ظلمت پندارند.

وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا عبارت از بت پرستان است که اصول مذاهب آنان طبق آئین برهمنیه و بودائی و صابئه است و اقوام دیگر بسیار که اصول و ضابط نداشته هر یک پرستش بتی را برگزیده‌اند.

إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

از نظر اینکه عالم قیامت هنگام ظهور و رشد سرائر و عقاید و سیرت حرکات ارادی بشر است هر یک از افراد بشر بر حسب حد وجودی سیرت آنان آشکار خواهد شد و کفار و بت پرستان سیرت نکبت بار آنان بظهور خواهد رسید و صحنه قیامت هنگامی است که هر یک از افراد بشر امتیاز ذاتی و سیرت وجودی از سایر افراد می‌یابد زیرا حقیقت انسان سیرت عقیده و عمل و حرکات ارادی و وجودی او است بر این اساس همه کفار و بت پرستان از مسلمانان بر حسب حد وجودی که ظهور عقیده و سیر ذاتی و وجودی است از یکدیگر امتیاز ذاتی می‌یابند و بهترین حکمیت و فصل ساحت کبریائی آنستکه هر یک از سرائر افراد را بظهور در آورد و

در اثر این ظهور حد وجودی امتیاز ذاتی هر یک از افراد آشکار گردد.

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ:

بیان همین حقیقت است از نظر اینکه حد وجودی و سیرت ذاتی است و هر یک با اختیار و سعی بیشمار خود آن سیرت و حقیقت وجودی را کسب نموده و خود را بدان سیرت در آورده است و در عوالم گذشته سیرت و حقیقت هر فردی از بشر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۷

پی‌ریزی و بنا گذارده میشود و پس از طی و گذر از عالم طبع و رهگذر از صحنه آزمایش که آخرین مرحله‌ای است هر یک از افراد بشر حقیقت وجودی و ذاتیات خود را کسب نموده و یافته و آنچه واجد است در کمون نهفته دارد.

زیرا در عالم دنیا و نظام آزمایش محال است سیرت ذاتی و حد وجودی هر یک از افراد بشر بظهور برسد از نظر اینکه مرحله کسب و سعی و تحصیل است نه مرحله ظهور سیرت و نظام جزاء و پس از طی و گذر از عالم برزخ و حضور در صحنه قیامت حقیقت وجودی هر یک از افراد بشر بظهور میرسد و از یکدیگر امتیاز می‌یابند و نسبت بساحت کبریائی از ازل سیرت هر یک از افراد مشهود بوده و سیر و سلوک آنان در هر یک از عوالم یکسان و مشهود او است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ:

آیه از نظر تشریف خطاب نموده و روی سخن با رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و حقیقتی از معارف الهی را بمیان گذارده و بمنظور تعلیم و تربیت مسلمانان و دانشجویان مکتب قرآن اعلام فرموده‌ای رسول گرامی با قلب تابان خود هر لحظه مشاهده می‌نمائی سجده مذلت وجودی و انقیاد ذاتی هر آنچه در فضای جهان است و زیاده بر تصور از کرات بیشمار و آنچه در زمین پهناور است و خورشید و ماه و ستارگان و نباتات و جانداران و پدیده‌ها که هر یک از ریز و کلان محکوم نظام مخصوص است که پروردگار در باره آن اجراء میفرماید و هر یک نیز با نهایت انقیاد فرمان آفریدگار را بموقع اجراء میگذارند.

مثلاً کرده خورشید پیوسته مأمور افشاندن نور و حرارت بر جهان و جهانیان است و هرگز لحظه‌ای از مأموریت خود دریغ و یا تخطی ننموده و هرگز نمیتواند تمرد و گردن کشی کند و لحظه‌ای از افشاندن نور حرارت و یا از سیر در مدار مخصوص بخود خودداری نماید بهمین قیاس همه کرات و موجودات انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۸

مذلت ذاتی و انقیاد وجودی خود را نسبت بفرمان آفریدگار اظهار مینمایند و هر یک بآنچه بر حسب نظام محکوم هستند لحظه‌ای در مقام تمرد بر نمیآیند و نمیتوانند بر آیند.

وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ:

هم چنین بسیاری از افراد بشر که زیاده بر مذلت وجودی خود انقیاد ارادی خود را نیز بکار می‌برند و در مقام سجده اختیاری و اقرار قلبی بیگانگی کبریائی و توحید صفات و فعل و اثر آفریدگار بر میآیند با توجه به این که کثرت این طبقه از بشر کثرت معنوی است نه کثرت عددی از نظر اینکه ارزش وجودی بشر بانقیاد و معرفت ساحت پروردگار است و افرادی ممتاز مانند رسول اکرم و اوصیاء علیهم السلام هم چنین ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح علیهم السلام ارزش وجودی هر یک زیاده بر جهان است از نظر اینکه محصول و غرض از خلقت هستند و سلسله بشر از اهل ایمان طفیلی آنان خواهند بود و وجود بیگانگان و گسترش نعمت در بر آنان از نظر آنستکه زندگی اهل ایمان و نیکان و آزمایش آنان انتظام یابد و وجود بیگانگان و کفار بطور غرض ضمنی از نظام هستی است.

وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ:

اکثریت طبقات سلسله بشر در اثر کفران و ناسپاسی از نعمتهای پروردگار مستحق عقوبت هستند با اینکه بحکم خرد انقیاد ذاتی دارند و خود را محکوم نظام تدبیر آفریدگار میدانند و از طریق ناسپاسی در مقام هتک ساحت کبریائی بر میآیند و مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا

لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ:

هر که برابر ساحت کبریائی خودستائی کنند و از انقیاد قلبی و اقرار بیگانگی و اصول توحید امتناع ورزد خود را از رحمت بی‌نهایت بی‌بهره نموده و هر که را پروردگار از رحمت و فضل خود بی‌بهره فرماید او را هتک نموده و هرگز نیروای نمیتواند او را گرامی بدارد و از سیرت ننگین که بیگانگان کسب نموده و عقوبت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۹

همیشگی که گریبانگیر آنان شده هرگز کسی و یا نیروای نمیتواند آنان را رهائی بخشد إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ:

بیان قدرت بطور اطلاق پروردگار است که آنچه مورد مشیت او قرار گیرد و اراده او بدان تعلق بیابد بدون وابستگی بقید و شرطی آن را پدید می‌آورد از نظر اینکه خواسته او بهر چه وابسته است از لوازم تشخیص و شئون وجودی خواسته او میباشد و گروه بسیاری که در اثر ناسپاسی ساحت کبریائی را هتک و اهانت نموده خود را شایسته اهانت نموده مستحق عقوبت گشته در قیامت حسرت روانی و عقوبت جسمانی آنان را فرا خواهد گرفت.

هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ:

بیان حضور به پیشگاه ساحت کبریائی در صحنه قیامت است که سلسله و جامعه بشر به پیشگاه پروردگار در دو صف قرار خواهند گرفت یک صف یمین که اهل ایمان و دانشجویان مکتب توحید و پیروان برنامه مکتب عالی قرآن ایستاده و در صف یسار سایر طبقات مردم از اهل دیانتها و آئین‌های دینی و مذهبی مانند پیروان توریه و انجیل و مجوس و بت‌پرستان از نظر اینکه مخالف دین حق و مکتب قرآن هستند همه در یک صف جانب یسار برابر اهل ایمان و پیروان مکتب عالی قرآن ایستاده و ساحت قدس کبریائی باختلاف اعتقادی و عملی هر یک از آنان بررسی فرموده حکم صادر مینماید.

بدیهی است حکم پروردگار در آن هنگام صورت اعتقادی ایمان و تقوی در باره اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن است و حکم صادر پروردگار بموقع اجراء در می‌آید هم چنین در باره کفار و بیگانگان که همه آنها در یک صف برابر اهل ایمان ایستاده‌اند صدور حکم از پروردگار در باره هر یک از آنان بدان منوال است که سیرت اندیشه‌های بی‌پایه آنان را آشکار فرماید و صورت ننگین و تیره‌بختی آنان را اظهار و بموقع اجراء گذارد و بصورت تیره و محرومیت و شقاوت ذاتی در آیند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۰

اخْتَصَمُوا بَهِيتًا: جمع ذکر شده گرچه پیروان آئین کفر و شرک همه ملت واحد هستند ولی در مقام احتجاج و مخاصمه و طرح دعوی به پیشگاه کبریائی هر یک از پیروان آئین خرافی و یا دین باطل بر حسب مرام و عقیده خرافی و باطل خود دعوی را طرح و احتجاج و مخاصمه مینمایند بدینجهت کثرت احتجاج و مخاصمه آنان تابع کثرت پیروان آئین خرافی و باطل آنها خواهد بود.

فِي رَبِّهِمْ بیان آنستکه هرگونه اختلاف که در باره دیانتها و یا آئین‌ها در خاطر بشر پدید آمده در محور صحت عقیده باصول توحید و فساد آن دور میزند زیرا آئین‌های باطل در اثر انحراف در باره ذات کبریائی و یا صفات واجب و یا در باره رسالت رسولان و یا صحنه قیامت است و همه از شئون کبریائی و صفت ربوبیت او است.

فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ:

بیان نتیجه حکمیت ساحت پروردگار و اجراء حکم صادر در باره هر یک از کفار و بیگانگان است که هر یک از آنان محکوم بعقوبت گشته و بیدرنگ بموقع اجراء گذارده میشود و نیز پیراهنی از شعله‌های آتشین دوزخ باعضاء و جوارح آنان پوشانیده و بدن هر یک از آنان را فرا میگیرد و مایع غلیظ آتشین نیز پیوسته بر بالای سر آنان ریخته میشود.

يُضْهِرُّ بِهِ مَاءٌ فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ:

در اثر ریزش مایع غلیظ آتشین بر سر آنان برون و درون باعضاء و جوارح آنان را فرا میگیرد و آنها را گداخته هر لحظه ذوب مینماید.

وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ:

از جمله عقوبتهای جسمانی آنان آنستکه با پتک‌های آهنین پیوسته بر بدن و جوارح آنان کوبیده میشود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص:

۱۵۱

كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ:

آیه با تأکیدی که در بر دارد بیان سختی سکونت و زیست هر یک از کفار و بیگانگان در دوزخ است که هر لحظه بخواهند از دوزخ بیرون آیند در صورتی که آتش بدن آنها را فرا گرفته و در آن پنهانند بار دیگر با عمق دوزخ افکنده و پرتاب میشوند و بطور امر تکوینی و اجرای عقوبت با آنان گفته می‌شود عقوبت سوزاننده را پیوسته خواهید چشید.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

پس از اینکه در آیه گذشته حکم صادر در باره اجرای عقوبت کفار را ذکر و بمنظور تهدید بیشتری آنرا مقدم داشته اینک در این آیه حکم صادر در باره اهل ایمان و تقوی و پیروان برنامه مکتب عالی قرآن است و بیدرننگ بموقع اجراء گذارده میشود در بهشت جاوید جوار رحمت و فضل که سرتاسر آنها بهره‌ها از هر سو جریان دارد سکونت خواهند گزید.

يُحَلَّلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ:

ساکنان بهشت جوار رحمت با دست بند از طلا- و مروارید خود را زینت میدهند و لباس آنان از جنس حریر نازک خواهد بود بدیهی است حکم اهل ایمان ضد و مخالف با حکم اهل دوزخ و کفر خواهد بود لباس و پیراهن اهل دوزخ آتشین و با پتک‌های آهنین پیوسته بر بدن آنان کوبیده و مایع گداخته نیز بر آنان ریخته میشود.

وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ:

محتمل است نیروهای غیبی ساکنان جوار رحمت را ترغیب بسخنان حمد و سپاس نعمت مینمایند و آیه (دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ) آن را انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۲

تفسیر نموده مبنی بر اینکه ساحت قدس ربوبی را از نقص و امکان و حاجت تنزیه مینمائییم ناگزیر پاسخ بهر یک از اهل ایمان مبنی بر تحیت و شادباش میرسد که حیات معرفت و زندگی همیشگی در مقام صدق بر هر یک از شما اهل ایمان گوارا باد و از زوال نعمت و حزن و اندوه پیوسته ایمن خواهند بود و خطاب تکوینی از ساحت کبریائی شرف صدور مییابد ساکنان عالم قرب را مشمول نعمت و رحمت همیشگی مینماید و نظام عالم قرب را بطور سلم و سلامت در می‌آورد و اراده خواسته ساکنان بهشت را بطور اطلاق مینماید که هر چه اراده کنند بدون قید و شرط پدید می‌آید از نظر اینکه نظام عالم قرب محکوم خواسته و بر وفق اراده آنان خواهد بود و احتیاجاتی که اهل ایمان در دنیا داشته هنگام سکونت در بهشت سبب بینازی و خود کفائی آنان است بر این اساس حرکات و سخنان و رفتار ساکنان عالم قرب بمنظور رفع حاجت نخواهد بود و هم چنین حمد و تسبیح آنان بمنظور اجر و ثواب و یا فرار از عقوبت و درخواست مغفرت از ساحت ربوبی نیست زیرا اینگونه مقاصد و اغراض از شئون جهان تکلیف و لوازم دنیا و نظام آزمایش است.

زیرا عالم قرب محصول عوالم و نشئات است و منزله از لوازم دنیوی خواهد بود و گر نه خلف و نقض غرض است بر این اساس حرکات و سخنان و رفتار آنان فقط در محور خلوص حمد و تسبیح ساحت کبریائی دور میزند که بطور شهود مقام قدس او را مستحق حمد و تنزیه از نقص مینماید هم چنانکه رسولان عموماً و رسول اکرم (ص) و اوصیاء علیهم السلام در نظام تکلیف و جهان آزمایش این چنین بوده‌اند که فرمود (ما عبدتک خوفاً من نارک ولا طمعا الی جنتک بل وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک) و نمونه‌ای از الحاق اهل ایمان ساکنان عالم قرب بارواح قدسیه رسولان همین است که قدس روح و عصمت اکتسابی آنان را ملحق بقدسیان مینماید حمد و تسبیح آنان فقط بمنظور اهلیت و استحقاق ساحت کبریائی خواهد بود و صدور تحیت و سلام از مقام قدس

بساکنان قرب جوار رحمت آنان را در شئون وجودی ملحق برسولان و همنشین انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۳ قدسیان خواهند نمود هم چنانکه پروردگار در همه عوالم و نشئات سلام کامل و تحیات تام برسولان اهداء فرموده است. و افعال و گفتار و سخنان اهل ایمان ساکنان جوار رحمت بر وفق نظام عالم قرب است و از سنخ رفتار و سخنان آنان در دنیا نخواهد بود که بمنظور ایمن بودن از عقوبت و یا حرکت و طلب مرتبه‌ای از سعادت باشد که فاقد آنند.

بر این اساس عالم قیامت عالم شهود و نتیجه و نظام جزاء است نه عالم حرکت و عمل بمنظور نیل بمقامی که آنچه را فاقد است بدست آورد از جمله حمد و تسبیح و تنزیه آنان بمنظور اجر و ثواب و یا فرار از عقوبت نخواهد بود زیرا در آن نقص و شائبه ارضاء نفس و خودستایی است و عالم قرب و ساکنان آن منزله از آنند.

زیرا عالم قرب نشئه تقرب و خوشنودی و حرکات و افعال و اقوال آنان نیز بمنظور اهلیت ساحت کبریائی است و ظهور نهایت رشد هر یک از اهل ایمان است بر این اساس حرکت و طلب اجر و ثواب و کسب سعادت مفهوم ندارد تحصیل حاصل و محال است. و پس از صدور خطاب از مقام کبریائی نظام عالی قدس بر وفق اراده ساکنان قرب شده بدینجهت ملحق برسولان و شایسته آن خواهند گشت که ساحت پروردگار حمد و تسبیح و تنزیه آنان را بجمله (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) بپذیرد هم چنانکه مدح و ثناء و تنزیه ساحت کبریائی را از پیامبران و قدسیان در همه عوالم و نشئات پذیرفته است و آنان را از قذارت غفلت پاکیزه نموده و بر روان پاک آنان حجاب و عایقی هرگز سایه نمی‌افکند و پیوسته بعظمت ساحت کبریائی توجه مینماید و نهایت تعالی و قدس وجودی اهل ایمان آنستکه مسطوره مدح و حمد صفت کبریائی او معرفی شوند.

وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ:

اهل ایمان ساکنان قرب پیوسته حرکات و افعال آنان بر اساس نیروی اراده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۴ مطلقه خواهد بود و آنچه را اراده نمایند بیدرنگ و بدون قید و شرط خواسته خود را پدید می‌آورند و مانند این جهان احتیاج ندارند زیرا نظام عالم آخرت خودکفا و مستکفی خواهد بود و حرکات و رفتار ساکنان قرب بمنظور رفع حاجت نخواهد بود. هم چنان که حمد و تسبیح آنان بمنظور اجر و ثواب و یا فرار از عقوبت و یا درخواست مغفرت نخواهد بود زیرا اعمال اختیاری نیک و صالح و مقاصد و نیل باغراض از شئون جهان تکلیف و لوازم نظام عمل و آزمایش است و نظام عالم قرب منزله از نواقص و لوازم دنیوی خواهد بود بر این اساس حرکات و اعمال صالح آنان حمد و تسبیح و نمونه‌ای از فعل و اثر کبریائی است.

در کتاب توحید بسندی از اصبع بن نباته از امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیثی روایت نموده امام میفرمود بمردم: سؤال کنید از من آنچه را که خواهید قبل از اینکه مرا نیابید در آن هنگام اشعث بن قیس گفت یا امیر مؤمنان چگونه از مجوس جزیه میگیرید در صورتی که اهل کتاب آسمانی نبوده و رسولی ندارند.

امام فرمود ای اشعث پروردگار بر آنان کتاب آسمانی نازل نمود و نیز رسولی بسوی آنان فرستاد پادشاهی داشتند یک شب با حالت مستی با دختر خود زنا کرد چون صبح شد جریان را مردم فهمیدند و اجتماع کردند که پادشاه حد جاری کنند پادشاه بانوبه مردم گفت سخنان مرا بشنوید چنانچه جرم داشتم مرا مجازات کنید بمردم گفت آیا میدانید که پروردگار آدم و حوا را گرامی داشته گفتند بلی گفت مگر آدم و حوا دختران خود را برای فرزندان خود تزویج ننموده‌اند گفتند بلی صحیح است پادشاه گفت دین همین است و بر این بنا نهادند پروردگار نیز خداشناسی را از قلوب آنان محو فرمود و کتاب را از میان برد در این صورت مجوس کافر هستند و وارد دوزخ میشوند و منافقان حالت آنان سخت تر است اشعث گفت بخدا سوگند این چنین پاسخ نشنیده بودم و این چنین سؤالی از شما نشده.

در کتاب در منثور در باره آیه (إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ) بسندی خلعی در کتاب فوائد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۵ از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده از او سؤال شد کسی است در باره مشیت پروردگار گفتگو بنماید و سخنان دارد امیر

مؤمنان علیه السلام بآن شخص فرمود آیا پروردگار ترا آفرید برای اینکه او خواسته و یا بمنظور اینکه تو خواهان آن هستی عرض کرد برای آنچه او بخواهد امام فرمود چنانچه ترا بیمار کند بخواست خود او است و یا بخواست تو است عرض کرد برای خواست او است.

امام فرمود چنانچه ترا شفا دهد بخواست او است و یا بخواست تو است عرض نمود بخواست خود او است امام فرمود ترا داخل بهشت کند بخواست او است و یا بخواست تو است عرض نمود بخواست او است امام فرمود چنانچه جز این را میگفتی تو را بقتل میرسانیدم.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۶

[سوره الحج (۲۲): آیات ۲۵ تا ۳۷] ص: ۱۵۶

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۵) وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶) وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا - وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْفَقِيرِ (۲۸) ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹)

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا - مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰) حُنْفَاءَ اللَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَلَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهَوَّى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱) ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲) لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳۴)

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵) وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعِ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶) لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۸

شرح ص: ۱۵۸

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان ساکن مکه است از نظر اینکه با تمام نیرو در صدد منع و جلوگیری از اینکه مردم بدین اسلام توجه نموده و آنرا بپذیرند و هم چنین مانع میشدند که مسلمانان وارد مسجد الحرام شده بوظایف دینی از اقامه نماز و بپا داشتن نماز جماعت و طواف و سعی صفا و مروه قیام نمایند.

الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ:

بیان تشریف کعبه مقدسه است که آن مکان مقدس را بر حسب نظام تشریح شرافت ذاتی موهبت و مقرر فرموده و بتبع این شرافت

آثار و وظایف بیشماری برای مسلمانان مقرر فرموده از جمله حومه و آن سرزمین را حرم امن قرار داده و بدون احرام و شرایط مخصوص نمیتوان بآن سرزمین وارد شد.

و از جمله مناسک حج است که مسلمانان با امکانات خاصه‌ای از اقطار جهان بدان سو رهسپار گردند و مناسک حج را انجام دهند و نیز هنگام اداء فرایض و نوافل از همه اقطار جهان بدان سو توجه نمایند و هم چنین قبور و آرامگاه‌ها بدان سو باشد و نیز شرط حلیت ذبایح توجه بآن مکان است و وظایف بسیاری دیگر که همه از لوازم و شئون شرافت ذاتی است که بجعل تشریحی برای آن مقرر فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۹

سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ:

مردم مسلمان چه ساکن آن شهر و سرزمین باشند و یا از خارج در آن محل و شهر وارد شوند میتوانند با کمال اختیار و ایمن بودن از هر مزاحمت بوظائف دینی اقدام نمایند و اولویتی ساکن آن سرزمین بر وارد بآن مکان ندارد.

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ:

تفسیر جمله متصله است که منع مردم از توجه بدین اسلام و پذیرش آن و منع از نشر دعوت اسلام بآن سرزمین و باقطار جهان و جلوگیری مسلمانان از ورود بمسجد الحرام و اداء فرائض و نوافل در آن و هرگونه مزاحمت مسلمانان که شعار بت پرستان بوده الحاد و ظلم بساحت کبریائی و هتک حرم امن الهی و تزییع حقوق مسلمانان و مبارزه با دعوت دین اسلام معرفی میشود.

نَذِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ:

جمله مجزوم و جواب برای جمله (وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ) و مجموع آن خبر برای (الَّذِينَ كَفَرُوا) میباشد و مبنی بر تهدید است که سیرت مبارزه با ساحت کبریائی و هتک شعائر الهی خلود در شقاوت و حسرت روانی و عقوبت دردناک زیاده بر تصور است و إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ:

آیه از نظر تشریف خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و جمله اذکر تقدیر گرفته شده و روی سخن با او است و مبنی بر حکایت از وحی و تشریف است که پروردگار بابراهیم خلیل علیه السلام وحی فرمود که مکان کعبه را محل مقدس و جای عبادت قرار دهد و این سنت الهی و شرافت در باره کعبه برای همیشه مقرر شده است که ابراهیم علیه السلام خود بدان ملتزم شود و بمردم نیز اعلام نماید و در اثر شرافت آن و اختصاص محل عبادت نیز آثار و احکام و وظایف بسیاری در باره آن مقرر خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۰

أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا:

از جمله آثار شرافت کعبه و مسجد الحرام آنستکه نباید در آن عبادت پروردگار شریک قرار داده شود و بطور حتم در اداء وظایف و اعمال عبادی از شرک در عقیده و عمل خودداری نمایند و شائبه شرک در اعمال و اداء وظایف و مناسک آن نباشد و هرگونه عمل خالص از شائبه شرک باشد و استفاده میشود که لازم شرافت ذاتی که پروردگار بکعبه و مسجد الحرام مقرر فرموده همه گونه اعمال و وظایفی که بلحاظ شرافت مقرر می شود باید بطور عبادی و عاری از شرک باشد و صورت بگیرد مثلاً احرام و همه گامها که بسوی کعبه برداشته میشود باید قریبی و عاری از شرک باشد و هم چنین سایر وظایف مربوطه بمناسک حج.

وَطَهَّرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ:

از جمله وحی و دستور که در باره رعایت شرافت و فضیلت بابراهیم علیه السلام داده شد آنستکه کعبه و مسجد الحرام را از هر قذارت شرک و آلودگی پاکیزه نماید و برای همیشه این دستور اجراء گردد و نسبت بیت و کعبه را بساحت پروردگار داده برای طواف زایران کعبه که باداء فرائض و نوافل قیام مینمایند.

و طهارت دارای مراتب و درجاتی است از جمله پاکیزه گی از شرک و آثار شرک است به این که اعمالی که بعنوان مناسک حج

انجام میشود باید خالص از شائبه شرک باشد و برنامه آن از مقام پروردگار اعلام میشود و مرتبه دیگر طهارت ظاهری است که شعار شرک و بت پرستی در مسجد نباشد و پاک و پاکیزه از قذارت ظاهری باشد و در مسجد الحرام قربانی ننمایند و محیط را آلوده بخون و قذارت دیگر ننمایند.

و از جمله طائفین استفاده میشود از جمله عبادت و مناسک زیارت کعبه طواف خانه است و نیز از قید قائمین استفاده میشود از جمله مناسک زیارت کعبه اقامه نماز طواف که مرکب از قیام و رکوع و سجده میباشد.

و نیز گفته شده که مراد از طائفین ساکنان شهر مکه و آن سرزمین است و مراد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۱ از قائمین زایران کعبه است که از خارج بدان شهر بعنوان زیارت وارد میشوند.

وَأَذُنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رِجَالًا:

دستوری که پروردگار بابراهیم خلیل (ع) مقرر میفرماید که بعموم مردم و به جامعه بشر اعلام بنماید جریان احترام و شرافت و فضیلتی است که پروردگار برای کعبه و مسجد الحرام مقرر فرموده در نتیجه گروه بسیار برای همیشه در حال که پیاده راه مییمایند دعوت او را پذیرفته بسوی کعبه رو آورند و غرض توجه و پذیرش دعوت ابراهیم خلیل است که در مسجد الحرام و نزد کعبه حضور یابند گرچه زایران ابراهیم خلیل (ع) را ملاقات ننموده و زمان او را درک ننمایند.

وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ:

جمله حال و عطف بکلمه رجالات است هم چنین زائران کعبه در حالی که بر شتران زبون و رنج دیده از مسافرت که از اقطار دور جهان بسوی زیارت کعبه و حضور در مسجد الحرام و عبادت و اداء مناسک دعوت او را پذیرفته و بسوی وی خواهند شتافت.

و از جمله یأتون و نیز از جمله یأتین استفاده دوام و استمرار میشود و اختصاص بزمان ابراهیم خلیل (ع) نخواهد داشت ولی از نظر اهتمام بدعوت ابراهیم (ع) برای همیشه مسافرت بسوی کعبه و مسجد الحرام و حضور زائران و حاجیان در مسجد الحرام بمنزله قبول دعوت او معرفی شده است.

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت نموده که بفرزندان خود گفت که با پای پیاده بسوی حج بروند زیرا که از رسول اکرم (ص) شنیدم میفرمود برای حاج که سواره بسوی کعبه رهسپار است بهر خطوه و گام مرکب و راحله او هفتاد حسنه و ثواب مقرر میشود و برای حاج که پیاده بدان سو رهسپار است بهر خطوه و گامی که بر میدارد هفتصد حسنه و ثواب از ثوابهای حرم برای او مقرر میشود سؤال شد که حسنه حرم چگونه است گفت هر عمل و ثواب آن به یکصد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۲ هزار است.

و از آیه استفاده میشود که تشریح حج و اداء مناسک آن بدعوت ابراهیم علیه السلام برای همیشه و در باره دعوت و اعلام بجامعه بشر است و در نتیجه این - گونه اعلام بجهانیان گروهی برای همیشه بطرق مختلف و وسائل گوناگون از نزدیک و هم چنین از اقطار جهان و اقصی بلاد بدعوت ابراهیم علیه السلام پاسخ خواهند داد و بدان سو رهسپار شده زیارت و طواف کعبه و بنماز و فریضه آن قیام خواهند نمود گذشته از نظر اینکه هیچ یک از احکام دین حنیف ابراهیم علیه السلام نسخ پذیر نیست در باره تشریح مناسک حج نیز دوام و استمرار حکم قید شده و بر حسب روایات بعضی رسولان نیز اعمال حج را انجام داده و موسی کلیم علیه السلام مکرر بجا آورده است.

با اینکه هیچیک از احکام و سنت‌های دین حنیف ابراهیم علیه السلام نسخ پذیر نیست بلکه همیشگی و در دیانت‌های آسمانی مورد امضاء بوده است ولی نظر به این که در دین توریة و انجیل توجه بمناسک حج نشده و از این سنت ابراهیم علیه السلام نامی بمیان نیامده است میتوان استفاده نمود که این سنت پیوسته مشروع بوده پیامبران نیز بدان ملتزم بوده و سپس با شرایط و امکاناتی بجامعه اسلام اختصاص یافته و در نتیجه حکم مناسک حج از واجبات و حقوق الهی و شعار آن عبودیت محض است اختصاص بجامعه

رسولان و نیز بجامعه اسلام دارد همچنانکه کعبه قبله اختصاص باسلام دارد و سبب فخر و امتیاز مسلمانان است.

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ:

آیه بیان غایت و نتایج قبول دعوت ابراهیم علیه السّلام است و حضور در مسجد الحرام بمنظور اداء وظائف و مناسک حج است از نظر اینکه منافع دنیوی و اجتماعی و اخلاقی و سیاسی و اخروی بطور بدهت در بر خواهد داشت.

بدیهی است اجتماع و گرد آمدن اقوام و امتهای مختلف از مناطق و اقطار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۳ جهان با اختلافاتی که بر حسب طبع در عادات و اختلاف لغات و عرفیات دارند همه طبقات متنفذ و دانی و نسبتاً با استطاعت آنان از لحاظ مالی در حالی که همه با لباس احرام و الغاء تشخیصات قومی لیبیک گویان همه موحد و خداپرست بسوی قبله کعبه رو میاورند.

هم چنین مسلمانان جهان در چنین مجمع و کنگره‌ای که همه ساله تشکیل میشود و بسیاری از آثار خیر بر آن مترتب میشود. از جمله حوادث و مسائل مهم اجتماعی خودشان را میتوانند در آن کنگره مطرح نمایند و نتایج بسیاری از آن بدست آورند و همه با هم عهد و پیمان بندند و از یکدیگر پشتیبانی نمایند و هرگز وسیله و رابطه در اجتماعات قومی مانند رابطه دین و عقیده ثابت تر و التزام بوظایف دینی موثرتر نخواهد بود و در هیچیک از ملتها این چنین اجتماع و پیوستگی سابقه ندارد که مسلمانان جهان در آن کنگره بتوانند مشکلات خود را مطرح نموده و از یکدیگر استمداد نمایند.

و از جمله منافع اخروی و اخلاقی آنستکه از زمان ورود بسرزمین حرم امن الهی که بنام میقات معرفی شده با التزام قلبی و عملی بتروک احرام که همه حرکات و رفتار و گفتار زائران را تحت نظر و کنترل قرار میدهد و تعدیل و انتظام می‌بخشد و التزام بمناسک حج طواف کعبه در حال احرام چه منظره جالب توجه خواهد داشت و صحنه قیامت و حضور به پیشگاه کبریائی را در قلب و دیدگان زائر محجم مینماید.

و از جمله خاطراتی خواهد بود که هیچگاه از روان انسان محو شدنی نیست و در باره تعدیل قوا تأثیر و نقش موثری خواهد داشت و هم چنین اجتماع مسلمانان در سرزمین عرفات و مشعر و صحنه منی و کشتار ذبایح گذشته از نفع و سودی که در اقتصاد مردم آن سرزمین خواهد داشت از حکمت و صلاح نیز در بردارد و مسلمانان در اثر رهگذر از چنین صحنه‌ای همیشه در خاطره‌ها فراموش نشدنی است منافع انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۴

و آثار اخروی و اخلاقی بسیاری نیز در بر دارد با توجه به این که ساحت کبریائی بانان که در شبهای یازده و دوازده ایام تشریق در صحنه منی بیتوته نموده بسر میبرند وعده آمرزش و عفو فرموده است.

در کتاب کافی و تهذیب از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود در رسول اکرم صلی الله علیه و آله ده سال که در مدینه توقف داشته زیارت حج نرفت و سپس آیه نازل شده دستور فرمود که مؤذنان اعلام نمایند مبنی بر اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این موسم بسوی حج روانه میشود برای اینکه مردم ساکن مدینه و مردم اقطار آن سرزمین و نواحی بشنوند و همه برای اجرای مناسک حج حضور یابند و آنچه را دستور فرماید از آن پیروی نمایند تا آخر حدیث و مفاد روایت شریفه منافات ندارد که آیه (وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ) دستوری است که از ساحت پروردگار براهیم خلیل (ع) صادر شده باشد وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ:

جمله عطف و منظور دیگر از حج و انجام مناسک آنستکه در روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه ایام تشریق در منی نام ساحت پروردگار بیگانگی و بیهمتائی برده شود از جمله بر ذبیحه که قوام آن بآنستکه نام پروردگار بر آن خوانده شود مبنی بر نقض روش بت پرستان که نام بت را بر ذبیحه میخواندند.

و نیز از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود مفاد آیه آنستکه در تعقیب نمازهای فریضه از روز دهم این تسبیح را بخوانند (اللّٰهُ

اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر الله اکبر و لله الحمد لله اکبر علی ما هدینا و الحمد لله علی ما ابلانا و الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام).

بر حسب تفسیر روایت مفاد آیه آنستکه در ایام تشریق دهم و یازدهم و دوازدهم پس از اداء فریضه اذکار نامبرده باید خوانده شود و از جمله هنگام ذبح که مبنی بر نقض سیره بت پرستان بوده و قسمتی از ذبیحه را زائر و حاج میتواند بخورد و قسمت دیگر را بفقیر و بینوا بدهد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۵

فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ:

مبنی بر ترخیص است که قسمتی از ذبیحه را خود بخورد و قسمت دیگر را بفقیر و بینوا صدقه بدهد.

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ:

حرف ثم برای تراخی است تفت بمعنای عوارضی است که از احرام بر انسان رخ داده مانند زیادی ناخن و مو و قضاء تفت بمعنای چیدن ناخن و مو است و پس از پایان مناسک حج و انجام طواف و زیارت کعبه و سعی در صحنه صفا و مروه از احرام باید خارج شود و آنچه از تروک احرام بر او محرم و گناه بوده تجویز میگردد جز مباشرت بانوان.

وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ:

از جمله واجبات انجام و وفاء بعهد و پیمان که بر او واجب شده و بعهد او آمده است.

وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ:

از جمله واجبات حج بر حسب روایات اهل بیت علیهم السّلام اجراء طواف نساء است که از اجراء و انجام مناسک حج همه تروک احرام بر او جائز میشود جز مباشرت نساء برای تجویز آن نیز باید طواف نساء را انجام دهد که آخرین وظیفه مناسک است.

الْعَتِيقِ:

نام کعبه معظمه نخستین قطعه زمین است که بر حسب آیه (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا) مورد فضیلت و شرافت قرار داده شده و برای عبادت اختصاص یافت و نیز سبب خیر و برکت برای بشر گردید و نیز عتیق بکعبه معظمه اطلاق شده بمناسبت اینکه قطعه‌ای از زمین است که طوفان جهانی زمان نوح پیامبر علیه السّلام فقط آن قطعه از فرو رفتن در اعماق آب آزاد گردید.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۶

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ:

ضمیر اشاره خبر برای مبتداء تقدیر (ان الامر ذلک) و مبنی بر حصر است به این که مناسک حج که بابراهیم خلیل علیه السّلام تعلیم نموده و بجامعه بشر نیز اعلام نمود همین است و عبارت از حضور در مسجد الحرام و اداء مناسک و طواف کعبه و نماز و سعی و قربانی در منی و رکن دیگر تبری از شرک و از شعار بت پرستی است.

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ:

جمله شرط و حرمت بمعنای محرماتی است که پروردگار مقرر فرموده از آنها اجتناب نمود و از شرک و آثار بت پرستی باید تبری کرد پس هر که از شرک و از آثار آن پرهیزد جزء ایمان باصول توحید او شناخته میشود و نزد پروردگار محفوظ خواهد بود و جمله فهو خیر له بمعنای تبری از شرک و آثار شرک است که رکن ایمان و حیات حقیقی و صورت روانی و خیر محض و کمال انسانی است و قید عدمی و رکن حقیقت ایمان معرفی شده و بدون آن هرگز ایمان تحقق نخواهد یافت.

وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ:

آیه بیان حکم تکلیفی و نیز حکم وضعی است و حکم تکلیفی عبارت از جواز ذبح و حلیت خوردن گوشت حیوانات بهره‌دار مانند شتر و گاو و گوسفند و بز است و حکم وضعی آنستکه جایز است در قربانی و ذبیحه مناسک حج یکی از سه قسم حیوانات بهره‌دار

را قربانی نمود ولی با شعار اسلام به این که برابر قبله کعبه باشد و نیز نام پروردگار بر آن هنگام ذبح خوانده شود.
إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ:

جمله الا استثناء از جمله متصله است مبنی بر تحریم حیوانات بهره‌دار که در آیات قرآنی تذکر داده شده چنانچه برابر بتها ذبح و نام بتها بر آنها خوانده شود شرک و شعار بت پرستی است و این عمل نیز سبب کفر است و در آیات قرآنی مکرر در سوره انعام و سوره نحل و سوره بقره و نیز در سوره مائده یادآوری شده و میشود انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۷

مبنی بر حرمت تکلیفی و نیز حکم وضعی است یعنی خوردن گوشت آن حرام و نجس است.
و نیز عمل ذبح برابر بت و یا نام بت بر آن هنگام خوانده شود سبب شرک و کفر عملی است و آیه آنرا استثناء نموده به این که در ذبیحه و قربانی که جزء مناسک حج است نباید برابر بتها و نیز نام آنها برده شود بلکه ذبیحه که جزء مناسک است ذبیحه‌ای است که برابر کعبه قبله و نام پروردگار نیز بر آن خوانده شود.

(و جمله استثنائی إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ) اطلاق دارد و شامل محرمات مانند مردار و خون و گوشت خوک و نیز حیوان بهره‌دار که برابر بت و بشعار شرک ذبح شود شامل میشود ولی غرض این آیه از جمله استثنائی فقط حیوان بهره برداری است که بشعار بت پرستی ذبح و کشته شود که تناسب با مناسک حج دارد.

استفاده میشود که کفار و بت پرستان ساکن سرزمین مکه پیوسته مناسک حج را طبق آئین بت پرستی انجام میدادند و از جمله پیروی آنان از احکام دین حنیف ابراهیم (ع) بوده که بصورت شرک و بت پرستی در آمده بر این اساس در باره تبری از شرک و از قربانی که بشعار بت پرستی انجام یابد اکیدا منع نموده است.
فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ.

جمله تفریع و تأکید در باره جمله متصله است و اکیدا از شرک و از شعار بت پرستی باید اجتناب نموده و از آن تبری کرد و از جمله آن درخواست حاجت از بتها و هم چنین ذبح حیوان برابر آنها و از جمله ذکر نام بت هنگام ذبح همه این گونه اعمال شرک و شعار بت پرستی است و سبب کفر و شرک میباشد و خداپرست و مسلمان اکیدا از اینگونه رفتار آمیخته بشعار شرک باید پرهیز نماید زیرا رکن و قید عدمی ایمان و توحید تبری از شعار شرک میباشد و از نظر تأکید از بت که مجسمه شرک و از شعار شرک است نهی نموده در صورتی که تعظیم آن و رفتاری که نشانه پرستش است عمل شرک و شرک عملی معرفی شده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۸

وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ:

این جمله نیز مبنی بر تأکید است و از جمله شعار بت پرستی آنستکه هنگام ذبح حیوان نام بت بر آن خوانده شود زیرا سخنی است که شرک محض و مخالف با ایمان و اعتقاد بأصول خداپرستی است.
حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ:

صفت کسانی است که مناسک حج را انجام میدهند و تلویحا رکن ایمان و صفات اهل ایمان و مسلمانان را یادآوری مینماید حنفاء جمع حنیف بمعنای تمایل و اعتقاد بیگانگی آفریدگار و تبری از شائبه شرک است و بمعنای خلوص عقیده از شائبه شرک و نیز خلوص عمل از شعار بت پرستی است.

غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ:

عقد سلبی مبنی بر تأکید است که هیچگونه شائبه شرک در عقیده و نیز در رفتار و عمل آمیخته بشعار بت پرستی نباشد.
و قید و تأکید از نظر آنستکه ایمان بتوحید صفات کبریائی و فعل و اثر او بسیار دقیق است و محور همه گونه نواقص اعتقادی و خلقی و عملی بشر همانا شائبه و شعار آثار شرک و آمیختگی بنشانه آنست و در نتیجه پایه کمالات انسانی و منتها سیر و تکامل

بشری بر خلوص اعتقادی و خلقی و عملی است و اکثریت اهل ایمان پیروان و دانشجویان مکتب عالی قرآن در اعتقاد آنان شائبه تیرگی است.

از جمله عبادات آنان بر اساس خوف از عقوبت و یا طمع نیل بثواب و به نعمتهای اخروی است و این خود شائبه خودستائی و تیرگی در ایمان است که صفای حقیقی و نورانیت فطری روان را تیره می‌نماید ولی از فضل پروردگار مورد بخشش و عفو قرار گرفته است هم چنانکه رسولان و اوصیاء علیهم السلام از این شائبه بری و مبری و منزّه هستند زیرا فرمود: (ما عبدتك خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل عبدتك اهلا لذلک فعبدتک). انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۹

خلاصه خلوص و اخلاص در عبودیت که از آن بطور اطلاق تعبیر بمخلص بفتح میشود فقط از طریق موهبت الهی و اختصاص برسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم السلام دارد و در باره پیروان و دانشجویان مکتب قرآن ایمان آنان استدلالی و اکتسابی و قابل تزلزل و تیره گی است.

از این بیان استفاده شد که داعی بحق باید ایمان او بطور شهود و از طریق درونی روانی باشد نه از طریق خارج و استدلال از نظر اینکه دعوت بحق عبارت از دعوت ظاهری و نیز بر اساس دعوت و تأثیر معنوی و باطنی است و بجز از طریق موهبت وجودی و هدیه الهی تحقق نخواهد یافت.

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ:

بیان سیرت شرک و بصفات ذات و فعل و اثر ساحت کبریائی است و از نظر تنزل امر معقول بمحسوس آنرا چنین بیان نموده و تنزل داده اعتقاد بشرک باصول توحید مانند آنستکه انسان در آسمان عظمت و مقام قدرت میزیسته ناگهان از آسمان سقوط کند به نیستی محکوم گردد و اعضاء و جوارح او خرد گشته بیدرنگ پرنده‌ای او را میرباید و طعمه آماده خود خواهد نمود.

أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ:

و یا هنگام سقوط از نظر خواری و بی‌ارزشی و بی‌وزنی معرض بادهای سخت قرار گرفته او را بهر طرف از اقطار جهان کشانیده در محلی سقوط کند که نقش بر زمین گردد و اثری از او نماند کنایه از اینکه شرک در باره صفات کبریائی و یا در باره فعل و اثر او شخصیت و انسانیت را از بشر سلب مینماید و از مقام عالی و نور فطرت که اقصی درجه علو بشری و امکانی است سقوط مینماید.

زیرا آفریدگار نیروی خرد را که یگانه ودیعه ربوبی است در کمون او نهاده و او را یگانه مسطوره و محصول عوالم قرار داده است و بطور قوه و اقتضاء نیروی تعالی و تکامل زیاده بر تصور در او نهاده و معرفت آفریدگار را بطور بداهت و شهود انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۱۷۰

فطری و ذاتی او نموده چنانچه بشرک گراید بر نور فطرت خود پرده افکنده و دیده قلب و چشم از جهان بر بسته تا آثار بی‌شمار وحدانیت آفریدگار را مشاهده نماید و گواهی و شهادات موجودات و پدیده‌ها را نشنود و هر یک از آثار درخشان آفریدگار را که از نور خورشید تابناک تر است نادیده بگیرد چه سقوطی از مقام انسانیت و خرد زیاده بر این تصور میرود.

زیرا نیروی خداشناسی و معرفت خالق جهان مانند خورشید جهان آرا بدیهی است هم چنانکه مرام و هدف پیامبران هرگز دعوت بشربخداشناسی و خالق جهان نبوده از نظر اینکه از هر بدیهی آشکارتر و آمیخته با روان است و مرام و هدف پیامبران فقط تعریف صفات وحدانیت و یکتائی و بیهمتائی و ازلی و ابدی ساحت کبریائی او است نه اصل وجود خالق و صانع جهان ذلک و مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ:

ضمیر اشاره مبنی بر تأکید است که حقیقت امر همین است و جز آن نیست که اعلام شد.

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ:

بیان آنستکه درک و تعقل و یافتن شعار و نشانه عظمت کبریائی از شئون نیروی تقوی و بینائی قلب و خویشنداری از گناهان است

یعنی معرفت آثار صفات و فعل و اثر کبریائی عبارت از بینائی قلب و شهود روان است که نور حقایق را بیابد و بدان صورت درخشان در آید و تقوی از شئون قلب و روان و قوام آن بصدق سیرت و نیت است.

بدیهی است تعظیم و قدر دانی از شعائر و آثار کبریائی فرع بر معرفت است و هر چه معرفت بصفات واجبه زیاده باشد قلب انسانی درخشان‌تر و نیرومندتر و بر حقایق احاطه بیشتری خواهد یافت و قلب انسانی آینه‌ای ماند که در اثر صفا و نورانیت که بدست آورده از نور و اشعه خورشید زیاده استفاده خواهد نمود تا آنجا که صحنه‌ای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۱ ماند که خورشید را بتمام معنا و حقیقت ارائه و نمایش دهد.

افعال اختیاری بشر یگانه طریق خودیابی و نیل بذات و ذاتیات انسانی است از مقوله حرکت و در محور تحول و تبدل دور میزند و دو جزء از حرکت و عمل اختیاری بشر در یک لحظه تحقق نخواهد یافت پس نیروی تقوی فعل اختیاری و از مقوله حرکت نیست که تبدل و زوال پذیرد زیرا عمل وظیفه که بظاهر عبادت است چه بسا سیرت آن معصیت باشد و مشابه یکدیگرند مثلاً فریضه واجب چنانچه فاقد قصد قربت باشد معصیت است بلکه تقوی محصول التزام پی‌درپی بواجبات و ترک گناهان با استقامت است و نیروی تقوی فعلیت و صورت روان و تمثل ایمان و حقیقت انسانی و صفاء و نورانیتی است که محصول ملازمت باعمال صالحه و خویشتنداری پی‌درپی از گناهان است.

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ:

بیان آنستکه توجه مسلمانان از اقطار جهان بسوی مکه سبب جلب منافع و توسعه عوائد و اقتصاد آن سرزمین خواهد شد از لحاظ ورود کالا- از اقطار جهان بمکه و چه از لحاظ خرید و فروش کالای محصول این سرزمین و از لحاظ فروش گوسفند و شتر برای قربانی تا آخرین ایام حج بازار داد و ستد دائر است و پایان آن آخرین وقت اعمال مناسک و طواف نساء است.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِّئَلَّا تُكْرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ:

بیان آنستکه در باره امت‌های گذشته پروردگار نیز مقرر فرمود که ذبایح و قربانی از گوسفند و شتر از جمله اعمال حج است در منی ذبح نمایند و هنگام ذبح نیز نام پروردگار بر آنها خوانده شود و سهمی از گوشت آنها را برای خود گرفته و از آن بخورند همچنانکه در باره امت اسلام این چنین ذبایح و قربانی مقرر شده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۲

فَالِهَكُمْ إِلَهًا وَاحِدًا فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ:

بیان سبب وحدت حکم است از نظر اینکه پروردگار امت‌های گذشته را نیز مانند جامعه اسلام دستور فرمود که بزیارت خانه کعبه و اجرای مناسک حج در مسجد الحرام حضور یابند و امر مهمی که بر آن مترتب شود آنستکه در باره ذبح و قربانی برابر کعبه است که هنگام ذبح نام پروردگار بر آن خوانده شود و آئین بت‌پرستی از آن سرزمین رخت بر بندد و در باره قربانی و انجام مناسک آئین بت‌پرستی را ترک نمایند زیرا آفریدگار یکتا و بی‌همتا است و اختلاف از نظر اختلاف اجتماعات و زمان آنها است و پیوسته باید بر ذبایح و قربانی نام پروردگار خوانده و هرگز آمیخته بائین بت‌پرستی نباشد افرادی که بدستورات پروردگار خاضع و منقاد باشند آنانرا محبت معرفی نموده است.

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ:

تفسیر حال و صفات حاجیان است از جمله آنکه چنانچه نام پروردگار بآنها یادآوری شود دل‌های آنان بلرزه در آمده و در برابر حوادث ناگوار صبر و بردباری را پیشه کنند و نیز فرائض پنجگانه را پیوسته اداء نمایند و آنچه از نعمت که پروردگار بآنان ارزانی فرموده و دسترس آنان نهاده قدری از آنرا بزیارستان داده و حاجت نیازمندان را بر آورند.

وَالْبَدَنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَائِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:

بدن جمع بدنه بمعنای شتر و گاو است از نظر بزرگی جثه و بدنه بگوسفند و بز گفته نمیشود آیه بیان آنستکه از جمله اعلام دین اسلام و نشانه مناسک حج سوق هر یک از انعام شتر و گاو است بسوی مکه و تقلید و نشان نهادن آنها را برای ذبح انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۳

و قربانی در منی و برای مسلمانان قربانی خیر و فوائد بسیاری در بر دارد و هنگام نحر و ذبح آنها را در یک ردیف قرار دهید چنانچه بزمین سقوط کردند جان از بدن آنها بیرون شده از گوشت آنها بخورید و نیز قسمتی از گوشت آنها را بسائل و قسمت دیگری را به بینوا بدهید.

و نعمت دیگر که پروردگار ارزانی فرموده آنستکه حیوانات بهره‌دار را برای بشر مسخر نموده که از نتاج و باربری و همه گونه منافع و عوائد آنها استفاده نمایند و برای اداء مناسک حج نیز آنها را بسوی حرم و منی سوق داده باشد که از این نعمت‌ها سپاس گذارند.

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ:

آیه ساحت پروردگار را تنزیه مینماید از این که از جمله مناسک حج ذبح حیوانات بهره‌دار در منی مقرر فرموده نه از نظر آنستکه گوشت و یا ریش خون قربانی مورد نیاز ساحت او است زیرا منزله از عوارض و نیازها است بلکه غرض از تشریح قربانی در منی آنست که مسلمانان بدین وسیله نیروی تقوی و خلوص در عبودیت خود را آشکار نمایند و از شعار بت پرستی تبری نموده و پروردگار تقرب جویند و هنگام ذبح بمنظور نقض آئین بت پرستی برابر کعبه و نام پروردگار را بر آن بخوانند.

و از جمله نعمت پروردگار آنستکه حیوانات بهره‌دار را مسخر نموده و هیچگونه مزاحمت و امتناع ندارند و وسیله استفاده از آنها قرار داده از جمله وسیله اظهار عبودیت بشر قرار داده و بطریق ذبح آنها پروردگار تقرب جوئید و منافع و مصالح بسیاری نیز در بر دارد.

وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ:

مبنی بر ترغیب و مژده بذبح قربانی است که بجهاتی احسان و رفتار نیک است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۴ که سبب تقویت نیروی تقوی میشود که غرض اصلی است و نیز وسیله انفاق گوشت به بینوایان و رفع نیازهای مردم در آن سرزمین بی آب و علف است.

در تفسیر قمی است در باره آیه (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصِيدُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ) آیه در باره کفار قریش نازل شده هنگام که رسول گرامی (ص) در اثر آزار کفار از مکه هجرت نمود و مفاد سواء العاکف و الباد فرمود ساکنان مکه و زائران است که از سایر بلاد بدان سو مسافرت کنند همه در نزول در مکه و هم چنین در ورود بمسجد الحرام یکسانند و از آنان نباید جلوگیری کرد.

در کتاب تهذیب بسندی از حسین بن العلاء روایت نمود که امام صادق (ع) آیه سواء العاکف فیهِ و الباد را قرائت فرمود منازل شهر مکه هیچ یک درب نداشت و نخستین کسیکه برای خانه درب دو لنگه نهاد معاویه بن ابی سفیان بود و جایز نیست برای کسی زائران کعبه را از ورود بمنزلی از منازل شهر مکه منع نماید.

در کتاب کافی بسندی از ابی الصباح کنانی گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از آیه (وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) فرمود هر که بخود ستم نماید در مکه از سرقت و یا بدیگری ظلم کند و یا تعدی دیگری، من او را الحاد میدانم بدین جهت باید از سکونت در حرم بی بهره گردد.

در کتاب کافی بسندی از ربیع بن خثیم روایت نموده گفت دیدم که امام صادق علیه السلام را در محملی اطراف خانه کعبه طواف میدادند در حالیکه سخت بیمار بود و هر بار که برکن یمانی میرسید میفرمود او را با محمل بزمین نهاده دست مبارک خود را از محمل بیرون آورده بزمین میکشاند.

سپس میفرمود محمل را بردارید و چون در هر شوط این عمل را انجام داد عرض کردم جعلت فداک یا بن رسول الله این عمل بر شما سخت و دشوار است امام فرمود شنیدم ساحت کبریائی میفرماید (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) عرض نمودم منافع دنیا و یا منافع آخرت فرمود هر دو است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۵

در تفسیر مجمع در باره آیه فرمود منافع آخرت عبارت از عفو و آمرزش گناهان است و از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

در کتاب کافی از ابن ابی عمیر از معاویه روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه (وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ) فرمود هر ظلم و گناهی الحاد است و ضرب خادم بدون گناه و تقصیر از الحاد است.

در کتاب عیون در ضمن نامه‌ای که امام رضا علیه السلام به محمد بن سنان مرقوم داشته در جواب مسائل چندی که از امام سؤال نموده در باره علل احکام فرمود سبب تشریح حج ورود پروردگار و درخواست نعمت زیاده و نیز خروج از آنچه بدان دچار بوده و توبه و پشیمانی از گذشته است و نیز در آینده آماده کار نیک گردد.

و نیز سفر حج سبب هزینه و صرف اموال و زحمت و مشقت ابدان زائران میشود و نیز سبب منع از شهوات و تمایلات و تقرب پروردگار در اثر عبادت میباشد و پیوسته در حال خواری و مذلت بسر میرد هم چنین معرض گرما و سرما و خوف و امان خواهد بود و در این باره برای عموم مردم چه منفعی در بر دارد که وسیله رغبت و ترس از عقوبت پروردگار میگردد.

و نیز سبب ترک قساوت قلب و فراموشی از ذکر پروردگار و قطع امید و آرزوها میشود و نیز سبب رعایت حقوق مردم و منع از فساد خواهد شد و با داشتن منافع در شرق و غرب برای هر که در بیابانها و دریاها بسوی حج میرود و یا نمیرود از کاسب و مشتری و فروشنده و قضاء حوائج مردم که در آن مجمع و کنگره شرکت نمایند این است مفاد آیه (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ).

در کتاب معانی بسندی از ابی الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (وَيَذُكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ) فرمود مراد ایام تشریق است.

در کتاب من لا- یحضر در روایت بزنی از امام رضا علیه السلام روایت نموده فرمود تفت بمعنای گرفتن و چیدن ناخن و ازاله چرک از بدن و ترک احرام است.

در کتاب کافی بسندی از ابی الصباح کنانی از امام صادق (ع) روایت نموده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۶

در باره آیه ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ فرمود مراد تراشیدن سر و آنچه در پوست بدن انسان است.

در کتاب تهذیب بسندی از حماد الناب روایت نموده و گفت سؤال نمودم از امام صادق (ع) از آیه (وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) فرمود مراد طواف نساء است.

در تفسیر قمی است که پدرم از صفوان بن یحیی از ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت نموده در ضمن حدیث که در باره غرق قوم نوح بود فرمود سبب نامگذاری کعبه به بیت عتیق آنستکه هنگام طوفان نوح آن قطعه در آب فرو نرفت و از غرق آزاد گردید آب آن را فرا نگرفت.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت حجر الاسود از خانه کعبه است زیرا رسول اکرم (ص) طواف نمود در حالیکه آنرا داخل طواف قرار داد و آیه فرمود (وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ).

در کتاب در منثور بسندی از جبیر بن مطعم روایت نموده گفت رسول اکرم (ص) میفرمود بقوم بنی عبد مناف که هرگز کسی را که طواف خانه کعبه مینماید و یا نماز در مسجد الحرام میخواند منع ننمائید هر وقت از روز و یا شب باشد.

در تفسیر مجمع است که ایمن بن خزیم از رسول خدا (ص) روایت نموده که خطبه قرائت نموده و فرمود ایها الناس شهادت دروغ مانند شرک پروردگار است و آیه را قرائت فرمود (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ).

در تفسیر مجمع فرمود فاجتنبوا الرجس من الاوثان اصحاب ما روایت نموده اند که بازی شطرنج و نرد و سایر اقسام قمار از رجس اوثن است و اجتنبوا قول الزور نیز اصحاب ما روایت نموده‌اند که غناء و سخنان طرب‌انگیز نیز از جمله قول زور است. در کتاب کافی بسندی از ابی الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره (لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى) فرمود چنانچه صاحب حیوانات بهره‌دار بخواهد بر آنها سوار میشود بدون اینکه بر او دشوار باشد و چنانچه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۷ شیر داشته باشند شیر آنها را می‌دوشند بطوری که هیچ از آن باقی نماند:

در کتاب در منثور بسندی از علی علیه السلام روایت نموده فرمود مالک شتر آنرا سوار میشود بسهولة.

در تفسیر قمی در باره آیه (فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ) فرمود مراد عبادت کنندگانند.

در کتاب کافی بسندی از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام در باره آیه (فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ) فرمود هنگامی که آنها را در ردیف یکدیگر قرار میدهند برای کشتن دستهای آنها را بیکدیگر از پائین تا بالا ببندند و وجوب جنوبها یعنی هنگامیکه بزمین سقوط مینمایند.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فرمود یعنی هنگامیکه بزمین سقوط کنند (فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ) فرمود قانع کسی است راضی میشود بآنچه باو بدهی و تبرع نمائی و هرگز در آن باره غضب و یا بد خوئی نمی‌نماید.

و المعتر کسی است که بر تو وارد میشود که او را اطعام نمائی.

در کتاب معانی بسندی از سیف تمار روایت نموده گفت که امام صادق علیه السلام فرمود سعید بن عبد الملک زیارت حج رفته بود پدر بزرگوارم را ملاقات کرد سؤال نمود که من بهمراه خود ذبیحه‌ای آورده‌ام که در منی ذبح نمایم چه کنم که انجام دهم امام فرمود یک سوم آنرا بخانواده خود اطعام بنما و نیز بقانع یک سوم آنرا بده و نیز به فقیر و بینوا یک سوم آنرا بده و فقیرانی که سؤال مینمایند.

و قانع کسی است که آنچه برای او بفرستی رضایت دارد و معتر کسی است که بر تو وارد میشود که طعام بخورد و سؤال نمی‌کند. در تفسیر قمی است در باره آیه (لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ) فرمود مراد گفتن تکبیرات در تعقیب پانزده فریضه است در منی و در سایر بلاد در تعقیب ده فریضه تکبیرات را بخواند.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۸

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۸ تا ۵۷] ص: ۱۷۸

اشاره

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَادِمَتِ الصَّوَامِعُ وَ بِيَعٍ وَ صِيْلَوَاتٍ وَ مَسَاجِدٍ يُدْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱) وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ ثَمُودُ (۴۲) وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ (۴۳) وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۴) فَكَأَيُّنَ مِنْ قَزِيَّةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ بَنِي مُعَاطِلَةَ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ (۴۵) أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶) وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ

إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۷)

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَيْتَ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ (۴۸) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۴۹) فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۵۰) وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۵۱) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲) لِيَجْعَلَ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَلِيُعَلِّمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴) وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۵۵) الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵۶) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۰

شرح ص: ۱۸۰

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ:

آیه مبنی بر وعده و مژده باهل ایمان است که آنان را از شر و آزار کفار و بت پرستان ایمن میدارد و از حقوق آنان دفاع مینماید در اثر اینکه بت پرستان در مقام مبارزه با ساحت پروردگار بر آمده پروردگار بمنظور تعلیم و تربیت بشر رسول گرامی را اعزام فرموده و وظایف سپاسگزاری را از طریق برنامه مکتب قرآن دسترس آنان نهاده ولی از نظر کفران نعمت آفرینش و هم چنین انکار رسالت رسول نموده و بجامعه بشر خیانت نموده‌اند آیه در مقام اعلام دفاع است که پروردگار از رسول گرامی و دانشجویان مکتب قرآن دفاع خواهد نمود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ:

بیان سبب آنستکه پروردگار پیروان مکتب قرآن را دوست دارد که در مقام سپاسگزاری بر آمده و از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و برنامه مکتب قرآن پیروی مینمایند و بر آنان منت نهاده و از آنان دفاع خواهد فرمود و خود را مولی و ولی امور و پشتیبان اهل ایمان معرفی نموده و نیز شر بت پرستان را از مسلمانان دفع خواهد فرمود.

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا:

مبنی بر اذن و تجویز دفاع است و جمله اذن بهیئت مجهول از نظر تشریف انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۱

پروردگار است و مبنی بر اعلام اذن و تجویز حکم دفاع از کفار و بت پرستان است.

و جمله (يُقَاتَلُونَ) نیز بهیئت مجهول مبنی بر اینکه کفار و بت پرستان سبقت نموده و بر اهل ایمان ظلم و ستم نموده‌اند بدین نظر آیه مبنی بر انشاء حکم جواز قیام مسلمانان بدفاع از بت پرستان است که در مقام قتال و جنگ با مسلمانان بر آمده‌اند و جمله (بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا) امر به هیئت مجهول و تأکید است که کفار و بت پرستان آنان را از وطن مألوف خود مکه معظمه اخراج و آواره نموده‌اند و در اثر آزار و شکنجه و هتک رسول گرامی از مکه معظمه زادگاه خود هجرت نموده مکه را ترک گفت و سپس مسلمانان هر یک پس از دیگری بطور پنهان با کمال سختی از مکه بسوی مدینه شتافتند هم چنین از نواحی آن سرزمین گروهی در مدینه گرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدند.

و بر حسب ظاهر آیه نخستین آیه‌ای است که بمسلمانان قیام و دفاع از کفار را تجویز نموده است پس از اینکه اواخر مدت اقامه رسول گرامی در مکه بود قبل از هجرت که قیام بدعوت علنی مینمود بت پرستان در مقام آزار و اذیت مسلمانان برمیآمدند پیروان بنزد رسول صلی الله علیه و آله نیز شکایت نموده و درخواست نموده و اظهار می نمودند که اجازه دهد مسلمانان قیام نمایند و از

خود دفاع نمایند.

رسول اکرم نیز در پاسخ میفرمود دستور نهضت و دفاع ندارم باید صبر کرد و هنگامیکه دستور هجرت صادر شد رسول گرامی صلی الله علیه و آله از مکه شبانه بمدینه هجرت فرمود پس از مدتی مسلمانان نیز با سختی و پنهانی یکی پس از دیگری از مکه بسوی مدینه آمده و هم چنین از اقطار آن سرزمین گروهی بمدینه آمده بمسلمانان پیوستند آنگاه دستور قیام و دفاع بر حسب آیه (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ) صادر شد.

وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ:

مبنی بر وعده نصرت و کمک که با قدرت نامتناهی پروردگار دفع شر کفار و بت پرستان حائز اهمیت نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۲

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ:

آیه تفسیر ظلم و ستمی است که بت پرستان در باره مسلمانان روا داشته و در قیام آزار و شکنجه آنان بر میامدند تا اینکه آنها را مجبور نموده که از مکه معظمه وطن خود آواره شوند.

إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ:

جمله استثناء منقطع و بمنزله استدلال است که سبب اخراج مسلمانان از وطن مألوف خود همانا ایمان بتوحید و سخنان مبنی بر اعلام حق است که بطور علن اظهار مینمودند که آفریدگار ما جهان آفرین است و از شرک و بت پرستی تبری مینمودند و صفت اخراج آواره گی از وطن مألوف مکه معظمه اختصاص بساکنان مکه دارد و گروه بسیاری که از اقطار آن سرزمین بمدینه رهسپار شده‌اند از نظر ارتباط و وابستگی بمهاجران از آنها نیز بمنزله اخراج شدگان شناخته شده‌اند.

وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ:

چنانچه نیروی دفع خطر در بشر نهاده نشده بود هر آینه بت پرستان آثار دینی و تعلیمات الهی را هدم نموده و از میان میبردند و نیروی دفع سبب میشود که خداپرستان نگذارند آثار دینی از میان برود و بقاء آثار دینی و نشر مکتب توحید مرهون دفاع خداپرستان است که از خطر بت پرستان آثار الهی را حفظ مینمودند و در زمان اعتبار هر یک از دیانت‌های توریه و انجیل معاندان می‌خواستند که با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته آثار دینی را محو و نابود کنند.

ولی بر حسب نیروی دفاع اهل توحید از خطر هدم آثار خداپرستی جلوگیری مینمودند و در نتیجه آثار دینی در جهان باقی مانده است و نیروی دفع مانند نیروی جلب نفع در هر موجود برای انتظام آن نهاده شده و با این دو نیرو قائم است که خود را حفظ کند و از خطر زوال ایمن بدارد هم چنانکه نیروی جلب و دفع و گریز در کرات آسمان نهاده شده و چنانچه این نیرو بکار نرود نظام جهان مختل خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۳

نظر به این که نیروی دفع ضرر از موهبت پروردگار که در کمون بشر نهاده است و در موارد لزوم بخصوص در باره حفظ شئون دینی بکار ببرند بدین نظر دفع ضرر را در آیه مستند پروردگار معرفی نموده است! و آیه بطور عموم متعرض معابد یهود و نصاری شده است از نظر آنستکه چنانچه نیروی دفع ضرر و خطر نبود و یا بکار نمیرفت هر آینه علائم و نشانه‌های دینی بطور کلی از میان میرفت در صورتی که علائم و آثار و شعار ظاهری بهترین وسیله‌ای است که در قلوب مردم علاقه‌مند بدین باقی بماند.

دفع ضرر و منع از خطر که بمنظور حفظ منافع و انتظام زندگی بشر استوار است از شئون سنت فطری الهی است پروردگار در هر یک از افراد بشر نهاده و او را مجهز نموده که بتواند از منافع و شئون زندگی و دینی خود دفاع کند و نظر به این که بشر زیاد معرض خطر است با نیروی اندیشه و تفکر میتواند از خطرهای رهائی یابد و ضرر را از خود دفع نماید.

بدیهی است در باره بت پرستان که با دعوت رسول گرامی (ص) بمبارزه برخاسته و از ادامه دعوت جامعه بشر باصول توحید

جلوگیری مینمایند و بمبارزه خود ادامه میدهند ناگزیر باید آخرین درجه دفع خطر آنها را بکار برد و با آنها بقتال و ستیز برخاست و آنها را و آثار پلید آنها را از صفحه گیتی پاک و پاکیزه نمود.

و فرد بارز از دفاع که سنت الهی و نظام تعلیم و تربیت بر آن استوار است دفاع مردم مسلمان از عناصر مضر بت پرستان است که شعائر الهی را هتک مینمایند و با دعوت رسول گرامی اسلام و مسلمانان و شئون زندگی آنان مبارزه نموده و مانع میشوند که رسول گرامی بدعوت بدین اسلام قیام نماید هم چنین مسلمانان بوظایف دینی رفتار نمایند.

و از آیه استفاده میشود که دفع خطر بت پرستان از هدم دین آسمانی و شعائر آن در همه دیانت‌های مشروح بوده و جزء وظیفه خداپرستان قرار داده شده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۴

وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا:

مساجدی که ساخته و آماده شده برای اینکه نام کبریائی بعظمت بر آنها برده و بجهانیان اعلام شود و بدین وسیله رفعت قدر و منزلت بیابند زیرا عظمت اختصاص پروردگار دارد و هیچ موجودی و آفریده‌ای در آن شرکت نخواهد داشت جز در اثر انتساب باو و بقدر انتساب و ارتباط با او منزلت خواهد یافت.

وَلْيُنْصَرْنَ لِلَّهِ مَنْ يَنْصُرُهُ:

مبنی بر سوگند است از نظر اینکه نیروی دفع خطر از شعائر اسلام و از جمله سنت و دبعه الهی است پروردگار نیز مدافعان اسلامی را که در مقام دفاع و قتال و جنگ با کفار بت پرستان بر میآیند بطور حتم کمک و یاری خواهد فرمود زیرا عمل دفاعی مسلمانان ظهوری از خواسته پروردگار است.

إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است و قدرت بینهایت کبریائی را یادآوری نموده مبنی بر انجاز و تأکید است که چنانچه مسلمانان باستناد حکم پروردگار در مقام دفاع از بت پرستان و کفار برآیند بطور حتم پروردگار از آنان پشتیبانی خواهد فرمود و پیروزی را نصیب آنان نموده وعده پروردگار تخلف ناپذیر است.

الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ:

آیه بیان اوصاف و فضایل مسلمانان صدر اسلام از مهاجر و انصار است که در شهر مدینه گرد آمده‌اند چنانچه در زندگی باسایش باشند و تحت ظلم و سیطره کفار و بت پرستان قرار نگیرند بشعائر اسلامی ملتزم بوده و مجتمع اسلامی تشکیل داده‌اند.

همچنانکه در مدینه پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه همه مسلمانان از مکه و از نواحی آن سرزمین بسوی مدینه رو آورده در آنجا سکونت گزیدند و از انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۵

نظر اینکه در محیط امن و امان میزیستند بشعائر اسلامی ملتزم بودند و بپا داشتن فرایض یومیه بهیئت جماعت قیام نموده و بزیردستان کمک مینمودند و شعار آنان امر بمعروف و نهی از منکر بود.

و این اوصاف و فضایل در باره مسلمانان صدر اسلام است چه از مکه در اثر آزار و شکنجه اخراج شده و بسوی مدینه هجرت نمودند و یا از نواحی سرزمین مکه بمدینه هجرت نموده و یا از جمله انصار و ساکنان مدینه بوده‌اند و دستور دفاع و جهاد با کفار و بت پرستان که غرض اصلی آیه است شامل عموم مسلمانان میشود زیرا آیه بطور قضیه حقیقه بوده و نظری بافرا و اشخاص بخصوص نداشته است.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَ ثَمُودُ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و دستور صبر و شکیبائی باو است به این که هر یک از این اقوام نامبرده در مقام تکذیب و انکار رسولان برآمده و بمبارزه با آنان برخاسته‌اند و از نظر اینکه آیه مبنی بر تسلیت است بر رسول گرامی نیز

دستور فرموده که در برابر تکذیب کفار و بت پرستان صبر و شکیبائی نماید و بدعوت جامعه بشر ادامه دهد.
وَ كَذَّبَ مُوسَى:

از جمله رسولان که صریحا مورد تکذیب قرار گرفت موسی و هرون علیهما السلام بودند با اینکه آیات و دلائل و معجزات بسیاری در دسترس داشت و بمردم قبط ارائه میداد ولی فرعون و قبطیان در مقام تکذیب و مبارزه با او بر آمدند بدینجهت نسبت تکذیب بهیئت مجهول ذکر شده است.

فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ:

پروردگار کافران و معاندان را مهلت داده که دوره آزمایش آنان پایان برسد و با هر نیرو که در اختیار دارند در مقام تکذیب رسول و مبارزه با ساحت کبریائی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۶
بر آیند آنگاه که فرصت و مدت آزمایش آنان فرا رسد همه آنها را مورد مؤاخذه قرار داده عقوبت دنیوی یک باره آنها را فراگرفت همچنانکه فرعون و همراهان او را دریای نیل بکام خود فرو برد.
فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ:

استفهام تقریر است چگونه خواهد بود عقوبت و غضب ساحت کبریائی که همه آنها را فراگرفته در صورتی که نعمتهائی را که پروردگار دسترس آنان نهاده کفران نموده و عزت را بصورت مذلت و خواری در آوردند.

فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَسْجِدٍ:

بیان سرگذشت اقوام و امتهای گذشته است چه بسیار از شهرها و بلاد با عظمت و پر جمعیت که اهل و ساکنان آنها را بهلاکت افکندیم از نظر اینکه در مقام کفران نعمت آفرینش و ناسپاسی برآمده و هیئت شهر و مساکن و ساختمانهای آنها بصورت ویران و خرابه در آمده سقفها خراب و دیوارها بر آنها فرو ریخته و بهیئت منظره هولناکی در آمده‌اند.

و هم چنین آن انبارها و چشمه سارها و چاهها که در اثر فوت اهالی و ساکنان و کوچ نمودن و هجرت آنها بحالت تعطیل و بی فائده در آمده است و چه بسیار قصرها و ساختمانهای محکم و مستحکم که ساکنان آنها بهلاکت افتاده و آثار و خانههای آنها نیز مانند خود آنها محو و نابود و بصورت خرابه در آمده‌اند با توجه به این که در آیات کریمه قریه بشهرها و استانهای بزرگ و پر جمعیت گفته شده از نظر اینکه اهالی آنها در اثر کفران نعمت بهلاکت محکوم گشته‌اند و از محل سکونت پیامبران با این که کم جمعیت و در روستاها بوده از نظر شرافت ساکن آن مدینه یعنی بآن شهر و استان گفته شده است مانند (وَ جَاءَ مِنْ أَفْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَشْعَى)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۷

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا:

آیه مبنی بر تأکید در باره سیر در اطراف و جوانب سرزمینی است که در آن زندگی مینمایند که آثار خرابه‌های امت‌های گذشته و اقوام پیشین را از نزدیک مشاهده کنند در آن باره بنگرند و بیندیشند که امت‌ها و اقوامی در آنها سال‌های متمادی سکونت داشته زندگی مینمودند و آثاری از خود نشان داده و بجا نهاده چه شده که یکباره ساکنان آن شهر و آن دیار و سرزمین هلاک شده و پس از اندک زمانی آثار و ساختمانهای آنها نیز رو بخرابی و ویرانی نهاده سقفها فرو ریخته و دیوارها خراب شده با اندک تفکر و اندیشه غضب آفریدگار را در آن سرزمین با نیروی خرد مشاهده خواهد نمود که در اثر کفران نعمت و ناسپاسی شایسته عقوبت شده پروردگار آنها را بهلاکت افکنده و چنانچه از مشاهده صحنه آن سرزمین و خرابی و ویرانی بلاد و شهرها به سبب آنها نتوانست پی ببرد مشاهده این صحنه شگفت آور او را بحکم خرد وادار مینماید که از مردم خردمند سؤال کنند او را رهبری خواهند نمود.

بالاخره بشر در نتیجه سیر و گذر از سرزمینهای پیشینیان سبب عبرت و پند او خواهد گشت که شرک و ناسپاسی نعمت آفرینش

سبب هلاکت آنها بوده است و بدین جهت بخود آید و بنعمتهای آفریدگار که در دسترس او نهاده تجدید نظر کند و در مقام سپاس از آنها بر آید.

فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ:

نیروی بینائی و هم چنین نیروی شنوائی مانند سایر نیروهای ظاهری مقدمه برای بینائی و فهمیدن قلب و روح است و هر یک روزنه‌ای است بخارج برای قلب و روح و تدین وسیله نیروی ادراک و تعقل قلب و روح نیز بحرکت در می‌آید و بر آن احاطه مییابد.

پس غرض از نیروی بینائی و شنوائی ادراک قلب و فهم روح است و نیروی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۸

بینائی و شنوائی ظاهری مقدمه است و چنانچه ناقص شوند از نظر نقص ادراک و بینائی و بینش قلب مهم است.

بنابراین اساس ارزش بینائی و شنوائی قلب و روح است و چنانچه نیروی بینائی دیدگان و یا نیروی شنوائی گوش ساقط شود و از دست دهد ممکن است بوسایل دیگران نقص عضو ظاهری تدارک شود ولی نقص وجودی و یا بینائی قلب ضرر آن قابل تدارک و جبران نخواهد بود از نظر اینکه نقص و نابینائی قلب همان سقوط از مقام انسانیت است و ارزش انسانی بادراک و احاطه بحقایق و اسرار است و هر چه بینائی قلب و آگاهی روح توسعه بیابد ارزش انسانی زیاده خواهد بود.

چنانچه کسی از منظره هولناک صحنه ویران و خراب ساختمانهای شهر و بلاد پیشینیان متذکر نشود که بچه سبب بدین هیئت در آمده بلکه بطور سطحی خرابی و ویرانی عمارات و ساختمان‌ها را از نزدیک مشاهده کند و چیزی نفهمد و عبرت نگیرد و نیروی بینائی او روزنه روح و قلب او نباشد بهره‌ای از مقام انسانیت نخواهد داشت هم چنان که نیروی بینائی و شنوائی بهائم ارتباط با نیروی دیگر ندارند و بطور ابهام با دیدنیها و شنیدنیها ارتباط دارند.

آیه عقل را در باره علمی بکار برده که انسان بطور بدهت بآن احاطه بیابد و آگاه شود و نیروی شنوائی را در باره ادراک با سلامت فطرت بکار برده بالاخره گذر از سرزمین گذشتگان بسبب توجه و تحقق بسرگذشت و هلاکت آنان بود، و زمینه برای تعقل و اندیشیدن است و عقل نیروئی است که در مورد نفع در دین و بطریقه سعادت بکار رود و بسوی حقایق و معارف الهی هدایت بیابد و چنانچه نیروی عقل در غیر این مجرا بکار رود بآن عقل گفته نمیشود گرچه در امور خیر و شر دنیوی بکار رود.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ:

از نظر تشریف خطاب برسول (ص) نموده مبنی بر اینکه از نظر استهزاء و تعجیز بت پرستان پیوسته در مقام اعتراض بر آمده که چنانچه تهدید رسول گرامی بر اساس انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۹

بود بچه جهت بآنچه ما را تهدید مینماید بموقع اجراء نمیگذارد.

وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ:

پاسخ آنست که رسول گرامی بآنان یادآوری بنما آنچه را پروردگار وعده و تهدید نماید بر حسب نظام هرگز تخلف پذیر نخواهد بود و اجرای عقوبت بر بت پرستان که در مقام مبارزه با ساحت پروردگار بر آمده‌اند بطور حتم است پس از اندک زمانی در جنگ بدر بسیاری از مشرکان بخاک هلاکت افتند و گروهی دیگر باسارت مسلمانان خواهند در آمد و از نظر اینکه دین اسلام جهانی و همیشگی است نسبت بسایر طبقات مردم که با دین اسلام مبارزه نمایند آنان نیز بر حسب نظام آفرینش و رعایت حسن تدبیر برای هر یک زمانی مقرر شده که به موقع اجراء گذارده خواهد شد.

وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ:

پاسخ از شتاب بت پرستان آنستکه مردم کوتاه نظر که روز و ساعت و هفته را واحد زمان پندارند در باره اجرای عقوبت شتاب مینمایند غافل از اینکه یک ساعت و یا یک روز که پروردگار مهلت دهد و بتأخیر افکند عبارت از سالهای متمادی است که از مرز افق افکار بشر بالاتر است و نیز اجرای عقوبت پروردگار بطور اجتماع و عموم است و قابل تجدید نخواهد بود.

زیرا اجرای عقوبت که مورد تهدید است با شئون نظام آزمایش در باره هر یک از افراد بخصوص هر لحظه رعایت میشود و هر یک در مدت فرصت خود آنچه نیرو در اختیار دارد بکار بندد و آنچه در کمون او نهاده شده با حرکت و فعل اختیاری آنرا بدست آورد و در باره افراد هیچگونه ضابطی نمیتوان تشخیص داد جز علم ربوبی که دوره آزمایش او پایان برسد.

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَوْمٍ أَمَلَتْ لَهُمْ ظَالِمَةٌ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ لَهَا وَ أَخَذَتْهَا وَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ:

مبنی بر اجرای عقوبت بر بعض امتهای گذشته است که پس از پایان مدت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۰ امتحان که به ناسپاسی خود ادامه داده پروردگار آنان را مورد عقوبت قرار داد و سیر و حرکت اختیاری و غیر اختیاری بشر در طریقه سعادت و یا شقاوت هر لحظه بسوی آفریدگار خواهد بود.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ:

خطاب بر رسول گرامی نموده که بجامعه بشر رسالت خود را اعلام بنما و هم چنین به بت پرستان که در مقام مبارزه با دعوت تو بر میآیند تهدید بنما که رسالت و اداء وظیفه من تهدید بعقوبت و وعده اجرای آنست.

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ:

آیه بیان نتیجه ایمان و عمل صالح در اثر قبول دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که نتیجه و سیرت ایمان قلبی و انقیاد عملی همانا مغفرت و آمرزش و نعمتهای همیشگی است.

وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ:

اقوام بسیاری که در باره مبارزه با ساحت پروردگار اصرار نموده و همچنین دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را انکار می نمایند تیره بختی و شقاوت آنان ذاتی و حرمان آنان از رحمت همیشگی است و بسکونت در دوزخ محکوم خواهند گردید.

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمَّتِهِ:

آیه بیان آنستکه رسولان و پیامبران گذشته را پروردگار بسوی جامعه بشر اعزام نموده و قیام بدعوت بخداپرستی مینمودند و در این باره نهایت جدیت و کوشش خود را مبذول می داشتند و سبب اطمینان خاطر رسولان و پیامبران بود که مردم زمان خود دعوت آنان را پذیرفته و از مکتب توحید و برنامه آن پیروی مینمایند و مورد رضایت رسولان بوده از نظر اینکه نهایت آرزوی رسولان و پیامبران همانا قبول و پذیرش مردم و پیروی از مکتب توحید و از برنامه آنست. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۱

ناگهان شیطان در قلوب مردم خداپرست شبهاتی القاء خواهد نمود که سبب تزلزل عقیده آنان گشته ناگزیر سبب نگرانی رسولان خواهد گشت از نظر اینکه در اثر القاء شبهات شیطانی مردم خدا پرست تزلزلی در قلوب آنان رخ داده و دعوت و مساعی رسولان و پیامبران را خنثی و بی اثر نموده است.

فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ:

جمله تفریع پس از اینکه قلوب مردم خدا پرست و پیرو مکتب توحید تزلزلی از القائنات شیطانی رخ داده و از پیروی رسولان اعراض نموده در نتیجه خاطر رسولان افسرده و نگران خواهد گشت از نظر اینکه دعوت و مساعی رسولان بیهوده و بی اثر گشته پروردگار بفضل خود خاطر رسولان را رفع و برطرف نموده و به آنان تسلیت میدهد که از اعراض مردم از مکتب توحید و پیروی از القائنات و نیرنگهای شیطانی خاطر آنان نگران نباشد و با کمال قدرت و نیرو جامعه بشر را بمکتب توحید دعوت نموده و با دنیای شرک مبارزه نمایند.

ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ:

ثم برای تراخی و تاخیر است و مبنی بر تفسیر جمله متصله است و احکام و تحکیم آیات پروردگار عبارت از استقامت رسولان و اطمینان خاطر در باره قیام بدعوت مردم بخداپرستی و رفع نگرانی و تأثر خاطر رسولان است از نظر اینکه گروهی که دعوت

رسولان را پذیرفته بودند در اثر القائات و نیرنگ شیطانی بشرک دیرین خود بازگشتند و دعوت و مساعی رسولان بیهوده گشته است از آیه میتوان چند امر استفاده نمود.

۱- ساحت پروردگار رسولان و پیامبران بسیاری بسوی جامعه بشر و امتهای پیشین اعزام فرموده رسولان را بسمت رسالت معرفی نموده که چنانچه مردم دعوت آنانرا نپذیرند مورد عقوبت قرار گیرند و پیامبران را نیز بسمت تعلیم و تربیت اصول توحید و بیان احکام الهی معرفی نموده است و مفاد جمله (وَمَا أَرْسَلْنَا) اعزام هر یک انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۲ از رسولان و پیامبران بسوی جامعه بشر و معرفی سمت آنها است.

۲- لازم دعوت رسولان و پیامبران قبول و پذیرش گروهی از مردم است که بدعوت داعیان بحق پاسخ داده و از برنامه مکتب توحید پیروی مینمودند.

۳- لازم دیگر دعوت رسولان و پیامبران آنستکه نیروی اغوائی شیطانی نیز بکار افتد و شبهاتی بر قلوب مردم خداپرست القاء نمایند که سبب تزلزل عقیده آنان گشته و بالاخره دعوت رسولان خنثی و بی‌اثر بماند و مردم خداپرست بشرک دیرین خود باز گردند.

۴- نظام آزمایش هر یک از افراد بشر بآنستکه رسولان و پیامبران مردم را دعوت بخداپرستی نمایند آنگاه از سوی دیگر شبهات و نیرنگهای شیطانی نیز بکار افتد و هر فردی از مردم را فرا بگیرد و دو نیروی مثبت یعنی دعوت بخدا پرستی و دیگر نیروی منفی و نیرنگ شیطانی هر فردی را فرا گرفته و در کشش جاذبه دو نیروی مثبت الهی و دیگر نیروی مخالف شیطانی هر فردی قرار گیرد تا زمینه آزمایش بطور کامل در باره هر فرد تحقق یابد.

۵- در نتیجه نیرنگ شیطانی که ایمان مردم پیرو مکتب توحید معرض تزلزل قرار گرفته ناگزیر سبب تأثر خاطر رسولان و پیامبران خواهد شد از نظر اینکه مردم را بخداپرستی دعوت نموده با اینکه دعوت او را پذیرفته و خدا پرست شده‌اند در اثر نیرنگ شیطانی در قلوب آنان تزلزلی رخ داده است در اینصورت مساعی رسولان بیهوده خواهد بود.

قیام هر رسول و پیامبر باداء وظیفه دعوت بخداپرستی و بیان احکام الهی بر حسب نظام آزمایش مستلزم نیروی اغواء شیطانی است که آن نیز در برابر دعوت رسولان قیام نماید و بمنظور اغواء و اضلال پیروان مکتب توحید بشرک و کفر و بمخالفت پروردگار هر یک را دعوت نماید بالاخره بمخالفت پروردگار و مبارزه با پیامبران ترغیب مینماید و از طریق خرد و فطرت خداپرستی اغواء و منحرف نماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۳

قیام شیطان بدعوت مردم بشرک و کفر و بمخالفت کبریائی اختصاص بشیطان اصلی که نیروی پلید مجرد است ندارد بلکه افرادی پلید از بشر نیز در اثر اینکه افکار و اندیشه آنان با الهامات شیطانی سنخیت دارد آنها نیز مشمول آیه بوده و چه بسیار افراد شقی و پلید از بشر در مقام اغواء و اضلال اهل توحید بر آند و هر یک را بشرک و بمخالفت پروردگار ترغیب و تشویق باو وادار نمایند مانند فرعون پادشاه قبط که مردم قبط و کاهنان را تهدید و اجبار مینمود که بمبارزه با موسی کلیم علیه السلام برآیند.

قیام رسولان بدعوت مردم و هر فردی از بشر مستلزم توجه و القاء نیرنگ شیطانی است که آن نیز نیروی اغواء و اضلال خود را بکار بندد در نتیجه هر فردی از بشر میان جاذبه و کشش دو نیروی الهی و دیگر نیروی اغوائی شیطانی قرار گیرد و هیچگاه این دو نیرو و جاذبه از دو قطب از یکدیگر جدا نخواهند بود و بدین وسیله هر فردی از بشر هر لحظه از زندگی بطور دقیق مورد آزمایش قرار میگیرد قیام رسولان بدعوت هر فردی از بشر بخداپرستی و به پیروی از برنامه توحید عبارت از جلب توجه بحکم خرد و بسپاس منعم حقیقی است یعنی ارشاد بسپاسگزاری از نعمت آفرینش است بدین نظر دعوت رسولان سبقت فطری و تأثیر ذاتی دارد و بر طبق سیر و سلوک اعتقادی و فطری است از نظر اینکه فطرت خداپرستی در کمون هر فردی نهاده شده و بان آمیخته است.

از این رو دعوت و رهبری رسولان مبنی بر ارشاد و تأکید بحکم خرد و فطرت است و ناگزیر سبقت ذاتی داشته و هدایت و رهبری بحقیقت و بفطرت میباشد بر این تقدیر دعوت و ترغیب و نیرنگ شیطانی را میتوان اغواء و ضلالت و اضلال تعبیر کرد.

هم چنانکه خود گفت (لَاغْوِيْنَهُمْ) و نیز گفت (وَلَاضَلُّنَهُمْ) شاهد آنست که تأثیر دعوت رسولان هر یک از افراد بشر را بخداپرستی تأثیر آن بیشتر و نیروی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۴

فاعلیت دعوت رسولان زیاد خواهد بود و بر طبق حکم خرد و تأکید آن بوده و اصالت دارد ولی دعوت نیروی شیطانی از طریق نیرنگ و وسوسه و شبهه و بر خلاف منطق عقل و خرد و مبنی بر تحریف فطرت و اغواء از طریق مستقیم انسانیت و خرد است. و آیه (كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ ۚ ۲۲-۵) اساس اغواء نیرنگ شیطانی را بقدر و اندازه قبول و پذیرش آن معرفی نموده یعنی فاعلیت دعوت و اغواء شیطانی ضعیف و بر خلاف حکم خرد بوده و در باره همه افراد بشر یکسان است و با تمام نیرو که شیطان دارد در باره ضلالت هر فردی از بشر بکار میبرد و هیچگاه لحظه‌ای دریغ نخواهد نمود و تفاوت بیشمار افراد بشر در ضلالت و گمراهی فقط در اثر قبول نیرنگ و اغواء شیطانی است. یعنی تفاوت بیشمار که در صف کافران و تبهکاران و جنایتکاران فرمانرواست فقط در اثر شدت و ضعف قبول نیرنگ و پذیرش وسوسه شیطانی است و نیروی از الهام شیطانی خواهد بود در صورتی که دعوت و ترغیب و نیرنگ شیطانی باتمام نیرو در باره همه افراد یکسان است.

و جمله (لَاضَلُّنَهُمْ) و هم چنین جمله (وَلَاغْوِيْنَهُمْ) مبنی بر اینکه شیطان در باره اضلال و اغواء مردم دعوی استقلال نموده و آیه (كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ دعوی استقلال او را تکذیب نموده که در اضلال مردم استقلال نخواهد داشت فقط بطور مقتضی است که تأثیر اضلال و اغواء شیطان وابسته بقبول و پذیرش مردم است و در صورت عدم قبول آنچه شیطان از نیرنگ القاء نموده اضلال و اغواء مفهوم ندارد. وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است علم پروردگار نسبت بحوادث بطور انفعال نیست هم چنین حکمت و نظام آزمایش را خرد از فعل پروردگار انتزاع مینماید و حوادث و خاطرات قلبی و نیرنگهای شیطانی و تأثیر و یا خلجان آن در خاطر مردم ظهوری از احاطه شهودی پروردگار است بر این اساس آشکار و نهان و بیرون و درون بقیاس احاطه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۵ پروردگار مفهوم ندارد.

بالاخره تأثیر القائنات و نیرنگ شیطانی در قلوب مردم فرومایه و تزلزل آنان در عقیده خداپرستی بر اساس اختیار و بمنظور آزمایش است که در برابر دعوت رسولان بخداپرستی شیطان نیز مردم را بشرک و تمرد و خودستائی دعوت نماید و در نتیجه و بر حسب نظام آزمایش همه افراد بشر مورد جذب و کشش دو نیروی متضاد از دو قطب قرار گیرند یکی دعوت رسولان بخداپرستی و دیگر نیرنگ شیطانی مبنی بر ترغیب بشرک و خودستائی بالاخره ضلالت و گمراهی کافران و بیگانگان بر اساس توجه بالقائنات و نیرنگ شیطانی است و تصمیم اینکه بدان معتقد و پایبند باشد و از حکم خرد و فطرت و دعوت رسولان اعراض نموده نادیده و نشنیده بگیرد با توجه بتوحید افعالی پروردگار و اینکه همه حوادث بر اساس مشیت و اذن کبریائی و بمنظور نظام آزمایش است. لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ:

آیه بیان سبب تأثیر نیرنگ شیطان است به این که قوام امتحان و آزمایش بشر بر دو رکن استوار است یکی دعوت رسولان مردم را بتوحید و اعلام طریق سپاسگزاری از نعمت آفرینش و دیگر القاء وسوسه شیطانی و در نتیجه هر فردی از بشر در جذب دو نیروی قرار خواهد گرفت که قلوب آنان آمیخته بخودستائی است نیرنگ شیطانی سبب فتنه و انحراف آنان از حق و خداپرستی شده و بر بیماری و خودستائی خود افزوده خواهد شد.

لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ:

مرض و بیماری قلب عبارت از شک در باره اصول توحید است که با توجه بدلائل وحدانیت آفریدگار و رسالت رسول و یا شنیدن آنها از ایمان و تصدیق بآنها امتناع ورزد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۶

وَالْقَاسِيَةُ قُلُوبَهُمْ:

قلب قاسی و قساوت روح بطور صفت عبارت از روح و روانی است که آمیخته بلجاج و عناد باشد و در باره اصول توحید و سپاس از نعمت پروردگار احتجاج و دلیل و نصیحت و هم چنین تهدید نپذیرد و بدان توجه ننماید.

و از جمله (لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً) از نظر توحید افعالی پروردگار ضلالت و گمراهی هر یک از بت پرستان و بیگانگان در زمینه‌ای که بر حسب فطرت خدا داده بحکم خرد توجه داشته و در اثر القاء و نیرنگ شیطانی از حکم خرد و از تهدید آن اعراض نموده و از نظر خودستائی و غفلت از عاقبت زندگی خود از القائات و شبهات شیطانی پیروی نماید با توجه به این که هرگونه تأثیر نیرنگ شیطانی وابسته باذن پروردگار است یعنی نیروی فاعلیت است که با وجود شرط در روان افراد فرومایه اثر خواهد گذارد. هم چنین قبول و پذیرش بیگانگان نسبت به شبهات و نیرنگ شیطانی نیز وابسته باذن و مشیت پروردگار خواهد بود بالاخره هرگونه تأثیر و فعل و هم چنین تأثر و انفعال و معلول وابسته باذن پروردگار است و همه ظهوری از اراده و مشیت پروردگارند.

و اذن پروردگار عبارت از جعل تکوینی و حدّ وجودی است که برای هر موجود و پدیده‌ای حدی از وجود نهاده مثلا در آتش نیروی سوزانیدن نهاده با امکانات تأثیر خواهد نمود هم چنین در چوب نیروی قبول نهاده که با امکاناتی سوختن را بپذیرد. و از کلمه فتنه نیز استفاده میشود که غرض اصلی از تأثیری که در القائات و نیرنگهای شیطانی نهاده شده و هم چنین نیروی قبول بشر و پذیرش افراد فرومایه نسبت به نیرنگ شیطانی بمنظور آزمایش و معرض نهادن هر یک از افراد بشر است که نیروی ایمان و ارتباط آنان پروردگار مورد سنجش قرار گیرد و سیرت صالح و یا طالح هر یک بظهور برسد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۷

بدیهی است وسایل امتحان و آزمایش اساس و پایه تعالی و تکامل بشر و هم چنین اساس انحطاط و مذلت و خواری بشر خواهد بود.

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ:

بیگانگان و کافران بدلائل آشکار وحدانیت آفریدگار و رسالت رسول گرامی و آیات معجزه آسای قرآنی توجه ننموده و درک ننموده و نمیخواهند در آن باره توجه نمایند و در مقام انکار بر میآیند اینان خود را از نعمت درک حقایق بی بهره نموده و بشقاوت ذاتی و ابدی محکوم خواهند بود.

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ:

حرف لام جمله و لیعلم برای غرض و عطف بجمله لیجعل میباشد و بیان نتیجه پشتیبانی پروردگار از رسولان و استقامت آنان در انجام وظیفه دعوت بتوحید است که پیروان مکتب توحید و هم چنین دانشجویان مکتب قرآن مشاهده خواهند نمود که قیام بدعوت جامعه بشر بتوحید دستور ثابت و مستقری است از جانب پروردگار برسولان و برسول گرامی و در نتیجه آن ایمان و اعتقاد اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن ثابت تر و محکم تر خواهد شد و گروهی بیگانه که در اثر خودستائی و تبلیغات سوء و نیرنگهای شیطانی از قبول دعوت رسولان و توجه بدلائل آشکار و معجزه آسای دین اسلام امتناع ورزیده بضلالت دچار شده‌اند.

فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ:

طرح القائات و نیرنگهای شیطانی و انتقاد آنها در باره اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن سبب زیادی بصیرت بمعارف الهی و احاطه باصول خواهد شد بر بصیرت و انقیاد و ایمان قلبی آنان افزوده و استقامت آنان در اداء وظایف زیاد خواهد شد.

وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

القائات و شبهات شیطانی فقط اختصاص بگروه بیگانه دارد که از توجه بدلائل آشکار دین اسلام امتناع میورزند ولی طرح شبهات و انتقاد آنها سبب زیادی بصیرت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۸

بمعارف اسلامی دانشجویان مکتب عالی توحید میباشد و نیز سبب استقامت آنان از پیروی برنامه آن خواهد شد و در استفاده از

معارف اسلامی استقامت بیشتری را بکار خواهد برد.

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

عبارت از طریقه اعتقادی و مسیر عملی است که از هدف تخلف ناپذیر است و سالک را بطور حتم بمقصد و جوار رحمت و فضل پروردگار میرساند و پیوسته سالکان طریقه عبودیت را بمقام ارجدارتر و انسانی را بکمال حقیقی که مسطوره‌ای از فضائل و مثالی از صفات کبریائی است معرفی مینماید.

و محتمل است که ضمیر در جمله (أَنَّهُ الْحَقُّ) راجع بقرآن کریم باشد که مورد تکذیب کفار و بت پرستان است و دانشجویان مکتب عالی قرآن در اثر شنیدن و نشر القائنات و شبهات شیطانی بصیرت آنان نسبت بآیات کریمه و هم چنین هدایت آنان بمعارف اسلامی زیاده گردد.

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِزْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ:

آیه مبنی بر توبیخ و تهدید کفار و بت پرستان است که عناد با دین اسلامی در قلوب آنان آنچنان رسوخ نموده که هرگز در مقام قبول و پذیرش خداپرستی و نزول آیات قرآن کریم از جانب پروردگار بر نمی‌آیند تا هنگامیکه صحنه قیامت را مشاهده نمایند و یا عقوبتی آنان را فرا بگیرد که فرصت آنها پایان یابد و آخرین لحظات زندگی آنان گردد که نتوانند چاره جویند.

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ:

آیه مبنی بر حصر است که ملک و احاطه حقیقی و ظهور قدرت ساحت کبریائی در صحنه قیامت باقصی درجه ظهور میرسد از نظر اینکه حقایق و اسرار افراد بشر بکمال و ظهور میرسد و صدور حکم و فرمان در باره بشر یعنی حد و جودی و ظهور سیرت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۹

کمالی هر یک از افراد بشر آشکار میشود و لازم مالکیت حقیقی صدور حکم و نفوذ فرمان بوده از نظر سیر کمالی موجودات و استکمالی بشر است و گر نه احاطه قیومیه و شهود علمی ساحت پروردگار نسبت بموجودات عموماً و به بشر بخصوص در همه عوالم یکسان است.

و از نظر اینکه رابطه‌ای محکمتر از آفرینش نیست شدت و ضعف در مالکیت و احاطه کبریائی نسبت بعوالم و صحنه قیامت مفهوم ندارد صدور حکم و فرمان ساحت پروردگار در عالم طبع از پس پرده عوامل و اسباب مقرر شده و بظهور میرسد و در صحنه قیامت از نظر اینکه محصول عوالم و نشئات است وساطت و حجاب عوامل اسباب طبیعی بکنار خواهد رفت.

از نظر اینکه نظام عالم آخرت ثابت و کامل است و تدریج و انتظار و نقص که از شئون عالم طبع است در آن نیست و فرمان و تدبیر ساحت کبریائی در نظام آخرت تکوینی و دفعی است و در باره هر یک از اهل ایمان و تقوی قرب جوار رحمت و رضوان نعمتهای همیشگی است هم چنانکه حکم و صدور فرمان کبریائی در همه عوالم یکسان بطور تکوین است.

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

بیان ظهور مالکیت حقیقی و نفوذ حکم و فرمان کبریائی است اهل ایمان و تقوی و دانشجویان مکتب عالی قرآن که صحنه عمل و آموزش هم چنین نظام آزمایش را پشت سر نهاده و بر حسب سیر کمالی آنچه در کمون و توان داشته با سعی و نیروی حرکت کسب نموده و آموخته و بدست آورده‌اند تا هنگام که حرکت و سیر آن پایان یافته و باستانه عالم برزخ در آمده و سپس بنظام کامل و جزاء که محصول نظام عمل و آزمایش است محکوم گشته سیرت عقیده و حرکات جوارحی اهل ایمان و تقوی بصورت حقیقی بظهور میرسد و حیات حقیقی و جوار رحمت و نعمت‌های همیشگی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۰

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ:

هم چنین حکم و فرمان صادره در باره بیگانگان که لازم کفر درونی آنان آنستکه در مقام تکذیب آیات کریمه قرآنی بر آمده و

رسالت رسول گرامی (ص) را نیز انکار مینمایند سیرت آنان تیره و ظلمانی است از نظر اینکه صفاء فطری هم چنین رابطه قلبی خود را از ساحت کبریائی گسیخته‌اند و نظر به این که ضمیر اشاره مبنی بر تأکید و حرف لام برای اختصاص و ابد است به عذاب روانی و عقوبت جسمانی خوار کننده برای همیشه محکوم خواهند بود.

در تفسیر مجمع از امام باقر علیه السّلام روایت شده است که فرمود رسول اکرم (ص) مأمور بقتال با بت پرستان و هم چنین اذن و اجازه قتال جنگ باو داده نشده بود تا هنگام که جبرئیل آیه (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا) را نازل نمود و نیز شمشیری را نزد او نهاد.

و نیز تفسیر مجمع نقل نموده که کفار و مشرکین مکه در مقام اذیت و آزار مسلمانان بر میآمدند و پیوسته آنان را میزدند و مجروح و زخمی مینمودند بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده شکایت داشتند رسول (ص) میفرمود باید صبر کرد مأمور نیستم که با بت پرستان جنگ نمایم تا هنگام که بمدینه هجرت فرمود آنگاه آیه در باره دستور جنگ نازل شد.

و نیز در مجمع در باره آیه وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ از امام باقر علیه السّلام رسیده است که فرمود مراد ما اهل بیت رسول هستیم.

و نیز در کتاب معانی و کمال الدین از امام کاظم علیه السّلام رسیده که مفاد آیه و بئر معطله امام صاحب است و قصر مشید امام ناطق است.

در کتاب کافی بسندی از زراره از امام باقر علیه السّلام روایت نموده در ضمن حدیثی فرمود پیامبر کسی است که در حال خواب فرشته را ببیند و نیز سخن او را بشنود ولی او را مشاهده نمی‌نماید و رسول کسی است که سخنان فرشته را بشنود و در حال خواب نیز او را ببیند و فرشته را مشاهده مینماید.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۱

[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۸ تا ۶۶] ... ص: ۲۰۱

اشاره

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸) لِيَدْخُلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹) ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصِرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (۶۰) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۶۲)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۶۳) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَ الْفُلْمَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۶۵) وَ هُوَ الَّذِي أَخْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (۶۶)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۲

شرح ... ص: ۲۰۲

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا:

بیان اجر و پاداش هجرت و خروج از وطن برای مبارزه با کفار و مشرکین است که از نشر و گسترش دین اسلام جلوگیری مینمایند

و با مسلمانان مبارزه برخاسته و بمنزله عناصر مضره‌ای هستند باید از آنان دفاع نمود و ضرر و زیان آنان را دفع کرد و آیه بمنظور ترغیب بقتال و جنگ با کفار و مشرکان و هجرت و سوق بصحنه جنگ و عده فرموده چنانچه در صحنه خونین جنگ کشته شوند و یا در حال سفر و طریق جنگ مرگ آنان فرا رسد در عالم برزخ و قیامت بنعمتها متعمم خواهند بود و از جمله بهترین رزق آنان حیات و زندگی است و در عالم دیگر زنده و پاینده‌اند.

و آیه (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ) مرگ را از آنان سلب نموده و آن را حیات و شهود حقیقی معرفی نموده است حیات و شهودی که در برزخ و رستخیز نصیب آنان میشود در اثر آنستکه در این جهان نیز زنده‌اند و با مساعی طاقت فرسای پیامبر اسلام شرکت نموده و تا هنگام که دین اسلام در جهان بشریت رهبر و فرمانرواست آثار مقتولین در راه اسلام نیز در پرتو اشعه تابناک رسول گرامی صلی الله علیه و آله زنده و پاینده خواهند ماند و مزیت و امتیاز بسزائی از سایر طبقات اهل ایمان خواهند داشت آنها اموات و مرده و اینان احياء و زنده ابدی هستند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۳

وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ:

با تأکیدی که در بر دارد بیان صفت فعل پروردگار است از نظر این که با وظیفه رسول گرامی صلی الله علیه و آله شرکت نموده و قسمتی از آن را بعهده گرفته‌اند در عالم برزخ دارای حیات و زندگی و شهود زیاده بر تصویری خواهند بود و از نعمتهای روانی و مثالی در عالم برزخ متعمم و بهره‌مند خواهند بود و ارجدارتر از آنها خوشنودی ساحت کبریائی از آنها است.

هم چنان که در آیه (بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) حیات و زندگی در عالم برزخ را اصلاً و پایه نعمتهای آنان معرفی نموده و ارواح طاهره مقتولین راه دعوت بدین اسلام و مبارزه با کفار در نشئه برزخ دارای حیات و نیروی شهود هستند که بهترین رزق و نعمت است.

برای توضیح بیشتری قیاس شود بامتیازی که اجساد شهداء از ابدان اهل ایمان مییابند مثلاً ابدان مؤمنان با فرا رسیدن مرگ قدارت ظاهری و معنوی بر آنها عارض خواهد شد که بجز بوسیله غسل زوال پذیر نیست بلکه هر که آنرا مس کند قدارتی نیز عارضش خواهد شد ولی اجساد مقتولین در راه اسلام با فرا رسیدن مرگ بر طهارت ظاهری و باطنی آنان افزوده خواهد شد از نظر اینکه ابدان خونین آنان با لباس آلوده بخاک سپرده میشوند و نیز مس ابدان طاهر آنان تبرک است بلکه خاک مرقد آنان امتیاز دارد.

بهمین قیاس میتوان فهمید که ارواح طاهره آنان از لحاظ نیروی شهود و قرب پروردگار در برزخ چه امتیازاتی با ارواح اهل ایمان خواهند داشت.

لَيَدْخُلْنَهُمْ مُدْخَلًا يَرَوْنَهُ:

مبنی بر تأکید وعده و مژده‌ای است که بجنگ جویان اسلام داده شده که چه در صحنه خونین جنگ کشته شوند و یا بعوارض دیگر مرگ آنان فرا رسد در عالم برزخ وارد صحنه‌ای خواهند شد که زندگی در آن مورد رضایت و خوش آیند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۴

آنها بطور اطلاق خواهد بود و بهمه گونه نعمتهای روانی و مثالی متعمم خواهند بود و ارجدارتر از همه خوشنودی ساحت پروردگار و رسول گرامی صلی الله علیه و آله از آنها است.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ:

صفت فعل است پروردگار بر رزق و نیازهای آنها احاطه دارد و آنها را از هرگونه فضل بهره‌مند میفرماید و نیز مبنی بر تسلیت خاطر آنان و بازماندگان آنها و سایر اهل ایمان است که ساحت پروردگار با قاتلین و افراد لشکر مخالف با صفت حلم رفتار مینماید.

ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُنْصَرَّهُ اللَّهُ:

ضمیر اشاره خبر برای مبتداء محذوف و مبنی بر تأکید است که امر و دستور همان است که ذکر شده و ذکر میشود.

وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوِّقَ بِهِ:

آیه مبنی بر تجویز اجرای عقوبت بر کسی است که باو ضرر رسانیده و آزار نموده به این که هر که اقدام بعقوبت و انتقام نماید از کسیکه باو ضرر رسانیده پروردگار در باره مظلوم تجویز فرموده که در مقام انتقام از ظالم خود بر آید و جمله تُمَّ بُعِيَ عَلَيْهِ بِمَنْزِلَةٍ بَغِيَا عَلَيْهِ مِيَاشَد.

و مفاد جمله (لَيْتَضِيرَنَّ اللَّهُ) بیان حکم تکلیفی و تجویز اینکه از ظالم خود انتقام بگیرد مانند ستم که باو وارد شده بدیهی است که تجویز حق انتقام سبب وعده تکوینی پروردگار نیز میباشد زیرا حکم تجویز انتقام سبب میشود که مردم نیز در باره اجراء انتقام مظلوم از ظالم کمک نموده او را یاری دهند و این حق را بتواند مظلوم اجراء نماید.

همچنانکه در باره آیه (وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطَانًا) برای ولی مقتول بستم حق قصاص قرار داده شده است و تجویز فرموده که از قاتل پدرش انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۵

انتقام بگیرد و این حکم تکلیفی مستلزم حکم وضعی و وعده نصرت از ولی مقتول نیز می‌باشد از نظر اینکه برای سایر مردم نیز تجویز شده که از ولی مقتول پشتیبانی و کمک نموده تا اینکه بتواند از قاتل پدر خود انتقام بگیرد و او را قصاص کند و آنچه مصلحت عمومی را تأمین کند در مورد قتل عمدی همانا اجرای قصاص است زیرا انتقام از قاتل و قطع عنصر مضر از اجتماع یگانه وسیله تأمین خاطر افکار عمومی است و از نظر رعایت همه جهات شخصی و عمومی برای ولی مقتول نیز حق عفو و یا اخذ دیه نیز مقرر شده ولی از نظر صلاح اجتماع بطور عموم قطع نظر از مصلحت خصوصی و خانوادگی همانا اجرای قصاص و انتقام از قاتل است که اضطراب افکار عمومی را آرامش و اطمینان می‌بخشد.

إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ:

صفت فعل پروردگار است همچنانکه در باره مظلوم تجویز شده که از ظالم خود انتقام بگیرد مانند ستم که باو رسیده همچنان تجویز میشود که از ظالم عفو کند و یا حق خود را بمال مصالحه کند هم چنانکه در باره قتل عمدی از نظر مصلحت اجتماع برای ولی مقتول حق قصاص مقرر شده همچنین از نظر مصلحت شخصی و خانوادگی حق عفو و یا اخذ دیه نیز در نظر گرفته شده است. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ:

ذلک ضمیر اشاره بنظام تحول است که در جهان فرمانروا است و بطور شهود پیوسته تیره گی و تاریکی شب روشنایی فضاء را فرا میگیرد هم چنین روشنایی روز و خورشید تیرگی و تاریکی فضاء جهان را فرا میگیرد و روشنایی بر فضای عالم غلبه مینماید هم چنانکه در آیه گذشته اشاره شد که پروردگار مظلوم و ستمدیده را بر ظالم غلبه میدهد که بتواند از ظالم خود انتقام بگیرد و ستم که بر مظلوم روا داشته مانند آنرا مظلوم در باره ظالم بتواند اجراء نماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۶

وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ:

صفت فعل پروردگار است که ساحت کبریائی درخواست درونی و بیرونی و راز دل هر یک از افراد بشر را میشنود و بخواسته آنان احاطه دارد و درخواست ستمگر را از نظر نظام آزمایش میشنود که کمون نهفته خود را از طریق اجراء ستم بمظلوم بموقع اجراء و ظهور گذارد و بمقصدی که در نظر گرفته سوق داده شود تا بکمال شقاوت که در نظر دارد نائل گردد.

هم چنین بر تأثر خاطر و افسرده گی روان مظلوم احاطه دارد بر حسب نظام تحول هر موجود و پدیده‌ای را بسوی مقصد و کمالیکه در نظر دارد سوق میدهد و نیز از نظر تعدیل نظام در باره مظلوم تجویز فرموده که چنانچه بخواهد در مقام انتقام بر آید و در صورتی که کمال بیشتری را مقصد خود قرار دهد عفو کند و رفتار ظالم را تا اندازه‌ای نادیده پندارد همه ظهوری از صفت احاطه پروردگار برخوردارها و پاسخ بآنها با رعایت نظام جهان آزمایش است.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ:

ذلک ضمیر اشاره بنظام متقن و عدل و اعتدال تحولات جهان است که بر اساس حرکت و سوق موجودات بسوی کمال نهاده شده و همه گونه تحولات آثار حق ثابت و مستقری است که در تبدلات باضداد شائبه باطل و فساد نخواهد بود و نظام جهان که بر اساس تحول نهاده شده مسطوره‌ای از ثبات دائم کبریائی است و جهان متحول صحنه سرابی است لرزان که اشعه تابان خورشید جهان آرا را بطور ثابت و دائم ارائه میدهد.

يَاۤ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر حصر است به این که آفریدگار حق حقیقی است شائبه بطلان در او نیست و جز او از جهان هستی و هر چه در آنست از آفریده‌ها و پنداشتها پاینده و قائم باو و شعاع خواسته او است هم چه سایه که در محور شاخص انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۷ در حرکت است.

وَ اَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ:

و آنچه بیخردان پندارند و جویند سرابی است از حقیقت عاری و محض بطلان تشنگان گم گشته را بهلاکت می‌افکند.
وَ اَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ:

مبنی بر حصر است آفریدگاری که جهان هستی را فراگرفته و بر آن احاطه نموده و قاهر نیرومندی است که هر چه هست در حیطة قدرت کبریائی او و بخواست او است زیادی خلق و آفرینش پرتوی از عظمت و علو ذاتی او است و او را هرگز به تعب نمی‌افکنند و در اثر علو ذاتی او همه موجودات دست نیاز بسوی او دارند.

اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْاَرْضُ مُخْضَرَّةً:

خطاب بر رسول اکرم (ص) و از نظر تشریف روی سخن با او است از جمله آثار قدرت بینهایت کبریائی قطرات باران را از فراز فضا فرو میبارد و زمین خشک مرده را حیات و روان میبخشد و هسته‌ها و دانه‌های پنهان در خاک را بحرکت درآورد و شکفته از درون سر بر آورد با پیوستگی سطح زمین را سبز و خرم گرداند و پس از رشد مواد خواربار را برای بشر آماده کرده دسترس آنان گذارد.
اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ:

آفریدگاری که بهمه خواسته‌ها و راز درونی‌ها آگهی دارد و با خبریت کامل بهر یک پاسخ میدهد و خواسته آنرا بر آنها میگذارد جهان گسترده را زینت بخشیده آرایش میدهد.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ:

لام بمعنای اختصاص است و رابطه‌ای محکمتر از رابطه آفرینش نیست بر این انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۸

اساس آنچه از قدسیان و یا کرات بالا و موجودات در زمین است آفریده و ربط محض باویند و شعاعی از خواسته اویند.

وَ اِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ:

با تأکیدی که در بر دارد موجودات جهان غنا و بی‌نیازی ساحت کبریائی او را اعلام مینمایند و همه ذرات ریز و کلان و آثار پسندیده و هر پدیده‌ای پیوسته بحمد و ستایش او اشتغال میورزند در عین حال ساحت آفریدگار از مدح ذاتی و ستایش وجودی همه آنها بی‌نیاز است و همه دست نیاز بسوی او دارند غنا و بی‌نیازی اثر علو ذاتی و از جمله کمالات وجودی است و حقیقت و منبع هر کمال بطور اصالت وجود آفریدگار است و هر چه بموجودات موهبت نموده بطور عاریت است.

اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْاَرْضِ:

آیه از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه پروردگار بر بشر منت نهاده و آنچه از موجودات در زمین و در اعماق آنست همه آنها را بنفع و سود بشر دسترس آنان نهاده که بتوانند نیازهای بیشمار خود را بر آورند و از آنها

استفاده نمایند در صورتی که هیچگونه مزاحمتی با بشر نداشته و از خواسته و تصرفات آنان امتناع نخواهند نمود.

در زمین و اعماق آن بر حسب اختلاف مناطق ذخایر طبیعی مانند ذغال سنگ و نفت و آهک و نمک و آهن و هزارها معادن و ذخایر دیگر تکوین شده و پیوسته در اثر گذشت زمان دسترس تکوین و تزیید است.

وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ:

از جمله یادآوری نعمت که پروردگار بر بشر منت نهاده و آنرا برای بشر مسخر نموده که بتواند بنفع خود استفاده نماید و بکار برد کشتی و جریان و سیر آن با انواع بسیار آنها در سطح و اعماق دریاها عمیق و ژرف است که بهسولت بتواند مسافرت کند و کالا و محصولات خود را باقطار جهان و بسواحل حمل نماید و انتقال دهد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۹

(بامره) متعلق بجمله (تجری) میباشد مبنی بر ارشاد به این که جریان و سیر آنرا پروردگار بنفع بشر مسخر نموده که از آن استفاده نماید با توجه به این که جریان و سیر کشتی در سطح دریا و یا در اعماق آنها بر حسب توحید افعالی بساحت پروردگار استناد دارد که هر لحظه از طریق عوامل طبیعی مانند بادهای تند و با وسایل و عوامل فنی و صنعتی دیگری آنرا بجریان در آورد بالاخره بشر میتواند از کشتی باختلاف انواع آن در دریاها و هم چنین از جریان و انتقال آنها بسواحل دریاها استفاده نماید.

وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ:

از جمله نعمتها که شایسته تذکر است که بشر بسپاس آن قیام کند و اتقان صنع و نظام یکنواخت و ارتباط اجزاء سرتاسر جهان را بیابد و متوجه شود آنستکه کرات بشمار در جوی که نتوانسته و هرگز نخواهد توانست جوانب و حدود آنرا ارزیابی نماید و آگاهی بیابد هر یک از کرات با نیروی جاذبه و دافعه که در آنها نهاده در مدار مخصوص بهر یک پیوسته در حرکت و سیر در آورده بطوریکه هرگز تماس و انحراف و اصطکاک بیکدیگر نخواهند داشت چنانچه بیکدیگر برخورد کنند پراکنده شده سبب اختلال نظام جهان خواهد گردید و هم چنین پروردگار ذرات و اجرام و اجزاء که از کرات جدا شده در فضاء بحرکت در آمده و تحت جاذبه قرار میگیرند بدون اینکه بزمین سقوط نمایند.

إِلَّا يَأْذِنُ:

استثناء جز هنگامی که بر حسب اذن و مشیت پروردگار نظم جهان پایان یابد و بیکدیگر اصطکاک یابند.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ:

صفت فعل است از نظر آسایش و نیز بمنظور تعلیم و تربیت اشاره بپاره‌ای از نعمتها نموده که برایگان دسترس بشر نهاده و تلویحا بدقت صنع و نظام محکم جهان پی برد.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۰

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ:

از جمله نعمتها که شایسته تذکر است و سبب تنبه بشر میگردد و از اهمیت نیز آنرا از جمله آثار و نشانه عظمت کبریائی خود معرفی نموده آنستکه از طریق تناسل بشر را حیات و زندگی بخشیده و بدن عنصری آنرا آمیخته و پیوسته است و نظر به این که روی سخن با مردم است بهیئت ماضی ذکر شده است زندگی بشر در اینجهان حیات دنیوی است و قوام آن بتعلق روح نسبت بدن عنصری و تدبیر در آنست و نیروی حیاتی که در همه اعضاء و جوارح درونی و بیرونی ساری است همه قوای عامل روح معرفی میشوند.

ثُمَّ يُمِيتُكُمْ:

پس از اینکه حیات و مدت زندگی بشر در اینجهان پایان برسد و در آستانه مرگ در آید علاقه تدبیر روح از بدن عنصری گسیخته میشود روح در نظام عالم برزخ بحیات استقلالی خود ادامه میدهد و بلحاظ اینکه علاقه روح از بدن قطع شده موت و فقدان گفته میشود از نظر اینکه بدن عنصری شئون خود را از دست داده بصورت جسم طبیعی در آمده و محکوم بنظام کلی خواهد بود.

ثُمَّ يُحْيِيكُمْ:

پس از پایان عالم برزخ هنگام که در آستانه صحنه قیامت قرار میگیرند بمشیت آفریدگار بار دیگر ارواح افراد بشر بدن عنصری خود تعلق و ارتباط خواهد یافت و روح با بدن خود قدم بصحنه قیامت خواهد گذارد این محصول عوالم بسیاری است که ساحت پروردگار بر سلسله بشر منت نهاده و غرض اصلی از خلقت جهان پهناور است که حدود و جوانب آن قابل درک بشر نخواهد بود و این نعمت بمانند اختصاص به بشر دارد و از نظر اهتمام بآن آنرا صفت فعل و معرف ساحت کبریائی خود معرفی نموده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۱

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ:

مبنی بر توبیخ است نعمت حیات روحی و نیروی تعقل اختصاص به بشر دارد و هیچ یک از انواع موجودات شایسته این گونه زندگی که بر پایه حیات ابدی نهاده نیستند و بشر از چنین نعمت استفاده نموده که پایان آن رضوان و اراده مطلقه و سکونت جوار رحمت کبریائی است و این نعمت را کفران نموده و به محرومیت از هر گونه نعمت و فضل بینهایت کبریائی خود را محکوم نموده است کفران نعمت و محرومیت زیاده بر این برای بشر تصور نمیرود که از نعمت خلود در سعادت و سکونت جوار رحمت خود را بی بهره نماید و سکونت در محیط که غضب کبریائی آن را گرفته برای خود برگزیند.

در تفسیر جامع الجوامع در مورد آیه (وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا) روایت شده که مسلمانان بر رسول گرامی (ص) گفتند گروهی که در صحنه جنگ از مسلمانان کشته میشوند فهمیدیم آنچه که پروردگار بآنها از نعمت موهبت میفرماید ما که در حضور حضرت در صحنه رزم با دشمنان جنگ مینمائیم چنانچه بمیریم چه موهبت خواهد فرمود و آیه نازل شد.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۲

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶۷ تا ۷۸] ص: ۲۱۲

اشاره

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ (۶۷) وَ إِن جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۸) اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷۰) وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۷۱) وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَ فَاتَّبِعُكُمْ بِشَرِّ مَنْ دَلَّكُمْ النَّارُ وَ عَدَاهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ بَنَسَ الْمَصِيرُ (۷۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْنَاهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ (۷۳) مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۷۴) اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۵) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ (۷۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷) وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۴

شرح ص: ۲۱۴

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ:

آیه مبنی بر پاسخ با اعتراض بت پرستان مکه است که در مقام خرده گیری و اعتراض با احکام اسلام بر آمده به این که عبادات و وظایف دینی که در دین اسلام اعلام میشود در هیچیک از دیانت‌های آسمانی سابقه ندارد و این شاهد آنستکه احکام اسلام بی اساس و از جانب پروردگار نیست.

پاسخ آنستکه احکام الهی در باره بشر بر حسب معرفت و استعداد فکری و روانی آنان خواهد بود و شرایع و دیانت‌های الهی بمنزله مکتب تعلیم و تربیت بشر و متناسب افق افکار مردم هر عصر و زمان میباشد.

بر این اساس احکام دین توریه و انجیل در باره امتهای گذشته بمنزله دبستان و دبیرستان بوده ناگزیر مورد نسخ قرار گرفته است اینک دین اسلام و احکام آن از هر لحاظ چه معارف و اخلاق و وظایف عملی آن کاملتر و قابل قیاس بدیانت‌های گذشته نخواهد بود دین اسلام اساس آن مکتب عالی قرآن مبنی بر توحید خالص و برای جهان بشریت بنا نهاده شده و عالی ترین تعلیمات دینی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و انتظام زندگی است و یگانه برنامه و رهبر بشر بسوی سعادت است و هرگز استعداد فکری و آموزش روانی بشر زیاده بر آن نخواهد بود.

دیانت‌های سابق و مکتب‌های تعلیم و تربیت بشر و امتهای گذشته بر اساس کتابهای آسمانی است که پایه آن بر اعجاز نبوده مانند کتاب توریه و انجیل بدین جهت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۵ دستخوش تحریف و تغییر قرار گرفته بطوریکه نمیتوان آنها را بر اساس صحیح شناخت.

ولی آیات کریمه قرآنی که اساس دین اسلام است همه آیات آن معجزه آسا و دلیل قاطع بر اینکه مکتب عالی قرآن در جهان ابدی است و از نظر اعجاز غیر قابل نسخ خواهد بود با توجه به این که صحت و تصدیق رسولان و پیامبران علیهم السلام هم چنین کتابهای آسمانی بر اساس گواهی و پشتیبانی قرآن کریم از آنها است.

فَلَا يُنَازِعُنَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی (ص) است که بیگانگان نباید در مقام ایراد و اعتراض بر آیند و با احکام اسلام خرده گیرند از نظر اینکه بر اساس لجاج و عناد است و هرگز بسخنان آنان توجه ننما و بوظایف دعوت بحق و رسالت و تبلیغ احکام اسلام قیام بنما.

إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی (ص) است که وظیفه رسالت او بر اساس هدایت جامعه بشر بسوی دین توحید خالص و بطور حتم رهبر طریقه سعادت حقیقی و مقام انسانیت است.

وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ:

مبنی بر دستور اعراض از سخنان بت پرستان است که چنانچه بج‌دال و سخنان آمیخته بعناد خود ادامه دهند توجه ننما و حکمیت ساحت پروردگار را بآنان پیشنهاد نما که بر از دلها و رفتار و سخنان مردم احاطه و آگاهی کامل دارد و چیزی بر او پنهان نخواهد بود:

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ:

ای رسول گرامی به بت پرستان اعلام نموده و آنان را تهدید بنما که اینجهان بر اساس نظام تکلیف و آزمایش است حقایق و هم چنین سیرت اندیشه و اعمال و انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۶

گفتار بشر پنهان و بر بشر پوشیده است میتوان بظاهر در آن باره لجاج نمود ولی نظام آخرت که حقایق و اسرار بظهور کامل میرسد

در پیشگاه کبریائی هر که از حق و حقیقت سرپیچی و تمرد نموده بشقاوت او حکم خواهد فرمود حقایق و سرایر هر یک از افراد آشکار میشود بطوریکه هرگز نمیتوان انکار نمود.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و حقایق را از علم و احاطه قیومیه ساحت پروردگار اعلام نموده که پروردگار بر آنچه در کرات بالا و زمین است احاطه شهودی دارد و همه موجودات و پدیده‌ها در دفاتر نظام عالم ثبت و ضبط شده است و هرگز مورد فراموشی قرار نخواهد گرفت و در باره پروردگار سهل و آسان و دشواری مفهوم ندارد.

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ:

علم و احاطه پروردگار نسبت به رفتار و سخنان آمیخته بشرک آنان بقیاس احاطه و آگاهی کبریائی او بعوالم بس ناچیز است.

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا:

آیه مبنی بر توییح است که بت پرستان خدایان خیالی و بت‌هایی را پرستش و ستایش مینمایند بر اساس پنداشت خود در صورتی که دلیل آشکاری در باره شایستگی آنها برای پرستش نیست فقط بر حسب پنداشت و گمان بآنها گرویده و آنها را پرستش مینمایند زیرا معبودیت و استحقاق عبادت باید در اثر صلاحیت باشد که آفریدگار به شایستگی آن گواهی دهد و اعلام فرماید و نظر به این که بهیچیک از خدایان خیالی از جمله بتها که اجسام فلز و سنگ که از خود بیخود هستند وحی و دستور از پروردگار نرسیده و دلیل آشکاری بر استحقاق آنها نیست پرستش بتها لغو و ضلالت و گمراهی است.

با توجه به این که در جمله (ما لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا) اعلام شایستگی و استحقاق برای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۷

معبودیت را به پروردگار نسبت داده از نظر اینکه بفرض محال که استحقاق معبودیت داشته باشد باید از ناحیه ساحت پروردگار اعلام شود و آن سمت معبودیت را پروردگار مقرر فرماید زیرا هر چه باشد مخلوق و آفریده پروردگار است و هر صفت را واجد باشد بموهبت پروردگار و حد وجودی است که در آن نهاده است.

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ:

بت پرستان بخود و دیگران ستم نموده و دلیلی بر پرستش و معبودیت بت‌های خود ندارند جز پنداشت و گمان بی پایه بدین جهت رابطه قلبی خود را از آفریدگار گسسته و محکوم بشقاوت و عقوبت هستند و دلیل و پشتیبانی ندارند که آنان را از عقوبت رهایی بخشد و هم چنین در پیشگاه آفریدگار دلیل و حجت بر عقیده و شرک خود ندارند تا بتوانند از خود دفاع نمایند.

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتُلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا:

آیه مبنی بر اخبار از لجاج و عناد بت پرستان است که چنانچه بعض آیات قرآنی برای آنان خوانده شود رخسار و چهره آنان دگرگون گشته آنچنان غضب و خشم درونی آنان آشکار میشود که نزدیک است هجوم آورده به کسانی که آیات قرآنی را برای آنان میخوانند غلبه نموده آزار رسانند.

قُلْ أَفَأُتَّبِعُكُمْ بِشِرِّ مِنَ الذِّكْرِ النَّارِ وَعَدَّاهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله مبنی بر اینکه بت پرستان را تهدید بنما به این که از شنیدن آیات قرآنی نفرت دارید و از آن پرهیز مینمائید نتیجه و سیرت این نفرت آتش دوزخ و غضب آفریدگار است که بت پرستان و بیگانگان را فراخواهد گرفت.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۸

وَبَشِّرِ الْمَصِيرِينَ:

مبارزه با ساحت پروردگار و نفرت از شنیدن آیات قرآنی سیرت آن سیر و سلوک بسوی دوزخ جایگاه همیشگی است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ:

خطاب بعموم مردم است و ضرب مثل بمعنای بیان و یادآوری صفت و خصوصیتی است که حقیقتی از آن استفاده شود.

إِنَّ الدِّينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا:

بیان صفتی است که از عجز حکایت مینماید به این که خدایان خیالی و بتها که بیگانگان آنها را پرستش و ستایش مینمایند و از آنها نیز حاجت خود را خواستارند چنانچه گردهم آیند و همدست شوند هرگز نمیتوانند حشره مگسی را که زبون است بیافرینند. وَإِنْ يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ:

خدایان خیالی و بتها از عجز و عدم شعور و فقدان ادراک چنانچه حشره مگسی از آنان چیزی را برآید هرگز نمیتوانند آنها را بگیرند و غرض از ذکر مثال تذکر عجز خدایان خیالی و بتها است چگونه بیگانگان با مشاهده عجز و زبونی و عدم شعور آنها را پرستش و ستایش مینمایند و نسبت بآنها اظهار عجز و خواری نموده از آنها خواستار حاجت هستند. ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ:

بیان ضعف و زبونی خدایان خیالی و بتها است که چنانچه بخواهند حشره‌ای را بیافرینند هرگز قدرت آنها نخواهند داشت و چنانچه بخواهند از مگس چیزی را باز گیرند نمیتوانند هم چنین مگس حشره بخواست خدایان خیالی آفریده نخواهد شد و از آن چیزی را باز نتوانند گرفت و غرض از مثال بیان عجز بتها و خدایان خیالی است با اینکه فاقد شعور و ادراک هستند تا چه رسد به این که حشره‌ای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۹

را بیافرینند و یا در باره خود تدبیر نمایند و یا اثر ناچیزی از آنها بظهور برسد با این عجز و فقدان چگونه بشر آنها شایسته پرستش می‌پندارد و آن را معبود خود می‌گزیند.

و آیه ضمناً قصور فکری گروهی را یادآوری مینماید و برای شرافت و فخر بشر بس که پروردگار کرات بالا و زمین و موجودات در آنها را بنفع بشر مسخر نموده ولی بشر از کوتاه فکری خود را در برابر سنگ و یا فلزی ذلیل و زبون و خوار معرفی مینماید. مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ:

مبنی بر توییخ است که مردم بیگانه و کوتاه فکر قدر شناسی از ساحت پروردگار ننموده با اینکه بصفات کامله او معتقد و او را خالق و آفریدگار جهان و جهانیان میدانند و باید او را بیگانگی و بیهمتائی شناخته او را بوحدانیت پرستش و ستایش نمایند ولی بصفت ربوبیت و تدبیر و معبودیت او معتقد نیستند بلکه اجسامی مانند سنگ و یا فلز که فاقد ادراک و شعور و از خود بیخبرند آنها را بمعبودیت برگزیده پرستش و ستایش مینمایند با این که بطور بداهت میدانند که بتها نمیتوانند حشره‌ای را بیافرینند و چنانچه مگسی از آنها چیزی را برآید نمیتوانند آنها را از مگس باز گیرند معذک بتها را پرستش نموده بمعبودیت می‌پذیرند آفریدگار و خالق جهان و جهانیان را شایسته پرستش نمیدانند.

إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر توییخ و سرزنش است آفریدگاری که واجد همه صفات کمال بطور وجوب میباشد و نمونه و مسطوره‌ای از صفات قدرت و احاطه او جهان هستی است که آنها را از کتم عدم آفریده و هر لحظه آنها را تدبیر مینماید بت پرستان باین آثار و دلائل آشکار توجه نموده اجسامی هم چه سنگ و یا فلز که فاقد شعور و ادراک هستند آنها را ترجیح داده ستایش نموده و بمعبودیت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۰

برگزیده‌اند و آنها را ارباب خود خوانده برابر آنها اظهار حاجت و خواری مینمایند.

اللَّهُ يَضْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ:

آیات گذشته در باره توحید و یکتائی ساحت پروردگار بود اینک این آیه در مقام لزوم اعزام رسولان از فرشتگان مقرب و رسولان ارواح قدسیه بسوی جامعه بشر است که مکتب توحید و خداپرستی را در جامعه بشر بنا گذارند از فرشتگان مقرب رسولانی برگزید

که رسالت‌های خود را توسط آنان برسولان از بشر برسانند.

هم چنین رسولان ارواح قدسیه را از سلسله بشر برگزید و شایسته‌اند که تعلیمات و رسالت‌های فرشتگان مقرب را بفهمند و درک نمایند در نتیجه از ساحت پروردگار احکامی صادر شود فرشتگان مقرب آنها را برسولان ارواح قدسیه از بشر برسانند و رسولان از بشر نیز احکام الهی را دسترس مردم گذارده و مکتب توحید را بنا گذارند و مردم را به پیروی از برنامه آن دعوت نمایند.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ:

نظر به این که جامعه بشر نیازمند بهدایت روانی و سوق بسعادت حقیقی می‌باشد زیاده بر نیازهای جسمانی بلحاظ این جنبه او که از طریق اسباب و عوامل طبیعی تأمین می‌شود بشر زیاده بر آن نیازمند بهدایت و تعلیمات است که بوظایف سپاس - گزاری خود از نعمت پروردگار آشنا شده بدان قیام نماید و ذکر دو صفت فعل پروردگار بمنظور آنستکه پروردگار بر نیاز بشر نسبت بمعرفت پروردگار و وظایف سپاس از نعمت آفرینش آگهی دارد بر این اساس اقدام بارسال فرشتگان مقرب نموده که احکام الهی و تعلیمات را برسولان از بشر برسانند.

و نظر به این که بشر بر حسب طبع دارای نیروی شهوت و غضب است بطور عموم با فرشتگان مقرب که دارای قدرت زیاده بر تصورند تناسب ندارند ناگزیر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۱

باید افرادی از بشر را برگزید و بدین وظیفه اختصاص داد که دارای روح قدس بوده و شبهات شرک و کفر هرگز در روان آنان خلجان ننموده و نیز از رذائل خلقی منزّه باشند بر این تقدیر افراد خاصی از بشر بنام رسولان میتوانند از رسالت‌های فرشتگان و تعلیمات آنان استفاده نمایند و تعلیم و تربیت بشر را بعهده بگیرند و مکتب توحید و خداپرستی را در جهان بنا گذارند و مردم را به پیروی از برنامه آن دعوت نمایند.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ:

بیان صفت فعل و احاطه شهودی پروردگار بفرشتگان مقرب است که شایسته‌اند واسطه رسالت پروردگار باشند و تعلیمات ربوبی و احکام الهی را برسولان از بشر برسانند هم چنین پروردگار احاطه علمی و شهودی دارد بر روح قدس هر یک از رسولان که میتوانند تعلیمات غیبی را از فرشتگان بیاموزند و با فرشتگان تناسب روحی و روانی دارند و آنچه را پروردگار بفرشتگان اعلام فرموده که تعلیمات و احکام را برسولان از بشر بیاموزند با کمال صحت انجام دهند و خللی بر آن رخ ندهد.

هم چنین رسولان از بشر تعلیمات ربوبی را از فرشتگان با قلب و روح قدس خود می‌شنوند و می‌آموزند بدون هیچ گونه خلل و یا اشتباه و یا تغییر و رسولان از بشر نیز همان تعلیمات را بمردم آموخته و دسترس آنان گذارند بالاخره پروردگار مراقب فرشتگان مقرب و رسولان از بشر است آنچه از ساحت پروردگار شرف صدور یافته بطور تام و کامل دسترس مردم نهاده شود و رسولان مکتب توحید را در جامعه بشر بنا گذارند و به برنامه اعتقادی و خلقی و عملی آن مردم را دعوت نمایند.

و مفاد جمله (ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) عبارت از آنچه فرشتگان از ساحت پروردگار آموخته و مأمور شده‌اند که برسولان از بشر اعلام نموده بآنان بیاموزند همچنین آنچه رسولان از تعلیمات فرشتگان آموخته و بمردم تعلیم نموده و مکتب توحید را در جامعه بشر بنا نهاده مردم را به پیروی از برنامه اعتقادی و خلقی و عملی آن دعوت نموده‌اند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۲

و مفاد (ما خَلْفَهُمْ): عبارت از آنچه این رسالت‌ها در روحیه مردم تأثیر نهاده و مردم از مکتب توحید پیروی نموده خدا را بیگانگی و بی‌همتائی پرستش نمایند و برنامه اعتقادی و عملی آن را پذیرفته و باداء وظایف سپاسگزاری قیام نمایند.

و آیه مبنی بر گواهی و شهادت بر عصمت فرشتگان مقرب است که عهده‌دار رسالت شده‌اند و نیز در باره عصمت رسولان از بشر است که عهده‌دار آموختن تعلیمات ربوبی از فرشتگان شده و اقدام بتعلیم و تربیت بشر نموده مکتب توحید را در جامعه بشر بنا نهاده و برنامه آن را طبق آنچه از ساحت پروردگار اعلام شده تنظیم و دسترس مردم پیروان مکتب خود نهاده‌اند.

و نیز از آیه استفاده می‌شود که تنظیم برنامه اعتقادی و عملی مکتب توحید از شئون صفت ربوبیت و هدایت بشر سعادت است و چنانچه دانشجویان مکتب توحید در آن تصرف نمایند در دین و مکتب خداپرستی بدعت نهاده‌اند.

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ:

بیان صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است که همه امور و حوادث و پدیده جهان هستی ظهوری از خواست آفریدگار است که باین نظام تنزل نموده و بر حسب حکمت بموقع اجراء گذارده شده و میشود و بسوی آفریدگار باز خواهند گشت زیرا رجوع امور و حوادث بر اساس زمان نیست که بر ساحت کبریائی لحظه‌ای پنهان باشد و سپس باو رجوع نموده آشکار شود بلکه رجوع ذاتی است و بر حسب احاطه شهودی از ازل همه در یک صف بسوی ساحت او متوجه هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ:

بیان نتیجه تأسیس مکتب عالی قرآن و خلاصه‌ای از برنامه اصلاحی و اجتماعی آن است به پیروان مکتب قرآن خطاب نموده که فرایض پنجگانه را بجا آورند و دو رکن آن رکوع و سجده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۳

وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ:

هم چنین سایر وظایف عبادی را انجام دهند مانند فریضه حج و زکوة و صوم و أَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ:

احکام و قوانین که در برنامه مکتب قرآن قید و تشریح شده پایه اصلاح اجتماع اسلامی است مانند صله رحم و حسن معاشرت و کمک بزرگستان و صدقات به بینویان.

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ:

با التزام باین وظایف بطور اجتماع امید است که در نیل سعادت و انتظام زندگی فردی و اجتماعی رستگار باشید.

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ:

از جمله دستورات اصلاحی و وظایف اسلامی مجاهدت و دفاع در راه نشر دین اسلام و مبارزه با کفار است و مجاهدت و جهاد باید بمنظور اداء وظیفه و نشر دین اسلام و دفاع از بیگانگان باشد و چنانچه آمیخته بغرض دنیوی و غیر اسلامی باشد جز فساد و اختلال نظام مسلمانان نتیجه‌ای نخواهد داشت.

جهاد بمعنای اقدام بقدر وسع و طاقت در باره دفاع از دشمن و ممکن است دشمن ظاهری و خارجی باشد که بسرزمین مسلمانان هجوم آورده و دیگر دفاع از دشمن مرموز و مجاهدت و دفاع از نیرنگ و فتنه شیطانی و از جمله آن مجاهدت و جهاد با تمایلات و هوی و هوس نفسانی است.

و بر حسب اطلاق آیه جهاد و کوشش در مقام دفاع از فتنه انگیزی افراد مسلمان که مرام آنان گسترش نفوذ بیگانگان بر بلاد اسلامی است شامل میشود و هم چنین شامل مبارزه هر فردی با خواسته نفسانی خود که بر خلاف مصلحت شخصی است و سبب سقوط از مقام و کمال انسانیت میشود و این قسم از جهاد را رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از آن تعبیر بجهد اکبر فرموده است از نظر اینکه سهم بسزائی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۴

در اصلاح افراد و اعضاء جامعه اسلامی خواهد داشت و پایه همه گونه اصلاحات است.

حَقَّ جِهَادِهِ:

تأکید در باره آنستکه حقیقت جهاد همانا دفاع از شرک و کفر و آثار آنست و این در صورتی تحقق مییابد که برای رضایت و خشنودی پروردگار باشد و نیروی حیات بآن دمیده شود و از جمله اعمال عبادی و وظایف اسلامی بشمار می‌آید و جهاد بهر یک از اقسام آن امر دشوار و از جمله وظایف سخت و طاقت فرسای اسلام است و در صورتی نقش مؤثری در اصلاح اجتماعات اسلامی خواهد داشت که جامعه اسلامی از افراد صحیح و متدین تشکیل شود و افراد فاسق و منافق در آن دخالت و یا عضویت نداشته باشند

و چنانچه آمیخته با آثار کفر و ریاء و گناهان باشد مؤثر در اصلاح اجتماع نخواهد بود و اینگونه جهاد که سبب دخالت افراد بسیار میشود از نیرنگ شیطانی و فساد ایمن نخواهد بود جز در صورتی که همه افراد تصمیم داشته که بمنظور اجراء وظیفه شرعی اقدام نمایند.

خلاصه جهاد و مجاهدت با تمایلات نفسانی نظر به این که بر اساس مشقت و بکار بردن منتهای توان و قدرت است و هم چنین حق جهاد و حقیقت آن زیاد سبب سختی و زیاده بر طاقت عموم است و دارای مسیر ظاهری و باطنی است ناگزیر برای توضیح آن باید گفت.

حق جهاد آنستکه دارای شعار عبودیت باشد و در آن شائبه ائیت و اعمال شخصیت و شائبه شرک نباشد این مرتبه عالی از مجاهدت در راه دین اسلام و تهذیب روح از الواث رذائل خلقی است.

بدیهی است حقیقت این قسم مجاهدت دارای مراتبی از اختلاف بر حسب نیروی افراد و همت و فهم اشخاص است و مرتبه عالی از جهاد در وسع بسیاری از افراد نیست زیرا دارای مسیر ظاهری و باطنی است و با دشواریها مواجه خواهد بود و مخاطراتی در بر خواهد داشت که اوحدی بر آنها احاطه دارد چه بسا بغض از انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۵

مراتب جهاد که افراد عادی نتوانند تحمل نمایند آنرا زیاده از حدود طاقت تصور نمایند و آنرا خارج از عهده و قدرت خود پندارند. در صورتی که سایر افراد ممتاز آنرا عمل عادی تلقی نمایند و محصل آیه آنستکه همه افراد و پیروان مکتب عالی بمجاهدت خوانده شده‌اند که هر فردی بقدر وسع و قدرت خود در اینباره سعی و کوشش خود را بکار ببرد و نتیجه آنکه همه اهل ایمان در طریقه آزمایش و پیمودن راه تهذیب روح از رذائل باشند و لامحاله دارای درجات و مراتب بشمار خواهند بود.

هُوَ اجْتِبَاكُم:

مبنی بر منت است که پروردگار هر یک از اهل ایمان را برای پذیرش هدایت و ایمان برگزیده است و تشریح دین اسلام و تأسیس مکتب قرآن در جهان که وابسته بشرایط و امکانات بشماری است همه آنها را بر حسب نظام متقن جهان بتدریج فراهم و آماده نموده است و از جمله شرط اخیر که عبارت از قبول قلبی و پذیرش اعتقادی دین اسلام باشد که منت خصوصی دیگری است بر هر یک از اهل ایمان تا پایان جهان و بآنها تذکر داده و یادآوری فرموده در نتیجه هر یک از اهل ایمان و دانشجویان مکتب عالی قرآن را برای پیروی از برنامه آن مکتب برگزیده و از سلسله بشر در هر عصر و زمان امتیاز داده و این منت دیگری بر هر یک از افراد بخصوص است زیاده بر نعمتهای بشمار که بطور عموم میباشد.

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ

و نیز مبنی بر منت دیگری است که ساحت پروردگار بر اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن ترفیه بیشتری منظور فرموده و بر آنان منت نهاده و ضمناً دین اسلام و احکام عملی آنرا بر پایه سهل و آسانی نهاده است که نظام عمومی جهان بر محور آن انتظام و انسجام بیابد و منت دیگری بر خصوص پیروان مکتب قرآن نهاده و نیز سبب تکمیل دین اسلام است که بر پایه انتظام جهان بشریت باشد و امتیازی است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۶

که دین اسلام و مکتب قرآن از سایر دیانت‌های آسمانی یافته است به این که احکام عملی که سبب مشقت و حرج است در دین اسلام تشریح نشده یعنی در همه احکام عملی آن رفاه و سهولت در نظر گرفته شده بلکه زیاده بر آن چنانچه در موردی هر حکمی از احکام سهله اسلام بطور تصادف سبب حرج و مشقت گردد حکم در آن مورد بخصوص رفع شده است.

خلاصه مفاد (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) آنستکه هیچ یک از وظائف اعتقادی و جوارحی در دین اسلام مبنی بر حرج نیست و هر عمل حرجی در اسلام فاقد مصلحت است و نمی‌توان آنرا مشروع دانست مثلاً رهبانیت و عزلت در اسلام مبعوض است بلکه احکام اعتقادی و جوارحی در دین اسلام بر اساس سهل و در وسع نفوس بشری است.

زیرا وظیفه اعتقادی عبارت از ایمان با اصول توحید و بارکان آن بر حسب دلائل واضح است و هر خردمندی بوحدانیت پروردگار و بسائر ارکان توحید از ایمان برسالت پیامبران و برسول گرامی اسلام (ص) و هم چنین بمعاد می‌تواند با توجه بدلائل واضح بطور بداهت ایمان داشته و تصدیق نماید و از خردمندی هرگز در باره ادراک و ایمان بوحدانیت پروردگار و بسائر ارکان دین اسلام عذر او مورد قبول نخواهد بود و هرگز از افراد عادی از بشر بر معرفت کامل بساحت پروردگار و بصفات او و معرفت شهودی مانند معرفت اولیاء و مقربان خواسته نشده است.

و نسبت بوظائف جوارحی و عملی نیز بر اساس قیام بواجبات و تقوی و رعایت حقوق مردم است که هر یک از آنها در حدود اختیار و تأمین صلاح و آسایش زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی است بدیهی است اعمال و وظایفی که بر اساس خیر و صلاح و تأمین آسایش فردی و اجتماعی باشد هرگز حرج و دشوار نخواهد بود و بر حسب اطلاق آیه (ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) چنانچه حکم مانند واجبات و یا ترک گناهان که سهل و در وسع و قدرت است چنانچه در موردی مثلاً انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۷

صوم ماه رمضان و یا قیام حال اداء فریضه یومیه برای مریض حرج و دشوار باشد آن حکم در آن مورد بخصوص رفع شده و صوم و یا قیام حال نماز برای مریض مشروع نخواهد بود و فاقد مصلحت است.

مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا:

منت دیگری بر جامعه دانشجویان و پیروان مکتب عالی قرآن نهاده و ابراهیم خلیل (ع) را پدر تشریفی و جامعه مسلمانان را فرزندان او معرفی نموده از نظر اینکه در دعاء و خواسته خود عرض نمود (رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ) بار پروردگارا مرا و فرزندم اسماعیل را از جمله اهل اسلام قرار بده و معرفی فرما هم چنین بعضی از فرزندان ما را جامعه اسلامی قرار بده و معرفی نما و نیز در آیات قرآنی پیروان مکتب قرآن به جامعه اسلام و مسلمانان نامگذاری شده‌اند.

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ:

نتیجه اینکه افراد جامعه اسلامی و همه مسلمانان پیروان مکتب قرآن باشند آنستکه فضیلت بیشتری داشته‌اند پروردگار بر مسلمانان منت دیگری نهاده به این که رسول گرامی (ص) را شاهد بر عقاید و اعمال جوارحی آنان قرار داده و دانشجویان مکتب عالی قرآن را به پیروی و به تبعیت از رسول اسلام (ص) شناخته و معرفی نموده است.

وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ:

جمله عطف و مبنی بر منت دیگری بر جامعه اسلامی است به این که پروردگار افراد خاصی از جامعه اسلامی را بسمت شهادت و گواهی بر عقاید و اعمال جوارحی مردم معرفی نموده و این فخر را نصیب بعضی اشخاص فرموده با توجه به این که افراد مسلمانان بطور عموم هیچیک شایستگی منصب شهادت بر عقاید و اعمال جوارحی مردم را ندارند زیرا منصب شهادت از شئون روح قدس مانند رسول اکرم (ص) است که بر عقاید و اعمال جوارحی مردم احاطه و آگاهی دارد و نیز از لوازم دعوت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۸

بحق و بدین اسلام است که پروردگار رسول گرامی را بدین منصب معرفی و اعلام فرموده است.

بدین قرینه لفظی مراد از خطاب در جمله (وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) متوجه بافرد خاصی از جامعه اسلام است که دارای صفت شهادت بر عقاید مردم مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند و خطاب باوصیاء رسول گرامی علیهم السلام است که سمت هر یک از آنان ولایت و دعوت جامعه بشر بحق و به پیروی از برنامه قرآن است.

و نتیجه این منصب نیز آن است که شاهد بر عقاید و اعمال جوارحی مردم عصر و زمان خود باشند بشرحی که در آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ) ذکر شده است باین بیان که نظام تشریح که جامعه بشر بر این اساس است که در هر عصر و زمان رسول و یا

پیامبر و یا امام از جانب پروردگار برای مردم تعیین میشود و همه افراد آن عصر و زمان باید از اقوال و هدایت آن رسول و یا امام بحق پیروی نمایند و هرگز عصری از اعصار بشریت زمین خالی از حجت نبوده و نخواهد بود.

و بر حسب آیه (لَيَكُونَنَّ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ) از زمان تشریح دین اسلام و تأسیس مکتب عالی قرآن صفت و منصب شهادت بر عقاید و اعمال مردم برای رسول گرامی مصدع اسلام معرفی و اعلام شده است و بر حسب آیه (وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) و آیات دیگر پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله منصب شهادت بر عقاید و اعمال جوارحی مردم بعهدده افراد خاصی از جامعه اسلامی نهاده شده که شایسته منصب شهادت بر عقاید و اعمال جوارحی مردم هستند.

بدیهی است نیروی شهادت و آگاهی بر عقاید و اعمال مردم از شئون روح قدس و بموهبت پروردگار است و از زمان تشریح دین اسلام تا پایان جهان منصب شهادت اختصاص بر رسول گرامی (ص) و باوصیاء رسول علیهم السلام داشته و دارد همچنان که منصب دعوت جامعه بشر بحق و به پیروی از برنامه مکتب قرآن اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام دارد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۹

فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ:

ظاهر آیه محتمل است خطاب بجامعه اسلام باشد که شعار آنان پیروی از مکتب قرآن است ولی بقرینه لفظی که نامبرده شد خطاب بخصوص افراد خاصی از جامعه اسلامی است که دارای منصب شهادت و گواهی بر عقاید و اعمال جوارحی مردم هستند و اختصاص باوصیاء رسول (ع) دارد.

و مفاد آیه الزام بفرائض پنجگانه شبانه روزی است که آنها را بپا بدارند و بجامعه مسلمانان پیروان مکتب قرآن نیز توصیه نمایند و از جمله واجبات مالی دادن زکوة و صدقات و بذل مال بزیردستان است و هر دو رکن عبادی و مالی و پایه انسجام جامعه اسلامی است.

وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ:

محتمل است خطاب بجامعه مسلمانان باشد و مبنی بر توصیه برکن دیگر ایمان که عبارت از اعتصام و پیروی و ایمان قلبی و عملی از اوصیاء رسول گرامی باشد که سمت آنان دعوت بحق و به پیروی مردم از برنامه مکتب قرآن است و نیز سمت دیگر آنان شهادت و گواهی بر عقاید و اعمال مردم و نیز شفاعت در پیشگاه پروردگار که بر حسب آیه ذکر شد.

و نیز محتمل است خطاب جمله (وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ) بخصوص اوصیاء باشد و از جمله وظایف آنان دعوت جامعه اسلام است بصفت فاضله اعتصام و تمسک پروردگار و التزام بآداء وظایف اعتقادی و عملی در هر حال.

هُوَ مَوْلَاكُمْ:

تفسیر جمله متصله و چگونگی اعتصام بساحت پروردگار است که او را ولی سرپرست امور خود و مردم بداند زیرا صفت مولویت از لوازم ربوبیت و از شئون خلقت و آفرینش است و مخلوق بقیاس خالق تعلق و ربط محض بوده و در حیثه تدبیر آفریدگار میباشد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۰

فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ:

مبنی بر مدح و حمد و سپاس آفریدگار است و نیز مبنی بر اطمینان خاطر پیروان مکتب قرآن است که ولی و متصدی امور آنان و زمام همه حوادث در قبضه قدرت آفریدگار است.

در کتاب کافی از عبد الرحمن بیاع انماط از امام صادق علیه السلام روایت نموده که امام میفرمود کفار قریش بتهای اطراف کعبه را آلوده با مشک و عنبر مینمودند و یغوث بت بزرگ برابر درب کعبه نهاده شده بود و طرف راست کعبه یعوق و سمت چپ بت یسر گذارده شده بود هنگام که بت پرستان بآن محل آمده بسجده در آمده هم چنین بحال بازگشت از برابر یغوث بسمت یعوق رو

آورده و سپس سمت یسر جانب یسار کعبه رو آورده و لبیک گویند «لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک تملکه و ما ملک» میگفتند.

امام میفرمود پروردگار مگس‌های زرد که چهار بال داشته امر نموده بر آنها نشسته و مشک و عنبر را که به آنها مالیده بودند خورده و آیه (یا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاَسْتَمِعُوا لَهُ) ناظر باین جریان است.

در کتاب کافی بسندی از ترید عجلی روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام باقر علیه السلام در باره آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ) امام فرمود مراد آیه ما اهل بیت هستیم پروردگار ما را برگزیده و هرگز در نشر دین اسلام و تبلیغ احکام ما را در حرج و ضیق ننهاده است.

و مفاد (مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ) مراد ما اهل بیت هستیم که او ما را مسلم نام نهاد پروردگار نیز ما را مسلم معرفی فرمود قبل از نزول قرآن کریم در کتابهای آسمانی و در این آیات قرآنی و مفاد جمله (لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) مراد آن است که رسول اکرم (ص) شاهد بر ما اهل بیت است که انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۱

آنچه بمردم از احکام تبلیغ نمائیم و ما اهل بیت نیز شاهد بر عقاید و اعمال مردم تا روز قیامت خواهیم بود پس هر که عالم قیامت را تصدیق کند ما ایمان او را گواهی خواهیم نمود و هر که قیامت را تکذیب کند او را ما تکذیب خواهیم نمود در کتاب تهذیب بسندی از عبد‌الاعلی مولى آل سام روایت نموده که سؤال نمودم از امام صادق (ع) به این که ناخن دست من افتاد بر آن مراره و مرهم نهادم وضوء من چگونه است امام فرمود حکم آن و مانند آنها از آیه قرآن کریم (وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) استفاده میشود بر آن مسح بنما.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۲

سوره المؤمنون ص: ۲۳۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۲۳۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتغى وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹) أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۳

شرح ص: ۲۳۳

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ:

آیه مبنی بر مژده و بشارت باهل ایمان و تقوی است که مسیر و سلوک آنان بطور حتم فلاح و رستگاری خواهد بود و جمله بحرف قد تاکید آغاز و بهیئت ماضی ذکر شده از نظر تحقق و حتم بودن آنست مانند نتیجه‌ای که بر مقدمات و عوامل وجودی آن مترتب میشود و در این صورت تاثیر آن ذاتی خواهد بود فلاح و رستگاری بشر بمعنای رسیدن بمقصد و غرضی که از خلقت او است به این که مقامی از تقرب بساحت کبریائی را بیابد و شایسته سکونت جوار رحمت گردد.

و لازم دیگر آنستکه دارای اراده بطور اطلاق و مسطوره‌ای از قدرت قاهره پروردگار باشد و این مقام و حقیقت که مقصد انسانی است دارای درجات بی‌شمار بتعداد رهروان خواهد بود بالاخره بمقصدی از مقاصد بی‌نهایت سیر و کمال بشری نائل شده و سیر و سلوک بشر در نظام آزمایش و اختیار این چنین خواهد بود.

الْمُؤْمِنُونَ:

بهیئت صفت ذکر شده به این که ایمان اعتقادی و صورت علمی و هم چنین ایمان عملی و نیروی اطاعت و انقیاد در روان رسوخ داشته باشد بر این اساس صفت ایمان بر دو رکن استوار خواهد بود یکی ایمان و صورت علمی و عبارت از اعتقاد باصول توحید و صفات واجب تعالی و نیز توحید افعالی پروردگار و اعتقاد بسایر ارکان آن. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۴

از جمله معاد و عبارت از اعتقاد به این که بشر دارای زندگی ابدی و جاودانی خواهد بود و پس از سیر و سلوک از اینجهان محدود و موقت بآستانه برزخ و عالم قیامت خواهد در آمد و بحکم خرد باید از این رهگذر و نظام آزمایش خود را آماده سعادت و فلاح و رستگاری بنماید و بمقامی از حیات حقیقی نایل شود با توجه به این که مجرد ایمان باصول توحید.

و از جمله اعتقاد بمعاد جزء و رکن ایمان و پایه آنست و تمام ایمان نیست بلکه صورت علمی ناقصی است و آنچه رکن مهم و سبب نیل بحقیقت ایمان و ظهور اعتقاد قلبی میشود همانا التزام عملی و جوارحی و قیام بآداب و وظایف و پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن است که دانشجویان و پیروان برنامه آن در نتیجه حرکت و اداء وظایف ایمان اعتقادی خود را بظهور و کمال برسانند.

بدین جهت ایمان قلبی باید توأم با عمل جوارحی و تمثل بصورت عمل باشد و در خارج تحقق بیابد و چنانچه قیام بآداب و وظایف ننماید لامحاله ایمان مورد تکذیب عملی قرار خواهد گرفت و ایمان اعتقادی نیز خلل خواهد پذیرفت پس قوام حقیقت ایمان بطور اطلاق بر دو رکن استوار است یکی اعتقاد باصول توحید و دیگر پیروی از برنامه مکتب قرآن این دو سبب فلاح و رستگاری بشر خواهد بود فلاح اکتسابی بصورت صفاء روح و نورانیت قلب در میآید.

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ:

بیان صفت اهل ایمان است هنگام که بآداب فرائض قیام مینمایند با خشوع قلب بساحت پروردگار توجه نموده خاطر آنان از هر چیز منصرف است زیرا با کمال فقر و حاجت خود را برابر عظمت کبریائی می‌بینند ناگزیر قلب آنان را در عین حال که شعف و سرور فراگرفته خاشع و لرزانند و حضور قلب هنگام اداء فریضه مرتبه‌ای از خشوع قلب و اظهار مذلت و خواری به پیشگاه کبریائی است.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۵

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ:

از جمله آثار روانی و صفات اهل ایمان کامل آنستکه از عمل لغو و کار بیهوده که فائده عقلانی بر آن مترتب نشود رو گردانند از نظر اینکه خاطر و همت آنان پیوسته صرف کسب فضیلت میشود و بکار بیهوده توجه نخواهند داشت و بدان خوی گرفته که همت فکری و پیگیری جوارحی خود را صرف پایه ریزی حیات و زندگی سعادت‌مندانه نماید.

با توجه به این که لحظه‌ای اشتغال و سرگرمی بکارهای بیهوده او را از سیر و سلوک بسوی فضیلت و سعادت باز میدارد و روان را تیره و صفاء و نورانیت را که کسب نموده از دست خواهد داد با توجه به این که آیه تبری و رو گرداندن از کار لغو و بیهوده را

شعار اهل ایمان معرفی نموده از نظر ارتباط قلبی و توجه که بساحت پروردگار دارند.

هم چنانکه اولیاء که از الهامات غیبی بهره‌مند هستند از خاطرات سوء و بیهوده مصون خواهند بود و اینگونه خاطرات هرگز سازش با سروشهای غیبی ندارند و روان تابان آنها آینه‌ای ماند که برابر اشعه خورشید جهان‌آراء قرار گرفته غبار هواجس و نوسان خاطرات بر آنها نخواهد عارض گشت.

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و دانشجویان مکتب عالی قرآن آنستکه پیوسته از اموال خود مقداری از زیادی آنها صرف نیازهای بینوایان و زیر دستان مینمایند و اموال و منال زیاده بر مقدار حاجت خود را جمع نموده جز اینکه زیادی آنها بکمک بینوایان صرف مینمایند.

زکوة اسم مصدر بمعنای رشد و تصفیه اموال و صرف مقداری از آن در باره نیازمندان است و نظر به این که سوره مؤمنون در مکه نازل شده و نصابی هنوز از شرع برای آن مقرر نشده بوده مراد از زکوة در آیه تصفیه و نماء مال است به این که با طبقات انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۶

زیر دست با مال خود مواسات نمایند و یگانه وسیله ارتباط طبقات سرمایه‌دار با مردم تهیدست همانا پرداخت قسمتی از مال زیادی از حاجت است به بینوایان.

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه از هر گونه مباشرت و هم زیستی خودداری مینمایند و نیروی احتراز از بکار بردن نیروی و غریزه جنسی را در خود تقویت مینمایند.

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ:

جز در باره بانوانی که با آنها عقد زوجیت و همسری بسته و با یکدیگر پیمان منعقد نموده و مباشرت و زناشویی با آنان مانعی ندارد بدیهی است عقد ازدواج و زناشویی عبارت از پیمان و التزام بمباشرت و زناشویی و بلوازم طبیعی آنست چنانچه فرزندی از آن دو بوجود بیاید بهر دو نسبت دارد و تربیت او نیز بعهد هر دو میباشد و عقد ازدواج و زناشویی امر طبیعی و بر حسب نیروی فطرت بمنظور آنستکه نسل بشر در اثر بکار بردن غریزه جنسی باقی بماند و منتهی بانقض نشود.

و از جمله عقد و قرار داد ازدواج عقد انقطاع در مدت معین است که بنام متعه و استمتاع معرفی شده که غرض ارضاء غریزه جنسی با التزام بلوازم طبیعی آنست که چنانچه فرزندی از آن دو بوجود بیاید بهر دو نسبت دارد و نیز تربیت آن نوزاد بعهد هر دو پدر و مادر او میباشد و مفاد عقد انقطاع نیز مانند عقد دائم التزام بآنستکه زوجه اختصاص بشوهر خود دارد و دیگر چنانچه فرزندی از زناشویی آنان بوجود بیاید نسبت بهر دو دارد و هر دو عهده‌دار تربیت آن نوزاد هستند.

و باین تقریب (جمله *إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ*) اطلاق دارد و عقد دائم و عقد انقطاع را شامل میشود و در مکه قبل از هجرت بمدینه مسلمانان اقدام بعقد انقطاع مینمودند و جائز بوده از جمله صحابه زبیر بن عوام که اسماء دختر ابو بکر را بحاله نکاح خود بعقد انقطاع در آورده و از او فرزندان هم چه عبد الله زبیر و عروه بن زبیر بوجود انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۷

آمدند و همه آنها از صحابه بودند و بطور حتم با اجازه رسول گرامی صلی الله علیه و آله بوده و شاهد قطعی است که آیه (*إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ*) شامل زوجه که بعقد انقطاع بحاله نکاح در آمده میشود.

و نیز بر حسب آیه (*فَمِمَّا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَلَأَ تُوْهِنَنَّ أَجْوَرَهُنَّ فَرِيضَةً*) و مراد از جمله (*فَمِمَّا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ*) نکاح متعه است زیرا آیه در مدینه نازل شده و از جمله سوره نساء است و در اوایل سالهای بعد از هجرت نازل شده و نکاح متعه در میان مسلمانان دائر و معمول بوده و اخبار نیز مبنی بر صحت عقد نکاح متعه رسیده و لامحاله از جمله احکامی بوده که مورد امضاء رسول گرامی صلی الله علیه

و آله قرار گرفته است.

همچنانکه از قدماء مفسرین از صحابه مانند ابن عباس و ابن مسعود و ابی بن کعب و قتاده و مجاهد و غیر آنها نقل شده همچنانکه موافق مذهب ائمه علیهم السّلام نیز میباشد و مفاد آیه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) بیان حکم نکاح متعه و عقد انقطاع است و از عوض مهر تعبیر باجرت نموده بتناسب اینکه استیفاء رابطه با زمان دارد.

و بر تقدیر که آیه (إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ) از این سوره شامل نکاح متعه و عقد انقطاعی نشود لازم آن آنستکه مشمول عنوان زنا باشد مانند سایر عناوین محرمه و در صورتی که در آیات قرآنی حرمت زنا نسخ ناپذیر است.

زیرا در آیه (وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا آیه ۷۰ فرقان) زنا را عمل شنیع معرفی نموده در اینصورت نسبت تجویز نکاح متعه که از اقسام زنا محرم است بر رسول صلی الله علیه و آله بی اساس خواهد بود و ساحت رسول منزّه است از عملی که آیه آنرا عمل شنیع معرفی نموده تجویز فرماید با توجه به این که حدیث هرگز ناسخ حکم آیات قرآنی نخواهد شد.

و نیز با توجه به این که روایاتی که در باره تحریم متعه نکاح که بخلیفه دوم عمر نسبت داده شده مبنی بر اقرار بآنستکه متعه نساء مانند متعه حج در زمان رسول گرامی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۸

صلی الله علیه و آله حلال و جایز بوده ولی عمر آن دو را تحریم نموده و متخلف را عقوبت می کرد.

نتیجه آنچه ذکر شد آنستکه جمله (إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ) نکاح متعه و زوجیت متعه را شامل میشود زیرا لوازم عقد نکاح دائم را در بر دارد به این که زوجه فراش و اختصاص بشوهر خود دارد و نیز در باره استیلااد چنانچه فرزندی بوجود آید بهر دو نسبت دارد و نیز پس از پایان مدت نکاح متعه و عقد انقطاعی زوجه باید بمنظور عدم اختلاط با ماده تناسلی دیگری عده نگهدارد.

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ:

از جمله مستثنی جواروی و کنیزانی است که در تصرف کسی بوده و مباشرت و زناشوئی با آنها جایز بوده و یا مالک برای او زناشوئی با کنیز را بعقد و بطور شرعی تجویز نموده باشد.

فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ:

بیان حکم حرمت مباشرت و زناشوئی است جز با زوجه خود بعقد دائم و یا بعقد انقطاع و متعه و همچنین با بانوان و کنیزانی که مالک تصرف در آنها میباشد و هر که در باره مباشرت و زناشوئی با غیر این دو قسم بر آیه تبهکار و گناهکار معرفی میشود.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه در باره آنچه باو امانت سپرده میشود چه امر مالی باشد و یا واقعه و حادثه و هر امری از امور که صلاح در حفظ و کتمان آنست و یا در مورد شهادت و اشهاد بامری باشد باید بتناسب امانت سپرده شده رعایت کند مثلاً در باره مال سپرده شده خیانت ننموده طبق خواسته مالک رفتار نماید هم چنین در باره کتمان حادثه رعایت خواسته او را بنماید و در مورد شهادت بامری در مورد لزوم باداء شهادت قیام نماید و همچنین در مورد وصیت چنانچه انوار درخشان، ج ۱۱،

ص: ۲۳۹

آنرا بپذیرد باید قیام بانجام آن بنماید.

وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ:

عهد و پیمانها که با مردم منعقد نموده و بدان ملتزم میشود باید در مقام وفاء آن برآمده پیمان شکنی و نقض عهد ننماید خلاصه قبول هر گونه امانت و ودیعه و سپرده از کسی حقی است که از آن شخص بعهد گرفته و باید آن حق را در باره امانت دهنده بتناسب مورد رعایت نموده اداء کند و همچنین هر عهد و پیمانی که با پروردگار و یا با مردم منعقد نموده و بدان ملتزم شود حقی است که بعهد گرفته باید در مقام وفاء آن بر آید و پیمان شکنی ننماید.

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه در باره اداء فرایض یومیه مراقبت مینمایند چه از لحاظ وقت و سایر شرایط که از آنان هرگز فریضه‌ای فوت نشود و مقام عالی از محافظت آن است که پیوسته در انتظار اول وقت فریضه باشند.

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ:

آیه مبنی بر حصر است مرتبه کامل از ایمان و تقوی که به فضایل چندی متصف هستند از جمله مزیت آنان در قیامت آن است که منازل که بر حسب اقتضاء برای هر فردی از بشر مقرر شده از نظر محرومیت بیگانگان در تصرف اهل ایمان کامل خواهند در آمد و بآنان انتقال مییابد.

در تفسیر مجمع از رسول اکرم (ص) روایت شده میفرمود برای هر یک از افراد بشر دو منزل بطور اقتضاء آماده است منزلی در بهشت و منزل دیگر در قطب دیگر در دوزخ چنانچه کسی بمیرد و اهل دوزخ باشد سعادت‌مندان اهل ایمان منزل او را بوارثت میبرند.

در کتاب کافی بسندی از مسمع بن عبد الملک از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود چنانچه خشوع اعضاء و جوارح نماز گذار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۰

زیاده بر توجه و خشوع قلب او باشد مرتبه‌ای از نفاق معرفی میشود.

در تفسیر مجمع در باره آیه فرمود که رسول اکرم (ص) شخصی را مشاهده فرمود که در حال قیام بفریضه به ریش خود بیهوده دست میکشد فرمود چنانچه قلب او بنماز توجه داشت دست او نیز چنین خشوع میداشت و نیز در تفسیر مجمع است که روایت شده رسول (ص) هنگام قیام بنماز بسوی آسمان توجه مینمود و پس از اینکه این آیه نازل شد نظر بزمین میافکند.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود چنانچه سخنان باطل و بیهوده کسی بتو بگوید و با آنچه در تو این رذیله نباشد و از گفتار او اعراض نمائی برای خوشنودی پروردگار اعراض از لغو معرفی میشود در کتاب کافی بسندی از اسحاق بن ابی ساره روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از حکم نکاح متعه فرمود هرگز بعقد متعه و انقطاع بانوئی را جز عقیقه بحاله نکاح خود در نیاور بر حسب آیه (وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ) و هرگز با بانوئی که باو اطمینان نداری هم بستر مشو در کتاب کافی بسندی از فضیل بن یسار روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه (وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ) فرمود مراد فرایض است سؤال نمودم از آیه (الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ) فرمود مراد نمازهای نافله است

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۱

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۲ تا ۲۲] ... ص: ۲۴۱

اشاره

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۴) ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعِيدٌ ذَلِكَ لَمَيْتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷) وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ (۱۸) فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹) وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ

بِالدُّهْنِ وَ صَبِغٍ لِلْكَالِبِينَ (۲۰) وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱)
وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۲

شرح ... ص: ۲۴۲

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ:

پس از بیان نجات و رستگاری اهل ایمان و تقوی در اثر فضائل خلقی و عملی با آن اینک در این آیه خلقت و آفرینش سلسله بشر و پاره از نعمتها که ساحت پروردگار دسترس او نهاده یادآوری مینماید و آیه مبنی بر منت است که در اثر خلقت و حسن تدبیر بشر را برای پیمودن راه سعادت و حیات ابد آماده میسازد و بدین طریق سیرت نظام آفرینش بظهور میرسد و بثمر می‌نشیند. و ظاهر از لفظ انسان نوع است که بعضی افراد آن از اجزائی از آب و گل آفریده شده مانند آدم ابو البشر و همسرش حوا علیهما السّلام بدینصورت که اجزاء خاک و گل بصورت اعضاء و جوارح درونی و بیرونی در آمده و سپس روح موهبت الهی بآن دمیده شده و ظاهر از خلقت تحول بطور تدریج است.

ثُمَّ جَعَلْنَا نُطْفَةَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ:

ثم حرف تراخی است به این که نظام خلقت سلسله بشر پس از آفرینش آدم علیه السلام و حوا تغییر یافت و از طریق تناسل مقرر شد به این که ماده تناسلی زوج در رحم زوجه ریخته استقرار بیابد و سپس بتدریج رو برشد نهاده تحولاتی بر آن رخ می‌دهد.
ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً:

و پس از گذشت مدتی ماده تناسلی را بصورت علقه و خون بسته در می‌آورد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۳
فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً:

آنگاه خون بسته را بصورت مضغه و گوشت جویده در می‌آورد.

فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا:

آنگاه گوشت جویده در اثر رشد و تحول بصورت استخوان و اسکلت بدن در می‌آورد.

فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا:

و در اثر رشد و تحول دیگری گوشت بر استخوانها روئیده و طرح اعضاء و جوارح درونی و بیرونی بدن ریخته و تنظیم خواهد شد.
ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ:

در آیه تحول نطفه و ماده تناسلی بصورت علقه و خون بسته و هم چنین تحول و حرکت علقه بصورت گوشت جویده و نیز حرکت و تحول گوشت جویده بصورت استخوان و هم چنین روئیدن گوشت و طرح اعضاء و جوارح درونی و بیرونی بحرف فاء تعبیر شده از نظر تناسب آنها با یکدیگر است زیرا سیر و تکامل ماده تناسلی بر اساس نیروی نباتی است و بر حسب جریان نظام خلقت از صورت نیروی نباتی و رستنی قدم بمرحله بالاتری نهاده و سنخ دیگر و ارجدارتر است و آن نیروی حیاتی نطق و رشد اراده و تعقل بطور قوه و استعداد و هیولی است.

بعبارت دیگر نیروی نباتی اعضاء و جوارح که بحد کمال برسد شایسته میشود که روح حیات ابد که اراده و روح تعقل است بآن بدمد و تعلق بیابد و بر آن احاطه و تدبیر نماید و تنزل نیروی روح که حیات ابد است بعالم ماده و طبع بدین معنا خواهد بود.

بر این اساس گفته شده به این که روح جسمانی الحدوث و روحانی البقاء معرفی شده است یعنی روح موهبت الهی و یگانه امانت است که از عالم ملکوت تنزل داده شده و بعالم ماده و طبع ارتباط ذاتی یافته و از آن در آیه بانشاء سنخ دیگر از انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۲۴۴

خلق و آفرینش تعبیر شده است ولی پس از حرکت و رشد این اعضاء مادی قوه الهی و نیروی زیاده بر تصور است که بطور تدریج قدم بمرحله حیات نطق و فعلیت حقیقی میگذارد و شروع بسیر و نیل بمقامات انسانی آغاز میشود چه بلحاظ تحول و ارتقاء بدرجات عالی انسانی که زیاده بر تصور است.

همچنین بلحاظ انحطاط بدرکات نازله همجیت و سبیت و درندگی که برای بشر میسر است و همه این مراحل بطور قوه و استعداد در نیروی روح بودیعت نهاده شده است و در این نظام سیر و حرکت و آزمایش حقیقت خود را خواهد یافت بدان نصاب خود را خواهد رسانید.

خلاصه در نطفه نیروی علقه و مضغه و روئیدن استخوان نهاده شده که بسیر تکاملی عالم طبع این مراحل تحول را می‌پیماید هم چنانکه در مورد سایر حیوانات و حشرات این چنین است ولی بخصوص نیروی حیات نطق و ادراک که سنخ مغایر با مراحل مادی و تکامل نطفه و علقه است چنانچه روح نطق و ادراک بآن دمیده شود تعلق موجود مجرد مابین با جسمانیت اعضاء است.

بدین نظر خلق دیگر و تبدل بصورت دیگر خواهد بود بدین نظر بشر مرکب از اعضاء و جوارح و دیگر از نیروی روح مجرد است که ببدن تعلق تدبیر و بر آن احاطه دارد و صفات هر یک از بدن و روح مابین با یکدیگر است زیرا اعضاء و جوارح موجود مادی و بی‌خبر از خود میباشد ولی روح مجرد و نیروی حیات ابد و ادراک و نطق است هنگام که ساختمان اعضاء و جوارح انتظام یابد محل قابل خواهد بود که روح نطق باذن پروردگار بآن دمیده شود و فردی از انسان که مرکب از اعضاء مادی و روح مجرد یعنی نفس تعلقی است تحقق یابد.

این نظر که انسان مرکب از اعضاء مادی و روح مجرد بطور انضمام است صحیح نیست زیرا روح که بجنین دمیده می‌شود نیروی محض و استعداد است و هیچ گونه فعلیت ندارد هم چنانکه آب و خاک دو صورت فعلیت که هر یک اثری بر آن مترتب میشود و بصورت انضمام و گل در آیند صحیح است ولی روح محض انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۵

استعداد است و فعلیت ندارد و ظاهر از آیه (أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ) و هم چنین آیه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) دمیدن روح است به جنین و عبارت از تحول جنین است بمرتب بالا-تر و نیروی نباتی آن بصورت ادراک و نطق و انسان در می‌آید یعنی نفس (روح) که قوه محض است جسمانی الحدوث می‌باشد و هر لحظه نفس از روزنه‌ها که بعالم خارج دارد مانند نیروی شنوائی و بینائی و چشائی و غیرها استفاده مینماید.

انسان یک موجود دارای نیروی تفکر و تعقل و تصور و تصدیق و هم چنین دارای نیروی ماسکه و هاضمه و دافعه است و همه ظهور آثار نفس تعلقی است که با بدن آمیخته و آنرا تدبیر می‌نماید و هر لحظه نفس ناطقه از روزنه‌هایی که بخارج دارد مانند نیروی شنوائی و بینائی قدرت و احاطه بیشتری کسب می‌نماید و از بدیهیات بنظریات راه می‌یابد.

تا آنجا که هنگام مرگ و قبض روح تمام حقیقت انسان همان روح مجرد است که پس از قطع تدبیر از بدن استقلال یافته با هر قدرت و احاطه علمی و خلقی که داشته و کسب نموده است.

و بر حسب آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) در عالم برزخ روح تحت تدبیر و نظارت ملک الموت و اعوان او قرار خواهد گرفت و بدن عنصری پس از مرگ بمنزله فضله‌ای است که روح از تدبیر آن بی‌نیاز گشته و استقلال یافته و آنرا بکنار افکنده است و بدن نیز بصورت جسمی بی‌حس و بی‌حرکت در آمده و محکوم نظام طبع خواهد بود.

خلاصه از هنگام دمیدن روح بجنین که بآن نفس ناطقه گفته می‌شود تا هنگام مرگ انسان موجود واحد و نیروی غیبی و متحد با بدن و تعلقی است که هرگونه آثاری و تأثیر دارد از تصور و تصدیق و تفکر و تعقل و بینائی و شنوائی و نیروی هاضمه و ماسکه و

دافعه ظهوری از آثار نفس ناطقه و تعلقی است که موجود واحدی است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۶

که رأس آن نفس ناطقه و دنباله آن بدن قوای عامله آن خواهد بود و هنگام که در آستانه مرگ در آید علاقه تدبیر نفس از بدن قطع شده روح مستقل در وجود شده و از تدبیر بدن منصرف و بی‌نیاز خواهد گشت.

و بر حسب آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) - روح که ملک الموت آنرا قبض مینماید همان است که مورد خطاب جمله یتوفیکم و جمله و کل بکم میباشد و عبارت از انسان بتمام حقیقت آنست نه جزئی از مجموع دو جزء.

و مراد از جمله و نفخت فیه من روحی روح بجنین دمیده می‌شود و جنین دارای نیروی نباتی بوده بصورت انسان در می‌آید نه بطور انضمام روح و نفس بجنین است که اثر آن مغایر با اثر ذات و آثار دیگری باشد.

بالاخره انسان حقیقت و موجود واحد است چه هنگام که نفس تعلق ببدن داشته و چه هنگام مفارقت روح از بدن نیز حقیقت انسان همان روح مجرد است که مورد قبض ملک الموت قرار می‌گیرد.

و فرق این دو حالت روح آنستکه هنگام دمیدن روح بجنین قوه محض ادراک و شعور بوده و فعلیت نداشته ولی پس از اندک زندگی و استفاده از نیروی شنوائی و بینائی در اندک زمانی نیروی ناطقه شروع به کسب قدرت و احاطه مینماید و بتدریج بر قدرت و احاطه روحی و ادراک کلمات خود می‌افزاید و جنبه استقلال روح تقویت یافته و افزوده می‌شود.

و بدین منوال در دوره جوانی و کهولت و غیر آن روح از نظر قدرت و احاطه فکری و تعقلی عظمت یافته گرچه باز وجود آن تعلق است و قوام آن متعلق ببدن عنصری است و همه گونه آثار فکری و طبیعی از آن بظهور میرسد مانند تفکر و بینائی و شنوائی و هم چنین آثار هاضمه و ماسکه و جاذبه و بدین وسایل روح بتدریج آماده شده و عظمت و قدرت یافته و جنبه استقلال آن تقویت شده که چنانچه روح و رابطه او از بدن قطع شود در وجود مستقل خواهد شد و به عالم برزخ منتقل می‌شود.

در صورتی که روح که بجنین دمیده شده چنانچه سقط شود و یا نوزاد بمیرد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۷

از نظر اینکه روح نوزاد حدی از تعقل و تفکر کسب نموده مرتبه ضعیفی از وجود در برزخ خواهد داشت ولی شخص سالخورده چنانچه بمیرد روح او مستقل و از بدن بی‌نیاز میگردد.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ:

جمله تفریع مبنی بر مدح و ستایش ساحت کبریائی است که برکت و رشد بی‌نهایت و بقاء ابدی نظام خلقت را بر آفرینش سلسله بشر استوار نموده و آنرا محصول نظام هستی و بهترین مسطوره صفات ربوبی معرفی نموده و مفهوم خلقت و تحول و پدید آوردن که دارای درجات بی‌شمار است ساحت پروردگار خود را بطور اصالت خالق و بطور اطلاق خود را آفریدگار معرفی نموده و خلاصه آنرا در باره خلقت و آفرینش سلسله بشر ارائه داده است.

و بطور تلویح بخلقت بشر و صورت علمی و نقش روانی و اثر عملی و جوارحی وی اشاره نموده و خاطرات و انتقالات علمی از مقوله تصور و یا تصدیق همه را از شئون خالقیت خود معرفی نموده که پرتوی از اشعه خلقت بطور اصالت کبریائی است که بر روح و روان بشر هر لحظه میتابد و بصورت علمی و اعتقادی و اثر جوارحی و حد وجودی روح و فعلیت روان ظهور مینماید و همانطور که رابطه آفریدگار با موجودات نظام هستی و تحول و تبدل آن فقط بر اساس رابطه خلق و آفرینش است صحنه هستی را هر لحظه ربط محض ارائه میدهد.

همچنین رابطه روح انسانی با افکار و اندیشه روانی و صورت اعتقادی خود رابطه خلقت و شعاعی از موهبت کبریائی است که صورتهای علمی و اعتقادی را بر روان انسانی افاضه مینماید و آینه روح را درخشان و بصورت خلقت ارائه میدهد و بشر را بلحاظ تصور و تصدیق و صورت علمی و آثار و حرکات جوارحی مسطوره‌ای از صفت خالقیت خود معرفی مینماید.

بالاخره حرکات و سیر و سلوک بشر طولی خواهد بود و فقط از طریق اعتقاد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۸

و حرکات جوارحی و از مقوله افاضه و آفرینش است که در اثر سیر و حرکت طولی خود را بیابد و سیرت و کمون خود را بصورت

فعلیت و کمال در آورد چه طریق سعادت و قرب و تشبه بصفات کبریائی باشد و یا از طریق قطب مخالف و شقاوت و محرومیت بسوء اختیار، خود باشد از نظر اینکه شعاعی از افاضات بیدریغ همه را یکسان فرا گرفته و هر یک را بهر مقصدی که خود برگزیده سوق میدهد و بهدفش میرساند.

خلاصه از جمله اسماء حسنی ساحت پروردگار صفت احسن الخالقین است و بشر را بدین موهبت فضیلت بخشیده و پرتوی از صفت آفرینش را باو موهبت فرموده و نمونه صفت خالقیت بطور اصالت و بنحو احسن ساحت کبریائی معرفی نموده که محصول و غرض از جهان هستی و نظام خلقت است و این سنخ از خلقت غرض اصلی است و سایر درجات و مظاهر موهبت هستی طفیلی و بطور تبع میباشد و در جمله «فَتَبَارَكَ اللَّهُ» برکت و گسترش نعمت اطلاق و سعه آثار صفات کبریائی را بلفظ جلاله نسبت داده و صحنه امکان را از هر سو بطور ابد فرا گرفته از نظر اینکه در خلقت و در آفرینش مجردات مانند صورتهای علمی و طبیعی و حرکات جوارحی سلسله بشر را نمونه صفات کمال واجب خلاصه فرموده است.

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيُّونَ:

حرف ثم برای تراخی است و پس از رهگذر بشر از جهان طبع و زندگی وی در نظام عمل و آزمایش ناگزیر در آستانه مرگ خواهد در آمد و نظر به این که غرض از عمل و آزمایش عالم آخرت و جزاء است بعالم برزخ و قیامت انتقال خواهد یافت و شئون وجودی که کسب نموده مورد بررسی و رسیدگی قرار میگیرد و نظر به این که سیر و سلوک و تحولات بشر رو بتکامل و حیات ابد است و بمرگ موت گفته میشود از نظر اینکه روح بدن عنصری خود را رها مینماید خود استقلال خواهد یافت و حیات حقیقی و شهود روانی او آغاز میشود بر این اساس عالم برزخ و قیامت عالم شهود است و سرائر خود را مییابد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۹

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ:

نظام جهان از کرات آسمان و زمین پهناور و پدیده‌های آن پیوسته در حرکت حیاتی و جوهری خود بسوی عالم قیامت ادامه میدهد و نظر به این که حیات و ادراک متتها سیر وجود و هستی است هستی گسترده اینجهان بسوی نظام آخرت که بر اساس حیات و ادراک است رهسپار میباشد و هر یک از موجودات جهان نیز بسوی غرض حیاتی خود در حرکت بوده و پس از وصول شخصیت آن تحقق یافته بکمال مناسب نائل خواهد آمد و هنگام که نظام متحول جهان طبع گسیخته شود زمان دیگر مفهوم ندارد. آنگاه بخواست پروردگار نظام عالم برزخ نیز پایان می‌پذیرد خاک اعضاء و جوارح هر یک از افراد بشر از اقطار جهان گرد آمده باذن پروردگار روح هر یک از افراد بشر نیز ببدن سابق خود ارتباط یافته احاطه خواهد نمود و بصحنه قیامت قدم خواهند نهاد و این آخرین مرحله‌ئی است که بشر از عوالم خواهد پیمود و منتهای این صحنه بهشت و یا دوزخ خواهد بود.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ:

بیان احاطه تدبیری نسبت بهر یک از افراد بشر است پروردگار هر یک از طبقات هفتگانه کرات آسمان را وسیله و طریقی قرار داده که پیوسته اوامر و تدبیر پروردگار از آنها گذر نموده و بموقع اجراء گذارده میشود و تدبیر عبارت از دستور در باره امری است پس از اجراء امر سابق و اظهار هر یک از حوادث پس از دیگری مانند رشته متسلسل و مرتبط که از مقام عالی شرف صدور یافته و در جهان بموقع اجراء گذارده میشود.

و محتمل است مراد از سبع طرائق وسائل مقام قرب باشد که اوامر و دستورات بآن مقام شامخ استناد دارد و شرف صدور مییابد و مراد جهت علو و ارتفاع جسمانی و اعتباری کرات نباشد زیرا نزول تدبیر و اوامر از آسمان شاهد آنستکه مراد مقام قرب انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۰

و حضور کبریائی است که موطن تدبیر حوادث جهان است نه علو فرضی و اعتباری و مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ:

صفت سلبی و مبنی بر تأکید و احاطه بر هر یک از افراد بشر است هم چنین در باره نظام تدبیر بطور کلی است که لحظه‌ای از محور

تدبیر کبریائی بیرون نخواهند بود سلسله تدریجی خلق به پیشگاه کبریائی بلحاظ صدور آنی و یکسان است و *أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ*:

از جمله صفت فعل پروردگار فرو باریدن قطرات باران از آسمان است که بر اساس قدر و اندازه گیری است و هرگز بطور گزاف و بی حساب و بی انتظام نخواهد بود بلکه تحت کنترل بوده و قدر معین و مشخص داشته و هم چنین همه قطرات آنها را در درون زمین بطور ذخیره و مشخص قرار داده و بتدریج از چشمه سارها و نهرها جاری میشود.

وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ:

بیان صفت فعل و قدرت بینهایت پروردگار است هم چنین بر انتقال آنها بقطعات دیگر از زمین قدرت دارد و بشر بچگونگی آن پی نخواهد برد.

فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ:

جمله تفریع در نتیجه فرو باریدن قطرات باران بستانها را از درختان خرما و تاک زینت بخشیده پدید میآورد و میوه‌های بسیار و گوناگون از آنها بظهور میرسد و بدین وسایل مواد خواربار و سایر نیازهای مردم تأمین میشود.

وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبِغٍ لِلآكِلِينَ:

در نتیجه فرو باریدن قطرات باران درخت زیتون در کوه طور سینا رشد مینماید که روغن لذیذ زیتون از آن میروید و آن را ادام و خورش غذا میتوان قرار داد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۱

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ:

از جمله صفت فعل و نعمت پروردگار که بر بشر ارزانی و دسترس آنان نهاده آنستکه چهارپایان بهره‌دار مانند احشام و اغنام گاو و گوسفند و بز و شتر را در اختیار بشر نهاده و نشانه حسن تدبیر و سبب تأمین معیشت آنان قرار داده که از شیر و روغن و سایر عوائد و محصول آنها بسیاری از نیازهای خود را تأمین نمایند و گوشت آنها را برای غذا بمصرف رسانند.

عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

از جمله نعمتها که به بشر ارزانی و دسترس او نهاده شده استفاده از چهار پایان باربر مانند اسب و استر و شتر که بر آنها سوار شده و کالاهای خود را از طریق بیابانها باقطار جهان حمل نموده و نقل و انتقال میدهد هم چنین بر اقسام و انواع کشتی‌ها در دریاهای عمیق در سیر و حرکت هستند و برای سواری و حمل و نقل کالاهای خود بسواحل دریاها و باقطار جهان استفاده مینمایند.

کتاب کافی بسندی از ابن فضال از حسن بن جهم روایت نموده گفت شنیدم از امام رضا علیه السلام میفرمود امام صادق علیه السلام فرمود نطفه ماده تناسلی در رحم مادر پس از چهل روز بصورت علقه در میآید و نیز پس از چهل روز دیگر بصورت مضغه گوشت جویده میشود.

پس از آنکه چهار ماه گذشت پروردگار دو فرشته خلاق و آفریننده را بر میانگیزد سؤال می‌نمایند بار پروردگارا این را پسر و یا دختر قرار دهیم بآنها امر صادر میشود و سپس گویند او را شقی و یا سعید قرار دهیم و سپس از اجل و مدت زندگی او سؤال میشود و آنچه رزق و روزی او است و از هر یک از حالات او از آن جمله دستوراتی را ذکر مینمایند، و پیمان و عهد پروردگار را در بالای دیدگان او ثبت می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۲

و چون مدت حمل پایان رسد پروردگار فرشته‌ای را اعزام فرماید جنین را فشرده در نتیجه از رحم بیرون خواهد آمد و این پیمان را فراموش خواهد نمود حسن بن جهم گفت آیا جایز است که مسئلت شود از پروردگار که فرزند پسر را تبدیل بدختر نماید امام فرمود پروردگار هر چه را بخواهد اجراء میفرماید.

در تفسیر قمی در باره مفاد آیه (*وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبِغٍ لِلآكِلِينَ*) گفت آن درخت زیتون است و مثل

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مثل امیر مؤمنان علیه السلام است و طور کوه و سیناء شجره درخت زیتون است. در تفسیر مجمع در باره آیه (تَثْبُتْ بِالذُّهْنِ وَ صَبِّغِ لِلْكَالِبِينَ) گفته است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که میفرمود درخت زیتون با برکت است آنرا خورش غذای خود قرار دهید و روغن آنرا صرف نمایید.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۳

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۳ تا ۵۴] ص: ۲۵۳

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ (۲۴) إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (۲۵) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ (۲۶) فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْبِرْ لِلْفُلْكِ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۷) فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸) وَقُلْ رَبِّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ (۲۹) إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (۳۰) ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (۳۱) فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۲)

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ (۳۴) أَلَيْعِدُكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵) هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶) إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷)

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ (۳۹) قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصْبِحَنَّ نَادِمِينَ (۴۰) فَأَخَذْتُهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱) ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (۴۲) مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّه أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ (۴۳) ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّه رَسُولُهُمَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۴) ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۴۵) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (۴۶) فَقَالُوا أُنزِلْ مِنْ سَمَاءٍ مَائِدًا وَاقِمْ لَنَا مَائِدَاتٍ مِثْلَ مَا تُقَامُ لَنَا عَابِدُونَ (۴۷)

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹) وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ (۵۰) يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱) وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲)

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۵۴)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۶

شرح ص: ۲۵۶

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ:

نوح پیامبر علیه السلام نخستین رسول و اولوا العزم صاحب دین و کتاب است و جامعه بشر را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمود و رسالت او عمومی بود و در اثر عمر طولانی وی با چند نسل هم زمان بود و در سخنان خود مردم را قوم خود میخواند و آنان را

بتوحید ذات و صفات پروردگار دعوت مینمود و سمت رسالت خود را بمردم اعلام مینمود.

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ:

مبنی بر تأکید و تهدید است که هرگز موجود و آفریده‌ای شایسته پرستش و ستایش نیست جز جهان آفرین که کرات آسمان و زمین و خورشید و ماه را آفریده و هر یک را در مدار مخصوص در سیر و حرکت در آورده و همه را تحت نظام واحد قرار داده هم چنین زمین و آنچه در آنست از ریز و کلان همه آنها را آفریدگار هر لحظه تدبیر مینماید از نظر اینکه تدبیر موجودات از شئون خلقت و ادامه آنست و موجودات و آفریده‌ای در تدبیر با پروردگار شرکت ندارد.

بر این اساس هیچ موجود و آفریده‌ای شایسته عبودیت و پرستش نخواهد بود جز آفریدگار که همه را آفریده و پدید آورده و هر لحظه هر یک از آنها را تدبیر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۷

مینماید و بسوی غرضی که از خلقت آنها است سوق میدهد و نیازهای هر یک را بر میآورد.

بت پرستان چنین پندارند نظر به این که آفریدگار مورد احاطه و شناخت قرار نمیگیرد نمیتوان او را پرستش نمود و بسپاس او قیام نمود زیرا قوام عبادت بتوجه بمعبود و شناخت او است و ساحت پروردگار ارجدارتر از آنست که مورد احاطه قرار بگیرد ناگزیر بشر باید بمقربان او توجه نموده که زمام تدبیر پاره‌ای از امور را بعهده گرفته‌اند بر این اساس پرستش و عبودیت در اثر سپاسگزاری از نعمت تدبیر است که اختصاص بمقربان دارد و میتوان امید داشت که نیازهای مردم را بر آورند و مردم را از خطر رهایی بخشند.

و جمله (مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ) مبنی بر تکذیب این پنداشت است که شایسته پرستش نیست جز آفریدگار که همه موجودات را آفریده و هر لحظه آنها را تدبیر می‌نماید و تدبیر از شئون ادامه خلقت است که هستی را بر آن گذارد و آنرا بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق دهد، بالاخره تدبیر و سوق هر موجودی بسوی غرض از خلقت آن از لوازم خلقت و ادامه آنست.

أَفَلَا تَتَّقُونَ:

مبنی بر تهدید است با اینکه بطور بداهت تصدیق دارند که خلق و ایجاد از شئون آفریدگار است و هیچ مخلوقی نمیتواند موجود مانند خود را بیافریند پس چگونه تدبیر و ادامه هستی موجودات را مستند بخدایان خیالی می‌پندارند که در باره آنها تدبیر مینمایند و آنها را بسوی غرض از آنها سوق میدهند و در اثر کفران نعمت آفریدگار باید از عقوبت او در حذر بود.

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ:

قید قومه توضیحی است زیرا هیچیک از اشراف و بزرگان قوم نوح علیه السلام دعوت او را نپذیرفتند و در مقام مبارزه با او بر آمده مانع میشدند از اینکه مردم انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۸

بدعوت او گوش فرا دهند از جمله سخنان اعتراض آنان این بود که تو نیز مانند ما فردی از بشر هستی، محال است بشر با ماوراء این عالم ارتباط بیابد زیرا بشر آمیخته بقذارت هوی و تمایلات است شایسته رسالت از جانب آفریدگار نخواهد بود و رسول و فرستاده خدا باید فرشته و از غیر بشر باشد و افراد بشر همه مانند یکدیگرند چگونه تصور می‌رود فردی بکمالی نائل شود که از عهده دیگران بر نیاید، غافل از آنند که رسول و فرستاده پروردگار باید از نوع بشر باشد که مردم بتوانند با او تماس داشته دعوت و سخنان او را بشنوند و برای اثبات دعوی او دلیل و معجزه‌ای در خواست نمایند و از نظر اینکه حد قدرت بشری را میدانند چنانچه معجزه‌ای ارائه دهد بتوانند تصدیق نمایند و چنانچه رسول از جانب پروردگار فرشته باشد و برای اثبات دعوی خود معجزه‌ای ارائه دهد چون بشر حد قدرت فرشته را نمیداند تصدیق نخواهد نمود که آنچه را ارائه داده معجزه است گذشته از محذورات دیگری که در بر دارد.

يُرِيدُ أَنْ يَنْفَضَلَ عَلَيْكُمْ:

غرض نوح از قیام بدعوت مردم بخداپرستی بمنظور آنستکه گروهی دعوت او را بپذیرند با آنان هم دست شده بر عموم مردم فرمانروائی و اظهار فضیلت نماید.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً:

اعتراض دیگری است بر دعوت نوح پیامبر علیه السلام مبنی بر اینکه چنانچه پروردگار میخواست که رسولی از جانب خود بسوی بشر اعزام نماید هر آینه فرشتگانی اعزام مینمود که واسطه میان پروردگار و جامعه بشر باشند نه فردی از بشر که فاقد رابطه با غیب و بی بهره از استفاده تعلیمات ربوبی است.

پاسخ این اعتراض آنستکه عبودیت نسبت پروردگار ممکن است از نظر اینکه شناخته شده و بشر میتواند پروردگار را بهر قدر که بذات و صفات واجب او معرفت یافته در مقام عبودیت او بر آید و یا فرض امکان بحکم خرد قیام باداء وظایف انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۹

عبودیت و پرستش پروردگار واجب خواهد بود و لازم این نظر آنستکه تدبیر امور بطور اطلاق وابسته بمشیت پروردگار است و هرگز مخلوقی در نظام جهان بطور استقلال دخالت و یا تأثیر نخواهد داشت.
ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى:

از جمله اعتراض که بزرگان قوم نوح علیه السلام بدعوت او نموده آنستکه دعوت فردی از بشر مردم را بخداپرستی و ارتباط با ماوراء این عالم دعوی بی سابقه‌ای است هرگز از نیاکان خود نشنیده‌ایم.
پاسخ آنستکه طنین دعوت رسولان پیوسته جهان را فراگرفته در مقابل مبارزه کفار نیز پیوسته با دعوت آنان ادامه داشته است.
إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ:

از جمله اعتراض بدعوت نوح علیه السلام آنستکه از نظر استهزاء دعوت او را رفتار سفهی خوانده بدعوت او نباید گوش فرا داد تا اینکه از قبول و پذیرش مردم ناامید گردد و از تهدید ما صرف نظر کند.
قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُون:

نوح پیامبر علیه السلام که سالهای متمادی قریب یکهزار سال با طبقات مردم و نسلهای چندی هم عصر و زمان بوده بیدریغ همه مردم را به پیروی از مکتب خداپرستی دعوت مینمود و ادامه او در این مدت شاهد استقامت بیدریغ نوح علیه السلام در مقابل مبارزه‌های پیگیر نسلهای مختلف بوده.

در پایان دعوت خود از قبول مردم جز گروهی اندک ناامید گشت در مقام نصرت از ساحت پروردگار بر آمده و در باره کفار درخواست نزول عذاب نمود و هرگز چنین درخواست از رسولی بدون اذن پروردگار صادر نخواهد شد و نیز با تکذیب مردم که میگفتند چنانچه در دعوی خود صادق هستی ما را آنچه تهدید مینمائی بموقع اجراء گذار. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۰
فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا:

آیه مبنی بر قبول دعوت نوح علیه السلام از ساحت پروردگار دایره بنزول عذاب بر کفار است به این که بنوح پیامبر وحی نمود که کشتی بسازد با نظارت و صدور دستور پی‌درپی جبرئیل از نظر استحکام اجزاء و پیوستگی تخته‌ها و چوبها با یکدیگر که با امواج خروشان طوفان که جهانرا فراخواهد گرفت بتواند مقاومت نماید.
فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ:

جمله تفریح هنگام صدور امر در باره نزول عذاب به نشانه آنکه جوشش آب از هر سو فرا میرسد و آغاز فوران آب از تنور خواهد بود و گفته شده که در مسجد بزرگ کوفه قرار داشته است.

فَأَسْلُكُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَئِينَ:

جمله تفریح آغاز فوران و جوشش آب از اعماق زمین و فرو باریدن باران از فضاء بیدرنگ، از هر نوع حیوان یک جفت نرینه و مادینه در کشتی جا بده.

وَ أَهْلَكَ:

جمله عطف بکلمه زوجین است و تقدیر و اسلک فیها اهلک میباشد هر که از مکتب او پیروی نموده اهل و کسان وابسته بتو میباشد و همه را در کشتی جا بده.

إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ:

جز گروهی که در باره آنان دستور صادر شده همسر و فرزند نوح بود که از سوار شدن در کشتی امتناع ورزید و گفت بکوههای بلند پناه خواهم برد و بالاخره غرق و هلاک خواهند شد.

وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَفُونَ:

با تأکید چندی که در بر دارد مبنی بر اینکه در باره همسر و فرزند خود که با ساحت پروردگار مبارزه نموده و با مکتب تو مخالفت مینمایند هرگز سخنی بمیان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۱

میآورد که بطور حتم آنان باید هلاک شوند و درخواستی در باره آنان پذیرفته نخواهد بود.

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ.

آیه خطاب بنوح علیه السلام بر دستور قیام بحمد و ستایش از نعمت است پس از اینکه خود در مهد امن کشتی استقرار یافتی هم چنین پیروان مکتب و همراهان تو همنشین تو شدند.

فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

جمله تفریع و غرض قیام بسپاسگزاری است پیوسته بیاد آور نعمت پروردگار را که شما را از ستم ظالمان و ستمگران نجات بخشید و در مهد امن و فضل نشانید و بیگانگان را در اعماق امواج دریای متلاطم واگذارد با توجه باین نکته غرض اصلی از حمد پروردگار نجات نوح پیامبر علیه السلام و پیروان مکتب وی همراهان و ساکنان کشتی است که از معاشرت و ستم بیگانگان رهایی یافتند و هلاکت ستمگران را در اعماق دریاها بطور ضمنی و تبعی یادآوری فرموده از نظر اینکه رحمت پروردگار بر غضب کبریائی او سبقت ذاتی دارد.

آیه مبنی بر دستور حمد و سپاس پروردگار است که بنوح پیامبر (ع) اعلام فرمود و شاهد آنست که نوح (ع) از مقربان و رسولان و حمد و سپاس او نسبت بساحت کبریائی مورد قبول و پذیرش است زیرا پروردگار از حمد و تعریف سایر مردم تبری فرموده است.

۳- مراد از جمله (الْحَمْدُ لِلَّهِ) لفظ آن نیست که از هر گوینده چنین لفظ صادر میشود و مشابه با یکدیگر است بلکه حمد و سپاس رسولان بطور تحقق و شهود و بر حسب اعتقاد و خلق و عمل است چگونه نعمتهای پروردگار را مشاهده و یافته در مقام سپاس آنها بر آیند این مقام حقیقت حمد و شکر و ستایش است و دارای درجات بی شمار خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۲

۴- در آیه بسپاس نجات نوح (ع) و همراهان وی که پیروان مکتب توحید هستند اکتفاء شده و توجهی بسر گذشت بیگانگان و چگونگی آن ننموده است.

۵- از تعبیر بجملة (الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) استفاده میشود که هیچیک از افراد بیگانه که با دعوت نوح پیامبر (ع) مبارزه نموده و محکوم بهلاکت گشته کودک و صغیر و نابالغ نبوده است و بر حسب روایتی که در تفسیر قمی از امام صادق (ع) نقل نموده مبنی بر اینکه هنگام که پروردگار قوم نوح (ع) را هلاک نمود چهل سال زنان آنها آبستن نمیشدند و در این مدت فرزندی از آنان بوجود نیامده است و شاهد آنستکه حد بلوغ در آن عصر چهل سال بوده است شرح زیاده بر این در جلد ۸ آیات سوره هود ۳۷ الی ۵۰ نگاشته شده است.

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ:

آیه مبنی بر تعلیم بنوح (ع) است که از ساحت پروردگار درخواست نماید چون کفار را در اعماق دریاها بهلاکت افکنده‌ای و ما را

از خطر طوفان عالم گیر رهائی بخشیده‌ای اینک ما را بفضل خود بار دیگر در زمین سکونت ده که با برکت و خیر است و آنرا برای زندگی بشر آماده و گسترده و پر برکت مقرر فرموده‌ای.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ:

در هر یک از رسالت‌های پیامبران و قیام آنان بدعوت جامعه بشر زمینه آزمایشی است که متناسب سطح افکار اهل هر عصر و زمان بطور خاصی مورد آزمایش قرار میگیرند و بر حسب حکمت نیز در باره متمردان که در مقام مبارزه با دعوت رسولان بر آیند عقوبتی مقرر فرموده است.

وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ:

صفت فعل پروردگار است که اهل هر عصر و زمان هم چنین هر یک از افراد را بطوری مورد آزمایش قرار میدهد و بر طبق حکمت نیز متمردان را معرض عقوبت قرار میدهد و در باره قوم نوح (ع) پس از اینکه قریب یکهزار سال پی‌درپی و بیدریغ انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۳

نسلهائی از بشر را به پیروی از مکتب توحید دعوت و ترغیب مینمود و متمردان را تهدید بعقوبت و هلاکت مینمود پس از اجرای سالهای متمادی آزمایش بر حسب مشیت پروردگار این چنین عقوبت بیمانندی بموقع اجراء گذارده شد و جهانی متمرمد را بهلاکت افکند.

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ:

پس از طوفان نوح (ع) همراهان و ساکنان کشتی در زمین فرود آمده نسل آینده آنان نیز بهمین منوال بر حسب سنت الهی و نظام تعلیم و تربیت در باره اهل هر عصر و زمان رسولانی اعزام فرمود.

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ:

از هر قوم و جامعه‌ای رسولان و پیامبران برسالت بسوی آنان اعزام فرمود بدین منظور که مردم را بخداپرستی دعوت نمایند و از نعمت آفرینش او سپاسگزاری نمایند.

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ:

عقد سلبی و مبنی بر توحید ذات و صفات پروردگار است که جهان را آفریده تنها او شایسته پرستش و عبودیت است و از عقوبت شرک و کفران نعمت او باید پرهیزند.

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ:

بزرگان از هر قوم و اجتماعاتی در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان بر آمده بر طبق مواد و اصول توحید که رسولان قیام بدعوت مردم مینمودند هر یک از مردم نیز در اثر اینکه در باره تدبیر نظام جهان خدایان خیالی پنداشته و در باره رکن دیگر ایمان که اعتقاد بروز قیامت است آن را تکذیب مینمودند.

و در نتیجه مبدء و معاد که دو رکن توحید و خداپرستی است صریحا تکذیب انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۴

مینمودند و نظر به این که بر حسب نظام آزمایش پروردگار وسایل آسایش زندگی در دنیا را بهر یک ارزانی فرموده و هر یک را با امکاناتی مورد آزمایش قرار داده است در مقام مبارزه با رسولان بر آمده بطور استهزاء گویند که این مدعی رسالت نیز مانند سایر افراد بشر دارای نیازهای بشری است و بصرف غذا و آشامیدنی نیازمند است و با الهامات غیبی ارتباط ندارد و ملکوتی نیست با این نقص چگونه از جانب پروردگار برسالت اعزام میشود و سایر افراد از این فضیلت و مزیت بی‌بهره‌اند.

غافل از آنند که بشر در اثر نیروی تعقل و تفکر و روح قدس که پروردگار به بعض افراد ممتاز موهبت فرموده امتیازات قابل

ملاحظه‌ای از سایر افراد یافته‌اند و صفت بارز آنان صرف غذا و رفع نیازهای حیوانی نیست که قابل قیاس بسایر افراد گردد. وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ:

بزرگان قوم و اجتماعات در مقام مبارزه، با دعوت رسولان بر آمده قوم خود را ملامت و سرزنش گفته چنانچه از دعوت رسولان پیروی نمایند در صورتی که آنان نیز مانند سایر افراد نیازمند و فاقد نیروی ملکوتی هستند آسایش زندگی خود را از دست داده زیانکار خواهید بود.

أَيَعِدُّكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا أَنْكُمْ مُحْرَجُونَ:

از جمله سخنان سرزنش آمیز بزرگان هر قوم و اجتماعاتی بسایر افراد آنستکه، از جمله سخنان رسولان آنستکه هنگام که مرگ هر یک از افراد بشر فرا رسد و بمیرد بر حسب نظام طبع بصورت خاک و استخوان برهنه در آید در قیامت نیز هر یک از افراد بشر بار دیگر زنده شده از قبرها خارج خواهند شد و بزنگی خود ادامه میدهند. هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ:

این دعوی گزاف و خرافی است که هر یک از مردم را تهدید مینمایند و بدین انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۵ وسیله مردم را به پیروی از دعوی خود جلب مینمایند.

إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ:

دعوی رسولان بر مبنای خلاف ضرورت و بداهت است از نظر اینکه زندگی بشر در این جهان بآنستکه گروهی بدنیا آمده مدت زمانی زندگی نمایند و پس از فرارسیدن مرگ خواهند مرد و آثار آنان مانند خود آنان محو و نابود میشود و نسل آینده نیز بهمین قیاس بدنیا آمده مدت زمانی زندگی مینمایند و پس از فرا رسیدن مرگ میمیرند و نابود میشوند و بصورت خاک و استخوان برهنه در میآیند و جریان نظام دنیا بر حسب محسوس و بطور بداهت این چنین است سخنان رسول مبنی بر اینکه پس از مرگ و نابود شدن هر فردی از بشر بار دیگر روز رستاخیز زنده خواهند شد پنداشت و سخن سفهی است.

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَ مَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ:

بیان آخرین مرحله تکذیب است که بزرگان هر قوم و اجتماعاتی در مقام مبارزه بر آمده و بانکار دعوت رسولان قیام مینمودند و سایر افراد و طبقات مردم را از قبول و پذیرش دعوت رسولان باز میداشتند و نسبت ناروا و بهتان برسولان داده و بطور دسته جمعی بنا گذاردند که بسخنان رسولان گوش فرا نداده و هرگز بوی ایمان نیاورند. قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُونَ:

بیان شکایت رسولان به پیشگاه پروردگار است هنگام که ناامید میشدند از اینکه مردم دعوت آنان را بپذیرند ضمن اظهار ناامیدی از قبول دعوت از نظر اینکه بالجاج و مبارزه مردم رو برو میشدند در این صورت ادامه دعوت بیهوده خواهد بود تلویحا عقوبتی را که بمردم متمرّد مکرر تذکر داده از ساحت پروردگار در خواست اجرای آنرا مینمودند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۶ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ:

پاسخ اجابت شکایت و درخواست نزول عذاب است سوگند یاد نموده که پس از اندک زمانی همه آن مردم متمرّد بهلاکت خواهند افتاد و پس از مرگ حالت تباهی و حسرت روانی خود را بطور شهود خواهند یافت هم چنانکه رسولان بهر یک از آنان تذکر داده که تمرد از قبول دعوت بخداپرستی و مبارزه با ساحت پروردگار سبب ندامت و حسرت روانی همیشگی خواهد شد. فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً:

بیان نتیجه و چگونگی نزول عذاب بر متمرّدان است که اجرای عذاب آسمانی که مبنی بر انجاز تهدیدی است که رسولان مکرر در ضمن دعوت بخداپرستی بمردم تذکر میدادند پروردگار اجراء فرموده ناگهان همه آن مردم متمرّد در اثر نزول عذاب که مورد

تهدید قرار گرفته بصورت خزان و چوبهای خرد شده و سیل زده در آمده بهلاکت رسیدند.

فَبَعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

مبنی بر نفرین است که متمردان از دعوت رسولان برای همیشه از رحمت پروردگار بی بهره خواهند بود.

و بقرینه آیات ۵۱ تا آیه ۶۱ سوره هود مراد از آیه (ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ) قوم هود پیامبر (ع) بنام ثمود و قوم صالح میباشد و اقوام و اجتماعاتی که پس از قوم نوح (ع) زندگی مینمودند و در اثر ترمد از دعوت رسولان در اثر صیحه آسمانی و عذاب ناگهانی بهلاکت افتادند همانا ثمود قوم هود و قوم صالح و اقوام دیگر بوده‌اند.

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ:

سنت درخشان کبریائی چنین است که فیض پروردگار پیوسته اهل زمین را فرا میگیرد قوم و اجتماعاتی را پس از اقوام دیگر بوجود میآورد و در آیات سوره انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۷

هود و شرح مبارزه بسیاری از اقوام و ملت‌های گذشته با رسولان ذکر شده است و از نظر تعلیم و تربیت بشر سرگذشت مخالفت و چگونگی اجرای عقوبت آنان نیز یادآوری شده است.

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ:

هرگز امت و اجتماعاتی چنانچه با دعوت با رسولان مبارزه نمایند نزول عذاب بر آنها لحظه‌ای تغییرپذیر نبوده و بتأخیر نخواهد افتاد و بطور حتم تیره بختی گریبانگیر آنان خواهد بود.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا:

بیان سرگذشت رسولان و پیامبران است پروردگار پیوسته هر یک از آنان را بسوی امت و قوم خودشان اعزام میفرمود که مردم را پرستش جهان آفرین دعوت نمایند ولی مواجه با تکذیب و مبارزه سخت قوم خود میشدند پروردگار نیز رسولان دیگری را در تعقیب آنان اعزام میفرمود و دعوت رسول سابق را ادامه دهند مردم نیز در باره تکذیب و مبارزه با آنان از هر گونه آزار و بهتان دریغ نمینمودند.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ:

مبنی بر تهدید است ساحت پروردگار نیز همه اقوام و امتهای را که در مقام تکذیب و مبارزه با رسولان بر میآمدند بهلاکت میافکند و آثار آنان را نیز مانند خود آنان محو و نابود مینمورد و بمنظور تربیت و عبرت اقوام آینده سرگذشت نکبت بار و هلاکت آنان را از طریق رسولان بجهانیان اعلام و بازگو مینمود.

فَبَعْدًا لِّلْقَوْمِ لَا يُؤْمِنُونَ:

جمله تفریع و مبنی بر نفرین در باره اقوام و امتهای است که با دعوت رسولان مبارزه نموده و با هر نیرو و قدرت که در اختیار داشتند بکار برده مانع میشدند از اینکه مردم از دعوت رسولان پیروی نمایند پروردگار در اثر لجاج و عناد آنان را از رحمت خود محروم و بی بهره فرمود و نسیم رحمت بر آنان هرگز نخواهد وزید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۸

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ:

پس از انقراض اقوام بسیار و امتهای سابق و بیان کوتاهی از سرگذشت آنان از جمله رسولان که بسوی جامعه بشر اعزام فرمود موسی کلیم و برادرش هرون علیهما السلام است پروردگار هر آن دو را بسوی قبطیان ساکنان سرزمین مصر فرستاد و معجزات آشکارا و قاطعی را مانند عصا و دست درخشان در اختیار آنان نهاد.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْنَاهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ:

از قوم قبط ساکنان سرزمین مصر فقط نام فرعون پادشاه قبط و درباریان او را یادآوری نموده و از ذکر نوم او صرف نظر نموده‌اند از

نظر اینکه مردم ساکن سرزمین پهناور کشور مصر همه تحت نفوذ و استیلاء پادشاه و درباریان وی بودند و هرگز نمی‌توانستند از خود تصمیمی اتخاذ نمایند همچنانکه بنی اسرائیل در کشور مصر باسارت بسر میبردند، فَقَالُوا أُوْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ:

در مقام انکار و مبارزه با دعوت موسی کلیم و هرون علیهما السّلام درباریان فرعون میگفتند چگونه بموسی ایمان آوریم و دعوت رسالت موسی و هرون را بپذیریم در صورتی که آن‌دو از بشرند و فضیلت و مزیتی بر ما ندارند و فاقد نیروی ملکوتی هستند گذشته از اینکه همه افراد بنی اسرائیل باسارت در کشور مصر بسر میبردند و پیوسته خدمتگزار قبطیان بوده و اعمال شاقه را بعهدده آنان نهاده‌ایم موسی و هرون نیز باید با بردگان و اسیران ما باشند.

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ:

فرعون پادشاه قبط و درباریان وی با کمال جرئت دست بمبارزه دامنه‌داری با دعوت موسی و هرون علیهما السّلام زدند سر انجام بر حسب دستور پروردگار موسی کلیم و هرون قوم خود بنی اسرائیل را شبانه به‌مراه خود بسوی ساحل دریای نیل انتقال داد سحرگاه فرعون و همراهان و لشکر وی در تعقیب بنی اسرائیل بر آمدند بمنظور انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۹

اینکه آنان را باز دارند از اینکه از کشور مصر فرار کنند خواه ناخواه فرعون و همراهان وی بساحل دریای نیل کشانیده شدند ناگهان امواج خروشان دریای نیل فرعون و همراهان و لشکر او را بطور شگفت‌آوری یکسره بکام خود فرو برد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ:

آیه سوگند یاد نموده که پس از هلاکت فرعون پادشاه قبط دشمن سر سخت موسی کلیم و هرون علیهما السّلام پروردگار موسی را به کوه طور دعوت نموده توریه کتاب آسمانی را بر او نازل نمود بمنظور اینکه باشد بنی اسرائیل از برنامه آن پیروی نموده خدا پرست شوند و هدایت یابند.

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً:

آیه مبنی بر چگونگی آفرینش و خلقت عیسی بن مریم است از نظر این که او بر خلاف جریان طبیعی بوده و بدون پدر از مریم صدیقه طاهره دنیا آمده و هر آن‌دو را پروردگار یکی از آیات و نشانه‌های قدرت و عظمت کبریائی ارائه داده و معرفی نموده است از نظر اینکه وابسته بخصوصیاتی از فضیلت است که در هر دو نهاده شده است و شاهد آنستکه مشیت پروردگار اساس نظام جهان است و عوامل طبیعی نشانه‌ای از ظهور مشیت پروردگار میباشد بر این اساس قدرت پروردگار در باره خلق و آفرینش فردی از بشر از طریق عادی و آمیزش و یا بغیر عوامل طبیعی و از مادر تنها یکسان است.

وَأَوْينَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ:

عیسی مسیح و مادرش مریم صدیقه علیهما السّلام را در مکان مرتفع و سر زمین حاصل خیز و دارای چشمه‌سارها و قابل سکونت بوده قرار داده‌ایم.

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ:

آیه مبنی بر منت بر رسولان و یادآوری نعمتهای بی‌شماری است که بمنظور آسایش دسترس بشر نهاده و غرض اصلی آسایش رسولان است که از انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۰

هرگونه نعمت بخواهند استفاده نمایند.

وَأَعْمَلُوا صَالِحًا:

و نیز ارشاد بانستکه رسولان باید در مقام سپاس نعمتهای پروردگار بر آیند و پیوسته باعمال صالح و کارهای نیک ملازمت نمایند و بهترین سپاس نعمت عمل صالح بطور اطلاق است که از روح قدس بظهور رسد.

إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ:

صفت فعل پروردگار است و مبنی بر تعلیم و تربیت رسولان و تلویحا مبنی بر تهدید عموم بشر است که پروردگار باعمال قلبی و جوارحی مردم احاطه دارد و چیزی از او پنهان نخواهد بود و در برابر استفاده از نعمتهای بیشمار که پروردگار برایگان دسترس بشر نهاده باید در مقام سپاسگزاری از آن برآیند.

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ:

نظر باین که انسان نوع واحد و دارای نیروی عاقله و روح اراده و ادراک است هم چنین مقصد و کمالی که برای آنان مقرر شده واحد است و نظر به این که سلسله بشر نیز محصول جهان آفرینش است ناگزیر نظامیکه سلسله بشر را تدبیر مینماید با نظام جهان یکنواخت و وابسته بوده و بشر را انتظام میبخشد و نظام واحد که سرتاسر جهان از جمله بشر را فراگرفته ناگزیر از مدیر واحد صادر میشود.

همانطور که سلسله بشر تحت نظام واحد و یک نواخت جهانی تدبیر میشود هم چنین باید در مقام سپاس از آفریدگاری بر آید که نظام یک نواخت جهان را تدبیر می نماید.

فَاتَّقُونَ:

جمله تفریع نظر به این که بشر محکوم نظام جهان و جزئی از آنست همه اقوام و اجتماعات بشری باید آفریدگار را سپاسگزاری نمایند که جهان را آفریده و پیوسته آنرا بنظام یکنواخت تدبیر مینماید و بر این اساس اقوام و جوامع بشری نمیتوانند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۱

هر یک معبودی بخصوص برای خود برگزینند که بر خلاف حکم خرد و فطرت است انسان که بحکم خرد باید در مقام سپاس از نعمت آفرینش برآید در اینباره جز منعم حقیقی و آفریدگار را نمیتواند پرستش نماید زیرا عبودیت و پرستش لازم و فرع بر افاضه نعمت هستی و تدبیر است که بجهان آفرین اختصاص دارد همچنین چگونگی عبودیت و طریقه سپاسگزاری بشر نیز پیروی از برنامه‌ای است که پروردگار مقرر فرموده.

و بر حسب اختلاف استعداد و فهم مردم هر عصر و زمان بر حسب دیانت‌های آسمانی برنامه‌ای مقرر بوده و پس از بنا گذاری مکتب عالی قرآن جهان بشریت و همه افراد بشر باید از برنامه آن پیروی نمایند و قوام عبودیت و سپاس از نعمت آفرینش بر اداء وظایف اعتقادی و جوارحی استوار است و از جمله تقوی و خویش‌تنداری از گناهان و از رذائل خلقی است.

بعبارت دیگر بر حسب وحدت نظام تشریح و رهبری بشر که از شئون وحدت نظام تدبیر جهان است پس از بنا گذاری مکتب عالی قرآن جهان بشریت که از لحاظ مبدء و معاد محکوم بیک نظام هستند باید از برنامه آن پیروی نمایند و فقط از طریق پیروی از مکتب عالی قرآن میتوان اداء وظایف سپاسگزاری قیام نمایند فَتَقَطُّوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا:

بشر بحکم خرد و باستناد دلیل قاطع وحدت نظام تدبیر جهان و هم چنین براساس دعوت رسولان که بر مبنای وحدت تشریح و رهبری بشر است باید همه متفق باشند به این که بارکان توحید و همه لوازم آن ملتزم شوند و از طریق عقل و خرد و نیز از برنامه‌ای که رسولان مردم را بدان دعوت نموده تخلف ننمایند ولی نیرنگهای شیطانی که در اثر سنخیت با خطرات مردم شبهاتی پدید آورده برای هر یک طریقی رهبری نموده و هر قومی بمنظور آرامش خاطر خود طریقی را برگزیده و بدان خود را متقائد نموده است. انوار

درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۲

كُلٌّ جَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ:

هر قوم و جامعه طریقه‌ای را برای پرستش پروردگار برگزیده خود را در آن محق می‌پندارد که حقیقت را یافته است و دیگران را باطل و گمراه میندازد در اثر اینکه عقیده خود را بر اساس صحیح و دلیل قاطع نهاده است.

فَذَرُهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ:

جمله تفریع و خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده به این که اقوام و اجتماعات بشری که از حکم خرد سر باز زده و بدعوت رسولان گوش فرا نداده در نتیجه در اعماق تیرگیها و امواج شبهات غوطه‌ورند و بدینمنوال دوره فرصت و آزمایش خود را گذرانیده چنانچه مرگ آنان فرا رسد بهلاکت محکوم خواهند شد.

کتاب در منثور از ابن عساکر از ابی امامه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود کلمه ربوه مراد شهر دمشق شام است و نیز بسندی دیگر از رسول اکرم (ص) روایت نموده که مراد از کلمه ربوه رمله است.

در تفسیر مجمع در باره آیه یا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود ساحت پروردگار از هر نقص پاکیزه است نمی‌پذیرد جز پاکیزه را بدینجهت باهل ایمان امر فرمود بآنچه بر رسولان امر و ارشاد نمود فرمود (یا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ) و باهل ایمان فرمود (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُّوَا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ).

در تفسیر قمی در باره آیه امه واحده فرمود بر مذهب واحد.

و نیز در تفسیر قمی در باره آیه (كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ) فرمود هر که دینی را برای خود برگزیند و از آن پیروی نماید بدان خوشنود خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۳

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۵ تا ۷۷] ... ص: ۲۷۳

اشاره

أَيُّحْسِبُونَ أَنَّمَا نُنَادُهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنٍ (۵۵) نَسَارِعَ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶) إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸) وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۵۹) وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰) أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۱) وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۲) يَلِٰ قُلُوبُهُمْ فِي عَمْرِهِ مِنْ هَذَا وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (۶۳) حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجَارُونَ (۶۴)

لَا تَجَارُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تَنْصِرُونَ (۶۵) قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ (۶۶) مُسِيءَتِكُمْ بِهٖ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷) أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۶۹) أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰) وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱) أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَوْجًا فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۲) وَ إِنَّكَ لَتِيدَعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳) وَ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّوْطِ لَنَاجِبُونَ (۷۴)

وَ لَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَّجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۵) وَ لَقَدْ أَخَذْنَا هُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتِكَاثُوا رَبَّهُمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ (۷۶) حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۵

شرح ص: ۲۷۵

أَيُّحْسِبُونَ أَنَّمَا نُنَادُهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنٍ نَسَارِعَ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان است و از نظر خود ستائی چنین پندارند که پروردگار بر حسب نظام در زندگی بآنها مال و منال و وسائل آسایش و فرزند و نفوذ در انظار ارزانی داشته بمنظور خیر و صلاح و رفاه آنان است در صورتی که این پنداشت نیرنگ شیطانی است که آنان را مغرور نموده و حقیقت را بر آنان پنهان داشته.

زیرا با اینکه در مقام عناد و مبارزه با دعوت رسول بر آمده باز خود را مورد خوشنودی پروردگار می‌پندارند بگمان اینکه پروردگار از حسن نظر بآنان و وسائل رفاه زندگی را آماده فرموده غافل از اینکه این وسائل بر حسب اقتضاء مورد سبب تیره بختی آن خواهد گشت و نعمت مال و منال و فرزند در صورتی خیر و بصلاح است که مستوجب غفلت و عقوبت نشود.

بَلْ لَا يَشْعُرُونَ:

از جمله نیرنگ شیطانی آنستکه نعمت مال و منال و رفاه زندگی را نهایت کمال زندگی پندارند غافل از اینکه در باره خود نعمت نبوده بلکه سیرت آن غضب و نقت و اغفال بوده بلکه نعمت حقیقی در زندگی همانا ایمان و معرفت پروردگار و اعمال صالحه است ولی بیگانگان از نظر غرور و خود ستائی و در اثر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۶

غفلت از خود با این پنداشت در مسیر زندگی خواهند در بند افتاد و سیرت خود را ننگین و صفای فطرت خود را تیره و شقاوت خود را بظهور رسانیده و برای همیشه استحقاق یابند آنگاه مظهر قهر ساحت او گردند.

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيئَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ:

آیات چندی است در باره اینکه نعمت حقیقی پروردگار برای افرادی است که از عظمت کبریائی پیوسته ترسان و باصول دین اسلام معتقد و سیره آنان در زندگی تقوی و خویشنداری از گناهان است.

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ:

نعمت حقیقی و کمال انسانی همانا ایمان برسولان و پیروی از برنامه مکتب عالی اسلام است و نیز همه نعمتها را از شئون ربوبیت پروردگار و بمنظور تعلیم و سوق بشر بسوی سعادت بدانند.

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ:

قید سلبی و تأکید در باره خلوص ایمان است که بذات کبریائی و بصفات کامله و بتوحید افعال پروردگار معتقد بوده و در آن شائبه شرک و کفر و قصور نباشد.

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان آنستکه آنچه پروردگار از نعمت مال به آنها ارزانی فرموده بزیردستان بذل نمایند و باعمال صالحه مداومت نمایند در حالیکه قلوب آنان از خوف عظمت پروردگار ترسان است از اینکه بسوی ساحت کبریائی باز خواهد گشت.

أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ:

آیه مبنی بر حصر است این گروه در اثر ایمان باصول توحید پیوسته بکارهای خیر مبادرت مینمایند و سابقان در امور خیر و بصلاح اجتماع هستند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۷

نتیجه آنکه خیر و صلاح و رستگاری بشر در اثر ایمان و پرهیز از گناهان و ملازمت باعمال صالحه و مبادرت بآنها است نه دست یافتن بمال و منال و سایر وسایل زندگی هم چنانکه بیگانگان از نظر خودستائی پندارند.

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا:

آیه مبنی بر تشویق اهل ایمان باعمال صالحه است که دین اسلام و احکام آن هرگز در عمل سبب مشقت نخواهد بود و حکم حرجی که بر حسب طبع اقدام بآن سبب مشقت شود در اسلام هرگز تشریح نشده و چنانچه بآن اقدام کند مصلحت نداشته و در صورت ضرر جائز نخواهد بود.

هم چنین هر یک از احکام اسلامی چنانچه در موردی بخصوص عمل آن سبب مشقت گردد مثلا صوم ماه رمضان در باره شخص بیمار حکم آن ساقط میشود و چنانچه اقدام نماید مصلحت نداشته و مشروع نخواهد بود استفاده میشود که دین اسلام پیروان مکتب قرآن را بالتزام باعمال صالحه و کارهای خیر که مصلحت فردی و یا عمومی و اجتماعی در صورتی تشویق مینماید که بسهولت بتوانند بآنها اقدام نمایند و چنانچه عمل واجب سبب مشقت گردد حکم آن ساقط شده و جایز نخواهد بود تا چه رسد بکارهای خیر که بانها امر و الزام نشده است.

وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ:

مبنی بر تسلیت خاطر اهل ایمان است که اعمال صالحه آنان هرگز مورد اشتباه و فراموشی و یا تغییر و یا از اجر آن کم و کاسته نخواهد شد و از جمله مراحل اعمال صالحه و رجوع آنها بسوی پروردگار آنستکه اعمال مردم در پیشگاه پروردگار ثابت و محفوظ است و در صحنه قیامت هنگام بررسی باعمال مردم گواهان قیام باداء گواهی می‌نمایند استفاده میشود که فرشته مقرب از جمله منازل احاطه پروردگار است که از آن کتاب ناطق و شاهد تعبیر شده است.

و مراد از کلمه بالحق همان عمل واقع است بدون اینکه تغییر یافته و یا اشتباهی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۸

و یا از اجر آن و یا سیرت آن کم و کاسته شده باشد بالاخره مثالی از آن عمل که بصورت تجسم است در آن صحنه ارائه دهند و از مقامات و مراحل است که عمل اختیاری در عالم قیامت بدان صورت ارتقاء می‌یابد از نظر اینکه نطق و ارائه حقیقت و هر واقعیتی مظاهر بی‌شمار خواهد داشت و درجه نهائی آن هنگام بررسی باعمال مردم است به پیشگاه کبریائی تقدیم میشود و زمینه برای قضاء و داوری آماده شده حکم شرف صدور می‌یابد.

و کتاب ناطق بحق عبارت از نیروی غیبی و فرشته مقرب است و از جمله منازل رجوع اعمال بشر بسوی کبریائی معرفی میشود و دارای مظاهری خواهد بود وَ هُمْ لَا يُظَلَّمُونَ:

جمله سلبی بمنظور تأکید است که در هیچ یک از مراحل و منازل اعمال اختیاری بشر که سیر تکاملی خود را می‌پیماید تصرف و یا تغییر و یا تحریف در آن رخ نخواهد داد زیرا بفرض چنانچه در یکی از مراحل ثبت و ضبط عمل اختیاری تغییر و یا تحریف رخ دهد در نتیجه ممکن است در اساس حکم و اجر نقش مؤثری داشته باشد.

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا:

مبنی بر توبیخ و تهدید بیگانگان است که قلوب و افکار آنان را غفلت و جهالت از هر سو فرا گرفته و هرگز نمی‌فهمند صفات و فضائلی که برای اهل ایمان ذکر شد بلکه نمی‌خواهند بفهمند و آنچنان دور از فضیلت و کمالات روحی هستند که امتیازات اهل ایمان را نمی‌دانند.

وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ:

از نظر اینکه اعمال قلبی و افکار و هم چنین اخلاق و رفتار آنان سنخ دیگر است و هیچ تناسبی با اعمال و افکار نامبرده اهل ایمان ندارد و هرگز افکار کوتاه آنان بفضاء افق عالی اندیشه نیکان نخواهد رسید و در مقام تجدید نظر در افکار و اندیشه خود نیستند و از سلامت و صفاء روح و فضیلت اخلاقی اهل ایمان هرگز عبرت نمی‌گیرند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۹

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ:

بیان نتیجه مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله است متنفذ آن از مشرکین که مال و فرزند و نفوذ را در زندگی خیر و فضیلت پنداشته ناگهان آنها را دچار عذاب نموده بناله و فغان در آیند و ناله بیگانگان را تعبیر بناله و صدای حیوانات وحشی نموده و سایر طبقات مشرکین نیز پیرو متنفذان بوده دچار عقوبت خواهند شد.

لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصَرُونَ:

آیه بمنظور قطع امید مشرکان خطاب تهدید آمیز بآنان نموده که ناله و فریاد نزنید هرگز کسی یاری و شفاعت از شما نخواهند نمود.

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ:

نظر به این که آیات قرآنی برای هر یک از مشرکان خوانده شده از شنیدن آن اعراض مینمودید. مُسْتَكْبِرِينَ بِهٖ سَامِرًا تَهْجُرُونَ:

در حالی که مشرکان از شنیدن آیات قرآنی اظهار نفرت نموده شبانه بطور پنهانی در باره آیات استهزاء نموده سخنان بیهوده گفته و میگویند.

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ:

آیه مبنی بر توییح مشرکان است از نظر غفلت و عناد هرگز در باره معانی آیات قرآنی و نصایح آن تفکر ننموده و نمی‌اندیشند و چنانچه عناد و لجاج را بکنار نهاده طریقه انصاف پیشه کنند خواه ناخواه بصحت آیات قرآنی تصدیق خواهند نمود اَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ:

هم چنانکه رسولان گذشته را اعزام نموده رسول گرامی اسلام را بسوی مردم اعزام نمودیم این امر برخلاف عادت نیست و بطور تواتر شنیده‌اید که رسولان معجزات بمردم ارائه داده‌اند گروهی از مردم بدعوت رسولان گوش فرا داده و انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۰

گروهی نیز مخالفت نموده بعقوبت گرفتار شده‌اند.

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ:

از جمله پاسخ اعتراضات به مشرکان است که چگونه مردم ساکنان مکه رسول گرامی اسلام را که پروردگار بسوی آنان اعزام نموده او را نمی‌شناسند و حسب و نسب او را نمیدانند هم چنین در اثر معاشرت با او فضایل اخلاقی و امانت او را نفهمیده در صورتی که قبل از زمان رسالت او را محمد امین خوانده و معرفی مینمودند اَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ:

از جمله سخنان هتک آمیز مشرکان نسبت ناروا بساحت رسول (ص) داده و اندیشه و خرد او را مختل و سخنان او را بر پایه خیالات واهی پنداشته‌اند.

بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ:

مبنی بر تکذیب سخنان ناروای مشرکان است با اینکه آیات کریمه قرآنی از جانب پروردگار بر او نازل میشود که هر یک اعجاز آمیز و بیان حقایقی از توحید و معارف الهی و بیان فضائل اخلاقی و انتظام امور اجتماعی است و اهل مکه نیز تخصص در لغت عربی دارند چگونه سخنان ناروا بساحت رسول (ص) گویند این نیست جز از نظر عناد.

وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ:

بیان آنستکه عناد و مبارزه مشرکان با رسول گرامی و سخنان هتک آمیز فقط از نظر آنستکه مشرکان با حق و حقیقت و خداپرستی مخالف هستند و از آن کراهت دارند سجده و ستایش بت و سنگ و فلز که فاقد حس ادراک و شعور هستند بآن خو گرفته فخر و امتیاز خود میدانند ولی از پرستش ساحت آفریدگار و قبول دعوت رسول گرامی (ص) کراهت دارند و از پیروی مکتب قرآن و ایمان بآن تمرد مینمایند وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ:

جمله شرط و حرف لو در مورد امر محال بکار می‌رود و صحت قضیه شرطیه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۱

وابسته بملازمه میان شرط و اجزاء است گرچه تحقق شرط در خارج محال باشد.

الحق صفت مشبهه بمعنای امر ثابت و مستقر است و بقریه سیاق عبارت از نظام ثابت غیر قابل تغییر است که در سرتاسر جهان

فرمانروا است از جمله عوامل طبیعی مانند خورشید و ماه و ستارگان و سایر علل و اسباب با روابط آشکار و مرموزی که در میان آنها است و همه را تحت نظام یکنواخت بهم می‌پیوندد.

بالاخره نظام عمومی جهان مسطوره و حق ظلی و خواسته پروردگار است که بر عوالم امکان و جهان هستی پرتو افکنده و قوام آن بخلق و تدبیر توأم با یکدیگر است و این نظام همه طبقات موجودات و ذرات و عالم جمادات و معادن و نباتات و حیوانات را فرا گرفته و هر لحظه هر موجودی را بسوی کمال و غرضی که از آنست سوق میدهد و همه نظامهای جزئی و هر پدیده‌ای را مرتبط با نظام کلی جهانی مینماید و هیچ موجود و پدیده‌ای از تحت این نظام خارج نخواهد بود و هیچ موجودی نیست که بنظام دیگری جز این نظام عمومی تدبیر شود این نظام کامل تعبیر بحق میشود بتناسب اینکه مسطوره فعل و خواسته پروردگار و ثابت و غیر قابل تغییر است و فعل واحد نیز مسطوره‌ای از نظام صفات ربوبی است و نظر به این که سلسله بشر در اثر نیروی عاقله و روح از سلسله موجودات امتیاز ذاتی یافته ناگزیر محتاج بهدایت و نظام اختصاصی دیگری است و عبارت از هدایت و سوق هر یک از افراد بشر بسوی کمالی است که در کمون او نهاده شده است و کمال روحی و اعتقادی و عملی او است با توجه به این که نظام هدایت بشر بسوی کمال غرض اصلی و محصول نظام تکوینی جهانی است یعنی در طی نظام تکوینی جهانی سلسله بشر نیز استفاده نموده سیر و سلوک روحی و کمال روانی خود را انجام میدهد.

حق در باره بشر یعنی نظام رهبری او بسوی کمال روحی عبارت از سیر و سلوک ذاتی و جوارحی بشر است که آنچه در کمون از استعداد دارد بتواند در اثر حرکت و اعمال اختیاری آنرا بظهور برساند و حقیقت خود را بیابد و بصورت فعلیت در انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۲

آورد این نظام رهبری بشر در نظام تکوینی هر فردی از بشر اجراء میشود یعنی توأم با تدبیر نظام هدایت و رهبری هر فردی از بشر بموقع اجراء گذارده میشود.

از این بیان استفاده شد یکی از اجزاء نظام عمومی و یا نظام هدایت بشر چنانچه تغییر بیابد و تابع هوی و تمایلات مردم باشد مرجع آن اختلال نظام جهان است زیرا نظام واحد بهم پیوسته و غیر قابل تجزیه و تفکیک است.

چنانچه نظام اعتقادی و ایمان بشر باصول توحید مثلا تابع خیالات واهی بت پرستان گردد لازم آن آنستکه نظام آفرینش را انکار نموده و کنار نهاده بت که فاقد حس و شعور است مورد پرستش قرار گیرد و یا رسول از جانب پروردگار چنانچه فرشته ملکوتی باشد مستلزم آنستکه نظام هدایت بشر تابع هوی و خواسته بت پرستان باشد و بهمین قیاس تأثیر عوامل طبیعی تغییر بیابد و بر طبق تمایلات گردد مستلزم اختلال نظام هستی و فساد و انقراض آنست.

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ:

نظام حق و ثابت جهان چنانچه جزئی از آن تابع خواسته مردم گردد مستلزم اختلال و سرایت در همه جوانب جهان خواهد بود ولی پروردگار بمنظور تعلیم و هدایت بشر و جلوگیری از خیالات بی پایه آیات کریمه قرآنی را نازل نموده و مکتب عالی آنرا بنا نهاده که بشر متوجه حقایق آفرینش شوند و بسیاری از مردم از توجه بتعلیمات و از پذیرش برنامه آن ترمذ مینمایند و اضافه کلمه ذکر به بشر بتناسب آنستکه آیات قرآنی برنامه تعلیم و تربیت بشری است هم چنین بناگذاری مکتب قرآن بمنظور دعوت جامعه بشر بتوحید است.

گفته شده اضافه ذکر به بت پرستان از نظر تشریف است.

پاسخ آنستکه تشریف و فخر در موردی است که مشرکان بپذیرند و از مکتب قرآن پیروی نمایند و در نتیجه سبب اعتلاء مقام انسانی آنان گردد و در صورتی که با قرآن مبارزه نمایند و در مقام انکار آن برآیند فخر و شرافت برای انوار درخشان، ج ۱۱، ص:

آنان مفهوم ندارد.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجٌ رَبِّكَ خَيْرٌ:

آیه مبنی بر توییخ و سرزنش مشرکان است و خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر سؤال اینکه آیا در اثر رسالت و انجام وظیفه خود از مشرکان اجر و پاداش مسئلت نموده‌ای که سبب مذلت و خواری تو گردد و مشرکان از نظر ثنات در باره تو سخنان ناروا گویند.

فَخَرَّاجٌ رَبِّكَ خَيْرٌ:

آنچه از نعمتهای بیمانند که ساحت پروردگار بتو موهبت فرموده خیر محض و بیمانند است و ترا غنی و بی‌نیاز مینماید و هرگز احتیاج و نیاز بمردم نخواهی داشت.

وَهُوَ خَيْرٌ الرَّازِقِينَ:

صفت فعل و مبنی بر حصر است که پروردگار هر نیازمندی را روزی میدهد و حاجت و نیاز آنها بر آن میگذارد زیرا رزق بمعنای کلی است که حاجت و خواسته هر نیازمندی را برآورد و حاجت آنها رفع نماید و اقصی درجه رزق که صحنه امکان را فرا گرفته نعمت وجود و هستی است که هر ذره ریز و کلانی را بهره‌مند نموده و آنها تدبیر مینماید و بسوی کمال سوق میدهد.

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

بیان آنستکه سخنان ناروا که برسول گرامی (ص) گویند نه از نظر آنستکه از مشرکان اجر و پاداش مسئلت نموده بلکه از نظر آنستکه مردم بی‌خرد و خود پرست را بصراط مستقیم انسانیت و مکتب عالی قرآن دعوت مینماید و آنها را به پیروی از برنامه عالی قرآن ترغیب و تشویق مینماید بدین جهت با دعوت رسول مبارزه مینمایند زیرا شعار آنها کفر و لجاج با حق و حقیقت است و طریقه انسانیت و فضیلت را نمی‌فهمند و نمی‌خواهند بفهمند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۴

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِبُونَ:

نظر به این که مرام و شعار مشرکان آنستکه زندگی بشر منحصر بزندگی این جهان است چنانچه زندگی آنها پایان رسد و بمیرند، و نابود میشوند و از آنها اثری نخواهد ماند در اینصورت زندگی بشر بار دیگر در قیامت مفهوم ندارد.

آیه پاسخ باین پنداشت است که اساس سعادت و تعالی بشر حس مسؤولیت او است و لازم آن زندگی همیشگی بشر است که نظام این جهان بر اساس عمل و آزمایش است که موقت و محدود خواهد بود و جهان دیگر برای جزاء و پاداش است و انکار این حقیقت انحراف از طریق انسانیت است.

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُوفِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ:

آیه مبنی بر توییخ و یأس از آنستکه مشرکان دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را پذیرند با اینکه پروردگار بآنها ترحم نمود و خطرهایی که بآنها متوجه شده رفع نمود معذک در ضلالت و گمراهی و اعمال قبیح و زشت خود اصرار داشتند.

وَلَقَدْ أَخَذْنَاَهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَاثُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ:

مشرکان با اینکه در دنیا مورد عقوبت قرار گرفته شده سبب رجوع و پشیمانی از کفر و لجاج آنها نشده و بمبارزه خود ادامه میدادند.

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ:

پروردگار نیز به عقوبت و نکبت سختی آنها را دچار نمود که چند سال بقحط و غلاء بسر بردند و سپس بفتح مکه و باسارت همه کفار و مشرکان منتهی گشت.

در تفسیر مجمع در باره آیه و قلوبهم وجله امام صادق علیه السلام فرموده مفاد آیه آنستکه خائف باشند از اینکه عبادت آنها مورد

قبول قرار نگیرد.

در کتاب در منثور بسندی چند از عایشه روایت نموده گفت سؤال نمودم از رسول اکرم (ص) از مفاد آیه وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ آیا در باره انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۵

کسانی است که مرتکب عمل شنیع و سرقت و میگساری میشوند و از عظمت پروردگار نیز خائف و ترسان هستند. رسول اکرم (ص) فرمود مفاد آیه آن نیست بلکه در باره کسانی است که بوظایف دینی مانند صوم و صدقه ملترم بوده و نیز فریضه یومیه را بجا می‌آوردند باز خائف هستند که اعمال و عبادات آنان مورد قبول قرار نگیرد.

در کتاب در منثور بسندی از قتاده در باره آیه (حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعِزَابِ) گفت شأن نزول آیه در باره کشته شدگان در صحنه جنگ بدر است و نیز از ابن عباس نقل نموده که مراد آیه اهل بدر است.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ) گفت مراد از حق رسول گرامی (ص) و امیر مؤمنان (ع) است. و نیز در تفسیر قمی است در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ فرمود مفاد آیه آنستکه آیا از مشرکان درخواست اجر و پاداش نموده‌ای در صورتی که اجر و پاداش پروردگار به تو خیر محض و بیمانند است.

در تفسیر مجمع بسندی از اصبع بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که رسول اکرم فرمود دست به دعا برداشتن از جمله استکانه است راوی سؤال نمود معنای استکانه چیست فرمود مگر آیه را نخونده‌ای (فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ).

در کتاب کافی بسندی از محمد بن مسلم روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام باقر علیه السلام از مفاد آیه (فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ) فرمود استکانه بمعنای خضوع و فروتنی است و تضرع نیز دست بدعا برداشتن و تضرع و زاری هر دو است.

در تفسیر مجمع از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود استکانه بمعنای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۶

دعاء است و تضرع دست برداشتن بدعاء هنگام نماز است.

در کتاب در منثور بسندی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده در باره آیه (فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ) فرمود در دعاء تواضع و خضوع نداشتند و چنانچه در پیشگاه پروردگار در دعاء خضوع میداشتند هر آینه پروردگار دعاء و خواست آنان را می‌پذیرفت و اجابت میفرمود.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۷

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۹۸] ص: ۲۸۷

اشاره

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۷۸) وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۹) وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَ فَلَ تَعْقِلُونَ (۸۰) بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) قَالُوا أَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَجْعُونُونَ (۸۲)

لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳) قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَ فَلَ تَذَكَّرُونَ (۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَ فَلَ تَتَّقُونَ (۸۷)

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹) بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰) مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سِيحَانُ اللَّهِ عَمَّا

يَصِفُونَ (۹۱) عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲)

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيبُنِي مَا يُوعِدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴) وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (۹۵) ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۹۶) وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷) وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۹

شرح ص: ۲۸۹

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ:

آیه مبنی بر منت بر بشر است که در نتیجه آفرینش او را ظهوری از صفت ربوبیت و فعل پروردگار معرفی نموده و بدینوسیله نعمت امانت و روح را باو موهبت فرموده و دو نیروی شنوائی و بینائی را وسیله ارتباط روح و فؤاد با جهان خارج قرار داده و هیچیک از انواع موجودات این چنین مزیت و امتیازی ندارند و با نیروی فؤاد و روح بشر از سایر انواع موجودات امتیاز ذاتی مییابد و با کمک حواس ظاهری از تأثیر و حرکت و فعالیت سهم بسزائی خواهد داشت.

از جمله حرکات ارادی و افعال اختیاری او است که میتواند بوسیله حرکات و افعال اختیاری کمون خود را بظهور برساند و بمقامی از کمال نائل آید و روح مرحله وجودی و فضل انسان است و از طریق حواس بخصوص نیروی شنوائی و بینائی با صحنه جهان ارتباط مییابد.

السَّمْعُ:

نیروی شنوائی است که از طریق صدا و نوسان آن با خاطرات و افکار و صورت علمی دانشمندان ارتباط مییابد و فؤاد و قلب خود را بوسیله نوسان صدا بسنخاندان دانشمندان و بملکوت گوینده ارتباط و اتصال میدهد.

همچنانکه افکار و صورتهای علمی دانشمندان از طریق تنزل بهیئت الفاظ و انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۰

جملهها بصورت صدا و نوسان در میآید بار دیگر از طریق نیروی شنوائی شنونده رو به تعالی نهاده صورت الفاظ و جملهها بصورت تجرد و تصدیق و قضایای علمی در روان شنونده خواهد در آمد.

بعبارت دیگر صورت علمی گوینده قوس نزولی را می پیماید و بصورت کلمات و الفاظ در میآید و الفاظ از طریق نیروی شنوائی سامع قوس صعودی را می پیماید و بصورت علمی در روح و روان شنونده ارتقاء مییابد و در آیات کریمه که نامی از نیروی شنوائی و بینائی بمیان آمده نیروی شنوائی را بر نیروی بینائی مقدم داشته است.

خلاصه نیروی شنوائی سامع را می تواند با ملکوت و افکار دانشمندان ارتباط مستقیم برقرار نماید و با معلومات و صورت علمی آنان آشنا سازد و پاره‌ای از حقایق و معارف و اسرار آفرینش را از روان دانشمندان بپذیرد و محصول زحمات سالهای متمادی دانشمندان را در لحظاتی چند بیابد و بیاموزد.

وَالْأَبْصَارُ:

از جمله نعمت نیروی بینائی است که آن نیز روزنه‌ای است که قلب و روح انسان را با صحنه خارج ارتباط میدهد و بهیئت جمع ذکر شده شاید از نظر آنستکه به بسیاری از اشیاء یک لحظه میتواند تماس بیابد ولی بطور ابهام و فقط چگونگی اجسام را میتوان ادراک نمود و سایر خصوصیات را باید قلب و روح ادراک نماید مثلاً جسم از چه نوع است هرگز نیروی بینائی آنرا نمی فهمد.

وَالْأَفْئِدَةُ:

جمع فؤاد بمعنای روح و روان است که از دو روزنه شنوائی و بینائی بعالم خارج ارتباط می یابد و دو نیروی عامل است که روح از

جهان طبع استفاده نماید و آنچه در کمون روح نهاده صرف قوه ادراک و تعقل و تفکر است باید از صحنه جهان با نیروی شنوایی و بینائی و سایر حواس تماس بگیرد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۱

پس از تجزیه و تحلیل از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها بحقیقی پی ببرد و در پاره‌ای از علوم نظری غور نماید فؤاد و روح یگانه گوهر نظام هستی و مسطوره نظام ربوبی است از نظر اینکه شخصیت وجودی خود را می‌یابد. سود و زیان خود را درک نموده بشعاع آن حرکت در می‌آید و از ضرر و زیان خود حذر می‌نماید آثار جلال و جمال از او آشکار است.

و ارجدارترین نمونه صفات جلال و جمال کبریائی است آغاز بافق عالم حس نظر افکنده آنگاه دیده فراتر نهاده بافق معقولات و معنویات ارتقاء یافته و از اشعه خورشید جهان آرای معارف الهی نورانیت و صفا یافته هم چنین در صفت خلق و آفرینش ارجدارترین مسطوره کبریائی می‌گردد اسرار و حقایقی را در نظام وجودی می‌آفریند.

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ:

مبنی بر توبیخ است بشر چگونه از این نعمت درخشان و از گوهر وجودی که در کمون نهفته دارد بی‌خبر است و آنرا بکار نمیبرد و از هر گونه فیوضات وجودی خود را محروم و بی‌بهره می‌نماید و زندگی جوار رحمت بی‌پایان را برایگان از دست داده خود را دچار غضب و خشم کبریائی می‌نماید.

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

از جمله مظاهر فعل پروردگار که بر بشر منت نهاده و همه کرات بی‌کران و انواع موجودات بی‌شمار و زمین پهناور را نادیده گرفته تنها به خلقت و آفرینش بشر عطف توجه فرموده و آنرا اصیل و محور امکان معرفی نموده و همه پدیده و آفریده‌ها را طفیلی آفریده و عوالم را از جمله جهان طبع و طبیعت و عالم قیامت و رستاخیز را بوی اختصاص داده و او را محصول عوالم بشمار آورده و او را شایسته رجوع بساحت کبریائی معرفی نموده است از نظر اینکه در اثر موهبت روح به بشر که فؤاد و محور امکان است او را یگانه مسطوره صفات جمال و جلال خود قرار داده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۲

وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

هر لحظه که پرتو وجود و هستی بر عوالم بتابد آنرا بسوی کبریائی سوق میدهد و نظر به این که بآفریده‌ها توجه نفرموده تنها بر بشر منت نهاده حشر و رجوع او را به پیشگاه آفریدگار اعلام فرموده است.

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ:

از جمله نعمت که بر بشر منت نهاده احیاء و اماتة او را که محور تحول و سوق بسعادت است اعلام نموده زندگی بشر را در این جهان و انتقال او را بعوالم دیگر از شئون فضیلت و تکامل او معرفی نموده است.

وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ:

از جمله نعمت به بشر که یادآوری فرموده آنستکه حرکت و تحول نظام این جهان بمنظور سیر و سلوک بشر بوده و این صحنه رهگذر را پشت سر نهاده بآستانه عوالم دیگر در آید و بدین وسیله زمینه را آماده نموده که بشر با حرکت و تحول شبانه روز حرکت وجودی و افعال اختیاری و وظایف شبانه روزی خود را آغاز نموده بپایان رساننده آنگاه با کمال وجودی در آستانه عوالم دیگر قدم گذارد.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

مبنی بر توبیخ است که بشر با اینکه محصول و غرض همه عوالم معرفی شده و در نتیجه موهبت روح و فؤاد و نیز در نتیجه سیر و سلوک میتواند بفضایل بی‌شمار نایل آید لحظه‌ای تفکر ننموده در باره خود نیندیشیده خود را ارزیابی کند و از خود قدردانی نموده بسپاس این نعمت خود شناسی نعمت کبریائی را سپاسگزاری نماید با بی‌خبری از خود از همه نعمتها چشم پوشیده ناگهان زندگی و

هستی او پایان میرسد خواه ناخواه بعوالم دیگر که هستی نکبت باری است انتقال مییابد و نابودی او که فرض محال است برای او با افتخارتر از زندگی است.

هم چنانکه گوید اَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

ای کاش از موهبت روح برخوردار نشده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۳

و حالت خاکی و پستی ادامه مییافت مذلت و خواری زیاده بر تصویری گریبانگیرم نمی شد.

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ:

با اینکه در جمله أَفَلَا- تَعْقُلُونَ روی سخن تهدید آمیز به بیگانگان بوده در این آیه از خطاب بآنان اعراض فرموده از نظر اینکه در پاسخ سخنان بی پایه نیاکان خود را تکرار مینماید و از تحول جهان عبرت نگرفته در باره مرگ نیاکان خود توجه ننموده مانند آنان سخنان بیهوده گویند.

قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ:

هنگام که ما بمیریم و بهیئت خاک در آئیم و استخوان ما پوسیده شود چگونه بار دیگر از زندگی میتوان بهره مند گشت.

لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ:

بیگانگان سوگند یاد نموده مبنی به این که از دیر زمانی از پدران و نیاکان خود شنیده‌ایم که این وعده‌های بی اساس و تهدید آمیز باجداد و نیاکان ما گفته شده هم چنانکه پی در پی ندا فرامی رسد و ما را طنین تهدید آمیز آنان بوحشت میافکند ولی چون اثری از این وعده‌ها آشکار نشده گویا که جز افسانه نباشد.

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و طریقه احتجاج با بت پرستان را بیان نموده و حرف لام بمعنای اختصاص است که از لوازم لاینفک خلقت و آفرینش است و هرگز رابطه‌ای مانند خلقت سبب اختصاص آفریده بآفریدگار نخواهد بود زیرا اثر پیوسته قائم بمؤثر و فعل هر لحظه وابسته بفاعل می باشد.

بر این اساس ای رسول گرامی از بت پرستان سؤال بنما که زمین پهناور و سلسله بشر که محصول و غرض از خلقت است آفریدگی است بدیهی است لازم ملکیت حقیقی و آفرینش آنستکه آفریده مملوک و وابسته بآفریدگار و در حیطه انوار درخشان، ج ۱۱، ص:

۲۹۴

تصرف و تدبیر آفریدگار خواهد بود در صورتی که بطور بداهت تصدیق نموده و اقرار مینمایند که ساحت کبریائی خالق بطور اطلاق است و هرگز نمیتوانند لازم خلقت را انکار نمایند.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:

بیگانگان ناگزیرند اقرار نمایند که آفریدگار جهان همه را آفریده و لازم خلقت نیز اختصاص حقیقی و وابستگی وجودی است مانند تابش اشعه نور خورشید که لحظه‌ای دریغ نماید روشنائی نابود میشود.

ای رسول گرامی به آنان اعتراض بنما چگونه تدبیر و تصرف در زمین و موجودات را بغیر آفریدگار می پندارند و احیاء و اماتة و تحولات موجودات را بخدایان خیالی که مخلوق آفریدگارند نسبت میدهند.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر تعلیم طریقه احتجاج با بت پرستان است پس از اینکه صفت خالقیت و مالکیت آفریدگار را تصدیق نموده که مالک جهان هستی است از آنان سؤال بنما که پس از خلقت کرات هفتگانه آسمان تدبیر و ادامه هستی هر لحظه آنها بعهده کی است.

هم چنین تدبیر عرش پروردگار و جهان هستی را کی بعهدہ دارد که هر لحظه دستورات پی‌درپی در باره تدبیر هر ذره از ریز و کلان صادر میشود و بموقع اجراء گذارده میشود.

وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ:

صفت فعل و نظام امکان است به این که یگانه مدبر نظام هستی که نمونه‌ای از عظمت کبریائی است آفریدگار است و ایجاد مجموع جهان هستی به هیچ سبب و شرطی وابسته نیست جز مشیت پروردگار ولی ایجاد هر یک از اجزاء جهان هستی جز صادر اول وابسته بشرایط و امکاناتی است که جزء موجودات است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۵

در اینصورت مشیت پروردگار بدین نظر جزء سبب هر یک از پدیده‌ها خواهد بود ولی نظر به این که موجود مادی بر حسب طبع وابسته به مجموع نظام است مشیت پروردگار در باره ایجاد آن نیز علی‌الاطلاق خواهد بود آثار پروردگار از شئون ایجاد و آفرینش است و از نظر جنبه صدور آن از مقام کبریائی و ارتباط معلول زمانی و تدریجی به سبب فوق زمان بطور ثابت و غیر تدریجی است و بدون هیچ قید به مجرد اراده پروردگار تحقق می‌یابد و از نظر اینکه فعل پروردگار ظهوری از کمال ذات و نحو ثبوتی در مقام ذات دارد نقصی در فعل او نخواهد بود و بدون شرط و قید پدید می‌آید.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ:

با اقرار بت پرستان که جهان هستی و صحنه امکان ظهوری از قدرت و عظمت کبریائی است تدبیر در باره هر ذره و کلان بی‌شمار آنها از شئون آفریدگار میباشد زیرا تدبیر بمعنای ادامه فیض هستی در برابر هر پدیده‌ای است که آنرا پی‌درپی ادامه دهد و بغرضی که از خلقت آنست سوق دهد.

قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ:

ای رسول گرامی آنان را توبیخ بنما با تصدیق و اقرار به این که خلقت و ملکیت و هم چنین تدبیر توأم با یکدیگر هستند و تفکیک آنها خلف فرض است نهایت از لحظه آغاز آن خلقت و آفرینش گفته میشود و لحظات بعد که فیض وجود پی‌درپی ادامه می‌یابد تدبیر و سوق آن موجود بسوی غرضی گفته میشود و در همه آنها فیض وجود و تابش هستی مانند اشعه خورشید ادامه خواهد داشت و چنانچه لحظه‌ای تابش وجود پایان یابد نابود خواهد شد.

پس چگونه بمبارزه با ساحت کبریائی برخاسته لوازم خلقت را از آثار پروردگار حذف و انکار می‌نمائید بر خلاف حکم خرد زندگی بشر را بار دیگر در روز قیامت انکار مینمائید همچنانکه پروردگار در باره جهان هستی هر لحظه تدبیر می‌نماید انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۶

میتواند که بشر را از اولین و آخرین در صحنه قیامت احضار نماید و در کمترین لحظه صحنه رستاخیز را بگستراند و ایجاد نماید.

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ:

خطاب برسول گرامی (ص) و مبنی بر تعلیم طریقه احتجاج دیگری است که از بت پرستان سؤال و احتجاج بنماید که خلقت و آفرینش که بمعنای ایجاد و افاضه وجود است و هم چنین تدبیر یعنی ادامه فیض وجود و سوق آن بسوی غرضی که از خلقت آنست از شئون آفریدگار و آثار او میباشد و ملکوت هر موجودی نیز یعنی احاطه و افاضه وجود بهر پدیده‌ای لازم همان ادامه فیض وجود است و زمام آفرینش و ادامه فیض هستی و سوق آن بسوی غرض و رسانیدن بکمال و نتیجه از شئون و فعل پروردگار است که بر حسب تحلیل عقلی بدین صورت در می‌آید.

وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ:

جمله حال و مجرد آن جار و بمعنای همسایه است از جمله صفت فعل پروردگار آنستکه هر که از ساحت کبریائی درخواست کمک و فیض وجود کند و خواستار پناهندگی نماید او را پناه میدهد و فیض وجود و پرتو هستی او را فرا میگیرد هم چنانکه هر

قدرتمندی از همسایه خود که در جوار قدرت او بسر میبرد و در پناه او آرمیده است حمایت مینماید و از خطر و زوال و سقوط آنرا نگه میدارد و صفت فعل کنایه از آنستکه ساحت کبریائی نیز هر موجودی را که از هستی بهرمنده می‌نماید و هر لحظه آنرا تدبیر نموده و بطور تجدد امثال بان افاضه مینماید و فضل دیگری را نیز مبدول فرموده آن موجود و خواسته را از وجود مانع حفظ مینماید و مانع و عایق آنرا دفع تا هنگام که خواسته در نظام وجود بمقصد برسد و نتیجه و غرض از آن تحقق یابد.

آیه بیان لازم دیگر تدبیر و ادامه فیض وجود بهر موجود است که سوق انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۷
 هر موجودی بسوی غرض و فائده آن در باره موجودات جهان طبع که بر اساس تدریج و حرکت و وجود شرط و فقدان مانع است تا اینکه بمقصد برسد لا- محاله هر لحظه پروردگار در ادامه فیض و سوق آن موجود بسوی غرض هر لحظه پروردگار آنرا از خطر عایق و مانع حفظ فرماید که فیض وجود مقرون یا مانع نشود و در نتیجه نابود گردد و فیض وجود بان نرسد.
 بنابراین بر حسب تحلیل لازم لا ینفک صفت تدبیر پروردگار آنستکه هر لحظه که بان افاضه مینمایند مانع و عایق از آن موجود را نیز رفع نماید که خطری متوجه آن موجود نشود تا هنگام که بفرض و نتیجه آنرا برساند.
 إِنَّ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

در باره خلقت موجودات جهان طبع که بر اساس تدریج و وجود شرائط و فقد مانع است چنانچه تفکر کنید پاسخ از این دو سؤال آنستکه لازم لا ینفک خلقت هر موجود و تدبیر آن و سوق بسوی غرض آنستکه زمام امور هر موجودی و هم چنین زمام حفظ و حراست هر موجودی از آغاز خلقت و تدبیر آن تا هنگامیکه بغرض و مقصد برسد همه از شئون فعل و ظهور قدرت و مشیت ساحت پروردگار میباشد.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُشْحَرُونَ:

بت پرستان ناگزیر از آنند که پاسخ دهند ملکوت و رابطه آفریده‌ها وابسته و قائم بافریدگار است و همه موجودات قائم باویند چنانچه از افاضه وجود لحظه‌ای دریغ نماید نابود میشوند ای رسول گرامی از نظر توییح بانان بگو در صورتی که پروردگار سلسله بشر را بر همه موجودات فضیلت بخشیده و روح مجرد و ابدی باو موهبت نموده و نیروی اختیار و حرکات ارادی بوی ارزانی داشته بطور حتم در حیطه قدرت او است چگونه میتواند این حقیقت را پنهان کنند و تصدیق ننمایند که پس از انقراض جهان عالم دیگری را پروردگار بنام رستاخیز ایجاد نماید و همه افراد از اولین انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۸

و آخرین را بار دیگر حیات بخشیده در صحنه قیامت احضار نمایند و بحساب عقیده و اعمال جوارحی هر یک از افراد بشر را بررسی کند.

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ:

پس از احتجاجات آشکار شد که دعوت رسولان جامعه بشر را بارکان توحید بحقیقت و اساس صحیح بوده و بت پرستان باستناد دلایل نامبرده باید تصدیق نمایند صحت گفتار و سخنان رسولان را ولی از نظر لجاج بمبارزه با دعوت رسولان ادامه میدهند.
 مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ:

آیه بیان توحید ذات و صفات آفریدگار است به این که چنانچه آفریدگار جهان متعدد باشد از چند فرض خارج نخواهد بود ۱- جهان آفرین خدای دیگری را از طریق توالد و تناسل بیافریند که جریان طبیعی فرزند برای سلسله بشر است.

۲- خدای دیگری از غیر طریق توالد و تناسل بیافریند بمنظور اینکه پس از جهان آفرین او عهده‌دار نظام خلق و تدبیر شود بدین مناسبت ولد و فرزند گفته میشود یعنی جهان آفرین فرد دیگری را بسمت واجب الوجود ایجاد نموده که جایگزین خود گردد و نظام خلقت و تدبیر جهان را بعهد او گذارد بدین مناسبت ولد و فرزند گفته میشود در صورتی که از طریق توالد و تناسل آفریده نشده است پروردگار منزله از نقص است.

بدیهی است که هر یک از این صورتهای محال و باطل است زیرا چنانچه از طریق توالد و تناسل باشد مخلوق هرگز واجب الوجود نبوده و نمیتوان جایگزین جهان آفرین گردد و سمت خلق و ایجاد و تدبیر جهان را بعهدہ بگیرد ۳- جهان آفرین ابدی و ازلی است و هرگز زوال‌پذیر نخواهد بود تا اینکه فرزند جایگزین او شود و نظام ایجاد و تدبیر جهان را بعهدہ بگیرد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۹

وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ:

چنانچه آفریدگار متعدد باشد یک فرض آنستکه اله واجب الوجود دیگری باشد که مقابل با جهان آفرین بوده هر دو اله واجب الوجود و هر یک مستقل از دیگری باشد.

این صورت محال و فرض باطل است زیرا واجب الوجود محال است متعدد باشد زیرا تعدد براساس آنستکه هر یک امتیازی داشته که سبب تعدد و تباین از یکدیگر گردد یعنی هر یک واجد امتیازی باشد که دیگری فاقد این امتیاز است و این فقدان و ترکیب است باین تقدیر هیچیک واجب الوجود و صرف الوجود نخواهند بود.

زیرا هر یک فاقد امتیاز دیگری است و محدود و مرکب از وجدان و فقدان خواهند بود در صورتی که واجب الوجود صرافت وجود است و فاقد هیچ امتیاز وجودی و صرافت وجودی نخواهد بود.

چنانچه آفریدگار و واجب الوجود متعدد باشد آثار و مخلوقات آنها نیز هر یک باید مابین و جدا و ممتاز از یکدیگر باشند مثلاً آفریدگار زمین مورد تابش خورشید قرار نگیرد در صورتی که بفرض خورشید مخلوق آفریدگار دیگری باشد خلاصه همچنانکه هر یک از دو واجب الوجود مابین و مغایر با دیگری است و هیچ اشتراکی میان آن دو نیست و بفرض دو قطب هستند هم چنین آثار و مخلوقات هر یک از آن دو باید جدا و ممتاز ذاتی از آثار دیگری باشد و هیچ اشتراک وجودی میان آثار و مخلوقات آن دو نباشد.

إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ:

جمله بیان فساد نظام جهان است که آثار و مخلوقات آن دو است و هر یک اله واجب الوجود و مخلوقات و آثار خود را باید جدا و ممتاز از مخلوقات و آثار اله و واجب الوجود دیگری قرار دهد و هیچ اختلاط و اشتراک و امتزاج میان و آثار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۰

و مخلوقات هر یک با آثار و مخلوقات دیگری نباشد.

هم چنانکه میان آن دو اله واجب الوجود هیچ اشتراک وجودی نبوده مثلاً- بفرض چنانچه زمین و همه موجودات آن مخلوق آفریدگار واجب الوجود باشد و باو اختصاص داشته باشد کره خورشید مثلاً چنانچه مخلوق آفریدگار دیگری باشد هرگز تابش نور خورشید بزمین نتابد و موجودات زمین را فرا نگیرد و گر نه خلف فرض است.

زیرا در صورتی که نور خورشید زمین و موجودات آنرا فرا بگیرد شاهد قطعی است که زمین و موجودات آن و هم چنین کره خورشید هر دو مرتبط و مخلوق یک اله واجب الوجود هستند.

خلاصه از وحدت و ارتباط نظام سرتاسر جهان هستی از کرات آسمان و زمین و موجودات همه و همه بطور حتم استفاده میشود که خالق همه جهان پهناور هستی جهان آفرین واحد و یکتا و بی‌همتا میباشد.

وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ:

فرض دیگر در باره تعدد اله و واجب الوجود آنستکه یکی از آن دو اله و واجب الوجود علو و برتری داشته باشد اله و واجب الوجود دیگری را فرا بگیرد مثل اله و خالق جهان هستی از یکطرف و اله و خالق دریاها از طرف دیگر.

بدیهی است که اله و واجب الوجود آنستکه در وجود مستقل و ممتاز و قطب دیگر با اله و واجب الوجود دیگری باشد و هیچ

اشتراک و تماثل نداشته باشند هم چنین مخلوقات و آثار هر یک ممتاز و جدا از مخلوقات دیگری باشد و هیچ اشتراک و اختلاط و امتزاج میان مخلوقات آن دو نباشد.

بدیهی است این خلف فرض است که یکی اله و خالق جهان هستی باشد و اله و خالق دیگر فقط خالق دریاها باشد زیرا خالق و اله کوچک نه در وجود خود و نه در مخلوقات خود مستقل و جدا و ممتاز نخواهد بود از نظر علو و احاطه‌ای که خالق انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۱

جهان هستی بر خالق دریاها دارد بلکه بطور تحلیل خالق دریاها نیروی عامل و مدبر برای جزئی از مخلوقات جهان است و محکوم اله و واجب الوجود و خالق جهان هستی خواهد بود.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ:

آیه ساحت پروردگار را تنزیه نموده از آنچه مردم کوتاه نظر و بیگانه در باره ذات کبریائی واجب الوجود و یا در باره صفات ذات کامل و یا در باره توحید افعال و مخلوقات آفریدگار پندارند که همه سخنان آنان از نظر و دیدگاه اساس توحید خالص محکوم و مردود است و ساحت کبریائی بریء از هر انحراف و پنداشت می‌باشد.

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ:

غیب و شهادت و شهود اسم مصدر بمعنای مفعول امر و حقیقت قیاسی است و نسبت بفرشتگان و قدسیان و رسولان و بشر بسیار مختلف و مفهوم آن دو بقیاس هر یک اختلاف تفاوت قابل ملاحظه خواهد داشت مثلاً بسیاری از امور که برای بشر غیب و نهانی و غیر قابل شهود است برای رسولان و فرشتگان مشهود بالذات می‌باشد.

بالاخره غیب و شهادت حقیقت قیاسی است و عوالم امکانی را فرا میگیرد و اختصاص بعالم طبع ندارد با توجه به این که غیب نسبت بساحت کبریائی مفهوم ندارد بلکه عوالم امکان و جهان هستی از ازل تا ابد به پیشگاه کبریائی حاضر است مانند شعاع نور که در اثر تجدد امثال و تکرر فیض نقطه‌ای ثابت و مستقر و برقرار ارائه شده و بنظر می‌رسد.

بر این اساس اطلاق غیب و شهادت فقط بقیاس مخلوقات و قدسیان و رسولان و سلسله بشر است و بسیاری از حقایق و اسرار فوق این عالم و عوالم دیگر نیز اختصاص بمساحت کبریائی دارد.

بر طبق آیه (وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) بر این اساس در باره بشر عالم انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۲

غیب سعه ذاتی دارد و ضد آن عالم شهود برای بشر بسیار محدود و موقت است مثلاً هر موجود جسمانی که لحظه‌ای مورد شهود قرار میگیرد فقط چگونگی آن بطور موقت مورد شهود است ولی سابقه و لحظه دیگر آن موجود و تحولات بی‌شمار گذشته و آینده آن که چه بوده و چه خواهد شد همه اینها از سعه عالم غیب نسبت به بشر است.

خلاصه عنوان غیب برای بشر بسیار وسیع است و عنوان شهادت ضد آن بسیار محدود و موقت خواهد بود ولی در باره فرشتگان و قدسیان و رسولان شهود آنان با اختلاف مقامات آنان بسیار وسیع خواهد بود.

و از آیه استفاده میشود که ساحت پروردگار بوحدانیت ذات قدس ربوبی و صفات و توحید فعل کبریائی خود گواهی میدهد بلحاظ اینکه همه عوالم غیب و شهود در حیطه قدرت و ظهوری از علم و صفات ربوبی و نظام کبریائی او است.

فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ:

جمله تفریع و بیان صفت سلبی است ساحت قدس پروردگار خود را از این مقوله گفتار و سخنان ناروا تنزیه مینماید.

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيبُنِي مَا يُوعَدُونَ:

جمله اما تریبی شرط و ما زائده و تریبی بهیئت مضارع و نون تأکید و مصدر آن ارائه است آیه خطاب برسول گرامی نموده پس از اینکه بت پرستان در مقام مبارزه و انکار دعوت رسول گرامی بر آمده و سخنانی در باره تعدد اله و واجب الوجود و هم چنین نسبت

بعالم قیامت گفته‌اند اینک عذاب دنیوی بر آنان نازل میشود رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

از نظر اظهار تضرع از عقوبت دنیوی که آنان را فرا میگیرد نجات و رهائی خود و مسلمانان را از پروردگار درخواست بنما. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۳

وَ إِنَّا عَلَىٰ أَنْ تُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ:

آیه مبنی بر نزول عذاب دنیوی بر کفار قریش است که ساحت پروردگار قدرت دارد در زمان نزدیکی که عذاب بر آنان نازل نماید بر رسول گرامی و مسلمانان ارائه دهد و محتمل است به پیش آمد صحنه جنگ بدر باشد که بسیاری از کفار قریش در آن صحنه کشته شده و گروه انبوهی از بزرگان آنان باسارت مسلمانان در آمدند.

ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ:

مبنی بر ارشاد بر رسول گرامی است به این که آنچه از شکنجه و آزار و هتک که کفار قریش بدان مبادرت نموده بقدری که میسر است با رفتار نیک به آنان پاسخ بده و یا بسکوت و صرف نظر برگزار نما.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ:

آنچه از سخنان ناروا و هتک آمیز روا میدارند ساحت پروردگار بآنها آگاهی دارد و بعناد درونی آنان احاطه دارد و از رفتار و مبارزه آنان افسرده خاطر مباش.

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ:

آیه مبنی بر ارشاد و تعلیم برنامه اسلامی است و از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نموده که به ساحت پروردگار تضرع نموده درخواست بنما که بار الها مرا پیوسته از وسوسه و نیرنگهای شیطانی ایمن بدار بدیهی است شرک و عناد کفار قریش و مبارزه آنان با دعوت رسول سیرت آن نیرنگهای شیطانی و از جمله الهامات او است که با روان پلید کفار سنخیت دارد و آنان را بمبارزه وا میدارد.

وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ:

و نیز هر لحظه از ساحت پروردگار درخواست تبری نما از شیاطین که حاضر شوند و ترا فرا بگیرند و استفاده میشود رابطه شیاطین و تماس آنها با سلسله انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۴

بشر اقسام و حالات بسیار دارد و از نظر سنخیت با افکار و خاطرات و حالات بشر نیرنگهای گوناگون القاء مینمایند.

از جمله آنستکه خود آنها حضور مییابند و کنایه از شدت ارتباط با افکار بشر و تأثیر الهامات است و آیه از نظر تشریف و ارشاد خطاب بر رسول گرامی نموده و گر نه روح قدس رسول گرامی اجل از آنستکه وسوسه و نوسان شیطانی از مرز خاطر او گذر کند و یا بر آن سایه افکند تا چه رسد به این که به پیشگاه او حضور یابند و او را فرا بگیرند.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۵

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۹ تا ۱۱۸] ص: ۳۰۵

اشاره

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰) فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱) فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۳)

تَلَفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴) أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۰۵) قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷) قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸) إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُم ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰) إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۱) قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمِ فَسَلِّ الْعَادِينَ (۱۱۳) قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴) أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶) وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷) وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۷

شرح ص: ۳۰۷

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ:

از نظر اینکه کفار و بت پرستان در باره آفریدگار شریک پنداشته و ساحت او را توصیف نموده و سخنان ناروا گویند بآنچه پروردگار منزله از آنست با اینکه پروردگار بآنها مال و منال و نفوذ ارزانی داشته نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته بمبارزه با او ادامه میدهند و پیوسته در آن باره تجدید نظر نموده آنرا تأیید و تثبیت نموده.

بدین سان زندگی خود را بغفلت گذرانیده تا هنگام که دوره زندگی و آزمایش آنان پایان برسد و در آستانه مرگ در آیند و چون تیره گی روان خود را مشاهده نمایند آنگاه متوجه شده و بخود آمده بتضرع و زاری در آمده از فرشتگان قابض ارواح درخواست نمایند که بار دیگر آنان را بدنیا باز گردانند.

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ:

آیه در مقام اظهار امید توأم با یأس است درخواست نمایند که آنان را بدنیا باز گردانند و از مال و منال که در دنیا بجا نهاده بزیر دستان و بسایر اعمال صالحه اشتغال یابند و گذشته را تدارک نمایند.

كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا:

کفار سخنان حسرت انگیز خود را تکرار نموده با یأس گویند ولی از آن پاسخ هرگز نشنوند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۸

وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ:

بیگانگان محکوم نظام عالم برزخ گشته فرشتگان بر ارواح پلید کفار احاطه نموده آنان را بسوی عالم قیامت سوق میدهند و از نظر اینکه قلب و ارواح پلید آنان بصورت عناد با ساحت پروردگار در آمده چنانچه بفرض بدنیا باز گردند غفلت و لجاج بر آنها چیره شده بر همان اساس نیروی خود را بمبارزه خواهند بکار برد با اینکه بطور شهود می بینند که بازگشت بدنیا محال است.

ولی خوی رذیله‌ای که در دنیا نیز همواره بآرزوهای بیهوده سرگرم بوده سیرت آن نیز در عالم برزخ بظهور میرسد و همواره این درخواست را نموده و آرزوی امکان ناپذیر را در روان خود می‌پرورانند.

عالم برزخ عالم مثال است که ارواح سعید نیکان و همچنین ارواح پلید بیگانگان بطور مجرد و مستقل زندگی آنان بطور انفرادی خواهد بود و منافات ندارد که ارواح اهل ایمان از نظر قدرت و اراده مطلقه و نعمتهای مثالی در دسترس آنان نهاده شده و از جمله آثار وحدت عقیده و ایمان کامل باصول توحید آنستکه با سایر ارواح اهل ایمان انس داشته.

و از جمله لذائذ معنوی و روانی آنهاست و آغاز عالم برزخ در باره هر یک از افراد بشر هنگامی است که زندگی آنان در دنیا

پایان یافته و باستانه عالم برزخ در آیند و تا هنگام که نظام جهان و حرکت کرات گسیخته و پراکنده نشوند صحنه مثالی برزخ ادامه خواهد یافت.

عالم برزخ عالم قطع علاقه روح از بدن عنصری است از نظر اینکه روح در دنیا استکمال یافته و از تعلق و تدبیر بدن عنصری خود بی‌نیاز گشته و آنچه را که باید از صحنه جهان و از روزنه دیدگاه و غیر آن از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها استفاده نماید پایان یافته و سهم و بهره خود را بر گرفته و یافته است آنگاه روح در عالم برزخ استقلال خواهد یافت. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۹

و حد وجودی و سعه قدرت و نیروی احاطه او عبارت از صورت اعتقادی و نیروی خلقی و عملی است که در خود انباشته و عقاید و اندیشه‌ها و افکار و نتایج اعمال و حرکات ارادی و اختیاری که کسب نموده و در خود یافته است.

اهل ایمان در اثر اینکه صورت علمی و اعتقادی آنان ایمان باصول توحید و پیروی از مکتب قرآن است و سیرت آن ارتباط با ساحت کبریائی است از پرتو فضل پروردگار پیوسته برخوردار خواهند بود و از فیوضات روانی و نعمتهای مثالی و خوشنودی و سرور زیاده و تصور بهره‌مند خواهند بود و بیگانگان در اثر قطع رابطه اعتقادی از ساحت کبریائی در قطب مخالف بوده ناگزیر محروم از فیوضات روانی و نعمتهای مثالی خواهند بود و محکوم بصورت کفر و اندیشه‌های باطل و عقوبتهای مثالی و حسرت روانی خواهند بود.

پروردگار برای نظام خلقت بشر و اینکه آماده زندگی همیشگی و ابدی گردد و در او اقتضای کمال وجودی نهاده شود و بهترین مسطوره صفات کبریائی گردد سیر استکمالی خاصی برای او مقرر فرموده باید از عوالم اصلاّب و ارحام بگذرد بمنظور اینکه آماده زندگی در دنیا گردد هم چنین در دوره زندگی در دنیا آماده زندگی برای عوالم دیگر شود و آماده‌گی در دوره اصلاّب و ارحام و سیر بشر از آن رهگذر بر حسب تقدیر و مشیت قاهر آفریدگار است و بشر از خود هیچگونه عکس العمل ندارد و نمیتواند داشته باشد.

زیرا سیر او بر حسب نظام طبیعت است که ساحت کبریائی برای هر یک از افراد بشر برنامه مخصوصی مقرر فرموده است ولی زندگی بشر در اینجهان ناگزیر بطور امتحان و آزمایش خواهد بود و سیر و سلوک او در دنیا مرکب از سیر طبیعی و دیگر سیر و سلوک ارادی اختیاری است ناگزیر محدود و موقت خواهد بود زیرا دوره آزمایش دوره زندگی مقدمی و آماده‌گی برای زندگی اصلی و ابدی است و در آن اقتضاء همیشگی و ابدیت نیست و گر نه خلف فرض و مخالف با آزمایش خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۰

عبارت دیگر بشر در زندگی دنیا دو سنخ سیر و سلوک میتواند داشته باشد و برای او مقرر شده سیر و حرکت جسمانی طبیعی و دیگر سیر و حرکت ذاتی و جوهری بدیهی است حرکت جسمانی و طبیعی او مقدمه برای سیر و سلوک جوهری او خواهد بود و سیر و حرکت ذاتی و جوهری او عبارت از اعتقادات و اندیشه و حرکات ارادی و اختیاری او است که صورت علمی روح را تشکیل میدهد و حقیقت انسان را بظهور و فعلیت میرساند.

از این طریق بمعرض آزمایش گذارده میشود و در هر یک از لحظات بی‌شمار زندگی خواه ناخواه دانسته و ندانسته از این رهگذر خواهد گذشت و حرکت جوهری خود را بی‌پایان خواهد رسانید.

هر یک از عوالم اصلاّب و ارحام و جهان طبع و برزخ و قیامت بر یکدیگر ترتب ذاتی و وجودی دارد و بر حسب نظام خلقت که پروردگار در باره بشر مقرر فرموده هرگز تخلف از این ترتیب امکان ناپذیر است بر این اساس بشر محال است از دنیا بعالم ارحام و اصلاّب باز گردد.

هم چنین هنگام که عالم دنیا را گذرانیده و از صحنه عمل و آزمایش رانده شد و از آستانه عالم برزخ بدان صحنه قدم نهاد و بعالم جزاء و پاداش محکوم گشت محال است بار دیگر به بشر اجازه داده شود و بدنیا برگردد و این امر بدیهی است ولی در باره

بیگانگان پس از ورود بعالم برزخ و شهود این امر نیز برای آنان شهود خواهد بود و درخواست آنان بر جوع بار دیگر بدنیا از نظر آنستکه خوی رذیله که در دنیا کسب نموده.

از جمله آنکه بسیاری از حقایق آفرینش و بدیهیات آنرا از نظر لجاج تکذیب مینمودند این سیرت رذیله آنان نیز در عالم برزخ و قیامت بظهور خواهد رسید.

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ:

جمله تفریع بیان آنستکه صحنه عالم برزخ ادامه خواهد یافت تا هنگام که نفخه صور بار دوم دمیده میشود آنگاه خاک اعضاء و جوارح بدن سابق هر یک از افراد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۱

بشر از اطراف جهان گرد هم آمده باذن پروردگار بصورت اعضاء درونی و بیرونی هر یک از افراد در آمده روح هر یک نیز بدن مانند بدن سابق خود تعلق خواهد یافت آنگاه بشر از اولین و آخرین بصحنه قیامت قدم خواهند نهاد.

فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ:

جمله نیز تفریع با اینکه خاک بدن هر یک از افراد بشر بدون استثناء بصورت اولیه مانند دنیا در آمده و روح هر یک بدن عنصری خود تعلق یافته چون بمنظور بررسی باعمال مردم است رابطه‌ای میان مردم نخواهد بود بلکه بطور انفراد است و هرگز رابطه رحمت و نسبت خویشاوندی میان مردم رعایت نمیشود.

زیرا رعایت رابطه رحمت و خویشاوندی بمنظور حفظ رابطه اجتماعی و مدنیت عمومی است و آن اختصاص بزندگی بشر در دنیا دارد که قوام زندگی آنان بر اساس تعاون و اجتماع خانوادگی اشتراک در زندگی است و از چگونگی آن خانواده و قوم و خویشان و طایفه و بلد و آستان و کشور تشکیل میشود.

وَلَا يَتَسَاءَلُونَ:

هم چنین مردم در صحنه قیامت از خویشان خود سؤال نخواهند نمود زیرا تساؤل و پرسش افراد از حال و سرگذشت یکدیگر بمنظور حفظ رابطه رحمت و قرابت است و اینگونه رابطه بمنظور حفظ انتظام زندگی افراد با یکدیگر و حفظ منافع و مصالح اجتماع و افراد میباشد و این نیز اختصاص بزندگی بشر در دنیا دارد که قوام آن بر اساس رابطه رحمت و احتیاج و رفع نیاز است و در صحنه قیامت حضور عموم مردم از اولین و آخرین بمنظور حضور به پیشگاه ساحت پروردگار و بررسی و باعمال هر یک از افراد بشر خواهد بود.

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

بیان سیرت اهل ایمان و پیروان برنامه مکتب قرآن است موازین جمع و مفرد آن موزون و وزن بر حسب سیاق عبارت از قدر معنوی و ارزش وجودی و کمال روحی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۲

است و وزن در مورد اجسام طبیعی عبارت از مقدار نیروئی است که زمین بر جسمی وارد مینماید و نسبت جاذبه زمین را بجسم سنجیده آنگاه ارزش و قیمت آن تشخیص میشود و در امور معنوی وزن و کمال انسانی فقط بلحاظ رابطه قلبی بافریدگار و پذیرش ارادی و اختیاری اوست طبق رابطه تکوینی و جاذبه آفرینش یعنی کمال انسانی بشعار عبودیت وی طبق عبودیت ذاتی و تکوینی او است.

یگانه وسیله سعادت و رستگاری بشر پیمودن صراط مستقیم بر حسب عقیده و خلق و عمل جوارحی است و بمناسبت اینکه برنامه عملی مکتب قرآن بر اساس اداء واجبات و سایر وظایف دینی و خویشتنداری از گناهان و رذائل اخلاقی است موازین بهیئت جمع گفته شده است.

تَلَفَّحَ وَجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ:

شعله‌های آتشین دوزخ آنچنان بر رخسار کفار اثر گذارده و هیئت آن تغییر یافته پوست سر و چهره آنان سوخته دندانهای آنان آشکار میشود.

أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ:

از جمله حسرت روانی کفار در دوزخ آنستکه از آنان پرسش میشود در صورتی که آثار و علائم آشکار یگانگی پروردگار و دعوت رسولان بشما ارائه و گفته شده بود چگونه هر یک از شما آنها را تکذیب نموده با دعوت رسولان مبارزه مینمودید. قَالَوَا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ:

در پاسخ زبان عذر خواهی گشوده گویند بار پروردگارا نیروی شهوت و هوی و هوس نفسانی ما را فرا گرفته و بر ما مسلط گشت و در اثر لجاج در مقام کسب رذائل اخلاقی بر آمده‌ایم.

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ:

در خواست نمایند بار پروردگارا ما را از شقاوت و تیره بختی رهائی بخش انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۳ و ما را بدینا باز گردان و چنانچه از هوی و هوس پیروی نموده ضلالت بار دیگر گریبانگیر ما گشت آنگاه ظالم و ستمکار خواهیم بود.

قَالَ اخْسَؤْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ:

ندائی شرف صدور بیابد و از هر غضب و شعله آتشین سخت‌تر باشد و بشریت آنان نادیده گرفته میشود پست‌ترین درنده‌ای را که اساس رذالت و درندگی است معرفی نموده هم چه فریادی که برای راندن درنده بکار میرود و دیگر بآنان عتاب شود سخن نگوئید و بدر خواست خود پایان دهید.

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ:

آیه مبنی بر مدح و تقدیر از اهل ایمان پیروان مکتب قرآن است برابر توبیخ و قدح و سرزنشها که به بیگانگان متوجه فرموده است اهل ایمان پیوسته در دنیا به مقام عذر خواهی بر آمده گویند بار پروردگارا از تقصیر و گناهان ما در گذر و بر ما ترحم فرما و هر یک ما را مشمول رحمت بی‌پایان خود فرما و روان ما را صفا و نورانیت بخش و معرفت ما را بصفات کبریائی زیاده فرما و بمقام عالی سعادت نائل فرما.

این چنین درخواستی را بیگانگان در قیامت هنگام مشاهده عقوبت اظهار مینمایند بگمان اینکه وسیله رهائی آنان از عقوبت گردد این نهایت شقاوت و تیره بختی است در دنیا که صحنه تعلیم و آزمایش است بغفلت و عناد بسر برده بمبارزه با پروردگار برخاسته و در عالم آخرت در اثر مشاهده عقوبت در مقام عذر خواهی بر آیند ولی هرگز در باره آنان سودی نخواهد داشت. زیرا پشیمانی و اظهار ندامت از اعمال و شعار عبودیت است و اختصاص بدینا و زمان آزمایش دارد و اینگونه اعمال خیر در قیامت بی‌مورد است و جز حسرت و اندوه سودی نخواهد داشت.

بعبارت دیگر جاذبه ربوبی و هدایت پروردگار از هر سو بشر را بسوی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۴

رحمت و فضل خود میکشاند و از طرف دیگر شایسته در باره بشر نیز پذیرش و انقیاد است تا اینکه خود را شایسته و مشمول رحمت نماید اهل ایمان در دنیا آزمایش خود را بکار برده مشمول رحمت نموده و از فرصت استفاده نموده‌اند.

ولی کفار از نظر خود ستائی بمبارزه برخاسته مدت آزمایش و فرصت خود به بی‌خبری گذرانیده هنگام که عقوبت و غضب پروردگار آنها را فرا گرفته آنگاه متوجه شده مانند تضرع و زاری که اهل ایمان در دنیا به پیشگاه پروردگار اظهار نموده و پذیرفته شده.

کفار نیز هم چه درخواستی را هنگام که عقوبت در قیامت آنان را فرا گرفته می‌نمایند و غافل از اینکه اظهار عبودیت نبوده بلکه

بمنظور فرار از عقوبت میباشد زیرا توبه و اظهار پشیمانی و عذر خواهی از شعار عبودیت است و اختصاص بدنیاء دارد و در قیامت هنگام جزاء و پاداش است و عمل و شعار عبودیت نیز بیمورد و تحقق ناپذیر خواهد بود.

فَاتَّخَذُوا مَوْتَهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ:

از جمله خطاب توبیخ آمیز که در صحنه قیامت به بیگانگان و کفار میشود آنستکه چگونه شما اهل ایمان پیروان مکتب قرآن را مسخره مینمودید شما کفار در صحنه قیامت درخواست رحمت و آمرزش مینمائید در صورتی که بیمورد است زیرا صحنه قیامت محکوم بنظام جزاء است نه هنگام عمل و اظهار پشیمانی و اهل ایمان همین عمل و درخواست عفو و آمرزش را از پروردگار در دنیا ملتمز بوده در صورتی که بیگانگان در دنیا اهل ایمان را مسخره نموده عمل و رفتار آنان را سفهی مینداشتند و پیوسته به مسخره آنها ادامه میدادند و از خود ستائی به عمل و شعار عبودیت آنان خرده گرفته میخندیدید.

اینکه که نظام دنیا و زمان عمل و اختیار پایان یافته و سپری گشته و بعالم قیامت بنظام جزاء وارد شده‌اید به عمل و گفتار اهل ایمان مبادرت مینمائید ولی سودی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۵

برای شما نخواهد داشت زیرا رفتار و گفتار اهل ایمان در دنیا از نظر اختیار و شعار عبودیت و عمل بوظایف دینی بوده و پذیرفته میشد ولی گفتار و درخواست شما بیگانگان و پشیمانی شما در عالم قیامت بمنظور فرار از عقوبت است و در نظام جزاء و پاداش هرگز عمل و درخواست مغفرت پذیرفته نخواهد شد.

بعبارت دیگر زندگی بشر در دنیا بر اساس نظام عمل و اختیار و حرکت بسوی هدف و مقصدی است که خود از سعادت و ایمان برگزیده و یا شقاوت و ضلالت که پیش گرفته است ناگزیر نظام عمل و آزمایش محدود و موقت و مقدمی خواهد بود. بدیهی است لازم لاینفک نظام عمل آنستکه بشر بنظام دیگری انتقال بیابد بنام جزاء و پاداش و گر نه خلف است.

۱- اهل ایمان در دنیا و نظام عمل و اختیار بحکم خرد و اعتقاد باصول توحید در مقام اداء وظایف دینی و شعار عبودیت بر میایند.
۲- بیگانگان و کفار در دنیا و نظام عمل و اختیار از نظر خود ستائی و مبارزه با اهل ایمان آنان را مسخره نمود و رفتار و گفتار و مرام و مقصد آنان را سفهی مینداهند باستهزاء و آزار و هتک آنان همت می گمارند.

۳- بیگانگان و کفار در عالم قیامت که مواجه با عقوبتهای میشوند سیرت تیره بختی و شقاوت خود را می یابند در مقام عذر خواهی بر میایند اظهار پشیمانی و ندامت نموده درخواست ببازگشت بزندگی دنیا را مینمایند که آنچه از آنان در دنیا فوت شده و از دست رفته است باز یابند و بسعادت نائل شوند و زندگی بار دوم آنان وسیله سعادت آنان گردد.

۴- رفتار و گفتار و مرامی که اهل ایمان در دنیا با اختیار برگزیده و بدان ملتمز بوده‌اند و راه سعادت پیموده و بدان نائل آمده‌اند بدینجهت مورد استهزاء بیگانگان قرار گرفته‌اند شاهد آنستکه کفار مخالف خداپرستی هستند.

۵- در عالم قیامت نیز بیگانگان تیرگی سیرت خود و مواجه بودن با عقوبتها انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۶

را مشاهده نموده ناگزیر پشیمان گشته اظهار ایمان و نیز درخواست مغفرت مینماید و بازگشت بدنیاء را خواستار خواهند بود و نظر به این که در عالم قیامت نظام جزاء و پاداش فرمانروا است بر این اساس اظهار ایمان و درخواست مغفرت و اظهار ندامت و پشیمانی که شعار عبودیت و عمل عبادی هستند در نظام اجزاء اثر نخواهد داشت و بیهوده خواهد بود بر این اساس اظهار ایمان و اظهار پشیمانی و ندامت و درخواست مغفرت در عالم قیامت از بیگانگان پذیرفته نخواهد بود.

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ:

مبنی بر پاداش باهل ایمان و تقوی است که بموقع اجزاء گذارده شده است به این که در اثر قیام باده وظایف دینی و استقامت در آن که صبر و بردباری را پیشه نموده‌اند و نیز در برابر ملامت و سرزنش بیگانگان نیز صبر و بردباری نموده که بسیار سخت و طاقت فرسا است در پیشگاه پروردگار مورد نظر و احترام قرار خواهند گرفت.

بر این اساس اهل ایمان در دنیا بسعادت نائل شده و رستگار خواهند بود و آیه مبنی بر حصر است که فقط اهل ایمان در برابر قیام بوظایف دینی و نیز صبر در برابر سرزنش و ملامت که بیگانگان در باره اهل ایمان بکار: میبردند مورد پاداش و اجرت زیاده بر تصور قرار خواهند گرفت ولی بیگانگان بهره‌ای از سعادت نخواهد داشت.

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ:

از جمله سؤالاتی که از بیگانگان در صحنه قیامت میشود پرسش از مدت زندگی بشر در زمین است از هنگام که روح بجنین دمیده میشود توقف و زندگی بشر در زمین آغاز میشود و پایان آن هنگامی است که نظام کرات آسمان و زمین پراکنده و صحنه قیامت گسترده میشود.

زیرا بشر پس از مرگ نیز بدن عنصری او بهیئت خاک در میاید و روح انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۷

نیز گرچه مجرد و مستقل از بدن است از نظر اینکه روح بدن و خاک بدن خود را حفظ مینماید و از طریق نظام عمومی جهانی با خاک بدن خود ارتباط و وابستگی خواهد داشت مانند سایه آنرا بهر سو که خود رهسپار است از سعادت و یا شقاوت میکشاند بر این اساس روح در برزخ نیز علاقه خود را بزمین حفظ مینماید.

و این سؤال از بیگانگان که منکر عالم قیامت بوده بمثابه توییح است که در پاسخ از سؤال اقرار نمایند که در قبور درنگ نموده جز یکروز و یا نیمه روزی و چنانچه باین امر که رکن توحید است در دنیا معتقد بودند و اقرار مینمودند باین تیره‌بختی و عقوبت دچار نمیشدند.

قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَشِئِلِ الْعَادِّينَ پاسخ بیگانگان مبنی بر اقرار است که پس از مرگ در قبور هم چنین در برزخ توقف نموده جز اندک زمانی که فرشتگان مأمور اعمال و کردار و گفتار ما بودند بر مدت توقف ما احاطه دارند و ضمناً اقرار نمایند که فرشتگانی مأمور مراقبت اعمال آنان بوده‌اند در صورتی که در دنیا هر دو امر را انکار مینمودند.

قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

مبنی بر توییح است چنانچه در دنیا ایمان باصول توحید داشته و تصدیق مینمودید که پس از مرگ اندک زمانی که بر بشر در قبر بگذرد بار دیگر باذن پروردگار روح با بدن عنصری وی ارتباط خواهد یافت و زنده شده و بصحنه قیامت احضار خواهد شد بالاخره چنانچه بعالم قیامت معتقد بودید شقاوت روانی و عقوبت دوزخ گریبانگیر شما نمیشد.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّ مَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ:

آیه مبنی بر تهدید است که جریان دوره پس از مرگ بشر را ذکر نمودیم که پس از اندک زمانی از قبر خارج شده و باذن پروردگار بار دیگر روح بشر ببدن مانند اعضاء و جوارح سابق خود دمیده و افاضه میشود و برای بررسی باعمال انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۳۱۸

خود در پیشگاه پروردگار احضار خواهد شد.

این خبر و جریان سرگذشت برزخ و قیامت بشر را رسولان بعموم مردم اعلام داشته‌اند معذالک چگونه پندارند که پروردگار بشر را بیهوده خلق فرموده باین طور که بشر پس از پایان زندگی بمیرند و سپس گروه دیگر دنیا آمده زنده شوند و بمردان آنان هم چنان آثار آنان محو و نابود میگردد.

وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ:

مبنی بر تهدید است از نظر اینکه غرض از خلقت جهان هستی از کرات بی‌شمار آسمان و زمین پهناور و انواع موجودات در آن از جمادات و نباتات و حیوانات همانا آسایش زندگی بشر است و همه طبقات موجودات هر لحظه که بآنها وجود افاضه میشود سیرت آن سوق آنها بسوی کمال است که منظور از خلقت آنها است.

تحویل و تحول و حرکت که در سرتاسر ذرات ریز و کلان موجودات جهان فرمانروا است بمنظور سوق بسوی کمال و رجوع بسوی آفریدگار و ابدیت آنست و غرض اصلی از این نظام پهناور و یکنواخت جهان زندگی بشر است که با دو نیروی تفکر و تعقل و دیگر نیروی اراده و اختیار بسوی هدفی که خود برگزیند از طریق سعادت و یا شقاوت رهسپار گردد و در اثر بکار بردن نیروی تفکر و اندیشه و دیگر نیروی اراده و عمل جوهر وجودی خود را کسب کند و بیابد و بکمالی که خود برگزیده از سعادت و یا شقاوت مجهز گشته و برای زندگی ابدی خود را آماده خواهد نمود.

از نظر اینکه اساس هر حرکت و فعل اختیاری کسب جوهر ذات و حدّ وجودی و روانی و حد مسئولیت خود میباشد و لازم نظام عمل اختیاری مسئولیت در پیشگاه آفریدگار است به این که در جهان دیگر بنام عالم جزاء و ظهور مسئولیت همه اعمال قلبی و جوارحی بشر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۹

رجوع بسوی آفریدگار هر موجود امکانی در اثر تابش نور هستی و افاضه وجود بسوی آفریدگار سوق داده و بساحت کبریائی او برای ابدیت متوجه خواهد بود هم چنین موجودات جهان هر لحظه در اثر تحویل و تحول بسوی آفریدگار باز میگردند ولی رجوع آنها بطور تبعی است و غرض اصلی از رجوع همانا سلسله بشر است بلحاظ اینکه مسطورهای از صفات جمال و جلال کبریائی و نمونه‌ای از نظام شریف ربوبی خواهند بود.

هم چنین گسترش صحنه قیامت و خلقت بهشت و دوزخ بطور طبعی و زمینه برای رجوع بشر بسوی جهان ابد است و غرض اصلی بررسی باعمال قلبی و جوارحی بشر و اجرای پاداش و سکونت آنها است.

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ:

آیه تفریع و مبنی بر تنزیه ساحت پروردگار است از اینکه خلقت جهان هستی لغو و بیهوده بوده و فناپذیر باشد.

الملک صفت فعل پروردگار و مصدر آن ملک بضم بمعنای سلطنت و لازم آفرینش است و رابطه‌ای محکم‌تر از رابطه خلقت و آفرینش نیست و لازم لاینفک آن سلطنت و احاطه و تدبیر است زیرا قوام خلق و آفرینش بافاضه وجود پی‌درپی است و زمام تدبیر هر موجود و آفریده‌ای در حیظه قدرت پروردگار است و حکم تکوینی و اراده قاهره او در باره سرتاسر عالم نافذ است.

الحق صفت ذات کبریائی است هم چنانکه ساحت او ثابت و ابدی و ازلی است فعل و اثر او نیز حق و ثابت و مستقر بطور ظلی است و آنچه را که آفریده حق و ثابت بوده و عمل باطل و بیهوده هرگز باو استناد نخواهد داشت و از جمله فعل و اثر کبریائی او خلقت جهان است که حق بطور ظلی و ثابت است و پیوسته آثار صفات کمال و جمال کبریائی را بدان وسیله در صحنه امکان ارائه میدهد هم چنین حسن تدبیر و نظام یکنواخت که سرتاسر جهان را فرا گرفته ثابت و حق و لحظه‌ای خلل پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۰

هم چنین نظام اینجهان که بر اساس تحول و حرکت نهاده شده قرار و ثبات و ابدیت نخواهد داشت زیرا هر حرکت فناء پذیر است و هر متحرک پایان می‌رسد و هنگام فرارسد که به بن بست رسیده از حرکت باز ایستد.

همچنین زندگی بشر در دنیا بمنظور آزمایش و حرکت وجودی است که از طریق عقیده و افعال اختیاری نیروی اراده خود را بکار برده سیرت و نهفته خود را بظهور میرساند ناگزیر عالم آزمایش و تکلیف محدود و موقت بوده چنانچه بفرض ادامه بیابد خلف فرض و محال خواهد بود زیرا نظام تکلیف و عمل بمنظور آزمایش است و مقدمه برای عالم جزاء خواهد بود.

غرض اصلی از تکلیف و آزمایش جزاء که نتیجه محصول آنست و نتیجه نیز ثابت و مستقر و برقرار خواهد بود بر این اساس لازم لاینفک جهان تکلیف و آزمایش انتقال بشر از دنیا بعالم جزاء و صحنه پاداش خواهد بود و نتیجه اینکه یگانه نظامی که شایسته ابدیت و استقرار است و مسطورهای از صفات کمال پروردگار می‌باشد عالم قیامت و صحنه رستاخیز است که حق و ثابت و محصول عوالم و نشئات است و هیچیک از عوالم و نشئات مانند عالم قیامت صفات کمال آفریدگار را و هم چنین حق و ثبات و

استقرار آنرا ارائه نمیدهد.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

مبنی بر توحید ذات و صفات کبریائی و نیز توحید افعالی است و نیز دلیل آنستکه دو صفت الملک و الحق اختصاص بساحت پروردگار از نظر اینکه خلق و آفرینش محکمترین رابطه با موجودات است و اختصاص بآفریدگار دارد و در اینباره کسی از بت پرستان و کفار نیز اختلاف نموده‌اند و لازم لاینفک خلقت و آفرینش نیز مالکیت و تدبیر در باره مخلوق است بلکه بر حسب دقت خلق و ایجاد آنی و دفعی نیست بلکه قوام آن بتدریج و بطور تجدد امثال فیض وجود و تکرار موهبت هستی صورت میگیرد که بسر منزل مقصود برسد.

نتیجه آنکه لازم خلقت و آفرینش آنستکه مالکیت و زمام تدبیر مخلوق در انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۱

حیطه قدرت خالق و جهان آفرین خواهد بود بدیهی است که تدبیر و فیض پی در پی سبب سوق مخلوق و آفریده بسوی کمال و غرضی است که منظور از خلقت آن است و نیز تدبیر سبب میشود که بشر برای جلب نفع و سود و دفع ضرر از خود در مقام مسئلت و اظهار حاجت برآید و نیروی عبودیت و پرستش خود را بکار بندد و بخواسته خود برسد و به غرض و کمالی که از مسئلت خود در نظر گرفته نائل شود.

و هم چنین در موقع خطر و ضرر از پیش آمد ناگوار رهایی یابد و نظر به این که تدبیر و رفع حاجت و نیاز از شئون فعل پروردگار و از لوازم لاینفک خلقت و آفرینش است بر این اساس معبودیت و استحقاق پرستش نیز اختصاص بصاحت کبریائی دارد و هرگز مخلوق شایسته معبودیت و پرستش نخواهد بود زیرا خود مخلوق و محکوم تدبیر پی در پی نظام جهان است و هرگز نمیتواند بمسئلت نیازمندان پاسخ دهد و حاجت آنان را برآورد بر این اساس پرستش و اظهار حاجت از مخلوق لغو و بیهوده و شرک است.

و مفاد جمله لا- إِلَهَ إِلَّا هُوَ آنستکه هرگز موجودی مستحق پرستش و معبودیت نیست جز جهان آفرین زیرا لازم خلقت مالکیت حقیقی و زمام تدبیر جهان هستی در حیطه قدرت او است و قوام تدبیر با افاضه وجود پی در پی و سوق آن بسوی کمال و ابدیت است به این که اینجهان متحرک و ناقص بیایان برسد و بصورت جهان ثابت و مستقر و ابدی که بهترین عوالم و محصول نشئات است درآید و حرکت و تحول جهان که بمنظور رسیدن و سوق بکمال و غرض است بمقصد و نهایت رسیده جهان از حرکت و تحول باز خواهد ایستاد و جهانی کامل و کاملتر ثابت و دائم ظلّی و مسطوره حق کبریائی گسترده خواهد شد بنام عالم قیامت که وجود آن نیز تبعی است.

غرض اصلی از آن حشر بشر از اولین و آخرین و اجتماع و گرد هم آمدن آنان در صحنه قیامت و نیز احضار به پیشگاه ساحت کبریائی خواهد بود و ضمیر هو راجع بساحت او است که ذات کبریائی او غائب و تعین او بعدم تعین است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۲

و از طریق فعل و آثار میتوان او را تعریف و توصیف نمود.

رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ:

تفسیر ضمیر و صفت فعل است و مفاد ضمیر معبودیت ذات کبریائی زیاده بر توصیف است و رب صفت مشبّه و صفت بارز و توحید فعل و مسطوره نظام امکان است به این که ساحت او آفریدگار یگانه مدبّر نظام عوالم هستی است که جهان نمونه‌ای از عظمت کبریائی او را ارائه میدهد و نظام تعلیم و تربیت بشر محصول و غرض از نظام آفرینش است هم چنین بنا گذاری مکتب عالی قرآن و اعزام رسول گرامی اسلام و دعوت به پیروی از برنامه آن و از جمله رکن آن معاد و قیامت است.

آیه عوالم امکان و جهان هستی را عرش عظیم معرفی نموده از نظر اینکه عالمی است که عظمت بی نهایت ساحت کبریائی را بقدر ظرفیت امکانی خود ارائه میدهد نه تمام معنی زیرا صدور فعل از فاعل واقعیتی است که در خصوص فاعل و خالق بوده بر این

اساس عوالم امکان آثار و فعل آفریدگارند و نحو ثبوتی در مقام ذات دارند واقعیتی که منشأ افعال است همان نحو ثبوتی در مقام کبریائی است و همه آثار نظام به حقیقت به یک فعل عام برمیگردد و آن ایجاد و آفرینش است هم چنانکه کمالات ذاتی پروردگار که منشأ پیدایش آثار و افعال هستند نظر باطلاق ذاتی به یک حقیقت و واقعیت برمیگردند و کثرت و اختلاف در آن راه ندارد.

رَبُّ الْعَرْشِ:

صفت فعل و ربوبیت پروردگار نسبت به مجموع عوالم است و استناد بغیر پروردگار ندارد زیرا خلقت و آفرینش مجموع جهان هستی به هیچ سبب و شرطی وابسته نیست جز مشیت قاهره ولی ایجاد هر یک از اجزاء جهان هستی جز صادر اول وابسته به شرائط و امکاناتی است که جزء موجودات است در اینصورت مشیت پروردگار جزء سبب هر یک از آفریده‌ها خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۳

ولی نظر به این که هر موجود مادی وابسته فی الجمله به مجموع نظام طبع است مشیت و قدرت پروردگار در باره ایجاد آن نیز علی الاطلاق خواهد بود فعل و آثار پروردگار از شئون ایجاد آفرینش است و از نظر جنبه صدور آن از مقام کبریائی و ارتباط معلول زمانی و تدریجی به سبب فوق زمان بطور ثابت و غیر تدریجی است و بدون هیچ قید به مجرد اراده پروردگار تحقق مییابد و از نظر اینکه فعل پروردگار ظهوری از کمال ذات دارد نقضی در فعل او نخواهد بود.

و عرش الکریم عبارت از تدبیری است که سرتاسر جهان هستی را فراگرفته ولی سکونت اهل ایمان و تقوی در جوار رحمت با اراده بطور اطلاق که مسطورهای از مشیت قاهر است بطور ابد غرض اصلی از عرش کریم و خلاصه آنست همچنین نقطه مقابل آن سکونت بیگانگان در محیط که غضب پروردگار آنها را فراگرفته بطور تبعی و ضمنی است.

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ:

آیه مبنی بر تهدید است بیگانگان خلقت و آفرینش را اختصاص پروردگار دانسته ولی در باره تدبیر پاره‌ای از امور آنرا بعهدده خدایان خیالی خود پنداشته‌اند بدینجهت عبودیت و اظهار حاجت را نیز نسبت بخدایان خیالی اختصاص داده و آفریدگار جهان را عبادت نمی‌نمایند.

آیه در مقام تکذیب این پنداشت است که دلیلی بر آن نیست که پروردگار تدبیر پاره‌ای از امور را بعهدده آنان نهاده و بدین جهت اظهار عبودیت نیز نسبت بآنها و اختصاص بآنها دارد بلکه دلائل بی‌شمار بر نفی آنست.

فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ:

مبنی بر تهدید است هر که برای پروردگار در تدبیر پاره‌ای از امور شریک پندارد کیفر و عقاب او را کسی نمیتواند تجدید نماید جز پروردگار زیرا کفران نعمت پروردگار سبب محرومیت است و هرگز کسی نتواند نزد پروردگار از او شفاعت کند و درخواست عفو در باره او نماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۴

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ:

نظر به این که کفران نعمت پروردگار سبب بعد و محرومیت از رحمت است فلاح و رستگاری برای بیگانگان در عالم قیامت که در قطب مخالف عبودیت راه پیموده‌اند مفهوم ندارد.

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ:

پس از بیان سعادت اهل ایمان و شقاوت و تیره بختی بیگانگان خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و اله نموده که بساحت پروردگار توجه نما و از ماسوای کبریای او قطع نظر بنما و در مقام درخواست مغفرت و رحمت برآی که تنها این طریقه فلاح و رستگاری و وسیله رهایی از خطرها خواهد بود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) فرمود عالم برزخ میان و حد وسط ثواب و عقاب و میان دنیا و آخرت

است و آنستکه امام صادق علیه السلام فرمود بخدا سوگند من بر شما اهل ایمان خائف نیستم جز در برزخ و چنانچه در قیامت امر شما اهل ایمان بما واگذار شود ما اولی هستیم بشما که رهائی بخشیم.

در کتاب کافی از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده که فرمود قبر یا روضه و بستانی از بستانهای بهشت است و یا گودالی از گودالهای دوزخ است و نیز در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود ارواح مانند بدنها در سایه درختان در بهشت هستند با یکدیگر انس دارند و گفتگو مینمایند چنانچه روحی از ارواح اهل ایمان بآنها وارد شود خواهند گفت او را واگذارید که وحشت و هول عظیمی را پشت سر نهاده و سپس ارواح از او سؤال کنند که فلان شخص چه کرد و نیز فلان شخص چه شد چنانچه بآنها بگویند در دنیا زنده بود امید نجات او را خواهند داشت و در صورتی که بگویند فوت شده خواهند گفت که هلاک شده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۵

و نیز در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر روایت نموده گفت امام صادق علیه السلام فرمود ارواح اهل ایمان در سایه درختان بهشت هستند از غذاهای آنجا میخورند و از آبهای گوارا میآشامند و پیوسته درخواست مینمایند بار الها قیامت را بر پا نما و آنچه بما وعده فرموده‌ای ایجاز فرما و آخر ما را باول ما ملحق فرما.

در تفسیر مجمع است که رسول گرامی صلی الله علیه و اله فرمود هر حسب و نسبی در روز قیامت منقطع و بی اثر است جز حسب و نسب من.

در کتاب در منشور بسندی از رسول اکرم صلی الله علیه و اله روایت نموده که فرمود همه نسبت‌ها در روز قیامت منقطع و بی اثر است جز نسبت با من چه سببی باشد و یا صهری.

در کتاب مناقب بسندی از امام سجاد علیه السلام روایت نموده که فرمود پروردگار بهشت را خلق نمود برای کسانی که او را اطاعت کنند و نیکو باشند گرچه بنده حبشی باشد و دوزخ را آفرید برای کسانی که او را عصیان کنند گرچه قریشی زاده باشد آیا نشنیده‌ای آیه (فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ) بخدا سوگند چیزی تو را نفع نبخشد جز آنچه را که از عمل صالح بجاآوری و پیش فرستی.

در تفسیر قمی در مورد آیه (تَلَفَحَ وَجُوهُهُمْ النَّارُ) فرمود آتش دوزخ بر آنان شعله میکشد و آنها را میسوزاند دهان آنان گشوده و سوخته میشود.

در کتاب علل بسندی از سعد بن زیاد روایت نموده که شخصی بامام صادق علیهما السلام عرض نمود یا ابا عبد الله ما را پروردگار آفریده است برای شکفت فرمود هرگز چنین نیست عرض نمود پروردگار ما را آفریده است برای فنا و نابودی فرمود ای برادر زاده خیر چنین نیست بلکه پروردگار ما را آفریده است برای اینکه باقی بمانیم و زندگی ما ابدی است چگونه بهشت فنا پذیرد و آتش دوزخ هرگز خاموش نخواهد شد ولی بشر از زندگی در دنیا انتقال خواهد یافت بزندگی عالم دیگر.

در تفسیر قمی در مورد آیه قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ تَأَخَّرَ آیه فرمود از فرشتگان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۶ سؤال نمائید که روزها و ساعات زندگی و اعمال که بجا آورده‌ایم همه را ثبت نموده‌اند.

در کتاب در منشور بسندی از رسول اکرم صلی الله علیه و اله روایت نموده هنگامیکه اهل بهشت وارد بهشت شده و اهل دوزخ در دوزخ پروردگار بفرماید باهل بهشت (كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ) پاسخ گویند یکروز و یا نیمه روزی در دنیا زندگی نمودیم بفرماید چه بسیار تجارت خوبی نموده در آن روز و یا نیمه روز رحمت و خوشنودی مرا تحصیل نموده‌اید در بهشت بطور خلود سکونت خواهید نمود.

سپس خطاب شود باهل دوزخ (كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ) پاسخ گویند یکروز و یا نیمه روزی در زمین زندگی نموده‌ایم سپس بفرماید چه بسیار تجارت زیان‌آوری نمودید در یک روز و یا نیمه روز که دوزخ و غضب پروردگار را کسب نموده‌اید در

آن بطور خلود خواهید زیست.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۷

سوره نور ص: ۳۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص: ۳۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳) وَالَّذِينَ يُزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) وَالَّذِينَ يُزْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷) وَيَذَرُوا عَلَيْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹) وَلَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۸

شرح ص: ۳۲۸

سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا:

آیه بیان آنستکه این سوره قسمتی از قرآن و از جمله سوره‌هایی است که حاوی مطالب و حقایق و غرض جامعی است و این سوره حاوی احکام تکلیفی و وضعی است که باید بموقع اجراء گذارده شوند و نیز در طی آنها آیات و علائم وحدانیت آفریدگار و سایر ارکان و اصول توحید ذکر شده باشد که سبب تذکر و یادآوری نعمتهای پروردگار گردد زیرا تشریح احکام و بیان حقایق از جمله نعمت و وسیله هدایت بشر و غرض از خلقت است.

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ:

از جمله احکام که در این سوره ذکر میشود حکم کیفر در باره عمل شنیع و رابطه نامشروع با بانوای است بدون عقد و التزام بزناشویی و بدون حق همزیستی از نظر مالکیت آن در صورتی که هر دو باین عمل زشت اقدام نمایند زیرا آمیزش جوان با بانوی اجنبیه بدون التزام عقدی و التزام همزیستی با یکدیگر سبب فساد نسل و اختلال نظام عمومی و رفع امنیت در جامعه میشود هم چنین

نسبت بفرزندى که از این عمل زشت پدید می‌آید هیچیک از آن دو در آن باره تعهد و التزامی نمیدهند و به هیچیک نیز استناد نخواهد داشت.

بر این اساس دین اسلام از نظر جلوگیری از فساد نسل و اختلال نظام عمومی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۹ برای این عمل شنیع و منافی عفت عمومی کیفر سختی مقرر فرموده به این که یکصد تازیانه بر بدن هر یک از آن دو باید زده شود و قیام باین وظیفه خطیر بر حسب خطاب (فَاجْلِدُوا) بحکام شرع و زمامدار امور است.

و زانیه بر زانی مقدم داشته شده از نظر آنستکه تمایل بانوی هرزه گرا بیشتر سبب گرایش جوان با او باین عمل شنیع میشود و نیز در باره او مستلزم جنایات دیگری است از اینکه جنین را سقط کند و یا پس از تولد چه اقدام جنایتکارانه‌ای در باره نوزاد بنماید.

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ:

مبنی بر تأکید است که منظور اجرای کیفر و عقوبت بوده از این رو نباید بهیچیک اظهار رأفت و مهر و ترحم نمود و بسختی باید اجراء شود و تسامح در اجرای آن سهل انگاری در انجام وظیفه دینی و در اجرای حدود الهی معرفی میشود.

إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ:

اجرای حد و عقوبت بر آن دو زناکار از لوازم ایمان بآفریدگار و اعتقاد بروز رستاخیز است و امتناع از اجرای عقوبت مستلزم غضب کبریائی و نیز سبب اختلال نظام و جرأت مردم فرومایه باعمال زشت است.

وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ:

وظیفه دیگر آنستکه اجرای کیفر بهر یک از آن دو باید بطور علن باشد و حضور در آن مکان بطور آزاد اعلام گردد که سبب سرشکستگی و تاثر خاطر آن دو گردد و اجرای عقوبت بخاطرها سپرده شده مانع شود که بار دیگر تکرار شود و هم چنین سبب تهدید افراد مبتدل خواهد شد.

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ:

آیه بیان حرمت و بطلان عقد ازدواج و نکاح زناکاری است که در اثر ارتکاب عمل شنیع حد بر او جاری شده ولی از نظر جرئت بعمل خود ادامه میدهد این انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۰

شخص پلید را آیه محروم نموده از اینکه با بانوان مسلمان عقیف ازدواج نماید فقط میتواند زانیه بانوی زناکاری مانند خود را بعقد نکاح درآورد و یا بانوی کافره و مشرکه‌ای را بحاله خود درآورد هم چنین بانوی زانیه که حد بر او جاری شده از عمل زشت خود منصرف نشده محروم است از اینکه بعقد نکاح جوان مسلمانی درآید جز اینکه با زناکاری کفو و مانند خود عقد زناشویی برقرار نماید.

بدیهی است هر یک از این دو با خانواده عقیف و مسلمان رابطه ازدواج برقرار نمایند گذشته از فضاحت و رسوائی که ببار خواهند آورد جوانان پسر و دختران خانواده و وابستگان آنان را بمعرض خطر خواهند درآورد.

و عنوان زانی و زانیه که در آیه تعبیر نموده شخص مرد و بانوی پلیدی است که مرتکب عمل شنیع شده و توبه نموده و چنانچه توبه نموده باشد آیه او را بطور اطلاق هرگز زانی و زانیه تعبیر نمینماید و نیز بقرینه اینکه حکم کیفر و حد شرعی آن دو را در آیه متصله ذکر نموده مراد زانی و زانیه‌ای است که بهر یک حد شرعی جاری شده و از عمل شنیع خود منصرف نشده باشد و این قدر تعیینی از اطلاق آیه است باستناد روایاتی که رسیده است.

و گفته شده که آیه (وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ) و هم چنین آیه (وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا) مسلمانان را منع نموده از ازدواج با کافر و یا کافره و نظر به این که ازدواج مسلمان با کافر قبح عقلی و فطری دارد قابل تخصیص نخواهد بود.

بر این اساس آیه (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً) آنرا تخصیص نمیدهد و در نتیجه حکم آیه الزانی لا ینکح نسبت بخصوص

تجویز ازدواج مسلمان گرچه زناکار باشد یا کافر و مشرک که مورد نسخ قرار گرفته است.

پاسخ آنستکه آیه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» مبنی بر حکومت و بیان کفو است و جوان زناکار را که حد بر او جاری شده معذلتک به عمل شنیع خود ادامه میدهد کفو او فقط بانوی زناکار و یا کافره معرفی نموده و این بیان بطور حکومت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۱

است که در تشکیل خانواده کفر برای او فقط زانیه و یا کافره و مشرکه خواهد بود بهمین قیاس در باره بانوی زانیه که برای ازدواج و همزیستی فقط مرد زناکار پلید و یا کافر و مشرک کفو او خواهد بود و هر دو از حریم ارتباط با خانواده‌های اسلامی خارج شده‌اند.

وَ حُرِّمَ ذَلِكُمْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ:

مبنی بر تأکید است هم چنانکه جوانان پسر و دختر زناکار از ازدواج با مسلمانان محروم و بی‌بهره هستند هم چنین آیه بخانواده‌های مسلمان تأکید و تحریم نموده که با جوانان پلید پسر و دختر نباید وصلت نمایند و آنان را بعضویت خانوادگی و رابطه سببی و ازدواج بپذیرند و از وصلت با آنان بپرهیزند.

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً:

بیان حکم و کیفر قذف و نسبت زنا بانوی عقیف شوهردار است چنانچه کسی بانوی شوهردار نسبت عمل شنیع و زنا با مرد اجنبی بدهد باید توأم با دعوی خود چهار شاهد بهمراه داشته باشد و اگر نه بمدعی قاذف که نسبت زنا بانوی محترمه داده هشتاد تازیانه باید زده شود در اثر جرم و جنایت هتک عفت بانوی محترمه و شوهر او.

وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا:

کیفر دیگر در باره قاذف اینکه در دوره زندگی از سخنان او در باره شهادت از درجه اعتبار ساقط و بطور کلی شهادت او پذیرفته نخواهد شد.

وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ:

پیوسته محکوم بفسق هستند و از آنچه شرط آن عدالت است بی‌بهره خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۲

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا:

بیان استثناء از حکم بصفه فسق او است که چنانچه قاذف در مقام توبه برآمد و از قذف و نسبت زنا و هتک عذرخواهی نماید و رفتار و گفتار او نیز شاهد بر صلاح عملی و خلقی او باشد توبه او نزد پروردگار پذیرفته شده کیفر و حکم بفسق او مرتفع خواهد شد و لازم آن جواز و نفوذ قبول شهادت او نیز در همه موارد خواهد بود.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

صفت فعل پروردگار است حالت توبه و پشیمانی و شکستگی خاطر سبب کسب صلاحیت تائب گشته و جرم و جنایت قذف او با اینکه در نظام هستی سخنان هتک آمیز او ثابت و غیر قابل انقلاب است ولی در صورت اجرای حد بر او از نظر حالت پشیمانی و انکسار خاطر جنایت او نادیده گرفته شده مورد ستر قرار خواهد گرفت آنگاه صفای روح و نورانیت فطری خود را بار دیگر باز خواهد یافت و سپس مورد رحمت قرار گرفته حکم بفسق و کیفر او نیز مرتفع و مشمول رحمت کبریائی قرار خواهد گرفت وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ:

کسانی که نسبت زنا بهمسران خود می‌دهند در حالیکه شاهد ندارند که بصحت دعوی خود گواهی دهند شهادتی که حد قذف را از او رفع کند بانستکه چهار بار شهادت دهد که بخدا از جمله صادقان هستم در آنچه نسبت زنا داده‌ام و شهادت پنجمین وی آنستکه لعنت پروردگار بر من باد چنانچه کاذب و دروغگو باشم در آنچه نسبت زنا بهمسرم داده‌ام به این که شوهر بگوید (اشهد

بِاللَّهِ انى لمن الصادقين) در باره آنچه نسبت زنا باین بانو داده‌ام و اینحکم شوهران است در باره قذف همسران خود و چهار بار شهادت مقام چهار شاهد است از جهت اینکه حد قذف از شوهر ساقط شود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۳

وَ الْخَامِسَةُ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ:

در باره پنجم بگوید لعنت پروردگار بر من باد چنانچه من از دروغ گوینان باشم در باره نسبت زنا بهمسر خود.

وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ زوجه متهمه میتواند حد زنا که رجم و سنگسار است از خود دفع کند به این که چهار بار بگوید اشهد بالله إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ در باره آنچه شوهرم بمن نسبت زنا داده است دروغگو است و الْخَامِسَةُ أَنْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

در پنجمین بار بگوید غضب پروردگار بر من باد چنانچه او از صادقان باشد در باره آنچه بمن نسبت زنا داده است در اینصورت حکم رجم از بانوی متهمه ساقط میشود ولی سبب حرمت ابدی همزیستی او با شوهرش میباشد باید از همان وقت لعان عده نگاهدارد.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ:

چنانچه فضل پروردگار بر مردم نبود در اثر نهمی از زنا و اقامه حدود هر آینه مردم هلاک شده و نسل بشر فاسد و رابطه رحمت آنان گسیخته میشد و شقاوت و تیره بختی گریبانگیر مردم بود و معاصی و گناهان نظام زندگی بشر را مختل مینمود.

در کتاب کافی بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده در طی حدیثی فرمود سوره نور پس از سوره نساء در مدینه نازل شده و تصدیق آن آنستکه در سوره نساء آیه «وَاللّٰتِي يَأْتِيَنَّ الْفٰحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاٰسْتَشْهَدُوْا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاْمْسِكُوْهُنَّ فِى الْبُيُوْتِ حَتّٰى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيْلًا» و مراد از سبیل در آیه در سوره نور ذکر شده و عبارت از آیه «سُوْرَةُ اَنْزَلْنٰهَا وَ فَرَضْنٰهَا وَ اَنْزَلْنَا فِيْهَا آيٰتٍ بَيِّنٰتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاَجْلِدُوْا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رٰفَةٌ فِى دِيْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَٰئِفَةٌ اَنْوَارِ دَرَخْشَانِ، ج ۱۱، ص: ۳۳۴

مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) روایت نموده در باره آیه (وَلِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا) فرمود طایفه‌ای از مؤمنان آنها را با تازیانه بزنند و هنگام اجرای حد مردم حاضر شوند.

در کتاب تهذیب بسندی از غیاث بن ابراهیم از امام باقر از پدر بزرگوارش از امیر مؤمنان (ع) در باره آیه (وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رٰفَةٌ فِى دِيْنِ اللّٰهِ) فرمود در باره اقامه حد است و آیه (وَلِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَٰئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ) فرمود طائفه یک نفر است در کتاب کافی بسندی از محمد بن سالم از امام باقر علیه السلام در حدیثی فرمود آیه (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ اِلَّا زَانِيَةً اَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا اِلَّا زَانٍ اَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ) پروردگار زانی را مؤمن نخوانده هم چنین زانیه را مؤمنه نخوانده است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که اهل علم در اینباره تردید ندارند که زانی هنگام ارتکاب زنا مؤمن نیست هم چنین سارق هنگام سرقت مؤمن نیست زیرا هنگام عمل ایمان از او سلب شده مانند پیراهن که از بدن بیرون می‌آید.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن سالم از امام باقر علیه السلام است آنان مردان و بانوان بودند که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و اله مشهور بعمل شنیع زنا بودند پروردگار آنان را نهمی فرمود و مردم نیز در این زمان همانطور هستند هر که مشهور بزنا و بر او حد اجراء شود پس از آن با او وصلت و ازدواج ننمائید تا هنگام که توبه او معلوم شود.

در تفسیر قمی در باره آیه «وَالَّذِيْنَ يَزْمُوْنَ اَزْوَاجَهُمْ- تا آخر آیه- اِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِيْنَ» این آیه در باره لعان صادر شده و سبب آن بود هنگام که رسول اکرم (ص) از غزوه تبوک بازگشت عویمر بن ساعده عجلانی که از انصار بود عرض نمود یا رسول الله شریک بن سمحاء با همسر و زوجه من زنا کرده حامله شده است رسول صلی الله علیه و اله از او اعراض فرمود بار دیگر عویمر

شکایت خود را تکرار کرد تا چهار بار رسول اکرم صلی الله علیه و اله وارد منزل شده آنگاه آیه لعان نازل شد و سپس رسول (ص) از منزل انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۵

خارج و در مسجد نماز عصر را خواند و بعویم فرمود همسر خود را بیاور پروردگار در باره شما آیه و حکمی نازل فرمود عویم زوجه خود را حضور رسول (ص) آورد و چون در قوم خود با شرافت بود گروهی را با خود به همراه آورد.

رسول (ص) بعویم فرمود برود نزدیک منبر و بایستد و لعن نماید عرض نمود چگونه است رسول صلی الله علیه و اله فرمود بگو اشهد بالله انی من الصادقین در آنچه بزوجه خود نسبت زنا داده‌ام و چون عویم گفت رسول (ص) فرمود بار دیگر تکرار کند تا چهار بار شهادت را تکرار کرد و پنجمین بار فرمود بگو لعنت پروردگار بر من باد چنانچه از کاذبان باشم در آنچه بزوجه خود نسبت داده‌ام و سپس رسول (ص) فرمود لعنت مؤثر است چنانچه کاذب باشی سپس فرمود بزوجه او که او نیز همین شهادت را بگوید مانند شهادت عویم و گر نه حد را بر تو جاری مینمایم.

سپس بسوی افراد قوم خود نظر افکند گفت هرگز قوم خود خجلت زده نشوند در این شب و جلو منبر رفت گفت شهادت میدهم بخدا که عویم بن ساعده از دروغگویان است در باره آنچه بمن نسبت زنا گفته است و سپس رسول (ص) فرمود تکرار کند شهادت خود را، تا چهار بار تکرار کند شهادت خود را تا چهار بار تکرار کرد و سپس پنجمین بار فرمود که خود را لعنت کند چنانچه عویم صادق باشد و پنجمین بار گفت که غضب پروردگار بر خود او باد چنانچه عویم از صادقان باشد.

و سپس رسول اکرم (ص) فرمود این سبب حرمت زوجیت است چنانچه کاذب باشی و رسول صلی الله علیه و اله بعویم فرمود برای تو دیگر حرام است همسری با او عویم گفت مهریه‌ای را که با او داده‌ام فرمود اگر تو دروغ گفته‌ای که حق نداری و چنانچه صادق باشی مهریه در مقابل هم بستری است که با او داشته‌ای.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۶

[سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۶] ص: ۳۳۶

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱) لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (۱۲) لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۳) وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵)

وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ (۲۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱) وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيُ أَنْ يُوْثِقُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْضُوا وَلْيَعْضُوا وَلْيَصِفُوا أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳) يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقِّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵)

الْخَيْثَاتُ لِلْخَيْثِينَ وَالْخَيْثُونَ لِلْخَيْثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)
انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۸

شرح ص: ۳۳۸

إِنَّ الدِّينَ جَاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ:

شان نزول این آیات کریمه بر حسب روایاتی در باره براءت زوجه و حریم رسول گرامی (ص) است و بر حسب روایاتی که از طریق اهل سنت رسیده در باره عایشه است و نزد علماء امامیه و روایات خاصه آیات کریمه در باره براءت و تنزیه ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند رسول گرامی (ص) است و ماریه قبطیه را پادشاه مصر بنام مقوقس برسول گرامی (ص) اهداء نموده و در باره هر یک از این دو احتمال شان نزول آیات روایاتی رسیده است.

إِنَّ الدِّينَ جَاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ:

آیه و روایات مربوطه بیان آنستکه گروهی از مردم منافق و دورو که با مسلمانان بوده و معاشرت داشته مانند عبد الله بن ابی بن سلول و مسبط و حمنه و حسان بن ثابت و زید بن رفاعه نسبت ناروائی بحریم زوجه رسول گرامی (ص) گفته و نشر داده‌اند: و غرض آنان از نشر این خبر ناروا هتک ساحت رسول گرامی و مبارزه با دعوت او است.

عصبه منکم بمعنای گروهی است که از ده و یا بیشتر تا چهل نفر تشکیل میشود گفته شده بر این اساس خبر ناروا بحریم ساحت رسول صلی الله علیه و اله مورد تبانی آنان بوده و غرض اصلی آنان هتک حریم و بیت محترم رسول بوده که این خبر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۹

هتک آمیز و بی حقیقت را در میان مسلمانان نشر دهند.

و گفته شده که آیه در مقام تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله و حریم اوست و از آن تعبیر بافک و خبر بی اساس و هتک آمیز نموده است.

لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ:

آیه خطاب به مسلمانان نموده در اینگونه حوادث ناگوار که سبب تأثر خاطر میشود نتایج عمومی نیز در بر خواهد داشت از جمله آنکه در جامعه اسلامی افراد مغرض و عناصر فاسد آشکار میشوند و در اثر نشر اکاذیب و توطئه خیانت آنان با مسلمانان آشکار می شود و آنان که اینگونه اخبار هتک آمیز و توطئه و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله را گفته و نقل نموده و نشر می دهند امتیاز می یابند و روان پلید آنان که آمیخته بنفاق و عناد است آشکار می گردند.

و در نتیجه اکثریت افراد مسلمان نیز بطور آشکارا بنفاق و دورویی و توطئه آنان آگاه میشوند بدینجهت مسلمانان از آنها در حذر خواهند بود و جامعه‌ای که افراد فاسد عناصر مضر و توطئه جوی آنان مشخص نباشد و امتیاز نداشته باشد خطر بیشتری را در بر خواهند داشت و عموم مردم مسلمان چه بسا با افراد منافق رفتاری نمایند که بضرر جامعه باشد خلاصه جامعه صالح آنستکه افراد فاسد که در میان مسلمانان زندگی معاشرت دارند نفاق و خیانت آنان را مردم بدانند و معاشرت با آنان را محدود نمایند و عموم از آنها در حذر باشند و چنانچه حال افراد طالح و منافق مجهول باشد سبب گرفتاری مسلمانان خواهد شد و جامعه بفساد و تباهی سوق داده خواهد شد.

لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ:

هر یک از آن گروه منافق که خبر هتک آمیز را گفته و نشر داده فضاحت و رسوائی دامنگیر آنان شده و نفاق و دورویی آنان آشکار می شود و از سایر مردم امتیاز یافته جدا می شوند و اینگونه حوادث سبب می شود که افرادی توطئه جو و منافق شناخته شوند

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۰

و در صف منافقان قرار گیرند لا محاله عموم مردم نیز از خطر نفاق آنان در حذر خواهند بود.

و گفته شده که مفاد جمله (لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ) آنستکه این اتهام و نسبت ناروا سبب می‌شود که متهم بآن مورد اجر و ثواب قرار گیرند و صحت عمل آنان آشکار گردد و منافقان که خبر هتک آمیز و بی‌اساس را نقل نموده و در میان مردم نشر داده رسوا شده و مورد نفرت و تنفر مسلمانان قرار گیرند و در آخرت بعذاب دردناک محکوم گردند.

وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ:

آیه مبنی بر عظمت این بهتان و افتراء است آنان که این خبر هتک آمیز را گفته و نشر می‌دهند گناه بزرگی مرتکب شده و بنفاق محکوم گشته و سیرت کفر و نفاق درونی آنان در قیامت بظهور خواهد رسید و بعقوبت همیشگی گرفتار خواهند شد.

لَوْ لَا إِذِ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا:

آیه مبنی بر توبیخ است هنگامیکه خبر ناسزا و بهتان هتک آمیز را از مردم منافق و دورو شنیده و می‌شنوید بچه جهت گمان خیر و صلاح در باره متهم ننموده و نمی‌نمائید و گفتار و سخنان منافقان را تکذیب ننموده زیرا گفتار ناسزا و هتک آمیز آنان جز از نظر مبارزه و نفاق درونی نیست و چگونه این سخنان بی‌اساس و بدون دلیل که اعراض مردم را معرض هتک قرار می‌دهد تصدیق می‌نمائید.

وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ:

در باره مسلمانان که این سخنان و یاوه گوئی‌ها را شنیده لازم بود که آنرا تکذیب نموده و بگویند چه بهتان شگفت‌آور آشکاری است و نباید آنرا تصدیق نمود و گفت بطور حتم نفاق آمیز است.

لَوْ لَا جَاءُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ:

دلیل اینکه مسلمانان باید خبر هتک آمیز را افک و بهتان آشکار و دروغ تلقی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۱ نمایند آنستکه چنانچه در این گونه سخنان که اعراض و شئون و حیثیات مردم را بخطر می‌افکند مسلمانان نباید حاضر شوند که بدون مدرک صحیح و دلیل آشکار اینگونه سخنان را بشنوند که خود نشر افتراء و اشاعه اکاذیب و هتک حرمت است و بحکم خرد و اسلام آنرا قذف و جنایت معرفی نموده چنانچه توأم با شهادت چهار شاهد نباشد مستوجب عقوبت و حد قذف خواهد بود.

وَلَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفْضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ:

مبنی بر تأکید است اینگونه سخنان که شئون مردم را بخطر می‌افکند و در اینمورد بخصوص که با ساحت قدس رسول گرامی صلی الله علیه و آله تماس دارد چنانچه فضل و رحمت پروردگار در دنیا و هم چنین در آخرت مسلمانان را فرا نمی‌گرفت هر آینه پروردگار شنوندگان را که بطور صریح در مقام تکذیب آن برنمی‌آمده‌اند و خبر هتک آمیز را شنیده هر آینه در دنیا بعقوبت و هتک و در آخرت نیز بعذاب دردناک همیشگی عقوبت می‌فرمود.

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ:

دلیل آنستکه شنیدن اینگونه سخنان جنایت و قذف معرفی شده از نظر آنستکه از زبان منافقان تلقی نموده و نیز با زبان گفتگو مینمایند که اساس حرمت و احترام شخص و خانواده‌ای را بمعرض خطر و سقوط قرار می‌دهند و بدون دلیل عقلایی به این گونه سخنان تفوه نموده و یا شنیده‌اند بدون اینکه در صدد مطالبه دلیل آشکار برآیند همین گفتگوها سبب هتک احترام و سقوط اشخاص و خانواده‌ها خواهد شد و در اینمورد بخصوص مبارزه با ساحت قدس رسول گرامی صلی الله علیه و آله خواهد بود.

وَتَخَسَّبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ:

خطاب تهدید آمیز است که مردم از کوتاه نظری پندارند که سخنان هتک آمیز جز گفتگو و یاوه گوئی و بیهوده گوئی نیست ولی

غافل از آنند که سخن است که انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۲

آتش می‌افروزد و آثار عالمی را بآتش می‌کشد و خانواده‌هایی را بپرتگاه سقوط و فنا سوق می‌دهد همچنانکه ساحت کبریائی آن را جنایتی بس بزرگ و نابخشودنی معرفی فرمود و عذاب سخت و دردناک در دنیا و عقوبت زیاده بر تصور برای آن مقرر فرموده است:

وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است هنگامیکه این سخنان ناسزا و هتک آمیز را شنیده‌اید بچه جهت شنیده و نیز لازم بود مبادرت بتکذیب آن نموده می‌گفتید چه سخنان جنایت آمیز و بهتان و گناه بزرگی است و گوینده مستوجب عقوبت می‌باشد و بطور حتم دروغ و بر اساس عناد است همچنانکه باید ساحت پروردگار را از هر نقص تنزیه نمود از اینگونه سخنان ناسزا به پروردگار پناه برد بخصوص در اینمورد که سخنان ناسزا و هتک آمیز در باره حریم قدس رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.

يَعْظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ:

آیه مبنی بر توبیخ است که ساحت کبریائی از نظر فضل و رحمت بجامعه مسلمانان پند و موعظه فرموده توصیه اکید می‌فرماید و دوری و اجتناب از شنیدن اینگونه سخنان ناسزا و تکذیب آنها را از لوازم ایمان و تقوی معرفی نموده تا چه رسد بمبادرت به نشر و نقل آنها که مبادرت بجنایت است و در خصوص مورد خروج از حریم اسلام است و در اجتماعات اسلامی هرگز این گونه سخنان بی پایه که متکی بدلیل نیست تکرار نشود که منافی با سیره اسلامی است:

وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

از جمله احکام که بر اساس حفظ حقوق و رعایت شئون و حیثیات اشخاص و اقوام است اجتناب از اینگونه سخنان است که سبب هتک اعراض و اختلال نظام جامعه و تفرقه خانواده‌ها و القاء عداوت و دشمنی میان اقوام می‌شود و تشریح این احکام انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۳

بر طبق حکمت و صلاح و نظام جامعه اسلامی است.

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ:

آیه مبنی بر تهدید است گروهی که از طریق شنیدن سخنان ناسزا به هتک اعراض مردم و نشر فحشاء مبادرت می‌نمایند و با عفت عمومی و کفاف خانوادگی مبارزه می‌نمایند در باره آنان تیره بختی و عقوبت دردناک در دنیا مقرر شده و در آخرت نیز بحسرت روانی و عقوبت زیاده بر تصور محکوم خواهند شد.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ:

مبنی بر حصر است ساحت پروردگار احاطه دارد بر علل و مصالح احکام و بفساد اینگونه سخنان که عفت عمومی را جریحه‌دار و نظام جامعه را متزلزل مینماید و هر چه جامعه در عقاید دینی و باحکام اصلاحی آشناتر و ثابت‌تر باشند فساد اینگونه اعمال و نشر فحشاء و خطر جریحه‌دار نمودن عفت عمومی را بهتر درک مینمایند آنگاه تصدیق خواهند نمود که عقوبت و کیفر طاقت فرسا ای که برای تفوه به این گونه سخنان مقرر فرموده اساس و پایه انتظام جامعه اسلامی و عفت عمومی آنان را پایه گذاری نموده است.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ:

مبنی بر تأکید است از جمله آثار فضل کبریائی و تحکیم رابطه اجتماعات اسلامی و حسن تدبیر منع اکید مسلمانان از اینگونه سخنان بهت آور که نظام اجتماعات را متزلزل مینماید.

وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است و از جمله آثار رأفت و حسن رابطه و تحکیم عفت عمومی اجتماعات اسلامی براساس تأکید در

باره اجتناب از اینگونه فجایع و جنایتها و اجرای عقوبت در باره متمردان است و بر این اساس در باره عفت عمومی افراد و خانواده‌ها احترام بسزائی مقرر فرموده و هتک حریم آنان را جنایت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۴ نابخشودنی اعلام نموده و برای آن کیفر طاقت فرسای مقرر نموده با قید اینکه در معرض عمومی اجراء شود و سبب هتک او گردد در اثر سخنان هتک آمیز که در باره مسلمانی روا داشته است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ:

آیه خطاب باهل ایمان پیروان مکتب قرآن است که قوام ایمان به پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن است که در مقام سلم و انقیاد برآیند و از خود نظر و رأی و استبداد رأیی نداشته باشند و از خود طریقی را در دین ایجاد نمایند که طریقه مخالف با مکتب قرآن خواهد بود زیرا که آن طریقه را رسول گرامی صلی الله علیه و آله در ضمن تعلیمات بیان ننموده و هرگز طایفه و جماعتی بهلاکت و ضلالت محکوم نگشت جز در اثر پیروی از رأی و قول بدون دلیل و در نتیجه اعراض از دستور برنامه مکتب قرآن است هم چنین حق حیات و نیل سعادت از قوم و طائفه‌ای سلب نشده است جز در اثر اختلاف آنان در دین.

بدیهی است که منع از پیروی از خطوات شیطانی در صورتی است که شعار آنان اسلام و پیروی از برنامه آن باشد ولی در پاره‌ای از امور از طریقه باطل پیروی نمایند و بطور بدعت آنچه در دین نیست بنام دین از آن پیروی نمایند دلیل آن نیز آنستکه در ضمن تعلیمات دینی نباشد.

و خطوات جمع خطوه بمعنای انحراف و لغزش و تخطی از طریقه اسلام و برنامه آنست و چنانچه اهل ایمان از طریقه دین منحرف شوند آنرا خطوه یعنی گام و انحراف گویند و دین عبارت از مجموع برنامه اعتقادی و خلقی و عملی است و انفکاک پذیر از یکدیگر نخواهد بود و چنانچه در پاره‌ای از امور از برنامه تخلف شود انحراف از طریق و خطوه شیطانی است یعنی گام و قدمی است که از طریق مستقیم دین بکنار نهاده و بهمان قدر با دین بمخالفت برخاسته است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۵

فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ:

بیان آنستکه خطوه و انحراف از برنامه مکتب قرآن همانا القاء شیطانی است که از نظر سنخیت افرادی را ترغیب بکارهای زشت و اعمال قبیح مینماید و موافق با تمایلات افراد فرومایه است و بدین جهت پیروی از دین را خنثی مینماید زیرا برنامه مکتب قرآن همه اجزاء آن مرتبط و پیوسته است و چنانچه جزئی از آن تخلف نمایند مانند آنستکه از مجموع دین تخلف نموده است و فحشا و عمل قبیح را بصورت عمل نیک معرفی مینماید.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا:

مبنی بر منت است که چنانچه فضل پروردگار هر لحظه اهل ایمان را فرا نگیرد و متوجه هر یک نشود هرگز نمیتوان از عهده قیام بداد و وظایف نمود زیرا بشر هر لحظه نیازمند بفضل پروردگار است که اهل ایمان را از انحراف و تخطی نگاهدارد و خیر و صلاح و سعادت از فیوضات الهی است و هر یک را فرا بگیرد و هر گونه کمال و سعادت موهبت و بهره‌ای است که پروردگار بهر که طریقه انقیاد را پیش گیرد ارزانی مینماید.

وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ:

تزکیه و پیمودن طریقه تقوی را وابسته بمشیت پروردگار نموده است از نظر اینکه مشیت در مورد قابل تحقق خواهد یافت و هرگز گراف نخواهد بود و هر گونه موهبت بمناسبت قابلیت و صلاحیت مورد است و با شایستگی مورد نیز هرگز در ساحت کبریائی بخل راه ندارد با توجه به این که تزکیه صورت اعتقادی و خلقی و عملی است که هر لحظه باهل ایمان افزوده میشود بدیهی است روح با مقامات اعتقادی و صورت عملی خود متحد است.

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

هر دو صفت فعل است زیرا ساحت پروردگار بر هر گونه خواسته‌ها و انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۶

مشیت‌ها احاطه دارد و بر او هیچ چیزی پنهان نخواهد بود و بر طبق حکمت بهر مورد که شایسته باشد هر گونه فضل را موهبت فرماید و از جمله وسایل تزکیه افراد مبتذل تشریح احکام جزائی و مجازات‌ها است که اجرای عقوبت بر اینگونه افراد مبتذل سهم بسزائی در سوق اجتماع بسوی سعادت و صلاح دارد و اینگونه اعمال شنیع سبب اختلال نظام و تزلزل افکار عمومی میشود و یگانه وسیله جلوگیری از آنها اجرای عقوبت طاقت فرسا خواهد بود.

وَلَا يَأْتِلُ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ:

از محقق فیض (قده) نقل شده آیه در باره جماعتی از صحابه نازل شده که سوگند یاد نمودند که بر کسانی که در باره بهتان نامبرده سخنی گفته‌اند از آنها کمک مالی را قطع نمایند و آیه منتفذان و سرمایه‌داران را نهی نموده از اینکه خویشان و بینوایان و مهاجران را که در اینباره سخنانی گفته‌اند از احسان و کمک مالی بآنان خودداری نمایند.

وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

مبنی بر ترغیب است از تقصیر آنان که با شما رفتار ناسزا و آزار نموده عفو کنید آیا نمیخواهید که پروردگار از معاصی و گناهان شما درگذرد در برابر عفو و اعراض از ظلم و آزار که بشما روا داشته‌اند با توجه به این که از ثروت و تمکن اهل ایمان تعبیر بفضل نموده و ثروت دیگران را تعبیر به سعه زندگی نموده است إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: بیان سیرت جنایت قذف و نسبت عمل زنا بیانوان شوهردار از اهل ایمان است که هرگز توجهی باعمال زشت و قبیح ندارند آنان که قذف نموده و بهتان زند شایسته لعن و طرد از رحمت پروردگار برای همیشه خواهند بود در دنیا بعقوبت سخت محکوم و در باره آنان اجراء و شهادت آنان هرگز پذیرفته نمیشود انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۷

و در آخرت نیز بعد از بزرگ و دردناک و زیاده بر تصور گرفتار خواهند بود و بر حسب اطلاق لعن و طرد در دنیا و آخرت توبه آنان مورد قبول و پذیرش نخواهد گرفت.

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ:

حرف لام بمعنای اختصاص است از نظر اینکه لازم ذاتی که کسب نموده و هتک حرمت نموده سیرت آن عذاب سخت و زیاده بر تصور خواهد بود.

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

بیان ظهور اعمال در صحنه قیامت به پیشگاه کبریائی است که هر یک ظهورها و مظاهری خواهند داشت از جمله از طریق شهادت و گواهی هر یک از اعضاء و جوارح باعملی است که مباشرت داشته مثلا زبان بگفتار و سخنان ناروا که از همه گناهان مبتذل تر و خطر آن زیادتر است گواهی میدهد.

هم چنین دو دست در باره جنایتها که از آن سرزده‌اند بهمین قیاس هر دو پا که در اثر حرکت و سیر بسوی گناهان متوجه بوده و بالاخره همه افعال و حرکات ارادی بشر در آن نشئه بظهور کامل میرسد و هر عضوی از جوارح انسان که با اختیار و اراده بانجام عملی مباشرت نموده از طریق شهادت و گواهی هر یک از اعمال مخصوص بخود را که بدان مباشرت داشته بطور دائم و صورت روانی بصورت شهادت اظهار مینمایند و شهادت و گواهی هر عضوی از اعضاء بحرکات و اعمال خود عبارت از نحو ظهور و ثبوتی است دائم برای عضو و زوال پذیر نخواهد بود.

يَوْمَئِذٍ يُؤْفِقُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ:

بیان چگونگی عالم قیامت است نظام امکانی که محصول نظامهای عوالم است در آن نشئه بظهور کامل میرسد و بطور ثابت خواهد بود آنگاه اهل ایمان بطور شهود خواهند یافت که فعل و آثار متقن کبریائی او حق و ثابت بطور بدها است و لحظه‌ای نتوان از آن

غفلت داشت و بطوری مظاهر و آثار الهی در آن صحنه بشر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۸

را فرا میگیرد که لحظه‌ای از توجه بآنها غفلت بر انسان رخ نخواهد داد.

و بر طبق آیه (لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَفَبَصِيرَةِ الْيَوْمِ حَدِيدٌ) در صحنه قیامت از نظر اینکه آثار عظمت کبریائی هر فردی را آنچنان فرا گرفته لحظه‌ای از آن غفلت نتوان نمود و همه پرده‌ها و حجابها از روان و دیدگان بکنار رفته غرق بینش و بینائی عظمت کبریائی خواهند گشت.

ساحت پروردگار صحنه جز او سیرت حقیقی اینجهان آزمایش را بطور ظهور بگستراند که اهل ایمان بطور شهود حقیقت را بیابند زیرا نظام عمل و حرکت و آزمایش بر اساس کتمان و نهان است و هرگز کسی سیرت و باطن عمل خود را نخواهد یافت ولی نشئه قیامت عالم ظهور و شهود است و سیرت هر یک از اعمال در باره افراد بشر در عالم برزخ و قیامت رشد نموده و بطور ظهور تام و کامل و فعلیت که در آن قوه و پنهانی نخواهد بود مانند بیابان پهناور که همه گونه خوبات و هسته‌ها درون زمین افشاندن شود و با اختلاف فصول سال رو بر شد گذارد و سیرت هر یک از هسته‌ها آشکار و شکوفا شده بهمین قیاس اعمال هر یک از افراد بشر نیز این چنین در قیامت شکوفا خواهد بود.

وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ:

بیان معرفت شهودی صفات فعل کبریائی است که از نظاره شهود و کشف حقایق و اسرار افراد بشر که پنهان‌ترین نهفته و مکنونات امکانی است شهود و کشفی که لحظه‌ای بر آن پرده غفلت سایه نیفکنند از چنین مشاهده صحنه فعل و اثر کبریائی ناگزیر بطور بداهت ساحت پروردگار را خواهد شناخت بطوریکه بر شهود او شائبه جهل و خفاء و یا غفلت و یا تیره گی رخ نخواهد داد و گسترش عالم قیامت محصول عوالم و نشئات است بر این اساس حق و ثابت و محتوم بقضاء الهی نه امر تبعی و اتفاقی است و گر نه نظام خلقت بیهوده خواهد بود.

بعبارت دیگر غرض از گسترش صحنه قیامت کشف و ظهور نهفته‌ترین اسرار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۹

امکانی است و همانا کشف و ظهور سرائر اعتقادی و خلقی و عملی سلسله بشر است که در صحنه قیامت در اثر سیر در برزخ و تکامل در قیامت بظهور تام میرسد و هر یک از افراد بشر خود را مییابد و از آن نهفته‌تر و مجهول‌تر شهود صفات کامل کبریایی است که ظهور و تعین آن بعدم تعین و شهود آن بعین خفا و مکنون است الْمُبِينُ:

صحنه شهود قیامت مسطوره و آینه حق حقیقی و مرآت و پرتو ظاهر بالذات است و در او شائبه خفا نخواهد بود همچنانکه صحنه قیامت اثر گسترده او مورد شهود است و در آن شائبه جهل و غفلت نیست ساحت کبریائی نیز حق و ثابت بالذات است و هر موجودی او را اظهار نموده و ارائه میدهد و هیچ آفریده‌ای ساحت عظمت او را پنهان نخواهد نمود.

الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ:

حرف لام برای اختصاص و بمناسبت سیاق برای همسری و همزیستی است آیه بیان آنستکه بانوان کافر پلید و بی‌عفت در اثر این رذیله برای همزیستی خود فقط میتوانند با افراد پلید و بی‌عفت ازدواج و زناشویی نمایند همچنانکه از نظر تقابل مردان کافر پلید و بی‌عفت نیز میتوانند با بانوان پلید ازدواج و زناشویی نمایند زیرا یگانه وسیله ارتباط روانی همانا عقیده و وابستگی روانی و سنخیت عملی و رفتار است.

وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ:

بهمین مناسبت طیب و پاکیزگی روانی و عملی سبب میشود که بانوان طیب و با ایمان و پاکیزه برای زناشویی اختصاص یابند بمردان مؤمن و طیب و با عفت.

أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ:

بدیهی است گروه مردان و بانوان پاکیزه و با ایمان و با عفت بری هستند از چنین سخنان ناروا و رفتار منافی عفت و چنانچه نسبت زنا بآنان داده شود قذف انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۰

و مستوجب عقوبت خواهد بود و نیز در اثر سیرت و طیب عقیده و پاکیزگی عمل در اینجهان منزّه از اعمال قبیح و زشت هستند هم چنین در قیامت سیرت ایمان و صفای روان و صحت عمل آنان بصورت سرور روانی و نعمتهای زیاده بر تصور ظهور خواهد نمود.

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ:

حرف لام برای اختصاص و استحقاق است زیرا لازم و سیرت طیب ایمان و پاکیزگی اندیشه و خلق و عمل همانا مغفرت و آمرزش و رفع نواقص و ستر آنها است همچنانکه آنچه را پروردگار باهل ایمان وعده فرموده از اجر و پاداش و ظهور سیرت ایمان و اعمال صالحه آنان در عالم قیامت رزق گوارا و دائم و بدون نقص و زوال معرفی میشود.

بر حسب روایات اهل بیت علیهم السّلام شأن نزول آیه در باره ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله است همچنانکه از امام باقر علیه السّلام رسیده است و تفسیر قمی آنرا در سوره حجرات آیه (إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنْتًا) نقل نموده است که هنگام ابراهیم فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله فوت نمود رسول صلی الله علیه و آله بسیار محزون و غمگین گشت عایشه عرض نمود چرا محزون هستی ابراهیم فقط فرزند جریح بود.

آنگاه رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را فرستاد بسوی جریح او را بقتل رساند و علی با شمشیر بسوی جریح قبطی روانه شد او را در بستان یافت درب باغ را کوبید جریح باز نکرد از نظر اینکه آثار غضب در علی مشاهده کرد جریح بیالای درخت رفت علی علیه السّلام از دیوار بستان وارد شده در تعقیب جریح بیالای درخت رفت جریح خود را از درخت پائین افکند عورت او کشف شد که فاقد آلت رجولیت و انوثن است.

آنگاه علی علیه السّلام منصرف شده بسوی رسول صلی الله علیه و آله بازگشت عرض نمود برای آنچه مرا اعزام فرمودی چنین بود مانند میخ در و بر در اینصورت باز گردم انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۱

بسوی جریح یا خیر و منصرف شوم رسول صلی الله علیه و آله فرمود منصرف شو علی عرض نمود بخدا که ترا برسالت اعزام فرموده جریح فاقد آلت رجولت و انوثن بود رسول صلی الله علیه و آله فرمود الحمد لله که چنین ضرری را از اهل بیت رفع فرمود. محقق فیض قده فرمود در صورت صحت روایت محتمل است رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را بسوی جریح فرستاد برای اینکه گفتار عایشه آشکار شود و جریح از خطر و ضرر ایمن گردد در صورتی که رسول صلی الله علیه و آله میدانست که علی علیه السّلام هرگز جریح را بقتل نمیرساند و بمجرد نسبت ناروای عایشه دستور قتل جریح را صادر نمیفرماید.

و نیز شاهد روایت قمی آنستکه در تفسیر آیه حجرات نیز از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که از امام صادق علیه السّلام سؤال شد آیا رسول صلی الله علیه و آله دستور قتل جریح را فرمود در صورتی که میدانست که عایشه بجریح نسبت ناروا داده است و یا نمیدانست پروردگار دفع فرمود قتل جریح را باختبار و آزمایش علی علیه السّلام امام صادق علیه السّلام فرمود بلی همینطور است رسول صلی الله علیه و آله میدانست و چنانچه رسول صلی الله علیه و آله دستور قتل جریح را صادر نموده بود علی علیه السّلام هرگز باز نمیگشت جز اینکه جریح را بقتل رسانده بود ولی رسول صلی الله علیه و آله دستور فرمود که از سخن عایشه تفحص شود و او باز نگشت از گناه خود و بر او نیز دشوار نبود قتل مسلمانی مانند جریح.

در باره شأن نزول آیه نیز گفته شده که در باره عایشه زوجه رسول صلی الله علیه و آله بوده است و گروهی از صحابه مانند سعید بن مسیب و علقمه بن ابی وقاص و غیر آنها از عایشه نقل نموده‌اند که میگفت هنگام که رسول اکرم (ص) اراده سفر داشت میان ازدواج خود بقرعه تعیین میکرد که کدام یک را به همراه خود بسفر ببرد و هر که را قرعه تعیین میکرد او را به همراه میبرد بدینجهت در غزوه بنی المصطلق بقرعه مرا به همراه خود بسفر برد.

و کتاب درّ منشور نیز باسنادی چند از عایشه روایت نموده که جریان شأن نزول آیه را در باره خود تطبیق نموده است و از نظر اختصار این تفسیر بکتاب انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۲ نامبرده مراجعه شود.

و نیز در باره تطبیق آیه شریفه با روایت که در تفسیر قمی نقل شده اشکال بنظر میرسد با اینکه عایشه نسبت ناروا بجریح داده بود چگونه رسول صلی الله علیه و آله او را به حد قذف محکوم نفرمود بلکه به علی علیه السلام دستور داد که بسوی جریح برود با قصد قتل او.

پاسخ آنستکه بر فرض تطبیق روایت با آیه شریفه آنستکه هنگام که آیه (إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ) نازل شد هنوز آیات حد قذف نازل نشده بوده است و حدی برای عایشه مقرر نبوده فقط گناهی و نسبت ناروائی بجریح و ماریه قبطیه داده است در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در باره آیه (وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيَةُ أَنْ يَأْتُوا أَوْلَى الْقُرْبَى) فرمود هرگز ثروتمندان و سرمایه‌داران ملتزم نشوند و سوگند یاد نمایند که از اقرباء و خویشان رسول (ص) و نیز از مساکین و بینویان احسان و کمک مالی را قطع نمایند و شایسته است از یکدیگر و از آنان عفو و صرف نظر کنند و چنانچه باین دستور رفتار نمایند مشمول رحمت و مغفرت پروردگار خواهند شد بر حسب آیه (أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

در کتاب کافی بسندی از محمد بن سالم از امام باقر علیه السلام در طی حدیثی روایت نمود فرمود آیه در مدینه نازل شده (وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

پروردگار کسی را که نسبت زنا ببانوی شوهردار بدهد اهل ایمان معرفی ننموده در آیه (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ) و او را از جمله پیروان ابلیس معرفی نموده است و فرمود (إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ) و او را ملعون خوانده است و نیز فرموده (إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۳
بما كانوا يعملون)

اعضاء و جوارح هرگز بضرر مؤمن شهادت نخواهند داد بلکه شهادت بر ضرر کسی میدهند که کافر و محکوم بعذاب باشد و اما اهل ایمان کتاب او بدست راست او داده میشود و آیه فرمود (فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فِتْلًا).
انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۴

[سوره النور (۲۴): آیات ۲۷ تا ۳۴] ... ص: ۳۵۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۲۹) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضَصْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ

لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) وَ لَيْسْتَغْفِبِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُعْهِمَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ أَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَ لَا تَكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يُكْرِهُهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَ مَثَلاً مِنْ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۳۴)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۶

شرح ص: ۳۵۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ:

آیه بیان دستور معاشرت و آداب مراوده مسلمانان با یکدیگر است که اساس سعادت اجتماعی و حسن ائتلاف عمومی بر آن استوار است از جمله از نظر تحکیم رابطه و حسن مراوده آنستکه چنانچه بخواهید بر منازل دیگران و دوستان وارد شوید جز منازل خود و فرزندانان باید رعایت ادب را نموده حق ولایت آنان را بر منازل خود منظور دارید ابتداء درخواست اذن و اجازه و اعلام ورود نموده و آمادگی آنان را برای ورود و ملاقات بدست آورید و هنگام ورود پس از کسب اجازه بآنها سلام و تحیت گفته اظهار مسالمت و دوستی بنمائید این از سنن و آداب معاشرت و ملاقات در دین حنیف بوده و از نظر اتقان دین اسلام مورد امضاء و بدان تذکر داده شده است و پایه حسن معاشرت عمومی و سعادت اجتماعی معرفی شده است.

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ:

در صورتی که صاحب منزل پاسخ نداده و یا حضور نداشت هرگز نباید وارد منزل شد تا هنگامیکه کسب اجازه نماید و در آن حال نه فقط نباید وارد منزل شده بلکه در مقام تفحص و جستجوی صاحب منزل نیز نباید بر آید جز اینکه در خارج انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۳۵۷

منزل در انتظار صدور اذن از صاحب منزل باشد.

وَ إِنْ قِيلَ لَكُمْ اذْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ:

در صورتی که صاحب منزل اظهار آمادگی برای ملاقات ننماید و درخواست بازگشت نماید فوری باز گردید و اصرار ننمائید این روش معاشرت و رعایت وقار و سکینت است.

وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ:

از نظر تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرآن در هر مورد که مقتضی باشد علم و احاطه کبریائی را تذکر میدهد که مسلمانان لحظه‌ای از این حقیقت که پایه ایمان و اصول توحید است غفلت نمایند و نیز تذکر به این که اساس و پایه هر گونه انحراف و تمرد از وظایف دینی و رعایت دستورات و آداب معاشرت همانا غفلت و عدم توجه بعلم و احاطه کبریائی است همچنانکه اساس عبودیت و شعار انسانیت همانا حس و توجه بمسئولیت هر لحظه در برابر هر عمل و حرکت اختیاری خود میباشد.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ:

بیان آنستکه ورود در منازل و اماکن عمومی که مکان سکونت خانواده و افراد نیست مانند دکاکین و کاروانسرا و فروشگاهها و قیصریه‌ها و حمام ورود بآنها نیاز بکسب اجازه ندارد از نظر اینکه تشکیل اینگونه اماکن بر اساس اذن عمومی ورود در آنها است.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ:

علم و احاطه پروردگار را بر سرّ و علن و آشکار و نهان و همچنین بر تحولات اندیشه بشر یادآوری نموده و آنان که از نظر ریه و از دیده نیرنگ شیطانی نظر افکنند بر او پوشیده نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۸

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که باهل ایمان پیروان مکتب قرآن دستور دهد و امر فرماید که مسلمانان دیده خود را بپوشند و از نظر افکندن خود داری نمایند و این جمله اهمال دارد.

و جمله (وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ) آنرا شرح می‌دهد که منظور پوشیدن چشم از نظر بعورت دیگران است به این که هر فردی مأمور است که از نظر و نگاه کردن بعورت دیگری خودداری نماید همچنین هر فردی مأمور است که عورت خود را بپوشاند و از انظار مردم پنهان نماید و از امام صادق علیه السلام رسیده است هر چه در آیات قرآنی در باره حفظ فروج رسیده مراد خودداری از زناست جز در این آیه مراد ستر عورت میباشد.

ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ:

بدیهی است وقار و سکینت اهل ایمان باظهار عفت و ستر عورت خود میباشد همچنین خودداری از نظر افکندن بعورت دیگران.
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ:

علم و خبرویت کبریائی را یادآوری نموده که انضباط اجتماعات بشری را بر پایه‌های استوار نموده که از هر گونه نقص و رذالت پاک و پاکیزه باشد.

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله که بیانوان مسلمان دستور بده که دیده بپوشند از نظر بعورت دیگران و نیز عورت خود را از نظاره دیگران پنهان نمایند بالاخره عورت خود را از اجنبی و بانوی اجنبیه پنهان نمایند.

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ:

هم چنین زینت و مواضع زینت خود را پنهان نمایند از مردم اجنبی جز انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۹

آنچه که ظاهر و آشکار است و مراد از زینت مواضع زینت است نه طلا و آلات زیور و زینت که مورد حرمت نخواهد بود و مراد از ظاهر رخسار و دو دست و پا است.

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ:

هم چنین زینت و مواضع زینت خود را پنهان نماید جز از شوهر خود و سایر محارم نسبی و سببی خود و پدر و جد شوهر و همچنین فرزندان و نواده‌های شوهر از محارم سببی بشمار می‌آیند.

أَوْ نِسَائِهِنَّ:

هم چنین نزد بانوان مسلمان میتواند زینت خود را آشکار نماید و از این قید استفاده میشود که نزد بانوان غیر مسلمان جایز نیست زینت خود را آشکار نماید روایاتی نیز در اینباره رسیده است.

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ:

هم چنین جایز است که به مملوک و برده و غلام و کنیز زینت خود را آشکار نماید.

أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ:

نزد جوانانیکه احساس غریزه جنسی ندارند میتواند زینت خود را نزد آنان آشکار نماید.

أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ:

هم چنین کودک کانیکه بحد رشد و بلوغ نرسیده و ادراک غریزه جنسی ندارند جایز است که مواضع زینت خود را نزد آنها آشکار

نماید.

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ:

و از نظر عفت نباید طوری راه رود و حرکت کند که آنچه از آلات انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۰

زینت در بر دارد بصدا در آید و توجه جوانان را جلب کند مانند اینکه پای خود را طوری بزمین گذارد و یا دست خود را حرکت دهد که آلات زینت که در پا و یا در دست دارد صدای آنرا عابرین بشنوند.

و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ:

توبه بمعنای رجوع و توجه بسوی آفریدگار است و ایمان باصول توحید پایه رجوع و توجه باو است هم‌چنین عمل صالح و اداء وظایف الهی و ترک گناهان و پیروی از برنامه مکتب قرآن همه از درجات توبه و رجوع بسوی آفریدگار است و از جمله توبه و پشیمانی از گناه است.

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ:

فلاح و رستگاری اهل ایمان در تحکیم رابطه عبودیت پروردگار است و سبب آن ایمان و قیام بآداء وظایف الهی و نیز توبه و پشیمانی از گناهان است بالاخره فلاح و رستگاری بشر در صفای روح و نورانیت و پاکیزگی از اخلاق رذیله و اتصاف بفضائل خلقی است.

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ:

آیه مبنی بر ترغیب بازدواج و زناشویی جوانان و مردان که فاقد همسر هستند به این که ازدواج نمایند هم‌چنین دختران و بانوان قبول ازدواج و شوهر نمایند بالاخره مردان و بانوان که صالح و شایسته ازدواج هستند اقدام بازدواج نمایند و صلاحیت و نیروی تولید و توالد خود را بمعرض تلف در نیاورده از دست ندهند بلکه میتوان از ازدواج و هم‌زیستی تعبیر برزق نمود از نظر اینکه شوهر و همسر او هر یک برای دیگری وسیله ارضاء غریزه جنسی و امداد و کمک در آسایش زندگی و بقاء نسل و نظام معیشت میباشد.

زیرا حقیقت رزق عبارت از آنچه برای دیگری وسیله امداد و کمک برای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۱

بقاء و سیر تکامل آن باشد مانند غذا که انسان را برای بقاء و حرکت و تکامل آماده مینماید و جزء بدن میشود هم‌چنین نور خورشید و هوا و آب برای درختان و نباتات رزق بشمار می‌آید بالاخره آنچه بمرزوق و مرتزق ضمیمه میشود و تحولاتی در آن بوجود می‌آورد و بسوی کمال سوق داده میشود رزق بشمار می‌آید.

خلاصه مراد از غنای بفضل پروردگار رزق انسان است و شامل هر چه بشر از آن بهره‌مند میشود مانند غذا و آشامیدنی و لباس و منزل و همسر و فرزند و هم‌چنین احاطه علمی و خلقی همه از مقوله رزق و فضل پروردگار بشمار می‌آیند.

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ:

هر دو صفت فعل است مبنی بر اینکه صدور امر تدبیر در هر یک از عوالم و نظامهای جزئی از جمله در باره هر یک از افراد بشر و مقدرات آنان و چگونگی نیازها و ارزاق آنان و صلاحیت هر یک برای رزق مخصوص بخود و رفع نیازهای بی‌شمار زندگی از قبیل غذا و آشامیدنی و از جمله تشکیل خانواده از همسر و فرزند همه و همه از شؤون علم و تدبیر و ظهوری از صفت ربوبیت ساحت کبریائی است.

وَلِيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ:

کسانی که قدرت مالی هزینه ازدواج را ندارند و یا همسری نمی‌یابند که با او ازدواج نمایند ناگزیر باید عفت فطری خود را بکار بندد و هم‌چنین نیروی صبر و بردباری خود را تقویت کند و در مقام تهیه وسایل برآید تا هنگامیکه پروردگار وسایل را برای او فراهم آورد و از فضل پروردگار از اینجهت نیز بهره‌مند گردد که همه آنچه واجد است از فضل کبریائی است.

وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَايِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ.

گروه مردم برده که مملوک مسلمانان هستند چنانچه درخواست آزادی خود را بنمایند بشرط اینکه قیمت مالی خود را بتدریج بمالک پردازند شایسته است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۲
 که مالک درخواست او را بپذیرد و قبول کند که برده برود کسب کند و بتدریج ماهانه و غیر آن قیمت خود را بمالک پردازد و خود را آزاد کند.

در صورتی که در آنان نیروی کسب و حرفه و صنعتی مشاهده نماید که می‌تواند هزینه خود را و هم چنین قیمت خود را کسب نماید و کتابت بمعنای پرداخت قیمت بطور اقساط و بتدریج است و دو طور می‌تواند متعهد شود که چنانچه همه اقساط را کاملاً پرداخت، آزاد شود و یا با پرداخت هر قسطی بهمان قدر آزاد شود آیه مبنی بر ترغیب باقدام آزادی و مساعدت با بردگان است که مالک می‌تواند از سهم و حقوق و زکوات طلب خود را محسوب نماید بر حسب آیه و فی الرقاب سوره توبه ۶۱ و یا قسمتی از طلب خود را ببخشد و آنچه رعایت و اظهار مساعدت مالی با مملوک نماید آیه آنرا از جمله مال مستند پیروردگار معرفی فرموده است.
 وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

آیه مبنی بر نهی اکید است چنانچه دختران و بانوان تمایل بازدواج نمایند لازم است پدر دختر و هم چنین در مورد کنیزک او را بشوهر دهد و عفت فطری و طبیعی او را حفظ نماید و هرگز دختر و یا کنیزک را بعمل شنیع ترغیب نکند بمنظور استفاده مالی که جنایت جبران ناپذیری در باره خود و آن دختر مرتکب شده است و چنانچه دختر از قبول شوهر بخصوص امتناع نماید بلکه بر حسب طبع پلید خود بهره‌گرائی بر گزار کند و بسر نبرد در اینصورت اگر از جانب پدر و یا مالک کنیزک مفهوم ندارد و خود دختر مورد عقوبت قرار خواهد گرفت و تحصن بمعنای تمایل و پذیرش ازدواج است که در پناه شوهر باشد.
 وَمَنْ يُكْرِهَنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

در صورتی که ولی دختر و کنیزک را اجبار بعمل زنا و او را اگر از نماید دختر و کنیزک عقوبتی ندارد و مستحق کیفر و عقوبت نخواهد بود پیروردگار وعده فرموده که از عمل شنیع که باکراه صورت گرفته عفو فرماید و او را مورد رحمت قرار دهد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۳

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ:

آیه سوگند یاد نموده که آیات قرآنی که حقایق و اسراری را در بر دارد و نیز احکامی را بیان نموده که پایه انتظام زندگی و انسجام اجتماعات اسلامی را پی‌ریزی نموده و بقای نسل بشر را در زمین پیش‌بینی نموده در ضمن پاره‌ای از حالات و سرگذشت گذشتگان را بیان نموده نیک و بد آنها را بطور وضوح امتیاز خواهید داد و زیاده و وسیله موعظه و پذیرش اهل تقوی خواهد بود.
 در تفسیر مجمع از ابی ایوب انصاری روایت نموده گفت سؤال نمودیم یا رسول الله صلی الله علیه و آله معنای استیناس چیست فرمود شخص سخن بگوید و تسبیح و حمد و تکبیر بگوید و صدا کند بطوریکه صاحب منزل بفهمد.

در تفسیر قمی بسندی از امام صادق علیه السیلام روایت نموده در باره آیه (لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا) فرمود استیناس زدن بزمین و گفتن سلام است که صاحب منزل بفهمد.

و نیز از رسول گرامی صلی الله علیه و آله رسیده کسی سؤال نمود که آیا هنگام ورود بمادرم درخواست اذن نمایم فرمود بلی عرض نمود مادرم جز من خادمی ندارد در این صورت نیز هر وقت بر او وارد می‌شوم طلب اجازه بنمایم حضرت فرمود آیا میخواهی او را عریان و برهنه ببینی عرض کرد نه حضرت فرمود پس ناگزیر باید اجازه بخواهی.

در کتاب در منثور بسندی روایت نموده که شخصی بوسیله صدای سینه و تنحنح از رسول اکرم صلی الله علیه و آله طلب اجازه نمود که بر او وارد شود حضرت دستور فرمود ببانوی بنام روضه فرمود برخیز و باو بیاموز طلب اجازه را و بگو باو که بگوید السلام

علیکم آیا وارد شوم و پس از آنکه دستور را از بانو شنید و گفت حضرت فرمود داخل شو. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۴
و نیز در کتاب در منثور بسندی از عبادۀ بن صامت روایت نموده که از رسول گرامی صلی الله علیه و آله سؤال شد از طلب اذن برای ورود به خانه مردم حضرت فرمود هر که قبل از کسب اجازه و گفتن سلام نظر افکند بآن خانه بتحقیق عصیان نموده زیرا بدون اجازه بوده است.

در تفسیر قمی در مورد آیه «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ» امام صادق علیه السلام فرمود مراد حمام و فروشگاهها و راحت گاهها است که مردم بدون اجازه وارد می شوند.

در کتاب کافی بسندی از ابی عمر و زبیری از امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود آنچه بر اعضاء و جوارح انسان واجب و فرض شده است بیان نموده فرمود بر دیدگان واجب است که خود را بپوشاند از آنچه بر آن حرام است و نیز اعراض نماید از آنچه بر آن حرام است و این عمل نشانه ایمان است.

و آیه فرمود (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ) نهی فرمود از اینکه نظر بعورت دیگران افکند و نیز بعورت برادر خود نظر کند و هم چنین عورت خود را پنهان کند از اینکه دیگری بآن نظر کند.

و نیز فرمود (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ) از اینکه بانوای نظر افکند بعورت خواهر خود و هم چنین عورت خود را پنهان نماید از اینکه دیگری بآن نظر افکند و نیز فرمود هر چه در آیات قرآنی نامی از عورت برده شده مراد منع از زنا است جز این آیه که مراد منع از نظر است.

در کافی بسندی از سعد اسکاف از امام باقر (ع) روایت نموده فرمود جوانی از انصار بانوی را در مدینه دید و در آن وقت بانوان قناع بر رخسار خود نهاده و به پشت سر میافکندند جوان بآن بانو نظر میافکند در حالیکه میآمد و بانو گذشت جوان از پشت سر او نگاه میکرد داخل بازار شد بنام فلان بازار نامیده میشد ناگهان در دیوار استخوان و یا شیشه‌ای بود که رخسار جوان را مجروح و خون آلوده کرد چون بانو گذشت مشاهده کرد که رخسار جوان خون آلود است و بر لباس او انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۵
خون ریخته گفت بخدا سوگند میرویم نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله شکایت مینمائیم چون حضور رسول صلی الله علیه و آله آمدند فرمود چه شده است جریان را عرض نمود در آن هنگام جبرئیل این آیه را نازل نمود (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ).

در کتاب کافی بسندی از بعض اصحاب از امام صادق علیه السلام روایت نموده سؤال نمودم از امام (ع) برای مردان نسبت بانوی اجنبیه چه جایز است که ببیند و بآن نظر افکند امام فرمود: رخسار و دو دست و دو قدم و پا.

و در کتاب قرب الاسناد حمیری از علی بن جعفر از موسی بن جعفر علیهما السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از آنچه برای مرد اجنبی جایز است که بانوی اجنبیه نظر کند امام فرمود رخسار و دست و موضع زینت که دست بند است.

در کتاب کافی بسندی از عباد بن صهیب روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق (ع) فرمود باکی نیست نظر به رءوس اهل تهامه و اعراب بادیه نشین و علوج، نمود زیرا چنانچه بآنها گفته شود نمی فهمند و نمی پزیرند و نیز فرمود بانوی دیوانه و بیخرد باکی نیست نظر بموهای او و هم چنین نظر ببدن او مادام که بنظر ربه و عمد نباشد.

در کتاب خصال است که رسول گرامی صلی الله علیه و آله بامیر مؤمنان (ع) فرمود یا علی اولین نظر باجنیه جایز است ولی در دومین نظر جائز نیست.

در کتاب جوامع الجامع از ام سلمه روایت نموده گفت حضور رسول صلی الله علیه و آله بودم و نزد او میمونه بود ناگهان ابن ام مکتوم وارد شد این جریان هنگامی بود که دستور حجاب نازل شده بود رسول صلی الله علیه و آله فرمود حجاب خود را بیفکنید عرض نمودیم یا رسول الله مگر این ام مکتوم نابینا نیست و ما را نمی بینند فرمود مگر که شما او را نمی بینید.

در کتاب فقیه است خعص بن سحری از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود شایسته نیست بانوان خود را بانوان یهودیه و نصرانیه ارائه دهند زیرا بانوان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۶

یهودیه و نصرانیه جریانرا برای شوهران خود نقل خواهند کرد.

در کتاب کافی بسندی از عبد الرحمن از امام صادق (ع) روایت نموده گفت سؤال نمودم از مفاد غیر اولی الاربه من الرجال فرمود احمق است که تحت ولایت است و بانوان توجه ندارد.

در کتاب کافی از موسی بن جعفر از پدر و از اجداد گرامی خود علیهم السلام روایت نموده فرموده که رسول (ص) میفرمود هر که از ازدواج خودداری نماید از نظر خوف فقر بتحقیق بخدای تعالی بدگمان است زیرا پروردگار میفرماید (إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ).

در کتاب فقیه است علاء از محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت نموده در باره آیه «فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» فرمود مراد از خیر آنستکه برده مسلمان باشد و بوحدانیت پروردگار شهادت دهد و نیز برسالت رسول اکرم (ص) معتقد بوده باشد و نیز بتواند کسب کند و یا حرفه و صنعتی داشته باشد.

در کتاب کافی از علاء بن فضیل از امام صادق (ع) روایت نموده در باره آیه «فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» فرمود بعض اقساط را کسر نما و از اقساطی که نمیخواهی از او کسر نمائی و زیاده آن توانائی تو است عرض کردم چه قدر کسر نمایم فرمود امام باقر (ع) از مملوکش یکهزار درهم را از شش هزار کسر نمود.

در تفسیر عیاشی از ابن اسحاق از بعض اصحاب از امام صادق (ع) روایت نموده که از امام سؤال شد از برده مکاتب که بعض قیمت خود را پرداخته است فرمود بقیه آن از صدقات داده شود و آیه فرمود و فی الرقاب.

در تفسیر قمی در باره آیه «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» فرمود اعراب کنیز خریداری میکردند و برای آنها ضریبه و اجرت زیادی قرار میدادند و دستور داده که بعمل زنا اشتغال ورزند و کسب نمایند آیه شریفه آنان را منع نمود از این جنایت آیه «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» تا جمله غفور انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۷

رحیم پروردگار از کنیزان مؤاخذه نخواهد فرمود هنگام که با اکراه اقدام بعمل زنا نمایند.

در تفسیر مجمع در باره آیه (لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) گفته شده که عبد الله بن ابی، شش کنیز در ملک خود داشت آنها را بعمل زنا و استفاده از آن اکراه میکرد هنگام که آیه حرمت زنا نازل شد کنیزان نزد رسول (ص) آمده شکایت نمودند و آیه «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ» نازل شد.

مفسر گوید حرمت زنا از ضروریات اسلام است و از آغاز دین اسلام از آن نهی شده است.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۸

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۴۶] ص: ۳۶۸

اشاره

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶) رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷) لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ

فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَزُوقُ مَنْ يَشَاءُ بغيرِ حِسَابٍ (۳۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعٍ يُحْسِبُهُ الظَّمآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ
وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹)

أَوْ كظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَعْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ
يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱) وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ
يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا
بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳) يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴)

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ
إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۰

شرح ص: ۳۷۰

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

کلمه الله اسم ذات باری تعالی که مستجمع صفات کمالات است نور صفت مشبهه بمعنای روشنائی بخش است و سماوات از سمو گرفته شده بمعنای عوالم علوی و قدسیان است در اینصورت کلمه الارض شامل کرات آسمان و زمین پهناور و موجودات آنها است.

آیه بیان صفت فعل و اثر آفریدگار است که همه عوالم علوی و مجردات و قدسیان و فرشتگان و هم چنین عوالم طبع از کرات بیکران و زمین و موجودات آنها را آفریده و گسترانیده و پیوسته از اشعه نور هستی همه آنها را بهره مند می نماید.

و نور بمعنای ظاهر و مورد شهود و حسن است که وسیله ظهور و درخشندگی اجسام نیز میشود مانند نور و اشعه خورشید که خود ظاهر و نیز وسیله شهود و بینش و رؤیت اجسام و موجودات میشود هم چنین وجود و هستی که موجودات را فرا گرفته ظاهر و مورد حس است که هر یک از موجودات را ارائه میدهد و حد وجودی آنها است وجود و هستی اشیاء خارجی بهمان عین موجودات و حد وجودی آنها است و آفریدگار جهان در اثر گسترش وجود همه عوالم امکانی و موجودات را پدید آورده و ظهور فعل اویند پس مراد از کلمه نور که خبر برای لفظ الله قرار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۱

داده شده بمعنای خالق و نوربخش همه عوالم علوی و سفلی است و چنانچه مراد از نور درخشندگی و وجود عوالم باشد نمیتوان آنرا صفت پروردگار شناخت بلکه اثر و فعل پروردگار وجود و هستی است که صحنه امکان را فرا گرفته است و رحمت عمومی گسترده در همه عوالم است.

پس مفاد جمله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنستکه عوالم علوی و قدس و سفلی همه پدیده و پرتوی از اشعه خورشید جهان آرای است و عوالم امکانی از نور هستی و پرتو وجود گسترده شده و تا ابد ثابت و برقرار است.

مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ:

از نظر اینکه نور ایمان و معرفت ساحت پروردگار و صفات ذات و افعال او غرض اصلی از هر نعمت و خلاصه خلقت است بمنظور اینکه نور ایمان را بطور مثال بیان کند و از طریق تنزل بمحسوس آنرا مجسم نماید فرموده به این که نور الهی و اشعه فروزان معرفت کبریائی که برسولان و اولیاء و اهل ایمان کامل موهبت فرموده بهترین نور و درخشانترین انوار الهی است که بر صحنه امکان تابنده است مانند چراغی است در ظرفی نهاده که محفوظ باشد.

الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ:

چراغ فروزان در ظرف شیشه‌ای نهاده شده بمنزله نورافکن آنست که نور و روشنائی آنرا تقویت نموده و نورانیت می‌بخشد و از تغییرات خارجی و جوی آنرا مصون میدارد و معرض عوارض قرار نگیرد.
الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ:

بیان آنستکه شیشه نور افکن که نور و روشنائی چراغرا چند برابر جلوه میدهد و تقویت مینماید هم چه ستاره درخشانی است که نور و درخشندگی آن ذاتی است و اکتسابی نیست بلکه نور ذاتی خود را از غیب کسب می‌نماید مانند ستاره که از نور خورشید استفاده نموده و همواره درخشان است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۲
يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ:

بیان صفت مصباح است که روشنائی و نور چراغ از خود آنست هم چون درخت زیتون که روغن زیت را برای سوخت و روشنائی از خود تولید می‌نماید و نیازی بزیت و روغن و ماده روشنائی و درخشندگی از خارج ندارد بلکه نورانیت مصباح ذاتی و خودکفا است و زیت و روغن سوخت را خود تولید می‌نماید محتمل است کنایه از اینکه مصباح نوربخش الهی و غیبی است که بشعاع خود حقایق و اسراری را از نظام خلقت مییابد.

لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ:

در این باره اقوال چندی است محتمل است از نظر اینکه نور الهی و غیبی است و از نور حسی خورشید گرفته نشده بدینجهت نه شرقی است و نه غربی و کنایه از اینکه نور الهی و معنوی شرق و غرب این سو و آنسو ندارد.
يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ:

این جمله نیز مبنی بر تأکید است که زیت که ماده سوخت و روشنائی است آنچنان تصفیه شده و جنبه مادیت از روغن تجزیه شده و صفا یافته و تجرید شده مانند گاز که برای روشنائی نیاز باتصال و ارتباط با آتش ندارد که هر لحظه نوربخشی آن وابسته با آتش باشد و محتمل است کنایه باشد از اینکه نور ایمان و معرفت ساحت کبریائی نور ذاتی و درخشندگی وجودی است و محتاج بتأثیر و نور خارجی ندارد.

نُورٌ عَلَى نُورٍ:

تأکید بآنستکه نور معنوی الهی پیوسته از اشعه و فیوضات ربوبی رو بافزایش و شعاع آن سعه می‌یابد و برای آن حدی نمی‌توان معتقد بود بدین جهت نور الهی فیض علی الاطلاق و زیاده بر تصور است و موهبت خاصی است که آغاز برسولان و اولیاء موهبت فرموده و پرتوی از آنرا نیز باهل ایمان پرهیزکار ارزانی فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۳

در اثر اینکه نور ایمان پیوسته جوارح را کنترل نموده و بآنها پرتو می‌افکند ناگزیر بر صفا و نورانیت آن افزوده شده در عوالم دیگر نیز بصیرت و احاطه آن افزایش خواهد یافت.

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ:

مبنی بر منت است زیرا نور و بهره هستی که پرتوی از ساحت کبریائی بجهان امکان تابیده و آنرا تا ابد نورانیت بخشیده هم چنین در پرتو آنها نور وجود و بهره هستی باین جهان تابیده و آنرا هر لحظه بحرکت درآورده و بسوی ابد سوق میدهد همه و همه مقدمه برای نور بخشی و افاضه نور حقیقی بگروهی از رسولان و باهل ایمان که خلاصه و محصول جهان خلقت هستند و نور بخشی و افاضه بآنان محصول تابش نور وجود بجهان است.

و هم چنانکه رسولان و پیروان آنان و اهل ایمان نیز محصول و غرض اصلی از جهان خلقت هستند بدین نظر شایسته منت است و هر که را شایسته باشد و بهره شایستگی باو افاضه فرماید بوی نور ایمان و ارتباط با تعلیمات ربوبی افاضه می‌فرماید با اختلاف

مقامات و درجات آنان و مشیت پروردگار نیز بر حسب قابلیت و شایستگی مورد است زیرا فضل و فیض پروردگار بطور اطلاق و بیدریغ پیوسته متوجه محل قابل بوده و آنرا فرا می‌گیرد و هرگز بخل در ساحت کبریائی مفهوم ندارد.

و يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ:

حقایق و اسرار را نمی‌توان جز بوسیله تنزل بامر محسوس برای همگان اظهار نمود و دسترس آنان نهاد جز از طریق اینکه امر حقیقی و معقول تنزل داده شده بصورت محسوس در آید که همگان بنکات آن پی ببرند هم‌چنین نور حقیقی که بهترین و ارجمندترین موهبت کبریائی است و محصول انواری است که بصحنه امکان تاییده همان نور ایمان و ارتباط برسولان و اهل ایمان با ساحت کبریائی و با سروشهای غیبی است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۴

این حقیقت که محصول همه حقایق و اسرار امکانی است آنرا بصورت کوب دری و درخشان معرفی نموده که از شئون نور ایمان برسولان است ذاتی و هوبی و ارتباط خاصی با سروشهای غیبی و تعلیمات ربوبی دارند با اختلاف نورانیت که ستارگان نسبت بیکدیگر دارند هم‌چنین رسولان نیز این چنین تفاوت را با یکدیگر دارند و حد فاصل آنها بسیار است.

هم‌چنین نور ایمان که بطور اکتساب است به زیت و درخت زیتون تشبیه شده که جزئی از ماده درخشندگی است و بضمیمه آتش نورانیت می‌بخشد بلکه مثال دیگری را بیان نموده مانند درخت زیتون که تولید زیت و روغن را نیز خود بعهده دارد و خود کفا است و نیاز بزیت و روغن از خارج وارد نخواهد داشت.

و نور ایمان و معرفی کبریائی آنان دارای مقاماتی است تشبیه بزیت و درخت زیتون نموده بلکه تشبیه دقیق‌تر و آنرا تصفیه شده و بصورت گاز معرفی نموده و نیاز باتش ندارد و برای درخشندگی و روشنائی خود کفا می‌باشد و حقیقت نور ایمان و معرفت کبریائی را بطور اطلاق چه موهوبی باشد و چه اکتسابی مانند پیروان مکتب قرآن همه را نور علی نور معرفی نموده که پیوسته بر حسب فیوضات پروردگار و تفاوت آنان بطور مستقیم رو بافزایش خواهد بود.

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

صفت فعل است علم و احاطه پروردگار را یادآوری مینماید که بر حسب قابلیت و شایستگی موهبت مخصوص و نور ایمان و معرفت پروردگار را در میان سلسله موجودات برگزیده و برسولان و به گروهی از پیروان توحید و مکتب قرآن اختصاص داده و بدینجهت آنان را خلاصه جهان خلقت معرفی نموده است.

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ:

جمله فی بیوت متعلق بجمله يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مِيشاد از جمله نشان بارز اهل ایمان و معرفت صفات پروردگار آنستکه در مساجدی که بنا نهاده شده و آماده است حضور انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۵

یابند و در آنها نام پروردگار و صفات کامله را ذکر نمایند و انتشار دهند و بجهانیان اعلام گردد و ادامه ذکر در آن مساجد سبب رفعت و عظمت آنها شده از نظر اینکه منتسب پروردگار گشته و از مظاهر الهی معرفی میشوند.

يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ:

تسیح عبارت از تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان و حمد ذکر صفات کامله پروردگار است و از نظر اینکه برای صفات پروردگار الفاظ خاصی وضع و مقرر نشده بلکه همان الفاظ صفاتی که برای بشر بکار میرود همان الفاظ نیز در باره صفات واجب کبریائی بکار میرود مثلاً عالم در مورد بشر گفته میشود در باره صفات واجب نیز عالم گفته می‌شود بدینجهت ابهام دارد که چه مرتبه‌ای از علم و حضور است ناگزیر برای تصریح بحقیقت علم واجب باید گفته شود لا یخفی علیه شیء و این قید سلبی سبب امتیاز علم واجب از علم که به بشر گفته میشود خواهد بود.

آیه بیان آنستکه از جمله نشان نور و معرفت اهل ایمان آنستکه در آن مساجد صبح و شام و پسین حضور یابند و هم‌چنین در سایر

اوقات ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه مینمایند و تسبیح تصریح بحمد و بصفات واجبه است و حمد ذکر صفات بدون صفت سلبی ابهام دارد بدین نظر تسبیح مستلزم حمد و ذکر صفات واجب تعالی نیز میباشد.

و مفاد آیه آنستکه اهل ایمان که مورد موهبت نور ایمان و معرفت صفات واجب هستند لازم صفت نورانیت و ارتباط آنان با ساحت پروردگار آنستکه هر یک از صفات واجب را بطور دقیق تصریح نموده و رفع نقص و امکان از او مینمایند و بهترین مراتب تسبیح و ذکر و حمد پروردگار اداء فرائض یومیه صبح و شام و پسین در مساجد است.

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ:

فاعل برای جمله یسبح له فیها میباشد و مراد از رجال راد مردانی است که انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۶

فریفته کارها و لوازم زندگی و معیشت نشده و نسبت بآنها اظهار انوخت و محکومیت و شیفستگی مینمایند و هیچ چیز خاطره آنان را از توجه و تسبیح پروردگار باز نمیدارد و سبب فراموشی و غفلت آنان نمیشود با اینکه تجارت و داد و ستد قوام معیشت و اساس زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و از ضروریات همگانی است.

معدالک اشتغال باین عمل رکن زندگی لحظه‌ای آنان را از توجه و ذکر قلبی نسبت پروردگار باز نخواهد داشت و از نظر تأکید در باره توجه اهل ایمان و توجه قلبی آنان و ذکر صفات پروردگار چنانچه خاطره آنان لحظاتی چند در شبانه روز مشغول بامر تجارت و داد و ستد گردد لهُو و باطل بوده و از نظر رفعت مقام اهل ایمان لهُو معرفی شده در صورتی که اقدام بتجارت و داد و ستد امر عقلائی و واجب نظامی است و ضمناً اهل ایمان را مدح نموده که لحظه و ساعتی در شبانه روز بامور دنیا غیر از ضروریات اشتغال نداشته و بر حذر خواهند بود.

وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ:

لازم ایمان کامل و معرفت اهل ایمان آنستکه برای اولین اوقات اداء فرائض یومیه و نوافل آنها در مساجد حضور یابند و برای اداء فریضه به جماعت آماده شوند و فریضه‌ای از آنان هرگز قضاء نشود و حضور در مساجد برای اداء فرائض و جماعات نشانه بارز صفت ایمان کامل و بهترین ذکر و تسبیح پروردگار در صبح و پسین و شام است.

وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ:

از جمله آثار و نشانه ایمان و نور معرفت پروردگار آنستکه پیوسته مراقبت اداء وظیفه مالی و کمک بزیر دستان هستند که طبقات مختلف مردم بافق نزدیک یکدیگر زندگی نمایند بدیهی است التزام با نامه فرائض در مساجد و همچنین التزام باداء انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۷

حقوق مالی بزیر دستان شامل همه وظایف عبادی و اداء حقوق مردم از مالی و غیر مالی میشود بنابراین مراد قیام بشعار عبودیت و اداء وظایف الهی است که شعار اهل ایمان و تقوی است.

يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ:

صفت دیگر اهل ایمان که نور معرفت پروردگار بآنان موهبت شده آنستکه پیوسته متذکر عالم آخرت و حضور به پیشگاه کبریائی بوده بمنظور بررسی باعمال و اداء وظایف الهی و بیم آنها دارند چنانچه سیرت اعمال آنان کشف شود ضد آنچه را که می‌پنداشته همه اعمال و وظایف که بعهد داشته و بجا آورده بیهوده و هباء منشور بوده‌اند در دنیا سیرت خلق و عمل خود و وظایف دینی بر او مشتبه بوده در آخرت نسبت بآنها مورد مؤاخذه قرار گیرند.

از جمله معرفت روز قیامت آنستکه بشر پرده غفلت از روان او بکنار می‌رود و حقایق بر او آشکار می‌شود و آنچه را که مشاهده می‌نماید در دنیا نیز برای او آماده و حاضر بوده ولی نظر به این که قلب و روح او باسباب طبیعی تعلق داشته پرده غفلت بر روان خود افکنده بود ولی قیامت صحنه انکشاف و معاینه حقایق است و غفلت در صورتی است که حقیقتی باشد و پرده غفلت آنرا

پوشانیده که بدان توجه ننماید و عدم حدت بصر نیز در صورتی است که حقیقتی باشد و نیروی بصیرت آنرا نفهمد و در صحنه قیامت هیچیک تصور نمی‌رود بدین جهت قلب و روح حقایق را میباید و بر او آشکار می‌شود که در دنیا بر او پنهان بوده از جمله سیرت خلق و اعمال خود بر او پنهان بوده و در صحنه قیامت سیرت آنها را ضد و بر خلاف آنچه پنداشته می‌یابد این است مفاد تقلب قلب و بصیرت هر فرد در باره خود.

عبارت دیگر تقلب قلب و بصیرت عبارت از ظهور حقیقت و انکشاف سیرت خود بر خلاف آنچه در دنیا ظاهر بوده و می‌پنداشته مثلا- روح و روان بعض اهل ایمان خوی رذیله داشته که صفحات اعمال صالحه او را تیره نموده و خود هرگز بدان توجه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۸

نداشته در صحنه قیامت کشف شده آنگاه تیره‌گی روان خود را می‌یابد که بر خلاف آنچه در باره صفاء و نورانیت روح و روان خود می‌پنداشته است.

و از هنگام که هر فردی وارد عالم برزخ می‌شود آغاز انکشاف حقایق و تقلب قلب و بصیرت او است و در صحنه قیامت بحد کمال و ظهور می‌رسد بدیهی است خوف و هراس از آنستکه آنچه را از اعمال صالحه و وظایف بجا آورده مورد قبول قرار نگیرد و بیهوده و هباء منثور باشد و یا آمیخته بشرک نهانی بوده و بدان خود هرگز توجه نداشته در صحنه قیامت کشف شده آنگاه تیره‌گی روان خود را می‌یابد که بر خلاف آنچه در باره صفاء و نورانیت روح و روان خود می‌پنداشته است و انکشاف سیرت خود بر خلاف آنچه در دنیا ظاهر بوده و می‌پنداشته است مثلا روح و روان بعض اهل ایمان خوی رذیله داشته که صفحات اعمال صالحه او را تیره نموده بدان توجه نداشته و با اعمال بسیاری از او بدیگران نسبت داده شده و باو استناد ندارد و یا اعمال او مورد حبط قرار گرفته و هر یک را احتمال میداده و بر او پنهان بوده است و اما رسولان و اوصیاء علیهم السلام و ارواح قدسیه از تقلب قلوب و بصیرت آنان و ظهور حقیقت و انکشاف سیرت بر خلاف آنچه در دنیا ظاهر بوده مصون خواهند بود.

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا:

بیان نتیجه نور ایمان و صفای روح بر حسب اعتقاد و حسن خلق و صحت عمل بوظایف دینی آنستکه در عالم قیامت که بر اساس نظام جزاء و ثواب است پروردگار آنچه را که از صفای ایمان بظهور رسیده جزاء و پاداش آنها را به بهترین وجه بصورت فضل در آورد و ممکن است از نظر اینکه عمل اهل ایمان نواقصی داشته زیرا خلوص عمل بسیار کم و مشکل است آنها را نادیده گرفته و جزاء بیشتری منظور فرماید.

بالاخره آنچه که بر حسب وعده پروردگار در باره اعمال صالحه ثواب و پاداش انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۹

بطور کلی برای اهل ایمان مقرر فرموده در اولین مرحله ثواب و پاداش چه بسا نواقص عمل مورد ملاحظه و مؤاخذه قرار گیرد ولی درجات دیگر که اهل ایمان کامل کسب نموده که بر اساس فضل است بر حسب مشیت پروردگار بموقع اجراء گذارده می‌شود با توجه به این که فضل پروردگار در صورت شایستگی و صفای روان و نورانیت روح است و هرگز در غیر مورد قابل و شایسته فضل مفهوم ندارد.

وَيَزِدُّهُمْ مِنْ فَضْلِهِ:

این نیز کرامت دیگری است در باره اهل ایمان کامل که نورانیت و صفای قلب آنان شایسته فضل و مرتبه عالی و زیاده از فضل است و معیاری جز مشیت و فضل کبریائی ندارد.

وَاللَّهُ يَزُوقُ مَنْ يَشَاءُ بغير حساب:

مبنی بر تأکید است رزق عبارت از اهداء نیازهای بدون حق و استحقاق و بر اساس رحمت و فضل است یعنی حق ثابت و استحقاق اجر و ثواب بطور لزوم ندارد بلکه رزق موهبت و رفع حاجت بر حسب فضل است که وعده فرموده بالاخره اقصی درجه ارتقاء اهل

ایمان از نظر صفای روح و نورانیت قلب آنستکه مشمول فضل و درجه عالی از فضل قرار گیرند که زیاده بر تصور آنها است و این در نتیجه صفای و نورانیت قلب و خلوص اعمال صالحه اهل ایمان کامل است که در دنیا کسب نموده و بیم و هراس داشته از اینکه در صحنه قیامت بصورت دیگری ضد و یا مخالف ظهور نماید و چنانچه مشمول فضل و یا درجه عالی از فضل قرار بگیرد بر طبق آن مورد اجر و ثواب زیاده بر تصور خواهد بود.

بدیهی است وعده فضل و هم‌چنین درجه عالی از فضل براساس صفاء و نورانیت روح و کمال ایمان است و دارای درجات بی‌شمار و بتعداد اهل ایمان کامل و دانشجویان مکتب قرآن خواهد بود.

رزق و رفع نیاز بطور اطلاق که پروردگار بر حسب صفت ربوبیت خود بمرزوق انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۰ اهداء می‌نماید و از آن جمله سلسله بشر و اهل ایمان است هرگز مورد احاطه و آگهی نخواهد بود مثلاً- هر گونه رفع نیازهای بی‌شمار و رزق که به بشر موهبت فرماید و دسترس او گذارد خارج از حیطه قدرت و احاطه مرزوق خواهد بود چه از طریق وسایل طبیعی و مادی نیازهای بی‌شمار آنان را آماده فرماید و یا غیر از وسایل طبیعی زیرا رزق بر اساس فضل است که ساحت کبریائی بآنها حاجت ندارد و غنی بالذات است ولی قوام سوق هر موجودی بسوی کمال بآنستکه هر لحظه نیازهای بیشمار آنها بر آورد. بر این اساس رزق هر مرزوق و هر موجودی از نظر همه جهات مادی و زمانی و مکانی هر لحظه بیشمار خواهد بود و زیاده بر تصور است بر این اساس است که هر مورد از رزق در آیات قرآنی نامی برده شده قید و معرف آن جمله بغیر حساب ذکر شده است. از جمله رزق و موهبت باهل ایمان کامل در قیامت اراده بطور اطلاق است که پرتوی از اراده قاهر کبریائی است و عبارت از نفوذ اراده بطور اطلاق میباشد که هر چه را اهل ایمان بخواهند و اراده نمایند باذن پروردگار پدید می‌آید زیرا نظام عالم قیامت بر اساس بی‌نیازی از اسباب است و بر محور مشیت پروردگار دور می‌زند و اراده اهل ایمان ساکنان جوار رحمت نیز پرتو و شعاعی از اراده ساحت کبریائی خواهد بود.

با توجه به این که قوام نورانیت ایمان باصول توحید و بصفات کبریائی همانا خوف از روز رستاخیز و تقلب قلوب و کشف سیرت در پیشگاه ساحت پروردگار است از نظر اینکه زندگی بشر در نظام تکلیف و آزمایش بر حسب تحلیل عبارت از سیر و سلوک و رجوع اختیاری بسوی ساحت پروردگار است بر این اساس در صفای روح و روان نقش مؤثری خواهد داشت ولی سیر بشر و گذر از عوالم سابق از جمله اصلاص و ارحام سیر و سلوک و رجوع تکوینی و غیر اختیاری است بدین جهت خوف از چگونگی رجوع بسوی کبریائی لازم ایمان است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۱

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً:

در آیات گذشته اهل ایمان از نظر اینکه نور معرفت پروردگار و بصفات واجب او بر قلوب آنان تابیده در مساجد صبح و شام بذکر پروردگار و اداء فرایض و نوافل اشتغال می‌ورزند و آنچنان بذکر پروردگار انس داشته که هرگز تجارت و داد و ستد و امثال آنها از امور دنیا آنها را از حضور در مساجد و اداء فرایض باز نمیدارد.

این آیه بیگانگان و گمگشتگی و گمراهی آنان را بیان نموده از نظر اینکه بر حسب عقیده مرام مشخصی ندارند ناگزیر اعمال و حرکات آنان نیز بر اساس صحیح نبوده و هرگز بسعادت که مقصد هر خردمندی است نایل نخواهند شد بیگانگان و بت پرستان بر حسب فطرت خدا داده در مقام کسب سعادت هستند و از نظر اینکه طریق فطرت و خرد را نه پیموده و خدا را نشناخته طریق سعادت را نیز هرگز نخواهند یافت بلکه هر یک طریقی را خودسرانه پنداشته برگزیده و بدان سو رهسپار می‌شوند ولی هرگز بمقصد عقلائی که سعادت بشری است نائل نخواهند شد.

و آیه سعی آنان را تشبیه بشخص تشنه نموده با اینکه میتواند آب آشامیدنی را از طریق سؤال و تجسس بدست آورد ولی خودسرانه فریفته سراب گشته که از دور نظر او را جلب مینماید و برای رفع نیاز تشنگی بدان سو رهسپار میشود هنگام که بسراب میرسد میباید

که سراب و خیال بیهوده بوده و وسیله‌ای ندارد که تشنگی خود را رفع کند ناگزیر بهلاکت خواهد افتاد شخص بیگانه نیز که بحکم خرد گوش فرا نداده و حد آنرا نشناخته از نظر خودستائی مانند تشنه‌ای ماند که از طریق افعال اختیاری بمقصد که سعادت است می‌خواهد برسد ولی خودسرانه فریفته سراب و دورنمای آب خیالی شده عمر و همت خود را صرف نموده و باعمال و اذکاری خودسرانه در مدت عمر ملتزم میشود هنگامی که فرصت زندگی پایان می‌یابد ناگهان باستانه مرگ وارد شده آنگاه می‌یابد که عمر او سر آمده و بمقصد نرسیده و از سعادت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۲ بی‌بهره مانده است.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ:

نظر به این که پروردگار پیوسته بر بشر هر لحظه احاطه قیومیه دارد ولی بیگانه از آن بی‌خبر است بدینجهت در دوره زندگی با نهایت کوشش باندیشه‌های باطل و اعمال بیهوده و درخواست از بیت سرگرم بوده بگمان اینکه بمقصد رسیده و سعادت خود را تأمین نموده ناگهان باستانه مرگ خواهد در آمد آنگاه سیرت ننگین خود را مشاهده نموده که در حیطه کبریائی و غضب او قرار گرفته است.

فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ:

نظر به این که پروردگار بر همه لحظات زندگی و اندیشه و خاطرات هر فردی احاطه دارد جزاء او را بیدرننگ بموقع اجراء میگذارد و بهتر و آشکارترین مجازات همانا تیره‌گی روان و قذارت وجودی بیگانه است که برای همیشه شعله‌های آتشین عناد درونی او ظهور خواهد نمود.

وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ:

صفت فعل است از نظر اینکه احاطه و علم پروردگار بمنویات و راز دل بشر و بر اعمال اختیاری و تدریجی او بطور شهود و قیومیه است در بررسی بآنها تدریج مفهوم ندارد و همه اعمال قلبی و جوارحی او کمترین لحظه تحت بررسی قرار میگیرند.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ:

عطف بجمله کسراب می‌باشد مبنی بر تشبیه دیگری در باره عقیده و عبادت‌های بت پرستان است از نظر اینکه عقیده و افعال اختیاری بشر ظهور اراده و صورت روان در نظام خارج است بدین جهت هر عمل اختیاری که بر پایه کفر و شرک باشد سبب زیادی تیره‌گی روح و روان خواهد شد مانند پرده‌هائی است که در اثر حرکت ارادی بر روان و روح فاعل مختار افکنده میشود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۳

بدین نظر پرستش خدایان خیالی سبب تیره‌گی قلب و بعد از رحمت و فرو رفتن در پنداشتهای کفر و شرک میشود و آیه بیگانه را تشبیه نموده بکسیکه بوسیله سکونت در کشتی و حرکت و سیر آن در اعماق ژرف دریای پر خروش دنیا راه رجوع بسوی آفریدگار را به‌پیماید در حالی که هر لحظه با امواج پی‌درپی مواجه شده او را فرا میگیرد و در تاریکیهای امواج دریا به راه پر خطر خود ادامه میدهد.

يَعِشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا:

اعمال شرک‌آمیز و پرستش خدایان خیالی مانند امواج پی‌درپی و ابرهای سنگین و بارداری است که سطح دریا و فضای مجاور را فراگرفته و تیره‌گی امواج خروشان و ابرهای متراکم کشتی و ساکن در آنرا احاطه نموده هم‌چنین در تیره‌گی امواج دریا غوطه‌ور است چنانچه دست خود را که نزدیک دیدگان آورد نتواند آنرا ببیند هم‌چنین حقیقتی را نمیتواند بفهمد و تمیز دهد و نیروی تفکر و اندیشه و هم‌چنین نیروی شنوائی و بینائی خود را از دست داده که امر محسوس مانند دست خود را ندیده و واقعیتی را نتواند تمیز دهد تا چه رسد بامور فکری و نظری.

و همانطور که امواج خروشان دریا بر تیره گی آن افزوده تابش نور و اشعه خورشید و ماه در اعماق دریا محال خواهد بود بهمین قیاس اندیشه‌های کفر و اعمالی مانند پرستش خدایان و بتها آنچنان قلوب بت پرستان را تیره و تاریک نموده که هرگز نور فطرت و خدانشناسی بر آنها نخواهد تابید.

خلاصه بشر در مدت زندگی و نظام تکلیف و آزمایش بحکم خرد در سیر و رجوع بسوی آفریدگار است بر این اساس زندگی بت پرستان نیز مانند سیر و سلوک و نشستن در کشتی است که در دریای خروشان با امواج سهمگین رو برو گشته و هر لحظه با این مشکلات رجوع بسوی آفریدگار ادامه می‌دهد و هرگز راه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۴ بساحل نجات نخواهد یافت.

وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ:

کسانیکه در باره خدانشناسی که با فطرت بشر آمیخته از آن اعراض نموده و مخلوق بی‌حسی را هم چه بت پرستش کند و تدبیر پاره‌ای از نظام جهان را از آن پندارد در تیره گی کفر و اعماق شرک فرو رفته با ساحت پروردگار ارتباط نداشته و از نور روانی و خدانشناسی فطری بهره‌ای نخواهد داشت و با این تیره گی قلب و عناد روان صلاحیت آنرا ندارد که پروردگار نور خدانشناسی را بر قلب او افاضه فرماید.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله از نظر تشریف خطاب نموده و مبنی بر تعلیم و تربیت جامعه مسلمانان است به این که بطور شهود و بصیرت قلبی میبایی هر چه از قدسیان و وجودات مجرد و هم‌چنین کرات آسمان و زمین پهناور و هر چه در آنها است هر یک از آنها بوجود و هستی خود گواهی می‌دهد که وجود خود عاریتی و محدود و توأم با نقص و زوال است و ناگزیر نیز گواهی می‌دهد که موجود ثابت و ازلی و دائم دیگری است که هر یک از آنها را پدید آورده و آفریده است وجود و هستی هر موجودی گواهی می‌دهد که نور و شعاعی که از نور و اشعه خورشید جهان آرا تاییده و آنرا نیز فرا گرفته است.

و نیز گواهی می‌دهد که آن وجود پرتو و شعاعی است از نور ثابت و ازلی که همه موجودات جهان را نور بخشیده و آفریده است و تسبیح موجودات بآنستکه هر موجودی از نظر نقصی که دارد آفریدگار را از نقص و امکان تنزیه مینماید زیرا چنانچه در او نقص بود او نیز محتاج بآفریدگار بود که قائم بذات خود باشد.

تسبیح عبارت از تنزیه آفریدگار از نقص و امکان است چه بر حسب اظهار کمون و اعلام حقیقت خود باشد و یا اعلام بوسیله قول و سخن و گفتار و کلام عبارت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۵

از اظهار و کشف از ضمیر و یا اظهار آنچه واجد است گرچه در ضمیر و پنهان نباشد و فرق آنستکه هر موجودی از نظر اینکه وجودی دارد بطور محدود و نیز حاجت و نقص دارد و نسبت بهر یک بوجود خود اظهار مینماید.

هم‌چنین کلام آنست که وجود خود را اعلام و اظهار مینماید ولی بشر نظر به این که بسیاری از قضایا و حقایق را میدانند چنانچه بخواهد بدیگری ما فی ضمیر خود را اعلام نماید بطریق کلام و سخن عربی و یا بفارسی مثلا آنرا بشنونده باید بگوید پس کلام و اعلام بشر بدیگری چند طریق دارد مثلا در موقع گفتگو نمیخواهد بگوید من فلان شخص هستم زیرا شنونده او را قبلا می‌شناخته.

در این صورت اعلام به این که من فلان شخص هستم لغو است فقط مطلبی را که شنونده نمیداند بوسیله سخن و کلام اعلام مینماید پس سخن برای بشر در موردی است که نتواند بوسائل دیگر مقصود خود را بشنوده اعلام نماید آنگاه متوسل بسخن می‌شود پس کلام موجودات همان اعلام وجود خود می‌باشد.

و نیز این کلام وجودی شهادت می‌دهد از وجودی که واجد است به این که پرتوی از آفریدگار غنی و بی‌نیاز است و هم‌چنین هر موجودی نقص و حاجت خود را بمکان و زمان و سایر علل اظهار می‌نماید این کلام آن موجود است که شهادت می‌دهد که

آفریدگار و خالق آن از نقص و امکان منزّه است زیرا چنانچه او نیز نقص میداشت خالق جهان نبود بلکه مثل خود مخلوق بود. و هم‌چنین هر موجودی بوجود خود اعلام مینماید که وابسته بسیاری از علل و اسباب خارجی است مثلاً بشر بوجود خود اعلام می‌نماید که حاجت غذا و مسکن و لباس و هوا و آب آشامیدنی دارد مرجع این اظهار حاجت بآنستکه آفریدگار خالق خورشید و هوا آب و نباتات و جمادات و حیوانات می‌باشد بدین جهت همه عوالم طبیعی ارتباط با وجود بشر دارد و کاشف از آنستکه همه آنها مخلوق و تحت تدبیر آفریدگار جهانند و در تدبیر جهان شریک ندارد هم چنانکه در خلقت و آفرینش آنها شریک نداشته است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۶

خلاصه هر موجودی سه کلام وجودی در باره توحید پروردگار دارد.

۱- بوجود خود گواه است و شهادت می‌دهد که آفریدگار او را آفریده و هستی بآن داده است ناگزیر واجب الوجود و غنی و بی‌نیاز است.

۲- و نیز بواسطه نقص و حاجت خود گواه آنستکه آفریدگار و خالق آن بی‌نیاز و حاجت ندارد زیرا چنانچه او نیز حاجت می‌داشت مانند خود مخلوق بود.

۳- در اثر اینکه هر موجودی ارتباط با سایر موجودات دارد، که رفع نیاز خود را بنماید مثلاً- انسان محتاج بسرف غذا و لباس و مسکن و نباتات و جمادات و حیوانات است و کمال ارتباط بشر با نباتات و حیوانات و جمادات و آب و هوا و نور خورشید شاهد آنستکه همه آنها مخلوق و تحت تدبیر پروردگارند و نظام زندگی بشر مربوط بنظام همه عوامل طبیعی و غیر آنها است و آیه.

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ:

همین حقیقت را بیان نموده که هر موجودی در اثر وجود خود حمد و ثنای آفریدگار جهان را می‌نماید که ازلی و صفات او واجب می‌باشد و نیز از نظر اینکه وجود هر موجودی توأم با نقص و امکان است شهادت می‌دهد که آفریدگار واجب و منزّه از نقص و امکان است.

و آیه ابتداء از طریق حمد و وجود هر موجودی آفریدگار را نیز تسبیح و تنزیه مینمایند از نقص یعنی وجود ناقص هر موجودی آغاز اعلام می‌نماید که آفریدگار واجب است و سپس از جهت نقص وجود خود اعلام می‌نماید و پروردگار را از نقص و امکان تسبیح و تنزیه مینماید نتیجه آنکه هر موجودی بوجود خود پروردگار را حمد و ثنا گوید.

۲- و نیز در اثر نقص که دارد آفریدگار را از نقص و امکان تسبیح و تنزیه می‌نماید و این شهادت وجودی کلام و سخن ذاتی و وجودی آنست که هر خردمندی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۷

آن سخن را می‌شنود و می‌بیند و با قلب خود می‌فهمد و می‌یابد.

و اما کلام و سخن برای اعلام آنچه در درون دارد اختصاص به بشر دارد که بدیگری ضمیر خود را اعلام نماید اما در مورد معرفی خود چنانچه بگوید من فلان شخص هستم در صورتی که او را قبلاً می‌شناخته لغو و بیهوده است بلکه حضور همان شخص نزد دیگری خود معرف و کلام گوینده بشنونده است و نیاز بتعریف یا سخن ندارد این کلام وجودی و سخن ذاتی است که خود نزد رفیق خود حضور بیابد بمنزله کلام و سخن است.

هم‌چنین هر خردمند بهر موجودی یا قلب خود توجه کند کلام وجودی و اعلام ذاتی آنرا با روان خود می‌شنود و می‌بیند و می‌فهمد و می‌یابد همانطور که موجود وجود خود را بهر خردمندی ارائه می‌دهد و خود را می‌شناساند هم‌چنین ساحت آفریدگار را ثنا و حمد گوید و نیز از نقص و امکان تنزیه مینماید و نیز نظام یکنواخت جهان را تحت تدبیر کبریائی او معرفی می‌نماید.

وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ:

پرندگان ریز و کلان که در فضا پرواز می‌نمایند بهمان عمل پرواز گواهی می‌دهند که در اثر نیروی که در بالهای خود دارند

مبارزه با جاذبه زمین می‌نمایند و جسم ثقیل خود را مدت مدیدی در هوا نگاه می‌دارند هم‌چنین پرواز و حرکت پرندگان در فضا بدون حرکت بال خود اعلام وجودی و نطق بتسییح پروردگار است هم‌چنین قبض و بسط بالها از جمله دلائل بر تسییح است.

كُلُّ قَدِّ عَلِيمٍ صَلَاتُهُ وَ تَسْبِيحُهُ:

همه موجودات هم‌چنانکه درخواست و مسئلت خود را از پروردگار اعلام می‌نمایند هم‌چنین عالم هستند و درک می‌نمایند آنچه را که از پروردگار نیاز و حاجت خود را مسئلت می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۸

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ:

پروردگار احاطه دارد بر افعال قلبی و جوارحی و بکلام وجودی همه موجودات و بر کتاب اعمال اهل ایمان و بر تسییح وجودی کفار که مورد انکار قلبی و عناد روانی آنان می‌باشد.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

مبنی بر حصر و لام حرف اختصاص است و لازم آفرینش کرات آسمان و زمین پهناور و آنچه در آنها است آنستکه تحت تدبیر و نفوذ کبریائی می‌باشد و از جمله لازم تدبیر در باره آنها تابش نور وجود و افاضه پرتو هستی بر سرتاسر جهان است.

وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ:

هم‌چنین لازم آفرینش آنستکه همه شئون جهان تحت تدبیر دائم و احاطه ساحت پروردگار بوده و وابسته بمشیت و خواسته او می‌باشد و خلقت و آفرینش امر دفعی و آنی نیست که اختصاص بلحظه‌ای داشته باشد و تا هنگام که جهان پهناور و دائم بر پا است هر لحظه همه شئون آن نیز وابسته بپروردگار می‌باشد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ:

از نظر تشریف خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و نیز بمنظور تعلیم و تربیت جامعه مسلمانان است به این که از جمله آثار قدرت و فعل متفن ساحت پروردگار آنستکه ابرهای بار دار و سنگین را بطور ملایم سوق میدهد و بان مناطق و قطعات از سرزمین پهناور که مشیت او تعلق بیابد و آنها را بهم پیوسته و ترکیب می‌نماید.

و هم‌چنین آنها را متراکم و بهم فشرده و قطعات از ابرها را بروی ابرهای دیگر قرار داده و در اثر فشار که بآنها وارد می‌شود قطرات باران از ابرهای فشرده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۹

شده فرو می‌بارد و از جمله عجایب خلقت و نظام است که در باره همه طبقات موجودات از جمادات و معادن و نباتات و حیوانات و بشر جاری و فرمانروا است.

و يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ:

هم‌چنین از ابرهای تیره و سنگین باردار در اثر برودت جو و آتمسفر در لحظاتی چند کوهها از یخ تشکیل میدهد و در اثر فرو ریختن قطعات یخ مزارع و کشتزارها و بستانها را خراب و فاسد خواهد نمود و چه بسا سبب هلاکت احشام و اغنام و تلف نفوس بشر گردد و چه بسا سبب بروز سیل‌های مهیب و بنیان کن گردد.

خلاصه از جمله آثار عظمت کبریائی آنست که از ابرهای باردار و سنگین چنانچه مشیت او تعلق بیابد سبب نزول قطرات باران نافع با قطار دور دست زمین و سرزمینها می‌گردد و سبب حیات و رشد زمین می‌شود و نیز چنانچه مشیت او تعلق بیابد در اثر تماس ابرهای سنگین با آتمسفر سرد و نزول و فرو ریختن قطعات یخ سبب فساد مزارع و کشتزارها و احشام و اغنام و نباتات می‌گردد.

در کتاب فقیه از امام باقر علیه السلام در طی حدیثی که اقسام ابرها را بیان نموده میفرمود پاره‌ای از بادهای ابرها را در هوا حبس مینمایند و از حرکت و سیر باز می‌دارد و پاره‌ای از بادهای تند بر ابرهای سنگین و باردار فشار وارد می‌آورد و در نتیجه قطرات باران از آنها فرو میریزد و پاره‌ای از بادهای تند ابرهای باردار را متفرق و پراکنده مینمایند.

يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ:

چه بسا تابش نور ابرهای روشن و شفاف نور دیدگان ناظران را بر باید و از برقها آتش و شعله‌ها پدید آید و خسارتها بیار آورد. يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ:

از جمله آثار عظمت آفرینش کبریائی قلب و حرکت و گردش شب و روز انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۰

است که بجهاتی چند و در اثر حرکات وضعی و انتقالی و سایر حرکات و تحولات کره زمین پیوسته قسمتی از سطح آن در تیره‌گی و تاریکی شب فرو می‌رود و تاریکی مخروط شکل در اثر بی‌بهره بودن از تابش نور خورشید است در همان حال قسمت دیگر از سطح زمین برابر نور خورشید قرار گرفته بصورت روز فروزان در می‌آید.

این تحول و حرکات وضعی و انتقالی و حرکات دیگر کره زمین بر اساس متقن و مرتبط با نظام میلیونها کرات دیگر خواهد بود و اشخاص با بصیرت در این فن از آن عبرت بیشتری خواهند گرفت و آنرا مسطوره‌ای از اراده و مشیت ساحت پروردگار و تدبیر محکم و متقن او دانست و نظام زندگی موجودات در زمین بر حرکات مختلف و موزون و تغییرناپذیر کره زمین استوار خواهد بود.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ:

بیان نظام متقن خلقت است پروردگار بر حسب حکمت حیوانات و جانداران و حشرات و پرندگان را از آب آفریده که بصورت ماده منویت در آمده پاره‌ای از آنها با سینه و شکم خود حرکت میکند و بمقصد خود میرسد و پاره‌ای بر دو پای خود به حرکت در می‌آیند و دیگر بر چهار پا راه می‌پیمایند.

بدیهی است انتظام و ارتباط خلقت بر این اختلاف استوار خواهد بود و غرض اصلی زندگی و آسایش سلسله بشر است و هر چه نیروی جسمانی آن بیشتر و اعضاء و جوارح آن محکمتر باشد بهره زیادتری از نیروی حیوانی بر خوردار خواهد بود. يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ:

بیان قاهریت و تأثیر مشیت کبریائی است آنچه را که مشیت پروردگار تعلق بیابد خواهد ایجاد نمود و وابسته بقید و شرطی نخواهد بود با اینکه موجودات جهان بر حسب نظام طبع مرتبط با شرایط و امکاناتی است که بدون یکی از انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۱ شرایط مربوط تحقق موجودی در این نظام محال و خلف فرض است.

آیه خلقت هر موجودی را بطور اطلاق وابسته بمشیت پروردگار معرفی نموده در صورتی که نظام طبع بر اساس وابستگی موجودات آن بیکدیگر بلکه بمجموع نظام است از نظر اینکه هر موجودی و یا فردی از سلسله بشر که در اثر بهره وجود و هستی در نظام خارج در می‌آید لا محاله شخصیت وجودی آن لوازمی خواهد داشت که انفکاک پذیر از شخصیت وجودی آن نخواهد بود.

مثلا وجود زید فرزند عمرو شخصیتی است که تحقق آن وابسته بوجود پدری مانند عمرو و مادری مانند هند و زمان و مکان و سایر شرایط و امکانات بیشماری که تصور می‌رود همه از لوازم تشخیص وجود زید است و چنانچه یکی از آن خصوصیات و شرایط الغاء شود وجود زید و تحقق او در نظام خارج خلاف فرض و محال است.

بر این اساس آیه خلقت هر موجودی را بطور اطلاق وابسته بمشیت قاهره نموده است و قید و شرطی برای آن مقرر ننموده از آنستکه حقیقت هر موجودی توأم با لوازم تشخیص است از نظر اینکه جهان طبع نظام واحد مربوط و بر اساس وابستگی بهمه اجزاء آنست بدین جهت هر موجودی در این نظام تحقق آن وابسته بشرایط و امکاناتی است که همه از شئون شخصیت وجود آن معرفی میشوند یعنی امکانات هر موجود و پدیده‌ای از لوازم تشخیص وجود همان موجود است بدین جهت وجود هر موجودی بطور اطلاق نیست بلکه وجود آن محدود و مشروط و مورد خلق و ایجاد و مشیت قرار می‌گیرد.

بعبارت دیگر جمله یخلق بهیئت مضارع دلالت بر دوام و استمرار دارد و صفت است و لفظ الله نام پروردگار که مستجمع صفات کمال و جمال است و صفتی بخصوص در آن ملحوظ نشده بدین جهت صفت خلق و ایجاد مستند پروردگار است و چنانچه خلق

بصفت مانند صفت رثوف نسبت داده شود.

آنگاه خلق اختصاص بمورد رأفت در باره اهل ایمان خواهد داشت و در باره بیگانگان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۲ و کفار صفت رأفت پروردگار ظهوری ندارد با توجه به این که صفات کامله فعل پروردگار بصورت خلق و آفرینش در نظام امکانی ظهور مینماید زیرا رابطه آفریدگار با موجودات فقط رابطه خلق و آفرینش است هم‌چنین مشیت پروردگار بصورت ایجاد و آفرینش خواهد بود.

بر این تقدیر در آیه صفت خلق و مشیت که صفت فعل است بطور اطلاق در باره موجودات خواهد بود بدون اینکه در تحقق خلقت و مشیت پروردگار شرطی فرض شود و هر قید و شرطی باشد از شئون شخصیت آن موجود و توأم با آن خواهد بود و ربطی بصفت خلق و مشیت پروردگار ندارد یعنی هر چه را که مشیت پروردگار بدان تعلق بیابد بطور اطلاق آفریده خواهد شد. با توجه به این که صفت مشیت ظهور خواسته و فعل پروردگار است و از جمله فیوضات و فضل او فقط در مورد قابل تحقق مییابد و هرگز بطور گزاف نیست بنابراین رحمت هستی همگانی و هم‌چنین رحمت خصوصی و نور ایمان هر یک بر حسب استعداد و قابلیت مورد خواهد بود مثلاً افاضه نور ایمان کامل فقط در مورد افرادی شایسته و آزموده خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

مبنی بر حصر و بیان علت و دلیل برای جمله متصله است و کلمه شیء صفت مشبهه است بمعنای مفعول و مشیء وجود است یعنی آنچه در نظام امکانی وجود آن خواسته شده مورد مشیت پروردگار قرار گرفته شده است.

قدیر: صفت فعل پروردگار و بطور اطلاق بمعنای آنستکه قدرت کبریائی قاهر و توانای بیمانند و بی‌شرط و قید است و این در صورتی است که هر موجود و خواسته‌ای بوجود محدود یعنی با لوازم شخصیت آن موجود ملاحظه شود در این صورت هر موجود با تشخص وجودی قابلیت افاضه هستی را دارد و چنانچه وجود آن بطور ابهام بوده و توجه به لوازم آن نشود قابلیت فیض وجود را نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۳

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ:

آیه سوگند یاد نموده که آیات کریمه قرآنی را بوسیله رسول گرامی صلی الله علیه و آله نازل نمودیم مبنی بر بیان حقایق و تعلیم معارف الهی که سبب رستگاری پیروان آن گردد.

وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

مجرد نزول آیات قرآنی سبب پذیرش و پیروی از صراط عبودیت نخواهد بود بلکه هر که را پروردگار بخواهد و شایسته قبول هدایت باشد او را رهبری نموده بصراط مستقیم ایمان و تقوی میرساند.

در تفسیر قمی بسندی از طلحه بن زید از امام صادق از امام باقر علیهما السلام روایت نموده در باره آیه (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) فرمود آغاز نور کبریائی خود را اعلام فرمود (مَثَلُ نُورِهِ) مانند نورانیت و معرفت در قلب مؤمن است (كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ) مصباح قلب مؤمن است و قندیل قلب او است و مصباح نوری است که پروردگار بر قلب مؤمن افاضه فرموده و تابیده است.

(يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ) فرمود شجره مؤمن است (زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ) فرمود بر کوه است که نه جانب غرب است و شرق ندارد و لا شرقیه یعنی جانب غرب ندارد هنگام طلوع خورشید بر آن میتابد و چنانچه غروب کند از آن غروب مینماید (يَكَادُ زَيْتُهَا يُضَيِّئُ) نور در قلب مؤمن درخشنده است گرچه تکلم ننماید (نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ) فریضه است بر فریضه و سنت الهی است بر سنت (يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ) پروردگار هر که را شایسته بداند او را باداء فرائض و اعمال صالحه هدایت مینماید (وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ) این مثالی است که پروردگار در باره اهل ایمان بیان فرموده است سپس امام فرمود مؤمن در پنج نور است و او را فرا گرفته است و رودش هدایت و نور است و خروج او نور و هدایت است و علم او نور است هم‌چنین سخن او نور است و بازگشت او بسوی

بهشت نور است راوی گفت از جعفر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۴

صادق علیه السّلام سؤال نمودم که مردم گویند مثل نور پروردگار است امام فرمود سبحان الله هرگز مثل برای پروردگار نخواهد بود (فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ).

در کتاب کافی بسندی از اسحاق بن جریر روایت نموده گفت بانوای از من درخواست نمود که برای او کسب اجازه نمایم از امام صادق علیه السّلام که بحضور او برسد پس از اینکه برای او اذن صادر شد آن بانو بحضور امام رسید در حالی که کنیزک بهمراه او بود از امام سؤال نمود آیه شریفه (زَيُّتُونَهُ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ) معنای آن چیست امام فرمود ای بانو پروردگار مثال برای شجر بیان نموده بلکه فقط ضرب امثال برای بنی آدم است.

در کتاب توحید از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که از امام سؤال شد از مفاد آیه (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ) امام فرمود مثالی است پروردگار در باره ما اوصیاء فرموده زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اوصیاء او علیهم السّلام دلایل الهی و آیات و دلایل آشکاری هستند که عموم مردم بوسیله آنها هدایت میابند و طریق توحید و خداشناسی را می‌یابند و مصالح دین و احکام و فرائض و وظایف آنرا می‌فهمند و می‌آموزند «و لا قوة الا بالله العلی العظیم».

در کتاب کافی بسندی از صالح بن سهل همدانی از امام صادق علیه السّلام روایت نموده به این که مشکاه فاطمه علیها السّلام است و مصباح حسن علیه السّلام و زجاجه حسین علیه السّلام و شجره مبارکه ابراهیم علیه السّلام است و لا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ ما كان یهودیا و نصرانیا و نُورٌ عَلٰی نُورِ امام بعد از امام است یَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ پروردگار هدایت میفرماید بواسطه ائمه علیهم السّلام هر که را بخواهد مشیت فرماید.

در کتاب توحید بسندی از عیسی بن راشد از امام باقر علیه السّلام روایت نموده که فرمود مشکاه نور علم در قلب رسول صلی الله علیه و آله است و زجاجه قلب علی است یکاد زیتها یضیء و لو لم یمسسہ نار آنستکه عالم از آل محمد بعلم خود تکلم نماید قبل از اینکه از او سؤال شود نور علی نور امام مؤید بنور و حکمت در اثر امام از آل محمد علیهم السّلام است.

در کتاب در منثور بسندی از انس و برید روایت نموده که گفتند رسول صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۵ را قرائت نمود (فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُزْفَعَ) شخصی سؤال نمود این کدامند فرمود بیوت انبیاء است ابو بکر سؤال نمود یا رسول الله این بیت از آنها است که بیت علی و فاطمه است فرمود بلی از افاضل و بهترین آنها است.

در تفسیر مجمع در باره آیه (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ) از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام روایت نموده مراد قومی است هنگام فریضه است بیدرنگ تجارت را ترک گفته بسوی اداء فریضه روانه میشوند آنان بزرگتر و افضل از گروهی هستند که تجارت نمی‌نمایند.

در تفسیر مجمع در باره آیه وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت نموده سؤال شد چگونه پروردگار مردم را در یک زمانی کوتاه بحساب آنان رسیدگی مینماید فرمود هم چنانکه آنها را روزی می‌دهد در یک زمان کوتاه.

در روضه کافی بسندی از مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السّلام از پدر بزرگوارش از امیر مؤمنان (ع) روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود پروردگار ابرها را وسیله غربال قطرات باران قرار داده آنها قطعات یخ را بصورت آب در می‌آورد که ضرر نرسانند بآنچه اصابت کنند و آنچه که می‌بینند از یخ و صاعقه نعمتی است از جانب پروردگار که بهر که مشیت او تعلق بیابد از مردم اصابت مینماید.

در تفسیر قمی در باره آیه (فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ) فرمود مردم بر دو پا راه می‌روند و آنچه بر بطن و سینه خود راه می‌روند حیثات و مار و افعی است و بهایم بر چهار پا راه می‌روند امام صادق (ع) فرمود پاره‌ای نیز بر زیاده بر آن راه می‌روند.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۶

[سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۷] ... ص: ۳۹۶

اشاره

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸) وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹) أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵۲) وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُفْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ إِنَّ اللَّهَ حَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۵۳) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴) وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵) وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶) لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ (۵۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۸

شرح ... ص: ۳۹۸

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا:

بیان نفاق قلبی گروهی از مسلمانان است بر حسب ظاهر و گفتار دعوی کنند که با اصول توحید و بارکان ایمان معتقد هستیم هم چنین به صحت رسالت رسول ایمان داریم و آنچه از احکام الهی خبر داده صحیح و نافذ است و هم چنین در مورد حل اختلاف و فصل منازعه در باره امور مالی هر چه حکم و حکمیت تمایل صحیح و نافذ و بر طبق حکم الهی است. و اطعنا در مقام اطاعت و انقیاد عملی نیز هستیم و باحکام و بوظایف الهی رفتار مینماییم هم چنین هر حکمی در باره امور مالی و اختلاف افراد با یکدیگر هر چه را حکم فرماید و برای حل و فصل امور اعلام فرماید نافذ دانسته و از آن پیروی خواهیم نمود. ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ:

با اینکه بر حسب ظاهر دعوی ایمان نمایند ولی گروهی از مسلمانان از حکم و حکمیت که رسول (ص) فرموده اعراض مینمایند هم چنین برای حل اختلاف در باره امور مالی بر جوع بحکمیت رسول صلی الله علیه و آله دعوی شوند نپذیرفته امتناع مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۹

وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ:

این گروه فقط بظاهر دعوی نموده ایمان در قلوب آنان رسوخ نموده و از قبول حکم و حکمیت رسول (ص) در باره حل اختلاف آنان امتناع می نمایند.

وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ:

این گروه چنانچه در امور مالی بخصوص اختلافی برای آنان رخ دهد و بسوی حکم اسلام و حکمیت رسول علیهم السلام دعوت

شوند از این دعوت اعراض نمایند و افراد دیگری را بحکمیت برگزینند و در حقیقت از حکم اسلام و از حکمیت و صلاحیت رسول برای حل و فصل امور روگردان بوده و اعراض مینمایند.

وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ:

این گروه چنانچه حکم رسول (ص) بر طبق میل و نفع و خواسته آنان باشد بدان توجه نموده اذعان و اقرار مینمایند و آنرا بر طبق حق و حکم اسلام معرفی مینمایند و چنانچه حکم و حکمیت رسول (ص) بر ضرر آنان باشد حکمیت را نپذیرفته رد خواهند نمود و در حقیقت آنچه که موافق میل و نفع آنهاست می‌پذیرند از نظر آنستکه بر طبق هوی خود بوده نه از نظر آنستکه از حق پیروی نمایند.

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ:

آیا امتناع از قبول حکم رسول (ص) از نظر مرض و بیماری و رذیله خودستایی است که چون آنرا بضرر خود دانسته آنرا نمی‌پذیرند.

أَمْ أَرْتَابُوا:

و یا در اثر آنستکه در اصل دین اسلام و احکام آن شبهه و تزلزل دارند و حکمیت رسول را نمی‌پذیرند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص:

۴۰۰

أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ:

و یا از نظر آنست که گمان کنند که احکام اسلام بر اساس تامین حقوق مالی عموم بطور عدالت نیست و یا این که رسول (ص) در آن باره اعمال نظر کند و در حکم و حکمیت از حکم الهی انحرافی بر او رخ دهد و از حکم اسلام تخطی نماید و در حکمیت خود رعایت حق را ننماید.

بَلْ أَوْلِيكَ هُمُ الظَّالِمُونَ:

مبنی بر اضراب و اعراض است که این گروه در اثر هر یک از این سه صورت که شبهه و تزلزلی در قلب تیره آنان رخ داده و در مقام رد حکمیت و عدم قبول حکم صادر از رسول (ص) در موارد حل اختلاف مالی آنان برآیند از طریق ایمان و اصول اسلام بکنار رفته و بمبارزه برخواسته‌اند.

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا:

از جمله آثار ایمان و صفای قلب پیروان مکتب قرآن آنستکه در صورتی که در باره امور مالی اختلاف میان آنان رخ دهد و خصم او برای حل و فصل اختلاف او را دعوت نماید که بحکم اسلام و حکمیت رسول رجوع نمائیم بیدرنگ اظهار موافقت نموده بگویند که حکم الهی و حکمیت رسول (ص) را می‌پذیریم و اطاعت می‌نمائیم پس اظهار قبول حکمیت و رد آن و همچنین اظهار رد میزان ایمان و نفاق معرفی میشود.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ:

بیان آثار ایمان و انقیاد نسبت باحکام اسلام و نیز قبول آنچه رسول (ص) خبر داده و تبلیغ نموده و هم‌چنین حکمیت رسول (ص) را در مورد حل اختلاف پذیرفته و اطاعت نمایند.

آیه بیان آنستکه فلاح و رستگاری اهل ایمان بآنستکه در مقام اطاعت و انقیاد از احکام و وظایف الهی برآیند و هم‌چنین برسالت رسول و باحکامی که انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۱

تبلیغ نموده ایمان آورده و از عظمت و مخالفت ساحت پروردگار خائف و لرزان باشند و نیز از گناهان عموماً پرهیزند و در باره قبول دعوت و رجوع بحکمیت رسول صلی الله علیه و آله اظهار انقیاد نمایند این گروه در اثر ایمان و تقوی و خویشترداری در دنیا

و هم چنین در آخرت فائز و رستگار خواهند بود خشیت بیم و هراس از عظمت پروردگار است هم چنانکه تقوی نیروی انقیاد و پذیرش حکمیت رسول صلی الله علیه و آله است.

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجْنَ

روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است این گروه که دعوی اسلام دارند در طی سخنان فریبنده خود سوگند یاد کنند و اصرار نمایند چنانچه رسول گرامی (ص) بآنان دستور دهد و امر فرماید که بسوی صحنه جنگ و رزم روانه شوند بطور حتم خواهند پذیرفت و نیز آنچه در مورد حل اختلاف مالی حکمیت نماید و حکم صادر فرماید گرچه بضرر آنان باشد بر طبق انفاذ حکم رسول (ص) از مال مورد اختلاف صرف نظر نموده و تسلیم بخصم خواهند بود.

قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ

ای رسول گرامی باین گروه اعلام بنما که سوگند یاد نمودن بمنظور جلب رضایت و خشنودی ساحت پروردگار و رسول گرامی بیهوده و بیمورد است و تأثیری در اثبات ایمان قلبی شما نخواهد داشت و سیرت هر یک از شما نزد پروردگار پنهان نخواهد بود زیرا قبول حکم و پذیرش امر و فرمان رسول گرامی واجب است و نباید از آن تمرد و تخلف نمود و صحت وعده و انجام آن پذیرش است نه بسوگند إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

صفت فعل پروردگار است سوگند یاد نمودن این گروه سبب تأکید و جلب رضایت پروردگار نمی‌شود که چنانچه در نتیجه حکمیت رسول امر فرماید که از ملک و یا زمین و یا خانه مورد نزاع و اختلاف صرف نظر نمایند و آن ملک را با کمال انقیاد تسلیم خصم نمایند هرگز سیرت تیره آنان بر پروردگار پنهان نخواهد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۲

بود که هرگز نخواهند پذیرفت.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ:

برسول گرامی (ص) خطاب نموده که بمردم و عموم مسلمانان اعلام نماید از لوازم ایمان باصول توحید آنستکه از احکام و وظایف الهی باید اطاعت نمایند و نظر به این که دستور اطاعت رسول بحرف عطف ذکر و تکرار شده استفاده میشود که رسالت رسول و هم چنین آنچه از احکام الهی که بمردم اعلام نموده و نیز هر حکمی که در مورد حل اختلاف بنظر او رسیده حکمیت نموده حکم صادر نموده پیروی و اطاعت از آنها از لوازم لا ینفک ایمان است چنانچه در مقام اعتراض و یا ردّ هر یک از آنها برآیند محکوم بکیفری خواهند شد که بر اهل کفر و نفاق مقرر شده است و آنچه بر رسول (ص) است و بعهده او نهاده شده انجام رسالت و اعلام احکام الهی بعموم مسلمانان است و آنرا انجام داده و دسترس عموم نهاده است و چنانچه مردم در مقام تمرد برآیند سبب عقوبت همیشگی آنان خواهد بود.

وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا:

چنانچه در مقام انقیاد و پیروی از احکام الهی و وظایف دینی برآیند و هم چنین هر حکمی که رسول صلی الله علیه و آله صادر نماید بپذیرید و در مقام تسلیم برآیند و آنرا بموقع اجراء گذارید بطور حتم هدایت یافته و از صفای روح و نورانیت ایمان بهره‌مند گشته‌اید.

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ:

رسول گرامی (ص) نیز وظیفه‌ای جز اعلام و رسانیدن احکام اسلام و وظایف دینی بعموم مردم ندارد و حجت پروردگار را بر عموم مردم تمام و آشکار نماید و بدین لحاظ اجمال و یا ابهام و یا عذری برای مردم باقی نماند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۳

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

آیه مبنی بر مژده بامت اسلام و خطاب بعموم اجتماعات و امت صالح اسلامی است و ظاهر آیه امت بقید صلاح است و جمله الَّذِينَ

آمنوا خطاب شخصی نیست که متوجه بافرااد خاصی باشد مانند خلفاء اسلام که پس از رحلت رسول (ص) متصدی زعامت مسلمانان بوده و خلافت جامعه اسلامی را بعهدده داشتند و ظاهر آیه بطور قضیه حقیقه و امت صالح از مسلمانان است و نه مطلق امت و اجتماعات اسلامی بدون قید صلاح است بلکه خصوص امت مسلمان صالح را مورد مژده و بشارت قرار داده است.

لَيْسَتْ خَلْفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ:

مبنی بر مژده و بشارت بامت صالح اسلامی است و مصدر آن استخلاف از خلف گرفته شده بمعنای جانشین بودن و وراثت در زندگی است به این که شخصی و یا اقوام و اجتماعی در اثر فناء و یا هلاکت قوم و جامعه نیرومندی جانشین آنان شد و منازل و سرزمین آنان را تصرف نموده بجای آنها سکونت نمایند و این معنای استخلاف صفت جامعه و قوم است که بطور اجتماع در سرزمین و اماکن اقوام گذشته و منازل آنان سکونت نمایند.

و نیز ممکن است استخلاف بمعنای منصب خلافت رسالت و امامت و وصایت باشد که منصب الهی است ناگزیر منصب شخصی خواهد بود که آفریدگار بشخص قابل و شایسته موهبت میفرماید مانند رسولان نوح و ابراهیم و موسی کلیم علیه السلام. و نیز ممکن است بقرینه سیاق استخلاف به پیروان مکتب رسولان گفته شود هم چنانکه در جمله «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» نیز مراد اقوام و پیروان مکتب رسولان بوده که در اثر اینکه کفار و مشرکان با دعوت رسول مبارزه برخاسته و سرانجام بهلاکت افتاده و رسول و پیروان مکتب وی در آن سرزمین کفار سلامت زندگی نموده و جانشین آنان گشته در حقیقت رسالت و منصب خلافت الهی سبب انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۴

استخلاف شده و پس از هلاکت کفار پیروان مکتب رسول بطور جمعی و هیئت اجتماع در اماکن و سرزمین کفار سکونت نموده‌اند.

لَيْسَتْ خَلْفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ:

با تأکیدی که در بر دارد بطور اطلاق و همیشگی است و مژده و بشارت راجع بامت صالح و اجتماعات صالح اسلامی است که در اثر سیر و تکامل و تحولاتی که بر بشر رو می‌آورد پروردگار وعده فرموده که امت صالح اسلامی را در جهان فرمانروا نموده و سرزمینهای کفار و مشرکان را بتصرف خواهند داشت پس از اینکه بیگانگان دین اسلام را پذیرفته و یا بتدریج بهلاکت افتاده و یا محکوم بهلاکت شده‌اند.

كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

آیه مبنی بر تشبیه باستخلاف امت صالح و سکونت در اماکن کفار و بیان جریان نظام بناگذاری مکتب توحید در امتهای گذشته است به این که در اثر اعزام رسول باقوام و جماعتی از جانب پروردگار و قیام رسول بدعوت مردم به پیروی از مکتب توحید سبب بود که گروهی انبوه دعوت رسول را پذیرفته و بوی بگروند هم‌چنین گروهی بسیار بیگانه از نظر لجاج در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسول برمی‌آمدند سرانجام بهلاکت آنان پایان می‌یافت و بطور خلافت طبیعی و وراثت پیروان مکتب توحید و گروندگان برسول نیز در آن سرزمین کفار و منازل مسکونی آنها سکونت بطور موقت مینمودند و هر یک از امتهای گذشته رسولان پس از دیگری زندگی آنان پایان یافته و جمله «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» قرینه آنستکه در جمله «لَيْسَتْ خَلْفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ» بهمین منوال جریان خواهد یافت.

بالاخره آیه بیان نظام تشریح و سیره بناگذاری مکتب توحید در امتهای گذشته است و این قانون و نظام تشریح استثناء پذیر نخواهد بود.

و در نتیجه تشبیه آیه بیان آنستکه در امت اسلامی نیز این قانون و نظام اجراء خواهد شد بدین تقریب که بر طبق نظام سیر و تکامل سلسله بشر و تأثیر برنامه مکتب انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۵

قرآن در اجتماعات بشری خواه و ناخواه هم‌چنین امتهای اسلامی در اثر حوادث و تحولاتی که با آنها مواجه شده و خواهند شد. بالاخره عصر و دوره و زمانی پیش آید که خلیفه‌ای از جانب پروردگار و وصیی از اوصیاء قیام بدعوت جامعه بشر بدین اسلام و بمکتب قرآن بنماید و گروهی انبوه بدعوت او پاسخ داده و در نتیجه قیام بدعوت عموم مردم آن عصر و زمان احکام اسلام و برنامه قرآن بر عموم مردم و جهان بشریت حاکم و فرمانروا گردد.

وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ:

از جمله مژده و بشارت بامت صالح اسلامی که خارق عادت است آنکه در اثر سیر و تکامل و تحولاتی که بر بشر رو آورد عصر و زمانی پیش خواهد آمد که دین اسلام و برنامه مکتب عالی قرآن در قلوب عموم مردم فرمانروا گردد و مورد رضایت و انقیاد سلسله بشر خواهد شد که عموم مردم از دین مرضی اسلام و برنامه قرآن پیروی نموده و کسی بتمرد و مخالفت با اصول اعتقادی آن نخواهند برخاست بلکه بطور عمومی در مقام انقیاد و اطاعت بوده و برای همیشه فرمانروا خواهد بود نظر به این که آیه مبنی بر مژده و بشارت بامت صالح اسلامی بطور اطلاق است و تا پایان نظام تکلیف در جهان جریان و تحقق خواهد یافت.

وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا:

از جمله مژده و بشارت دیگری بامت صالح و اجتماعات اسلامی است به این که مسلمانان در ادوار تاریخ پیوسته بلحاظ دین اسلام خائف و ترسان بوده و مورد تهدید بیگانگان و هجوم و آزار و مخالفت کفار قرار گرفته و هم‌چنین دچار منافقان داخلی بوده ولی در آن عصر و زمان مشخص آینده اهل اسلام از هر گونه خطر و اختلاف ایمن خواهند بود.

بدیهی است این امر نیز فوق العاده مهم و جنبه خارق عادت دارد زیرا هرگز شئون وجودی مسلمانان تا چه رسد بدین آنان ایمن و مصون از خطر و خوف و مزاحمت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۶

بیگانگان و ستمگران داخلی و خارجی نبوده ولی در آن عصر مشخص نامبرده نیز این امر خارق بطور حتم تحقق خواهد یافت. با توجه به این که این مژده و بشارت نیز لازم فرمانروائی احکام اسلام در جامعه بشر بطور کامل است که چنانچه احکام و برنامه اعتقادی و عملی و خلقی اسلام در اجتماعات بشر حکومت نماید و کسی از آنها تخلف ننماید لازم قهری آن نعمت امن بودن مسلمانان از هر گونه خطر و مزاحمت و ستم خواهد بود.

۲- تشبیه در جمله كَمَا اِسْتِخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فقط جنبه خلافت در نظر گرفته شده که پیروان مکتب رسولان پس از هلاکت کفار در سرزمین و اماکن آنها سکونت مینمودند ولی در باره امت صالح اسلامی مژده‌های چندی نیز در بر دارد مثلاً پس از هلاکت فرعون و قبطیان که پیروان موسی علیه السلام در سرزمین قبطیان مصر و غیر آن سکونت نمودند هرگز احکام توریه بر مردم کاملاً حاکم و فرمانروا نبود فقط بنی اسرائیل از مبارزه دامنه‌دار فرعون و قبطیان آسوده و ایمن گشتند ولی در باره امت صالح اسلامی دین اسلام و اصول اعتقادی و عملی آن کاملاً در جامعه اسلامی فرمانروا خواهد بود.

يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا:

از جمله مژده و بشارت بامت صالح اسلامی آنستکه در آن عصر و زمان که در جهان پیش خواهد آمد آنستکه در اثر انقیاد عموم مردم از اصول اسلام و احکام و برنامه آن دیگر کسی مشرک و بت‌پرست نخواهد بود و عموم مردم موحد و خدا پرست خواهند بود و در ادوار گذشته و امت‌های رسولان هرگز صورت نگرفته و تحقق نیافته است.

پس از بیان و تفسیر جمله‌های آیه و هدایت روایات متواتر که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء (ع) رسیده و از ضروریات دین اسلام است آیه قابل انطباق با حادثه‌ای نیست جز با زمان ظهور امام مهدی حجة بن الحسن (ع) هنگام که ظهور نموده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۷

و قیام بدعوت نماید جامعه صالح اسلامی در آن عصر و زمان واجد این صفات و کمال شوند که نهایت ارتقاء و نفوذ دین توحید

خالص در قلوب بشری است که همه افراد مردم آن عصر بطور اقتضاء روحی و کمال روانی از ردائل شرک و کفر و گناهان پاکیزه گردند و شعار افراد مردم ایمان و تقوی و فضایل اخلاقی و تبری از شرک و کفر و ردائل خواهد بود.

و بر حسب اطلاق جمله (لَيْسَ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ) استخلاف امت صالح اسلامی بطور دائم و در اقطار جهان تا پایان نظام تکلیف خواهد بود که بشر در دنیا زندگی مینمایند و مورد تکلیف و آزمایش قرار می‌گیرند این نظام در جهان جاری و فرمانروا خواهد بود.

و بر حسب روایات متواتر که رسیده است (یملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا) مبنی بر اینکه بشر در اثر ارتقاء فکری و نیروی زیاده بر تصور که در جهان بدست خواهد آورد و در نتیجه آن از بشر آسایش سلب خواهد شد از نظر اینکه شعار زندگی بشر استخدام و استعمار و بر نیروی سبعت و درندگی استوار خواهد بود که با نیروی خرد و اندیشه پیوست است ناگزیر نظام زندگی بشر رو بسقوط و فناء خواهد گذارد.

نظام اتم در باره هدایت سلسله بشر بآنستکه برای سوق بشر بسعادت و منع وی از سقوط، پروردگار حجت و داعی بحق را که در پس پرده غیبت ذخیره فرموده قیام نماید و زمام تعلیم و تربیت بشر را بدست گیرد و عموم مردم را بمعارف الهی و اصول توحید آشنا سازد تیره‌گی ظلمت شرک و کفر و مادی‌گری را درهم شکند و صحنه درخشان ایمان و فضیلت را بر وی مردم بگشاید.

و از طرفی نیز استعداد فطری بشر بحد رشد رسیده و قابلیت درک حقایق آفرینش آنان بنباب رسیده عموم افراد در اندک زمانی تعلیمات و ارشادات داعی بحق را بپذیرند و وارد صحنه درخشان ایمان و تقوی گردند و از نظر رشد فکری انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۸

مردم از ردایل شرک و کفر و گناهان بر حذر گردند و با قلب سلیم خود که از تعلیمات اعجاز آمیز و الهامات داعی بحق کسب نموده و فراگرفته از هر گونه انحراف اعتقادی و عملی و اخلاقی تبری جویند و رذالت و قذارت و تیره‌گی کفر و قبیح را بوجدان و شهود خود بیابند و درک نمایند.

آنگاه بر حسب تعالی روحی و درک حقایق و نیل بمقامی از انسانیت عموم بشر بحدی از رشد نائل خواهد آمد که اصول اعتقادی و وظایف عملی و فضایل اخلاقی بر قلوب عموم فرمانروا گردد و امنیت داخلی و همگانی اعماق اجتماعات بشری را فرا بگیرد و در اقطار جهان گسترده شود.

و از نظر اقتضاء ذاتی و انقیاد روانی که بشر کسب نماید و از تعلیمات و الهامات معجزه آسای داعی بحق اخذ نماید و فرا بگیرد منت بیدریغ و فضل ساحت کبریائی سلسله بشر را شامل شود آنگاه در سرتاسر جهان عدل و داد فرمانروا گردد آنگاه مفاد آیه «يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» تحقق خواهد یافت. و جمله: «يملأ الارض قسطا و عدلا» ناظر باین حقیقت روانی است که تعلیمات اعجاز آمیز معلم اخیر بشر و استاد دانشگاه عالی تعلیم و تربیت بشر از هر سو و استعداد عالی دانشجویان که با همه قوای فکری از سوی دیگر آماده آموزش و درک فضایل انسانی هستند در کمترین فرصتی روح انسانیت بافرااد بشر بدمد و در نظام تعلیم و تربیت که غرض اصلی از خلقت بشر است از جمله ایام الله معرفی شود و بقیه الله از ذخائر الهی است یعنی بمنظور تعلیم نهائی بشری از دیر زمانی آماده شده و پیوسته در انتظار آنست تا به تعلیم و تربیت بشر قیام نماید.

بدیهی است فساد و اختلال نظام زندگی و جنایتها و خونریزها که اقطار جهان را فرا می‌گیرد فقط استناد بفساد عقیده و رذالت روانی و خلقی افراد بشر دارد و از آن سر چشمه می‌گیرد و یگانه وسیله قطع ریشه فساد در جهان نیز همانا انوار درخشان، ج ۱۱، ص:

۴۰۹

اصلاح عقیده و معرفت بحقایق آفرینش و خداشناسی و فضائل روانی مردم است آن نیز از طریق انقیاد از احکام اسلام و برنامه دانشگاه قرآن میسر خواهد بود.

و در آن دوره که بشر سیر انحطاطی خود را در شرک بتوحید افعالی پروردگار پیموده و تیره‌گی شرک و خودپرستی اعماق افکار بشری را فرا گرفته و بشر شعاری جز سبعت و درندگی با نیروی خرد ندارد و بپرتگاه نیستی و سقوط رسیده ناگهان خورشید جهان‌آرا باذن کبریائی پرده‌های ظلمت و تیره‌گی را بکنار زده نور ایمان و خداشناسی را در دل و در اعماق افکار بشر پدید آورد، روح ایمان و فضیلت انسانی و مواسات و برادری را در کالبد آنان می‌دمد و از محیط تیره جاهلیت خارج نموده بصحنه تابناک و درخشان ایمان و مسالمت آورد.

وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ:

بیان آنستکه در عصر قیام داعی بحق که عدل و داد جهان را فرا گرفته و بشر عموماً بکمال و بمقامی از انسانیت نائل گشته چنانچه کسی نعمت هدایت را کفران نماید و گناهی مرتکب شود که ضرر و زیان برای جامعه نداشته از طریق عدالت منحرف شده و فاسق است شاهد آنستکه روح ایمان و تقوی در کالبد بشر دمیده شده ولی باز بر حسب نیروی اختیار بعضی افراد می‌توانند بگناهی توجیه نموده مرتکب شوند.

و مفاد جمله «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»: آنستکه در اثر تعلیم و تربیت حضرت بقیه الله داعی بحق علیه السلام از هر سو و قابلیت و رشد فکری مردم و اکثریت آنان از طرف دیگر تعلیمات اسلامی را پذیرا بوده و با تمام نیرو پذیرفته‌اند هم‌چنین معاندان و کفار که بر حسب طبع پلید خود فتنه انگیزند سرکوب و یا کشته شده‌اند با این محیط که عدالت سرتاسر جهان را فرا گرفته مردم توجه بجنایتها و گناهان نخواهند نمود و از گناهان و قبیح اعمال بر حسب طبع، نفرت خواهند داشت. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۰

آنگاه جهان را اعمال صالحه فراگیرد و همه طبقات مردم با کمال ائتلاف و مواسات زندگی خواهند نمود همچنانکه قبل از قیام حضرت مهدی (ع) بر حسب خوی سبعت و درندگی مردم و در اثر شرک و کفر روانی گناهان و جنایتها جهان را فرا گرفته بوده هم‌چنانکه تیره‌گی شرک و مادی‌گری نیز افکار و قلوب مردم را فرا گرفته بوده است.

خلاصه ظلم و ستم و شرک صورت عقیده و اعمال جوارحی افراد بشر است که بر اساس اختیار انجام می‌دهند هم‌چنین پس از قیام و ظهور حضرت بقیه الله (ع) در اثر تعلیم و تربیت معجزه‌آسای او و نیز از نظر رشد فکری عموم مردم در کمترین زمانی تعلیمات معجزه‌آسا را پذیرفته عقیده آنان توحید خالص و اخلاق و اعمال آنان طبق برنامه مکتب عالی قرآن خواهد بود و در اثر آموزش طبع سلیم مردم از گناهان و جنایتها متنفر خواهند بود.

بر این اساس قسط و عدل و مواسات و ائتلاف عموم مردم با یکدیگر و اعمال صالحه جهان را فرا خواهد گرفت بدیهی است این چنین تغییری که در روحیه و افکار عموم مردم پدید آورده در اثر تعلیم و نظامی است که ساحت او در پیشوائی و اجراء ولایت عامه و زعامت خود پیش گرفته است و بطور حتم بفضل و قضای ساحت کبریائی نیز ناجح خواهد بود.

و در جمله از روایت یملأ الارض املاء و فرا گرفتن قسط و عدل و داد در اقطار جهان را بحضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه استناد داده با اینکه بطور بداهت گسترش و نشر عدل و داد در اقطار جهان عبارت از التزام عموم مردم بحسن رفتار با یکدیگر و اعمال صالحه و اجراء برنامه مکتب عالی قرآن در جهان است این استناد فقط از نظر کمال تأثیر تعلیم و تربیت مردم جهان بطور قابلیت ساز خواهد بود و اَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ:

آیه مبنی بر ارشاد بارکان اسلام از جمله پیا داشتن فرائض پنجگانه است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۱

که بهترین شعار عبودیت و تحکیم رابطه با ساحت پروردگار است و مستلزم فضائل خلقی و پرهیز از گناهان و از ستم و تجاوز بر حقوق دیگران است، و هم‌چنین پرداخت زکاة و کمک مالی بزیور دستان سبب جلب نظر آنان و تأمین معیشت و ترمیم نقص زندگی آنان می‌شود و نیز سبب می‌شود که طبقات پائین و زیر دست در افق نزدیک با سرمایه داران زندگی نماید و یگانه سبب

مواسات و ائتلاف با فقرا و بینوایان همانا کمک مالی بزیر دستان است.

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ:

اطاعت رسول بمعنای قبول احکام که در مورد حل و فصل امور صادر مینماید و نیز پیروی از وصی که متمم رسالت است زیرا بقاء رسالت و ادامه و نفوذ در جامعه پیروی از وصی است که او را رسول معین نموده و زعامت و پیشوائی و تصدی امور اجتماعات اسلامی را بعهد او نهاده است چنانچه جامعه اسلامی بوظایف عملی ملترم شوند مورد رحمت و ائتلاف قرار خواهند گرفت و آیه ائتلاف و ارتباط قلبی طبقات مسلمانان را با یکدیگر بر این سه رکن استوار نموده است و هم‌چنین منشأ هر خیر در اجتماع را ائتلاف طبقات جامعه با یکدیگر معرفی نموده است.

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ:

خطاب تسلیت آمیز بر رسول گرامی (ص) و هم‌چنین بعموم مسلمانان است که کفار و بیگانگان با نیرو و توان که دارند هرگز نمی‌توانند مانع شوند از آنچه ساحت پروردگار اراده فرماید و محتمل است اشاره به عصر و زمان ظهور امام غائب علیه السلام باشد که کفار و بیگانگان بر حسب طبع پلید خود مبارزه و معارضه خواهند نمود و مانع شوند که حکومت عدل در جامعه بشر در جهان گسترده شود بدین جهت پروردگار وعده فرموده که آنها عاجز و ناتوان خواهند بود از اینکه مانع شوند که اراده و خواسته پروردگار تحقق یابد و ممکن است بدین نظر باشد که انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۲

جامعه بشر در آن عصر اکثریت مردم در مقام پذیرش دعوت امام داعی بحق برآیند و گروه معاند و شقی حقیقی نیز در اثر معارضه بقتل خواهند رسید و اجتماعات بشری در اندک فرصتی از معاندان پاک و پاکیزه خواهد گشت.

وَمَا أُوَاهُمُ النَّارُ:

معاندان در اثر مبارزه مسلمانان با آنها بسوی دوزخ روانه و رهسپار خواهند شد و زمین از قذارت آنان پاکیزه خواهد گشت.

وَلَيْسَ الْمَصِيرُ:

مبارزه با حق سیرت آن جاری و شعله‌های آتشین است.

مکتب توحید و خداپرستی بر حسب اقتضاء و استعداد ادوار بشریت دارای دوره کودکستانی و دبستانی و دبیرستانی بوده و دین توریه و احکام مبسوط آنرا دوره دبیرستانی توحید میتوان معرفی نمود هم‌چنین مکتب عالی قرآن و توحید خالص نیز دوره‌های بسیاری برای آن میتوان تصور نمود دوره چندی را در زمان اوصیاء طاهرین علیهم السلام گذرانیده و در عصر دامنه‌دار غیبت کبری خواهد گذرانید.

بالاخره دوره دانشگاه عالی قرآن کریمه اختصاص بزمان امام عصر عجل الله تعالی فرجه خواهد داشت از نظر اینکه عموم مردم در اثر رشد فکری که در اثر حوادث ناگواری که برای عموم مردم جهان در ادوار مختلفه رخ داده و تیره‌گی ظلم و ستم و خونریزی فضاء جهان را فرا گرفته و مدنیت بشری و کثرت ارتباط و وابستگی مردم اقطار جهان همه را واداشته که نیروی سبعیت که بر اساس رشد فکری است بکار نبندند و هر چه نیرو در اختیار دارند و زیاده بر تصور است صرف هجوم بر کشور دیگر و کشتار بیدریغ یکدیگر نمایند.

آنگاه عموم مردم جهان در اثر مدنیت که بر اساس شرک و کفر و ماده‌گری نهاده شده امنیت و آسایش از بشر سلب و پیرتگاه نیستی سوق داده شود ناگهان ابرهای تیره و تاریک جهان بکنار رفته عصر پر افتخار حضرت بقیه الله فرا رسد و انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۴۱۳

تصدی تعلیم و تربیت بشر را بعهد بگیرد در حالی که عموم مردم جهان آماده پذیرش آن باشند و حکومت عدل الهی بسهولت و سرعت در جهان فرمانروا گردد.

در تفسیر مجمع در باره آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» فرموده در باره آیه اختلاف است و آنچه از اهل بیت علیهم السلام رسیده آنستکه در مورد مهدی قائم آل محمد علیهم السلام است.

عیاشی بسندی از امام علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده که امام آیه را قرائت نموده فرمود بخدا سوگند که آنان شیعیان و پیروان ما اهل بیت هستند و جریان حادثه نیز بدست فرزندی از آل محمد صورت خواهد گرفت و مهدی این امت است که رسول (ص) میفرمود چنانچه از مدت دنیا باقی نماند جز یک روز هر آینه آن زمان بطول انجامد تا اینکه فرزندی از عترت من که نام او نام من باشد و زمین را پر از عدل و قسط نماید هم چنانکه ظلم و ستم آنرا فرا گرفته باشد.

در کتاب اکمال از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره نوح پیامبر علیه السلام میفرمود که مؤمنان و گروندگان باو مدت‌ها در انتظار فرج بسر میبردند تا هنگامی که پروردگار بآنها ارائه فرموده استخلاف و تمکین توحید را یعنی بر کفار غلبه نموده و همه غرق شدند و در زمین خداپرستان سکونت نمودند.

امام صادق علیه السلام فرمود قائم آل محمد علیه السلام نیز ایام غیبت و انتظار او بطول خواهد انجامید برای اینکه آشکار شود و ایمان مردم صفا یابد و از کدورت پاکیزه شود و هر که در روان او کدورت و خبث طینت باشد امتیاز بیابد هنگام که احساس کنند استخلاف و امری که در باره قائم آل محمد انتشار یابد و آنرا تکذیب نمایند.

راوی از امام صادق (ع) سؤال نمود یابن رسول الله مردم چنین پندارند که آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... لَيْسَ تَخْلَفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» در باره خلفاء چهارگانه نازل شده است.

امام فرمود نه چنین است زیرا چه وقت دین اسلام که مرضی خدا و رسول او بوده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۴ در عالم و بر مردم نفوذ داشته و بر عموم مردم حکومت مینمود و هم چنین چگونه خوف و بیم از قلوب مردم زائل شده و شک و تردید مردم برطرف شده در زمان خلافت هر یک از خلفاء اینچنین نبود بلکه در زمان خلافت علی (ع) که ارتداد مسلمانان از طرفی و فتنه‌های از هر سو رخ میداد و جنگهای بی‌درپی در زمان علی امیر- مؤمنان (ع) با منافقان پیش میامد.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۵

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۴] ص: ۴۱۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصْحُونُ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسِّرُوا تَأْذِنًا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۹) وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَبْرُكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلُونَكُمْ لَوْ آذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُزْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۷

شرح ... ص: ۴۱۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ بِأَذْنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ فِي آيَاتٍ غَدِشْتُمْ بَارَهُ أَيَّ احكام ورود بمنزل دیگران و خویشان بیان شده این آیه مبنی بر استثناء اوقاتی برای ورود و لزوم کسب اجازه بیان نموده که بانوان به غلام و برده و کنیزان خود دستور دهند که هنگام ورود بخلوتگاه و اتاقهای خصوصی آنان در این سه وقت کسب اجازه نمایند و بر حسب روایات اختصاص به غلام دارد و کنیزان میتوانند بدون کسب اجازه وارد و خارج شوند و هم‌چنین کودکان که هنوز بحد رشد و بلوغ نرسیده‌اند فقط در این سه وقت برای ورود کسب اجازه نمایند.

۱- قبل از وقت نماز صبح و دیگر هنگام ظهر که بر حسب طبع بانوان لباس خود را از تن میافکنند و دیگر پس از وقت فریضه عشاء که در هر یک از این سه وقت بانوان بر حسب طبع در اطاق و خلوتگاه خود هستند و نمیخواهند بدون کسب اجازه غلام و یا کودکی که نزدیک بلوغ است بر آنان وارد شوند و بحالت خلوت آنان را مشاهده نمایند.

و گفته شده شأن نزول آیه آنستکه اسماء بنت مرثد گفت بسیاری از اوقات وارد میشدیم بر آشنایان خود مرد و همسر او چه بسا در زیر لحاف آرمیده بودند و نیز او جوان غلام بزرگسالی داشت که کراهت داشت از اینکه با او وارد شود بحضور انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۸

رسول اکرم (ص) آمده عرض نمود که خادمان و غلامان ما بر ما وارد میشوند هنگامیکه کراهت داریم آیه نازل شد. کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود وظیفه کودکان است چنانچه بر کسی وارد میشوند کسب اذن نمائید در این سه وقت زیرا که هنگام عریان بودن و مجرد از لباس و خلوت و آرمیدن است.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

در غیر این سه وقت باکی نیست خدمتگذاران بر شما وارد شوند و دشوار است که همیشه اجازه بگیرند زیرا رفت و آمد میان بانوان و خدمتگذاران بسیار است پروردگار عالم بمصالح است و احکام او بر طبق مصلحت و حکمت استوار است.

وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

دستور کسب اجازه در این سه وقت در باره کودکان نزدیک به حد رشد است و در غیر این سه وقت نیاز به کسب اجازه نیست و چنانچه بحد رشد و بلوغ برسند باید همیشه کسب اجازه نمایند مانند سایر مردان و بانوان.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

در هر مورد که حکمی صادر شود صفت علم و حکمت پروردگار یادآوری میشود مبنی بر اینکه برنامه مکتب قرآن از هیچ پند و اندرز و یا ارشادی فروگذار نموده است.

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ:

بیان حکم جواز نظر بیانوان بازنشسته از زناشوئی است که از عادت ساقط شده‌اند و از نظر پیری و فرسودگی بر حسب طبع مورد رغبت زناشوئی و اعمال غریزه جنسی قرار نمیگیرند بر آنان باکی نیست که حجاب خود را برای مردان بزمین گذارند بشرط اینکه

خود را زینت و آرایش نداده باشند و چنانچه عفت نموده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۹
حجاب خود را رعایت نمایند از وقار و سکینت آنان خواهد بود.

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است مبنی به این که حکم بر حسب درخواست فطرت و کمون بانوان مسلمان است پروردگار بر آنها احاطه دارد و پذیرفته است لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ:
آیه مبنی بر منت و اعلام جواز صرف غذا که ناشی از حقی است که برای ناقص العضو و معلولین و بیماران مقرر شده است که سبب سهولت معیشت آنان شود و بتوانند از منزل آشنایان و مسلمانان غذا صرف نمایند و صاحب منزل نباید از اطعام بآنان امتناع نماید.

وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ:

خطاب بسایر مردم است که حکم جواز و ترخیص در باره افراد ناقص العضو بطور عموم حقی است و اختصاص بآشنایان آنها ندارد ولی در باره سایر طبقات مردم اختصاص بخویشان و اقرباء تا درجه چهارم آنان دارد که ورود بمنازل آنان و صرف غذا بقدر حاجت مورد ترخیص است و حکم جواز صرف غذا در باره افراد ناقص العضو مبنی بر حق مواساتی است که عموم مردم با این طبقه باید رعایت نمایند ولی حکم ترخیص در باره عموم مردم اختصاص بخویشان و اقرباء و دوستان آنها دارد و بر حسب طبع مقرون باذن فحوی بوده بدین جهت حکم بر اساس ارشاد است.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا:

مبنی بر ارشاد به جواز صرف غذا است چه با شرکت میزبان و صاحب منزل بطور دسته جمعی غذا صرف نمائید و یا جدا و عدم شرکت میزبان و صاحب منزل و گفته شده که انصار چنانچه هنگام ظهر و شام مهمانی بر آنان وارد میشد غذا صرف انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۰

نمیکردند جز اینکه با مهمان خود غذا صرف نمایند.

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ:

بیان ادب و دستور ورود بمنزل مسلمانان و دوستان و خویشان است که هنگام ورود پس از کسب اجازه بصاحب منزل بگفتن جمله سلام علیک اعلام مسالمت بنمائید و این دستور از سنن و احکام دین حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام است که در سایر دیانتها تنفیذ شده است.

بدیهی است گفتن سلام بصاحب منزل اعلام دوستی و اظهار آنست که غرض از ورود و ملاقات زیارت دوستانه و مبنی بر سابقه و نیت سوء نیست گذشته از اینکه بخود سلام گفته و خود را ایمن و مصون داشته از اینکه صاحب منزل بوی اظهار بی‌اعتنائی نماید و یا پاسخ منفی بدهد گذشته از اینکه شعار اسلام است که مسلمانان با یکدیگر کمال ائتلاف داشته و پیوسته ملاقات آنان بطور دوستانه و مسالمت آمیز باشد و اجرای این دستور سبب تحکیم رابطه دوستانه میان همه طبقات مسلمانان خواهد شد.

تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ:

مفاد جمله سلام علیک مبنی بر دعاء و درخواست خیر و سلامت از پروردگار برای مخاطب است و مژده و بشارت بآنستکه ملاقات و ورود براساس خیر و ایمن از سوء نیت است و ایجاد وحدت و یگانگی مردم با یکدیگر و حسن تفاهم بر آن استوار خواهد بود.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ:

ارشاد و اجرای این دستورات معاشرت مسلمانان را با یکدیگر سهل مینماید و زیاده سبب وحدت و ظهور آثار خیر خواهد بود و

روابط عمومی مسلمانان را تحکیم و القاء آشنائی و محبت قلبی مینماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۱
 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ:

بیان وظایف معاشرت و آداب تشریف به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و از شعار ایمان معرفی شده که پس از کسب اجازه بحضور وی رسیده چنانچه در آن مجلس امر عمومی راجع بمصالح مسلمانان مطرح شود آنگاه وظیفه هر یک از افراد مسلمانان آنستکه در آن مجلس شرکت نموده عضویت داشته و نباید تا پایان مجلس بدون حاجت شخصی در مقام استیذان بر آید و در صورت حاجت و ضرورت باید استیذان و کسب اجازه نماید چنانچه اجازه صادر شد رخصت بیاید و آن مجلس را ترک نماید.

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ:

مبنی بر تأکید است که استیذان و کسب اجازه رخصت از مجلس رسول گرامی (ص) از جمله ارکان ایمان باصول اسلام و شعار تصدیق رسالت رسول (ص) معرفی شده است و گروهی که رعایت ادب ننموده و بدون استیذان از آن مجلس پر برکت برخاسته فاقد شعار ایمان خواهند بود.

فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْضِ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ:

از نظر تشریف خطاب برسول گرامی (ص) نموده چنانچه مسلمانان که در مجلس تو حضور دارند در مقام استیذان برآمده که رخصت یابند و بر اساس حاجت و شأنی از شئون ضروری زندگی آنان باشد چنانچه اراده نمائی بهر که خواهی اجازه رخصت صادر فرما از این دستور استفاده میشود مسلمانان نیز نباید جز در مورد حاجت و ضرورت شخصی در مقام استیذان برآیند.

استفاده میشود که حضور در مجلس رسول اکرم (ص) و شرکت و دخالت در باره امور عمومی که مصالح مسلمانان در آن مجلس مطرح میشود لازم و واجب است و از شعار مسلمانان معرفی شده زیرا برخاستن از آن مجلس مورد نهی اکید قرار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۲

داده شده فقط در صورت حاجت و ضرورت شخصی مسلمانان میتوانند کسب اجازه نموده چنانچه مورد تصویب رسول گرامی قرار گرفت اجازه رخصت صادر خواهد فرمود و گر نه باید در آن مجلس تا پایان آن شرکت نموده و در آن صحنه حضور داشت گرچه حاجت و ضرورت شخصی از او فوت شود.

و در مجلسی که امور عمومی مسلمانان از جنگ و غیره مطرح است باید بطور وجوب مسلمانان حضور یابند و شرکت نمایند و چنانچه از حضور و شرکت خودداری کنند و یا پس از حضور در مجلس بدون کسب اجازه برخاسته مجلس را ترک گویند از حریم اسلام و صحنه‌ای که مسلمانان باید آنرا بیایدارند خارج خواهند شد.

وَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

خطاب برسول اکرم (ص) نموده و مبنی بر تأکید در باره حضور و شرکت مسلمانان در مجلسی است که رسول گرامی (ص) تشکیل داده و امور عمومی و مصالح مسلمانان را طرح فرموده همه باید شرکت نمایند و چنانچه بعضی افراد از حضور و شرکت معذور باشند و یا پس از حضور در مقام استیذان برآیند و پس از صدور اجازه مجلس را ترک گویند آیه برسول اکرم (ص) دستور فرموده که برای آنان از مقام کبریائی طلب مغفرت و نیز طلب رحمت نماید استفاده میشود که لغزشی است که در اثر عذر درخواست خروج از آن مجلس نموده است و حاجت شخصی خود را مقدم بر امر ضروری مسلمانان داشته و فقط اکتفاء بکسب اجازه و اذن نموده است لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا:

آیه مبنی بر اعلام شرافت مقام رسالت رسول (ص) میباشد و مسلمانان دعوت او را نباید قیاس بدعوت دیگران نمایند زیرا مقام او رسالت و خاتمیت و یگانه امتیازی است که ساحت کبریائی بوی موهبت فرموده و از سلسله بشر او را برگزیده است بر این اساس

چنانچه مسلمانان را دعوت نماید باید همه افراد بیدرنگ دعوت او را بپذیرند و بحضور او شرفیاب شوند و قبول دعوت او الزامی و فوری است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۳

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا:

مبنی بر تهدید گروهی است که پس از دعوت رسول بطریق مکر و نیرنگ خود را پنهان نموده و دعوت و احضار او را نپذیرند و پاسخ مثبت بدعوت او ندهند و بعدرهای بی پایه پناهنده شوند.

فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

از نظر اینکه دعوت رسول (ص) دستور الزامی و از شئون ولایت عامه‌ای است که بر مسلمانان دارد چنانچه مردم را دعوت فرماید و دستور دهد که مسلمانان بحضور او شرفیاب شوند باید بیدرنگ همه اجابت نمایند و چنانچه در مقام مخالفت و تمرد بر آیند و از حضور امتناع نمایند بطور حتم در حذر باشند از عقوبت دنیوی که بآنان توجه نموده آنها را فرا بگیرد و هم چنین از عقوبت اخروی که زیاده بر تصور است بدان محکوم شوند.

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

حرف لام برای اختصاص حقیقی و ناشی از خلقت است و رابطه‌ای محکم‌تر از ایجاد و آفرینش نیست آیه مبنی بر یادآوری علم و احاطه قیومیه کبریائی بر جهان خلقت است از جمله بر کرات بیکران و زمین پهناور و آنچه در آن از موجودات است و نظر به این که محصول و غرض از جهان خلقت تعلیم و تربیت سلسله بشر و سوق آنان بسوی مقصدی است که در باره آنان در نظر گرفته شده و در آیات قرآنی برنامه اعتقادی و خلقی و اعمال و وظایف دینی که برای آنان مقرر و بعهده آنان نهاده شده اعلام نموده و طریق برای نیل آنان به سعادت نیز در نظر گرفته شده است.

قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ:

از جمله آثار علم و احاطه پروردگار سرائر و کمون هر یک از افراد بشر است که در کمون او چه نهاده و چه بهره‌ای از هستی در نهاد دارد و از چه طریق به مقصدی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۴

که در نظر گرفته در حرکت است.

وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا:

هر یک از افعال اختیاری نیک و بد حرکت بسوی مقصد و نیل بههدف و مرتبه وجودی است که خود برگزیده و بطور سیر و حرکت وجودی آنرا بیابد و نقص خود را رفع نموده بکمال منظور نائل گردد و رجوع بسوی آفریدگار عبارت از حرکات ارادی و افعال اختیاری است که سیرت آن حرکت جوهری و استکمال روح است و آنچه در کمون نهفته داشته بظهور درآورد و بهترین اعلام سیرت هر موجودی موهبت صورت و ظهور کمون او است که در صحنه قیامت تحقق مییابد.

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

موجودات جهان ظهوری از علم و احاطه آفریدگارند از جمله سرائر افراد بشر که نهانی و پیچیده‌تر از هر سو و نهانی است و محال است که در دنیا و یا در برزخ بکمال ظهور برسد و حقیقت را خبر دهد و آشکار نماید جز در صحنه قیامت که سیرت هر فردی آشکارترین پدید معرفی میشود.

در تفسیر قمی در باره آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) فرمود آیه نهی نمود از اینکه کسی در این سه وقت وارد منزل دیگری بشود چه پدر باشد و یا مادر و یا خدمتگذار جز باذن و سه وقت عبارت از طلوع فجر و ظهر و پس از عشاء در غیر این سه وقت باکی نیست رفت و آمد بدون کسب اجازه باشد.

در کتاب کافی بسندی از زراره از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه ملک ایمانکم فرمود این حکم اختصاص به

مردان دارد نه بکنیزان راوی سؤال نمود پس بانوان و خدمتگزاران کسب اجازه نمایند در این سه وقت فرمود نه بلکه رفت و آمد نمایند مانعی ندارد هم‌چنین کودکان که به حد رشد و بلوغ نرسیده‌اند آنها باید کسب اجازه نمایند در این سه وقت مانند آنان که در همین ایام بحد بلوغ رسیده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۵

در کتاب کافی بسندی از حریر از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود مفاد آیه *أَنْ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ* مراد جلباب و خمار برای بانوان فرسوده است که بزمین گذارند.

در کتاب کافی بسندی از زراره از امام صادق علیه السلام در باره آیه *(أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ)* فرمود این افراد که آیه نامبرده بدون اذن صاحب منزل میتوانند از خرما و نان غذا بخورند هم‌چنین بانو و همسر میتواند از منزل شوهرش بدون اجازه غذا بخورد و در غیر این موارد نمیتوانند.

در کتاب کافی از ابی حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود رسول اکرم (ص) میفرمود به شخصی که تو و هم‌چنین اموال تو از آن پدر تو است و سپس امام باقر علیه السلام فرمود من دوست ندارم که پدر از مال فرزندش بگیرد جز بقدر احتیاج و بقدر لزوم و فرمود *(وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ)*.

تفسیر مجمع در باره آیه *أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ ثِيَابِكُمْ* گفته شده معنای آن منزل فرزندان خود شما است بدلیل قول امام علیه السلام تو و هم‌چنین اموال تو از آن پدر تو است و اینکه پاکیزه‌ترین غذا که شخص صرف نماید از کسب خود او است و فرزند نیز از جمله کسب او است.

در تفسیر قمی در باره آیه *(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ)* آیه در باره قومی از مسلمانان نازل شد که رسول اکرم (ص) آنان را دعوت میفرمود برای طرح امر مهمی از امور مسلمانان مانند اعزام بجنگ و به حضور رسول میرسیدند ناگهان بدون کسب اجازه از آن مجلس برخاسته میرفتند آیه آنان را از این عمل نهی نمود.

در تفسیر قمی در باره آیه *(فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُعْضِ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ)* فرمود آیه در باره حنظله بن ابی عیاش نازل شده زیرا در همان شب که لشکر اسلام بسوی صحنه جنگ احد بسیج می‌شدند که صبح فردا جنگ شروع می‌شد حنظله حضور رسول (ص) آمده کسب اجازه نمود که آن شب را در مدینه توقف کند و امر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۶

ازدواج خود را برگذار نماید صبح بصحنه جنگ حضور یابد رسول (ص) اجازه فرمود شب را در مدینه امر ازدواج او انجام یافت صبح هنگامی که با حالت جنابت بود در صحنه جنگ حضور یافت و شهید گشت رسول اکرم (ص) فرمود فرشتگان جسد حنظله را بماء مزین در ظرفهای سیمین میان آسمان و زمین غسل میدادند بدین جهت حنظله غسیل الملائکه نامیده شد.

در تفسیر قمی در آیه *(لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا)* فرمود در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) است که نگویید یا محمد و یا ابو القاسم بلکه باو بگوئید یا نبی الله و یا رسول الله.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۷

سوره فرقان ص: ۴۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۳] ص: ۴۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ
 فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا
 نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (۳)
 انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۸

شرح ص: ۴۲۸

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ:

آیه بیان صفت فعل پروردگار است که آیات قرآنی را بر رسول گرامی (ص) نازل فرموده بمنظور اینکه سلسله بشر را از شرک و کفر و قبیح اعمال و رذائل اخلاق تهدید نماید و بر حذر دارد مردم را بر حسب عقیده و خلق و عمل پاکیزه نماید و از شائبه شرک و خودستائی مصون بدارد.

آیات قرآنی فرقان گفته شده بمعنای جدائی و از ماده فرق گرفته شده از نظر اینکه سبب جدائی حق از باطل و حقایق و اسرار آفرینش را آشکار می نماید و استفاده میشود که غرض اصلی از جهان بشریت تعلیم و تربیت است و در مرتبه نهائی آن تأسیس مکتب قرآن و اعلام برنامه اعتقادی و عملی آنست و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول گرامی نبود غرض و فائده‌ای بر خلقت بشر مترتب نبود و نظام تعلیم و تربیت که غرض اصلی است بر اساسی استوار نبود و در باره سوق بشر بسوی فضیلت و سعادت خیر و برکت و رشدی مترتب نبود و انتظار نداشت.

بالاخره یگانه وسیله سعادت و نزول برکات و خیر بر جهان بشریت در دو جهان همانا نزول آیات قرآنی و تأسیس دانشکده عالی توحید برسالت رسول (ص) است که برنامه اعتقادی و عملی آنرا دسترس عموم گذارد و از شرک و کفر و قبیح انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۹

اعمال مردم را تهدید نماید و از شقاوت و عقوبت سیرت کفر و رذائل اخلاقی مردم را در حذر بدارد.

بدیهی است ایمان باصول توحید و تقوی که اساس طهارت اعتقادی و اعمال صالحه است قوام آن به تبری از شرک و از کفر و از رذائل اخلاقی است.

فرقان بمعنی جدا و آشکار نمودن حقایق است که ابهامی در آن نباشد و آیات قرآنی بیان حقایقی است که مقرون با دلیل و در آن شائبه ابهام و بطلان و فساد نخواهد بود و هر یک از حقایق که بیان نموده و مطرح است توأم با دلیل میباشد از این جهت قائم بخود و دلیل هر حق و حقیقت و محتاج بدلیل خارج نخواهد بود هم چنانکه بر حسب نزول آیات بطور جداگانه برای تعلیم و درس روزانه بتدریج نازل شده نه بطور دستجمعی در الواح و اوراق.

عَلَى عَبْدِهِ:

یگانه رسول که در مقام عبودیت باقصی مرتبه نائل آمده و بطور اطلاق عبد و رسول و خاتم و در باره فیوضات تکوینی وساطت داشته در پرتو آن نیز شایسته است که آیات قرآنی بر او نازل شود و بناگذاری مکتب قرآن را بعهد او گذارد و دانشگاه عالی توحید را در جهان تأسیس نموده و برنامه آنرا دسترس بشر گذارد و تا پایان جهان عموم بشر را به پیروی از آن دعوت نماید و جز رسول اکرم (ص) صلاحیت و شایستگی این وظیفه طاقت فرسای رسالت بیمانند را نخواهد داشت.

لَيَكُونَنَّ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا:

بیان غرض از رسالت رسول (ص) و تأسیس مکتب عالی قرآن است به این که عموم بشر را تا پایان جهان دعوت نموده هدایت بخشد و رسالت رسول بر دعوت عموم بشر بارکان توحید و اصول اعتقادی و وظایف عملی و فضیلت اخلاقی است و جزء دیگر رسالت بر اساس تبشیر و انذار و تهدید است که بر پایه بشارت به این که اهل ایمان را باعمال صالحه و فضائل اخلاقی ترغیب نماید و نیز مردم را از شرک انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۰ و کفر و رذائل اخلاقی تهدید نماید و باز دارد.

و رکن رسالت بر این دو استوار است از نظر اینکه اساس حرکت و سیر وجودی و اقدام بشر برسیدن بکمال از طریق عمل اختیاری و جلب نفع و دفع ضرر است و آیه در مقام ارشاد بآنستکه سمت رسالت رسول بدعوت اجتماعات بشر بر پایه انذار و تهدید نهاده شده است از نظر اینکه قوام هدایت و ایمان باصول توحید تبری از شرک و کفر و رذائل اخلاقی است.

در حقیقت انذار و تهدید در روحیه اکثریت مردم تأثیری زیادتری خواهد داشت و طهارت اعتقادی و فضیلت اخلاقی نیز بر قید سلبی و تبری از شرک و کفر و رذائل اخلاقی استوار است و خوف و هراس مردم از مخالفت برنامه مکتب قرآن زیاده از بشارت به پیروی و اطاعت از آن در طهارت اعتقادی و انقیاد عملی عموم مردم تأثیر دارد.

خلاصه یگانه مکتب که بشر را نیرو و قدرت بخشید و باوج معرفت و عبودیت رساند مکتب قرآن است که بشر را مسطوره صفات کامله پروردگار و عالم قیامت را صحنه محصول عوالم ارائه میدهد.

اللَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

پس از اینکه در آیه گذشته صفت فعل و تنزیل قرآن کریم را برسول گرامی صلی الله علیه و آله ذکر نموده که اساس تعلیم و تربیت بشر و غرض از خلقت جهان است در این آیه صفت فعل و خلق و آفرینش جهان هستی ساحت پروردگار را بر اساس توحید خالص یادآوری میفرماید.

حرف لام بمعنای اختصاص و رابطه‌ای محکم‌تر از خلق و آفرینش نیست که ناگسستگی است و ملک بضم میم بمعنای سلطنت و فرمانروائی است که کرات آسمان و زمین پهناور را از کتم عدم بوجود آورده و هر لحظه نیز فیض وجود بطور تجدد امثال بسرتاسر موجودات می‌تابد و ریز و کلان آنها را فرا میگیرد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۱

بدین وسیله نظام آنها برقرار و ثابت می‌ماند و چنانچه لحظه‌ای نور وجود هر یک از ریز و کلان را فرا نگیرد نابود می‌شوند پس همانطور که آغاز خلقت هر موجودی اختصاص بساحت آفریدگار دارد بقای هر موجودی نیز از شئون آفرینش و عبارت از ادامه فیض وجود بآن بطور تجدد امثال خواهد بود.

بدیهی است غرض از خلق هر موجودی آنستکه آنرا بکمال برساند و بدون ادامه فیض وجود بآن سوق بسوی کمال که غرض از خلقت آنست میسر نخواهد بود و معنای تدبیر در باره هر موجودی آنستکه هر لحظه و پی‌درپی وجود آنرا فرا بگیرد و بدین وسیله بسوی کمال برسد که غرض از خلقت آنست بر آن مترتب شود پس تدبیر از شئون خلقت و سوق بکمال است که غرض از آن و بدون ادامه فیض سوق بکمال مفهوم ندارد.

وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا:

مبنی بر رفع نقص از ساحت پروردگار است به این که برای خود فرزندی انتخاب نموده زیرا فرزند از طریق جریان طبیعی بوجود می‌آید و ساحت او منزله از نسل و تناسل و اجرا آن از طریق طبیعت است بلکه هر چه را اراده فرماید بدون وسایل بوجود می‌آید و نیز احتیاج بفرزند از نظر کمک در تدبیر امور است که با کمک فرزند بتواند امور خود را اداره کند و انتظام بخشد و یا بمنظور آنستکه پس از پایان عمر فرزند را بجای خود نشاند و امور خود را با او واگذار کند و هر دو نقص و در باره پروردگار مفهوم ندارد.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ:

صفت سلبی است پروردگار که خلقت و آفرینش اختصاص باو دارد و همه موجودات را آفریده چگونه نمیتواند آنها را اداره نماید و بسوی غرض از خلقت آنها را سوق دهد پس شرکت و تدبیر نظام امور جهان مفهوم ندارد زیرا شرکت و تدبیر بر اساس ادامه فیض وجود است و اختصاص بافریدگار دارد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۲

وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ:

بیان سبب و علت برای دو جمله متصله است نظر به این که خلقت و آفرینش و پدید آوردن موجودی اختصاص بساحت پروردگار دارد محال است فرزندی برای خود انتخاب نماید زیرا فرزند فقط از طریق جریان طبیعی و تناسل خواهد بود و مقرون بنقص و امکان است ساحت کبریائی از آن منزله است هم چنین شرکت در ملک مفهوم ندارد زیرا شرکت در عمل در صورتی است که شریک قدرت خلق و ایجاد را داشته باشد و این فرض محال است زیرا هر چه فرض شود مخلوق و محکوم نظام تدبیر پروردگار می باشد.

فَقَدْرَهُ تَقْدِيرًا:

تقدیر به معنای قدر و اندازه گیری است و عبارت از لوازم تشخیص وجود است که هر موجود لوازم و تشخیصات زیاده بر تصور از زمان و مکان و عوامل و علل خارجی دارد که قابل درک برای بشر و پیش بینی نخواهد بود و جمله فقدره تفریح است یعنی لازم خلقت و آفرینش هر موجودی قدر و اندازه و تشخیص است و چنانچه قدر نداشته باشد یعنی وجود بطور ابهام مفهوم ندارد.

بالاخره تقدیر عبارت از ایجاد هر موجودی است از طریق علل با خصوصیات زمان و مکان و تشخیصات آن و آنرا تدبیر گویند زیرا تدبیر بمعنای پیش بینی است که موجودی با لوازم تشخیص زیاده بر تصور بوجود آید و غرض از آن نیز بر آن مترتب شود و بیهوده نباشد و از جمله تشخیصات آن بقاء و ادامه موجود در زمان است که غرض بر آن مترتب گردد.

پس همانطور که ایجاد و آفرینش اختصاص بساحت پروردگار دارد تدبیر در باره امر و حادثه‌ای محال است که بجز آفریدگار عهده دار آن شود و یا ساحت پروردگار تدبیر آنرا بمخلوقی واگذارد.

خلاصه اسباب و عوامل طبیعی و هم چنین وسائط غیبی فرشتگان فاقد استقلال انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۳

در تأثیر هستند هم چنانکه بت پرستان پندارند که آفریدگار پس از خلق و آفرینش تدبیر پاره‌ای از امور را بفرشتگان مقرب محول فرموده در صورتی که توحید افعالی پروردگار بر اساس نفی استقلال از مخلوق و از هر موجودی از هر جهت است و همه اسباب قریبه و یا بعیده به نیروی غیبی و بساحت آفریدگار منتهی میشود.

و مثال محسوس که این امر مرموز را محسوس نماید مانند کتابت و نوشتن که وابسته به حرکت انگشتان و دست و قلم بر حسب ظاهر میباشد و سپس استناد حقیقی نیز بتصور و تصدیق و علم و احاطه بوضع الفاظ و کلام دارد و تناسب آنها با حقایق که مورد تفکر و اعتقاد نویسنده است و از آن تعبیر بتدبیر ملکوتی در باره عمل نویسنده میشود.

همچنانکه از حرکت دست و قلم و نقش خطوط تعبیر بتدبیر ظاهری میشود و از نظر اینکه این دو سنخ وسایل بطور طولی و بیکدیگر مرتبط است تنافی میان آنها نخواهد بود بهمین قیاس فعل اختیاری بر دو نیروی جوارحی و دیگر نیروی غیبی و اراده استوار میباشد و هر دو بافریدگار منتهی میشود و ظهوری از خواسته او است بتناسب قدس او و اَتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ:

مبنی بر توییح بت پرستان است با اینکه پروردگار با این عظمت کرات آسمان بی شمار و زیاده بر تصور و زمین پهناور و موجودات آنها را آفریده و در آنها تصرف هر لحظه نموده و تدبیر مینماید و تحت نظام واحدی سرتاسر موجودات جهان هستی را در حرکت در آورده و هر موجود ریز و کلانی را بکمال سوق میدهد با این دلایل واضح و آشکار تنها پروردگار شایسته پرستش است و بشر

باید بسپاس نعمت آفرینش ساحت او قیام نماید ولی بت پرستان از خالق جهان اعراض نموده و بت‌هایی را عبادت و پرستش مینمایند که خود بتها را بدین هیئت تراشیده و ترتیب داده و اجسامی هستند که فاقد حس و حرکت بوده و از خود بی‌خبرند و مخلوق جهان آفرین و محکوم تدبیر او هستند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۴

وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا:

با اینکه بتها فاقد حس و قدرت هستند ضرر و نفع خود را ادراک نمی‌نمایند تدبیر و تصرف مردم را از خودشان نمیتوانند دفع نمایند تا چه رسد به این که پرستش کنندگان را نفع بخشند و یا ضرر و زیان را از آنها دفع نمایند.

در اینصورت عبادت و پرستش آنها بفرص و پنداشت است زیرا عبادت رابطه و اظهار حاجت عابد است نسبت به معبود خود به این که عبادت و اظهار حاجت پرستش کننده را ادراک کند و بفهمد و بتواند در مقام رفع حاجت آنان بر آید در صورتی که بطور محسوس بتها فاقد حس و شعور هستند و هرگز عبادت و درخواست حاجت نیازمند و پرستش کننده را نمی‌فهمند پس عبادت بت جز خیال و پنداشت چیزی دیگری نیست.

وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا:

هم‌چنین مالک موت و حیات خود نیستند تا چه رسد در باره پرستش کنندگان خود زیرا جسمی که ادراک و احساس ندارد مخلوق و محکوم هرگونه تصرف بشر و تحت تدبیر نظام قرار میگیرد و لازم لا ینفک برای اهلیت عبادت و پرستش آنستکه در باره پرستش کننده خود بتواند تدبیر نماید و موت و زوال را از آنان دفع کند و حیات بخشد و آنان را بسوی کمال سوق دهد و نتایج عبادت و پرستش و اظهار حاجت که بمنظور جلب نفع و دفع ضرر و کسب سعادت انجام داده و جزا و پاداش آنها را پرستش کنندگان خود بدهند.

در کتاب اختصاص در طی حدیث روایت نموده که عبد الله بن سلام از رسول گرامی (ص) سؤال نمود مرا خبر ده که آیا پروردگار کتاب آسمانی بر تو نازل نموده حضرت فرمود بلی عبد الله عرض کرد کدام است حضرت فرمود فرقان عرض نمود چگونه آنرا فرقان نام نهاده حضرت فرمود از نظر اینکه عبارت از آیات و سوره‌هایی است که بتدریج بر من نازل فرموده نه مانند کتاب آسمانی توریه و انجیل انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۵

و زبور که بهیئت الواح و اوراق و بطور دسته جمعی نازل شده‌اند عبد الله بن سلام گفت صحیح است.

در کتاب کافی بسندی از ابن سنان روایت نموده‌اند از راوی که گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمود از اینکه قرآن و فرقان دو کتاب آسمانی هستند یا یک کتاب حضرت فرمود قرآن عبارت از مجموع آیات و فرقان عبارت از معارف الهی و فضایل اخلاقی و وظایف عملی است.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۶

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴ تا ۲۰] ص: ۴۳۶

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (۴) وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اِكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶) وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷) أَوْ يُنزِلُ إِلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸)

اَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹) تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا (۱۰) بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱) إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا (۱۲) وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳)

لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴) قُلْ أذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا (۱۵) لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعِيدًا مَسْئُولًا (۱۶) وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَقُولُ أَ أَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷) قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸)

فَقَدْ كَذَّبُواكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صِرْفًا وَلَا نَصِيرًا وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹) وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (۲۰)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۸

شرح ص: ۴۳۸

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ:

بیان نسبت ناروا که مشرکان مکه نسبت بآیات قرآنی گفته به این که افسانه سرائی و سرگذشت پیشینیان بیش نیست که گروهی از دانشمندان یهود نیز آنرا ایراد نموده و در آموزش و تعلیم رسول او را کمک نموده‌اند.
فَقَدْ جَاؤْ ظُلْمًا وَ زُورًا:

از نظر عظمت بهتان این گروه نسبت ناروا و رفتار جنایت آمیز مرتکب شده‌اند و قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اِكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا:

از جمله نسبت ناروا که بت پرستان در باره قرآن کریم گویند آنستکه افسانه و سرگذشت پیشینیان است که آنها را نوشته و بر رسول گرامی آنها را گاه بی گاه صبح و شام می‌خوانند رسول نیز آیات را برای مردم بازگو مینماید.
قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

آیه بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده که در پاسخ اعتراض بت پرستان بگو آیات قرآنی را آفریدگار نازل نموده که بر همه اسرار آفرینش کرات آسمان و زمین پهناور احاطه قیومیه دارد و از سطح حدود عقول و افکار بشر بغیر قیاس بالاتر است و از نظر لجاج این گروه نسبت ناروا و بهتان هتک آمیز و جنایت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۹
جبران ناپذیری را مرتکب شده.

زیرا آیات قرآنی شامل اخبار غیبی و اسراری از آفرینش است ناگزیر از آفریدگار عالم بحقایق امور صادر شده و نیز آیات قرآنی جامع مصالح و نظام زندگی جامعه بشر برای همیشه است و آنچه بشر بفطرت خدا داده در طریق سعادت و کمال نیازمند و مورد استدعا و درخواست او است و نیز آیات حقایق و اسراری از آفرینش زیاده بر سطح افکار بشری واجد میباشد.

چنانچه مردم بدعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و برنامه قرآن پیروی نمایند مشمول مغفرت و آمرزش و رحمت پروردگار خواهند گردید و چنانچه با دعوت رسول مبارزه نمایند و نسبت ناروا بقرآن کریم داده و بساحت پروردگار هتک نمایند از نعمت سعادت و رحمت و فضل پروردگار بی بهره خواهند بود و چنانچه آیات قرآنی از جانب غیر آفریدگار صادر شده بود اختلاف زیادی بچشم میخورد.

إِنَّهٗ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا:

ذکر صفت مغفرت و رحمت پروردگار بمناسبت آنستکه شایسته بود در اثر جنایت هتک آمیز بیدرننگ بت پرستان مورد عقوبت قرار گیرند و بهلاکت محکوم گردند ولی ساحت پروردگار در باره اجرای عقوبت فوری آنان صرف نظر فرموده و بوسیله رسالت رسول آنها را مهلت داده که مورد آزمایش بیشتری قرار گیرند.

وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ:

از جمله طعن و اعتراض که بت پرستان مکه برسالت رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نموده آنستکه چگونه رسول که دعوی رسالت مینماید نیاز بطعام و صرف غذا دارد و برای تأمین معیشت خود باید بیازار برود.

نظر به این که بت پرستان چنین پندارند که بشر موجود مادی و نیازمند بطعام و صرف غذا و آشامیدنی است و دارای قذارت روانی و غضب و شهوت است هرگز انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۰

ارتباط با غیب نخواهد داشت و از تعلیمات غیبی استفاده نخواهد نمود از این رو ارتباط با تعلیمات غیبی اختصاص بفرشتگان مقرب دارد بدین جهت قابل پرستش و ستایش هستند چنانچه پروردگار بخواهد رسولی بسوی بشر اعزام نماید فقط از طریق فرشتگان مقرب میسر است.

لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا:

نظر به این که فرشتگان مقرب عالم آنان تجرد و نورانیت و طهارت و از هر رذیله بری هستند و هر که دعوی رسالت از جانب پروردگار نماید باید اتصال بعالم روحانیت داشته و زندگی او ملکوتی باشد و بر فرض تسلیم از نظر ارتباطی که با غیب دارد باید بعضی از فرشتگان و قدسیان را معرفی نماید تا دعوت رسول توسط فرشتگان انجام یابد.

أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَذِبًا:

چنانچه رسول در انجام رسالت خود نیاز بفرشته نداشته باشد و به تنهایی وظیفه رسالت را بتواند انجام دهد ناگزیر برای اینکه جنبه مادیت و نیاز او تأمین شود و محتاج بتأمین معیشت و ما یحتاج از مردم نباشد پروردگار گنج آشکاری دسترس او گذارد و آماده نماید در این صورت نیاز بمعاشرت مردم و تأمین زندگی خود و بکسب معیشت نداشته تا بتواند وظیفه رسالت و دعوت مردم را بخداپرستی بموقع اجرا گذارد.

أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا:

چنانچه گنج میسر نباشد پروردگار بستانی برای او آماده نموده و بیافریند که از محصول آن معیشت خود را تأمین کند این آسانتر است و چون هیچیک از این امکانات میسر نیست رسالت او مورد قبول و پذیرش نخواهد بود.

وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَشْحُورًا:

بت پرستان از نظر اعتراض باهل ایمان و گروندگان طعن زده گویند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۱

گروندگان باین رسول همانا پیروی از شخص سحر زده است که نیروی خرد و اندیشه خود را از دست داده و دعوی رسالت او را می پذیرند و او پنداشته که از جانب پروردگار برسالت منصوب و اعزام شده شما نیز از دعوی بی پایه او پیروی مینمائید.

انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ:

ای رسول گرامی بت پرستان چگونه اوصافی بطور گراف بتو نسبت داده و از نظر لجاج در باره دعوی رسالت تو بضلالت دچار شده شرائطی برای صحت دعوی رسالت پنداشته که در غیر آن امکانات شایسته رسالت نخواهد بود.

فَاضْلُوا فَلَا يَشْتَعِبُ عُونَ سَبِيلًا:

مردم بت پرست با این عناد و خودستائی و بهانه جوئیها هرگز راه بحقیقت نخواهند یافت زیرا ایمان و خداپرستی بر اساس انقیاد و توجه بدلائل صحت دعوی رسالت است و با عناد و لجاج جز قطب مخالف با ایمان و خداپرستی را نمیتوان پیمود و هرگز راه

بحقیقت نیافته بر گمراهی آنان افزوده میشود.

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا:

از نظر عدم توجه بسخنان و اعتراضات بت پرستان برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده و صفت فعل پروردگار را یادآوری فرموده که چنانچه ساحت پروردگار بخواهد و حکمت اقتضاء کند بستانهای بسیاری برای رسول گرامی خود آماده میفرماید که در زیر درختان آنها نهرها از هر سو جریان داشته و نیز قصرها و بناهای رفیع برای او آماده و دسترس او گذارد زیرا آفریدگار که آیات قرآنی را بر او نازل مینماید و او را بسمت رسالت اعزام و معرفی نموده قدرت او زیاده بر تصور است از آنچه پیشنهاد مینمایند.

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ:

سخنان این گروه بر اساس تعجیز رسول گرامی است و غرض اصلی آنان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۲

انکار روز قیامت و اینکه بشر در باره افعال اختیاری و حرکات ارادی خود مسئولیت ندارد و عالم جزاء و بررسی باندیشه و افعال اختیاری خود در پیش ندارد بر این اساس رسالت رسول و اعزام او بسوی عموم مردم مفهوم ندارد.

وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا:

از نظر اینکه اعتقاد بروز قیامت رکن ایمان باصول توحید و بررسی باعمال و اندیشه مردم است و بشر در اثری افعال اختیاری که خود بدان اقدام نموده و نیروی درون و خواسته خود را در خارج تحقق بخشیده بحکم خرد مسئولیت خواهد داشت. بر این اساس هر که در مقام انکار قیامت و عدم مسئولیت بشر نسبت باندیشه و افعال اختیاری خود برآید با ساحت پروردگار مبارزه نموده و در روز قیامت آتش دوزخ و فروزان برای او آماده است.

إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا:

بیان وصف وحشتزای دوزخ است هنگامیکه از مسافت بسیار دور بت پرستان و کفار را مشاهده کند آنچنان با خشم نعره مهیبی بکشد مانند درندگان که طعمه و شکار خود را دیده بر آن حمله نموده آنرا بدرند.

وَ إِذَا أَلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ:

بیان حال کفار و بیگانگان است هنگام که وارد دوزخ شوند آنچنان در شکنجه قرار گیرند در حالی که با زنجیرهای آتشین دستهای آنان بگردن آنها بسته شده باشد.

هم چنانکه از رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد از این عقوبت فرمود سوگند بآفریدگار که جان من در حیطه قدرت او است بیگانگان و کفار در دوزخ آنچنان در فشار و شکنجه قرار گیرند مانند میخ که در دیوار فرو میرود.

دَعُوا هُنَالِكَ ثُبُورًا:

در اعماق دوزخ بیگانگان فریاد برآوردند شاید رهائی یابند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۳

لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا:

از نظر اینکه عالم قیامت عالم اسباب نیست تا اینکه فریاد برآوردن سودی داشته و از دوزخ رهائی یابند خطاب میرسد که فریاد و ای و هلاکت یکبار نیست بلکه برای همیشه و ابد فریاد وای خواهید کشید و هرگز سودی نداشته و وسیله نجات و رهائی شما از دوزخ نخواهد شد.

قُلْ أُولَئِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که از کفار و بیگانگان سؤال بنما که دوزخ که عقوبتهای آن بیان شد و زیاده بر تصور و فکر بشر است آیا سکونت در دوزخ گوارا و ملایم و شایسته است و یا بهشت جوار رحمت ابدی که باهل ایمان پرهیزکار وعده

داده شده است و جزاء و پاداش آنان معرفی شده است.

هم چنانکه در دنیا با نیروی ایمان و انقیاد رابطه ارادی خود را با آفریدگار محکم نموده و هرگز تزلزل و یا خلل پذیر نبوده و با نیروی تقوی از رذائل خلقی و گناهان تبری داشته پرهیز مینمودند در عالم قیامت نیز سیرت ایمان قلبی و انقیاد جوارحی آنان همانا صفاء روح و نورانیت روان و سکونت جوار رحمت خواهد بود لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ:

حرف لام بمعنای ملک و اختصاص است و بعنوان اجر و پاداش باهل ایمان کامل موهبت شده آیه مزده و اعلام منت و فضل بآنها است از جمله لوازم صفاء روح و نورانیت روان و سکونت جوار رحمت کبریائی آنستکه آنچه مشیت آنان بدان تعلق بیابد بدون قید بوجود خواهد آمد و نیروی و قدرت و اراده بطور اطلاق آنان نیز بصورت خلود و صفت برای ساکنان جوار رحمت خواهد بود و هرگز از آنان سلب نخواهد شد.

این نعمت که بفضل پروردگار باهل ایمان پرهیزکار موهبت میشود و اقصی نعمت و زیاده بر آن تصور نمیرود جز رضوان و خوشنودی ساحت کبریائی از آنان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۴ بدیهی است اراده بطور اطلاق که باهل ایمان موهبت میشود حد وجودی و از شئون اراده قاهره کبریائی است که بمرحله امکان تنزل نموده و بقلب ساکنان جوار رحمت پرتو افکنده.

در اینصورت بر طبق نظام کامل و حکمت و صلاح فرد و عموم خواهد بود و این نعمت و نفوذ اراده هرگز مقرون بمانع و عایقی نبوده و ظهوری از اراده قاهره کبریائی است که تنزل نموده و ظهور و رشد نیروی انقیاد و تقوی است که اهل ایمان در دنیا در محور آن در حرکت و تکاپو بسر می‌بردند و بطور ملکه و صفت واجد نیروی تقوی بوده و ظهوری از آیه (فَإِنَّ خَيْرَ الرَّادِ التَّقْوَى) میباشد به این که یگانه زاد و توشه برای اهل ایمان در دو جهان همانا نیروی تقوی از تزلزل عقیده و رذایل خلقی و از گناهان است و سیرت نیروی تقوی که از طریق کسب و ملازمت بصورت ملکه و صفت بکمال رسیده در عالم قیامت نیز رشد زیاده بر تصور نموده بصورت اراده بطور اطلاق در آمده و از شئون و مظاهر اراده قاهره ساحت پروردگار خواهد بود.

بدیهی است اراده‌ای که پرتو و ظهوری از اراده کبریائی است هرگز آمیخته به تیره‌گی خودخواهی و یا رذیله خلقی نخواهد بود هم چنانکه خاطر خودخواهی و یا رذیله نیز محال است که از قدسیان ساکن جوار رحمت صورت بگیرد و تحقق بیابد. هم‌چنین رضایت و خوشنودی آنان نمونه نازلی از رضایت پروردگار است و هرگز چیزی را که ساحت پروردگار رضایت ندارد و دشمن دارد بآن خوشنود نبوده و مورد غضب آنان خواهد بود و بطور مثال هرگز نمیخواهند و اراده نخواهند نمود که بعض اهل دوزخ از عقوبت رهائی یابند گرچه فرزندان آنان باشند.

و آیات قرآنی از کاملترین نظام امکانی که پرتوی از نظام شریف ربوبی است حکایت مینماید مانند آیه (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدًّا) محیط که نظام آن براساس صدق و صفاء و نورانیت و ائتلاف است در فضای نورانی آن لغو و یا سخن بیهوده و با خلاف حقیقت طنین نخواهد انداخت و امکان ناپذیر است بلکه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۵

خاطره‌ای غیر آنچه ساکنان جوار رحمت واجد آن هستند. بر طبق نظام که کاملترین نظام عوالم امکانی است هرگز بقلب سلیم و نورانی آنان لحظه‌ای خطور نخواهد نمود و اراده‌ای که شعاع مشیت قاهره است بیهوده نبوده و بر خلاف آن نظام کامل نخواهد بود و نظر به این که همه افراد بی‌شمار ساکنان جوار رحمت اراده آنان اشعه مشیت کبریائی است هرگز لحظه‌ای با یکدیگر اختلاف و یا مباینت و یا معارضه نخواهد داشت هم چنانکه لازم زندگی قلب سلیم در دار السلام جوار رحمت و سلام کبریائی این چنین خواهد بود.

و بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ) ۳۵ / ۵۰ زیاده بر آنچه خود خواهان آن هستند از مطالب و حقایق و مقاصد که زیاده بر علم و احاطه وجودی آنان است پروردگار از فضل خود بآنان موهبت‌های زیاده بر تصور و زیاده بر خواسته آنان پی‌درپی

عطا میفرماید.

در تفسیر قمی در مفاد آیه فرمود یعنی نظر بسعه پروردگار زیاده و مزید آنست مفسر گوید لذت معرفت کبریائی در آن محیط زیاده بر تصور است.

در کتاب در منثور باسنادی از انس روایت نموده‌اند که مراد از جمله وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ آنستکه پروردگار بر آنها تجلی خواهد فرمود. در آیه متصله جمله (جَنَّةُ الْخُلْدِ) تعبیر نموده و در این آیه خالدین گفته شده بلحاظ اینکه خلود بهشت بطور تبعی و بمنظور سکونت اهل ایمان است ولی اهل ایمان بطور اصیل در بهشت جوار رحمت خالد خواهند بود.

كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا:

مبنی بر تأکید است سکونت اهل ایمان در جوار رحمت با نیروی اراده بطور اطلاق یا اینکه ساحت پروردگار بآن وعده فرموده و تخلف ناپذیر است زیاده بر آن وعده حق مستثلت نیز باهل ایمان داده شده که استحقاق خود را تقاضا نمایند فرشتگان مقرب نیز انجام وعده را برای اهل ایمان مستثلت می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۶

و يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَا مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ:

بیان سرگذشت کفار و بت پرستان در صحنه قیامت است هنگامیکه با خدایان خیالی و معبودهای خود در صحنه قیامت حضور یابند بآنها خطاب میشود آیا شما بندگان تیره‌بخت مرا گمراه نموده و بضلالت افکنده‌اید و یا خودشان از راه خدا پرستی گم گشته و بضلالت دچار شده‌اند.

و محتمل است مراد از جمله وَا مَا يَعْبُدُونَ اعم از فرشتگان و افرادی از بشر و بتها و خدایان خیالی باشد بقرینه پاسخ آنها.

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ:

بیان دفاع و پاسخ فرشتگان و معبودها است و آغاز ساحت پروردگار را از نسبت ناروا تنزیه می‌نمایند و سپس گویند امکان ناپذیر و هرگز شایسته نیست که ما پروردگاری جز آفریدگار جهان بولایت و تدبیر برگزینیم و مردم را بیرستش مخلوق دعوت نمائیم.

و لَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آبَاءَهُمْ:

بلکه این مردم فرومایه خودشان از نظر خودستائی ما را بسمت خدائی و تدبیر برگزیده‌اند از نظر اینکه پروردگار نعمت آسایش را بر آنان ارزانی فرموده و آنها کفران و ناسپاسی نموده و از نظر لجاج از منعم حقیقی چشم پوشیده و نعمتهای آفریدگار را نادیده گرفته‌اند.

حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ:

نسیان و فراموشی حالت روانی و نفسانی است از نظر اینکه توجه بخالق و صانع و مدبر جهان امر فطری است و در کمون هر فردی از بشر نهاده شده بدینجهت از عدم توجه و اعراض از او تعبیر به نسیان شده و مبنی بر تأکید است که خداشناسی امر فطری و هرگز مورد جهل و جهالت قرار نخواهد گرفت بدین جهت بعدم توجه بآن نسیان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۷

گفته میشود و اشاره به این که بشر در باره شرک بساحت کبریائی هرگز عذری از او پذیرفته نخواهد بود.

وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا:

پروردگار بت پرستان و نیاکان آنها را از نعمت زندگی و آسایش برخوردار فرمود بطوریکه مورد آزمایش قرار گرفته و از غرض خلقت خود غفلت ورزیده آفریدگار جهان را فراموش نموده بشرک گرائیده ناگهان بآستانه مرگ در آمده تیره‌گی روان خود را خواهند یافت.

فَقَدْ كَذَّبُواكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا:

بر حسب آیه به بت پرستان خطاب میشود در صورتی که معبودان و خدایان خیالی شما از گفتار و سخنان شما تبری نموده و سخنان

ناروا که بآنها نسبت داده‌اید تکذیب نمودند در اینصورت خود محکوم بعقوبت ابد هستید و نمیتوانید عقوبت را از خود دفع نمائید و هم چنین با کمک دیگران نیز نمیتوانید از عقوبت رهایی یابید صرف بمعنای دفع عقوبت بطور استقلال است و نصر بمعنای کمک در باره دفع عقوبت است.

وَمَنْ يَظَلْمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا:

مبنی بر تهدید ستمگران است هر که نعمت آفرینش را کفران نموده با دعوت رسول گرامی (ص) مبارزه نماید و در مقام انکار آیات قرآنی بر آید محکوم بعقوبت ابد و زیاده بر تصور خواهد شد.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ:

بیان سیره رسولان است که بسوی بشر اعزام شده بر طبق جریان طبیعی بوده و نیاز بصرف غذا داشته‌اند و سیر و سلوک رسول گرامی (ص) نیز در دعوت جامعه بشر بدین اسلام و باصول توحید خالص مانند سایر رسولان است بدون کمترین انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۸

تفاوتی و اعتراض بت پرستان به این که چگونه رسول اسلام محتاج بصرف غذا و آشامیدنی و معاشرت و کسب معیشت و خرید و داد و ستد است.

هم چنین فرشته‌ای با او از آسمان نازل نشده که رسالت او را تصدیق نماید و با دعوت مردم شرکت کند و هم چنین گنج آشکاری دسترس او نهاده نشده که نیازهای خود را تأمین نماید و احتیاج بمعاشرت با مردم نداشته باشد بالاخره زندگی رسول باید اختصاصی و ملکوتی باشد و کسیکه از جانب پروردگار بر رسالت اعزام میشود و قیام بدعوت مردم بخداپرستی مینماید باید عالم بمطلق غیب و دارای قدرت غیبی باشد تا بتوانیم دعوت او را تصدیق نمائیم.

این پنداشت بت پرستان بر اساس صحیح نیست و رسالت رسول گرامی (ص) نیز مانند سایر رسولان گذشته براساس دعوت مردم بخداپرستی و اداء وظایف دعوت و رسالت است بدون اینکه امتیازی از جهت دیگر از سایر طبقات مردم داشته باشد و مرام رسولان فقط دعوی رسالت و ارتباط با تعلیمات غیبی است بدون اینکه دارای قدرت ملکوتی و نیروی غیبی باشد و یا زندگی او ملکوتی باشد.

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً:

نظر به این که غرض از خلقت بشر سوق آنان بسعدت و بفضیلت و نیل بمقامی از انسانیت است و از نظر تماسی که افراد بشر در زندگی با یکدیگر دارند سبب امتحان و آزمایش یکدیگر خواهند بود و بخصوص رسولان و پیامبران در محور آزمایش سلسله بشر قرار میگیرند زیرا رسالت و مأموریت آنان بآنستکه بشر را باعتقادات حقه و بفضائل اخلاقی و باعمال صالحه دعوت نمایند و این سبب سخت‌ترین آزمایش نوع بشر میگردد زیرا گروهی دعوت رسول (ص) را پذیرفته بسعدت نائل شده و گروه بسیاری تمرد و تخلف نموده از سعادت و مقام انسانیت بی بهره خواهند بود.

أَتَصْبِرُونَ:

مبنی بر تهدید است که اساس نظام آزمایش و تکلیف بر صبر و بردباری انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۹

و مسؤولیت نهاده شده و بر محور اعتقاد باصول توحید و قیام بوظایف دینی از واجبات و پرهیز از گناهان و از رذائل خلقی دور میزند و هریک بر طبع بشری دشوار خواهد بود.

وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا:

صفت فعل و احاطه علمی و بصیرت پروردگار را یادآوری فرموده از نظر اینکه یگانه موجودی که هر حرکت و خطور قلبی و هر گونه تصمیم روانی او و هم چنین هر حرکت اختیاری او سیر وجودی و حرکت روانی او معرفی شده و در روان او انباشته و نهفته

میشود بشر است و مورد بررسی قرار میگیرد محال است فرشته مقرب بر درون فردی از بشر و بر سیرت او احاطه بیابد جز آفریدگار. از این نظر بشر نهفته‌ترین موجودی است که جز ساحت پروردگار بر او و بر سیرت او بصیرت و احاطه شهودی نخواهد داشت و بدین لحاظ صفت بصیر را یادآوری فرموده چه آنکه بشر پس از رهگذر از عوالم چندی از جمله نظام دامنه‌دار آزمایش که نقش مهمی در سیرت سازی او دارد و نیز پس از پیمودن عالم برزخ در صحنه قیامت حقیقت وجودی او بحدّ رشد و ظهور خواهد رسید. خلاصه یگانه نمونه بارز صفت بصیر همانا سیرت هر یک از افراد بشر است که صحنه نظام آزمایش را پیموده باشد هم چنانکه آغاز خلقت در پاسخ فرشتگان مقرب او را معرفی فرمود بجمله (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (۲- ۳۰) ساحت آفریدگار بر اسرار و نهفته‌های بشر احاطه شهودی دارد و بس و هرگز فرشتگان بر آن احاطه نخواهند یافت.

در کتاب درّ منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که عتبه و شیبه فرزندان ربیع و ابا سفیان بن حرب و نصر بن حارث و ابا النحیری و اسود بن مطلب و ربیع بن اسود و ولید بن مغیره و ابا جهل بن هشام و عبد الله بن امیه و امیه بن خلف و عاصی بن وائل و نبیه بن حجاج بزرگان قریش و مکه گرد هم آمده گفتند محمد را دعوت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۰

نمائیم و با او گفتگو نمائیم و مخاصمه کنیم و او را اجبار نموده که درخواست ما را بپذیرد.

بسوی رسول صلی الله علیه و آله فرستادند و در آن مجلس رسول صلی الله علیه و آله حضور یافت باو خطاب نموده گفتند حضور ترا درخواست نمودیم که تو را راضی نمائیم چنانچه منظور تو از دعوت مردم و دعوی رسالت جمع مال است ما از اموال خود بتو میدهیم و چنانچه منظور تو شرافت و سیادت است ما تو را سید و شریف قوم معرفی مینمائیم و چنانچه غرض تو ریاست و فرمانروائی است ما تو را رئیس و فرمانروای خود میخوانیم و می‌پذیریم.

رسول صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان فرمود من هرگز بدان منظور که پنداشته‌اید بر رسالت اعزام نشده‌ام که اموال شما را بدست آورم و نه شرافت بر قریش و قبایل دیگر داشته باشم بلکه پروردگار مرا مبعوث فرمود و بر رسالت اعزام فرمود و نیز قرآن کریم را بر من نازل نموده و مرا امر فرمود که بشیر و نذیر باشم و عموم مردم جهان را بخداپرستی دعوت نمایم و از شرک و کفر بر حذر دارم و بترسانم من نیز بوظیفه رسالت خود قیام نموده و رسالت پروردگار را ب مردم رسانیدم و بطور پند و نصیحت مقصد خود را اظهار نمودم چنانچه دعوت مرا بپذیرید و خداپرست شوید بسعادت دنیا و آخرت نائل شده‌اید و چنانچه دعوت مرا انکار نموده و با من مبارزه کنید صبر خواهیم نمود تا هنگام که آفریدگار میان من و شما حکم فرماید.

سپس بزرگان قریش و مکه گفتند که چنانچه درخواست ما را نمی‌پذیری از خدای خود مسئلت بنما که فرشته‌ای را بفرستد که دعوی تو را تصدیق نماید و ما را از تو بر حذر دارد و نیز از پروردگار مسئلت بنما برای تو باغ و بستانی آماده و اختصاص دهد.

و نیز قصرها و ساختمانها از طلا و نقره دسترس تو گذارد که بی‌نیاز گردی از اینکه بیازار رفته نیازهای خود را مانند ما از بازار تأمین نمائی باین وسیله فضیلت تو را بر خود تصدیق نمائیم چنانچه رسالت خود را می‌پنداری. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۱

رسول صلی الله علیه و آله فرمود من هرگز از آفریدگار این چنین درخواستهای بیهوده نخواهم نمود پروردگار نیز باین منظور مرا اعزام نفرموده است بلکه مرا بسمت بشیر و نذیر اعزام فرمود که مردم را بخداپرستی دعوت نموده و بشارت و مژده دهم و از شرک و کفر باز دارم و تهدید بعقوبت نمایم.

پروردگار نیز آیه (وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ إِلَى آيَةٍ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تُصْبِرُونَ) را نازل نمود چنانچه پروردگار بخواهد که دنیا را با رسول قرار دهد که با او مخالفت ننمائید هر آینه اجراء خواهد فرمود.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۲

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا (۲۱) يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَحْجُورًا (۲۲) وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (۲۳) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴) وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءُ بِالْعَمَامِ وَنُزِلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵) الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶) وَيَوْمَ يَعْضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹) وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۳۱)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۳

شرح ص: ۴۵۳

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ:

آیه مبنی بر حکایت اعتراض بت پرستان است که زندگی بشر را فقط در دنیا می‌پندارند و در برابر اندیشه و اعمال جوارحی خود مسئولیت قائل نیستند بر این اساس چنین پندارند که بشر که در آستانه مرگ در آید و بمیرد خود و آثار او محو و نابود می‌شود. بدین جهت دعوی رسالت رسول صلی الله علیه و آله را بی‌اساس پنداشته و در مقام اعتراض برآمده از نظر اینکه رسالت فردی از بشر از جانب آفریدگار بر اساس ارتباط با تعلیمات غیبی است و بشر از نظر اینکه نیاز بصرف غذا و کسب معیشت دارد نمیتواند با عالم غیب ربوبی ارتباط بیابد بدین جهت رسالت اختصاص بفرشتگان مقرب دارد که ذات و حقیقت آنان ملکوتی است و بشر از این امتیاز بی‌بهره است ناگزیر برای اثبات دعوی خود باید فرشته‌ای بر ما نازل شود دعوی رسالت او را تصدیق نموده و او عهده‌دار رسالت از جانب آفریدگار گردد.

أَوْ نَرَى رَبَّنَا:

و یا برای تصدیق رسالت رسول آفریدگار را با دیدگان خود مشاهده نمایم که دلیل صدق گفتار رسول باشد.

خلاصه اعتراض بت پرستان آنستکه رسالت از جانب پروردگار که پیامبر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۴

اسلام مدعی است چنانچه موهبت آسمانی و ارتباط با عالم غیب است بشر بی‌بهره از آنست ناگزیر برای رسالت از جانب پروردگار فرشته‌ای نازل شود و با او در دعوت بتوحید شرکت کند و چنانچه رسالت از شأن بشر است پس چه شده ما بهره‌ای از آن نداریم و فرشته‌ای بر ما نازل نمیشود.

لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا:

سوگند یاد نموده که از نظر خودستائی و طغیان چه درخواستهای ناروا نموده بگمان اینکه فرشته را میتواند مشاهده نمایند زیرا فرشتگان موجودات علوی و فوق زمان و مکان هستند بشر محال است آنها را بدین صورت نورانیت مشاهده نماید فرشتگان نیز محال است انقلاب یافته تجرد و نورانیت خود را از دست داده بماهیت انسانی تنزل نموده به تیرگی جهان طبع آلوده گردند و انقلاب و تجسم یابند.

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَحْجُورًا:

هنگام که بیگانگان باستانه مرگ در آیند آنگاه فرشته قابض ارواح را مشاهده خواهند نمود که ارواح پلید آنها را قبض نمایند و

لحظه‌ای بآنان مهلت نداده و مأموریت خود را اجراء خواهند نمود آنگاه از نظر خواری به فرشته قابض روح پلید خود گویند از عقوبت ما صرف نظر فرمائید و ما را از عقوبت پناه دهید.

استفاده میشود که از هنگامی که بشر در آستانه مرگ قرار میگیرد و قدم باستانه عالم برزخ میگذارد دیده دل بعالم شهود میگذشاید سیرت اندیشه و اعمال و افعال اختیاری خود را مشاهده مینماید و سیر وجودی و صورت روان خود برای او کشف میشود و فرشتگان مقرب را که مأموریت قبض روح بشر داشته مشاهده خواهند نمود بدیهی است که با روح و روان خود چه اهل ایمان هم چنین بیگانگان با روح پلید خود فرشتگان را مشاهده خواهند نمود.

وَقَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَا هَبَاءً مَّنْثُورًا:

بیگانگان چنانچه کارهای خیر و عامه المنفعه بجا آورند و مصلحت عمومی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۵

نیز در برداشته باشد از نظر این که اعمال خیر آنان ارتباط با ساحت پروردگار ندارد و از شرک و کفر سر چشمه گرفته و شعار آن شرک است بیهوده خواهد بود مانند ذرات خاک و خاکستر که در معرض تند باد قرار بگیرد و پراکنده می شود عمل نیک بیگانه نیز این چنین خواهد بود.

زیرا هر عمل اختیاری حرکت و جودی و سیر روانی است بر این اساس عمل خیر در باره بیگانه خودستائی و پیمودن طریقه شرک و عناد خواهد بود و از هنگام صدور عمل بیهوده و بی ارزش و مورد حبط بوده گرچه خود بدان توجه نداشته و چنین پندارد که عمل نیک وی آثاری در بر خواهد داشت و نظر به این که دنیا در عمل و سیرت آن پنهان است در صحنه برزخ و قیامت که هنگام شهود است سیرت روان ننگین خود را می یابد و در پرتو آن اعمال خیر خود را نیز بیهوده و پراکنده مشاهده خواهد نمود.

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّشْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا:

آیه گذشته مبنی بر تهدید بیگانگان بوده و این آیه از نظر بذل توجه و فضل باهل ایمان آنان را ساکنان جوار رحمت معرفی نموده بدیهی است لازم لاینفک آن آرامش همیشگی و زیست در آسایشگاه الهی خواهد بود.

خیر صفت مشبهه بمعنای شایسته و برگزیده است و از آن ماده است اختیار و دلالت آن بر فضیلت بر حسب ماده است و مستقرا تمیز آن و احسن افعال تفضیل و مقیلا نیز تمیز است بیگانه در اثر خبث طینت در این جهان ضلالت و عقوبت در دوزخ را بر آسایش در بهشت برگزیده و آنرا ترجیح داده و اختیار نموده است در اینصورت آسایش در بهشت جوار رحمت بهترین آسایشگاه برای اهل ایمان خواهد بود.

وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا:

از جمله آثار صحنه قیامت آنستکه عالم قدس و نشئه فوق این عالم گشوده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۶

می شود و تیره گی اینجهان بکنار رفته و مردم از اولین و آخرین در صحنه قیامت احضار شده و گرد هم آمده اند فرشتگان مقرب نیز در آن صحنه نزول خواهند نمود و مردم فرشتگان را خواهند مشاهده نمود با اینکه فرشتگان موجودات مجرد و نورانی و ملکوتی هستند ولی بر حسب نظام عالم قیامت از نظر شهود مردم همان موجودات ملکوتی را با قلب و بصیرت دل مشاهده خواهند نمود در صورتی که در دنیا عموم مردم از مشاهده فرشتگان ملکوتی محروم و بی بهره بودند.

و استفاده می شود که عموم بشر پس از پایان عالم برزخ و نیز پس از تعلق و تدبیر ارواح آنان نسبت ببدنهای خود در صحنه قیامت قدم خواهند نهاد و حضور یافت فرشتگان مقرب که در آن صحنه نازل میشوند مردم با دل و قلب و بصیرت روان آنها را مشاهده خواهند نمود نه با دیدگان حسی زیرا فرشتگان موجودات نورانی و ملکوتی هستند در آنان انقلاب و تجسم تصور نمی رود بلکه در باره بشر از نظر اینکه عالم برزخ و قیامت عالم شهود و کشف است بدین جهت فرشتگان ملکوتی را مشاهده مینمایند همچنانکه اهل ایمان سیرت درخشان خود را و بیگانگان نیز سیرت تیره و ننگین خود را که امر غیبی بوده مشاهده خواهند نمود.

و يَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَ نَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا:

از جمله آثار روز قیامت آنست که پرده از عالم غیب برداشته و تیرگیها بکنار رفته و فرشتگان قدس در صحنه قیامت نازل شده حضور می‌یابند با اینکه موجودات مجرد و نورانی ساکن عالم قدس هستند و انقلابی بصورت جسم بر آنان رخ نداده بر حسب نظام عالم قیامت مردم نیز آنها را مشاهده می‌نمایند.

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ:

از جمله صفات عالم قیامت آن است که نفوذ و فرمانروائی در صحنه قیامت بطور ثابت و خلل ناپذیر از شئون ربوبیت پروردگار خواهد بود زیرا جهان طبع بر اساس تأثیر اسباب و علل و عوامل نهاده شده و این از نقص جهان طبع است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۷

که مشیت پروردگار از پس پرده‌ها اسباب و علل و شرایط بظهور میرسد و بشر نیز بدین وسایل خوی گرفته تا اینکه در این جهان نیز بر حسب توحید افعالی پروردگار محور همه حوادث جهان همانا مشیت قاهر پروردگار است بدون اینکه نقصی در آن اراده باشد و یا وابسته بشرط باشد.

و حرف لام در کلمه للرحمن بمعنای اختصاص و بیان ملک و فرمانروائی بطور اطلاق است که اختصاص بآفریدگار دارد و ذکر صفت رحمن نیز از نظر آنستکه نظام خلقت و آفرینش و ظهور آفریده‌ها در همه عوالم ظهوری از صفت رحمن است. و محتمل است کلمه الحق صفت ملک باشد و للرحمن خبر آن و یومئذ ظرف برای ملک باشد از نظر اینکه نظام عالم قیامت ثابت‌ترین و کاملترین نظام امکانی و بطور ابد و همیشگی و زوال ناپذیر است و سایر نظام‌های امکانی مانند نظام عالم قیامت مسطوره کامل صفت ابدیت کبریائی نخواهند بود بر این اساس حق و ثابت بطور اطلاق از شئون ملک و فرمانروائی است که ظهوری از صفت رحمن میباشد.

با توجه به این که حقیقت ملک و فرمانروائی از شئون و لوازم خلقت و آفرینش است و در همه عوالم امکانی یکسان است و در هیچیک از عوالم کوچکترین تأثیر و یا دخالتی بطور حقیقت برای مخلوق و آفریده‌ای نخواهد بود فقط در عالم طبع از نظر نقص آن فرمانروائی و اراده کبریائی از پس پرده‌های پیچیده اسباب و علل و شرایط بظهور میرسد.

ولی توحید افعالی پروردگار راهنمای اهل ایمان است که همه تحولات و حرکات و تأثیرها را ظهوری از اراده قاهره کبریائی بطور مناسب با قدس او معرفی می‌نماید همچنانکه هنگام که نداء لمن الملک الیوم فضای امکانی را از هر سو فراخواهد گرفت در پاسخ آن اعلام لله الواحد القهار طنین خواهد انداخت.

وَ كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا:

از جمله صفات عالم قیامت نظامی است که بر نفوذ و قدرت و اراده بطور اطلاق انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۸

نهاده شده و اهل ایمان پرهیزکار در اثر اینکه دارای موهبت اراده بطور اطلاق هستند نظام قیامت در باره هر یک تابع خواسته و اراده هر فردی از اهل ایمان است که ظهوری از اراده قاهره پروردگار میباشد و این اقصی مرتبه تعالی و ارتقاء بشری است و ضد و نقیض آن نظامی است که در باره کفار و بیگانگان اجراء می‌شود هم چنانکه آیه (لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ) حکایت می‌نماید که به بیگانگان فرصت و اجازه سخن و گفتار داده نمی‌شود که زبان عذرخواهی بگشایند چگونه زندگی بیگانگان در قیامت دشوار و زیاده بر تصور طاقت فرسا نباشد که سیرت آنان تیره و محروم از رحمت و محکوم به شقاوت ذاتی و ابدی و عجز و فقدان خواهند بود و يَوْمَ يَعْزُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا:

از جمله صفات صحنه قیامت و سرگذشت بیگانگان آنستکه از نظر ندامت و پشیمانی و آتش حسرت روانی نیروی تفکر را از دست داده دو دست خود را با دندانه‌های خود می‌گردد و فریاد برمی‌آورد ای کاش با رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ رَسُوْلَانِ

رابطه اعتقادی و دوستی و آشنائی داشته و بر قرار می‌نمودم تا اینکه در این صحنه خطرناک از رابطه و دوستی با او استفاده می‌نمودم و از پیشگاه کبریائی از من شفاعت و وساطت می‌نمود و از عقوبت مرا رهائی می‌بخشید.

کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده شأن نزول آیه در باره عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف است که هر دو دوست یکدیگر بودند و عقبه هر وقت از سفر باز میگشت خون طعمی می‌گسترانید و اهل مکه و دوستان خود را دعوت بطعام می‌نمود با رسول اکرم صلی الله علیه و آله مراد داشت از سفری بازگشت خون طعم آماده نمود رسول (ص) را دعوت نمود هنگام که غذا آماده شد از صرف غذا امتناع نموده فرمود از صرف غذا خودداری خواهم نمود جز اینکه دین اسلام را بپذیری و هم چنین برسالت من گواهی دهی عقبه دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را پذیرفت سپس رسول گرامی غذا صرف نمود این جریان را ابی بن خلف شنید به عقبه گفت تو انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۹

چگونه پذیرفتی دعوت رسول را عقبه پاسخ گفت در منزل من از صرف غذا خودداری نموده جز هنگام که بیگانگی پروردگار و برسالت او اقرار نمایم و بر من ناگوار بود که از منزل من بدون خوردن غذا خارج شود بدین جهت دعوت او را پذیرفتم. ابی بن خلف گفت من هرگز از تو راضی و خوشنود نخواهم بود جز اینکه هنگام که او را ملاقات نموده آب دهان خود را بر خسار او بیفکنی عقبه نیز چنین کرد و شکم حیوانی را بر شانه او افکند رسول (ص) فرمود تو را خارج از مکه ملاقات نمایم جز اینکه تو را بقتل برسانم و عقبه در جنگ بدر بقتل رسید و ابی بن خلف نیز در جنگ احد کشته شد.

يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا حَلِيلًا:

از جمله حسرت و ندامت بیگانگان در صحنه قیامت آنستکه ای کاش شخص مشخصی را رفیق و هم‌نشین اتخاذ ننموده رفاقت و معاشرت با او نمی‌نمودم و اظهار تبری از هم‌نشین خود می‌نماید ولی ندامت او سودی نخواهد داشت از نظر اینکه بطور غالب مردم و جوانان بر طبق و فطرت خدا داده رشد نموده در اثر ضلالت و گمراهی رفیق و هم‌نشین منحرف شده و رذیله خودستائی سرایت بر رفیق خود خواهد نمود بالاخره رفاقت و هم‌نشینی با افراد فرومایه اکثر مردم و جوانان را بضلالت و گمراهی می‌افکند.

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي:

از جمله حسرت و پشیمانی بیگانگان در صحنه قیامت آنستکه فلان شخص رفیق و هم‌نشین گمراه مرا از طریقه پیروی دین اسلام و پیروی قرآن منحرف نموده بضلالت افکند پس از اینکه دعوت رسول گرامی و طنین دعوت قرآنی را شنیده بودم و كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا:

محمتم است کلام ساحت پروردگار باشد مبنی بر تهدید از معاشرت و رفاقت با هم‌نشین گمراه و منحرف است که دعوت و رفاقت هم‌نشین گمراه باز گوئی از شیطان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۰

است که از طریق القاء نیرنگها سبب ضلالت می‌شود و بر حسب طبع مردم گمراه با الهامات شیطانی ارتباط دارند زیرا هر گونه انحراف و گمراهی بالقائات شیطانی منتهی می‌شود و از نظر تجرد و سنخیتی که شیطان با خاطرات و تمایلات مردم فرومایه دارد هر لحظه افکار و خاطرات آنان را مانند مغناطیس جذب می‌نماید و بسوی هدفی که خود او برگزیده سوق می‌دهد.

انقیاد و پذیرشی که بشر نسبت بدعوت ابلیس از خود نشان می‌دهد تمثلی از نیروی شیطانی شده و اعمال و حرکات او مثالی از ابلیس خواهد بود و ماسک شیطانی بر خسار و چهره روانی خود گرفته و نسبت فاعلیت و دعوت او با قابلیت و قبول بشر متضائف و هر چه پذیرش زیاده باشد تأثیر نیروی فاعل در او افزایش خواهد یافت و بر حسب آیه (وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي) نتیجه مناظره و احتجاج ابلیس با کفار به پیشگاه پروردگار آنستکه ضلالت و گمراهی کفار در اثر پذیرش و غفلت از مسیر خود بوده و دعوت و ترغیب شیطان جنبه اعدادی داشته و از مبادی اختیار بشمار می‌آید بدون اینکه در تحقق نیروی اراده و اختیار عضویت و یا شرکت داشته باشد و مذلت و خواری در اثر قبول دعوت شیطان آنستکه در پیشگاه ربوبی بیگانگان را

ملاحت و سرزنش دهد که مردم را من یکسان دعوت می‌نمودم بدون اینکه اکراه و یا اجبار در میان باشد چه شده که بیگانگان غفلت و بی‌خبری خود را از مسیر زندگی و مقصد اصلی خود بمن نسبت داده‌اند مذلت و خواری زیاده بر این تصور نمی‌روم که ابلیس در پیشگاه کبریائی در نتیجه احتجاج پیروان خود را محکوم نماید و از آنان تبری کند.

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا:

از جمله وقایع و سرگذشت صحنه قیامت آنستکه رسول گرامی (ص) در پیشگاه پروردگار اظهار شکایت نماید با اینکه در باره دعوت مردم جهان به پیروی از مکتب عالی قرآن و از برنامه آن اصرار نمودم بسیاری از مردم در اثر غفلت و عدم انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۱

توجه باین نعمت بیمانند از پیروی مکتب عالی قرآن و برنامه آن اعراض نموده و بدان توجه ننموده‌اند.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که بر حسب جریان طبع مردم فرومایه برای دعوت تو از قریش و اهل مکه دشمنانی مقرر شده که با دعوت تو بمبارزه برخاسته‌اند این سیره و روش بطور کلی در باره همه رسولان بموقع اجراء گذارده شده است.

از نظر اینکه پیامبران و رسولان از جانب پروردگار برسالت بسوی مردم اعزام شده که آنان را بخداپرستی و فضایل خلقی دعوت نمایند بت پرستی و رذائل اخلاقی را ترک نمایند و هر یک از این وظایف سبب عداوت گروهی از مردم با رسولان خواهد گشت.

وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا:

بیان صفت فعل پروردگار و مبنی بر تسلیت است یگانه هدایت کننده و رهنمای مردم بدین اسلام و پیروی از برنامه آن آفریدگار است که ترا همیشه کمک و یاری می‌دهد و دعوت تو در جامعه بشر گسترش و ادامه یابد و مبارزه کفار قریش و اهل مکه هرگز ضرر و زبانی بدعوت تو نخواهد داشت و نمیتواند مانع شوند از اینکه دعوت تو در جهان گسترش یابد و مردم را از پیروی مکتب عالی قرآن باز دارند.

و ذکر صفت رب و اضافه بضمیر خطاب مبنی بر وعده تخلف ناپذیر است که از شئون ربوبیت پروردگار در باره رسالت رسول آنستکه گسترش دعوت او را برای همیشه در جهان انجاز خواهد فرمود.

در تفسیر برهان که از کتاب الجنه و النار نقل نموده که بسندی از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی نقل نموده در باره چگونگی قبض روح پلید کافر امام فرمود هنگامیکه نفس بحلقوم کافر برسد فرشتگان مأمور قبض روح انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۲

او برخسار و ببدن او با تازیانه بنوازند و بآنان خطاب نموده گویند جان خود را بیرون کنید که عقوبتهای سخت و طاقت‌فرسا را خواهید چشید در اثر اینکه در باره آفریدگار شریک قرار داده آیات و نشانه‌های او را انکار مینمودید.

این است مفاد آیه (يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا) فرشتگان خواهند گفت که از بهشت و رحمت بی‌بهره خواهید بود در کتاب در مثنوی از کتاب فوائد سمویه از سالم مولی ابی حذیفه روایت نموده از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که میفرمود گروهی از مردم در صحنه قیامت احضار شوند که حسنات و اعمال صالحه آنان مانند زیادی کوههای تهامه باشد و به پیشگاه پروردگار حاضر شوند.

ساحت پروردگار همه اعمال آنان را بیهوده معرفی نموده مانند ذرات در هوا پراکنده شوند سپس آنان را بدوزخ افکنند راوی سالم سؤال نمود پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول گرامی این مردم را توصیف فرما رسول فرمود گروهی هستند که اهل نماز و روزه بوده و پاسی از شب را بیدار بوده و چنانچه چیزی از حرام بآنان عرضه میشد بدان توجه نموده می‌پذیرفتند پروردگار نیز اعمال آنان

را بیهوده خواهد فرمود.

در کتاب کافی بسندی از سلیمان بن خالد روایت نموده گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از مفاد آیه وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَثُورًا فرمود بخدا سوگند که اعمال آنان درخشنده‌تر از قبطی‌ها بود ولی هنگامی که بآنها حرامی عرضه میشد آنرا رها نمی‌کردند.

در کتاب کافی بسندی از عبد الاعلی و بسندی دیگر از سوید بن غفله روایت نموده گفت امیر مؤمنان علیه السلام در طی حدیثی فرمود مؤمن که در قبر نهاده شود سپس هر دو فرشته قبر او را بقدر دید چشم بر او می‌کشایند و سپس دربی نیز بسوی بهشت برای او باز می‌نمایند و باو می‌گویند بخواب و آرامش مانند جوان مسرور و آیه می‌فرماید أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۳

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۲ تا ۴۰] ... ص: ۴۶۳

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲) وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳) الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۳۴) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۳۵) فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْزَلْنَاهُمْ تَدْمِيرًا (۳۶) وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۷) وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸) وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا (۳۹) وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا عَلَى الْقُرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوَاءِ فَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلْ كَانُوا لِا يَرْجُونَ نُشُورًا (۴۰)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۴

شرح ... ص: ۴۶۴

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً:

القرآن از ماده قرائت گرفته شده و آیات کریمه قرآن نامیده شده از نظر آنستکه آیات کریمه که توسط جبرئیل امین علیه السلام از جانب پروردگار نازل شده آیات را برای رسول گرامی خوانده بدین مناسبت قرآن نامیده شده است و اما چگونگی خواندن جبرئیل بایجاد صوت بوده که نیروی شنوائی رسول را نیز فرا گرفته باشد و یا لفظ بر قلب رسول گرامی خوانده و القاء شده بدون اینکه صدا و نوسانی پدیده آمده باشد که چنانچه شخصی حضور داشت صدائی نمی‌شنید و متوجه نمی‌شد در این باره در گذشته بحث شده است.

آیه مبنی بر حکایت اعتراض بت پرستان نزول قرآن کریم بر رسول گرامی (ص) است به این که چگونه آیات بطور جمله و دسته جمعی از جانب پروردگار بر رسول نازل نمی‌شود هم چنانکه کتاب توریه و انجیل و زبور و سایر کتابهای آسمانی یکباره بطور دسته جمعی در الواح و اوراق چندی بر رسولان نازل شده است در صورتی که کتاب آسمانی که از جانب پروردگار بر رسول نازل میشود بمنظور تعلیم و تربیت بشر و تاسیس مکتب خداپرستی است و باید برنامه اعتقادی و احکام و وظایف اخلاقی و عملی آنرا یکباره دسترس مردم گذارده و بدانشجویان و پیروان مکتب انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۵

خود معرفی نماید در صورتی که رسول گرامی آیات قرآنی را بطور تدریج در مدت هفته و ماه در زمینه حادثه و واقعه‌ای بدان

مناسبت آیات چندی را انشاء و اعلام مینماید که از جانب پروردگار توسط فرشته وحی بر او خوانده شده است.

این خلاصه اعتراض بت پرستان در باره نزول آیات قرآنی است که جبرئیل باید برای رسول اکرم همه آیات قرآنی را از اول تا آخر قرآن یک باره بطور متصل خوانده رسول گرامی آیات را از اول تا آخر شنیده ضبط و حفظ نموده گرچه بطول انجامد.
كَذَلِكَ:

مبنی بر بیان لزوم نزول آیات قرآنی بطور تدریج است.

لُنَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ:

بیان علت و سبب نزول آیات قرآنی بطور تدریج و روزانه و هفته و ماه است و خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده مبنی بر پاسخ از اعتراض بت پرستان که آیات قرآنی بتدریج توسط جبرئیل بر رسول گرامی نازل شده بمنظور اینکه بر آنها احاطه بیابد و بر حقایق و اسرار آنها آگاه شود و بهمین جهت نیز آیات را رسول (ص) پس از نزول بیدرنگ برای مسلمانان قرائت نموده مسلمانان نیز بطور تدریج آیات را شنیده ضبط و حفظ نموده تفسیر و تأویل آنها را از رسول سؤال نمایند.

و آیات قرآنی هر یک بر اساس اعجاز است و آیتی که در مکه معظمه نازل شده اکثر آنها در باره اصول توحید ذات و صفات خداشناسی و توحید افعالی پروردگار بوده خلاصه نزول آیات بمنزله درس روزانه و هفته‌ای است برای مسلمانان.

اما در باره قیاس نزول قرآن کریم را بکتابهای آسمانی مانند توریه و انجیل و زبور نبود قیاس نمود از نظر اینکه آنها دارای حقایق و احکامی چند بوده و اصول توحید و وظایف دینی را بطور محدود در برداشته‌اند و باید کتابهای آسمانی مانند توریه و انجیل از هر لحاظ ناقص و تحریف و خلل پذیر باشد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۶

همچنانکه احکام آنها نیز ناقص است و بمنزله دوره دبستانی و دبیرستانی تعلیم و تربیت بشری است و مدت اعتبار توریه و انجیل محدود و موقت بوده است بر این اساس نزول آنها بطور دفعی باید در اوراق و الواح باشد که رسولان مفاد آنها را برای مردم بیان نمایند و پس از نزول توریه و انجیل نیز وحی نسبت باحکام قطع شده است.

و از نظر اینکه آیات قرآنی اساس دین اسلام جهانی و همیشگی است باید بطور تدریج آیات آن بر حسب مقتضای وقت و حادثه نازل شود جبرئیل امین علیه السّلام آنرا برای رسول (ص) خوانده رسول (ص) نیز بیدرنگ مجلس درس و بحثی تشکیل داده دانشجویان حضور یافته درس شروع می‌شد و پس از خواندن آیات قرآنی و اعلام آنها بدانشجویان در اطراف شرح و تفسیر آنها بحث و گفتگو می‌شد.

بدین طریق همه مسلمانان آیات قرآنی را شنیده و می‌فهمیدند و ضبط و حفظ می‌نمودند بر این اساس حافظان بسیاری بودند که شعار آنان حفظ آیات قرآنی و ضبط و تفسیر بود این نهایت اتمام در تعلیم آیات و بناگذاری مکتب عالی توحید و بیان برنامه اعتقادی و خلقی و عملی دانشگاه قرآن است.

با توجه باین نکته که کتابهای آسمانی مانند توریه و انجیل در جامعه بشر بطور موقت بوده تزلزل پذیر میباشد تا زمینه برای تأسیس مکتب عالی قرآن آماده شود و هیچیک از توریه و انجیل خود کفا و قائم بخود نیستند یعنی محتاج بدلیل است و چنانچه گواهی آیات قرآنی نبود نزول آن دو از مقام کبریائی بر اساسی متکی نبود.

با توجه به این که قواعد کلی و اصول اسلام عبارت از اعتقاد و ایمان با اصول توحید و احکام عملی و اداء وظایف سپاسگزاری و انتظام معیشت و نظام امور فردی و خانوادگی و اجتماعی است که بر اساس اخلاق فاضله نهاده شده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۷

خلاصه مفاد جمله كَذَلِكَ آنستکه از نظر اینکه محتوای آیات کریمه بیان اصول اعتقادی و وظایف عملی و جوارحی است یعنی بر ایمان قلبی و اطاعت و تقوی نهاده شده ناگزیر باید بطور تدریج و روزانه و هفته آیات بر حسب مقتضیات تعلیم و تربیت و آموزش

دانشجویان بر رسول اکرم (ص) نازل شود.

لُنَّبَتْ بِهِ فُوَادَكْ:

آیه خطاب تشریف برسول گرامی (ص) نموده و بیان سبب تفرقه نزول آیات قرآنی است که بتدریج آیات باید نازل شود بمنظور اینکه تنزل و ظهور علم مقام ربوبی بنخستین نقطه امکان که قلب رسول گرامی است باید ثابت و تثبت بیابد و ظرفیت آنرا داشته باشد که مجموع آیات را تلقی نماید و بیاید زیرا تعلیم آیات برسول تعلیم و احاطه وجودی است ظرفیت و استقرار و تثبت لازم است.

همچنین از نظر تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرآن باید در نتیجه اینکه آیات بطور تدریج بآنان آموخته شود تا حدی تثبت یابند تا بتوانند آیات را حفظ نموده تفسیر و بیان آنها را مورد سؤال و پرسش قرار دهند.

و چنانچه آیات یک باره و بطور جمعی در اوراق و الواح نازل می‌شد و یا برای رسول گرامی بطور متصل خوانده می‌شد در نتیجه پس از نزول آیات کریمه بر رسول گرامی وحی در باره شرایع و احکام اسلام قطع می‌شد آنگاه سؤالاتی که دانشجویان می‌نمودند مانند سؤال از حکم انفال و از چگونگی انفاق مال.

و همچنین سؤال از حقیقت روح و یا سؤال از حکم مباشرت با همسر در حال حیض و سؤال از ماههای حرام و از اهله و بسیاری سؤال دیگر بی‌جواب می‌ماند و از آنها پاسخ داده نمیشد.

بعبارت دیگر تثبت معارف الهی و اصول اعتقادی و ایمان و تقوی در قلوب دانشجویان مکتب عالی قرآن بآنستکه مسائل آنرا بتدریج و یکایک بشنوند و در قلوب آنان صورت علمی آنها ثابت و مستقر شود و این بجز از آنچه که آموخته‌اند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۸

بمعرض عمل و آزمایش قرار دهند هرگز میسر نخواهد شد و چنانچه به تعلم و آموزش آیات قرآنی اکتفاء شود بدون اینکه آنچه آموخته‌اند بموقع اجراء گذارند علم ناقص بوده با اینکه تثبت اصول و ارکان اعتقادی و عملی اسلام که محتوای آیات قرآنی است از شئون وجودی و حرکت جوهری انسانی معرفی شده و بالاخره انسان سعادت ساز می‌باشد و حرکت روحی و سیر وجودی انسان با بکار بردن دو نیروی اعتقادی و جوارحی استوار خواهد بود بدین نظر است که ایمان بر دو رکن اعتقادی و دیگر تقوی نهاده و استوار است تا حیات حقیقی بخش باشد.

و در آیات قرآنی در هر مورد نامی از ایمان برده شده رکن دیگر آن تقوی و عمل صالح نیز یادآوری شده است از نظر اینکه ملازمت بعمل صالح و پرهیز از گناهان ایمان قلبی را تحکیم و تثبیت می‌نماید و بظهور میرساند و ایمان بر نیروها و جوارح انسان فرمانروا میگردد و همه را ظهور و نیروی عامل خود قرار میدهد و تنها بدینوسیله ایمان میتواند تثبت یابد و تا هنگام که بمعرض و عمل و آزمایش قرار نگرفته علم صورت علمی و خاطره بوده و استقرار نیافته است و آیه (وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ).

مقامات قرآن کریم و غرض از نزول آنرا بطور صریحتری بیان نموده است از جمله شئون قرآن کریم که حق و ثابت است اینکه از مقام ربوبی تنزل داده شده تفصیل یافته و بصورت کلام تصویری و تصدیقی و جمله‌ها و عبارات در آمده بمنظور اینکه بمعرض تعلیم در آید و بشر بتواند از آنها استفاده نماید از جمله آنکه در همه شئون زندگی بشر فردی و اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی و عبادی و سیاسی نظر دارد و یگانه برنامه انتظام زندگی و محور سعادت بشر است.

از جمله بتدریج و در ایام بسیار بر حسب مقتضیات و بطور درس روزانه آیات نازل شده رسول اکرم (ص) آنها را از جبرئیل (ع) تلقی نموده برای دانشجویان شرح و تفسیر و تأویل و تنزیل آنها را طرح نموده و از جمله وقایع و حوادث نیز سبب انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۴۶۹

نزول آیات بوده مانند حکم صلح و جنگ و حکم انفال.

از جمله دانشجویان مکتب قرآن سؤالاتی را طرح نموده و پاسخ آنها داده می‌شد و رَتَلْنَا تَزْتِيلًا:

آیات قرآنی بتدریج بر رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل شده بیدرنگ برای حاضران و دانشجویان قرائت نموده تا بتوانند آیات را ضبط نموده پاره‌ای از تفاسیر و تأویل و بطون آنها را بیاموزند و دسترس دیگران گذارند این پاره‌ای از چگونگی نزول آیات و ارتباط بعض آیات با بعض دیگر است بطوریکه ارتباط کاملاً میان آیات محفوظ بوده و در اثر آنها آیات دیگری مبنی بر شرح و تفسیر نازل شده است.

از رسول اکرم (ص) رسیده است که باین عباس فرمود چنانچه قرآن را قرائت نمائی بطور ترتیل و بدنبال یکدیگر بخوان عرض نمود ترتیل چگونه است فرمود آیات را با تدبیر بخوان نه بسرعت مانند بهمزدن ریگ، نزد آیات که سبب توجه قلب است توقف بنما و هرگز همت از خواندن آن نباشد که بآخر سوره پایان یابد.

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا:

از جمله سبب اینکه آیات قرآنی باید بطور تدریج نازل شود آنستکه بر حسب نظام تعلیم و تربیت چنانچه یکباره و بطور جمعی نازل می‌شد بر حسب طبع لازم آن آنستکه بسبب نزول آیات و بیان و تفسیر آنها وحی قطع می‌شد هم چنانکه دانشجویان سؤالاتی در باره اصول توحید و یا احکام اظهار نموده بی‌پاسخ میماند بیگانگان نیز که در مقام اعتراض بر میآمدند و شبهاتی اظهار می‌نمایند بدون پاسخ مانده ناگزیر در اذهان مسلمانان اعتراضات آنان اثر خواهد گذارد و این نقض غرض در بناگذاری مکتب عالی است که در باره معارف الهی و اصول توحید و هم‌چنین در باره وظایف اخلاقی و احکام عملی بحث و گفتگو شود و بطور صحیح انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۰

و علمی و استدلالی در دانشگاه مسائل و شبهات مطرح شده در باره پاسخ از آنها آیات نیز نازل شود.

همچنانکه سیره و روش آیات کریمه بر این است که هر گونه اعتراضی بیگانگان بنمایند آیات کریمه پاسخ آنها را به بهترین احتیاجی اعلام نماید.

الَّذِينَ يُخَشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا:

مبنی بر تهدید بیگانگان است که در مقام اعتراض به نزول آیات قرآن و مبارزه با رسالت رسول گرامی (ص) بر آمده سیرت ضلالت و عناد آنان در دنیا آنستکه در قیامت نیز آنها را بر خسارشان بسوی دوزخ سوق داده میشوند.

بدیهی است این گروه در سخت‌ترین ضلالت و گمراهی در دنیا بسر می‌برند و پیوسته در تجدید نظر ثبات شرک و عناد را ابرام نموده و لحظات زندگی بی‌شمار خود را بدین منوال سپری نموده و سیرت استقرار عناد در قلوب آنان هم‌چنین استقرار در شقاوت و شعله‌های آتشین خواهد بود.

و بعبارت دیگر از نظر اینکه قلوب بیگانگان در دنیا تعلق باعراض و انکار آیات معجزه‌آسای الهی و رسول گرامی داشته و در مقام مبارزه بر آمده ظهور سیرت و تجسم این علاقه قلبی در قیامت بعد ذاتی و حرمان ابدی از رحمت و خلود در دوزخ خواهد بود.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا:

پس از معرفی رسول گرامی اسلام برسالت و نزول قرآن کریم و یادآوری اینکه قوم او در مقام انکار و مبارزه با او برآمده‌اند در این آیه رسالت و اعزام موسی کلیم علیه السلام و نزول کتاب توریه آسمانی را بر او یادآوری فرموده مبنی بر اینکه رسول گرامی اسلام نخستین رسولی نیست که برسالت بسوی مردم و جامعه بشر اعزام شده و مورد تکذیب قرار گرفته است بلکه کتاب توریه آسمانی را پروردگار بر موسی کلیم (ع) نازل نمود و رسالت او را بکمک هرون برادرش تقویت فرمود انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۱

معدلك مورد تکذیب و انکار قرار گرفت.

فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْزَنَاهُمْ تَدْمِيرًا:

روی سخن با رسول گرامی و حکایت از دستوری است که بموسی و هرون علیهما السلام مقرر فرمود و آنان را بسوی فرعون پادشاه قبط و قبطیان اعزام نموده و آیات و نشانه‌های بسیاری دسترس آنان گذارد مانند عصا و دست درخشان و نیز آیات و معجزات نه گانه ولی فرعون و قبطیان در مقام انکار و مبارزه برآمدند سرانجام پروردگار آنها را بهلاکت افکند.

و غرض از ذکر موسی کلیم علیه السلام و نزول توریه بر او و اعزام او و برادرش بسوی قبطیان اثبات فرد دیگری از رسولان مانند رسول گرامی اسلام (ص) است بدین جهت آغاز نزول توریه را بر موسی ذکر نموده و سپس اعزام او را با هرون بسوی مردم قبط یادآوری نموده با اینکه نزول توریه آسمانی بر موسی پس از سالها رسالت او و مبارزه فرعون با وی و هلاکت او و لشکریان او بوده است.

وَقَوْمٍ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَعْرَفْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا:

از جمله رسولان پروردگار که بسوی قوم خود و جامعه بشر اعزام شده نوح پیامبر علیه السلام است و از نظر اینکه سالهای متمادی مردم را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمود پیوسته با تکذیب و مبارزه مردم رو برو می‌شد و در نتیجه مردم همه رسولان که از جانب پروردگار فرستاده شده بودند تکذیب مینمودند پروردگار نیز آنان را در اثر طوفان که جهان را فراگرفت همه آنها را غرق و هلاک نمود.

این سرگذشت را برای جهانیان سبب عبرت قرار داد که چگونه غضب پروردگار ستمگران و بیگانگان را در این جهان فراگرفته و در قیامت نیز برای ستمگران عذاب و عقوبت دردناک زیاده بر تصور و همیشگی آماده نموده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۲ و عَادًا وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا:

بر حسب روایت آیه در باره قوم و گروهی از مردم پس از هلاکت قوم ثمود است که در آن سرزمین اطراف چاهی منزل گزیده بودند پروردگار نیز رسول و پیامبری را بسوی آنان اعزام فرمود که آنها را بخداپرستی دعوت نماید چون در مقام تکذیب رسول برآمدند پروردگار همه آنها را بهلاکت افکند هم‌چنین اقوام و طوائف بسیاری که پس از قوم نوح و پس از زمان طوفان و قبل از طائفه قبط بودند در اثر تمرد از دعوت رسولان پروردگار همه آنها را بهلاکت افکند.

وَ كُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأُمْتَالَ وَ كُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا:

بسوی هر یک از آن اقوام و طوائف پیامبران و رسولانی پروردگار اعزام نمود و آنها را بخداپرستی دعوت نمودند چون در مقام تمرد برآمدند آنها را بهلاکت افکند.

وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوِيًّا أَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَتَذَكَّرُونَ:

مبنی بر تهدید است که اهل مکه و کفار قریش بسیار از سرزمین لوط بنام سدوم واقع میان سرزمین حجاز و شام در سفر تجارت عبور و گذر نموده‌اند که چهار قریه آن واژگون گردیده و یک قریه از آنها در اثر ریزش سنگهای آتشین پروردگار اهل آن قریه را بهلاکت افکند مگر که اهل مکه و کفار قریش از آن سرزمین گذر ننموده‌اند آثار عقوبت الهی را مشاهده ننموده و عبرت نگرفته‌اند این شقاوت در اثر آنست که کفار مکه هرگز بروز قیامت معتقد نبوده و خود را در برابر عقیده شرک و کفر خود مسئول نمی‌دانند و توقع ثواب ندارند و از عقوبت دوزخ بیمناک نیستند.

در کتاب عیون بسندی از ابی صلت هروی از امام رضا علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیث طویل که در آن تاریخ و سرگذشت اصحاب رس را بیان نموده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۳

و خلاصه آن آنست که قومی بودند که درخت بزرگی را عبادت و پرستش می‌نمودند آن درخت صنوبر بنام شاه درخت بود و یافث بن نوح آنرا بعد از طوفان کاشته بود در نزدیک آن درخت چشمه‌ای بود بنام روشن آب و آن قوم رس در دوازده قریه

سکونت داشتند قریه‌ها معمور بود در اطراف نهر بزرگی بنام رس و نام آن دوازده قریه آبان و آذر و دی و بهمن و اسفندار و فروردین واردی بهشت و خرداد و مرداد و تیر و مهر و شهریور بود و اهل فارس نیز نام ماههای سال را از آن گرفته‌اند. و در هر یک از قریه‌ها از آن درخت صنوبر نشانی بود و نهر آب از نزدیک درخت جاری بود و آشامیدن از آب چشمه را حرام می‌دانستند و حیوانات خود نیز از آب آن نمیدادند و هر که از آب آن چشمه میاشامید او را بقتل می‌رسانیدند بگمان اینکه آب حیات خدایان است و شایسته نیست از آن کسر و کاسته شود و هر ماه یک روز را عید می‌گرفتند و خارج قریه نزد درخت صنوبر میرفتند و قربانی میکشیدند و سپس آنرا با آتش میسوزانیدند و برابر درخت صنوبر سجده می‌کردند هنگام که دود آن بلند می‌شد به تضرع و زاری در می‌آمدند شیطان نیز از آن درخت با آنان سخن میگفت.

این روش ساکنان این چند قریه بود و روزی که عید قریه بزرگ پیش می‌آمد و پادشاه در آن سکونت داشته و نام او اسفندار بود ساکنان آن قریه‌ها نزد آن قریه بزرگ گرد آمده دوازده روز عید می‌گرفتند و قربانی می‌کشیدند شیطان نیز با آنها سخن میگفت. در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که بانوانی نزد امام آمده یکی از آنان از حکم سحوق سؤال نمود امام فرمود حرام و حد آن مانند حد زنا است عرض کرد قرآن حکم آنرا بیان ننموده امام فرمود بیان نموده بانو گفت کدام است آیه امام فرمود همان قوم رس هستند.

کتاب نهج البلاغه امام فرمود کجا هستند اصحاب مدائن رس که پیامبران انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۴ را بقتل رسانیدند سنت‌های رسولان را نادیده گرفته آثار و روش ستم‌گران را زنده نگهداشته‌اند.

در کتاب در منثور بسندی چند از جعفر بن محمد بن علی علیه السلام روایت نموده که دو بانو از امام سؤال نمودند آیا در آیات قرآنی آیه‌ای هست که حکم حرمت مساحقه را بیان کند امام فرمود بلی آنها بانوانی بودند که در زمان تبع و صاحب رس بودند و هر نهر و چاهی نیز رس است فرمود برای آنان پیراهن از آتش آماده شده بر تن میپوشند و زره‌ای از آتش و گردن بند از آتش و همچنین تاج و کفش از آتش و روی آن لباس ضخیم و خشک متعفن خواهند پوشید امام جعفر فرمود بیان خود این حکم را بیاموزید.

در تفسیر قمی نیز بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه و کلا تبرنا تتبیرا فرمود یعنی آنها را شکسته و خرد نموده بهلاکت افکنده‌ایم و این کلمه لغت نبطیه است.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود مراد از آیه «الْقَرْيَةُ الَّتِي أَمْطَرَتْ مَطَرِ السُّوءِ» قریه قوم لوط است بنام سدوم که پروردگار ساکنان آنرا با سنگها از سجیل و گل آتشین بر آنان فرو بارید.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۵

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۱ تا ۶۲] ... ص: ۴۷۵

اشاره

وَ إِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱) إِنْ كَادَ لِيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرْوُونَ الْعَدَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲) أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴) أَلَمْ تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵)

ثُمَّ قَبْضَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَسَآءَ وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷) وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا

بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸) لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْ آسَى كَثِيرًا (۴۹) وَلَقَدْ صَرَّفْنَا بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۵۰)

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا (۵۱) فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (۵۲) وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا (۵۳) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴) وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵)

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۵۶) قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۷) وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا (۵۸) الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَلِّ بِهٖ خَيْرًا (۵۹) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰)

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (۶۱) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۷

شرح ص: ۴۷۷

وَ إِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوعًا:

از نظر اینکه کفار قریش بت و پرستان مکه مبارزه با رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بنهایت رسانیده بطوریکه هر وقت او را ملاقات نموده اکتفاء بعدم ایمان و انکار دعوت رسول نموده بناء باستهزاء نهاده گویند این شخص همان کسی است که پروردگار او را برسالت اعزام داشته است.

إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْ لَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا:

اصرار او در دعوت بمرام و آئین خود ممکن است ما را نیز از طریقه قومیت و بت پرستی خود باز دارد و چنانچه صبر و بردباری در مرام و آئین خود نمائیم ما را بضلالت و گمراهی خواهد کشانید.

وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا:

مبنی بر تهدید بت پرستان است از نظر شرک و استهزاء بطور حتم مشاهده خواهند نمود هنگامیکه در عقوبت دوزخ دچار شده‌اند ضلالت و گمراهی عقیده از آن کیست اَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ:

خطاب بر رسول گرامی است کسیکه از نظر خودستائی تنها معبود و پیشوای خود را هوی و خواسته خود قرار دهد هرگز نشاید که دعوت ترا بپذیرد و بخداپرستی تمایل نماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۸

أَفَأَنْتَ تُكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا:

استفهام انکار است چگونه دعوت رسول را بخداپرستی میپذیرد کسیکه با نظر لجاج از خواسته خود پیروی مینماید و هرگز رسول را پیشوا و ولی و زمامدار خود نمیپذیرد.

و کیل صفت مشبهه و کالت از شئون ولایت و رسالت است به این که حکم و فرمان رسول در باره مردم نافذ باشد و نیز آنچه را بخواهد در باره آنان اجراء نماید و از طرف مردم نیز قبول دعوت رسول شرط است که او را بسمت ولایت و پیشوائی بپذیرند و از گفتار و دعوت او پیروی نمایند و هدایت و رهبری او را بخداپرستی قبول کنند و ضد آن هواپرستی است که از نظر لجاج قابلیت دعوت رسول را از شخص سلب مینماید و او را زمامدار و ولی و پیشوای خود نمیداند.

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا خطاب بر رسول گرامی است چگونه خواهی پنداشت

که این مردم فرومایه نیروی شنوائی داشته و یا نیروی تعقل و تفکر و اندیشه داشته باشند چنانچه نیروی شنوائی داشتند نصیحت و پند و دعوت تو را بخداپرستی می‌پذیرفتند و چنانچه نیروی تعقل و تفکر داشتند بآثار پروردگار توجه نموده و باستناد خرد و اندیشه دعوت ترا به پیروی از مکتب قرآن می‌پذیرفتند در اینصورت که از نظر لجاج دعوت ترا نپذیرفته و در مقام مبارزه با دعوت تو برآیند.

شاهد آنستکه فاقد نیروی شنوائی و تعقل مانند چهارپایان هستند بلکه گمراه‌تر از چهارپایانند از نظر اینکه آنها فاقد قوه اندیشه و تفکرند و بضرر خود اقدامی ننموده ولی بت پرستان فرومایه نیروی خدا داده شنوائی و تعقل و تفکر را از دست داده و بخودستائی پرداخته‌اند و وکالت و رسالت و زمامداری رسول را انکار مینمایند **أَلَمْ تَرِ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ:**

از نظر تشریف و تعلیم رسول گرامی (ص) که روی سخن با او است که پاره‌ای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۹

از اسرار آفرینش اشاره نموده در اینصورت بدیهی است که مراد از رؤیت بصیرت و شهود ملکوتی است که ای رسول گرامی چگونه بآثار و نشانه‌های صفت ربوبیت آفریدگار به نظام خلقت نظر نیفکنده‌ای که پروردگار تو چه گونه صحنه پهناور هستی و سراب لرزان آفرینش را گسترده است.

و ظل بمعنای سایه هنگام زوال ظهر تا غروب آفتاب است همچنانکه فیء سایه از طلوع خورشید تا هنگام ظهر است که پیوسته رو بنقص میگذارد و ظل نمونه و الگویی از نظام پهناور خلقت و آفرینش را پیوسته ارائه میدهد و سایه خورشید را از هنگام ظهر از سمت راست و مغرب بسوی چپ و شمال شرقی پدید می‌آورد و با نظامی متقن و استوار بتدریج رو بافزایش آنرا سوق می‌دهد و امتداد می‌یابد و منتهی بغروب آفتاب می‌شود که تاریکی و سایه سطح جهان را فرا میگیرد.

و ظل و سایه با اینکه امر عدمی و ثبوتی است پدید آوردن آنرا از نظر توحید افعالی بآفریدگار نسبت داده و معرفی مینماید که کبریائی او ظل و سایه نور خورشید جهان‌آرا را پیوسته از هنگام زوال ظهر تا غروب در اقطار سطح جهان هر لحظه پدید می‌آورد و تحولات جهان را سرتاسر صحنه‌ای از شئون ربوبیت خود ارائه و بمعرض توجه خردمندان قرار میدهد و نظر و شهود مردم را بدان متوجه میسازد و از طریق حرکت و افزایش سایه موجودات را بسوی کمال سوق میدهد و اشاره به این که در نظام خلقت هرگز نابودی و نیستی مفهوم ندارد بلکه هر سیر و حرکت که ناگزیر بسوی کمال است بسوی آفریدگار و در اثر جذب او است.

از این مثال استفاده میشود که ضلالت و گمراهی مردم که تیره‌گی عقیده و تاریکی و نقص خرد شناخته میشود از طریق تابش دعوت رسالت رسول در قلوب مردم خردمند رفع و بسوی ایمان سوق داده میشوند.

و از نظر توحید افعالی پروردگار هدایت و ضلالت افراد بشر نتیجه سیر و سلوک وجودی مردم بسوی آفریدگار است که پیوسته امتداد خواهد یافت و هر آنچه بهره هستی دارد فناء و نابودی در آن مفهوم ندارد از نظر اینکه عین ربط و قائم انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۰

بآفریدگار و رجوع بسوی او است.

وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا:

حرف لو در مورد امر محال بکار میرود و نیز از نظر توحید افعالی پروردگار چنانچه بفرض محال مشیت قاهر او تعلق بیابد قدرت و توان بیحد آنرا دارد که ظل و سایه که بر اساس تجدد و حرکت نهاده شده آنرا ساکن و مستقر و ابدی قرار دهد ولی از نظر نظام متقن حرکت و سیر و تجدد پی‌درپی سایه و افزایش آن نظام تکامل جهان را استوار میسازد.

با توجه به این که ظل و سایه حسی نور خورشید که مورد اشاره و ارشاد است الگو و مسطوره‌ای از نظام خلقت است و مثالی از وجود ظلی و ربط محض با مقام کبریائی را ارائه میدهد.

و از خطاب **(أَلَمْ تَرِ إِلَىٰ رَبِّكَ)** استفاده میشود که رسول صلی الله علیه و آله آغاز بصفات کامله پروردگار معرفت یافته و آنگاه

نظر بچگونگی صحنه پهناور هستی جهان نموده و آغاز از طریق معرفت پروردگار سوق توجه او با آثار وجودی و صحنه هستی شده است نه از طریق آثار بمعرفت پروردگار راه یافته است.

هم چنانکه در باره ابراهیم خلیل علیه السّلام از طریق ارائه ملکوت سماوات و ارائه صحنه جهان هستی بوی درجه یقین بصفت واجب و بایقان ساحت کبریائی نائل آمده است.

ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا:

ظل و سایه حسی شاهد نور محسوس و لا ینفک از آنست هم چنین نور حسی خورشید تدریجی و بطور تجدد پی درپی خواهد بود صحنه پهناور هستی را نیز میتوان از این قیاس فهمید که ظل و سایه پهناور صحنه گسترده‌ای است که بطور عیان لرزان و بر اساس تحول نهاده شده و بسوی ابد در حرکت و تکامل است که مسطوره کامل و کاملتری از نظام ربوبی را برای همیشه ارائه دهد و بصورت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۱

صحنه درخشان در آید و اسرار عوالم را بظهور کامل رسانیده و تا ابد ارائه دهد بهمین قیاس رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و قیام او بدعوت مردم جهان از جمله عواملی است که برای رهبری مردم بکار میرود و در اثر تابش نور دعوت و خدا پرستی قلوب مردم روشن و درخشان شده و بتدریج ضلالت و تیره گی قلوب مردم زایل میشود و همه از شئون اعزام رسول و قیام او بدعوت مردم پیروی از مکتب عالی قرآن است و هم چنین ضلالت مردم.

و بهمین قیاس هدایت و پذیرش مردم مستند پروردگار است بطوری که مناسب با ساحت کبریائی باشد اینها از جمله روش و سنت آفریدگار است که در نظام آزمایش بکار رفته است که هر یک از افراد بشر بطور دقیق در همه لحظات بیشمار زندگی و همه حرکات و سکنت خود مورد آزمایش قرار گیرند.

از این بیان استفاده میشود که نظام تشریح و رسالت و اعزام رسولان و قیام آنان بدعوت عموم بشر و سایر شئون پذیرش دعوت رسولان و همچنین تمرد آنان بر طبق نظام تکوین است.

و هم چنانکه در نظام تکوین ظل و سایه امر تدریجی و ثبوتی و لازم وجود نور است و سایه در اثر تابش نور بوجود می‌آید و تحقق می‌یابد و تابش نور خورشید سایه را بتدریج زایل مینماید زیرا نور ضد سایه است و این تحولات بر طبق توحید افعالی پروردگار از عوامل طبیعی و از مظاهر اراده و خواسته او است بهمین قیاس قیام رسولان بدعوت مردم سبب ظهور شرک و تحقق کفر بعض افراد پلید میشود و بتدریج شرک در قلوب تیره آنان رو بافزایش می‌گذارد و تیره گی شرک و عناد اعماق قلوب آنان را فرامیگیرد و دعوت رسولان نسبت بافرا قابل و شایسته سبب درخشندگی قلوب آنان گشته تیره گی شرک را از قلوب آنان زایل مینماید.

همه این تحولات طبیعی و تشریحی بر حسب منطق توحید افعالی مستند بمشیت پروردگار است بدون اینکه در باره هدایت و یا ضلالت مردم جدیت و کوشش دعوت رسول نقش مؤثری داشته باشد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۲

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است پس از اینکه سایه و تیره گی فضاء عالم را فرا بگیرد پروردگار بار دیگر تاریکی و سایه جهان را قبض می‌نماید و در اثر سپیده دم و طلوع خورشید سایه را قبض مینماید و هر آنچه در نظام وجود بهره‌ای از هستی دارد زوال و فناء پذیر نخواهد بود بلکه بسوی ساحت کبریائی باز خواهد گشت.

زیرا تاریکی شب که فضاء جهان را فرا میگیرد عبارت از سایه مخروطی شکل است که زمین سایه می‌افکند و مانع میشود که نور خورشید سطح این قسمت از زمین و هوا و فضا و اتمسفر را فرا بگیرد و ظل و سایه از عوارض هوا و فضا و اتمسفر و سطح زمین است:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا:

از جمله آثار فعل و صفت ربوبیت کبریائی آنستکه بر حسب نظام جهان تاریکی شب را وسیله پوشش و پنهان بودن افراد بشر قرار داده مانند لباس که بدن انسان را میپوشاند بمنظور اینکه از کوشش و مشقت روز آرامش بیابد و از حرکات و خستگی روز بیاساید و در گوشه تاریکی و خلوت بسر برد.

وَالنَّوْمُ سُبَاتًا:

خواب را بر حسب طبع وسیله آرامش و استراحت و کناره گیری از کار و از کوشش قرار داده است.

وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا:

هم چنین روز را سبب حرکت و سیر و سلوک و کسب معیشت قرار داده که نیروی اراده و جوارح را بکار برد و بتکاپو در آید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۳

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا:

از جمله صفت فعل پروردگار که مبنی بر منت است آنکه وزیدن بادهای تند از هرسو را وسیله بشارت و مژده قرار داده که در نتیجه و بهمه آن قطرات باران از هوا فرو میبارد که آب پاک و پاکیزه بوده و هر قذارت و کثافت ظاهری را زایل و بر طرف مینماید و در تحصیل طهارت معنوی و روانی نیز مانند وضوء و غسل نیز بکار میرود هم چنین در تحصیل طهارت از خبث نیز نقش مؤثر خواهد بود.

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا:

بیان توحید افعالی است که در اثر فرو باریدن قطرات باران که سرزمین را فرامیگیرد و بذرات خاک حیات میبخشد هم چنین طبقات پدیده‌ها نباتات و حیوانات بخصوص بشر را سیر آب و بی نیاز مینماید و از خطر تشنگی میرهاند.

وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا:

جمع انسان و ناسی از ماده نسیان گرفته و بلحاظ حالت نقص و نسیان و فراموشی او گفته شده و از نظر شرافت او تعبیر بکثیر شده که او غرض اصلی از نزول این نعمت بیمانند سرتاسر جهان است و بخصوص بشر مورد منت قرار داده شده و معرفی شده است.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا:

از جمله نعمت که فعل پروردگار معرفی شده فرو باریدن قطرات باران در همه اقطار جهان و سرزمینها است بدون اینکه اختصاص بسرزمین داشته باشد بمنظور اینکه از این نعمت بشر متوجه شده و بسپاس آن قیام نماید و غرض اصلی از فراگرفتن باران در سرزمینها آسایش بشر است که در هر قطعه‌ای از اقطار جهان بخواهند مورد استفاده قرار دهند ولی بسیاری از افراد مردم فرومایه در

مقام کفران نعمت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۴

برآمده قیامت و صحنه رستاخیز را انکار مینمایند و از جمله:

لِيَذَّكَّرُوا: استفاده میشود که غرض اصلی از اجراء این نعمت در اقطار جهان نعمت ارجدارتری است و آن تذکر و جلب توجه بشر بخداپرستی و باصول توحید و ارکان آن است و اینکه زندگی بشر همیشگی است و هم چنانکه هر سال فرو باریدن باران فضل بهار

سبب گسترش حیات در سرزمینهای اقطار جهان می شود برای بشر نیز در صحنه قیامت بار دیگر حیات تازه‌ای بآنان خواهد دید.

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا:

لو حرف شرط در مورد امر محال بکار میرود چنانچه ساحت پروردگار بخواهد برای هر یک از اقوام که در سرزمینها پراکنده‌اند رسولی نذیر و دعوت کننده بحق که مردم را از عقوبت شرک و کفر توبیخ و تهدید نماید اعزام می نماید ولی بر خلاف صلاح و نظام تعلیم و تربیت بشر است که بر اساس تدریج نهاده شده‌ای رسول گرامی اکنون که دوره دبستانی و دبیرستانی تعلیم بشر سپری شده.

اینک دوره دانشگاه عالی مکتب قرآن فرا رسیده و بناگذاری آن نیز اختصاص بمقام رسول گرامی اسلام (ص) دارد و سایر رسولان واجد این مقام از قرب و معرفت نبوده که بناگذاری دانشگاه عالی قرآن را بعهدہ بگیرند و تا پایان جهان بشریت مردم جهان را پیروی از برنامه آن دعوت نمایند.

فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِ جِهَادٍ كَبِيرًا:

جمله تفریع اینک که هنگام قیام رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرا رسیده که بدعوت جهان بشریت قیام نماید و دانشگاه عالی مکتب قرآن را بنا گذارد آغاز با کافران که در مقام مبارزه با دعوت او بر میآیند دفاع نماید و بوسیله خواندن آیات قرآنی و تعلیمات آن در دعوت و ترغیب عموم مردم بمجاهدت قیام نماید و صفوف مردم فرومایه را در هم شکند و پرده‌های جهالت و غفلت و عناد مردم را بکنار زند از آیه استفاده می‌شود که وظیفه رسول در امر رسالت بر دو جناح استوار است یکی جهاد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۵

بزرگ و دیگر جهاد کوچک.

از نظر اینکه تعلیم و تربیت بشر عبارت از حکومت و فرمانروائی بر روحیه و روان انسان است در حقیقت حکومت در باره انسان سازی و تأسیس ساختمان روحی و روانی و اعتقادی انسان است که از رذائل خلقی و خودستائی او را پاکیزه نماید و روح او را آماده شنیدن و پذیرش تعلیمات ربوبی گرداند بدین نظر جهاد و کوشش بزرگ و طاقت فرسا نامیده شده است.

گذشته از اینکه غرض اصلی از بناگذاری مکتب همانا تعلیم و تربیت افراد بشر است و در هر یک از آنان آنچه اقتضاء و پذیرش دارند بعرضه ظهور و فعلیت در آورد ولی جهاد کوچک و دفع دشمنان غرض ضمنی و بمنظور آنستکه در داخل اجتماع افراد مضر و خرابکار وجود نداشته و محیط آلوده و مسموم نباشد و مردم را از طریقه فطرت و پذیرش تعلیمات الهی باز ندارند.

خلاصه اعزام رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسیله‌ای است که جهان بشریت را بسوی خداپرستی و سعادت و بفضائل اخلاقی سوق دهد و حالت غفلت از مسیر زندگی و جهالت را از آنان رفع نماید و حق و حقیقت را بیان نماید و حجت را بر مردم تمام کند.

هم چنانکه پروردگار از فضل خود و انتظام جهان خورشید نوربخش را آفریده که تیره گی و نواقص نباتات و معادن و حیوانات را رفع نماید و آنها را بسوی کمال و رشد سوق دهد و آنها را روح و حیات بخشد.

جِهَادًا كَبِيرًا:

مجاهدت در دعوت عموم مردم جهان باقصی درجه قدرت و نیرو که در اختیار رسول نهاده شده بکار برد و مردم جهان را برای همیشه بمرام و بآئین و برنامه مکتب قرآن دعوت نماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۶

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا:

از جمله صفت فعل پروردگار ارتباط دو نهر آب است که در یک مسیر در حرکت و سیلان هستند یکی شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ است و با کمال ارتباط آندو با یکدیگر میان آندو فاصله است که هر یک از اختلاط با دیگری ایمن خواهد بود.

آیه بیان مثال دیگری است که اعزام رسول بسوی جامعه بشر را در اثر دعوت و ترغیب بآنچه در کمون خود پرورانیده سوق دهد با اینکه بر حسب جریان طبع همه در یک محیط زندگی نموده و کمال ارتباط و معاشرت را با یکدیگر دارند ولی از سعادت و فضیلت اهل ایمان به بیگانه سرایت نموده هم چنین از شقاوت و رذالت بیگانه هیچ گونه تأثیری در روحیه اهل ایمان نخواهد داشت. خلاصه پروردگار از نظر انتظام جامعه بشری در عین حال که افراد کمال ارتباط و معاشرت را با یکدیگر دارند و رابطه نسبی و سببی و معاشرت میان آنان محفوظ است ولی در سیرت و عقیده متفرق و جدا از یکدیگرند هر یک صورت علمی و عقیدتی خود را دنبال مینماید و بر خاطر تزلزلی رخ نمیدهد نه اهل ایمان تمایل بشرک و کفر نموده و نه بیگانه باصول توحید التزام داشته و از

نظر اینکه حقیقت انسانی همانا عقیده و صورت علمی و خلقی او است یگانه سبب امتیاز افراد بشر از یکدیگر همانا عقیده و ملکات فاضله و رذیله وجودی او خواهد بود.

بر این اساس پنهانترین و مرموزترین موجود همانا شیر است که جز آفریدگار بر اسرار نهفته او هرگز احاطه نخواهد یافت و برای ظهور سیرت و کشف رموز وجودی که در اثر خاطرات و اندیشه‌ها و سیر و سلوک و افعال اختیاری که در خود نهفته ناگزیر باید از جهان عمل و صحنه آزمایش بگذرد هم‌چنین قدم بصرحه برزخ و شهود نهاده در آستانه قیامت درآید آنگاه سیرت حقیقی او بظهور میرسد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۷

و امتیازات وجودی او آشکار میشود بر این اساس امتیاز وجودی افراد بشر صالح و طالح آنها بشماره افراد خواهد بود.
وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا:

اضافه رب بضمیر خطاب مبنی بر تشریف و صفت فعل پروردگار است که صحنه جهان ظهوری از مشیت و قدرت قاهره و کمون و سرائر نهفته بشر را از طریق خاطرات قلبی و افعال اختیاری که سیر ذاتی و حرکت وجودی است بعرضه ظهور میرساند و قدرت پروردگار نسبت بهمه موجودات یکسان سهولت و صعوبت نسبت بآن مفهوم ندارد و فقط در باره بشر از نظر شرافت او صفت قدرت خود را یاد آوری نموده است.

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا:

بیگانگان خدایان خیالی خود را پرستش می‌نمایند با اینکه نفع و سودی نخواهد داشت هم‌چنانکه ترک عبادت آنها نیز ضرر و زیانی از ناحیه آنها عاید کسی نخواهد شد و منافات ندارد که پرستش بت سبب محرومیت بر سعادت و رسوخ شرک در قلب شده مستلزم شقاوت ذاتی گردد.

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا:

بیان آنستکه قوام رسالت بر وظیفه دعوت عموم مردم پیروی از مکتب عالی قرآن است و بدانشجویان و پیروان برنامه آن بشارت سعادت در دو جهان و حیات همیشگی و نعمت جاودان دهد و بیگانگان و متمردان را از شقاوت ذاتی و عقوبت همیشگی تهدید نماید و بر حذر دارد و بجز این دو وظیفه که از شئون ولایت و دعوت بحق است سمت ولایت دیگری ندارد و قبول هدایت و هم‌چنین ضلالت و گمراهی مردم نیز بر اساس اختیار نهاده شده و ارتباط و مسئولیتی نیز متوجه رسول (ص) نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۸

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا:

خطاب برسول گرامی است که وظیفه دیگر وی آنستکه بعموم مردم اعلام نماید که غرض از قیام دعوت جهانیان بخداپرستی آنستکه مردم دعوت او را بپذیرند و از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی نمایند و بمقامی از انسانیت و فضیلت نائل شوند که بر اساس اختیار و بخواست خودشان استوار خواهد بود بدون اینکه رسول گرامی (ص) انتظار اجر و پاداش از مردم داشته باشد و جمله:
إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا:

استثناء متصل است زیرا غرض اصلی رسول (ص) از قیام بدعوت همانا قبول و پیروی مردم از دعوت و قبول اسلام و ایمان و اعتقاد باصول توحید است که براساس اختیار استوار خواهد بود و بدیهی است که قبول دعوت رسول (ص) و پیروی از برنامه مکتب قرآن بهترین پاداش است که عاید مسلمانان خواهد بود و شاهد استغناء و بی‌نیازی رسول (ص) از پاداش است.

این ارجدارترین عمل قربی است که رسول گرامی (ص) بامر و دستور کبریائی رسالت و این چنین عمل و وظیفه خطیری را بپذیرد و بعهدہ بگیرد که هرگز فردی از بشر و از رسولان قدرت و توان قبول آنرا نداشته باشد و نتیجه آن نیز که غرض اصلی از دعوت است عاید مردم باشد بدون اینکه کوچکترین نتیجه‌ای از مردم انتظار داشته باشد.

و بر این اساس مفاد جمله استثناء چنین خواهد بود «الا ان يتخذ الی ربه سیلاً من شاء ذلک» و محتمل است تعبیر به جمله «إِلَّا مَنْ شَاءَ» که موصول مستثنی معرفی شده بلحاظ آنستکه غرض از فعل و از قبول دعوت رسول (ص) همان فرد اهل ایمان پیرو رسول (ص) و پیرو برنامه مکتب قرآن است زیرا غرض از فعل فقط موصوف بصفه ایمان و تحقق ایمان در خارج است که محصول دعوت رسول و مکتب قرآن می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۹

بعبارت دیگر غرض از دعوت رسول اکرم (ص) تشکل مؤمنان و تحقق آنان در خارج است و اتصاف آنان بصفه ایمان مقدمه و سبب صورت گرفتن مؤمنان در نظام خارج است و بدیهی است که صفت ایمان از شئون وجودی مؤمن است.

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ:

آیه مبنی بر دستور بر رسول گرامی (ص) است که پس از قیام بدعوت جامعه بشر و اداء وظیفه رسالت و اعلام به این که غرض قبول مردم و پیروی از دعوت رسول و از برنامه مکتب عالی قرآن است در باره انجام و ادامه آن و هم‌چنین قبول جامعه بشر در ادوار آینده را بساحت کبریائی واگذار که بهترین پشتیبان است هر چه را حکم فرماید نافذ خواهد بود.

و از نظر ولایت که رسول گرامی بر انجام این وظیفه طاقت فرسا دارد و ادامه دعوت و بقاء آثار آن و هم‌چنین پیروی عموم مردم از دعوت او جریان امر را بساحت پروردگار واگذار.

الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ:

صفت ذات کبریائی که ازلی و ابدی است و دعوت رسول و مساعی او را در باره بناگذاری مکتب عالی قرآن در جهان برای همیشه بپا دارد و هیچ گاه آثار دعوت و مساعی او را بیهوده نخواهد گذارد.

وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ:

و نیز پروردگار را از نقص و امکان تنزیه نماید و از نعمت رسالت و دعوت جامعه بشریت بتوحید که طنین دعوت او اقطار جهان را فراگرفته سپاس گذارد پروردگار نیز جهانیان را بفضل خود توفیق دهد که بندها و دعوت رسول پاسخ دهند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۰

وَكَفَىٰ بِهِ بُدْنُوبِ عِبَادِهِ خَيْرًا

صفت فعل پروردگار است که در آثار درخشان صحنه هستی یگانه و مستقل و کافی است و باعمال و کردار مردم و هم‌چنین بگناهان مردم فرومایه که سبب تیره‌گی روان می‌شود و صفای فطری روح را کدر مینماید آگاه و خیر است و در تدبیر و فرمان اجرای آن از کمک و شریک غنی و بی‌نیاز است.

در باره ذنوب و نواقص و گناهان و تیره‌گی روان بشر صفت خیر پروردگار یادآوری شده شاهد آنستکه بسیار عمیق و اسراری در او نهفته است که ظهوری از صفت خیر کبریائی معرفی شده است و جز ساحت پروردگار بر او احاطه نخواهد یافت.

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ (وَمَا بَيْنَهُمَا) فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ:

صفت فعل پروردگار است که کرات بیکران آسمان و زمین پهناور را از کتم عدم و نیستی بوجود آورده و در شش مرحله انتظام آنها را تأمین نموده است و شرح آیه با چند آیه مربوطه در سوره اعراف آیه ۵۵ نگاشته شده است.

الرَّحْمَنُ:

صفت فعل و تقدیر آن هو الرحمن و خبر برای موصول و صلۀ آنست به این که صحنه پهناور هستی که ساحت کبریائی بر آن استیلاء و احاطه قیومیه دارد در هر لحظه آنرا از هر سو تدبیر می‌نماید و بسوی مقصد ابدی سوق می‌دهد نمونه و مسطوره‌ای از صفت فعل پروردگار و رحمت عمومی و اطلاقی است که صحنه پهناور را فراگرفته است.

فَسْتَلْ بِهِ خَيْرًا:

در باره مفاد آیه از جمله گفته شده که یهود در باره آغاز خلقت گفته‌اند بجز آنچه پروردگار اعلام فرموده و آیه در پاسخ آنان فرمود از ساحت کبریائی پرستش نموده و بپذیرید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۱

و ظاهر آنستکه حرف باء به بمعنای عن و ضمیر آن راجع بچگونگی خلقت کرات آسمان و زمین و مراحل شش گانه آنها است و خبیرا صفت فعل کبریائی است.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ:

چنانچه به بت پرستان گفته شود و ظاهر مراد رسول گرامی (ص) است که در مقام دعوت مردم بخداپرستی دستور دهد که برای ساحت پروردگار سجده نمائید در پاسخ گویند بطور تجاهل که رحمن چیست و از چه مقوله است با اینکه آفریدگار صانع جهان برای آنان تشریح شده است أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُورًا:

سپس از نظر هتک و بطور تعجب گویند چگونه ما را امر می‌نمائی که برای آفریدگار سجده نمائیم و دعوت رسول اکرم (ص) بخداپرستی و امر آنان بسجده سبب نفرت و اظهار عناد آنان از قبول دین اسلام خواهد شد الرَّحْمَنُ:

صفت مشبیه از ماده رحمت گرفته شده و مبالغه در رحمت اطلاق و گسترش نعمت وجود و هستی قبل از استدعاء و عطیه قبل از درخواست است بر این اساس هر یک از موجودات ریز و کلان این جهان و هم‌چنین هریک از عوالم امکانی که بهره‌ای از هستی دارند مسطورهای از صفت رحمن خواهند بود.

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا:

تبارک از ماده برکت گرفته شده صیغه مبالغه بمعنای کثرت بی‌نهایت صدور برکات و خیرات و صفت فعل اطلاق است از جمله آثار خیرات و برکات دائم که ظهور فعل پروردگار معرفی شده آنستکه در فضاء جهان که سعه آن زیاده بر تصور است کرات بیشمار و کهکشانهای بسیار آفریده هر یک را در مدار مخصوص بآن در سیر و حرکت در آورده و مانند برجهای مرتفع و چراغهای فروزان و درخشان و نیز انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۲

ماه نوربخش قرار داده است.

از جمله بدائع صنع و آفرینش و شاهد عظمت بی‌نهایت کبریائی است و مبنی بر تعریض بسخنان هتک آمیز بت پرستان است هنگام که رسول گرامی آنان را دعوت بسجده ساحت آفریدگار نموده در پاسخ گفته‌اند (وَ مَا الرَّحْمَنُ) از آفریدگار که رحمت اطلاق او همه ریز و کلان و کرات بیشمار را فرا گرفته و پدید آورده اظهار جهالت و بی‌خبری نموده‌اند.

شاهد آنستکه آنان نابینا و کور دل هستند و از نظر عناد از این چنین صحنه پهناور چشم پوشیده و نادیده گرفته و از درک حقایق و اسرار آفرینش خود را بی‌بهره نموده‌اند و هم‌چنانکه صحنه تابناک فروزان را نمی‌بینند هم‌چنین آیات کریمه قرآنی و دعوت رسول گرامی (ص) را نشنیده و بدان توجه ننموده و از درک حقایق و معارف الهی خود را بی‌بهره نموده‌اند.

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا:

از جمله آثار فعل دائم ساحت کبریائی آنستکه همانطور که تاریکی قسمتی از سطح زمین را هنگام شب فرا میگیرد و روشنایی روز را زائل می‌نماید هم‌چنین قسمتی از سطح زمین را نور خورشید فرا میگیرد این فرمان بطور تدریج در اقطار جهان نافذ و پیوسته بموقع اجراء گذارده می‌شود بهمین مناسبت از نظر تفضل مقرر فرموده که مسلمانان چنانچه هر یک از وظایف شب را نتوانند انجام دهند در روز انجام دهند و هم‌چنین وظایف و تکالیف روز را نتوانند انجام دهند شب بآن قیام نمایند.

در کتاب در منثور در مورد آیه أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ بسندی از ابی امامه روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آنچه در زمین از معبودی که مورد پرستش قرار میگیرد هرگز بزرگتر و خطرناکتر از هوی و هوس مردم نیست که از آن پیروی نمایند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۳

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر ابی جعفر علیه السّلام روایت نمود در مورد آیه أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ امام فرمود مراد پس از طلوع فجر سپیده دم تا هنگام طلوع خورشید است.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا) نقل نموده که ابن سیرین گفته است آیه در باره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب (ع) است زیرا علی علیه السّلام فاطمه علیها السّلام را بازدواج خود در آورد بدین جهت پسر عم رسول اکرم و نیز زوج دختر اوست و از طریق نسب و سبب با رسول (ص) قرابت یافت.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که در باره آیه وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا گفته که مراد ابا الحکم بن هشام است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را ابا جهل نام نهاد.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت نموده در مورد آیه (تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا) امام فرمود مراد از بروج ستارگان است و برجها که اختصاص به فصل بهار و تابستان دارد عبارت از حمل و ثور و جوزاء و سرطان و اسد و سنبله است و برجهای پائیز و زمستان عبارت از میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت که دوازده برج هستند.

در کتاب من لا یحضر از امام صادق علیه السّلام روایت نموده امام فرمود هر آنچه از وظایف شب که فوت شود در روز آنرا قضا نماید و آیه فرمود (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا) یعنی کسی که وظایف واجب در شب از او فوت شود روز آنرا قضا کند و بجا آورد و آنچه وظایف روز از او فوت شود شب آنرا بجا آورد.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۴

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۳ تا ۷۷] ... ص: ۴۹۴

اشاره

وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸) يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰) وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱) وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲) وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمُيَانًا (۷۳) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴) أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (۷۵) خَالِدِينَ فِيهَا حَسِبْتُمْ أَنْ تُتَّخَذَ الْكُفُورُ سَهْلًا أَمْ كُنْتُمْ تَجْعَلُونَ (۷۶) قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۶

شرح ... ص: ۴۹۶

وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ:

آیه خصلت اهل ایمان و تقوی را بیان نموده هم‌چنانکه کفار و بت‌پرستان در مقام انکار صفت رحمت اطلاقیه بوده و تدبیر متقن پروردگار را نادیده میگیرند از جمله شعار اهل ایمان آنست که زندگی آنان با کمال سادگی و سهولت و هم‌چنین معاشرت آنان با

مردم با کمال ملایمت و رفاقت و بطور مواسات است و آیه اهل ایمان را عباد الرحمن خوانده از نظر اینکه نسبت برحمت و تدبیر پروردگار در باره آنان گرچه ناگوار باشد انقیاد و پذیرش دارند مقابل و ضد بت پرستان که اظهار تجاهل نموده و نعمت گسترده جهان را نادیده میگیرند.

وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا:

چنانچه مردم فرومایه بطور جهالت و اسائه ادب و استهزاء با آنان سخن بگویند اهل ایمان با کمال ادب بطور سلامت پاسخ گویند بدون اینکه مقرون بلغو و خودستائی و استهزاء باشد و با سخنان نصیحت و پندآمیز به سخن آنان پاسخ گویند.

وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا:

از جمله خصلت اهل ایمان آنست که پاسی از آخر شب را قیام باده نوافل نموده و به حال قیام و رکوع و سجده بسر میبرند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۷

و در آیه فرمود (وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا- ۸۲- ۱۷) آیه بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خطاب نموده مبنی بر ترغیب به بیداری پاسی از شب و دستور قیام بنوافل است و کلمه عسی در این آیه در مورد رجاء و امید بکار رفته و از ساحت پروردگار بطور حتم است زیرا امیدواری را ناامید نمودن سزاوار کبریائی او نخواهد بود و تعلیق بر رجاء از نظر توحید افعالی و مشیت پروردگار است.

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا.

از جمله خصلت اهل ایمان آنست که پیوسته از پروردگار خواهند که در اثر نیروی تقوی و پرهیز از گناهان صفای روح و نورانیت روان آنان تقویت یافته از عقوبت دوزخ ایمن گردند و چنانچه روح در اثر گناهان صفای فطری خود را از دست دهد و به تیره گی کفران نعمت و گناهان محکوم گردد شقاوت ذاتی گریبانگیر او گشته و رهائی از آن و از عقوبت دوزخ هرگز میسر نخواهد شد.

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا:

بیان سبب تضرع و درخواست رهائی از دوزخ است از نظر اینکه محیط محرومیت ابدی و شقاوت ذاتی است و زیاده بر تصور طاقت فرسا است.

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا:

از جمله خصلت و فضائل خلقی اهل ایمان آنستکه در هزینه زندگی پیوسته میانه روی و صرفه جوئی را رعایت می نمایند و هرگز اسراف و زیاده روی در انفاق و بذل مال چه برای رفع نیازهای خود و یا در باره دیگران نمی نمایند و هم چنین از امساک مال بی مورد و از رذیله آز و حرص در جمع مال پرهیز می نمایند و طریقه اقتصاد و رعایت همه جانبه را در بذل مال در نظر میگیرند.

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ:

از جمله خصلت اهل ایمان آنستکه در باره ساحت پروردگار چه صفات ذات انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۸

واجب و چه در باره صفات فعل و آثار او شریک قرار نداده و در هیچ یک از مراحل خلقت و یا تدبیر پاره‌ای از امور نظام جهان مخلوق را شریک پروردگار نه پنداشته و بر حسب عقیده و عمل و به تمام معنا ساحت کبریائی را مدح گفته و وحده لا شریک له یافته و معرفی می نمایند.

و در باره توحید افعالی پروردگار که مرتبه دقیق از توحید کبریائی است در عقیده او شائبه شرک و خودستائی نباشد بت پرستان گرچه در باره فعل و خلق نیز قائل بتوحید هستند و چنین پندارند که در باره خلق و ایجاد قائل بتوحید کبریائی هستند ولی از نظر اینکه در باره تدبیر و نظام پاره از امور جهان مخلوقات شریف را شریک قرار میدهند که پروردگار بعهد آنها نهاده است در باره خلق و ایجاد نیز منکر توحید افعالی هستند از نظر اینکه حقیقت تدبیر همان ادامه وجود و تجدد بهره هستی است بدین لحاظ در

همه شئون افعالی کبریائی نیز منکر توحید هستند.

وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ:

از جمله خصلت اهل ایمان آنستکه اقدام بقتل نفس محترم ننموده و کسی که حق حیات دارد و زندگی او محترم است اقدام بقتل او ننموده باشد جز در موردیکه قتل بحق و بر طبق دستور شرع جایز باشد مانند قصاص و یا ارتداد که کسب حرمان از حق حیات خواهد بود.

وَلَا يَزْنُونَ:

و نیز از ارتکاب عمل زنا و رابطه نامشروع با بانوی بیگانه بری باشد زیرا بر حسب حکم عقل و شرع از قبیح اعمال و جنایات معرفی می‌شود.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا:

آیه مبنی بر تهدید است هر که بهر یک از سه جنایت شرک و قتل نفس محترم و به عمل شنیع اقدام نماید شقاوت گریبانگیر او شده بعقوبت و جزاء اعمال خود خواهد رسید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۹

يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا:

از هنگام که باستانه عالم برزخ در آید بعقوبت‌های روانی و حسرت جانگداز محکوم بوده و سپس در صحنه قیامت نیز عقوبت جسمانی و حسرت روانی او افزایش یافته و بطور خلود در شقاوت و دوزخ با خاری و مذلت زیاده بر تصور خواهد زیست.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا:

آیه مبنی بر استثناء از خلود در شقاوت و عذاب دوزخ است و توبه بمعنای ندامت و پشیمانی از شرک عمل قلبی و از عمل جوارحی گناه است و عمل صالح نیز در مورد آیه عبارت از اقرار بتوحید است زیرا گناه و جنایت قتل نفس محترم و عمل شنیع زنا در این دو مورد عمل صالح که سبب تدارک آنها شود مفهوم ندارد جز اینکه مراد از عمل صالح همان عمل قلبی ایمان و ندامت و اقرار بتوحید افعالی پروردگار است بدون اینکه شریک برای پروردگار قرار دهد.

نتیجه آنستکه توبه همان ایمان قلبی و آتش حسرت است که سبب می‌شود تیره‌گی شرک و گناه از روح انسان زائل شود و صفای فطری را که از عروض شرک و ارتکاب جنایت از دست داده باز یابد.

و ظاهر آنستکه جمله (إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ) استثناء از جمله متصله يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا می‌باشد یعنی استثناء بطور کلی از کسی است که شقاوت گریبانگیر او شده در اثر شرک و ارتکاب گناهان فقط در صورتی شقاوت اکتسابی او زائل و بصورت سعادت در می‌آید که باز گردد به این که توبه نموده پشیمان شود.

از جمله نمونه آشکار توبه و پشیمانی همانا ایمان و تشبث باصول توحید است و نیز بمنظور صحت و تصدیق عملی توبه آنستکه در مورد مقتضی مرتکب اعمال صالحه شود که شاهد اعتقادی و عملی به توبه و بازگشت بسوی پروردگار خواهد بود و استثناء نظر بخصوص آیه (وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ) انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۰

ندارد بلکه استثناء بطور کلی از کسانی است که شقاوت گریبانگیر آنان شده باشد و طریقه نجات از شقاوت و بازیافت صفاء فطری روح آنان منحصر بتوبه از شرک و از گناه و آتش ندامت خواهد بود آنگاه تیره‌گی و ظلمت شرک و گناه از روان آنان زائل شده و صفاء روح را باز یافته و رجوع بسوی فضل پروردگار نموده‌اند.

فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ:

جمله تفریع مبنی بر مؤذنه است از نظر اینکه گناهکار و جنایتکار در اثر توبه و پشیمانی خاطر و آتش حسرت روانی تیره‌گی گناه از روان جنایتکار رفع و زایل شده و صفاء و نورانیت روح خود را باز یافته و عمل قبیح و گناه نیز بتبع آن انقلاب یافته بصورت عمل

نیک و شایسته خواهد در آمد از نظر اینکه عمل اثر و شعاع ثابت روح است در حسن و قبح و تیره گی و صفاء تابع آن خواهد بود. (سیئه): صفت مشبهه از ماده سوء گرفته شده بمعنای قبیح و عمل ناشایسته است و سیئه بالذات عمل خارجی و حرکات جوارحی ناشایسته است و یا صورت علمی روان که سبب صدور حرکت و عمل اختیاری قبیح است و بر حسب تحلیل عمل و حرکت اختیاری دارای سه جزء است ۱- حرکت جوارحی مثلا- عمل قتل ۲- عنوان قتل و جنایت ۳- صورت علمی ترمرد و هتک کبریائی که باختیار اقدام بگناه و جنایت نموده و حیات فردی را سبب نموده و تیره گی بر روان او عارض شده اما عمل جوارحی بالذات قبیح نیست مثلا عمل زنا و همچنین زناشوئی با همسر خود هر دو یکسانند همچنین عنوان زنا و عنوان زناشوئی با همسر خود هر دو فانی شده‌اند و آنچه باقی و بحقیقت سیئه و ناسزا است و از شئون وجودی فاعل مختار و گناهکار است و نیز سبب استحقاق عقوبت میشود همانا صفت ترمرد از امر پروردگار و شقاوت و بعد است که گریبان گیر گناهکار و جنایت کار شده است.

پس صفت توبه و پشیمانی خاطر و مذلت به پیشگاه پروردگار ضد صفت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۱
ترمرد و مخالفت امر کبریائی است.

همچنین رفتار زناشوئی با بانوی اجنبیه در مورد شبهه، زنا معرفی نشده و عمل جایز است و آثار طبیعی آن بلحاظ استبداد و انتساب فرزند بهر دو نیز مرتب است و شاهد آنستکه عمل زناشوئی بالذات عمل قبیح و ناسزا نیست زیرا در هر سه مورد زناشوئی با همسر و همچنین رفتار زناشوئی در مورد شبهه یکسانند بلکه بطور حتم قبیح و جنایت فقط بلحاظ صورت روانی ترمرد و مخالفت با امر پروردگار است که از شئون روان و سبب استحقاق ذاتی عقوبت میباشد.

و ضد آن توبه و رجوع بآفریدگار که صورت روانی پشیمانی و آتش حسرت و اظهار مذلت به پیشگاه پروردگار است و تیره گی گناه و ظلمت جنایت را از روان زائل مینماید و صفا و نورانیت از دست رفته روح را باز خواهد یافت همچنین در اثر انقلاب روح استحقاق ثواب و پاداش را خواهد یافت پس از اینکه در اثر ارتکاب جنایت و گناه استحقاق عقوبت را کسب نموده بود. نتیجه آنکه سیئه عبارت از صورت علمی ترمرد و مخالفت پروردگار و از شئون وجودی روان و باقی و قابل تبدیل و تحول است و ضد آن توبه نیز صورت علمی ندامت و پشیمانی و صفت روانی و اظهار مذلت به پیشگاه پروردگار و باقی است.

بدیهی است که فعل اختیاری و حرکات ارادی محصول اراده و صورت علمی فاعل مختار است که پس از قضاوت و داوری فعل آنرا ترجیح داده برگزیده بآن عمل خارجی اقدام مینماید پس عمل گناه نیز مانند همه افعال اختیاری محصول روان تیره و ظلمانی است که آغاز ترمرد از امر پروردگار را با نیروی اندیشه در روان خود پرورانیده و سپس بوسیله حرکت و ارتکاب گناه بر تیره گی روان فاعل مختار افزوده و بعرضه ظهور کامل و فعلیت در میآورد.

و همچنانکه عمل زنا که ناشی از غفلت آن خود و عدم توجه بعقوبت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۲

و ترمرد از منع و نهی است سبب زیادی تیره گی روان فاعل مختار میشود و شقاوت خود را بظهور و فعلیت در میآورد بدین جهت شایسته عقوبت و اجراء حد میگردد، همچنین در صورتی که توبه نماید و پشیمان شود و حد شرعی نیز مثلا- بر او اجراء گردد، تیره گی و شقاوت روان خود را رفع نموده و روان تیره او انقلاب یافته طهارت و صفای روان و نورانیت سابق خود را باز خواهد یافت و عمل زنا قبیح و حرام که مرتکب شده بود در پرتو روان صفا یافته توبه کننده نیز انقلاب مییابد و بصورت عمل عفت آمیز و زناشوئی مشروع و جایز در خواهد آمد، زیرا عمل که صورت روان و فعلیت آنست باقی و تابع تیره گی و صفاء روح خواهد بود.

و عمل شنیع و نامشروع محصول تمایل نفسانی و غریزه جنسی بوده و در اثر آن بر تیره گی روان و شقاوت آن افزوده شده و شقاوت او بظهور و فعلیت درآمده بدین جهت که مستحق اجراء حد گشته است و از نظر اینکه فعل اختیاری حرکت وجودی و سیر روانی و ذاتی و کسب سیرت خود می باشد بار دیگر فعل اختیاری بروان فاعل مختار جنایتکار و سبب زیادی شقاوت جنایتکار می شود.

در صورتی که در اثر اقدام بتوبه و پشیمانی خاطر و اجراء حد بر زانی روان تیره وی انقلاب یافته و صفاء و نورانیت سابق خود را

باز یافته باشد ناگزیر باید عمل شنیع او نیز انقلاب بیابد و بصورت عمل عفت آمیز و زناشویی با همسر خود در آید تا اثر از مؤثر و فعل از فاعل تخلف ننماید از نظر اینکه فعل حد وجودی فاعل و سیر کمال آنست بلکه ظهور سیرت نهفته است.

وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر وعده مغفرت و دیگر رحمت است به این که آغاز تیره گی و شقاوت روان جنایتکار (قاتل و یا زانی) در اثر توبه و پشیمانی خاطر و اظهار مذلت به پیشگاه پروردگار و نیز با اجرای حد شرعی و شقاوت عارضی را بفضل خود زائل و ستر نموده طهارت و صفای روان او را باز خواهد داد و نیز عمل انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۳

قیح و جنایت که مرتکب شده بود آن نیز بفضل پروردگار بصورت حسنه و عمل جایز درآمده آنگاه شایسته رحمت و فضل دیگری خواهد شد.

در کتاب عیون از امام رضا (ع) روایت نموده که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود در روز قیامت پروردگار برای اهل ایمان بذل توجه فرموده او را بر گناهان خود او آگاه نمی نماید و آنان را میآمرزد و هرگز بفرشته مقرب و نیز بر رسول مرسل نیز ارائه نخواهد فرمود بلکه از خود مؤمن گناهکار نیز پنهان خواهد نمود و سپس خواهد فرمود که سیئات و گناهان او بصورت حسنات و اعمال صالحه درآید مفسر گوید در اثر صفای و نورانیت روان غبار عارضی گناهان زایل گشته.

و نیز از امام رضا (ع) روایت شده که از آباء گرامی خود علیهم السلام نقل نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود حب و دوستی ما اهل بیت وحی، گناهان را محو و بر اعمال صالحه میافزاید و ساحت پروردگار از دوستان اهل بیت رفع خواهد فرمود مظالم عباد را جز آنچه را که بضرر و زیان اهل ایمان باشد و بذل توجه فرموده و سیئات و گناهان آنان را بصورت حسنات و اعمال صالحه در میآورد مفسر گوید در اثر صفای روان عروض گناهان کوچک سبب تیره گی روح نخواهد شد.

در کتاب روضه الواعظین از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که می فرمود هرگز گروهی از اهل ایمان در مجلسی برای ذکر و یاد پروردگار نشینند جز اینکه بآنها ندا می شود از عالم بالا برخیزید که پروردگار گناهان شما را بصورت حسنات و اعمال صالحه در آورد.

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا:

آیه مبنی بر تأکید در باره توبه و رجوع با حالت مذلت و خاری به پیشگاه پروردگار است به این که ممارست به عمل صالح سبب تحکیم توبه و صحت و تحقق آن خواهد بود چنانچه با این پشیمانی خاطر بطور مستمر بسوی آفریدگار رجوع نماید و پناه ببرد پروردگار وعده فرموده که توبه او را خواهد پذیرفت و اطلاق آیه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۴

شامل همه گناهان بزرگ و گناه شرک و کفر نیز می شود.

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ:

از جمله صفت اهل ایمان آنستکه هرگز در مجالس و محافل باطل که بر اساس لهو و لغو مانند غنای طرب انگیز و کارهای بیهوده باشد شرکت نمی نمایند و اطلاق آیه گواهی و شهادت در باره باطل و بر خلاف واقع و دروغ را نیز شامل می شود.

وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا:

و نیز از جمله صفت اهل ایمان آنستکه از شرکت و حضور در مجالس و محافل انس و اشتغال بکارهای بیهوده امتناع می نمایند و چنانچه از این گروه که سرگرم کارهای لغو و یا طرب انگیز باشد باوقار و سکینت از آنها گذشته و از توجه بآنها اعراض می نمایند.

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا ضُمًّا وَعَمِيَانًا:

از جمله صفات و خصال پسندیده اهل تقوی آنستکه چنانچه آیات کریمه قرآنی از معارف و مواعظ و نصایح برای آنان خوانده شود و یا خود آنها را بخوانند بطور جهالت و بدون توجه نبوده بلکه در باره هر آیه از آیات تفکر و تدبر مینمایند بمنظور اینکه در

باره نشانه‌ها و معارف الهی با بصیرت باشند.

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ:

از جمله صفات اهل تقوی آنستکه پیوسته و از پروردگار خواستارند که از فرزندان صالح که سبب سرور و سعادت هستند نصیب آنان فرماید و آنان را در انجام امور خیر و تمسک بطاعت پروردگار یاری و کمک دهند.

وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا:

هم‌چنین از پروردگار خواستارند که آنان را از جمله سبقت‌کنندگان در امور انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۵

خیر قرار دهد و اهل ایمان نیز از بیانات و سخنان آنان عبرت گرفته پند گیرند و پیروی نمایند.

و گفته شده محتمل است معنا آن باشد (واجعل لنا المتقين اماما) از ساحت پروردگار خواستارند که از اهل تقوی امام و پیشوا برای آنان قرار دهد تا از آنها پیروی نمایند و نیز از اهل بیت علیهم السلام رسیده آیه (واجعل لنا من المتقين اماما) خوانده‌اند از پروردگار خواستارند که امام و پیشوای از متقین برای آنان مقرر فرماید تا از آنان پیروی نمایند.

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا:

آیه مبنی بر مژده اجر و پاداش باین گروه ممتاز از اهل تقوی است که در نتیجه اتصاف بخصال فاضله که در آیات گذشته بآنها اشاره شد یعنی هم‌چنانکه در این جهان در مقام آزمایش و سیر وجودی و کسب فضیلت صبر و بردباری بیشتری بکار برده و بسیاری از آنان نیز اقصی مرتبه نیروی وجودی و آنچه در اختیار داشته در دوره عمر گرانبهای خود بکار گرفته و از امکانات استفاده نموده و خصال و فضایل زیاده کسب نموده و از درجه عالی دانشجویان مکتب عالی قرآن بشمار آمده و مورد توجه و استفاده طبقات اهل ایمان قرار گرفته‌اند.

بهمین مناسبت در عالم قیامت نیز مقام قرب بیشتری بساحت کبریائی داشته و زیاده مورد رضوان و خشنودی قرار گرفته‌اند هم‌چنین مقام عالی در بهشت جوار رحمت خواهند داشت و زیاده نیز هم‌نشین رسولان بوده و بحضور پذیرفته خواهند شد در کتاب در منشور بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا) فرمود مراد صبر بر فقر و تهیدستی است.

وَيَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا:

جمله یلقون بهیئت مجهول مبنی بر دوام و استمرار است از جمله امتیازات وجودی این گروه از دانشجویان با فضیلت مکتب عالی قرآن که در اثر صبر زیادی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۶

در جهان بآن نائل آمده سیرت آن امتیازات آنستکه فرشتگان از مقام ساحت کبریائی بهر یک از آنان درود و تحیت و سلام بطور دائم اعلام می‌نمایند و از هر گونه حزن و اندوه خاطر ایمن خواهند بود و با قلب سلیم در جوار رحمت تا ابد خواهند زیست با توجه به این که مقام قرب به ساحت کبریائی که از همه منازل و مقامات انسانی عالتر است درجات و مراتب آن نیز زیاده بر تصور است و بتعداد افراد خواهد بود بر این اساس در همه شئون وجودی قدرت و اراده بطور اطلاق در غرفات و مقامات عالتر و اعلی از کمال وجودی و فضیلت و قرب خواهند بود.

قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ:

آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده مبنی بر اینکه به بت پرستان بی‌نیازی و بی‌اعتنائی ساحت پروردگار را بآنان اعلام نماید از نظر اینکه قدر و منزلت نزد پروردگار نخواهند داشت وجود و عدم آنان به پیشگاه پروردگار یکسان است بلکه از نظر فضل و صفت ربوبیت پروردگار عموم بشر را پیروی از مکتب قرآن دعوت می‌نماید و آنها را بسوی سعادت و فضیلت سوق دهد و بر همه مردم حجت را تمام نماید شاید که در مقام انقیاد بر آیند.

خلاصه دعوت پروردگار عموم بشر را به پیروی از مکتب عالی قرآن از نظر صفت ربوبیت و فضل است که چنانچه بپذیرند آنان را

بسعادت برساند و نه از نظر اعتبار بآنان و شئون وجودی آنان است از این بیان استفاده شد که جمله لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ اضافه بمفعول است و ضمیر فاعل راجع به لفظ ربی می‌باشد.

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا:

ولی بت پرستان در مقام تکذیب دعوت رسول گرامی برآمده با ساحت پرورد- گار بمبارزه برخاسته رذیله عناد در روان آنان رسوخ نموده سیرت آنان در صحنه قیامت شقاوت لازم ذاتی و محرومیت گریبانگیر آنان خواهد بود.

در تفسیر مجمع است در مورد آیه «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» از امام انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۷

صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود کسانی هستند بر حسب طبع نیکو و فضیلت خود با اجتماع معاشرت می‌نمایند بدون اینکه بر دیگران اظهار برتری بنمایند.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر و ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا) فرمود عقوبت لازم ذاتی آنان و انفکاک ناپذیر است و در آیه (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا) فرمود اسراف بمعنای بذل مال در مورد معصیت و ناحق و ناسزا است (وَلَمْ يَقْتُرُوا) یعنی هرگز در باره اداء حق بخل نخواهند ورزید و مفاد جمله (وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) آنستکه عدالت را در مورد انفاق و بذل مال در راه خدا رعایت نماید.

در کتاب در منثور بسندی از ابی سعید خدری از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت در باره آیه (إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا) فرمود عقوبت دائم است.

در تفسیر مجمع از معاذ روایت نموده که سؤال نمودم از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از مفاد آیه فرمود هر که مال خود را بذل نماید در غیر مورد حق و شایسته محققا اسراف نموده و هر که از اداء حق دیگران امتناع کند بتحقیق تفریط نموده است.

کتاب در منثور باسناد چند روایت نموده از ابن مسعود که گفت از رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد کدام گناه بزرگتر است فرمود برای پروردگار مانند قراردعی در حالی که تو را خلق نموده و آفریده است و سؤال شد دیگر کدام بزرگتر است فرمود فرزند خود را بقتل رسانیدن از بیم آنکه او را روزی دهد سپس سؤال شد دیگر کدام فرمود با همسر دیگران زنا و عمل شنیع نماید و آیه نازل شد (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ) در کتاب در منثور بسندی از امام علی بن الحسین علیه السلام در باره آیه (يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ) فرمود در آخرت، و حسن نیز گفته است در دنیا.

در کتاب در منثور بسندی چند از ابی ذر رضی الله عنه روایت نموده گفت که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ میفرمود چه بسا کسی را در روز قیامت احضار نمایند و گناهان او انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۸

را بوی ارائه میدهند و گناهان کبیره او را کنار گذارند بوی گفته میشود که این چنین رفتار نموده‌ای در حالی که او اقرار دارد و انکار نمی‌نماید و او بیم از آن دارد که گناهان کبیره او بوی ارائه شود و گفته می‌شود که در برابر گناهی که دارد اجر و ثواب باو دهند.

در تفسیر مجمع از امام باقر ابی جعفر و از امام صادق علیهما السلام روایت نموده در باره آیه (لَا يَسْهَدُونَ الزُّورَ) فرمود مراد غناء طرب‌انگیز است.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در مورد آیه (قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ) فرمود ما یفعل ربی بکم فقد کذبتم فسوف یكون لزاما آنچه را که پروردگار دعوت فرمود آنرا تکذیب نمودند.

و الحمد لله زنة عرشه:

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۹

عنوان صفحه بحثی در اینکه قرآن کریم قدیم است یا حادث ۹ بحثی در باره فرشتگان ۳۵ بحثی در باره رتق و فتق موجودات ۴۰ بحثی در باره امامت ۷۳ بحثی در باره قیامت ۱۳۳ بحثی در باره اراده و مشیت پروردگار ۱۳۸ بحثی در باره بیماری قلب و قساوت آن ۱۹۶

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

